

پاسخ برگزیده

جزء هفتم: آئین حجّ و عمره و زیارت (احکام و آداب و أذکار)

برگرفته از آثار: منهج العبودية، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المكية، المسائل المدنية، المسائل الغروية، المسائل الحائرية، المسائل الخراسانية، المسائل اليمانية، المسائل القمّيّة، المسائل الإصفهانية، المسائل الشيرازية، المسائل الهمدانية، المسائل الرازية، المسائل الشامية، المسائل المصرية، المسائل المشرقية، المسائل المغربية، المسائل الأندلسية، المسائل الرومية، المسائل الهندية، المسائل القفقازية، المسائل البحرينيّة.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: دار المعارف الإلهيّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی

تحقیق ۱۴۰۵ نشر اول ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵

مجموعه فقه آئين الهی در سه نوع نسخه تألیف و تدوین شده است:

۱- نسخه مختصر؛ بنام (پاسخ برگزیده) که صرفا حاوی جوابیه هاست، ۲- نسخه مفصل؛ بنام (جامع المسائل) که بجز جوابیه ها؛ حاوی ابواب مفصله مسائل فقهیه است، ۳- نسخه مشروح؛ بنام (منهج العبودية) که بجز جوابیه ها و مسائل مفصله؛ همچنین حاوی مستندات احکام شرعیه؛ از کلام وحی و کلام خازنان وحی علیهم السلام؛ و شرح استدلالات فقهیه و اصولیه آنهاست. و هر يك از این نسخه ها و کتابها حاوی اجزاء دهگانه ای به شرح زیر است:

جزء اوّل: کتاب آئین معرفت

جزء دوّم: کتاب آئین پاکی و پاکیزگی و آراستگی (طهارت)

جزء سوّم: کتاب آئین نماز و نیایش (عبادت)

جزء چهارم: کتاب آئین التزام به طاعت (حق)

جزء پنجم: کتاب آئین خانواده و أُسْرَت

جزء ششم: کتاب آئین کار و معیشت

جزء هفتم: کتاب آئین حجّ و عمره و زیارت

جزء هشتم: کتاب آئین خدمت (لوجه الله) و مواسات (با اهل حق)

جزء نهم: کتاب آئین احسان به امت و هدایت بشریت

جزء دهم: کتاب آئین بازگشت (به حق)



بسم الله الرّحمان الرّحيم وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وعلي وآلهما الطّيّبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

قال الله تعالى في القرآن الكريم: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّهِ

آئین حج و زیارت

أحكام و آداب و أذكار: توجه، زيارت، عمره، حج

برگرفته از آثار: منهج العبودية، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المكية، المسائل المدنية، المسائل الغروية، المسائل الحائرية، المسائل الخراسانية، المسائل اليمانية، المسائل القمّيّة، المسائل الإصفهانية، المسائل الشيرازية، المسائل الهمدانية، المسائل الرازية، المسائل الشامية، المسائل المصرية، المسائل المشرقية، المسائل المغربية، المسائل الأندلسية، المسائل الرومية، المسائل الهندية، المسائل القفقازية، المسائل البحرينيّة.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: دار المعارف الإلهيّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی



مناسک دیدار حق

مشتمل بر

شرح برنامه ها و احکام و اعمال و آداب

حرم الله و مشاهد منوره انبیاء و اوصیای الهی علیهم السلام

و مساجد معظّمه و مزارات اولیاء و بقاع اصحاب معرفت و ایمان

جلد اوّل: کتاب توجه الی الله بوجه الله

جلد دوّم: کتاب زیارت وجه الله

جلد سوّم: کتاب عمره و حجّ بیت الله

جلد اوّل

کتاب

مناسک دیدار حق

در

توجه به وجه الله

نمایه مطالب کتاب آئین حج و زیارت جزء هفتم از کتاب پاسخ برگزیده

جلد اوّل کتاب مناسک دیدار حق تعالی: توجّه به وجه الله

معرفی مجموعه فقه آئین الهی و انواع نُسَخ و اجزای آن	۲
مناسك ديدار حق (در: توجه الی الله، زیارت وجه الله، عمره و حج بیت الله)	٤
نمایه مطالب مناسك ديدار حق؛ کتاب آئین توجه به وجه الله	٦
سرآغاز کتاب پاسخ برگزیده	۸
مرجع آگاهی و معرفت دینی	۸
سرآغاز کتاب: مناسك ديدار حق در توجه به وجه الله	۱۱
شکرانه کتاب توجه به وجه الله	۱۲
معرفت : ديدار حق در توجه به وجه الله	۱۳
معرفت وجه و وجهه	۱۳
مراتب وجه و وجهه	۱٤
وجه الله (عزوجلّ)	۱۷
حضرات مقدسه حقیقت وجه الله (عزوجلّ)	۱۸
نیاز کلّ جهان هستی به : توجّه به وجه الله	۲۱
معني و ارکان توجّه	۲۲
کیفیت و مراتب توجّه	۲۳
کمال توجه و توجه تام	۲٤

طهارت (پاکی و پاکیزگی) برای انجام مناسك دیدار حق	۲۵
آئین توجه	۲۶
آئین توجه در نماز (کلمه توجه)	۲۷
آئین توجه در غیر نماز (کلام توجه)	٤٤
اشاره ای در معرفت ناحیه مقدّسه	٤٥
توصیه سفیر ناحیه مقدسه به شیفتگان دیدار حضرت حجت علیه السلام	٤٦
راویان کلام توجه (زیارت آل یاسین)	٤٧
نسخه های توقیع و روش تحقیق	٥٠
متن توقیع شریف صادر شده از ناحیه مقدسه	٥٤
آداب توجّه	٥٥
متن کلام توجه یا زیارت آل یاسین کامله	٥٦
ترجمه کلام توجّه یا زیارت آل یاسین کامله	٦٥
احکام کلام توجه	٧٦
احترام نام و ذکر و نشان حضرات وجه الله علیهم السلام	٧٧



سرآغاز کتاب پاسخ برگزیده

سؤال: آیا ابتداء و شروع به بسم الله در هر کاری، واجب است شرعاً؟

جواب: از جانب مولی (منه السلام) در انجام آن تأکید بسیار گردیده است، و همین کافي است در لزوم تأدّب و التزام به آن، و نباید اختیارا ترك شده؛ و اجتناب از آن هم جایز نیست، ولی در صورت نسیان یا غفلت؛ ترك آن موجب معصیت نیست. [شمارة ثبت: (۱۳۹) منبع: المسائل القمّيّة]

سؤال: مرجع آگاهی و معرفت دینی؛ و کسی که انسان احکام مولی (منه السلام) را از او می گیرد؛ باید دارای چه شرایطی باشد؟ از چه راههائی می توان واجد شرائط را شناخت؟

جواب:

(۱)- ما همه بندگان حضرت پروردگاریم (جلّت عظمته)، و لازمه عبودیت الله؛ تسلیم ارادة الله بودن؛ واطاعت از حکم الله است، و تطبیق این بندگی؛ به ساحت قدسیه وجه الله (منه السلام) و درگاه مقدسه ولایت کبری (إلیه التسلیم) با تبعیت از حضرت قائم بأمر الله عليه السلام می باشد، فلذا همگی ما؛ بندگان مولا صاحب الأمریم، و جز دل سپردن و پیروي و بذل هستی خویش در جهت خواسته حضرتش وظیفه ای نداریم، و با انجام این امور (که بر همه عباد الله فریضه و لازم است)؛ بندگي خداوند (عزّ وجلّ) و صدق عبودیت حق؛ تحقق می یابد.

(۲)- تحقق بندگي مولا (منه السلام)؛ مرهون: معرفت به مولا عليه السلام و شناخت آئین بندگي نسبت به اوست.

(٣)- نتيجه معرفت و عبوديت؛ روشني و پاكي و سلامتي و كمال جميع جهات وجودي انسان از تن و روان و جان؛ و رسيدن به زندگي برتر و حيات اعلى است، از اين رو؛ دايره وسعت معرفت به شعاع حقيقت اعلى؛ و گستره محيط عبوديت؛ به اندازه ظرفيت وجودي عالم صغير (انسان)؛ و ابعاد عالم كبير (هستي) مي باشد.

(٤)- بنده راستين مولا؛ بايستى كه تمامي معارف الهيه (و از جمله روش بندگي را) از مولا عليه السلام اخذ نمايد. كه در كلام وحى نازل شده؛ و در كلام خازنان وحى عليهم السلام تبيين گرديده است.

(٥)- أما واسطه دريافت و معرفت به آن معارف الهى؛ بايد كه:

١- مؤمن قطعي؛ و مبراي از تقصير در معرفت باشد.

٢- و تسليم مطلق حضرت ايشان بوده، و از انفعال از غير مولا عليه السلام بريئ باشد.

٣- و اعتقاد و التزام او به مولا عليه السلام؛ مشروط به همراهي خلايق؛ يا توافق با سليقه شخصى خودش نباشد.

٤- و بخاطر تعبّد به أمر يا روش مولا عليه السلام؛ از اعراض و انكار و ملامت خلايق (ولو عموم مؤمنين) نهراسيده، و در التزام به عبوديت حق؛ سستى يا تغييرى عارضش نشود.

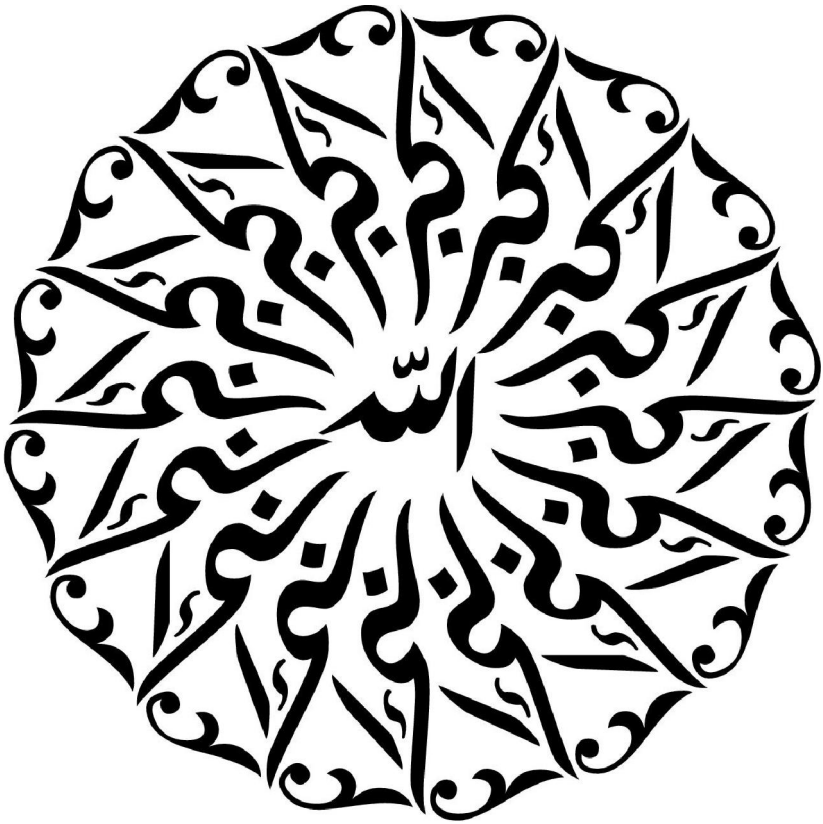
٥- داناى به كلام وحى و بيان آن از كلام خازنان وحى عليهم السلام بوده؛ و روش علمى او مبتنى بر درايت و فقاهت و تتبع مجموعه كلام مقدس بوده، و ضمن إعمال شروط سابقه در منهج فقهى؛ از شوب مسالك علميّه غير ملتزمه به شروط مذكوره، پيراسته باشد.

٦- و در رساندن و بيان منهج مولا عليه السلام امين باشد.

٧- و نيز تمام همّ و همتش مولا عليه السلام باشد، و نه تنها دنبال هوا و خواسته و منفعت خود و خلق نبوده؛ بلكه متفرّد در امر مولا عليه السلام و مسير او باشد.

(٦)- اين شناخت به صلاحيت (واسطه دريافت و معرفت آن معارف الهى)؛ يا مستقيما بدست مي آيد؛ يا به واسطه شخص معتقد به منهج صحيح؛ و آگاه و امين ميسر مي گردد.

(٧)- و در احراز شرايط (واسطه دريافت و معرفت آن معارف الهى) و صلاحيت او؛ بايد كه در مجموع اطمينان پيدا كند. [شمارة ثبت: (٥٢٦) و (١٠٣٦) منبع: المسائل الخراسانية]



بسم الله الرّحمن الرّحيم

وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين

وصلّى الله على محمّد وعليّ وآلهما الطّيبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

كمال و بقاء تنها الله تعالى را سزد، و هر مخلوق گرفتار نقص و فناست؛ مگر كه رو بسوي حق نموده و به وصال او برسد، خداوند آدم و انبياء و اوصياء الهي (از ذريه او) را به عنوان نمايانگر (وجه الله) و نشانگر (قبله باطن) و جانشين (خليفة الله) خود قرار داده، و همه كائنات را به سجده طاعت و فرمانبرداري و توجه به ايشان فراخوانده، و ديدار ايشان و مشاهدشان را از روى معرفت و تسليم؛ به منزله ديدار حق تعالى شمرده است، همچنانكه گوهر سپيد (كعبه) را از آسمان به عنوان نشانه خود به زمين فرو فرستاد، و پس از بازگشت آن به آسمان؛ حضرت آدم را با راهنمايي جبرئيل به ساختن جايگاه آن؛ به عنوان "بيت الله" مأمور فرمود، و حضرت ابراهيم را با كمك اسماعيل به نوسازي آن گمارده، تا با نداي جهاني؛ همه بشر را براي توجه بسوي آن و زيارت و طواف و انجام مناسك آن؛ فرابخواند، و با اين مقدمات به لقاء وجه الله رسيده؛ و بتوانند در نهايت به ديدار حق تعالى نائل شوند، و كعبه را "قبله ظاهري" در همه كارهاي خدايي قرار داد؛ آنچنان كه وجه الله را "قبله باطني" مقرر فرمود. شرح تعريف توجه در نماز و غير نماز؛ و نيز آداب و اعمال زيارت مشاهد الهيه؛ و مناسك عمره و حج بيت الله (كه هر يك نوعى ديدار حق بوده) موضوع اين كتاب است، كه در سه مجلد ارائه مي گردد: جلد اوّل درباره "توجّه"، جلد دوّم درباره "زيارت وجه الله"، و جلد سوّم درباره "عمره و حج بيت الله" مي باشد، و مشتمل بر معرفت و آداب و اعمال و مناسك و معرفي "معالم و نشانه هاي الهي" است.

شُکرانه کتاب توجّه به وجه الله

بدرستي که سترگترين منت هاى خداوندِ علىّ أعلى؛ همانا نيل به پناهيابى در حضرت قدسية رضوية (که بر شرافت دهنده آن درود باد)، و شرفيابي به مجاورتش بوده (با آنچه از گنج هاي رباني وحقايق ولايي و معارف الهي دارد)، که سبب آشنايي با کتب نفيسه و آثار شريفِه اي گرديد همچون: کتاب منهج العبودية (آئين بندگي)، در بيان احکام و آداب آئين الهي، و نيز کتاب منهج التوجّه، که رشحه اي است از جوشش درياهاي أسرار حضرات مقدسه عليهم السلام بر مولا و سرور جليل؛ جناب عبدالله علوي فاطمي (که خداوند سرّ قدّوسي او را مقدّس بدارد)، پس گزيده اي را از برخي ابواب اين کتاب اقتباس نموده، تا اين رساله را تدوين؛ و خوانندگان آن را تحفه اي آورده باشم، که با معرفت آن؛ توجّه به حق تعالى را به نحو تمام و کمال؛ نايل شوند. بابهايي که از اين اثر شريف برگزيده شده چنين است:

معرفت وجه و وجهه * مراتب وجه و وجهه * وجه الله * حضرات مقدسّه عليهم السلام حقيقت وجه الله * نياز جهان هستى به توجّه به وجه الله * معني و ارکان توجّه * کيفيت ومراتب توجّه * کمال توجّه و توجّه تام * آئين توجّه.

معرفت وَجْه و وجْهَه

همانا الله (تبارك وتعالى) أشياء را خلق نمود؛ و براى هـر چـيز قـرار داد يـك وَجْـه (رُو = رُخ) و يك وِجْهَه اى (روى آور= آنچه كه روى؛ بطرف آن بايد باشد).

وجه: يعنى آنچه كه از هر شيئ مشاهده، و بدو شناخته گرديـده، و بـا آن روبـرو مي شوند، و آنچه كه او را به وجهه اش روبرو مي نمايد.

وجهه: يعني همان هدفي كه هر شيئ براى آن خلق شده و بر توجّه بدان مـأمور است، چه اينكه خداى تعالى تمام كائنات را متوجّه به غايات و اهدافشان آفريده، و براي هر يك شوقي تكويني و ارادي بسوي كمالشان قـرار داده، و نـيز نـيرويي غريزي براي طلب آن كمال، كه آن همان غايت و سرانجامي است كـه بـراي آن خلق شده، و همان وجهه اى است كه بسوي آن توجّه مي كند، و براى هـر غايـتي غايت ديگري اسـت بـالاتر از آن؛ تـا اينكـه منـتهي شـود در غايـت الغايـات و سرانجام سرانجامها؛ و مقصود جميع مقاصد، و منتهاى همـه اشـتياقها، و نهايـت جميع اهداف، و مرجع همه آرمانها؛ كه آن: الله (عزّ شـأنه)؛ همـان وجهـه أعـلاى كلّ هستى است، خداى تعالى فرموده: ﴿ولكلّ وجهة هو مولّيها﴾ يعـنى بـراى هـر شيئ وجهه اى قرار داده است؛ كه بوسيله آن به مقصود و غايت و هدفش توجّـه مى نمايد، و اين (وجهه) همان چيزي است كه موجـب بقـاء او مى شـود.[1] و چـون همه أشياء آفريده شده اند براى: تقرّب به خداي تعالى؛ بوسيله توجّـه بـسوي او، پس همگي در راه او سير مي كنند، و همه مسافر بـسوي اوينـد، و بـه جانـب او متوجّهند.

---

(١) قرآن كريم سوره بقره آيه ١٤٨.

مراتب وجه و وجهه

دانسته شد؛ که برای هر چیز جهات و أهدافي است، که بدین لحاظ؛ برای آن شيئ نیز أبعاد و أطوار و وجه هایی است، و چون انسان نماد (جامع) هستی و أشرف موجودات است؛ سخن را در باب وي پي مي گيريم.

همانا برای آدمي ابعادي فراوان؛ از ظاهری و باطنی، قالبی و قلبی است؛ مانند طبع و نفس و عقل و قلب و سرّ و ...، پس برای وجه او نیز (به ملاحظه این ابعاد) مراتبی است:

(۱) پایین ترین مرتبه "وجه" در انسان (به لحاظ کالبد او) همانست که به "رُو" و "رُخ" شناخته می شود، و آن نشانه زیبایي ظاهر، و نشان تشخیص او از دیگر اقران اوست.

و به همین مناسبت: آن مرتبه از "وجهه" که خدای تعالی براي این مرتبه از "وجه" قرار داده، برای أهل زمین؛ همان مظهر وجه الله در بُعد قالب و مکان؛ يعني كعبه مشرفه است، {که بیت الله الحرام و زادگاه حضرت مولا علیّ بن أبی طالب (منه السّلام) بوده، و در قیام کبری و قیامت صغری؛ آشکارگاه (محل ظهور) وجه الله أَتَمّ و بقیة الله أعظم؛ حضرت مولا صاحب الأمر (إليه التسليم)؛ خواهد بود، آن جایگاهي که خدای تعالی در باب آن خطاب به پیامبرش ﷺ فرموده: ﴿فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَٰهَا، فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ، وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ﴾[۲] (ترجمه) پس قرار دهیم برای تو قبله ای که آن را بپسندی،

---

(۲) قرآن کریم سوره بقره آیه ۱٤٤.

پس رويت را به سوي مسجد الحرام قرار ده؛ و هر جا كه باشيد پس رويتان را به سويش قرار دهيد، و براى ملائكه و سماواتيان (جهت توجه كالبد ملكوتيشان) بيت المعمور را برپاداشته، و تمثال حضرت مولا علي (منه السّلام) مزار فرشتگان آسمان است، و اين قبله همانست كه به "قبله ظاهره" معروف، و مرتبه اي از مراتب "وجه الله تعالى" است.

(٢) جهت ديگر در انسان همان: قواي طبيعي و أحوال و أعمالي كه از آن برانگيخته و از او سر زند؛ مي باشد، پس "وجه" انسان در اين بُعد و مرتبه همان "نَفْس" اوست.

و به مناسبت اين مرتبه: آن "وجهه" اى را كه خداي تعالى براي اين رتبه قرار داده همان: دين قيّم و شرع حنيف (به تعبير قرآن) مي باشد، كه اين خود مرتبه ديگري است از مراتب وجه الله،[٣] و به همين سبب است كه گاهي از اين مرتبه (دين قيّم و شرع حنيف) تعبير به وجه الله نيز شده است.[٤]

(٣) أمّا انسان در اطوار و أبعاد عاليه اش مانند: عقل، قلب، روح، سرّ، و بالاتر از آن، پس هر يك از اين مراتب؛ وجه او در آن رتبه بوده، و وجهه او در اين مراتب؛ ذات وجه الله است، و با مواجهه كامله تمام وجه بسوي وجهه اعلى؛ توجّه تام بدست مي آيد، و اين (توجّه تامّ) با تسليم تمام وجه به حق تعالى،[٥] و فناي آن در وجه الله (جلّ شأنه)، محقق است.

---

(٣) قرآن كريم سوره روم آيه ٣٠ و ٤٣، و سوره يونس آيه ١٠٥.

(٤) قرآن كريم سوره بقره آيه ٢٧٢، و سوره رعد آيه ٢٢.

(٥) قرآن كريم سوره بقره آيه ١١٢.

و هر كه را خداي تعالى بدين أمر موفق بگردانـد؛ پـس هـر آينـه بـه مرتبـه أسماء و حقايق اسميّه رسيده، بلكه خود اسمي براي حقتعالى مي گـردد، و اوسـت همان مستمسك به عروه الوثقى، و اوست متديّن به دين أحـسن: ﴿وَمَـنْ أَحْـسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ واتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا﴾.[٦]

أين وجه الله الذي يتوجّه إليه الأولياء

(٦) قرآن كريم سوره بقره آيه ١١٢ و سوره نساء آيه ١٢٥.

وجه الله

بر كسي پوشيده نيست كه: ذات حقتعالى، أجلّ وأعزّ است از اينكه خلايق (با همه كثرت و محدوديتشان) بتوانند با آن (وجود وحدت نشان؛ و قدرت بي انتها و برتر بيكران) مواجهه اى داشته باشند، پس در هنگام توجّه؛ مخلوقات را مواجهه اى نيست مگر بسوي وجه الله.

و چون معناى وجه؛ آنچه كه از هر چيز مشاهده و شناخته و روبرو مي گردد؛ بود، پس وجه الله هماني است كه خداي تعالى بدان شناخته و پرستيده، و مشاهده و مواجهه و روبرو مي گردد، و اوست همان گوهر قدسي، و اوست همان صاحب ولايت كبرى.

و از آنجا كه نظر حقتعالى به خلايق؛ به او و از اوست، و خلايق هم به او و از او؛ توجّه به حقتعالى پيدا مي كنند، ازين روست كه خداي عزّوجلّ او را "وجه" خود ناميده است.[٧]



(٧) قرآن كريم سوره بقره آيه ١١٢ و ١١٥ و ٢٧٢، و سوره نساء آيه ١٢٥، و سوره قصص آيه ٨٨، و سوره روم آيه ٣٨ و ٣٩، و سوره لقمان آيه ٢٢، و سوره رحمان آيه ٢٧، و سوره إنسان آيه ٩، و سوره ليل آيه ٢٠.

حضرات مقدسّه عليهم السلام حقيقت وجه الله (عزّ وجلّ)

بي شكّ "مرتبه أعلى" دارا مي باشد آنچه را كه (از خواص و آثار و ارزشها و كمالات) براى پايين تر از اوست، به اضافه برتريهاي ويژه اى كه مرتبه اعلى خود دارد.

و در كلام خازنان وحي عليهم السلام بسيار وارد شده است كه: در حقيقت؛ اين حضرات مقدّسه عليهم السلام هستند كه وجه الله اند، و ايشانند كه داراى تمام مراتب وجه الله هستند، بلكه آنهايند همان وجهه أعلاي براي كل هستي، و همانا ايشانند حقيقت وجه الله، و آنهايند همان تجلي ظاهر حقتعالى در تمام مراتب وجه او، بلكه همانا آن مراتب؛ مرتبه اى از ظهور حقيقت ايشان بوده، و وجه بودن براي آن مراتب به بركت ايشان استوار شده، و بخاطر ايشان؛ شرافت و احترام و احكام و آداب وجه الله نسبت به آن مراتب لا زم گرديده است.

و چون آن مراتب جلوه گاه حقيقت ايشان بوده؛ لذا توجّه به آن مراتب واجب شده است، پس به نحو اولى ناگزيريم همان آثار و احكامي را كه براي آن مراتب لا زم دانستيم؛ نسبت به ايشان بپذيريم.

سؤال: اگر امكان دارد اشاره اى در زمينه معرفت وجه الله بنماييد.

جواب: حضرات معصومين عليهم السلام خازنان وحي هستند، و ايشانند كه رازدار و گنجبان وحي و كلام الهي مي باشند، از كلام ايشان استفاده مي شود كه؛ وجه الله خود حضرات مقدسه هستند.

از جمله اين فرمايشات؛ احاديث بسياري است كه در تفسير آيه شريفه ﴿ويبقى

وجه ربّك﴾ و آيه مباركه ﴿كل شيئ هالك الّا وجهه﴾ وارد شده،[٨] و بر اين معني تصريح دارد.[٩] و نيز در احاديث شريفه ديگري مكررًا وارد شده كه حضرات معصومين عليهم السلام فرموده اند: {نحن وجه الله عزّ وَ جلّ}،[١٠] و {نحن الوجه الذي يؤتى الله منه}،[١١] و {نحن وجه الله نزول بين أظهركم}،[١٢] و {نحن وجه الله نتقلب في الأرض بين أظهركم}،[١٣] و {نحن وجه الله في الأرض نتقلب بين أظهركم}،[١٤] و {نحن وجه الله الذي لا يهلك}،[١٥] و {نحن والله وجهه الذي قال، و لن نهلك الى يوم القيامة؛ بما أمرالله به من طاعتنا وَ موالاتنا}، فذلك وَ الله الوجه الذي هو

---

(٨) قرآن كريم – سوره الرحمان آيه٢٩ و سوره القصص آيه٨٨

(٩) بحار الانوار، ج٢٤ ص١٩٢ح٦ و٧ و ص١٩٣ح١١ و١٢ و١٣ ص١٩٦ ح٢١ و٢٢ و ص١٩٧ ح٢٣ و ص٢٠٠ح٢٩ و٣٠ و٣١ وص٢٠١ ح٣٢ و٣٣ و٣٤ و٣٥

(١٠) بحار الأنوار – ج٢٤ ص١٩٢ ح٦ وص١٩٣ ح١٢/ كنز الفوائد – ص٢١٩ / مناقب آل أبي طالب لأبن شهرآشوب – ج٣ ص٦٣

(١١) بحار الأنوار – ج٢٤ص١٩٢ح٧ وص١٩٣ ح١١ وص١٩٦ ح٢١ ص١٩٧ ح٢٣ وح٢٤ وص٢٠٠ ح٢٩ وح٣١/ مناقب آل أبي طالب لأبن شهرآشوب – ج٣ ص٣٤٣ / تفسير القمي – ج٢ ص٤٩٤ / اكمال الدين – ص١٣٤/ التوحيد للصدوق – ص١٤٠/ بصائر الدرجات – ص٢٠/ معاني الأخبار – ص٩

(١٢) بحار الأنوار – ج٢٤ ص١١٥ ح٢/ تفسير فرات الكوفي – ص٨١

(١٣) بحار الأنوار – ج٢٤ ص١١٦ ح٣/ التوحيد صدوق – ص١٤٠/ بصائر الدرجات – ص٢٠/ تفسير العيّاشي – ج٢ ص٢٤٩

(١٤) بحار الأنوار – ج٢٤ ص١١٦ ح٣ و٤ و٥/ التوحيد للصدوق – ص١٤٠/ بصائر الدرجات – ص٢٠/ تفسير العيّاشي – ج٢ ص٢٤٩

(١٥) بحار الأنوار – ج٢٤ ص٢٠١ ح٣٣/ التوحيد للصدوق – ص١٤٠

قال: ﴿كل شيئ هالك إلا وجهه﴾[16] و باز در حديث حضرت امام رضا عليه السلام آمده است: {ولكن وجه الله، أنبيائه و رسله، و حججه صلوات الله عليهم، هم الذين بهم يتوجه الى الله عزّ و جلّ}.[17]

و همچنين در دعاي شريف ندبه (از توقيعات ناحيه مقدسه) آمده است كه: خطاب به حضرت صاحب الأمر (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) بگوييم: {أين وجه الله الذي اليه يتوجه الاولياء}.[18] [شماره ثبت: (١٣٠٣) منبع: رساله صلاة جامعة]



(١٦) بحار الأنوار، ج٢٤ ص١٩٣ح١١ و ص٢٠٠ ح٣٠/ كنز الفوائد، ص٢٧٢/ بصائرالدرجات، ص٢٠.

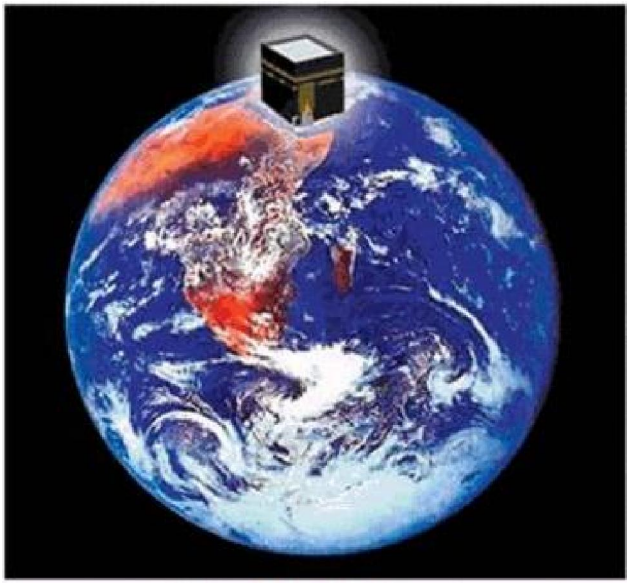
(١٧) بحار الأنوار، ج٤ ص٣ ح٤ وص٣١ ح٦ و ج٢٤ ص٢٠١ ح٣٥/ عيون أخبار الرضا عليه السلام / التوحيد للصدوق – ص١١٧ ح٢١/ أمالي الصدوق.

(١٨) بحار الأنوار – ج٩٩ ص١٠٧/ مفاتيح الجنان–ص٥٣٤

نیاز جهان هستی به: توجّه به وجه الله

خلايق؛ همگي به قيد حدوث و امكان مقيّدند، و به همين سبب؛ به تغيير و زوال و فناء محكومند، اما وجه الله از أمر الله بوده، بلكه همان أمر الله است، پس ارتباطي ندارد مگر با ذات اقدس الهي؛ نه چيز ديگري، پس اوست هميشه ماندگار فنا ناپذير، چرا كه در هنگام نابودي خلايق؛ اوست همان (وجه الله) كه نابود نشود، بلكه همه را فاني كند و خود هلاك نگردد.[19]

و چون با توجّه به "وجهه اعلى" مي توان از خصايص و آثار حضرت اعلى (وجه الله) بهره مند شد؛ ازين روست كه همه هستي در همه مراتب (براي بقاء وكمال خود) به توجّه به وجه الله نياز (تكويني و ارادي) دارند.



(۱۹) قرآن كريم سوره قصص آيه ۸۸، و سوره رحمان آيه ۲۷.

معنی وارکان توجّه

"توجّه" يعني با وجه خويش (در هر مرتبه) به وجهه الهي آن (مرتبه) رو نمـودن. و از آنچه یاد شد؛ بخوبي پيداست كه تحقق توجّه در گرو سـه أمـر اسـت: وِجْهَـه، و وَجْه، و مُواجِهَه (رو نمودن) وجه با وجهه.



كيفيت و مراتب توجّه

با ملاحظه نياز همه هستي (براي بقاء و كمال) به "توجّه به وجه الله"، و وضوح معنى "وجه الله"، كيفيت توجّه در مراتب مختلف چنين است كه:

(١) مواجهه و توجّه بوسيله وجه ظاهري (كالبد و بدن):

تحقق اين امر؛ با استقبال و رونمودن به قبله ظاهره (كعبه براى اهل زمين و بيت المعمور براى اهل آسمان) است، و به شرط تناسب مقام و موضع عمل با احترام قبله؛ اين امر در همه احوال و امكنه و ازمنه پسنديده است.

(٢) مواجهه و توجّه بوسيله وجه نفس؛ در اعمال و احوال و عقايد:

و تحقق آن؛ با التزام به دين قيّم و شرع حنيف و حقيقت آنها (كه همان مقام ولايت كبرى است) مي باشد، و اين امر ؛با برگرفتن دانستنيهاي ديني از صاحب اين مقام، و مطابقت با او در روش و مرام، و خالص نمودن اراده از غير او؛ در همه اعمال و احوال و عقايد، و خلوص تسليم خود براي حضرت صاحب الأمر والعصر والزّمان (منه السّلام و إليه التسليم)؛ محقق است.

و مخفي نماند كه لزوم پايبندي بدين قسم از توجّه؛ در حق همه بندگان (بدون استثناء) همواره پايدار است.

(٣) مواجهه و توجّه تامّ و شامل (پس از مواجهه با وجه ظاهر و وجه نفس): و تحقق اين؛ با توجّه مراتب عاليه "وجه" در باطن (از عقل و قلب و روح و سرّ و بالاتر از آن) بسوي وجهه أعلى و وجه الله أسنى است، مواجهه اي تامّ و دايم. كه تنها با بيخودي و نفي انيّت از خود؛ و فاني شدن در حضرت وجه الله؛ و اندكاك و محو تام در اراده او؛ ممكن است.

كمال توجه و توجه تام

❖ از آنجا كه توجه مراتبي داشت كه هر قدر بيشتر و بهتر رعايت گـردد؛ توجـه نيز بيشتر و عميقتر محقق شود، تا برسد به مرتبه تماميت و كمال توجّـه كـه: هـر چيز با تمام وجه خود به وجه الله، مواجهه و رو نمايد (مواجهه تامه).

❖ كمال توجّه؛ به مراتب وجه و وجهه؛ و به قـدر تماميـت مواجهـه (رو نمـودن) بستگي دارد، و از آنجا كه براي هـر يـك از ايـن دو؛ مراتـب و مراحـل مختلفي است، پس بنده حق هرچه از انانيّت خويش بيشتر بيرون آمده و فراتر رود؛ بهـره بيشتري مي برد، تا آنجا كه موفق به مواجهه با تمامِ وجه خود به سوي وجهـه اعلى، و تفرد و خلوص او در آن بشود، بلكه با اندكاك و فنـاي در حـضرت وجـه الله، و ظهور و تجلي وجه الله از وي، و مظهـر و مَثَـل و نمـاد او گـشتن اسـت كـه "اعلى مرتبه توجّه" براي او محقق مي گردد.



طهارت برای: انجام مناسك دیدار حق

توضیح و ارجاع

❖ پس از معرفت اجمالی به مناسك دیدار حق و حقیقت و آداب و احکام توجه، اولین امری که مقدمةً باید تحصیل گردد؛ پاکیزگی و پاکی لازم برای آنست.

❖ این مبحث ابواب مفصله و متعددی دارد، که از جمله رؤوس ابواب آنهاست:

شناخت آلودگیها،

شناخت شرایط پاکیزگی و پاکی،

شناخت پاکیزه و پاك کننده ها،

شناخت پاکی ویژه مناسك دیدار حق (وضو، غسل و تیمم)،

❖ هر یك از این عناوین نیز دارای مباحث گوناگون و فروع و مسائل مستقله و مفصله ای است، که به دلیل تفصیل آنها؛ در جزء مستقلی مطرح می شود.

❖ ما این مباحث و مسائل را در جزء دوم کتابهای: پاسخ برگزیده؛ و جامع المسائل؛ و منهج العبودیة؛ به نام: کتاب آئین پاکی و پاکیزگی و آراستگی (طهارت) آورده ایم. کلیات این موضوع و آنچه تحصیلش قبل از شروع در مناسك دیدارحق (در توجه، زیارت، عمره، و حج) لازم بوده؛ در کتاب زیر آمده است:

کتاب آئین پاکی و پاکیزگی و آراستگی (طهارت)

و آنچه به حین انجام مناسك مربوط بوده در فصلهای بعدی این کتاب می آید.

آئين توجه

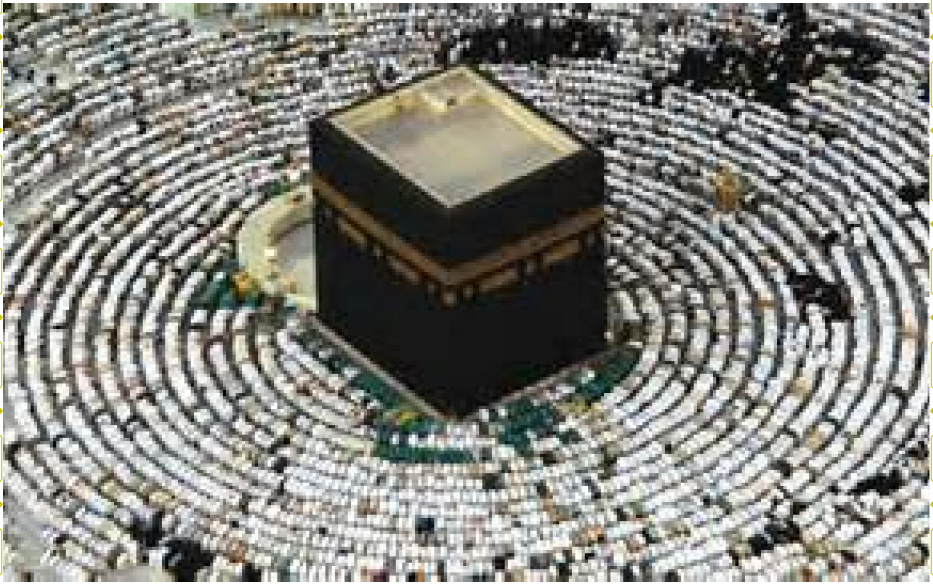
❖ افزون بر آنچه قبلا در زمينه "نحوه تحقق ابعاد توجه" از اعمال و احوال مربوطه بيان شد؛ همچنين در كلام خازنان وحي عليهم السلام آئيني براى "توجّه" معرفي و توصيه شده است، كه اشتغال و مداومت بر خصوص اين آئين نيز بر مؤمن عارف؛ لازم است.

❖ آئين توجّه بر دو نحو است:

يكي: آنچه بطور روزانه در نماز بجاي آورده مي شود؛ با (كلمه توجه).

ديگري: آنچه در هر فرصت و موقعيت مناسب (از جمله برنامه هفتگي و نيز در ايام الله مهدوية عليه السلام) از آن بهره مند مي شوند؛ با (كلام توجه).

تفصيل اين دو نحو چنين است:



آئين توجه در نماز

أوّل: كلمه توجّه: و آن نحوه توجّه در نمازهاي واجب و مستحب است، از آنجا كه نماز مهمترين بندگي براى بنده حق؛ و بالاترين عبادت براى عبد خداوند است، بلكه براى مؤمن به منزله معراج روحاني؛ و عروج آسماني؛ و باريابي به حضرت قدسي پروردگار است، لذا آئين توجه را استفتاح و گشاينده آن مقرر فرموده اند، براى التفات به اهميت آن؛ و اطلاع از تفاصيل روش آن بايد به مجامع كلام خازنان وحي عليهم السلام و احاديث شريفه حضرات معصومين عليهم السلام و كتب فقهي مذهب اهل بيت صلى الله عليه و آله مراجعه نماييم، در اينجا بطور اختصار به آن اشاره مي كنيم، و پاسخ سؤالاتى در اين زمينه را نقل مي كنيم:

سؤال: مكررا از علما و خطبا شنيده و در كتابهايشان ديده ايم كه بنابر كلمات معصومين عليهم السلام ؛ حضرت مولا علي عليه السلام باطن نماز هستند، ولى در معناى اين مطلب توضيحي گويا و رسا نديده ايم، آيا ممكن است جناب عالى درباره اينكه حضرت مولا علي عليه السلام باطن نماز هستند توضيحي بفرماييد؟ از اين حقيقت بزرگ و ارزشمند؛ چه بهره عملي در نماز يا ديگر اعمالمان مي توانيم داشته باشيم؟ و به بيان ديگر: چطور مي توانيم آنرا پياده كنيم و به آن برسيم (ان شاء الله)؟

جواب: اين حقيقت امر عظيمي است كه فراتر از مقوله پرسش و پاسخ بوده؛ بلكه زبان گفتار در آن اَلْكن است، و مهمتر از آن؛ تفصيل در بيان بعض حقايق؛ منافي با فريضه كتمان اسرار؛ براى منع مقصرين و اشرار؛ از سوء فهم و تحريف در تعبير و گفتار است، ولى به نحو اجمال؛ و با رعايت شرايط مقال؛ اشاره اي مي شود:

معناى عمومي آن اين است:

١- نماز مهمترين فريضه عبادي ظاهري است؛ و چون حضرت مولا عليه السلام باطن نماز هستند؛ ولايت حضرتش هم بالاترين فريضه باطني است.

٢- نماز نشانه ظاهري عبوديت است، و ولايت نشانه باطني آن مي باشد.

٣- با التزام به نماز؛ شخص ظاهرش بندگي دارد، و با التزام به ولايت؛ باطنش هم بندگي دارد، و بندگيش ظاهري نبوده؛ و باطنا هم واقعيت دارد.

٤- بدون قبولي نماز؛ ساير عبادات قبول نمي شود، و بدون ولايت؛ نماز قبول نمي شود.

٥- اگر نماز شخص پذيرفته شد؛ كاستي هاي او در فرايض ديگر به لطف حق و شفاعت مولا عليه السلام جبران مي شود، و اگر شخص ولايت داشت و پذيرفته شد؛ به بركت ولايت؛ كاستيهاي ديگرش در پندار و گفتار و كردار جبران مي گردد.

معناي خاص آن اين است:

١- نماز؛ گزارشي از معراج افضل خلايق؛ خاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله است، كه در آن حظيره قدسي با حق تعالى هم سخن گشت؛ و خداوند با گويش و لحن و آهنگ صداى مولا علي عليه السلام با پيامبر صلى الله عليه وآله سخن گفت.

٢- از بركت ظاهر نماز؛ بايد به حقيقت و باطن نماز رسيد.

٣- نماز وسيله معراج مؤمن است، و بوسيله آن؛ مي شود به حضرت ربوبي شرفياب گرديد.

ان شاء الله با توفيق حق و به بركت دستگيري و عنايت مولا عليه السلام؛ و با تأمل در اين گونه حقايق و رقايق؛ و التزام به آداب ظاهري و باطني نماز؛ مي توان ضمن اداى فريضه الهي و تحقق معراج روحاني؛ به باطن نماز نيز رسيد. [شماره ثبت: (١٢١٠) منبع: المسائل الأندلسيه]

سؤال: مي خواستم درباره موضوع مهم "توجه در نماز" توضيحي ارائه نماييد.

جواب: از آنجا كه آدمي، هم داراي جنبه مادي و ظاهري، و هم جنبه معنوي و باطني است، لذا در مقام توجه به حضرت حق (تعالى شأنه)، در صورتي توجهش جامع، كامل، واقعي و حقيقي است كه؛ اين توجه او به حق، هم در بعد ظاهري و مادي (توجه به جهت حق)، و هم در بعد باطني و معنوي (توجه به وجه حق)، هر دو با هم تحقق پيدا كند. لذا در توجه به قبله در نماز، هم بايد متوجه قبله ظاهر، و هم متوجه قبله باطن بشويم (كه مثلا او چطور نماز مي خوانده؛ و يا او را براى بهره مندي از نماز شفيع قرار دهيم). [شماره ثبت: (١٢٩٩) منبع: رساله صلاة جامعة]

سؤال: اهميت توجه در نماز تا چه حدّي است؟ آيا از آداب و مستحبات موجب كمال نماز است؟ يا لزوم و ارزش بيشتري دارد؟

جواب: توجه به حق (عز شأنه) در باطن و معنا و حقيقت، با توجه به وجه الله محقق است، و لذا تعبير به: (توجه به وجه) شد. از حضرت امام باقر عليه السلام پرسيدند: در نماز چه چيزي فريضه و واجب است؟ فرمود: الوقت و الطهور و القبلة و التوجه و الركوع و السجود و الدعاء. (يعني) وقت و طهارت و قبله و توجه و ركوع و سجود و دعاء. سپس از بقيه نماز پرسيدند؟ فرمود: سنّة في فريضه. يعني: سنّتي است كه در فريضه و واجب نهاده شده است.[٢٠] و نيز حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: فرائض الصلاة سبع: الوقت و الطهور و التوجه و القبلة و الركوع و السجود و الدعاء.[٢١] (يعني) فرائض و واجبات نماز هفت

---

(٢٠) جامع أحاديث الشيعه، ج٥ ص٢٥٨ ح٧٧٠٥/ الكافي للكليني، ج٣ ص٢٧٢.

(٢١) بحار الأنوار - ج٨٣ ص١٦٠ و١٦٣ ح١ و٣ و٤/ جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٢٥٩ ح٧٧٠٦/ الخصال للصدوق - ص٦٠٤.

تاست: وقت و طهارت و توجه و قبله و ركوع و سجود و دعاء. پس بسيار واضح است كه اين توّجه، فراتر از قبله ظاهري بوده، و از اهمّ فرايض و واجبات اساسي نماز مي باشد. [شماره ثبت: (١٣٠٠) منبع: رساله صلاة جامعة]

سؤال: اگر ممكن است معناى "توجه در نماز" و روش آنرا بيان نماييد.

جواب: توجه؛ يعني: بنده، روي خود را مواجه با "روي و وجه حق" كند. و اين ممكن نشود الا به انصراف (در ظاهر) و انقطاع (در باطن) از جهات ديگر.

توجه ظاهر به سمت حق: براي توجه به سوي حق؛ كه در بُعد ظاهري و مادي اتفاق مي افتد؛ بايد از جميع جهات ظاهري و جغرافيايي منصرف و منقطع شده، و متفرد در جهت قبله ظاهره بشويم. چه اينكه حضرت حق (تعالى شأنه) در كلام وحي فرموده است: ﴿فلنولينك قبلة ترضاها فولّ وجهك شطر المسجد الحرام و حيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره﴾.[٢٢] و قبله ظاهره همان كعبه مشرفه است، كه بيت الله الحرام و مولد حضرت مولا علي (منه السّلام)، و نقطه ظهور جهاني حضرت وجه الله مولا صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) مي باشد.[٢٣]

توجه معنى به وجه حق: با ملاحظه معناي توجه؛ مي بينيم كه تحقق تام آن؛ تنها با مواجهه وجه الله ممكن است. لذا بايد مسير توجهمان به حضرت حق (تعالى شأنه)، حضرت مقدسه ولايت كبرى (منه السّلام) باشد، يعني (بطور كلّي) از طريق حضرات مقدسه معصومين عليهم السلام؛ و (بطور خاص) در اين عصر از طريق حضرت صاحب الأمر (منه السّلام) توجه به حضرت حق (تعالى شأنه) پيدا كنيم، آنچنان كه در

---

(٢٢) قرآن كريم سوره بقره آيه ١٤٥.

(٢٣) بحار الأنوار - ج٣٥ ص٨ ح١١ وساير مصادر حديث و فقه.

توقيع شريف وارده از ناحيه مقدسه آمده: إذا أردتم التوجه بنا الى الله تعالى وَ الينا... يعني: (هرگاه خواستيد توجه پيدا كنيد بوسيله ما به سوي خداوند تعالي و به سوي ما...)،[٢٤] و با توجه به حضرت ايشان؛ بايد توجه به حق (تعالى شأنه) نماييم، چه اينكه حضرتش وجه الله بوده، و او وجهه ما در توجه به خداوند (عزّ وَجلّ) مي باشد، و ما فقط بواسطه حضرتش مي توانيم به حق (تعالى شأنه) توجه كنيم. و اين معنى در كلام خازنان وحي عليهم السلام بسيار تصريح گرديده است، از جمله: {اَللَّهُمَّ إِنّي أتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ أَمِيرِ المُؤْمِنِين صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمَا}،[٢٥] و {اَللَّهُمَّ إِنّي أتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ}،[٢٦] يعني: خدايا من بوسيله محمّد و عليّ و آل آنها، به تو توجه پيدا مي كنم. و اين توجه؛ با انقطاع از ما سواى حق؛ و تفرد در وجه حق؛ تحقق مي پذيرد. [شماره ثبت: (١٣٠١) منبع: رساله صلاة جامعة]

سؤال: آيا براى توجه در نماز؛ دعاهايي از حضرات معصومين عليهم السلام وارد شده است؟

جواب: دعاهايي كه از خازنان وحي عليهم السلام در مقام توجه به قبله ظاهره و باطنه وارد شده است؛ دو دسته اند:

دسته اول: آنهائي كه مستحب بوده و جنبه آماده كننده شخص براى موضوع توجه دارد؛ و موضع استفاده از آنها؛ پيش از ورود در نماز و بعد از اقامه و قبل از اولين تكبيرة الاحرام مي باشد، چند نمونه از اينها چنين است:

اَللَّهُمَّ لا تُؤْيِسْني مِن رَوْحِك * وَ لا تَقْنُطْني مِن رَحْمَتِك * وَ لا

---

(٢٤) بحار الأنوار، ج٥٣ ص١٧١ ح، ج٩١ ص٣٦ ح، ج٩٣ ص١٢١، ج٩٩ ص٨١.

(٢٥) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص١٩٧ ح٧

(٢٦) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص١٩٥ ح٤

تُؤْمِنِّي مَكْرَك * فَإِنَّهُ لا يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ الاَّ القَوْمُ الخَاسِرُون *[٢٧]

اَللَّهُمَّ إِنِّي أتَوَجَّهُ اِلَيْكَ * بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ صلوات الله عَلَيْهِمَا * وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْجَهِ مَنْ تَوَجَّهَ اِلَيْكَ بِهِمَا * وَ أَقْرَبِ مَن تَقَرَّبَ اِلَيْكَ بِهِمَا * وَ قَرِّبْنِي بِهِمَا مِنْكَ زُلْفَى * وَ لا تُباعِدْنِي عَنْكَ * آمِين يَا رَبَّ العَالَمِينَ *[٢٨]

اَللَّهُمَّ اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ * وَ رِضَاكَ طَلَبْتُ * وَ ثَوابَكَ ابْتَغَيْتُ * وَ بِكَ آمَنْتُ * وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ * اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ * وَ ثَبِّتْنِي عَلى دِينِكَ * وَ لا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي * وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً * إِنَّكَ أَنتَ الوَهَّاب *[٢٩]

اَللَّهُمَّ إِنِّي أتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَ أُقَدِّمُهُمْ بَيْنَ صَلاتِي * وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ اِلَيْكَ * وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ المُقَرَّبِينَ * مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ * فَاخْتِمْ لي

---

(٢٧) جامع أحاديث الشيعة – ج٥ ص١٩٤ ح١.

(٢٨) جامع أحاديث الشيعة – ج٥ ص١٩٧ ح٧

(٢٩) جامع أحاديث الشيعة – ج٥ ص١٩٦ ح٦

بِطَاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وِلايَتِهِمْ * فَإِنَّهَا السَّعَادَة وَ اخْتِمْ لي بِهَا * فَإِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْئ قَدِير *[30]

اَللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً * وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا * وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا * وَ رِزْقِي بِهِمْ مَبْسُوطًا * وَ انْظُرْ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ الكَرِيم نَظْرَةً أَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرامَةَ وَ الإِيمَانَ * ثُمَّ لا تَصْرِفْهَا إِلَّا بِمَغْفِرَتِكَ وَ تَوْبَتِك *[31]

دسته دوم: آنچه انجام آن در نماز لازم بوده؛ و در هر حال بايد سعي شود كه ترك نشود، و براى تحقق توّجه بوده، و به "افتتاحيه نماز" و "كلمه توجه" معروف است، و موضع آن بعد از هفتمين تكبيرة الاحرام و قبل از شروع سوره حمد مي باشد: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ * عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ * عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ * وَ وِلايَةِ عَلِيٍّ وَ مِنْهَاجِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ وَ هُدَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ * وَ الْإِيتِمَامِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ * حَنِيفًا مُسْلِمًا * وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ

---

(٣٠) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص١٩٥ ح٤

(٣١) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص١٩٦ ح٥

الْمُسْلِمِينَ * لَا إِلَهَ غَيْرُكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ * اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسَلِّمِينَ * و با استعاذه شروع به تلاوت سوره حمد می کند: أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ العَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... و همينطور سوره حمد را ادامه داده و با رعايت و حفظ توجه به بقيه نماز مي پردازد.[۳۲] [شماره ثبت: (۱۳۰۲) منبع: رساله صلاة جامعة]

❖ از آنجا كه حضرات مقدسه، وجه الله و حجاب اعلای حضرت حق (تعالى شأنه) مي باشند، لذا كسى كه حضرت حق (عزّ وجلّ) را قصد كند، خواه ناخواه توجه به ايشان پيدا كرده است، همچنانكه در زيارت جامعه كبيره خطاب به ايشان مي گوئيم: {ومن قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ}.[۳۳] ولى شخص عارف به حق و حقيقت در اثر اين معرفت، با اراده خودش قصد مي كند. و چون نيت به معني "قصد" مي باشد، لذا وقتي كه مي خواهيم نيت كنيم، همانطوري كه در حديث شريف حضرت امام رضا عليه السلام آمده بود، نيت مي ناميم، كه فرمود: {وانو عند الصلاة ذكر الله و ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله و اجعل واحدا من الأئمة نصب عينيك}[۳۴] يعني: هنگام نماز، ياد خدا و ياد رسول الله صلى الله عليه وآله را نيت كن، و يكي از حضرات ائمه عليهم السلام را، وجهه و نصب العين خود قرار ده. و قبلا در دعاي توجه گذشت[۳۵] كه: ايشان را در هنگام نمازم مقدم قرار مي دهم، و اين نيت و توجه و نصب العين قرار دادن؛ نوعي توسل

---

(۳۲) جامع أحاديث الشيعة – ج۵ ص۳۰۵ ح۲۳

(۳۳) بحار الأنوار – ج۹۹ ص۱۳۱ و۱۵٤

(۳٤) فقه الرضا عليه السلام – ص۱۰۵

(۳۵) همين كتاب ص۲۳ و در رساله (صلاة جامعة) مبحث أدعيه مقام توجه.

به حضرات برای توفیق به نماز حقیقي است. [شمارة ثبت: (١٣٣٤) منبع: رساله صلاة جامعة]

سؤال: با توجه به اینکه انسان در نماز یکی از ائمه عليهم السلام را به عنوان نصب العین خود قرار دهد؛ و از طرفی فرمودید ما در این زمان يك امام بیشتر نداریم و آن هم وجود حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف است؛ و همینطور مشخص شد که "کلّهم نور واحد"؛ آیا حضرت صاحب الأمر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را نصب العین قرار دهیم؟ یا اینکه از ائمه دیگر نیز فیض ببریم؟

جواب: توجه و توسل به سایر معصومین عليهم السلام هم مانعی ندارد، اما امروز مدار جمیع امور حضرت صاحب الأمر ارواحنا فداه می باشند، و دیگر حضرات از ایشان جدایي ندارند، فلذا از امام حاضر استمداد باید نمود. [شماره ثبت: (٨٠٥) منبع: المسائل القمية]

سؤال: آیا شروع نماز با تکبیرة الاحرام است؟ تکبیرات متعددي که اوّل نماز مي گویند؛ آیا قبل از ورود به نماز است؟ یا داخل نماز؟ افتتاحیه نماز (که در فرمایشات معصومین عليهم السلام بر روي آن بسیار تأکید شده) کدام است؟ آیا اینها قبل از ورود به نماز است؟ یا ابتدای نماز و داخل آن مي باشد؟ لطفا روش کامل و ترتیب دقیق تکبیرات و مضامین افتتاحیه نماز را برایمان بیان فرمایید.

جواب: براي ورود به نماز باید تکبیر بگوییم، و عدد کامل آن هفت مي باشد.[٣٦] باید دانست که: با گفتن همان اولین "الله اکبر" از این هفت عدد تکبیر، وارد نماز مي شویم،[٣٧] نه اینکه اینها خارج از نماز باشد، ولذا افرادي که به جماعت

---

(٣٦) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٢٦٤ تا ص٢٦٨ ح١ تا ح٧

(٣٧) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٢٦٤ ح١ تا ح١١/ وسائل الشيعة - ج٦ ص٢١ ح٤ وص٢٤ ح١ وص٢٢ ح٦

نماز مي خوانند؛ از همان تكبير اول مي توانند اقتدا كنند، از اين رو بنابر فرمايش معصوم عليه السلام: خوب است كه امام جماعت؛ تنها همان تكبير اول را بلند گفته، و بقيه را آهسته بگويد، تا مأمومين در اشتباه نيفتند.[38]

اما ترتيب تكبيرات و نحوه افتتاحيات

اول سه تكبير پشت سر هم مي گوييم، سپس دعاي افتتاحييه اول را مي خوانيم: * اَللَّهُمَّ أَنتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِين * لا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ * سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ * إِنِّي عَمِلْتُ سُوءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِي * فَاغْفِرْ لي ذَنْبِي * إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنوبَ إِلَّا أَنتَ *[39]

پس از آن دو تكبير گفته و دعاي افتتاحيه دوم را مي خوانيم:

* لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ * وَ الْخَيْرُ في يَدَيْكَ * وَ الشَرُّ لَيسَ إِلَيْك * وَ الْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيت * عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيك * ذَليلٌ فقيرٌ مِسْكِينٌ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيْك * مِنْكَ وَ بِكَ وَ لَكَ وَ إِلَيك * لَا مَلجَأَ وَ لا مَنْجا وَ لا مَفَرَّ مِنْكَ إِلَّا إِلَيك * سُبْحَانَكَ وَ حَنَانَيك * تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْت * سُبْحَانَكَ رَبَّ البَيْتِ الحَرَام * وَ الرُّكْنِ وَ المَقَامِ وَ الحِلِّ وَ الحَرَام *[40]

---

(٣٨) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٣٠١ ح٧٨١٤ تا ح٧٨١٩

(٣٩) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٣٠٥ ح٢٣.

(٤٠) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٣٠٥ ح٢٣.

سپس دو تكبير ديگر گفته؛ بعد از آن دعاي افتتاحيه سوّم خوانده مي شود:

* وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الأَرْض * عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ * عَلَى مِلَّه إِبْرَاهِيمَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ * وَ وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَ مِنْهَاجِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ وَ هُدَى عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِب * وَ الإِيتِمَامِ بِالأَئِمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ * حَنِيفًا مُسْلِمًا * وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِين * إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي للهِ رَبِّ العَالَمِين * لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِين * لَا إِلَهَ غَيْرُكَ وَ لا مَعْبُودَ سِوَاك * اَللَّهُمَّ اجْعَلنِي مِنَ الْمُسَلِّمِين * أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ العَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم * بسم الله الرحمان الرحيم * الحمد لله ربِّ العالمين...[41] و همينطور سوره حمد را ادامه داده و به بقيه نماز مي پردازيم.

❖ در صورت كمبود فرصت؛ يا عذر ديگر در خواندن همه افتتاحيات سه گانه، از خواندن كلمه توجّه (كه همان افتتاحيه سوّم باشد) بعد از تكبيرة الاحرام و قبل از قرائت، غفلت نشود.[42] [شماره ثبت: (۱۲۱۳) منبع: رساله صلاة جامعة]

سؤال: اگر ممكن است شمه اي از تعاليم مذهب حق را؛ در باره قرائت نماز؛ و چگونگي بهره مندي بيشتر از حقايق آن بيان نمائيد، بسيار متشكرم.

---

(٤١) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٣٠٥ ح٢٣

(٤٢) احتجاج طبرسى ج٢ ص٥٧٥

جواب: برای بهره مند شدن از قرائت نماز و بویژه سوره مبارکه فاتحه الکتاب (حمد)، که رکن قرائت نماز بوده؛ و در همه رکعات نمازها محور توشه چیني از نماز مي باشد؛ برخي نكات كه از كلام وحي و خازنان وحي عليهم السلام برآمده است را نقل كنيم، خداوند توفيق بهره مندي مان از حقايق نماز را همواره افزون فرمايد (بمنّه و كرمه):

۱- در كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده است كه: حضرت امام سجاد عليه السلام، در هنگام قرائت نماز بقدري جمله "مالك يوم الدين" را تكرار مي كردند، و حالشان طوري تغيير مي كرد، كه نزديك بود از دنيا بروند.[٤٣]

۲- توجهمان در گفتن "اياك نعبد" بايد متمركز و جمع اين معني باشد كه: خدايا فقط تو را عبادت مي كنيم، و تنها به تو توجه داريم، و فقط تو براي ما داراي اهميت هستي، كه در واقع بدين وسيله نفي هر گونه شرك؛ اعم از خفي و جلي؛ بنمايد.

۳- حقيقتا بگويد "اياك نستعين" كه: خدايا اميد كمك تنها از تو داريم، و فقط از تو در كارها كمك مي گيريم. و اين آيه شريفه رمز توحيد نظري و توحيد عملي است.

٤- بنده مؤمن، وقتي از بركات ظاهر و باطن نماز بهره مند مي شود كه: در آنچه مي گويد، راستگو باشد، و اين ممكن نباشد الاّ به تصديق عملي آن در بيرون نماز، با نفي شرك جلي و خفي، و عدم اتكاى به غير حق متعال.

٥- همچنين در كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده است كه: حضرت امام صادق عليه السلام

---

(٤٣) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٣٦٥ ح١

در نماز، فقره "اياك نعبد و اياك نستعين" را آن قدر تكرار مي نمودند؛ تا از حضرت حق (تعالى شأنه) آنرا مي شنيدند.[٤٤]

٦- در هنگام دعاى "اهدنا الصراط المستقيم" آن كسي كه صراط مستقيم و نبأ عظيم است، (يعني حضرت مولى علي عليه السلام) را در نظر داشته باشيم.[٤٥]

٧- در "صراط الذين أنعمت عليهم" متوجه حضرات مقدسه معصومين عليهم السلام (كه معني آن هستند)[٤٦] باشيم.

٨- همچنين در كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده؛ كه: حضرات معصومين عليهم السلام، هر مقداري از آيات قرآني را تلاوت مي نمودند (خصوصا آيات وعيد و بيم دهنده را) آنرا با حال توجه و با ناله مي خواندند؛ و آنرا تكرار مي كردند.[٤٧] ولذا تكرار كردن آيات در قرائت نماز؛ چه حمد و چه سوره، نه تنها جايز بوده، بلكه فضيلت هم دارد.

٩- پس از فراغت از تلاوت سوره حمد، به اندازه يك تنفس و تجديد نفس؛ صبر كرده، آنگاه سوره را شروع نمايد.[٤٨] [شماره ثبت: (١٣٠٥) منبع: رساله صلاة جامعة]

سؤال: بنده مدتي است آنچه را كه از بزرگان دين و اهل بيت عليهم السلام در مورد نمازسفارش شده؛ و هر چه كتاب در مورد نماز مطالعه نموده ام؛ رعايت كرده ام،

---

(٤٤) بحار الأنوار - ج٤٧ص٥٨ح١٣ / جامع أحاديث الشيعة -ج٥ ص٢٤٥ ح٦١

(٤٥) تفسير كنز الدقائق ج١ ص٦٨ تا ص٧١

(٤٦) تفسير كنز الدقائق ج١ ص٧٥

(٤٧) جامع أحاديث الشيعة - ج٥ ص٣٦٦ ح٦

(٤٨) وسائل الشيعة - ج٦ ص١١٤ ح٢

مانند خواندن نماز اول وقت، رعايت مستحبات، خواندن نماز در اوقات پنجگانه، نماز جامع، خواندن نوافل، توسل به يكي از حضرات معصومين عليهم‌السلام در هنگام ورود به نماز، ولي آن چنان كه شايسته باشد؛ حضور قلب در نماز و لذت در مناجات و عبادت برايم حاصل نشده، لطفا در مورد چگونگي تمركز در نماز توضيح فرماييد.

جواب:

(١)- آنچه به آن موفق شده ايد بسيار پسنديده و توفيق ارزشمندي است، و در جهت وسيع كردن ميدان بهره مندی شما از نماز است، ولی موضوع توجّه؛ جان و روح اين مطلب بوده كه بدون اين؛ همه آنها قالب بي روح است.

(٢)- توجّه در نماز بدون تمركز بدست نمي آيد، و تمركز با انقطاع از غير بدست مي آيد، نه التفات به اغيار و تمركز در يك نقطه، لذا بايد از بيرون نماز منقطع گرديد.

(٣)- مشكل عدم تمركز؛ ناشي از شلوغي و ورّاجي ذهن و غير اختياری بودن فعاليت آنست، برای تمركز بايد فعاليت ذهن آرام و بلكه بكلي متوقف شود، تمركز و توجه؛ نوعي مشغول كردن ذهن به يك امر خوب و مورد نظر نيست، بلكه كلاّ بايد ذهن خاموش شود.

(٤)- خاموش كردن ذهن در وقت نياز؛ تنها با تسلط صاحب ذهن ممكن است، تسلط شخص بر ذهن با اختياری كردن فعاليت ذهن عملي است، يعني هر وقت بخواهد بتواند آنرا خاموش كرده؛ و ميدان جولان ذهن را در اختيار داشته باشد، و اين بدون سابقه تجربه و مهارت شخص در اين زمينه بدست نمي آيد،

از این رو شخص باید در بیرون نماز و غیر از وقت عبادت نیز مرتبا به دنبال اختیاری کردن فعالیت ذهن باشد.

(٥)- اختیاری کردن فعالیت ذهن؛ تنها با منع فعالیت غیر اختیاری ذهن بدست مي آید، برنامه اختیاری کردن ذهن را از اینجا مي توانید شروع کنید: فعالیت ذهن در هر کاری؛ حتی جزئي ترین و بي اهمیت ترین کار (شستشوی دندان، پوشیدن لباس و..) باید در خود همان کار باشد، نه اینکه چون آن کار ساده است؛ و بدون حواس جمع هم انجام مي شود؛ پس ذهن آزاد است هر جا برود! یا صرفه جویي در اوقات مي کنیم و ضمن انجام کارها؛ از ذهن برای برنامه ریزي راجع به یك کار مفید استفاده کرده و در آن باره فکر مي کنیم! نه خیر، نه آزاد باشد که هر جا برود، و نه به نفع ماست که در حال انجام کاری؛ ذهن ما در جایي غیر آن کار باشد، در شبانه روز بیشتر کارهایي که انجام مي دهیم؛ چه بسا خود آن کار؛ نیاز به حضور ذهن در همان کار نداشته باشد، و با ذهن جایي دیگر بودن نیز؛ آن کار بدون هیچ مشکلي عملي باشد، ولی این روش غلط؛ که مرتبا هر شب و روز؛ بارها و بارها تکرار مي شود؛ نتیجه اش پیدایش یك عادت شدید؛ بر بیرون بودن ذهن از کاری که مشغولش است مي گردد. با داشتن این عادت شدید (بیرون بودن ذهن از امر فعلي)؛ و تمرین و تکرار مداوم آن؛ چطور مي خواهیم در وقت نماز و طاعت؛ به آساني و فوریت حواس جمع بوده و ذهن متمرکز باشد؟!

(٦)- جز از این؛ موانع دیگري هم در این راستا؛ در وقت نماز ممکن است وجود داشته باشد، از قبیل: موجبات سلب توفیق که از راههای دیگر فراهم شده، یا امتناع نفس عاصي، و یا اغوای شیطان (اعاذنا الله من جمیع ذلك).

(۷)- بنابر این؛ ابتدا باید عادت غلطمان را تصحیح کنیم، پس از آن مواظبت بر اختیاری کردن ذهن بنماییم؛ تا بتوانیم در وقت نیاز و نماز؛ ذهن را به آساني خاموش نموده و توجه در نماز را پس از آن حاصل نماییم.

شایان ذکر است که: این کار سخت نبوده و کمي جدیت و باورداشتن و همّت مي خواهد. از کوچکترین کارها؛ بلکه از اولین کاري که از اول صبح که بیدار مي شوید شروع کنید، از همان کار مواظب باشید که فقط در همان کار باشید، و بعد از آن همینطور در کار بعدی و بعدي. اوایل امر ممکن است بعضي موارد یا برخی از اوقات؛ طبق عادت قبلي؛ ذهنتان بیرون از کاری که مشغولش هستید برود، ولی با پیگیري و استمرار؛ این تخلفات کمتر و کمتر شده؛ تا اینکه بکلي مرتفع مي گردد. (بفضل الله و عونه).

(۸)- در صورت تمکن از اختیاری شدن ذهن (به هر مقدار)، به مدد حق در اوقاتي که مطالبي نگران کننده؛ بطور ناخواسته به ذهن انسان هجوم مي آورند، در این وقتها نیز مي توان با یك ترمز ذهني و خاموش کردن آني؛ ذهن را از وراجي و مشغولیت و غیر اختیاری بودن بیرون آورد.

(۹)- در این گونه مواقع بینش و معرفت شخص مؤمن (که مبتني بر اصل زیر است) نیز به کمك او آمده، و به راحتی مي تواند ذهن را آرام و خاموش نماید، این اصل مهم عبارت از عقیده به این مطلب است:

زمام همه امور در دست حقتعالی است، و بي حول و قوه الهي حتی برگي از درخت نمي افتد، تقدیر به اراده حق معین شده، و مقادیر امور به دست خداوند است، و تشویش و مشغولیت ذهن در عواقب امور تغییري نمي دهد، تمام

ابتلاءات برای تسلیم بیشتر بندگان خدا و عبودیت بیشتر آنـان اسـت، و نـشانه تسلیم بنده؛ آرامي و اطمينان او است، و آرامي حقيقي در ذهن و دل است، و ايـن با انجام وظيفه شرعي يا عقلي شـخص؛ و مطالعـه و تحقيـق و تـدبير در انتخـاب بهترين راهكارها نيز منافاتي ندارد.

(۱۰)- ان شاء الله به لطف الهي و همتّ و جدّيتتان، با استمرار توفيقاتي كـه يـاد كرده ايد، و جان بخشيدن به آنها (همچنان كه شرح شد)؛ به مرور بهـره منـدى مندي شما از نماز بيشتر و روز افزون گرديده؛ تا ابتدا زنگارهـاى گذشـته از دل زدوده؛ و حجابهاي سابق مرتفع گرديده، و نور نماز به جان دل رسيده، و مـشاعر و ادراكات شما گشوده شده، و حظّ و دريافت شما از حـضور و معنـا و حقيقـت نماز كامل شود. آمين ربّ العالمين. [شماره ثبت: (۱۳۱۹) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: وقتي كه نماز مي خوانم، حديث ها يا تفسيرهايي كه راجع بـه معرفـت و آداب در درسهاى ديني خوانده ام يا كه پاي منبرها شـنيده ام؛ بـه ذهـنم مي آيـد. اگر به واسطه اينها سعي كنم كه در نماز تمركـز داشـته باشـم اشـكالى دارد؟ آيـا اشكالى دارد كه نمازمان همراه با اين نوع افكار باشد؟

جواب: اگر صرفا تذكر به آنها پيدا مي كند (كه موجب تطبيق بهـتر آداب و انجـام شايسته تر نماز مي شود) اشكالى ندارد، ولى اگر موجـب مـشغوليت ذهـني بـه آن مباحث در سرتاسر نماز مي شود؛ اين توفيق به توجه در نمـاز نبـوده، و صرفـا بـر مشغوليت ذهن به افكار دنيوي ترجيح دارد. تحصيل توجـه در نمـاز؛ بـا انقطـاع ذهن و فكر و دل است، آن تعليمات و معارف الـهى بـراى درسـت و بهـتر نمـاز گزاردن است؛ نه مشغول كردن ذهن در حال نماز به آنها. [شـمارة ثبـت: (۱۲۸۰) منبـع: المسائل الهمدانية]

آئين توجه در غير نماز

دوّم: كلام توجّه: و آن نحوه توجّه در غير نماز است، و آن همان توجّه بسوي خداي تعالى بوسيله ناحيه مقدّسه بواسطه زيارت آل ياسين كامله است.

حضرات معصومين عليهم السلام :

نَحْنُ الْوَجْهُ

الَّذِي يُؤْتَى اللّٰه مِنْه

ناحیه مقدّسه

کلمه "ناحیه" در زبان وحي (عربي) به معنای: سمت و جهت و سرزمین و منطقه و جایگاه، آمده است، ولی در اینجا ضمن شمول این موارد؛ و دلالت بر مرکز و میدان نیرو؛ معنایی فراتر نیز دارد، و ناحیه مقدسه یعنی: آن حضور و حضرت مقدّسی که مدار گردش أفلاك و لنگر عالم وجود بوده، و آن نقطه واحدی که مرکز اتصال تمام موجودات با حق تعالی است، و آن مصدر و ملجأی که پیدایش و بقا و رشد هر چیز به او بستگی داشته، و لذا آگاهی و شناخت و احاطه او به هر چیز؛ مانند سریان وجود در اجزاي هر موجود است، پس او بهترین بلکه **مصدر** حقیقی **دریافت** (از الله) بوده، و شایسته ترین بلکه تنها **مرجع** برای **تسلیم** (به حق) مي باشد. و در دوران آخر الزمان، و در این عصر:

حضرت ابو القاسم محمّد المهدی (منه السلام وإلیه التسلیم)

در آن محضر جلوه گر بوده و مي باشد، خداوند فرج او را تعجیل و أمر او را بر همگان ظاهر نماید، و معرفت و محبت و تسلیم ما را نسبت به وی؛ روز افزون فرموده و او را از ما راضي و خشنود گرداند. آمین ربّ العالمین

توصیه سفیر ناحیه مقدّسه به شیفتگان دیدار حضرت صاحب الأمر عجّل الله تعالی فرجه الشریف

شیخ بزرگوار و سعادتمند جناب ابو عبد الله؛ محمّد بن جعفر بن علیّ مشهدیّ حائریّ گفت: ابو علی حسن بن اشناس (چنین) گفت که: خبر داد ما را؛ ابو محمّد عبد الله بن محمّد دعجلیّ که وی گفت: خبر داد به ما؛ ابو الحسن حمزة بن محمّد بن حسن بن شبیب، که جناب ابو عبد الله احمد بن ابراهیم برای وی تعریف نمود که:

خدمت جناب ابی جعفر محمّد بن عثمان (نائب خاص حضرت صاحب الأمر (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) در دوران غیبت صغری)؛ شِکوه نمودم شوق و اشتیاقم را برای دیدن مولا یمان علیه السلام، پس ایشان به من فرمود: آیا با اشتیاق مي خواهي که ایشان را ببینی؟ پس به او گفتم: آری! پس به من فرمود: خداوند شوق تو را برایت پاس دارد، و چهره او را به آسانی و در عافیت به تو بنمایاند، ای ابا عبد الله؛ دنبال نکن که ببینی ایشان را، چرا که در روزگار غیبت، نسبت به حضرتش اشتیاق ورزیده مي شود؛ ولی اجتماع با ایشان پرسیده نمي شود، همانا این أمر (اجتماع) از تصمیمات الهي است، که تسلیم در برابر آن سزاوارتر است. ولی به حضرتش توجّه نما بواسطه زیارت، اما چگونه بجای آورد و آنچه حضرتشان (در این باره) املاء فرموده اند نزد محمّد بن عليّ است، پس ازو رونوشت بردارید.

و این (دستور) همان (روش) توجه به حضرت صاحب الأمر (منه السلام) است بوسیله زیارت (آل یاسین) بعد از انجام نماز آن ... تا آخر حدیث.[٤٩]

---

(٤٩) مزار کبیر ص٥٨٥ و بحار الانوار ج٥٣ ص١٧٤ ح٦.

راویان کلام توجّه (زیارت آل یاسین)

علامه مجلسی نقل نموده که:[٥٠] محمّد بن جعفر بن علیّ مشهدیّ در کتاب خود معروف به مزار کبیر می گوید:[٥١] شیخ بزرگوار فقیه دانشمند؛ ابو محمّد عربی بن مسافر (ملقّب به) عبادی (رضوان الله علیه) حدیث نمود برای ما (به این نحو که احادیث بر وی قرائت می شد و ایشان تصدیق می نمودند) در منزل ایشان در شهر حلّه سیفیه در ماه ربیع الاوّل، سال پانصد و هفتاد و سه، و نیز حدیث کرد مرا شیخ عفیف ابو البقاء هبة الله بن نماء بن علیّ بن حمدون (رحمة الله علیه) در حلّة سیفیّة، به همان نحو قرائت، و هر دوي ایشان گفتند که: حدیث نمود برای ما شیخ امین ابو عبد الله حسین بن احمد بن محمّد بن علیّ بن طحال مقدادیّ (رحمة الله علیه) در مشهد مولا یمان امیر المؤمنین علیه السلام در جایگاه بزرگی که در نزد سر (مبارك) امام علیه السلام است، در دهه آخر از ماه ذیحجه، سال پانصد وسی و نه، او گفت: حدیث کرد ما را شیخ اجلّ و سرور مفید ابو علی حسن بن محمد طوسی (که خدا از او راضي است) در همان مشهد که ذکر شد (که بهترین درود بر صاحب آن باد) در همان جایگاه مذکور در دهه آخر ماه ذیقعده، سال پانصد و نه، او گفت: حدیث کرد برای ما سرور سعادتمند پدرم ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی (که خدا از او راضي است) از محمّد بن اسماعیل از محمّد بن اشناس بزّاز، وی گفت: خبر داد ما را ابو الحسین محمّد بن یحیي قمیّ که گفت: حدیث نمود برای ما ابو عبد الله محمّد بن علیّ بن زنجویه قمیّ، که گفت: حدیث کرد برای ما ابو جعفر محمّد بن عبد الله بن جعفر حمیریّ، ...

---

(٥٠) مزار کبیر ص٥٦٦ و بحار الانوار ج٥٣ ص١٧٣ ح٥ و ج٩٩ ص٩٦.

(٥١) مزار کبیر ص٥٦٦.

راوی (محمد بن اسماعیل) گفت که ابو علیّ حسن بن اشناس گفته: و (نیز) خبر داد ما را ابو المفضّل محمّد بن عبید الله (عبد الله) شیبانیّ که خبر داد او را ابا جعفر محمّد بن عبد الله بن جعفر حمیریّ (و به وی اجازه نقل همه احادیثی که خود روایت نموده است را به او داد) که: از ناحیه مقدسه، (که خداوند آن را نگهبان است) توقیع شریفی به سوی وی صادر شد که (در آن) بعد از (جواب) مسائل و (بیان) نماز و (دستور) "توجه" آمده بود... تا آخر حدیث.

علاّمه مجلسی در بحار الانوار می گوید: یافتم (کتابی را) به خط شیخ محمّد بن علیّ جبعیّ، به نقل از خط شیخ بزرگوار علیّ بن سکون که: حدیث کرد برای ما؛ شیخ بزرگ و فقیه؛ سدید الدّین ابو محمّد عربیّ بن مسافر عبادیّ (که خداوند تأیید خود را بر ایشان مستدام بدارد)... و سخن خود را با ذکر همان سند سابق، در روایت از أبی جعفر حمیریّ، ادامه داده و مثل آن حدیث را نقل کرده است.[۵۲]

❖ مخفی نماند که محمّد حمیری از بزرگان علماي أهل البیت علیهم السلام است، ایشان کرارا توفیق یافته با ناحیه مقدسّه حضرت صاحب الزّمان (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) مراسله ومکاتبه داشته باشد؛ و به دریافت توقیعات مبارکی (که در پاسخ او و خطاب به وي صادر شده) مشرف گردد، و همانا علمای مذهب اهل بیت علیهم السلام متن این مراسلات و توقیعات را در کتابهایشان[۵۳] روایت نموده اند، در بعضي از آن نامه ها جناب حمیریّ سؤُالاتی را به ناحیه مقدّسه عرضه داشته است، از جمله: در باب توجه (در نماز وغیر آن) است، پس حضرت

---

(۵۲) بحار الانوار ج۹۱ ص۳٦ ح۲۳.

(۵۳) احتجاج طبرسی ج۲ ص۵٦۳ تا ۵۹۵ و بحار الانوار ج۵۳ ص۱۵۰ باب ۳۱.

صاحب الأمر (منه السلام و إليه التسليم) در مقام بیان کیفیّت توجه در غیر نماز، چنین پاسخ فرموده اند:

إذا أردتم التوجه بنا الى الله تعالى وإلينا

فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللّٰهُ تَعَالَىٰ

سلام علی آل یاسین

یعنی: هر گاه اراده نمودید بواسطه ما، توجه کنید بسوی الله تعالی و بسوی ما پس بگوئید آن چنان که الله تعالی فرمود: سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِين....

از فرمایش سفیر ناحیه مقدّسه (که سابقا ذکر شد) و همچنین از متن توقیعی که (به سوی جناب حمیریّ) صادر گردیده است؛ چنین استفاده می شود که دستور توجه (به ناحیه مقدسه) به کیفیت مذکور؛ اختصاص به شخص حمیری نداشته؛ بلکه عموم شیعیان را شامل شده و به همه آنان متوجّه است، همان گونه که سفراء و نوّاب حضرتش (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) پیوسته به شیفتگان زیارت و ملاقات و اتصال و ارتباط با آن حضرت علیه السلام توصیه و سفارش به این (دستور توجه) را می نموده اند.

نسخه های توقیع و روش تحقیق

❖ برای این توقیع و زیارت شریف در کتب علماي مـذهب أهـل بیـت ﷺ دو نسخه موجود مي باشد:

نسخه اول

❖ همانست که از سفیر ناحیه مقدسه نقل شده و مرحوم سـیّد بـن طـاووس در کتاب مصباح الزائر،[٥٤] ومرحوم مشهدي در کتاب خود معروف به مـزار کبـیر،[٥٥] و مرحوم مجلسي در بحار الأنوار،[٥٦] آنرا روایت نموده اند.

امتیازات نسخه اول: و براي این نسخه مزایایي است از قبیل:

(١) دقت در ضبط (و ذکر دقیق کلمات و فقرات و مطالب).

(٢) اشتمال بر حقایق و معارف الهي؛ بیش از نسخه دیگر.

(٣) این نسخه همان نسخه ای است که از سوي سفراء ناحیـه مقدّسـه و نـوّاب حضرت حجّت (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) به هر کس که توجه و تقـرّب بـه آن حضرت را طالب، و زیارت و ارتباط با ایشان را شایق بوده؛ توصیه و تأکید شـده است.

(٤) و از دیگر مزایـاي ایـن نـسخه زیـارت؛ شـهرت آن بـین قـدمای از اصـحاب و محدثین و علماي شیعه؛ واعتماد خواص ایشان در طول قرنها؛ بر آن بوده است.

---

(٥٤) مصباح الزائر ص٤٣٠ تا ٤٣٤.

(٥٥) مزار کبیر ص٥٦٦.

(٥٦) بحار الانوار ج٩١ ص٣٦ ح٢٣ و ج٩٩ ص٩٦.

نسخه دوم

❖ همانست که در احتجاج طبرسي آمده،[۵۷] و مرحوم مجلسي آنرا در بحار الأنوار؛[۵۸] و مرحوم محدّث قميّ در مفاتيح الجنان؛[۵۹] نقل نموده اند. و به همين جهت در سالهای اخير ميان عامه مردم شهرت يافته است.

تعيين نسخه اصل

❖ و از مقايسه دو نسخه، بخوبی روشن می شود که:

نسخه اول مشتمل بر حقايق و معارف ارزشمندي است که نسخه دوم فاقد آنست، و چون قطعی و يقينی است که صدور توقيع از ناحيه مقدّسه، (پيرامون مسئله توجه برای جناب حميری) تنها يك مرتبه اتّفاق افتاده است نه دو مرتبه، و از طرفی براي نسخه اول دارای امتيازاتی است که نسخه دوّم فاقد آنهاست (که پيش از اين ياد آور شديم) پس بوضوح آشكار مي شود که نسخه اصلي و صحيح، همان نسخه اول بوده و اما نسخه دوّم تنها؛ اقتباس و انتخابی است که برگرفته شده از نسخه أول مي باشد.

❖ و سبب اين گونه اقتباس (موجب نقص در متن زيارت) يکی از وجوه زير می باشد:

۞ اينکه صاحب نسخه دوّم در مقام نقل؛ به حافظه خود اعتماد کرده است، نه بر اساس ثبت و ضبط بوسيله نوشتن، و اين بر خلاف روش نقل در نسخه أول

---

(۵۷) احتجاج طبرسی ج۲ ص۵۹۱ تا ص۵۹۵.

(۵۸) بحار الانوار ج۵۳ ص۱۷۱ ح۵ و ج۹۹ ص۸۱ ح۱.

(۵۹) مفاتيح الجنان ص۵۲۵.

است؛ که از ابتدا بر اساس املاء و کتابت استوار بوده است.[٦٠]

- یا اینکه این اقتباس موجب نقص در متن؛ بخاطر حفظ اسرار و حقایق و کتمان آن از اغیار، صورت گرفته باشد، و این عمل از سوي مؤمنی هوشیار و زیرك بوده، براي محفوظ ماندن از دسترس افرادی که متحمل حقایق نیستند، بجهت محافظت حقایق و این متن (دستور توجه و زیارت) و کتمان آن از غیر اهلش بوده باشد.

- یا اینکه (این کاستی در متن) از سوي افرادي صورت گرفته باشد که به خاطر تقصیر در معرفت، خود تحمل معارف و حقایق را نداشته؛ ولذا از روی انکار، به چنین کاستی دست یازیده اند.

- و از شواهدي که این احتمال را تقویت می کند همانا مشهور شدن نسخه دوم در بین عامه است (با وجود نسخه اصلیّ و اوّلیّ و امتیازات متعدّد آن)، و نیز خطاب صریح امام علیه السلام در ابتداي این توقیع شریف همین سبب را دلالت دارد، و مي رساند که:

متن زیارت مشتمل بر معارف سترگ و حقائق عظیمی است که؛ اهل تقصیر نه تنها خود از درك آن عاجزند؛ بلکه آنرا از اولیاء الله (یعني حضرات معصومین علیهم السلام) نیز قبول نمی کنند، چه اینکه حضرت صاحب الأمر (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) در آغاز توقیع شریف بعد از بسم الله الرّحمن الرحیم؛ با لحن نهیب و

---

(٦٠) چنانکه علامه مجلسی رحمه الله خود به آن تصریح نموده است آنجا که می گوید: ووجدت بخطّ الشّیخ محمّد بن عليّ الجبعيّ، نقلا من خطّ الشيخ الأجلّ عليّ بن السّكون... الحديث، بحار الأنوار ج٩١ ص٣٦ ح٢٣.

هشدار؛ چنين مرقوم فرموده اند:

لَا لِأَمْرِ اللهِ تَعْقِلونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِي الآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ...

يعنى: نه (خود) أمر الله را درك مى كنيد؛ و نه از اولياء و دوستان او مي پذيريد، با اينكه اين مطلب حكمتي است رسا و گويا، و نشانه هاي الهي و هشدارهاي او؛ نفعي نمي رساند از براي مرداني كه ايمان نياورند و نپذيرند.

پس همه اين جهات سبب شد تا اينكه: ما نسخه اوّل را كه؛ كاملتر و جامعتر و دقيق تر و مضبوط تر و صحيح تر و مورد اعتماد تر بود؛ بر نسخه دوّم ترجيح دهيم.

و لذا نسخه اوّل را به عنوان اصل ومتن قرار داديم، و با نسخه دوّم مقابله و تصحيح و تكميل نموديم، و نسخه اولي را با مقدار كمى از فقرات (كه احيانا فاقد آن بوده و در نسخه دوّم وجود داشت) كامل نموديم، پس از اين امر (مقابله و تكميل)، نسخه كامل و شامل و جامعى (انشاء الله تعالى) بدست آمد، و آن همين نسخه اي است كه در پيش روي ماست.

خداوند تبارك و تعالى به بركت آن (معرفت توجه و تحقق آن با آداب و اين نسخه كامله) ما و همه مؤمنين را بهره مند فرموده، و به كمال معرفت او و محبّت او، و تماميت عبوديّت او، و تسليم (همه جانبه) در برابر او، و اتصال و ارتباط با حضرتش؛ همواره موفق فرمايد، آمين آمين يا ربّ العالمين.

متن توقیع شریف صادر شده از ناحیه مقدّسه

بِسْمِ اللهِ الرَّحمَانِ الرَّحِيم

لَا لِأَمْرِ اللهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ

حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ

اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ

إِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللهِ تَعَالَى وَإِلَيْنَا

فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى

بنام خداوند رحمان و رحیم، نه أمر لله را در می یابید و نه از دوستانش می پذیرید،

(و این) حکمتی رسا است، پس سودی ندهد نشانه های حق و پیامهای هشدار و انذار به

قومی که ایمان نیاورند و نپذیرند، سلام بر ما و بندگان صالح خداوند،

هرگاه خواستید توجه کنید بواسطه ما بسوی خداوند تعالی و بسوی ما،

پس بگوئید همچنان که خداوند تعالی فرموده است:

آداب توجه

از آداب اين توجّه، پس از خلوص نيّت و صدق و صفاي دل و طهارت ظاهر و باطن، آنست كه: ابتدا دوازده ركعت نماز؛ دو ركعت، دو ركعت، بجاي آورد، به نحوي كه در همه آنها، بعد از حمد، سوره توحيد قرائت كند، و پس از اتمام نمازها بر محمّد و عليّ و آل طيّبين و طاهرين ايشان صلوات فرستاده، آنگاه بگويد:

سلام علی آل یاسین

متن کلام توجّه یا زیارت آل یاسین کامله

* سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِين * ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ مِنْ عِنْدِ اللهِ * وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ * لِمَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ * إِمَامُهُ مَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ * وَ قَدْ آتَاكُمُ اللهُ يَا آلَ يَاسِين خِلَافَتَهُ (× وَ قَدْ آتَاكُمُ اللهُ خِلَافَتَهُ يَا آلَ يَاسِين)[1] * وَ عِلْمَ مَجَارِي أَمْرِهِ * فِيمَا قَضَاهُ وَ دَبَّرَهُ وَ رَتَّبَهُ وَ أَرَادَهُ فِي مَلَكُوتِهِ * فَكَشَفَ لَكُمُ الغِطَاءَ (× وَ كُشِفَ لَكُمُ الغِطَاءُ) * وَ أَنْتُمْ خَزَنَتُهُ وَ شُهَدَاؤُهُ وَ عُلَمَاؤُهُ وَ أُمَنَاؤُهُ * وَ سَاسَةُ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانُ الْبِلَادِ * وَ قُضَاةُ الأَحْكَامِ وَ أَبْوَابُ الإِيمَانِ * وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ * وَ عِتْرَةُ خِيَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ مِنْ تَقْدِيرِهِ مَنَائِحُ الْعَطَاءِ بِكُمْ إِنْفَاذُهُ مَحْتُومًا مَقْرُونًا * فَمَا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَ أَنتُمْ لَهُ السَّبَبُ وَ إِلَيْهِ السَّبِيلُ * خِيارُهُ لِوَلِيِّكُمْ نِعْمَةٌ * وَ انْتِقامُهُ مِنْ عَدُوِّكُمْ سَخْطَةٌ * فَلَا نَجَاةَ وَ لَا مَفْزَعَ إِلَّا أَنتُمْ * وَ لَا مَذْهَبَ عَنْكُمْ * يَا أَعْيُنَ اللهِ النَّاظِرَةَ * وَ حَمَلَةَ مَعْرِفَتِهِ * وَ مَسَاكِنَ تَوْحِيدِهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ * (ظ: اَلسَّلَامُ

عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ اللهِ وَ رُعَاتَنَا وَ هُدَاتَنَا وَ دُعَاتَنَا وَ قَادَتَنَا وَ أَئِمَّتَنَا وَ سَادَتَنا وَ مَوالِينَا * اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَنتُمْ نُورُنَا * وَ أَنتُمْ جَاهُنَا أَوْقَاتَ صَلَوَاتِنَا * وَ عِصْمَتُنَا بِكُمْ لِدُعَائِنَا وَ صَلَاتِنَا وَ صِيَامِنَا وَ اسْتِغْفَارِنَا وَ سَائِرِ أَعْمَالِنَا) * وَ أَنتَ يَا مَوْلَايَ وَ يَا حُجَّةَ اللهِ وَ بَقِيَّتَهُ؛ كَمَالُ نِعْمَتِهِ وَ وَارِثُ أَنبِيَائِهِ وَ خُلَفائِهِ؛ مَا بَلَغْنَاهُ مِنْ دَهْرِنَا * وَ صَاحِبُ الرَّجْعَةِ لِوَعْدِ رَبِّنَا * الَّتِي فِيهَا دَوْلَةُ الْحَقِّ وَ فَرَجُنَا وَ فَرَحُنَا * وَ نَصْرُ اللهِ لَنَا وَ عِزُّنَا * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ * وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ * وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَرْآى وَ الْمَسْمَعِ * اَلَّذِي بِعَيْنِ اللهِ مَوَاثِيقُهُ * وَ بِيَدِ اللهِ عُهُودُهُ * وَ بِقُدْرَةِ اللهِ سُلْطَانُهُ * أَنْتَ الْحَكِيمُ الَّذِي لَا تُعَجِّلُهُ الْعَصَبِيَّةُ * أَنْتَ الْحَلِيمُ الَّذِي لَا تُعَجِّلُهُ الْغَضْبَةُ * وَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا تُبَخِّلُهُ الْحَفِيظَةُ * وَ الْعَالِمُ الَّذِي لَا تُجَهِّلُهُ الْحَمِيَّةُ * مُجَاهَدَتُكَ فِي اللهِ ذَاتُ مَشِيَّةِ اللهِ * وَ مُقَارَعَتُكَ فِي اللهِ ذَاتُ انْتِقَامِ اللهِ * وَ صَبْرُكَ فِي اللهِ ذُو أَنَاةِ اللهِ * وَ شُكْرُكَ للهِ ذُو مَزِيدِ اللهِ وَ رَحْمَتِهِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَحْفُوظًا بِاللهِ * اَللهُ نَوَّرَ أَمَامَهُ وَ وَرَاءَهُ وَ يَمِينَهُ وَ شِمَالَهُ وَ فَوْقَهُ وَ تَحْتَهُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا مَخْزُونًا (× يَا مَحْرُوزًا) فِي قُدْرَةِ اللهِ * اَللهُ نَوَّرَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ *
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْـدَ اللهِ الَّذِي ضَـمِنَهُ * اَلـسَّلَامُ عَلَيْـكَ يَـا
مِيثَاقَ اللهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْـكَ يَـا دَاعِيَ اللهِ وَ
رَبَّانِيَّ آيَاتِهِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللهِ وَ دَيَّانَ دِينِهِ * اَلـسَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ
وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَ كِتَـابِ اللهِ وَ تَرْجُمَانَـهُ *
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْـكَ فِي آنَـاءِ
لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ * اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ فِي أَرْضِهِ *
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِـينَ تَقُـومُ * اَلـسَّلامُ عَلَيْـكَ حِـينَ تَقْعُـدُ *
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ * اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تُـصَلِّي وَ
تَقْنُتُ * اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ * اَلـسَّلامُ عَلَيْـكَ
حِينَ تُعَوِّذُ وَ تُسَبِّحُ * اَلـسَّلامُ عَلَيْـكَ حِـينَ تُهَلِّـلُ وَ تُكَـبِّرُ *
اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَـسْتَغْفِرُ * اَلـسَّلامُ عَلَيْـكَ حِـينَ
تُمَجِّدُ وَ تَمْدَحُ * اَلسَّلامُ عَلَيْكَ حِينَ تُمْسِي وَتُصْبِحُ * اَلسَّلامُ
عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذا يَغْشَى وَ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى * اَلسَّلامُ عَلَيْـكَ
فِي الآخِرَةِ وَ الأُولَى * اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ اللهِ وَ رُعَاتَنَـا *
وَ هُدَاتَنَا وَ دُعَاتَنَا * وَ قَادَتَنَا وَ أَئِمَّتَنَا * وَ سَـادَتَنا وَ مَوَالِينَـا *

اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَنتُمْ نُورُنَا * وَ أَنتُمْ جَاهُنَا أَوْقَاتَ صَلَوَاتِنَا * وَ عِصْمَتُنَا بِكُمْ لِدُعَائِنَا وَ صَلَاتِنَا وَ صِيَامِنَا وَ اسْتِغْفَارِنَا وَ سَائِرِ أَعْمَالِنَا * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الإِمَامُ الْمَأْمُونُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ * أُشْهِدُكَ يَا مَوْلَايَ * أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ * وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ * لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ * وَ أُشْهِدُكَ يَا مَوْلَايَ * أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ الْحَسَنَ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ * وَ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللهِ * وَ أَنَّ الأَنْبِيَاءَ دُعَاةُ وَ هُدَاةُ رُشْدِكُمْ * أَنتُمُ الأَوَّلُ وَ الآخِرُ وَ خَاتِمَتُهُ (× خَاتِمُهُ) * وَ أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ * لَا شَكَّ (× لَا رَيْبَ) فِيهَا * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ * أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا * وَ أَنَّ المَوْتَ حَقٌّ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُنْكَرًا (× نَاكِرًا) وَ نَكِيرًا حَقٌّ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ * وَ

أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ * وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ * وَ أَنَّ الْمِرْصَادَ حَقٌّ * وَ أَنَّ الْمِيزَانَ حَقٌّ * وَ الْحَشْرَ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ * وَ أَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ * وَ النَّارَ حَقٌّ * وَ الْجَزَاءَ بِهِمَا لِلْوَعْدِ وَ الْوَعِيدِ حَقٌّ * (× وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ) * وَ أَنَّكُمْ لِلشَّفَاعَةِ حَقٌّ * لَا تُرَدُّونَ وَ لَا تُسْبَقُونَ * وَ لَا تَسْبِقُونَ مَشِيَّةَ اللهِ * بِمَشِيَّةِ اللهِ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ * وَ لِلهِ الرَّحْمَةُ وَ الْكَلِمَةُ الْعُلْيَا * وَ بِيَدِهِ الْحُسْنَى * وَ حُجَّةُ اللهِ الْعُظْمَى (× النُّعْمَى) * خَلَقَ الْجِنَّ وَ الإِنْسَ لِعِبَادَتِهِ * أَرَادَ مِنْ عِبَادِهِ عِبَادَتَهُ * فَشَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ * يَا مَوْلَايَ قَدْ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ * وَ أَنتَ يَا مَوْلَايَ فَاشْهَدْ بِمَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ * تَخْزَنُهُ وَ تَحْفَظُهُ لِي عِنْدَكَ * أَمُوتُ عَلَيْهِ وَ أُنْشَرُ عَلَيْهِ وَ أَقِفُ بِهِ * وَلِيًّا لَكَ بَرِيئًا مِنْ عَدُوِّكَ * مَاقِتًا لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ * وَادًّا لِمَنْ أَحَبَّكُمْ (× أَحْبَبْتُمْ) * فَاشْهَدْ عَلَى مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ * وَ أَنَا وَلِيٌّ لَكَ وَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ * فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ * وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ * وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ * وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ * وَ الْقَضَاءُ الْمُثْبَتُ مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ مَشِيَّتُكُمْ * وَ الْمَمْحُوُّ مَا لَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ سُنَّتُكُمْ * فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ * وَحْدَهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ * عَلِيٌّ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّتُهُ * اَلحَسَنُ حُجَّتُهُ * اَلحُسَيْنُ حُجَّتُهُ * عَلِيٌّ حُجَّتُهُ * مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ * جَعْفَرٌ حُجَّتُهُ * مُوسَى حُجَّتُهُ * عَلِيٌّ حُجَّتُهُ * مُحَمَّدٌ حُجَّتُهُ * عَلِيٌّ حُجَّتُهُ * اَلحَسَنُ حُجَّتُهُ * وَ أَنتَ حُجَّتُهُ * وَ أَنتُمْ حُجَجُهُ وَ بَرَاهِينُهُ * أَنَا يَا مَوْلايَ مُسْتَبْشِرٌ بِالْبَيْعَةِ الَّتِي أَخَذَ اللهُ عَلَيَّ شَرْطَهُ قِتَالًا فِي سَبِيلِهِ * اِشْتَرَى بِهِ أَنْفُسَ الْمُؤْمِنِينَ * فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللهِ * وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ * وَ بِكُمْ يَا مَوَالِيَّ * وَ بِكَ يَامَوْلَايَ * أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ * وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ (× وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ) * وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ * وَ بَرَائَتِي مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَهْلِ الْجِرْدَةِ وَ الْجِدَالِ ثَابِتَةٌ لِثَارِكُمْ * أَنَا وَلِيٌّ وَحِيدٌ * وَ اللهُ إِلَهُ الحَقِّ يَجْعَلُنِي كَذَلِكَ (× جَعَلَنِي بِذَلِكَ) * آمِينَ آمِينَ * مَنْ لِي إِلَّا أَنتَ فِيمَا دِنْتُ وَ اعْتَصَمْتُ بِكَ فِيهِ * تَحْرُسَنِي فِيمَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ * يَا وِقَايَةَ اللهِ وَ سَتْرَهُ وَ بَرَكَتَهُ * أَغْنِنِي أَغِثْنِي أَدْنِنِي أَعِنِّي أَدْرِكْنِي * (ظ: أَغِثْنِي أَدْرِكْنِي أَعِنِّي أَغْنِنِي أَدْنِنِي) صِلْنِي بِكَ وَ لَا تَقْطَعْنِي * اَللَّهُمَّ إِلَيْكَ بِهِمْ (× بِهِمْ إِلَيكَ) تَوَسُّلِي وَ تَقَرُّبِي * اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَ صِلْنِي بِهِمْ وَ لَا تَقْطَعْنِي * اَللَّهُمَّ بِحُجَّتِكَ اِعْصِمْنِي وَ

سَلَامِكَ عَلَى آلِ يَاسِين * مَوْلَايَ أَنتَ الْجَاهُ عِنْدَ اللهِ رَبِّكَ وَ رَبِّي * إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ * اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ مِنْ كُلِّكَ * فَاسْتَقَرَّ فِيكَ فَلَا يَخْرُجُ مِنْكَ إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا * أَيَا كَيْنُونُ أَيَا مُكَوِّنُ أَيَا مَكْنُونُ * أَيَا مُتَعَالُ أَيَا مُتَقَدِّسُ * أَيَا مُتَرَحِّمُ أَيَا مُتَرَاحِمُ أَيَا مُتَرَئِّفُ أَيَا مُتَحَنِّنُ * أَسْئَلُكَ كَمَا خَلَقْتَهُ غَضًّا * أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ * وَ كَلِمَةِ نُورِكَ * وَ وَالِدِ هُدَاةِ رَحْمَتِكَ * وَ امْلَأْ (× وَأَنْ تَمْلَأَ) قَلْبِي نُورَ اليَقِينِ * وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ * وَ فِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ * وَ عَزْمِي نُورَ التَّوْفِيقِ * وَ ذُكَائِي نُورَ الْعِلْمِ * وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ * وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ * وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ * وَ بَصَرِي نُورَ الضِّيآءِ * وَ سَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ * وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ * وَ نَفْسِي وَ يَقِينِي نُورَ قُوَّةِ الْبَرَائَةِ مِنْ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى أَلْقَاكَ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ * فَلْتَسَعْنِي (× فَيَسَعُنِي - فَتُغَشِّيَنِي) رَحْمَتُكَ * يَا وَلِيُّ يَا حَمِيدُ * بِمَرْآكَ وَ مَسْمَعِكَ يَا حُجَّةَ اللهِ دُعَائِي * فَوَفِّنِي مُنْجِزَاتِ إِجَابَتِي * أَعْتَصِمُ بِكَ * مَعَكَ مَعَكَ مَعَكَ سَمْعِي وَ رِضَايَ يَا كَرِيم * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ

فِي أَرْضِكَ * وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلادِكَ * وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ * وَ
القَائِمِ بِقِسْطِكَ * وَ الثَّائِرِ بِأَمْرِكَ * وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ * وَ بَوَارِ
الْكَافِرِينَ * وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ * وَ مُنِيرِ الْحَقِّ * وَ النَّاطِقِ
بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ * وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ * اَلْمُرْتَقِبِ
الْخَائِفِ * وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ * سَفِينَةِ النَّجاةِ * وَ عَلَمِ الْهُدَى *
وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى * وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى * وَ مُجَلِّي
الْعَمَى * الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ * عَدْلًا وَ قِسْطًا * كَمَا مُلِئَتْ
ظُلْمًا وَ جَوْرًا * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ * الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ * وَ أَوْجَبْتَ
حَقَّهُمْ * وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ * وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا *
اَللَّهُمَّ انْصُرْهُ * وَ انْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ * وَ انْصُرْ بِهِ أَوْلِيَائَكَ وَ
أَوْلِيَائَهُ * وَ شِيعَتَهُ وَ أَنصَارَهُ * وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ * اَللَّهُمَّ أَعِذْهُ
مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ * وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ * وَ احْفَظْهُ
مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ * وَ
احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ * وَ احْفَظْ فِيهِ
رَسُولَكَ وآلَ رَسُولِكَ * وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ * وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ * وَ
انْصُرْ نَاصِرِيهِ * وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ * وَ اقْصِمْ قَاصِمِيهِ * وَ

اقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الكُفْرِ * وَ اقْتُلْ بِهِ الكُفَّارَ وَ المُنَافِقِينَ * وَ جَمِيعَ المُلْحِدِينَ * حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا * بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا * وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا * وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ * وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ * وَ أَتْبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ * وَ أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ اَلسَّلامُ مَا يَأْمَلُونَ * وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ * إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ * يَا ذَا الْجَلالِ وَ الإِكْرَامِ * يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *


حجر الأسود

ترجمه کلام توجّه یا زیارت آل یاسین کامله

* سلام بر خاندان یاسین (= پیامبر ﷺ) * آن (سلام و درود)؛ همان فضل و عنایت آشکار است از جانب الله * و همان معبود است که صاحب فضل و عنایت سترگ است * برای آنکه به صراط مستقیم خودش (= حضرت مولا علیه السلام) هدایتش فرماید * پیشوای او کسي است که او را به صراط مستقیم خودش (= حضرت مولا علیه السلام) هدایت مي نماید * ای آل یاسین ﷺ! براستي که الله جانشینی اش را براي شما آورده است * و (آورده است براي شما) دانش مواضع اجراي فرمانش را؛ که در ملکوت خود امضا و تدبیر فرموده، و ترتیب و اراده نموده است * پس براي شما پرده (از ملکوت واسرارش) برداشت * و شمایید گنجبانان و گواهان او * و دانشمندان و امینان او * و (شمایید) اداره کنندگان بندگان (خدا) و پایه های استواري سرزمینها * و (شمایید) حتمي کنندگان فرمانهاي الهی، و (شمایید) درگاه های ایمان * و (شمایید) تبار پیامبران و زاده زبده رسولان * و خانواده (شخص) برگزیده پروردگار عالمیان * و از تقدیر اوست؛ که تنفیذ حتمي بخششهاي پسندیده (الهي به همه هستی) به تصمیم شما و همراهي شماست * پس هیچ چیز از آن (بخششها) نیست مگر اینکه شما سبب (عنایت) آن بوده و نیز راه رسیدن به آن مي باشید * و اختیار

او برای پیروتان محض نعمت است * و انتقام او از دشمنتان محض غضب (او) است * پس هیچ نجات و هیچ پناهگاهی (براي خلایق) نیست؛ جز شما * و هیچ راه گریزي از شما نیست * ای چشمهای نظارت کننده الهی (در زمین و آسمانش) * و (ای) حاملان معرفت او * و (ای) جایگاههای توحید او (= حق) در زمین و آسمانش * {سلام بر شما ای حجت های الهي و نگهداران ما * و راهنمایان و دعوت کنندگان ما (بسوي خدا) * و فرماندهان ما و پیشوایان ما * و سروران و صاحب اختیاران ما * سلام بر شما باد، شمایید نور ما * و شمایید جهت و وجهه ما هنگام نمازهایمان * و التجاي ما هنگام دعا و نماز ما و روزه و استغفار و سایر عبادتهایمان} به شماست * و تویي ای مولای من، و ای حجت الهي، و (ای حقیقتِ) همیشه جاودان الهي! (تو) موجب کمال نعمت (دین) خداوندی، و (نیز) وارث پیامبران و جانشینان او (از دیر زمان) تا زمانی که ما بدان رسیده ایم * و (تویي) صاحبِ أمر رجعت برای (تحقّق) وعده پروردگارمان * که در آنست دولت حقّ و گشایش (امور) ما و شادمانی ما * و (در آنست) یاری الهي برای ما و عزّت ما * سلام بر تو ای پرچم افراشته * و دانش جاري و ریزان (الهي) * و (تویي) فریاد رس و رحمت بی پایان الهی * (تویي) وعده (راستین) غیر دروغین * سلام بر تو ای همراه دیدرس و صدارس الهي * آنکه پیمانهایش به نظر الهي است * و عهدهایش همه بدست الهي استوار شده است * و سلطنتش به قدرت الهي بر پاست * تویي آن فرزانه ای

که تعصّب او را به شتاب وا نمي دارد * تويي آن بردباری که خشم او را به شتاب وا نمي دارد * و آن کريمی که او را شدت مواظبت؛ به بخل وا نمی دارد * و دانشمندی که تسليم ناپذيری او را به نادانی نمی اندازد * جهاد و کوشش تو در باره الله؛ همان خواست الهي است * و کوبندگی و قاطعيت تو براي الله؛ عين انتقام الهی است * و صبر تو براي الله؛ همان بردباری الهي می باشد * و شکرگذاريت برای الله، موجب افزوني نعمت و رحمت الهي است * سلام بر تو! ای حفاظت شده توسط الله * (اي که) الله روشن و نوراني نموده؛ پيش رويش را و پشت سرش را * و طرف راست و چپ او را * و جهت بالاي او و جهت پايين او را * سلام بر تو ای ذخيره شده (ای نگهداری شده) در (خزينه) قدرت الهی * (اي که) الله گوش و چشم او را روشنی بخشيده است * سلام بر تو ای وعده الهی که او خود آنرا ضمانت فرموده است * سلام بر تو ای عهد الهي که او خود آنرا پيمان گرفته و محکم ساخته است * سلام بر تو ای دعوت کننده الهی و پرورش دهنده آيات او * سلام بر تو ای درگاه الهي و دين بان دين او * سلام بر تو ای جانشين الله و ياور حقّ او * سلام بر تو ای حجّت الهی و نشانه اراده او * سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب الهي و شرح دهنده آن * سلام بر تو، در (تمامي) لحظه هاي شب و روز * سلام بر تو، در (تمام) لحظه های شب تو، و جزء جزء روزت * سلام بر تو ای (حقيقتِ) هميشه جاودان الهي در زمين او * سلام بر تو آنگاه که بپا می خيزی * سلام بر تو آنگاه که می نشينی * سلام

بر تو آن زمان که می خوانی و بیان می نمایی * سلام بر تو آن هنگام که نماز می گذاری و قنوت می خوانی * سلام بر تو آنگاه که رکوع و سجود می کنی * سلام بر تو آن زمان که تعویذ و تسبیح می نمایی * سلام بر تو آنگاه که تهلیل و تکبیر می نمایی * سلام بر تو آنگاه که حمد نموده و استغفار می کنی * سلام بر تو آنگاه که (خداوند را) تمجید و مدح می نمایی * سلام بر تو آنگاه که به شب وارد شده و آن هنگام که صبح می کنی * سلام بر تو در شب، وقتی که (تاریکیش) همه جا را فرا گیرد، و در روز وقتی روشنیش جلوه گر شود * سلام بر تو در (همه عوالم هستی) پایان (آن) و آغازش * سلام بر شما ای حجت های الهی و نگهداران ما * و راهنمایان و دعوت کنندگان ما (به سوی خدا) * و فرماندهان ما و پیشوایان ما * و سروران و صاحب اختیاران ما * سلام بر شما باد، شما هستید نور ما * و شمایید جهت و وجهه ما هنگام نمازهایمان * و التجای ما هنگام دعا و نماز ما و روزه و استغفار و سایر عبادتهایمان بشماست * سلام بر تو ای امامی که؛ أمین شمرده شده * سلام بر تو ای امامی که پیشوای مورد آرزوست * سلام بر تو سلامی فراگیر و همه جانبه * ای مولای من تو را گواه می گیرم * که همانا من شهادت می دهم؛ معبودی جز الله نیست * تنها اوست تنها اوست تنها اوست، و برای او هیچ شریکی نیست * و شهادت می دهم که همانا محمّد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده اوست * هیچ محبوبی جز او و خانواده اش نیست * و ای مولای من! تو را گواه

می گیرم * که همانا علیّ علیه‌السلام فرمانده مؤمنان حجّت اوست * و همانا حسن علیه‌السلام حجّت اوست * و همانا حسین علیه‌السلام حجّت اوست * و همانا علیّ بن الحسین علیهما‌السلام حجّت اوست * و همانا محمّد بن علیّ علیهما‌السلام حجّت اوست * و همانا جعفر بن محمّد علیهما‌السلام حجّت اوست * و همانا موسی بن جعفر علیهما‌السلام حجّت اوست * و همانا علیّ بن موسی علیهما‌السلام حجّت اوست * و همانا محمّد بن علیّ علیهما‌السلام حجّت اوست * و همانا علیّ بن محمّد علیهما‌السلام حجّت اوست * و همانا حسن بن علیّ علیهما‌السلام حجّت اوست * و شهادت می دهم که همانا تو حجّت الهی هستی * (و شهادت می دهم که) پیامبران همانا، دعوت کنندگان و هدایت کنندگان به آرمان شما بودند * شمایید همان آغاز و انجام و پایان بخش (هستي) * و همانا که بازگشت شما حقّ است * هیچ شك و تردیدي در آن نیست * آن روزی که پذیرش کسی به او سود نمی رساند * اگر پیش از آن روز، نپذیرفته و ایمان نیاورده باشد * و یا با ایمانش خوبي بدست نیاورده باشد * و همانا که مرگ حتمي است * و شهادت می دهم که همانا منکر (ناکر) و نکیر (دو فرشته بازجوی در قبر) راست است * و (شهادت می دهم) که همانا نشر (دوباره زنده شدن) حقیقت دارد * و همانا برانگیخته شدن (در روز قیامت) حقّ است * و همانا صراط حتمي است * و همانا مرصاد (مرحله اي از صراط) راست است * و همانا میزان (براي سنجش اعمال و احوال و افکار) حقیقت دارد * و همانا محشور شدن (همه خلق در قیامت) و حسابرسی (آنها) حقّ است * و

همانا بهشت حقیقت دارد * و آتش (جهنّم) راست است * و سزادهی به وسیله آندو برای تحقق مژده و تهدید الهي حقیقت دارد * (و مژده و تهدید به آنها حقّ است) * و همانا شما هستید که برای شفاعت شایسته اید * نه شما (در شفاعت) ردّ می شوید و نه کسی در آن بر شما سبقت می گیرد * و شما نیز برخواست الهی پیشی نمی گیرید * (بلکه) به خواست الهی و فرمان او عمل می کنید * و رحمت و کلمه برتر؛ از براي الله است * و در اختیار اوست نیکوترین (سرانجام) و سترگ ترین حجّت الهی، برترین نعمت او * (خداوند) جنّ و انس را برای پرستش خود آفرید * و از بندگانش پرستش خود را خواسته است * پس (بعضي) شقاوتمند و (بعضي) سعادتمند مي گردند * ای مولای من، هر آینه شقاوتمند است آنکه شما را نا فرماني کند و سعادتمند است آنکه شما را پیروی کند * و تو ای مولای من، گواهی ده به آنچه تو را بر آن شاهد گرفتم * این (گواهي) را نزد خودت برای من ذخیره و محافظت فرما * بر این (عقیده که عرضه شد) خواهم مرد، و دوباره زنده می شوم، و با همین عقیده مي ایستم * که دوست هستم براي تو و بیزارم از دشمن تو * و خشمگین از هر که شما را نفرت دارد * و دوستدار آنکه شما را دوست دارد (آنکه شما دوست دارید) * پس گواه باش بر آنچه تو را بر آن شاهد گرفتم * و من دوست هستم براي تو و بیزارم از دشمن تو * پس حقّ؛ همان چیزی است که شما آن را خوش داشته اید * و باطل؛ همانست که شما آن را ناخوش داشته

اید * و پسندیده آنست که شما بدان فرموده اید * و ناپسند آنست که شما از آن بازداشته اید * حکمِ حتمیِ الهی آنست که خواست شما برگزیند * و (حکم) محو و ملغی شده آنست که روش شما آن را نگزیده باشد * پس معبودي نیست جز الله * تنها اوست، تنها اوست، هیچ شریکی برای او نیست * و محمّد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده اوست * علیّ علیه السلام امیر مؤمنان و حجّت اوست * حسن علیه السلام حجّت اوست * حسین علیه السلام حجّت اوست * علیّ (سجاد) علیه السلام حجّت اوست * محمّد (باقر) علیه السلام حجّت اوست * جعفر (صادق) علیه السلام حجّت اوست * موسی (کاظم) علیه السلام حجّت اوست * علیّ (رضا) علیه السلام حجّت اوست * محمّد (جواد) علیه السلام حجّت اوست * علیّ (هادي) علیه السلام حجّت اوست * حسن (عسکري) علیه السلام حجّت اوست * و تو حجّت اوي * و شمایید حجّتها و دلیلهای آشکار او * ای مولای من! شادمانم من به آن بیعتی که خداوند از من پیمان گرفته است؛ شرط آن را که جنگیدن در راه اوست * و بدان جانهای مؤمنان را خرید * پس جانم پیوسته مؤمن است به الله * که تنها اوست، و هیچ شریکی نیست براي او * و (نیز مؤمن است) به رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام * و به شما ای سروران من * و به تو ای مولای من * به اوّل شما و آخر شما * و یاری من تنها برای شما مهیّاست (× و یاری من مهیّاست برای شما) * و دوستی من خالصانه و تنها برای شماست * و بیزاری من از دشمنان شما (آنانکه اهل تندی و ستیزه اند) برای خونخواهی شما ثابت و

استوار است * من دوست شمايم كه تنهاست * و الله كه همـان معبـود حقـيقي است؛ مرا (بر اين عقيده) آن چنان (= استوار) قرار دهد (× قـرار داده باشـد) * برآورده نما، برآورده نما * چه كسي را جز تو دارم (ای مـولای مـن)؟ در حفـظ آنچه كه دين برگزيـده ام و بخـاطر آن بـه دامـان تـو چنـگ زده ام * تـا اينكـه حراست نمايي مرا در آنچه من بدان تقرب پيدا نموده ام بسوي تو * ای حمايت و پوشش الهی و بركت او * بی نيازم كن، بـه فريـادم رس، بـه خـودت نـزديكم كن، ياريم ده، مرا درياب * (ظ: بفريادم رس، مرا دريـاب، يـاريم ده، بی نيـازم كن، به خودت نزديكم ساز) * مـرا بـه خـودت پيونـد ده، و جـدايم نـساز * بارالها تنها به سوی توست؛ توسّل و تقرّبِ من بواسـطه ايـشان * بارالهـا توسّـل و تقرّبِ من به سوی تو؛ تنها بواسطه ايشان است * بارالهـا بـر محمّـد و آل او درود فرست * و مرا بدانها پيوند ده، و (از ايـشان) جـدايم نـساز * بارالهـا قـسم بـه سلام تو بر آل ياسين صلی الله علیه و آله، كه مرا بواسطه حجّتت، پاك نگهداري * مولای من، تنها توبي وجهه من نزد خداوندی كه پروردگار مـن و توسـت * و همانـا اوسـت بسيار ستوده و بزرگوار * بارالها همانا از تو می خواهم به حقّ آن نام تو؛ كه آنـرا از همگي ات آفريدی * پس در (شأن) تو استقرار يافته و هرگز از تـو بـه سـوی هيچ چيزي صادر نمی شود * ای هستی مطلق، ای هستی بخش، ای نهفته * ای بلند مرتبه، ای منزّه * ای ترحم كننده، ای بسيار رحم كننده، ای شفقت كننده، ای عطوفت كننـده * از تـو می خـواهم همچنانكـه آن (نـام خـود) را خـرم و

شاداب آفریدی * درود فرستی بر محمّد پیامبر رحمتت * و کلمه روشنی بخشت * و پدر رهنمایان رحمتت * و اینکه پر نمایي (× و پر نما) دل مرا از نور یقین * و سینه ام را از نور ایمان * و اندیشه ام را از نور استواري (بر حقّ) * و (پر نمایي) تصمیمم را از نور توفیق * و هوشمندیم را از نور دانش * و تواناییم را از نور عمل * و (پر نمایي) زبانم را از نور راستی * و دینم را از نور بصیرتهای از جانب خودت * و چشمم را از نورِ روشنی بخش * و (پر نمایي) گوشم را از نورِ دریافتِ حکمت * و دوستی ام را از نورِ محبّت محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله * و جان و یقینم را از نورِ شدّت بیزاری از دشمنان محمّد و دشمنان آل محمّد * تا تو را ملاقات کنم در حالی که به عهد و میثاق تو وفا نموده باشم * پس (بدین سبب) رحمت تو مرا در برگیرد (× مرا فرا گیرد) * ای صاحب اختیار و ای بسیار ستوده * دعای من در دیدرس تو و صدارس تو می باشد؛ ای حجت خدا * پس فراهم نما براي من موجبات اجابت دعای مرا * دست به دامان تو می شوم * شنوایي و رضایت من با توست با توست با توست؛ ای کریم * بارالها درود فرست بر محمّد (المهديّ علیه السلام) حجت تو در زمینت * و جانشین تو در همه سرزمینهایت * و آن دعوت کننده به شاهراه تو * و قیام کننده بر اساس عدل تو * و برپاکننده انقلاب جهاني به امر تو * سرپرست مؤمنان * و نابود کننده کافران * و روشنی بخش تاریکی * و روشنگر حق * و آن گویاي به حکمت و راستی * و اسم اعظم تو در زمینت * آن نگران بیناك * و آن سرپرست

دلسوز * کشتی نجات * و نشان هدایت * و روشنی چشم همگان * و بهترین کسی که پیراهن پوشیده و ردا بر دوش گرفته است * و برطرف کننده جهل و نادانی * آنکه زمین را پر از عدل و داد می کند * همانگونه که از ظلم وستم پر شده است * همانا تو بر هر چیزي توانایی * بارالها درود فرست بر ولیّ تو و فرزند اولیاء تو * همانانی که فرمانبریشان را لازم نموده ای * و (رعایت) حقّشان را واجب فرموده ای * و پلیدی را از ساحتشان زدوده ای * و آنان را بی نهایت پاکیزه قرار داده ای * بارالها او را یاری ده * و برای دینت بواسطه او یاری طلب * و دوستان خودت، و دوستان او، و شیعیان و یاورانش را به (برکت) او نصرت فرما * و ما را از آنان قرار ده * بارالها او را در پناه دار از شرّ هر تجاوزگر و سرکشی * و از شرّ همه آفریدگانت * و او را نگهداری نما از پیش روي او، و پشت سر او، و سمت راست او و سمت چپ او * و نگهباني نما و مانع شو از اینکه به او هر گونه بدی برسد * و با (سلامتی) او، رسولت و آل رسولت صلی الله علیه و آله را محافظت فرما * و عدل را بوسیله او آشکار نما * و او را به یاری (خود) پشتیبانی کن * و یاری نما یارانش را * و آنانکه اورا تنها گذارند بي یاورشان نما * و بشکن کمر آنانی که قصد نابودیش را دارند * و زورگویان کفر را بوسیله او نابود فرما * و به واسطه او بکش کفّار و منافقین را * و همه بي دینان را * هر جا که باشند؛ از شرق و غرب زمین * از خشکی و دریای آن * و به او زمین را پر از عدل فرما * و دین پیامبرت صلی الله علیه و آله را

بدو آشکار نما * و بارالها مرا قرار ده از یـاوران و کمـك کاران او * و پـیروان و شیعیان او * و به من نشان ده در شأن آل محمّد صلی الله علیه و آله آنچه را آرزو دارنـد * و در باره دشمنانشان آنچه را بیم دارند * ای معبود شایسته، دعایم را اجابـت نمـا * ای صاحبِ بزرگی و بخشش * ای رحم کننده ترین رحم کنندگان *

---

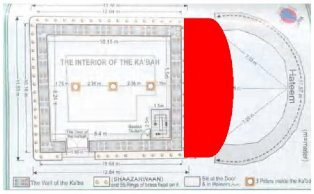
(۱) آنچه را در سرتاسر متن میان پرانتز همراه با ایـن علامـت (×) آورده ایـم بـه معنای وجود اختلاف نسخه است، که بدین نحو نیز خوانـده مي شـود، هـر چنـد فقره بیرون پرانتز ترجیح دارد.

(۲) در نسخه های موجود؛ این فقره: (اَلـسَّلَامُ عَلَـيْكُمْ يَـا حُجَـجَ اللهِ ... تـا ... وَسَائِرِ أَعْمَالِنَا) در این موضع نیامده، بلکه در جـای دیگـر از صـفحات بعـدي آمده، ولی نظر به تناسب آن با موضع فعلی (نه فقرات پیش از این و نه فقرات پـس از آن) و امکان احتمال سـقط و تـصحیف در نـسخه ها، و بخاطر محافظت بـر نـسخه و امانـت در نقل؛ ضـمن اینکـه ایـن فقـره را در اینجـای (مناسب) یادآور شدیم، آنرا (بدون هیچگونه تغییری) در موضعی که در نسخ آمده نیز ذکـر کـردیم، بـدیهی اسـت کـه: تکـرار (بـدون اخلال در معنی) حتی در تـلاوت قـرآن (چـه برسـد بـه ادعیـه و زیـارات) أمـری روا و پسندیده بوده بلکه سزاوار است.

نقشه فعلي كعبه



ناحيه قرمز رنگ : قسمت بيرون انداخته شده كعبه



قسمت سبز رنك: كعبه بناي حضرت ابراهيم خليل الله (عليه السلام)



احكام كلام توجه

سؤال: بهترين زمان براى زيارت آل يس در طول شبانه روز چه وقت است است؟

جواب: زيارت آل ياسين بر محور توجه است، و هر وقت توجه حاصل باشد مناسب است، همچنين اولويت دارد اوقات و اماكن مرتبط با حضرت صاحب الأمر (منه السلام وإليه التسليم) مانند ساعت آخر يا دوازدهم هر روز و شب، و شب و روز جمعه، و ايام و مناسبتهاى سالانه، و اماكنى چون كعبه و حرمهاى مقدسه و مساجد مباركه سهله و كوفه، و مي تواند وقت آن صبح بوده، و روزش را با آن آغاز كند، و عمده استفاده از نسخه كامله و انجام دوازده ركعت قبل از آن است. در برگزاري مجالس آل ياسين نيز هر وقت اجتماع بهتر ميسر باشد، البته در ميان عامه مردم؛ به تناسب مسجد سهله؛ در شبهاى چهارشنبه رواج دارد. [شمارة ثبت: (١٤٣٩) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: خواندن مثل زيارت آل ياسين و يا حديث شريف كساء؛ به صورت دسته جمعى بيرون از حرم و داخل صحن به جاى آوريم بهتر است؟ و يا به صورت انفرادى؛ داخل حرم هر كه براى خودش؟

جواب: اينها مستحبات بدون محدوديت زمانى و مكانى است؛ و بر حسب تيسر بجاي آورده مي شود، و نبايد با افزودن شرايط اضافي؛ انها را پيچيده و محدود كرد. حرم اگر خلوت است؛ و ماندن (بيشتر از اعمال ضروريه) تضييقي براى ساير زوار نمي شود، مي تواند بماند؛ و ادعيه و زيارات مستحبه ديگر را در آنجا تنهايي يا جمعي بخواند، بشرط اينكه در حضور معصوم عليه السلام صدا بلند نكنند، و در كناره هاى رواقها جمعي خوانده شود. [شمارة ثبت: (١٤٦١) منبع: المسائل الإنترنتية]

احترام نام و ذكر و نشان حضرات وجه الله عليهم السلام

سؤال: هل يجوز شرعا تسمية الامام الحجة (عجل الله تعالى فرجه الشريف) بإسمه الشريف الخاص في محفل من الناس، أم أن الروايات المانعة من ذلك تعم زمان الغيبة الكبرى ؟

جواب: لا تعم تلك النصوص لزماننا هذا، ويجوز ذلك لما ورد من الناحية المقدسة؛ الأمر بأدعية سمي فيها باسمه الشريف: محمّد. [شماره ثبت: (٤٧٠) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: در جلد ٥٠ بحار الانوارصفحه ٢٤٠ روايتى از امام حسن عسكرى عليه السلام در خصوص حجت آل محمد عجل الله تعالى فرجه الشريف نقل شده: لا ترون شخصه ولا يحل لكم ذكره باسمه، سوال شد: فكيف نذكره؟ قال عليه السلام: قولوا الحجة من آل محمد، صلى الله عليه وعلينا واهل بيته الطيبين. ١- آن نام كه اجازه گفتن داده نشده چيست؟ ٢- اگر بدليل عدم ندانستن؛ آن نام بر زبان بيايد؛ چه عملى ويا ذكرى گفته شود؟ ٣- وظيفه ما در قبال كسانى كه نام امام را مى برند چيست؟

جواب: ١- نام حضرت صاحب الامر يكي بيشتر نيست = محمد، بقيه نامها القاب و اوصاف حضرتش مي باشد. ٢- موضوع نبردن نام حضرت؛ همين اسم شريف "محمد" بوده است. ٣- حكم ممنوعيت بردن نام حضرت؛ موقت بوده؛ و محدود به دوره اي است كه حضرتش توسط طواغيت زمان مورد تعقيب بوده اند، و نام بردن سبب گرفتاري شخص و نيز تشديد فشار بر حوزه ولايت مي گرديد. ٤- اين ممنوعيت پس از دوره غيبت صغرى وجود نداشته است. ٥- اين رفع ممنوعيت توسط ناحيه مقدسه؛ با توصيه ادعيه متعددي كه صريحا در آن نام حضرتش (محمد) برده شده؛ اعلام عمومي گرديده است. ٦- از بزرگترين

توفيقات معنوي و عبادي؛ ذكر القاب و اوصاف و نامهاي مباركه حضرتش؛ بخصوص نام "محمد" (محمد بن الحسن المهدي القائم بامر الله) است، و هر كه بدان موفق گردد؛ بايد خدا را شكر نمايد. ٧- هر كه اين نام حضرتش را با ادب مي برد، بايد تكريم و تقدير شده و لبهايش را بوسيد. [شمارة ثبت: (١٤٦٣) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: حكم شنيدن، مطالعه كردن نام مبارك حضرت قائم (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) را بيان فرمائيد، و اگر در كتاب مكرّر مطالعه شود و يا شنيده شود وظيفه چيست؟

جواب: در مقام ذكر موالى عظام عليهم السلام بايد متذكر حضرت ايشان شد، و قلبًا توجّه به ساحت قدسيه نمود، و انجام هر تحيّت از ذكر لسانى و جوارحي و سجده (به شرايط آن) علامت توفيق و معرفت بنده مولاست. [شماره ثبت: (١٤٥) منبع: المسائل القمية]

سؤال: آيا تغيير اسم افراد به اسامي مباركه يكي از معصومين عليهم السلام آداب خاصي دارد؟

جواب: با التفات به حرمت نام و نسبت حضرات عليهم السلام و سعى در رعايت آنچه شايسته تشبه به ايشان بوده؛ و اينكه در هر حال وى در مرتبه بندگى آن سروران است؛ اقدام نمايد. [شماره ثبت: (٦٦٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: نظر به اينكه احترام به اسماء مقدسه معصومين عليهم السلام بر مؤمنين واجب و لازم است، آيا اسماء اشخاصي كه تسميه آنان تبركًا به نام حضرات عليهم السلام بوده؛ لازم الاحترام است؟ اعم از اسماء غير مركبه مثل محمّد و عليّ، يا اسماء مركّبه مثل محمدعلي؛ غلام علي؛ عبدالزهراء؛ غلام حسين؛ حسنقلي و...؟

جواب: هر چند مؤمنين فرزندان خويش را تيمّنًا و تبرّكًا به اسامي مباركه تسميه می نمايند، و قصد و انگيزه شان در تسميه، تشبّه و تأسّي به حضرات عليهم‌السلام می باشد؛ ولی اسماء فرزندان ايشان تمامي احكام و لوازم اسامي مقدّسه (از قبيل رعايت طهارت و مانند آن) را ندارد، ولی خالی از احترام نيز نمی باشد؛ چه اينكه در مقام خطاب نبايد به صورت موهون خطاب شوند، و نبايد ملحق و مرادف به اوصاف و تعابير دنيّه بشود، و فرقي بين مركب و غير آن نيست، اما نامهايي كه مركب از نام حضرات بوده، و در آنها نام ايشان به صورت اولي خودش باقي بوده؛ و شخص به تركيبي و يا نسبتي از آن نامهاي مبارك منسوب است، حرمت اين نامهاي شريفه به صورت اوليه خود باقي است، ولی كسي كه به نام حضرات ناميده مي شود (محمد، علي...)، نام اين شخص اگرچه به مانند ايشان است؛ اما اين نام نام اين شخص است، و صرفا لفظا و معنا مشابهت دارد، اما آنكه غلامعلي ناميده مي شود، نام او غلامِ علي و معني غلامي علي را دارد، و لفظ علي در اين نام به صورت اصلي خود حفظ شده و مقصود حضرت علی عليه‌السلام است، فلذا از نظر احترام هم؛ آن بخش از تركيب كه نام حضرات است؛ به حكم نام ايشان است. [شماره ثبت: (۱۷۰) منبع: المسائل القمية]

سؤال: برادرم ٦ روزی است صاحب فرزند پسری شده است، برای نامگذاری او به من گفت: طب نذر و خوابی كه ديده ايم، نامش را ياسين انتخاب نموده ايم، بنده به اشان گفتم در كتاب شريف حلية المتقين، از گذاشتن اين نام نهی شده است، حال از شما خواهشمندم راهنمايي بفرماييد؛ آيا اين نهی عمومی است و كل امت حضرت محمد رسول الله صلی‌الله‌عليه‌وآله را شامل می شود؟ و يا اينكه در شرايط خاصی منظور حضرت ايشان بوده است؟

جواب: ١- نامهای خاص؛ که نهي شده است؛ با پيشوندهايي قابل استفاده است، مثل اين مورد که مي توانيد بگذاريد: نوریاسین، یا عبدیاسین. ٢- در برخي از بلاد اهل ايمان؛ مثل هند و پاکستان؛ اين ادب را برای همه نامها والقاب حضرات عليهم السلام رعايت مي کنند، ولذا غالبا نامهايشان دوبخشي است، عبد محمد، خدمت علی، خادم رسول، نور زهرا، بوي فاطمه، جلوه علی، ضياء حسن، شعاع ، عزت حسين، شوکت حسين، قدرت حسين، رفعت حسين، البته بيشوندها به انچه ذکر شد محدود نبوده، و دهها کلمه مناسب هست، در ايران هم نظير اين التزام با پيشوندهای محدودتری رايج بوده است، مثلا عبدعلی و غلامحسين و رضاقلي مي گذاشته اند که (عبد و غلام و قُلی) به يك معناست. ٣- البته در تناسب معناي کلي مجموع پيشوند و نام هم بايد دقت کرد، که تناسب داشته و مجموع آن صحيح باشد، برخي موارد به علت بي اطلاعي افراد؛ صرفا از ليست پيشوندها و نامها انتخابی کرده و ترکيبي بکار مي برند، که ممکن است مفهومش بالاتر از خود نام باشد، مثل ذات علي؛ ذات حسين، و اين نکته قطعا در ميان افراد فرهيخته ملاحظه و رعايت مي شود. موفق باشيد. [شمارة ثبت: (١٢٨٣) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: تکليف در مورد مسکوکات مزيّن به نام اهلبيت عليهم السلام چيست؟ و قرار دادن آنها در جيبهاي پائين لباس چه حکمي دارد؟

جواب: اگر هتك حرمت نباشد مانعي ندارد. [شماره ثبت: (١٧٢) منبع: المسائل القمية]

سؤال: آيا اسماء متبرکه اي که انسان همراه خود دارد؛ (اعم از حرز يا انگشتر و غيره) هنگام داخل شدن در دستشويي مي تواند همراه خود داشته باشد؟

جواب: در صورت حفظ از هتك و عدم اهانت آن اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (٥٥٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: به دست کردن انگشتری کـه اسـامی معـصومین علیهم‌السلام بـر روی رکاب آن حکّ شده و به صورت برجسته نیست از جهت تماس بدن بـه آن در غـیر حـال طهارت چه حکمی دارد؟ به همراه داشتن اینگونه انگشتر هنگام رفـتن بـه بیـت الخلاء چه حکمی دارد؟

جواب: در صورتی که تماس با بـدن غـیر طـاهر نداشـته باشـد، و اسـتعمال آن موجب هتك حرمت نباشد مانعی ندارد. [شماره ثبت: (۹۰۵) منبع: مخطوط]

سؤال: ما حكم رمي الجرائد والمجلات في مكان الاوساخ علما أنهـا تحتـوي على أسماء الله وعلى الآيات القرآنية الكريمة؟

جواب: لا يجوز ذلك. [شماره ثبت: (٤٦٦) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: چنانچه مستحـضرید؛ بعـضًا بـر روي پوسـته مـواد خـوراكي اسـماء شريفـه حضرات معصومین علیهم‌السلام بطور نسبت ذکر گردیده است، و در مـسیر حـرم مطهـر و خیابانها زیر دست و پا دیده می شود. تکلیـف، در صـورت برخـورد بـا ایـن مـوارد چیست؟ آیا کم یا زیاد بودن موارد در تکلیف مؤثر است یا خیر؟

جواب: رعایت حرمـت اسـامي مبارکـه لازم اسـت، و هتـك جـایز نیـست، و در صورت هتك از سوي دیگري؛ رفع هتك فقط به شخص خـاطي محـدود نبـوده، و در صورت ترك و یا اهمال وي؛ دیگران باید که رفع هتك نمایند، مگر به نحـوي باشد که مستلزم عسر و حرج باشد؛ که تکلیفي در رفع و منع مقـدار معـسور از آن را ندارند. [شماره ثبت: (۱۷۱) منبع: المسائل القمية]

سؤال: پس از جمع آوری اسماء متبرّکه، آن را باید چه کرد؟ آیـا اگـر ایـن اوراق متبرّکه مورد بازیافت قرار گیرد مورد اشکال است؟

جواب: دفن شود، يا در آب جاري بسيار، يا آب چاه پاك محو شود، و محو شدن شدن آن بوسيله دستگاه خمير كننده كاغذ مانعى ندارد. [شماره ثبت: (٨٥٠) منبع: المسائل القمية]

سؤال: آيا براى حضرت ابو الفضل و يا حضرت على اكبر و يا اصحاب مانند سلمان مى شود لقب "عليه السلام" به كار برد؟

جواب: خطاب سلام به همه مؤمنين جايز است، و بطريق أولى؛ كاربرد آن براى محترمين و مقدّسين و اولياى صغار و كبار عليهم السلام رواست. [شماره ثبت: (٨٥١) منبع: المسائل القمية]

سؤال: از قديم الأيام در بين شيعه مصائب حضرت امام حسين عليه السلام خواندن، جزء مذهب شمرده مى شود و كتابهاي زياد نوشته شده، مثل: رياض الشهادة، و روضة الذاكرين، و مخزن البكاء، رياض القدس، و اسرار الشهادة دربندي، و حزن المؤمنين، و ماتم كده بيدل قزوينى، طوفان البكاء جوهري، ما از اين كتابها ذكر مصائب مى كنيم، مثل قصه عروسي حضرت قاسم، و وداع ام ليلا با عليّ اكبر، و رفتن جناب بي بي شهربانو به رى (طهران)، و قصه گذاشتن يك دختر بيمار به اسم فاطمه در مدينه، و نيز مراثي زبان حال براي بكاء مؤمنين، آيا جواز دارد يا نه؟ بيان فرمائيد.

جواب: اگر مطلب موهن به مقام اهل بيت عليهم السلام و مذهب حقه در آن نباشد، نقل آن از گذشتگان يا مؤلفين آن مانعي ندارد، چه اينكه اين تأليفات و نقلها از طريق مؤمنين بدست امروزيان رسيده، و تمام حقايق با جزئيات فاجعه كربلا در كتب مشهوره ذكر نشده است، لذا تا دليل قاطعي بر بطلان آن نيست، جاي حمل به صحت وجود دارد. [شمارة ثبت: (١٦٠) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: لطفاً بفرماييد: در مجالس سوگواري اهلبيت عليهم السلام بخصوص در ماههاي محرم و صفر براي سيد الشهداء عليه السلام بهترين برنامه اي كه مي تواند بدون كم يا زياد شدن؛ مطالب سوگواري را مطرح كند، تا سوگواران بهره كافي را ببرند چيست؟

جواب:

١- از كتابهای تدوين شده علما و اشعار ايشان و ساير ادبای ارادتمند آستان مقدس حسيني عليه السلام استفاده شود.

٢- در بيان وقايع عاشورا؛ (برای تجسيم بيشتر واقعه و توصيف بهتر آن) بكاربردن فنون ادبي (از استعارات و كنايات و تشبيهات) و پرورش ذهني و تصويري در محدوده اصل وقايع اشكالی نداشته؛ و عنوان تحريف و جعل مطلب پيدا نمي كند.

٣- آنچه در كتب معروفه مقتل آمده بيشترش نقل از راويان و مورخان زمان يزيد لعين بوده كه طبيعي است همه چيز را نقل نكنند، بلكه بخاطر جو خفقان و اختناق همه چيز را نيز نمي دانسته اند تا نقل بكنند؛ افزون بر اينها؛ يك نفر در آن صحنه پرآشوب چقدر تواناي ثبت و درج حوادث را دارد؟ و اگر كسي به ثبت وقايعي در گوشه ای و صحنه ای از آن بيابان بلا موفق شده باشد؛ قطعا مشاهده و ثبت بقيه وقايع و حوادث صحنه های ديگر از دايره آگاهي و توان ثبت او بيرون بوده است.

٤- روايات اهل حق نيز بر بيان ناچيزي از آن همه مصايب و فجايع صراحت و تأكيد دارد؛ و گواه گويا بر وسعت و عظمت اين فاجعه؛ كلام حضرت مولا صاحب الأمر عليه السلام مي باشد كه فرموده اند: لأبكينك صباحا و مساء؛ يعني كه

حضرتش دوازده قرن است که هر صبح و شام بر مصایب جدشّ حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام مي گريد.

٥- اگر كسى در ذكر مصايب كربلا؛ تنها به آنچه مشترك و معروف ميان همه كتب مقتل است اكتفا نمايد؛ خود را از فضيلت ذكر بيشتر مصايب كربلا محروم نموده؛ و اين شيوه موجب از دست دادن بخش بيشتري از آن همه وقايع و فجايع آنروز مي گردد، چه اينكه هر راوي صحنه اى را بيان كرده؛ و براى نزديك شدن به گزارش جامع؛ نياز به گردآوري همه اين روايات است؛ نه قدر مشترك آنها، بويژه آنكه به دليل عظمت و وسعت فاجعه كربلا حتى پس از ملاحظه همه اين روايات؛ گزارش اين فاجعه باز هم ناقص مانده و كامل نخواهد شد. [شمارة ثبت: (١٢٦٠) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: براى عزادارى آقا ابا عبدالله الحسين عليه السلام هنگام سينه زدن در مجالس زنانه، اغلب خانمها به جاى زدن دستهايشان به سينه، همين طور كه نشسته اند به پايشان (رانها) مى زنند، آيا اين درست است؟ آيا بى ادبى نيست؟ و بعضى هم به سينه و هم به پايشان مى زنند، آيا اين اشكال دارد؟

جواب: اشكالي ندارد. هر دو حركت مذكور؛ و نيز بر سر و يا صورت زدن، همگي واكنش طبيعي انسان در وقت تألم از مصيبت است، كه بنا به شدت مصيبت از انسان صادر مي شود، كه در مصائب دنيوي بر پرهيز از آن سفارش شده، و در مصيبت حضرتش؛ نه تنها منع نشده؛ بلكه توصيه نيز گرديده است. [شمارة ثبت: (١٤٤٨) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: ما يقول سماحتكم في الصور المرسومة أو التشبيهات للائمة عليهم السلام ورسم ما يخيل عنهم من ملامحهم وأوصافهم عليهم السلام فهل يجوز تعليقها في المنزل وما الحكم في الاعتقاد بها أنهم هم؟

جواب: إذا لم تكن أوصافها مخالفة لما ورد في شمائلهم؛ بل توافق اجمالا، وكان عمل التشبيه أو التصوير أو الرسم بمستوى مقبول؛ لا يستلزم منه هتكهم عليهم السلام، فلا بأس به؛ من عملها أو تعليقها، وتكون من المحترمات كالنقوش والكتابات المشتملة على أسمائهم. [شمارة ثبت: (٤٧٨) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: خوابيدن در اتاقي كه قرآن يا تمثال مبارك حضرات معصومين عليهم السلام يا كتب حديث و تفسير وجود دارد چه حكمى دارد؟

جواب: در صورت عدم هتك حرمت آن مانعى ندارد. [شماره ثبت: (١٤٣) منبع: المسائل القمية]

سؤال: هل يجوز عمل وإخراج فيلم تاريخي عن النبي صلى الله عليه وآله وعن الائمة عليهم السلام وما الحكم بالنسبة لاظهارهم في الممثلين؟ وهل لاي ممثل أن يمثل دورهم؟ أم ينبغي أن يكون مؤمنا؟ وما الحكم في إظهار الطاهرين غير المعصومين؛ كالعباس وسلمان وأبوطالب عليهم السلام وغيرهم؟ وما الحكم في إظهار الانبياء السابقين كذلك؟

جواب: المناط في الجميع واحد والحكم سويّ، فلا بأس بتصوير التاريخ الصحيح؛ إذا لم يكن العمل هتكا؛ ولا مؤديا يوما إلى هتك الدين وأوليائه عليهم السلام، فإذا كان هذا الشرط مضمونا فإنه يجوز. [شمارة ثبت: (٤٧٧) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: درباره پرده هاي نقاشي وقايع كربلا يا غزوات حضرات عليهم السلام ؛ مي بينيم تصاويري مخلوط و كنار هم وجود دارد كه ربطي به يك واقعه ندارد، يا در برخي از آنها؛ تصاويري هست مثل شخصي با لباس سربازان انگليسي قرن گذشته، مي خواستم ببينم مطلب از چه قرار است؟ آيا بخاطر تحريف يا اشتباه است؟ يا دليل ديگري دارد؟ آيا عدم صحت اين نقاشيها سبب سستى عقيده مردم به حضرات عليهم السلام نمى شود؟

جواب:

١- وظيفه ديني هر مؤمن و بايسته عقلي هر فرهيخته؛ حفظ ياد و پيام آن وقايع در ميان مردم است.

٢- توصيف وقايع ذكر شده براى مردم؛ اولين قدم ضروري اين امر است.

٣- هر چه اين توصيف عميقتر و وسيعتر و محسوستر باشد؛ توجه و تاثر و يادگيري از آن بيشتر خواهد بود.

٤- اهميت اين امر سبب مشاركت متخصصان و اهل رشته ها و مهارتها و هنرهاي مختلف در اين برنامه مي گردد: عالم ديني: با بيان روايت جامع و تبيين نكات آن جهت معرفت بيشتر و وسيعتر و عميقتر اهل ايمان. و منبري و استاد مؤمن دانشگاه: با شرح و توصيف و تحليل آن در جهت اثبات و تحكيم عقيده مردم. روضه خوان و مداح و شاعر و اديب و خواننده (با نواهاي حزين): جهت محسوس كردن بيشتر ابعاد وقايع و توصيف آن در عمق احساسات و عواطف مردم.

٥- تا اينجا در بُعد شنيداري و سمعي فعاليت داشته، اما ايفاي اين رسالت و امر مهم در جهت سمعي و شنيداري محدود نشده؛ و با حضور تصوير و نقاشي و فيلم؛ به بُعد بصري و ديداري نيز مي رسد، چه اينكه اين روش؛ سبب بيشتر محسوس شدن وقايع؛ و نيز بهتر نقش بستن آنها در ذهن مخاطب؛ و ماندگارتر شدن آنها در ياد و خاطره ايشان است.

٦- و اينجاست كه نقش نقاشان و رسّامان و طراحان و فيلمسازان و ايفا كنندگان نقشها و تعزيه خوانها و نقالان معلوم مي گردد، و با توجه به اينكه صنعت فيلم تاريخچه كوتاه و نو رسي دارد؛ فلذا اين پرده هاي نقاشيِ وقايع ديني

بوده اند که در طول قرنهاي بسيار؛ در جهت ارتقـاي معرفـت و بيـنش عمـومي نقش ايفاد داشته اند. البته برخلاف پرده هاي نقاشي که در جهت انجام وظيفـه همراه با رعايت امانت در نقل وقايع غالبا موفق بوده اند؛ متاسفانه صنعت فـيلم و سريال امروزه (ولو به اسم دين) غالبا در جهت تحريف و تضعيف دين و وقـايع ديني و سست کردن عقايد ديني مردم بکار گرفته شده است، و لذا مي بينيم که به اسم وقايع کربلا چگونه افکار غربزده و شيوه هـا و الگوهـاي تئـاتر غـربي را وارد کرده؛ و وقايع را دگرگون و محرف نموده اند، و يا با طـرح محـرف وقـايع در قالب ذهني فاسـد طراحـان و عامـلان فـيلم مثـل: همـه وقـايع را مربـوط بـه خواهشهاي جنسي و عشق غربي کردن، و يا آميخـتن آنهـا بـا عقايـد منحـرف طايفه گري عجم و عرب، و يا ضعيف اجرا کردن نقشهاي مثبت واقعـه و قـوي اجرا کردن نقـشهاي مـنفي، و پراکنـدن عقايـد ملحـدان و منکـران ديـن؛ در لابلاي ديالوگهاي فيلم (در حاليکه در وقايع اصلي مطرح نبـوده و گفتـه نـشده است)، و در حقيقت به اسم رسالت ديني؛ ماموريت تـاريخي حـزب شـيطان (از کفار و مشرکان و ملحدان و امويان و منافقان) را ايفاد کرده و خيـالات فاسـده آنها را ميان اهل ايمان پخش کرده اند.

۷- نکته مهمي که بايد در مطالعه نقاشيهاي روضه و مقتل خـواني توجـه شـود اينکه: (براي سهولت نگهداري و حمل و نقل اين نقاشـيها؛ و نـيز بـزرگ بـودن تابلو و توجه بيشتر مخاطب) در يك تابلو چندين واقعـه را کنـار هـم مي کـشيده اند، و در حقيقت آنها را با فشردگي در يك تابلو جا مي داده انـد؛ و ايـن نقـال و تعزيه خوان بوده؛ که وقايع را در کتابهاي مقتل و روضه خوانده يا شنيده؛ و هـر يك را به ترتيب تاريخي خود مطرح کرده و توصيف مي نموده اسـت، امـا امـروزه براي کسي که سواد اين رشته را ندارد؛ و همينطوري تابلو را نگاه کرده و تفـسير

مي كند، نتيجه اش اين مي شود كه: يا آنها را نامربوط تصور كرده؛ يـا بـه نقـد و تحليل بي ربطي مبتلا مي شود.

٨- داستان حضور رومي يا به تعبير متأخر فرنگي؛ در نقاشيها و اقـوال و اشـعار تعزيه و نقالان؛ اساس درستي دارد؛ و مـستند اصـليش معتـبر اسـت، در منـابع تاريخي ثبت شده كـه شخـصي رومي نـصراني؛ اهـل روم شرقي (بـيزانس)؛ غـلام معاوية ملعون و منشي مخصوص او و متولي امـور خـصوصي وي بـوده اسـت، در زمان يزيد لعين هم اين نزديكي افـزايش يافتـه، و نـديم مجلـس شراب او هـم بوده، بلكه همواره در مجالس يزيد خبيث حاضر؛ و مثل يك مشاور به او نزديـك بوده است. نام وي " سِر جُوْن" بوده و در نقلها به نام " سِرجُـوْن نـصراني يـا رومي" ذكر شده است. اين عنصر رومي در پشت صحنه وقـايع كـربلا هـم نقـش قابـل توجهي داشته از جمله: در موضوع كنترل اوضاع كوفه بعـد از پيوسـتن مـردم بـه مسلم بن عقيل؛ گفته شده: اين سرجون بوده كه به يزيد توصيه كـرده اسـت تـا ابن زياد لعين را والي كوفه نمايد، در واقعه اسارت اهـل بيـت حـسيني عليهم‌السلام بـه شام و مجلس يزيد ملعون هم اين سِرجُوْن حاضر بوده، و مطالب و سخناني نيز از او نقل شده است. از اين رو طبيعي است كـه در متـون ثبـت وقـايع مربـوط بـه نهضت حسيني عليه‌السلام؛ و نيز اشعار و تعزيه نامه ها و نقاشي ها و پـرده هـاي ديـني نيز حضور سِرجُوْن در برخي صحنه ها منعكس شده باشد.

٩- البته عجيب نيست كه برخي از نقاشان از نحوه لباس روميان ١٤٠٠ سـال قبـل بي اطلاع بوده باشند، ولذا لباس سِرجُوْن را به شكل غربيهاي زمان خـود نقـاش (قرون متاخر مثل انگليسيها) كشيده باشند، و اين امر سبب شـده تـا در الـسنه برخي نقالان و يا بعضي نقلهاي بعدي (خصوصا اگر نقال يا شاعر اصل تاريخ را نداند؛ و از روي نقاشي بخواهد توصيف كند) بجاي نام بردن از سِرجُوْن رومي يـا

نصراني بگويد "مرد فرنكي"، اما در هر صورت؛ اين مسامحه در تعبير؛ اشكالي در صحت محتواي نقش وارد نمي كند، تا كسي بخواهد كل اين اثر يا اصل واقعه را زير سؤال ببرد. و پر واضح است كه در هر صنف از عالم و كاتب و خطيب و هنرمند و نقاش و مداح؛ سطوح مختلف دانش و مهارت و توانايي وجود دارد؛ و محصول كار همه يكسان نمي باشد، در درياي بيكران خادمان حسيني عليه السلام نيز افراد از اين نظر متفاوتند، اما اين امر سبب وهن و بي ارزشي كار افراد غير زبردست نمي گردد، و هر خدمتي كه در چهارچوب معارف اصيل عاشوراي حسيني عليه السلام خالصانه (و فارغ از بهره برداريهاي باندهاي سياسي يا تحريفات الحادي غربي) ارائه شود؛ مقبول، و سعيشان مشكور است. فلذا تنها اين سخنان برترين خطبا؛ يا نواي هنرمندترين مداحان؛ يا اثر بهترين نقاشان نيست كه در تعليم و نشر معارف حسيني عليه السلام تاثير داشته، بلكه كار خالصانه سطوح ديگر نيز به سهم خود مفيد و مؤثر بوده؛ و مخاطبان فرهيخته اين آثار غالبا به معنا و پيام آنها متوجه و مشغول شده؛ نه اينكه در جزئيات فني لفظ و يا نوا و يا نقش درمانده شوند.

۱۰- هر چند ممكن است؛ دليل اين نوع نقاشي؛ بي اطلاعي از لباس قديم روميان نبوده؛ بلكه نقاش زيرك به عمد؛ و از روي قصد تطبيق وقايع گذشته بر مسائل زمان معاصر؛ خواسته تا پيامي به بيننده منتقل كند؛ و آنها را به مثال اين زمان خودشان توجه داده، و بگويد تاريخ تكرار می شود، و حاكمان جائر كشورهای اسلامی كه يزيد زمانه هستند، تحت نفوذ و مديريت فكری نصاری و روميان زمان خود و استعمار انگليس و يا رؤسای دول فرنگی هستند. وفقنا الله وسائر المؤمنين و المؤمنات لحق معرفة مولانا الحسين عليه السلام و عزائه و زيارته و خدمته، آمين رب العالمين. [شمارة ثبت: (١٤٨٢) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا خانمها مي توانند اسماء متبركه را در دوران عادات ماهانه گلدوزي كنند؟

جواب: اگر مستلزم هتك حرمت و يا تماس جايي از بدن حايض نباشد؛ اشكالي ندارد. هر چند بهتر است كه كلا تا تحصيل طهارت اجتناب كنند. [شمارة ثبت: (۷۸۳) منبع: المسائل الهمدانية]

حجامت در ايام و احوال مباركه

✍ ۱- اين مجموعه پرسش و پاسخها؛ اگرچه هر كدام مستقل بوده، و موضوع اصلي آنها به مبحث حجامت مربوط بوده، و ظاهرا به اين فصل ارتباطي ندارد، اما از آنجا كه در ملاحظه مجموع سؤالات نتيجه اي بدست مي آيد؛ كه به اين فصل مرتبط مي گردد، فلذا آنها را در پايان اين فصل نقل مي نماييم. ۲- براي توجه به نتيجه نيز ضمن تأمل مستقل در هر يك از سؤالات؛ بايد مجموع آنها نيز ملاحظه شود. ۳- خلاصه نتيجه مجموع آنها اين است كه: "حكم جواز بلكه استحباب حجامت بخاطر انجام آن در ايام و احوال مباركه ملغا نمي گردد".

سؤال: آيا حجامت كه سبب زخمي شدن بدن و ريختن خون مي گردد؛ كار صحيحي است؟

جواب: حجامت كار بسيار مفيدي است و حكماي طب كهن و اسلامي و حتي قبل از اسلام براي آن خواص بسياري ذكر كرده و كتابهاي متعددي نوشته اند، در تعاليم اسلام و فرمايشات حضرت رسول الله صلي الله عليه و آله و ساير معصومين عليهم السلام نيز بر آن بسيار تاكيد شده است، و در تجربه مليونها نفر در طول قرنها؛ خواص درماني آن نيز بطور پيوسته تجربه و به ثبت رسيده است، بلكه اطباي جديد هم در اين موضوع تحقيق بسيار كرده؛ و صحت اين عمل و فوايد آنرا تاييد و تاكيد

نموده و مقالات و كتابهاي متعددي نيز نوشته اند. [شمارة ثبت: (١٤٨٣) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا بهتر نيست كه بجاي حجامت؛ خون اهداء شود؟

جواب: خواص حجامت كه در نواحي خاصي انجام مي شود؛ با اهداء خون بدست نيامده؛ و در اهداي خون فوايد اعجازآميز حجامت وجود ندارد، بجز اين؛ اهداء خون براي همه ميسر نبوده، و تنها افراد خاصي؛ در شرايط جسمي خاصي؛ مي تواند بدان اقدام نمايند، در حاليكه حجامت براي همه افراد از كودك تا كهنسال ميسر بوده؛ و در هر شرايطي از جمله ضعف و بيماري نيز قابل اجرا؛ بلكه سبب درمان است. [شمارة ثبت: (١٤٨٤) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا فقط حجامت در كتف ها و شانه ها انجام مي شود؟

جواب: انجام حجامت منحصر به كتفها و شانه ها نبوده، و مواضع بسياري محل حجامت مي باشد. [شمارة ثبت: (١٤٨٥) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: انجام حجامت در سر جه صورتي دارد؟

جواب: حجامت در سر هم از انواع حجامت است، و فوائد بسياري دارد، كه در كتب طبي قديم و جديد مسطور است. [شمارة ثبت: (١٤٨٦) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا انجام حجامت در كتفها و يا سر؛ محدود به انجام آن در خفاء است؟ يا به صورت علني و آشكار هم صحيح است؟

جواب: انجام حجامت در كتفها و يا سر؛ محدود به صورت مخفي (مثل در اتاق عمل اختصاصي بزشك) نبوده، و انجام آن در اماكن مكشوف و به صورت آشكار نيز مانعي ندارد، فقط بايد از نظر مراقبتهاي بهداشتي رعايتهاي لازمه بشود. [شمارة ثبت: (١٤٨٧) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا در انجام حجامت شرط است كه زمان خاصي انجام نشود؟ يا در زمان خاصي انجام بشود؟

جواب: در انجام عمل حجامت شرط زماني وجود ندارد، اما با توجه به جوشش بيشتر خون در ليالي و ايام بدر (١٣و١٤و١٥) توصيه به عدم انجام حجامت شده، ولذا از ١٦ و ١٧ ماه مراكز حجامت بسيار فعال بوده، و شلوغتر از مواقع ديگر است. و در صورت انجام در اين سه روز؛ احتياطات لازم طبي بابد تدارك شود. [شمارة ثبت: (١٤٨٨) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا در روز عاشورا يا شب نوزدهم ماه مبارك رمضان يا ديگر ايام مصائب معصومين عليهم السلام؛ عمل حجامت جايز است؟

جواب: انجام حجامت در اوقات مذكوره؛ منع طبي يا شرعي نداشته، بلكه با توجه به توفيقات احوال و اعمال مذكوره؛ داراي ثواب و اجر تذكر مصايب نيز مي باشد. [شمارة ثبت: (١٤٨٩) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: اگر شخصي كه معتقد به امام علي و امام حسين عليهما السلام است؛ در وقت حجامت يا حين حجامت يا بعد حجامت؛ متذكر زخمها و جراحتها و ضربتهايي كه بر ابدان مباركه ايشان وارد شده؛ بگردد؛ و حالش منقلب شود و گريه كند؛ يا نام حضرات را ببرد؛ آيا حجامت و يا اين تذكر جايز است؟

جواب: تذكر مصائب حضرات معصومين عليهم السلام و انقلاب حال و بكاء و شيون و ضجه و نام ايشان بردن در وقت حجامت يا در حين آن يا بعد آن؛ اشكالي ندارد، و حجامت هم با اين احوال و اذكار اشكال پيدا نمي كند؛ بلكه سبب مي شود تا عمل طبي او؛ افزون بر آثار سلامتي؛ ابعاد معنوي و عبادي نيز پيدا كرده؛ و توفيق عزاداري همراه با حال مواسات در مصايب ايشان نيز نصيب وي گردد. [شمارة ثبت: (١٤٩٠) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا در صحت و جواز عمل حجامت و نتيجه طبي بردن از آن؛ نيت و قصد حجامت و داشتن هدف طبابت شرط است؟

جواب: در صحت و جواز عمل حجامت و نتيجه طبي بردن از آن؛ نيت و قصد حجامت و داشتن هدف طبابت شرط نبوده، و كافي است كه در مواضع حجامت عمل حجامت (خراش سطحي و بيرون آمدن خون به قدر لازم) انجام شود. [شمارة ثبت: (١٤٩١) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: اگر بدون نيت حجامت و يا هدف طبي؛ يا به قصد ديگري عمل حجامت از او سر زند؟ آيا خاصيت طبي دارد؟ آيا اين عمل جايز و صحيح است؟

جواب: نيت و يا هدف طبي در جواز و صحت عمل حجامت و داشتن خاصيت آن شرط نبوده؛ مهم نفس عمل حجامت در مواضع حجامت است، يعني كافي است خراش سطحي در مواضع حجامت و بيرون آمدن خون به قدر لازم اتفاق بيافتد؛ و نيت كردن يا اسم حجامت بردن لازم ندارد. فلذا اگر بدون نيت و يا هدف نيت؛ و يا به قصد يا عنوان ديگري؛ اگر اين نحوه عمل شبيه حجامت (ولو به اسم ديگري باشد) از او سر بزند يا براي او انجام شود، اين عمل جايز و صحيح بوده، و خاصيت طبي هم دارد. [شمارة ثبت: (١٤٩٢) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا شخصي كه معتقد به امام علي و امام حسين عليهما السلام است؛ در عزاداراي ايشان متذكر زخمها و جراحتها و ضربتهايي كه بر ابدان مباركه ايشان وارد شده بگردد؛ و حالش منقلب شود و گريه كند و نام حضرات را ببرد؛ بدون نيت و هدف حجامت؛ بلكه از روي مواسات با اهل بيت عليهم السلام؛ در مواضع حجامت عملي انجام دهد كه شبيه حجامت است؟ آيا اين عمل جايز و صحيح است؟ آيا خاصيت طبي دارد؟

جواب: شخصي كه معتقد به امام علي و امام حسين عليهما السلام است؛ اگر در عزاداراي ايشان متذكر زخمها و جراحتها و ضربتهايي كه بر ابدان مباركه ايشان وارد شده بگردد؛ و حالش منقلب شود و گريه كند و نام حضرات را ببرد؛ و بدون نيت و هدف حجامت؛ بلكه از روي تاثر و يا مواسات با اهل بيت عليهم السلام؛ در مواضع حجامت عملي انجام دهد كه شبيه حجامت است، اين عمل جايز و صحيح است، و افزون بر اثر معنوي و اجر اخروي؛ خاصيت طبي نيز دارد.
[شمارة ثبت: (١٤٩٣) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: افرادي مسلمان يا كافر؛ بخاطر بيسوادي يا غربزدگي و فريفتگي طب تجاري؛ ضمن انكار صحت و جواز عمل حجامت يا شبيه آن (كه خاصيت حجامت دارد) اقدام به استهزاء و يا مخالفت و جوسازي و اتهام عليه افراد فرهيخته و مؤمن ملتزم به حجامت و شبيه حجامت مي نمايند، آيا رويكرد افراد منكر؛ در صحت و جواز عمل حجامت و شبيه حجامت شرط است؟ آيا بايد به آن توجه شده؟ و كلا در انجام يا عدم حجامت و شبه حجامت؛ چگونگي رويكرد ديگر افراد؛ دخالتي دارد؟

جواب: جواز و صحت انجام عمل صحيح حجامت و شبه حجامت (كه خاصيت حجامت دارد) كه مباني عقلي و علمي و ديني و تجربي محكم و مفصلي دارد؛ مشروط به باور يا موافقت و يا خوشامد ديگران نمي باشد، و جهالت و انكار و مخالفت و استهزاء و جوسازي و اتهام زني آنها نبايد در عزم افراد فرهيخته و مؤمن؛ براي التزام يا استمرار به حجامت و شبيه حجامت؛ خللي ايجاد نمايد، و ضمن ادامه و التزام؛ با سعه صدر و بيان علمي؛ رفع جهالت منكران نموده، و به آنها آگاهي ببخشد. [شمارة ثبت: (١٤٩٤) منبع: المسائل الإنترنتية]

پژوهشکده ها و آموزشکده های بنیاد حیات اعلی

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزیستی

آموزش برتر (اعلی) - علوم برتر (اعلی) - علوم توانمندی با نیروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهيّة

تحقیق ۱۴۰۵ نشر اول ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵

نسخه: ذی حجه ۱۴۳۵

www.Aelaa.net

Aelaa.net@gmail.com

و الحمد لله ربّ العالمين



پاسخ برگزیده

جزء هفتم: آئین حجّ و عمره و زیارت (احکام و آداب و أذکار)

برگرفته از آثار: منهج العبودية، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المكية، المسائل المدنية، المسائل الغروية، المسائل الحائرية، المسائل الخراسانية، المسائل اليمانية، المسائل القمّيّة، المسائل الإصفهانية، المسائل الشيرازية، المسائل الهمدانية، المسائل الرازية، المسائل الشامية، المسائل المصرية، المسائل المشرقية، المسائل المغربية، المسائل الأندلسية، المسائل الرومية، المسائل الهندية، المسائل القفقازية، المسائل البحرينيّة.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: دار المعارف الإلهيّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی

تحقیق ۱۴۰۵ نشر اول ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵

مجموعه فقه آئين الهی در سه نوع نسخه تألیف و تدوین شده است:

۱- نسخه مختصر؛ بنام (پاسخ برگزیده) که صرفا حاوی جوابیه هاست، ۲- نسخه مفصل؛ بنام (جامع المسائل) که بجز جوابیه ها؛ حاوی ابواب مفصله مسائل فقهیه است، ۳- نسخه مشروح؛ بنام (منهج العبودية) که بجز جوابیه ها و مسائل مفصله؛ همچنین حاوی مستندات احکام شرعیه؛ از کلام وحی و کلام خازنان وحی علیهم السلام؛ و شرح استدلالات فقهیه و اصولیه آنهاست. و هر يك از این نسخه ها و کتابها حاوی اجزاء دهگانه ای به شرح زیر است:

جزء اوّل: کتاب آئین معرفت

جزء دوّم: کتاب آئین پاکی و پاکیزگی و آراستگی (طهارت)

جزء سوّم: کتاب آئین نماز و نیایش (عبادت)

جزء چهارم: کتاب آئین التزام به طاعت (حق)

جزء پنجم: کتاب آئین خانواده و أُسْرَت

جزء ششم: کتاب آئین کار و معیشت

جزء هفتم: کتاب آئین حجّ و عمره و زیارت

جزء هشتم: کتاب آئین خدمت (لوجه الله) و مواسات (با اهل حق)

جزء نهم: کتاب آئین احسان به امت و هدایت بشریت

جزء دهم: کتاب آئین بازگشت (به حق)



بسم الله الرّحمان الرّحيم وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وعلي وآلهما الطّيّبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

قال الله تعالى في القرآن الكريم: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّهِ

آئین حج و زیارت

أحكام و آداب و أذكار: توجه، زيارت، عمره، حج

برگرفته از آثار: منهج العبودية، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المكية، المسائل المدنية، المسائل الغروية، المسائل الحائرية، المسائل الخراسانية، المسائل اليمانية، المسائل القمّيّة، المسائل الإصفهانية، المسائل الشيرازية، المسائل الهمدانية، المسائل الرازية، المسائل الشامية، المسائل المصرية، المسائل المشرقية، المسائل المغربية، المسائل الأندلسية، المسائل الرومية، المسائل الهندية، المسائل القفقازية، المسائل البحرينيّة.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: دار المعارف الإلهيّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی



مناسک دیدار حق

مشتمل بر

شرح برنامه ها و احکام و اعمال و آداب

حرم الله و مشاهد منوره انبیاء و اوصیای الهی علیهم السلام

و مساجد معظّمه و مزارات اولیاء و بقاع اصحاب معرفت و ایمان

جلد اوّل: کتاب توجه الی الله بوجه الله

جلد دوّم: کتاب زیارت وجه الله

جلد سوّم: کتاب عمره و حجّ بیت الله

جلد دوّم

کتاب

مناسک دیدار حق

در

زیارت وجه اللّه

نمایه مطالب کتاب آئین حج و زیارت جزء هفتم از کتاب پاسخ برگزیده

جلد دوّم کتاب مناسک دیدار حق تعالی: زیارت وجه الله

نمایه مطالب جلد دوّم کتاب مناسك دیدار حق در زیارت وجه الله	۱۰۱
سرآغاز کتاب	۱۰۵
دیدار حق تعالی با زیارت وجه الله و باریابي در جلوه گاه حق (مشاهد مقدسه)	۱۰۶
معنا و حقیقت زیارت	۱۰۶
زیارت فریضه واجب الهی	۱۰۷
عظمت جلوه گاههای حقتعالی	۱۰۹
آثار و برکات زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام	۱۱۱
اسباب تفاوت ثواب و برکات زیارت	۱۱۳
ارتباط فزوني فضیلت زیارت با غربت حرم	۱۱۳
هنگام زیارت حضرات مقدسه	۱۴۰
احکام مقدمات سفر به مشاهد مشرفه	۱۴۲
آشنایي با شرایط و احکام تحقق سفر	۱۴۳
احکام مسافر در حضرات مقدسه	۱۳۰
حج و عزم سفر برای زیارت مشاهد الهیّة	۱۳٤
آداب و اعمال قبل سفر و وقت شروع سفر و در حین سفر زیارت	۱۳٤
آداب و اعمال رسیدن به سرزمین حرم و ورود به شهر آن	۱۳٦

آداب زيارت حضرات معصومين عليهم‌السلام	١٣٨
نحوه عرضه نياز و نذر و قرباني به پيشگاه مولا عليه‌السلام	١٤٦
احكام نيابت در زيارت و اعمال عبادي	١٥١
احكام مربوط به تشرف و زيارت حضرت معصوم عليه‌السلام	١٥٥
احكام طهارت بانوان در زيارت	١٦١
آداب آماده شدن برای باریابی به حضور مولا عليه‌السلام	١٦٥
آداب و اعمال تشرف به حريم وجه اللهي	١٦٦
آداب و اعمال باریافتن به جلوه گاه حق تعالی	١٦٨
زيارت: اظهار معرفت و عبوديت و تسليم در حضور وجه الله	١٧٣
انواع زيارات (جامعه - خاصه)	١٧٤
احكام زيارات انبياء و اوصياى الهى عليهم‌السلام	١٧٥
ارزش و فضيلت زيارت جامعه كبيره كامله	١٨٤
آشنايي با نسخه كامله زيارت جامعه كبيره	١٨٥
زيارت جامعه كبيره كامله در كلام خازنان وحى عليهم‌السلام	١٨٨
متن زيارت جامعه كبيره كامله	١٩٠
ارزش و فضيلت زيارت جامعه صغيره (امين الله كامله)	٢١٤
متن نسخه كامله زيارت جامعه صغيره (امين الله)	٢١٥
تجديد ميثاق و بيعت با حضرت ولايت كبرى عليه‌السلام	٢١٨
وجوب برائت و بيزارى از تاريكيها و پليديها	٢٢٠
نماز و اعمال عبادى پس از زيارت	٢٢٢
ارسال رقعه استغاثه به ناحيه مقدسه	٢٢٤

كتاب رقعه استغاثه نامه به حضرت مولا صاحب الأمر (منه السلام)	٢٢٦
طلب رخصت از پيشگاه نورانى معصوم عليه السلام	٢٢٧
رخصت براي بازگشت و وداع با حضرت عليه السلام	٢٢٩
زيارات خاصّه	٢٣٧
زيارت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله از دور و نزديك	٢٣٧
زيارت حضرت مولا علي أميرالمؤمنين عليه السلام	٢٣٧
كتاب زيارت كامله حضرت فاطمه زهراء عليها السلام	٢٣٨
زيارات حضرت امام حسين عليه السلام (عاشوراء كامله، عاشوراء تامه، عاشوراء ناحيه)	٢٣٩
زيارت حضرات ائمه بقيع عليهم السلام	٢٣٩
زيارت حضرتين امامين جوادين عليهما السلام	٢٣٩
زيارت حضرت امام رضا عليه السلام (زيارت خاصه رضويه = جواديه)	٢٤٢
زيارت حضرتين امامين عسكريين عليهما السلام	٢٤٢
زيارات حضرت صاحب الأمر (منه السلام)	٢٤٣
سلام و تحيّت خاتمية عليه السلام	٢٤٣
سلام و تحيّت مهدوية عليه السلام	٢٤٦
صلوات و تحيّت قائمية عليه السلام	٢٥١
احكام زيارت و حريم حضرت ولايت عليه السلام	٢٥٢
اشاره به بقاع نوراني در هشت بهشت	٢٥٣
حرم الله و مكه مكرمه (حجاز)	٢٥٤
حرم محمّد حبيب الله صلى الله عليه وآله و مدينة منوره (حجاز)	٢٦٩
حرم عليّ ولي الله عليه السلام و نجف اشرف (عراق)	٢٧١

حرم حسين ثار الله عليه السلام و كربلاء (عراق)	۲۷۱
حرم كاظمين عليهما السلام (عراق)	۲۷۱
حرم مشهد الرضا عليه السلام (ايران)	۲۷۱
حرم سامراء (عراق)	۲۷۱
حرم بيت المقدس (فلسطين)	۲۷۱
معالم ولايت و برائت در ساير بلاد از مغرب عربي تا مشرق فارسي	۲۷۱
زيارت حضرات انبياء و اوصياء الهي عليهم السلام	۲۷۱
احكام و اعمال زيارت ساير بقاع مباركه	۲۷۲
احكام و آداب زيارت اولياء و اصحاب معرفت و ايمان	۲۸۷
سلام و دعاء براى ساكنان قبور و گورستان اهل ايمان	۲۹۳



بسم الله الرّحمن الرّحيم

وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين

وصلّى الله على محمّد وعليّ وآلهما الطّيّبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

كمال و بقاء تنها الله تعالى را سزد، و هر مخلوق گرفتار نقص و فناست؛ مگر كه رو بسوي حق نموده و به وصال او برسد، خداوند آدم و انبياء و اوصياء الهي از ذريه او را به عنوان نمايانگر (وجه الله) و نشانگر (قبله باطن) و جانشين (خليفة الله) خود قرار داده، و همه كائنات را به سجده طاعت و فرمانبرداري و توجه به ايشان فراخوانده، و ديدار ايشان و مشاهدشان را از روي معرفت و تسليم؛ به منزله ديدار حق تعالى شمرده است، همچنانكه گوهر سپيد (كعبه) را از آسمان به عنوان نشانه خود به زمين فرو فرستاد، و پس از بازگشت آن به آسمان؛ حضرت آدم را با راهنمايي جبرئيل به ساختن جايگاه آن؛ به عنوان بيت الله مأمور فرمود، و حضرت ابراهيم را با كمك اسماعيل به نوسازي آن گمارده، تا با نداي جهاني همه بشر را براي توجه بسوي آن و زيارت و طواف و انجام مناسك آن فرابخواند، و با اين مقدمات به لقاء وجه الله رسيده؛ و بتوانند در نهايت به ديدار حق تعالى نائل شوند، و كعبه را قبله ظاهري در همه كارهاي خدايي قرار داد؛ آنچنان كه وجه الله را قبله باطني مقرر فرمود. شرح تعريف توجه در نماز و غير نماز؛ و نيز آداب و اعمال زيارت مشاهد الهيه؛ و مناسك عمره و حج بيت الله موضوع اين كتاب است، كه در سه مجلد ارائه مي گردد: جلد اوّل درباره "توجّه" جلد دوّم درباره "زيارت وجه الله" و جلد سوّم درباره "عمره و حج بيت الله" مي باشد، و مشتمل بر معرفت و آداب و اعمال و مناسك و معرفي معالم و نشانه هاي الهي است.

ديدار حق تعالى با زيارت وجه الله
و باريابى در جلوه گاه حق (مشاهد مقدّسه)

معنا و حقيقت زيارت

از آنجا كه صحت و ثبوت بندگي نسبت بـه مـولى (منـه السلام) مرهـون اعتراف به عظمـت شخـصيت و مولويـت او، و نـيز اظهـار سـپاس و بندگي و اعلام سرسپردگي و فرمانبرداري نسبت به اوست، و زيارت و مقصود از آن؛ همانا: باريافتن و تشرّف (با شرائط و آداب) بـه حـضور معصوم عليه السلام ؛ براى اظهار معرفت و عبوديت و تسليم اسـت، (كـه ايـن خود نوعى وفاي به عهد نسبت به ايشان نيز مي باشد)، پس التزام بـدين زيارت و ديدار، نشانه راستى شناخت و دوستى و بندگى ماسـت، بلكـه زيارت تحقق نمي يابد مگر با رعايت اين سه عنوان (١- شرايط تشرّف، ٢- ادب حضور، ٣- و آنچه اظهار و اعتراف به آن در پيـشگاه مقـدّس لازم است)، و لذا زيارت در گرو اين اركان اصـلى بـوده، آنچنانكـه بـا خلل در بعضي از آن يا فقدان برخي، عنوان زيارت مخدوش و يا نـاقص و يا منتفي مي گردد.

زيارت فريضه واجب الهى

همانا در كلام خازنان وحي عليهم السلام احاديث بسياري وارد شده است در:

لزوم زيارت حضرات معصومين عليهم السلام و مشاهدشان و اينكه آن فريضه اى است واجب؛ و همانا به حضورشان شتافتن مفروضي است مفترض،

بلكه اگر كسي بي عذر و از روي بي رغبتى ترك نمايد زيارتشان را؛ پس جفا كرده است به ايشان و جدايي ورزيده از رسول الله صلى الله عليه وآله و قطع رَحِم او كرده است، و در نتيجه آن شخص؛ ناقص الإيمان و منتقص الدين گشته و براى اوست حسرت در روز حسرت (قيامت) و از اهل آتش و جهنم خواهد بود.

ولذاست كه شخص مؤمن؛ ملتزم به زيارت ايشان عليهم السلام است، بخاطر:

١- دستيابي به مرضات الهى ٢- و براى اظهار معرفت و محبت نسبت به مولى (منه السّلام)، ٣- و براى ابراز بندگي و پيروى و تسليم به او عليه السلام، ٤- و در اجابت فرمان او عليه السلام، ٥- و نيز از روي اعتراف به تقصير خود، ٦- و براى تجديد عهد و پيمان او عليه السلام، ٧- و نيز اداى حق او و حق رسول الله صلى الله عليه وآله و حق خداوند متعال، ٨- و بخاطر مواصلت و پيوند با حضراتشان عليهم السلام، ٩- و براى شاد نمودن ايشان و رسول الله صلى الله عليه وآله ١٠- و بخشم آوردن دشمنانشان.

و ازين روست كه مخالفت و منع دشمنان؛ مؤمن را از برخاستن و شتافتن بسوى حضرات ايشان عليهم السلام باز نمي دارد، و رها نمي كند زيارت را به علت ترس از كسي، و اعتنا نمي كند به عيب جويي و سرزنش دشمنان؛ او را بخاطر زيارتش، پس هر كه رها كند زيارت را از روى ترس؛ به آن چنان حسرتى مبتلا شود كه آرزو نمايد كه گورش را بدست خود بكَنَد، و آنكه بحضورشان عليهم السلام برسد حتى

در شرایط ترس و دلهره و آنچه از آن شدیدتر باشد؛ پس همانا پاداشش به انـدازه تحمل نگراني و ترس اوست. و از اینجاست که سختیها و نگرانیها بر حاجیـان و زایران آسان گردیده؛ و آنها باریافتن به حضور ایشان عليهم السلام را بـر نـزد خـانواده و نزدیکان و خویشان بودن ترجیح دهند، و نیز تحمل کنند سختی سفر زیـارت را؛ هر چند موجب غربت از دیار خود و دگرگون شدن چهره شان در آفتاب شود.



عظمت جلوه گاههای حق تعالی

❖ مشاهد منوّره تجلي گاه خداى متعال است، در كلام وحى از اين جلوه گاهها چنين ياد گرديده است: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الآصَالِ﴾ (ترجمه) در خانه هايي كه خداوند اذن فرموده؛ تا نامش را در آنجاها بلند برده و ياد گرديده، در آنها به هنگام أول روز (بعد طلوع) و آخر روز (قبل غروب) تسبيح گفته مي شود.

❖ در كلام خازنان وحي عليهم السلام نيز اين گونه توصيف شده است: (بيوت) تولىَّ عزَّ ذكره تطهيرها، وأمر خلقه بتعظيمها، ورضي منهم بتعظيمها، فرفعها على كُلِّ بيت قدَّسه في الأرض، وأعلاها على كُلِّ بيت طهَّره في السَّماء، لا يوازيها خطر، ولا يسمو إلى سمائها النَّظر، ولا يطمع إلى أرضها البصر، ولا يطمح إلى عرضها النَّظر، ولا يسمو إلى سمكها البصر، ولا يقع على كُنهها الْفِكَر، ولا يعادل سكَّانها البشر، ..... (وأنَّها) بقاع طهَّرها الله، وعقوات شرَّفها الرّحمان، ومعالم زكَّاها الرَّبّ، حيث أظهر الله فيها أدلَّة التَّوحيد، وأشباح العرش المجيد،..... (وأنَّها) مَغِيبهم ومُغَيَّبهم عليهم السلام، وموطئ أقدامهم ومجالسهم عليهم السلام، وعرصاتهم الَّتي استعبد الله بزيارتِها أهل الأرضين و السَّماوات... (ترجمه) خانه هايي است كه خداوند (عزَّ ذكره) خود تطهير و پاكداشتن آنها را عهده دار شده، و آفريدگان را به تعظيم و بزرگداشت آنها فرمان داده، و تنها با تعظيم آن مشاهد؛ از آنها (خلايق) راضي شده است، پس خداوند مشاهد معصومين عليهم السلام را بر هر خانه اي (كه در زمين تقديس فرموده) رفعت بخشيده است، و آنها را بر هر خانه اي (كه در آسمان

پاك قرار داده) برتري داده است، هيچ خاطري به موازات آن نرسد، و هيچ نـگاهي به آسمانش نمي رسد، و هيچ ديده اي به زمين آنها طمع نـبرد، و هـيچ بينـشي بـه پهناي آن آرزو نبرد، و به بلنداي آن هيچ بـصيرتي راه نـبرد، و بـه كُنـه آن هـيچ انديشه اي نرسد، و هيچ بشري همانند ساكنان آن (يعني حضرات) نباشـد، ..... و اين (مشاهد) بقاعي است كه خداوند آنها را پاك قرار داده، و محلهايي اسـت كـه خداي رحمان آنها را شرافت بخشيده، و نشانه هاي (زميني) است كـه پـروردگار آنها را پاكيزه قرار داده است، چه اينكه خداوند در آنهـا نـشانه هـاي توحيـد؛ و اشباح (سايه هاي) عرش ستوده الهي را ظاهر و آشكار فرمـوده اسـت..... و همانـا اين مشاهد نهانگاه و پنهانگاه ايشان عليهم السلام است، و قدمگاه و محل جلوس (مجـالس) ايشان است، و آن درگاههاي ايشان؛ كه به زيارت آنها؛ خداونـد اهـل زمينهـا و آسمانها را به عبوديت فراخوانده؛ و آنرا عبادت قرار داده است.



آثار و برکات زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام

❖ در کلام اهل بیت و خازنان وحي علیهم‌السلام احادیث بسیاری در فضیلت زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام وارد شده، و آثار جلیله اي را برای زیارت ایشان بیان داشته است، که بر اساس بررسیهای انجام شده حدود سیصد و شصت تعبیر متفاوت و فضیلت مختلف در این خصوص آمده است، که ما در اینجا متذکر بعضي از آنها شده، و تنها به چهل نمونه اشاره می کنیم، و از آنجا که این تعابیر (ولو بعضا مشابه) هر کدام از جهتی داراي ویژگي در معناست، لذا (حتی الإمکان) بر نقل اصل تعبیر وارد در حدیث؛ سعی مي شود:

(۱) در هنگام ورود (برای زیارت) ملایکه او را استقبال کرده، و پس از بازگشت نیز او را بدرقه نمایند و برای او استغفار کنند (۲) حضرت زهرا علیهاالسلام برای او استغفار فرماید (۳) گشایش هر گرفتاري (٤) مولا علیه‌السلام او را از سفر زیارت به خانواده اش دلشاد برگرداند (٥) وسعت و افزوني در رزق و روزي (٦) استجابت دعا (۷) پاداش دو ماه اعتکاف به عبادت و روزه در مسجد الحرام (۸) پاداش بهترین کار نزد خداوند متعال (۹) از آسمان رحمت الهی او را در برگیرد (۱۰) آمرزش گناهان هر گناهکار * و وجوب غفران و رحمت الهي بر او * بلکه غفران گناهان گذشته و آینده او، هر چند به عدد ستارگان و قطره هاي باران و برگهاي درختان باشد (۱۱) انجام آن بجاي عمره در افضل اوقات آن (۱۲) پاداش هزار عمره پذیرفته شده (۱۳) انجام آن بجاي حج در موسم آن (۱٤) پاداش هفتاد حج مبرور (۱٥) هفتصد حج (۱٦) هزار حج مبرور (۱۷) هفتاد هزار حج (۱۸) هزار هزار حج (۱۹) مانند کسي که حضرات امام حسین علیه‌السلام، زهراء علیهاالسلام، مولا علي علیه‌السلام، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را زیارت کرده است (۲۰) نیل به زیارت کامله: حج و عمره و زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام در حجاز و عراق و ایران (۲۱) نایل شدن به

پاداش ملايكه اى كه آن معصوم عليه السلام را زيارت نموده اند (۲۲) مانند كسي است كه به سوى آن حضرات عليهم السلام در عصرشان هجرت كرده باشد (۲۳) خداوند به او اجر كسي كه قبل از فتح مكه انفاق و جهاد نموده عطا فرمايد (۲٤) پاداش حضور در دو هزار هزار جنگ در ركاب رسول الله صلى الله عليه وآله و معصومين عليهم السلام (۲۵) اجر هفتاد نفر كه در پيشگاه رسول الله صلى الله عليه وآله شهيد شدند بلكه پاداش شهداي بدر (۲٦) پاداش صد هزار شهيد، و اجر صد هزار صديق، و صد هزار حج و عمره بجاى آورنده، و پاداش صد هزار جهادگر در راه خدا (۲۷) در زمره رستگاران قرار داده شود (۲۸) پس از مرگ؛ حضرات معصومين عليهم السلام به ديدارش آيند و اگر او را در عذاب بينند نجاتش دهند (۲۹) حضرات عليهم السلام در سه موقع از قيامت براي نجات او از خطرات و نگرانيهاي آن، پيش وي مي آيند: بدست آمدن نامه اعمال، عبور از صراط، و حسابرسي اعمال (۳۰) ايمنى از آتش جهنم و نجات در قيامت و لو با گناه جن و انس، و وجوب بهشت بر او، (۳۱) شفاعت حضرات معصومين عليهم السلام از او، بلكه ايشان خود دست وي را گرفته و او را داخل بهشت نمايند هر چند اهل كبائر باشد (۳۲) قبولي شفاعت زائر ايشان عليهم السلام در قيامت در حق هفتاد گناهكار (۳۳) محشور شدن در زمره اهل بيت عليهم السلام و همراهيشان در درجات عاليه (۳٤) با حضرات معصومين عليهم السلام در درجات عاليه ايشان باشد (۳۵) در قيامت؛ بر جايگاه بلندى؛ قرين محضر رسول الله صلى الله عليه وآله و امير المؤمنين عليه السلام و ساير معصومين عليهم السلام باشد؛ و خداوند زائر ايشان را بر سفره هاى بهشتى همراه ايشان عليهم السلام نشانده و بهرمند باشد تا پايان حسابرسى خلايق (۳٦) چهل سال زودتر از عامه مردم (در حاليكه اينان هنوز در پيشگاه الهى مورد محاسبه اند) به بهشت وارد شود (۳۷) در قيامت در محدوده عرش بودن (۳۸) همراهي با ائمه عليهم السلام و زائرينشان در جايگاه عرش الهي (۳۹) مانند ديدار الله تعالى در بالاى كرسي او و بالاى عرش وى (٤۰) هم صحبتي و هم سخني با حقتعالى در بالاى عرش او.

اسباب تفاوت ثواب و برکات زیارت

سبب عمده در تفاوت آثار و برکات زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام؛ همانا تفاوت زائران از نظر معرفت و یقین و اخلاص و ادب وکیفیت زیارتشان می باشد.

جایگاه ویژه حضرات معصومین علیهم‌السلام نزد خدای متعال، و شدّت محبوبیت امر توجّه به ایشان نزد حق تعالی، و سخاوتمندی و لطف بی پایان الهی؛ همه و همه موجب وسعت پاداش و احسان الهی برای بندگان مؤمن متوجه به حضرت مولا علیه‌السلام است.

سؤال: لو دار الامر بين زيارة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله وزيارة الامام الرضا علیه‌السلام فأيهما أفضل؟ وأكثر أجرا؟

جواب: مما يوجب تفاوت الأجر والفضيلة في الزيارة؛ هو مبلغ معرفة الزائر وتوفيقه في تحققها منه أتم شرطا وأدبا، وكذلك الظروف التي تقع الزيارة فيها؛ ومنها غربة المشاهد وما يوجب العناء للزائرين؛ من صعوبة الوصول إليها أو استمرار المقام فيها، أو عدم حرية الزائر في أداء مناسكه، وهذا ربما تختلف بحسب الأعصار والأزمنة بل الأشخاص، ففي عصرنا ربّما يكون الفضل للمشهد المهدويّ والعسكريّ، ثم المشهد الفاطميّ (في بيتها في المسجد النبويّ)، ثم المشهد الولويّ (في البقيع)، ثم ساير المشاهد، فتتفاوت فضيلة الزيارة بمثل ذلك، وقد ورد في كلام خزنة الوحي علیهم‌السلام تفاوت الأجر لزيارة معصوم معين، بل فضيلة زيارة أحدهم على الآخر؛ فهذا كله لمثل هذه الأسباب، وممّا لا يخفى على العارف أنّ: كلهم نور واحد، والمشاهد المقدسة (من حرم الله وحرم رسوله والمعصومين (صلوات الله عليهم اجمعين) كلها بيوت أذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه.

[شماره ثبت: (۳۷۹) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: در کتاب مفاتیح نوشته است که زیارت امام رضا علیه السلام در ماه رجب مستحب است، سرّ این امر چیست؟ بخاطر مستحب بودن عمره در ماه رجب؟ در کتاب منتخب حسنی نوشته است که زیارت امام رضا علیه السلام روز ۱۳ ماه رجب مستحب است، سرّ این امر چیست؟ چون روز تولد است برای تبریک؟ بنده یادداشت شخصی خودم از مجالس درسي گذشته را خواندم چیزی پیدا نکردم، اما همه زیارت نامه خاصه رضویه علیه السلام را به دقّت مطالعه کردم پس دو نکته پیدا کردم: ۱- یکی از فضیلتهای زیارت معصومین علیهم السلام آن است که بجای عمره در افضل اوقات آن می باشد. ۲- و یکی دیگر آن است که نیل به زیارت کامله یعنی حج و عمره و زیارت حضرات معصومین علیهم السلام در حجاز و عراق و ایران، پس بنده از این نکات نتیجه می گیرم که در ماه رجب، مانند عمره، زیارت همه معصومین علیهم السلام مستحب است نه فقط زیارت حضرت رضا علیه السلام، اما چون زیارت آن حضرت بر زیارتهای دیگر فضیلت دارد، زیارت آن حضرت در این ماه مستحبتر می شود، آیا این استدلال درست است یا نه ؟ آیا علامه مجلسی همین استدلال را کردند؟ چون در مفاتیح روایت نمی آورد فقط می فرماید که در ماه رجب زیارت امام رضا علیه السلام مستحب می باشد، اگر مطلبی هست در این خصوص که می توانم بخوانم؛ خوشحال می شوم، البته این مطالعه یک سؤال دیگر نیز ایجاد کرده، سرّ این فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام چیست؟ نظر شما چیست؟ بنده دو احتمال را می بینم، آیا درست اند یا نه؟ آیا چون دورتر هستند؟ آیا چون کسی که آن حضرت قبول کرده؛ پس همه ائمه علیهم السلام بعد از ایشان هم قبول کرده؟ اگر لطف می کنید در این مسأله جوابتان مطرح کنید، ممنونم.

جواب: این مطلب را در کتاب های زیارت که نوشته ایم؛ بیان و اشاره نموده ایم، اگر توجه کرده بودید این مطلب برایتان واضح شده بود. نکات متعددي هم در

درسها و بحثهای گذشته در این باره بیان شده است، دوستانتان مي توانند در ایـن زمینه به شما کمك کنند، مثلا در جوابیه قبلي مطلبي را نوشتیم ولی بخاطر عـدم دقت، دوباره پرسیده اید، و پاسخ سؤالاتتان چنین است:

۱- مفاتیح روایت را نقل کرده، ولی همه مطلب که در یک روایت نمی آیـد، ایـن مطلب و دنباله اش را در مباحث فقه الحدیث شرح داده ایم، آنچه در مفـاتیح در این زمینه نقل کرده به عنوان فضیلت؛ برگرفته از حدیث شریف اسـت، و شـما نوشته اید مفاتیح روایت نیاورده و همینطور گفته، در حالیکه مفاتیح کتاب ذکـر دستور اعمال است نه ذکر متن احادیث آنها، ولذا بـسیاري اوقـات محـدث قـمي مضمون حدیث را در ضمن عبارات خود نقل کرده است، باید بگـویم ایـشان و علامه مجلسي و بقیه علمائي که این امر را نقل کرده اند؛ از حدیث وارد در ایـن خصوص اقتباس کرده اند.

۲- بلکه صاحب کتاب وسائل الشیعة کـه مرجـع احادیـث احـکام فقـهي همـه مراجع و فقهاء است؛ یك باب به ایـن عنـوان اختـصاص داده اسـت: فـضیلت زیارت امام رضا علیه‌السلام در ماه رجب.

۳- در کتاب "فروع کافي" آمده است: أَبُو عَـلِيٍّ الأَشْـعَرِي، عَـنِ الحَـسَنِ بْـنِ عَـلِيٍّ الكُوفِي، عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْـنِ سُـلَيْمَانَ قَـالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ رَجُلٍ حَجَّ حِجَّةَ الإِسْلاَمِ، فَدَخَلَ مُتَمَتِّعاً بِالعُمْرَةِ إِلى الحَـجِّ، فَأَعَانَهُ اللهُ عَلَى عُمْرَتِهِ وَحَجِّهِ، ثُمَّ أَتَى المَدِينَةَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِي صلی‌الله‌علیه‌وآله، ثُـمَّ أَتَاكَ عَارِفـاً بِحَقِّكَ؛ يَعْلَمُ أَ نَّكَ حُجَّةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ وَبَابُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ، فَسَلَّمَ عَلَيكَ، ثُـمَّ أَتَى أَبَا عَبْدِ اللهِ الحُسَيْنِ علیه‌السلام فَسَلَّمَ عَلَيهِ، ثُمَّ أَتَى بَغْدَادَ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي الحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلى بِلاَدِهِ، فَلَمَّا كَانَ فِي وَقْتِ الحَجِّ رَزَقَهُ اللهُ الحَجَّ؛ فَأَيُّهُمَـا أَفْـضَلُ: هَـذَا الَّذِي قَدْ حَجَّ حِجَّةَ الإِسْلاَمِ يَرْجِعُ أَيْضاً فَيَحُجُّ، أَوْ يَخْرُجُ إِلى خُرَاسَانَ إِلى أَبِيكَ عَلِيٍّ

بْنِ مُوسَي عليه السلام فَيُسَلِّمَ عَلَيهِ؟! قَالَ: لاَ، بَلْ يَأْتِي خُرَاسَانَ فَيُسَلِّمُ عَلَي أَبِي الحَسَنِ عليه السلام أَفْضَلُ؛ وَلْيَكُنْ ذَلِكَ فِي رَجَبٍ؛ وَلاَ يَنْبَغِي أَنْ تَفْعَلُوا فِي هَذَا اليَوْمِ؛ فَإِنّ عَلَينَا وَعَلَيكُمْ مِنَ السُّلْطَانِ شُنْعَةً. و همين روايت را شيخ الطائفة طوسي نيز نقل كرده است از: أبو القاسم جعفر بن محمّد بن قولَوَيْه؛ به سند صحيح ديگري در كتاب: «كامل الزيارات» نقلاً عن أبيه وعن محمّد بن الحسن وعليّ بن الحسين جميعاً، عن سعد بن عبد الله بن أبي خلف، عن الحسن بن عليّ بن عبد الله بن المغيرة، عن الحسين بن سيف بن عميرة، عن محمّد بن أسلم الجبلي، عن محمّد بن سليمان قال: سئلتُ أبا جعفر عليه السلام... و سبس عين همان روايت كافي را نقل كرده است.

٤- برخي از اسرار صدور حكم افضيلت زيارت حضرت امام رضا عليه السلام در زمان امام جواد عليه السلام، در مضامين احاديث آمده است: عن علي بن مهزيار قال: قلت: لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك ، زيارة الرضا عليه السلام أفضل؟ أم زيارة أبي عبد الله الحسين عليه السلام؟ فقال عليه السلام: زيارة أبي أفضل، وذلك أن أبا عبد الله عليه السلام يزوره كل الناس، وأبي لا يزوره إلا الخواص من الشيعة. كه به معني: وجود منكرين مثل واقفيه در آن زمان و نيز غربت مشهد رضوي عليه السلام در آن زمان.

٥- فلذا اگر در زماني زيارت يكي از مشاهد به دليلي (مانند وجود منكرين آن امام يا غريب بودن آن مشهد) افضل معرفي شده؛ و آنرا توصيه فرمودند، در موارد و شرايط مشابه هم؛ همين حكم براى مشاهد ديگر نافذ است. اين كلام وليّ الهى به همه رهنمود مى دهد؛ ملاك افضليت مشاهد؛ آسانى سفر و راحتى اقامت و رونق مسافرت به آنها؛ و شلوغى و ازدحام زوار نيست؛ بلكه عكس آنست؛ و هر مشهد نورانى كه در شرايط سخت ترى بوده كه نتيجتا از امكان سفر و زيارت كمترى برخوردار است؛ زيارت همان حرم شريف افضل و اولى است. مثل افضيلت زيارت مشهد عسكريين و مشهد مهدوي عليهما السلام در سامراء

در ايـن زمـان، و بعـد از آن زيـارت مـشهد بقيـع، و بعـد از زيـارت حـضرات معصومين عليهم السلام نيز زيارت مـشاهدي ماننـد جنـاب جعفـر طيـار عليه السلام در اردن، و زيارت جناب زينب كبرى عليها السلام در مصر، اينها همه اهميت دارند.

٦- اگر در زماني زيارت يكي از مشاهد به دليلي مانند وجود منكرين آن امام يا غريب بودن آن مشهد؛ افضل و با اجر بيـشتر معـرفي شـد و توصـيه گرديـد، در صورتي كه آن علت برطرف شود؛ يعني منكرين ديگر نباشند يا آن مشهد غريب نباشد، آن فضيلت ملغا نمي شود، و آن علتها شرط فضيلت نيست بلكه مقدمه و اسباب صدور حكم فضيلت است، و آن بـركات و آثـار و ثوابهـا همچنـان از جانب خداوند به زائر آن مشهد در زمان غير غربت نيز داده مي شود، جه اينكه احكام عطاي الهي در اين خصوص مستمر بوده و منسوخ نمي شود.

٧- بجز عموم روايات وارده در فضيلت زيارت هر يك از مـشاهد، ايـن حـديث بخصوص فضيلت زيارت هر يك از مشاهد را مي رسـاند: سـيد بـن طـاووس در "إقبال الأعمال" درباره استحباب زيارت هر يك از مشاهد مشرّفة في مـاه رجـب آورده است: رَوَيْنَاهَا بِإِسْنَادِنَا إِلى جَدِّي أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِ رَحِمَـهُ اللهُ فِيمَـا ذَكَـرَهُ عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ قَالَ: حَدّثَنِي جُبَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللهِ عَنْ مَوْلاَنَا (يَعْنِي أَبَـا القَاسِـمِ بْـنِ رُوحٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) قَالَ: زُرْ أَيَ المَشَاهِدِ كُنْتَ بِحَضْرَتِهَا فِي رَجَبٍ، تَقُـولُ: الحَمْـدُ لِلهِ الّذِي أَشْهَدَنَا مَشْهَدَ أَوْلِيَائِهِ فِي رَجَبٍ وَأَوْجَبَ عَلَينَا مِنْ حَقِّهِمْ مَا قَـدْ وَجَـبَ ... إلى آخر الزيارة الشريفة الواردة. كه دستور توقيع ناحيه مقدسه به زيارت هر يـك از مشاهد مشرفه كه ميسر شود در ماه رجب است.

٨- مطلب ديگر اين است كه شما بايد اين ذهنيت تان را اصلاح كنيد كه: اگر گفتند فلان موضوع فضيلت دارد به معني نفي فضيلت ديگري نيست، حـديث در فضيلت زيارت همه مشاهد در ماه رجب هست هر چند ممكن است بـرخي

افضل معين شده باشد، و يا به جهتي زيارت يكي از مشاهد افضل باشد، و بجهت ديگر مشهد ديگري افضل باشد.

۹- آن حضرات عليهم السلام در معرفت نورانيت و حق معرفت؛ يك شخص نيستند كه بخواهيم با هم بسنجيمشان، يك حقيقت و يك نور هستند كه در هر عصري به صورتي متجلي شده است، پس توجه دادن اذهان در موردي يا زماني يا مكاني به يكي از اين مظاهر و مواضع جلوه؛ تفضيل واقعي مظهر نيست بلكه تفضيل و اولويت آن عمل است.

۱۰- اما بالاتر از همه؛ اين مطلب است كه: كلام امام معصوم و حجة الله خودش بالاترين دليل است، اصلا فرق سخن او با بقيه؛ هر چند عالم و حكيم باشند؛ اين است كه: كلام ديگران نيازمند دانستن دليل آن و پذيرفته شدن او در نزد هر كسي است، اما امور شرعي از جمله مستحبات چون خداوند آنرا پسنديده؛ مستحب شده است، و خداوند همانطور كه عمره در رجب را مستحب قرار داده؛ و همين كافي است براى مستحب بودنش؛ و نياز به دليل مستحب بودن عمره؛ آن هم در رجب نيست، براى زيارت حضرات؛ و تفضيل زيارت يكي بر ديگري؛ يا در وقتي خاص؛ نيز همينطور است، و اصلا ارزش بنده خداوند در اطاعت فرامين الهي به اين است كه "چقدر را بخاطر خدافرموده عمل مي كند" نه اينكه "چقدر برايش قابل قبول شده است" كه دومي ارزش عبوديت ندارد.

۱۱- آنچه كتاب منتخب حسنى براى فضيلت زيارت حضرت امام رضا عليه السلام در سيزدهم رجب ذكر كرده؛ بدون سند بوده و صرفا يك برداشت شخصي مؤلف بوده كه بر اساس مقدمه غير صحيح مبتنى شده است ولذا اعتبارى ندارد، و فضيلت زيارت حضرتش در روز سيزدهم رجب مانند ساير ايام ماه رجب می باشد.

۱۴- اگرچه ما برای خدا این پاسخ را نوشتیم، ولی ترجیح مي دهیم که وقت را صرف کساني کنیم که فقط مصرف کننده نبوده، و به قدري که وقت صرف خودشان مي شود برای تعلیمشان، همان قدر هم برای تعلیم دیگران که نیاز دارند وقت صرف کنند؛ یا خدمتي را در این راه ارائه دهند، تا یادم مي آید شما بیشتر مصرف کننده بوده اید. [شمارة ثبت: (١٣٧٦) منبع: المسائل الإنترنتية]

مقام ابراهیم علیه السلام در صد سال قبل



هنگام زيارت حضرات مقدّسه

❖ تشرف و باريابي به حضرت الهى؛ به هيچ زماني محدود نبوده؛ چه اينكه "ليس عند الله صباح ولا مساء" (ترجمه) نزد خداوند صبح و شام نباشد، امّا بر حسب توفيقات زائر؛ چه بسا مراتبي در اين باب باشد:

حضور پيوسته و زيارت بدوام: والاترين مرتبه همان اتصال مستمر و پيوند پيوسته بوده، بطوري كه زائر دائما در حضرت قدسيه وَلَوِيّه حاضر باشد، و اين با انقطاع تام براي اين حضور محقق گردد، إلهي أستغفرك من كلّ لذّة بغير ذكرك، (ترجمه) خدايا من از هر لذتي بجز ياد تو؛ آمرزش مى خواهم، و اين نوع زيارت به كسي كه شخصا در مشاهد مشرفه حاضر است نداشته؛ بلكه هر كه به شرافت "معيّت" نائل باشد؛ همواره در آن مشاهد حضور دارد.

مراتب بعدي توفيق حضور در مشاهد و مواسم زيارت:

پس از آن زيارت در أوقات نمازهاي فريضه (پنج وقت) است،

سپس زيارت در هر صبح و شام (اول روز پس از طلوع و آخر روز پيش از غروب) تا بدين نحو از آناني باشد كه خداوند در آيات قرآني از آنها ياد نموده است: الّذين يسبّحون ربّهم بالغداة والعشيّ،

و سپس زيارت در هر شب و روز،

و سپس زيارت در هر هفته و بويژه شب و روز جمعه،

و سپس زيارت در هر ماه و بويژه شبهاي سپيد (ليالي بيض) و روزهاي آنها (١٣ و ١٤ و ١٥)،

و سپس زيارت سالانه در شبهاي مباركه قدر،

و سپس زيارت در دو موسم حج (ذيحجه) و عمره (رجب)،
و سپس زيارت در شب نيمه شعبان،
و سپس زيارت در روزهاي شادي اهل حق؛ يعني ايام اعياد: عيد اكبر (غدير)؛ و عيد كبير (برائت)؛ و عيدين شريفين فطر و اضحى؛ و جشنهاي مباركه (ولادت معصومين عليهم‌السلام و هلاك اضداد ايشان)،
و سپس زيارت در ايام احزان آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله (عاشوراء و ايام شهادت حضرات معصومين عليهم‌السلام)،
همچنانكه زيارت ايشان در ايام خاصه هر يك از آنها مورد تأكيد است، مانند زيارت حضرت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در شب مبعث و معراج؛ يا زيارت حضرت مولا علي عليه‌السلام در ليلة المبيت و آغاز هجرت نبوي صلى‌الله‌عليه‌وآله و ايام فتوحات عظيمه اسلامي (مانند بدر و احد و خندق و خيبر و حنين و فتح مكه)؛ يا زيارت حضرت زهراء عليهاالسلام در روز حمله منافقين به خانه وحي، و يا زيارت حضرت امام رضا عليه‌السلام در روز ۲۵ ذي قعده، و زيارت ائمه عليهم‌السلام در ايام ولادت فرزندشان كه امام بعدي است.

زيارت از بعيد و راه دور: و آنكه موفق به حضور در مشاهد مشرفه نگردد پس زيارت معصومين عليهم‌السلام از راه دور را ترك ننمايد، و انجام آن با رفتن به پشت بام يا جاي بلند؛ يا رفتن در دشتي كه كسي نبوده و او را نبينند، يا در جايگاهي كه براي زيارت ايشان اخصاص داده شده (امام بارگاه) و آن مشهد معظم را تمثيل نموده باشند؛ يا خود آنرا تمثل نمايد؛ مي باشد، پس با فراهم نمودن شرايط زيارت؛ و اجراي آداب آن؛ جان خودش را در حظيره قدسيه مشاهد الهي حاضر نموده؛ و به الله تعالى توجه كرده؛ و حضرات ايشان عليهم‌السلام را در آن مكان زيارت كند؛ پس ايشان را نزديك و اجابت كننده خواهش خود مي يابد.

احكام مقدمات سفر به مشاهد مشرفه

سؤال: اگر براى رفتن به مكانهاى زيارتي پولي را پس انداز كنيم چون نمي توانيم نقدا آنرا به پردازيم؛ اگر سال خمسي بر آن پول بگذرد؛ آيا به آن پول خمس تعلق مي گيرد؟

جواب: اگر فيش و يا اعتبار سفر را تهيه نموده و به صورت اقساط بپردازد اشكالي ندارد، و اگر تأمين نيازي در زندگي مستلزم تهيه تدريجي مقدمات آن باشد اين هم مشمول خمس نيست، ولي اگر پس از تأمين مصارف و مايحتاج سال جاري پولي زياده بيايد؛ اين مشمول خمس مي باشد، و اداى خمس خودش عبادتي است؛ و سفر معنوي از مال پاك و خمس داده شده انجام مي گيرد. [شماره ثبت: (١١٥٦) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: سال قبل كه براى زيارت عتبات مشرف شديم، مبلغ .... دلار و مقدار .... دينار از سفر باز گرداندم، اين مبلغ را گفتم ان شا الله براى زيارات بعد نگه می دارم، و دست نزدم همچنان دارم تا زيارت بعد كه ان شا الله نصيبم شود، الآن يک سال از آنها گذشته آيا به آنها خمس و زكات تعلق می گيرد؟

جواب: اگر اين وجه يا بعض آنرا براي امر زيارت يا شؤون لازم ديگر زندگي در سال پيش رو نياز دارد، كه به مقدار مورد نياز در سال پيش رو، مشمول خمس نمي شود، و بقيه كه زائد است مشمول خمس است. و در صورتي كه بخواهد عين وجه مذكور را براى سفرهاي بعدي يا مصارف ديگر نگهدارد، مي تواند معادل مقدار خمس آنرا از بقيه مالش بپردازد، و سپس در آن تصرف نمايد. [شمارة ثبت: (١٤٥٣) منبع: المسائل الإنترنتية]

آشنايي با شرايط و احكام تحقق سفر

سؤال: مسافت شرعيه برای مترتب شدن احكام قصر و اتمام چه مقدار است؟ و به عبارت ديگر مسافر شرعی به چه كسی اطلاق می شود؟

جواب: در ترتب احكام مزبور؛ جهات متعددی بايد ملاحظه و احراز شود، و مسافت تنها ملاك آن نيست:

۱- هر مسافری از نظر شرع تكليفش قصر نماز نمي باشد، و برای اينكه مسافر مشمول اين حكم بشود شرايطي لا زم دارد.

۲- در صورتی كه سفر در خصوص طاعت (مثل برای عبادتی مثل زيارت يا تجارت و كسب جهت روزی حلال يا صله ارحام و دوستان و يا احسان به اهل ايمان)، با شرائط آن؛ از مسافت و قصد و غير آن، محقق شود، واجب است تقصير (دو ركعتی خواندن) در نماز واجب چهار ركعتی؛ و افطار در روزه ماه مبارك رمضان يا قضای آن، و همچنين نوافل روز ساقط می شود.

۳- در مواردي (عليرغم طی مسير) حكم سفر جاری نيست: عبور و اقامت در وطن، رسيدن به منزلگاه و تعلق ملكی از قبيل استراحتگاه و نحو آن، و مكانی كه در آن قصد اقامت ده روز را داشته باشد، و همچنين اگر در سفر وارد بر منزلی شود كه منزل او مثل منزل خودش است؛ از نظر راحتی و اختيار، و همچنين كسی كه نوعا و غالبا در سفر است؛ چه اينكه به اقتضای شغل يا زندگی او، و يا منزل او همراه اوست، بلكه سفركردن جزء عادّی زندگی او باشد، و همچنين سفری كه در غير طاعت باشد، (كه منحصر به سفر معصيت نبوده و شامل سفر لهو و لغو هم می شود؛ مانند سفر برای تفريح و نزهت مانند گردش يا شكار تفريحي، در همه اينها حكم مسافر ندارد.

٤- در شرع شريف؛ اصل مقدار در تحقق سفر؛ مبتنی بر مقدار زمـان (يـك روز يا يك شب) است، و مسافت؛ مقدار معادل اين زمان است، و ملاك هـم وسـايل معمولی عمومی حمل و نقل هر عصر است، و چون در عصر قديم مـسافرين؛ چـه پياده و چه بـا وسـايل حمـل و نقـل عمـومی آن زمـان (شـتر و الاغ و اسـتر)؛ در يكروز معادل ٨ فرسخ شرعي (تقريبا ٤٨ كيلومتر) طی می كردند، و بـا طی ايـن مسافت يك روز يا يك شب آنها مشغول می شد، فلذا شارع مقدس حكم قـصر نماز و عدم روزه را مقرر فرموده است، ازين رو ملاك در تحقـق سـفر، يكـروز تقريبا در سفر مشغول شدن است، پس در اين عصر اگر مسافری (مثل مردمـان قديم) پياده يا با مركبي كه به سرعـت آن (مثـل شـتر و اسـتر و الاغ) طی مـسير كند؛ همين مسافت موجب تحقق سفر شرعي و لزوم احـكام آن بـرای ايـشان مي شود. مانند مردمانی در عصر ما كه در نواحی دورافتاده و فاقد وسايل سريع بـوده؛ يا به هر دليل از روی اضطرار (خرابی وسيله سريع) يا از روی اختيار (مثل سـفر پياده برای زيارت) بدين نحو سير می كنند. امـا مـسافرين بـا وسـايل سريـع ايـن عصر؛ از آنجا كه كاميون و اتوبوس؛ امروزه معمولی ترين وسـيله بـرای مردمـاني است كه از وسايل حركت سريع بهره مندند، فلذا مردم اين عصر؛ مسافتی را كـه يك كاميون و اتوبوس معمولی حدودا در يكروز بطور مُجاز می تواند طي كنـد را ملاك قرار مي دهند، ولذا اگر كسي همين مقدار را سريعتر؛ و در مـدت نيمـروز يا چند ساعت طي كرد؛ باز هم مسافر محسوب مي شود.

٥- كسي كه با طي مسافتي كمتر از يك روز؛ قصد اقامت بقيه روز و يـا شـبي را در محلي دارد، و پس از آن به سفر ادامه مي دهد؛ تا كنون حكم مسافر نداشـته، و پس از آن اگر شرايط سفر (مدت و مقدار مسير) را داشته باشد حكـم آن را دارد. [شمارة ثبت: (٦٦) منبع: المسائل القمّيّة]

سؤال: با توجه به اينكه ملاك اصلي در تحقق احكام سفر؛ طي (مسيرة يومٍ) مي باشد، حكم سفرهای هوائی از این جهت چیست؟

جواب: چون این وسیله امروزه؛ معمولی ترین وسیله همگانی نیست؛ فلذا از نظر تعیین مسافت موجب تحقق سفر؛ مانند سفر های زمینی و برحسب وسیله معمولی آن عمل می کند، و سرعت سیر دخالتی در شمول حکم ندارد، ولذا اگر در ساعتي مسافت قدر يوم را طي كرد، حكم مسافر را داشته، و لازم نيست تمام روز را در سفر هوايي باشد. [شمارة ثبت: (٢٠٤) منبع: المسائل القمّيّة]

سؤال: اگر كسي در اين زمان؛ با سرعتی كمتر از وسايل حمل و نقل عمومي سفر نمايد، ولی طي مسير (نه توقف) او حدودا يكروز طول بكشد، (مانند اينكه وسيله او مشكل داشته باشد، يا به علتي (نامناسب بودن جاده يا ترافيك) آهسته سير مي كند، يا با قايق پارويي يا بادباني مسافرت مي كند، يا از وسيله ای مانند موتورسيكلت يا دوچرخه استفاده مي نمايد، يا اينكه با مركب حيواني بخاطر وضعيت منطقه (كوهستاني) مسافرت مي كند، و يا اينكه پياده مي رود؛ مانند اينكه برنامه سفر زيارتي با پاي پياده دارد)، آيا ملاك برای این شخص در مقدار مسافت (موجب شكسته شدن نماز) همان مسافتي كه وسايل حمل و نقل عمومي سريع (در شرايط عادی) طي مي كنند مي باشد؟ يا اينكه ملاك يك روز صرف شدن در طي راه است؟

جواب: برای همه این موارد؛ تطبيق قاعده اصلی "طي مسافت به قدر يوم" (يكروز) بر حسب سير خودشان است، ولذا در صورتي كه ساير شرايط مسافر شدن را داشته باشد؛ كسي كه در اين زمان مانند قديم طي مسير مي نمايد (پياده، مركب حيواني و مانند آن از نظر سرعت) با يكروز راه رفتن مسافر مي

شود، كه مسافت موجب سفر براى مسافر با پاي پياده و يا مركب حيواني هشت فرسخ شرعي (كه حدودا معادل ٤٨ كيلومتر است) مي باشد. [شمارة ثبت: (١٢٩٦) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر در سفر، مسافت رفت و برگشت با هم، باندازه مسيره يوم باشد وظيفه چيست؟

جواب: اگر در يكروز آنرا طي مي كند به حكم مسافر عمل مي كند .[شماره ثبت: (٩٨٢) منبع: : المسائل الخراسانية]

سؤال: حد ترخص براي مسافر در مورد نماز و روزه را بيان نمائيد؟

جواب: وقتى مسافر در شرايط سفر قرار می گيرد و از خانه اهلش جدا مي شود سفر وي شروع می گردد و می تواند به تكليف مسافر عمل نمايد ولو از بلد محل اقامت خود هنوز خارج نشده باشد وليكن افضل مؤكد است كه پس از خروج از بلد و خفاء مناطق مسكونى از ديدرس به تكليف مسافر عمل نمايد. [شماره ثبت: (٧٠) منبع: المسائل القمية]

سؤال: كسي كه قصد مسافرت به اندازه مسافت شرعيه را دارد ولكن در بين راه توقف يكي دو روزه دارد نماز و روزه وي چه حكمي دارد؟

جواب: توقف بين راه كه مانع از انجام طي مسافت يكروزه و بيشتر است، مانع از حكم مسافر داشتن وي است. [شمارة ثبت: (٦٩) منبع: المسائل القمّيّة]

سؤال: كسي كه قصد دارد به اندازه مسافت شرعيه مسافرت كند ولكن بين راه توقف يكى دو روزه دارد (مثلًا از مشهد مقدّس كه وطنش است قصد سفر به تهران را دارد ولكن از راه شمال می رود و آن جا چنين توقفى دارد) آيا حكم مسافر بر او مترتّب است؟

جواب: اگر سفر در خصوص طاعت بوده نه تفـرج و تفـریح، و سـفرکردن عادت معمول وی نشده، و مقدار سفر وی به قدر اشتغال یوم (یکروز) باشـد؛ حکـم مسافر را دارد. ولی اگر قبل از اشتغال یوم در سفر، یا طي مسافت بـه قـدر یـوم، در محلّی یکشب و بیشتر استراحت نماید، نماز قبل و حین آن تمام اسـت، پـس اگر در سفر ادامه دهد و پس از این محلّ؛ مسافت مورد سفر به قـدر یـوم باشـد، حکم مسافر را پیدا می کند، اما اگر بعد از اشتغال یوم در سیر، یا طي مسیر بـه قدر یوم توقف نماید؛ حکم مسافر را دارد. [شماره ثبت: (٦٧) منبع: المسائل القمية]

سؤال: قصد اقامت (که مسافر در آن صورت باید نماز را تمام بخواند) بـا نیـت ماندن چند روز محقق می شود؟ بیرون رفتن از محل اقامـت و بازگـشتن بـه آن در این چند روز و همچنین بعد از آن تا مدتي که در آن محل اقامت دارد؛ لطمـه اي به قصد اقامت نمی زند؟ تا چه مسافتی می تواند برود؟ و از نظر زماني چه مقدار می توان بیرون باشد و برگردد؟ بین آنکه از اول چنین قصدي داشـته باشـد؛ یـا بعداً پیش بیاید؛ فرقي وجود دارد؟

جواب: قصد اقامت عشر (ده روز) در محلي میان سفر؛ موجب الـتزام بـه حکـم حضر می گردد، و بیرون رفتن از محل اقامت بدون طي مسافت سفر شرعي؛ مخـلّ به قصد اقامت وي نمی باشد مطلقًا. [شماره ثبت: (٦٨) منبع: المسائل القمية]

سؤال: کسي که از محل اقامت خود، با طي مسافت یـك روز راه؛ بـرای زیـارت حضرت معصومه عليها السلام و سایر امامزادگان و نیز تحصیل مقـدمات زیـارت عمـره؛ سفر نموده است، آیا نماز او شکسته یا تمام مي باشد؟

جواب: سفر مزبور از مصادیق سفر برای طاعت بوده؛ ولذا حکـم مـسافر شرعي را داشته و نماز او شکسته مي باشد، مگر اینکه در محلی وارد شود که آنجا ماننـد

منزل خود بهرمند و اختياردار است؛ و يا در يكي از امكنه ده روز يا بيشتر اقامت نمايد. [شماره ثبت: (٧٣٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر شخصي كه شغلش رانندگي نيست؛ اما وسيله اي دارد كه راننده اي با آن كار می كند و اين شخص گاهي اوقات با راننده به مسافرت برود آيا نمازهايش شكسته است يا كامل؟

جواب: اگر اين مسافرت از موارد مستثنای از سفر (موجب تقصير) نباشد (مذكور در بند٣ مسئله٦٦)، وي حكم مسافر را دارد. [شماره ثبت: (٧١) منبع: المسائل القمية]

سؤال: رانندگاني كه در استخدام دولت می باشند، از نظر نماز و روزه، جزو اشخاص دائم السّفر محسوب می شوند يا نه؟

جواب: كسي كه شغل او سفر شد؛ تا وقتی كه در اين شغل مي باشد؛ كلًا مسافرت براي او (ولو براي غير شغل) موجب تكليف حكم مسافر بر او نمی شود، ولی در صورت ترك اين شغل، و شغل حضري پيدا كردن؛ مانند ساير اهل حضر؛ در سفر به حكم سفر خواهد بود.[شماره ثبت: (٢٤٣) منبع: المسائل الحائرية]

سؤال: كسي كه ماهي يك مرتبه به مشهد مقدس مشرف مي شود آيا مي تواند در بين راه تا رسيدن به مشهد مقدس و همچنين در برگشت از مشهد مقدس به وطن نماز را تمام بخواند؟

جواب: در صورت اشتغال يكروز در سفر؛ تكرار ماهانه اين مسافرت؛ مانع از شمول حكم مسافر بر او نيست. [شماره ثبت: (٩٩٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

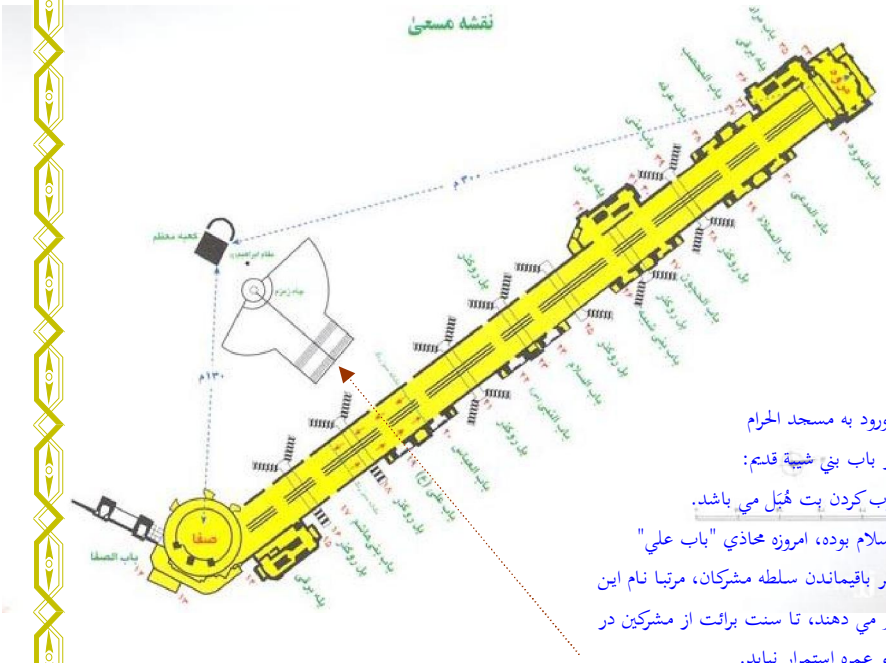
سؤال: شخصي كه به شهر ديگري مسافرت كرده وبراي اينكه نمازهاي خود را تمام بخواند ده روز قصد كرده است، آيا در اين مدّت قصد مي تواند به شهرهاي

اطراف محل قصد خود مسافرت کند واز حد ترخص خارج شود؟

جواب: خروج از حد ترخص و همچنين سفر به شهرهای اطراف در صورتی که کمتر از مسيره يوم باشد؛ بلا مانع است. [شمارة ثبت: (٥٠٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در صورت تحقق سفر شرعي؛ اگر در يكي از نقاط سفر شخص قصد توقف كمتر از ده روز را داشته ولی کم کم لازم شده که توقفش را ادامه دهد؛ و الآن عملا بيش از ده روز در آنجا توقف داشته است و شايد هم توقفش استمرار پيدا كند؛ تكليف او چيست؟ آيا نماز او شكسته يا تمام مي باشد؟

جواب: تا قصد اقامت اقلا ده روز را ندارد؛ حكم مسافر را دارد، مگر اينكه توقف غير مقصودش يكماه طول بكشد در اين صورت نمازش تمام است هر چند هنوز قصد اقامت ندارد. [شماره ثبت: (٧٣٧) منبع: المسائل الإصفهانية]



جزو آداب ورود به مسجد الحرام وارد شدن از باب بني شيبة قديم: محل لگد كوب كردن پت هُبَل مي باشد. قبلا باب السلام بوده، امروزه محاذي "باب علي" است، بخاطر باقيماندن سلطه مشركان، مرتبا نام اين درب را تغيير مي دهند، تا سنت برائت از مشركين در مراسم حج و عمره استمرار نيابد.

احکام مسافر در حضرات مقدسه

سؤال: حکم نماز در مشاهده شریفه انبیاء و اوصیای الهي عليهم السلام چگونه است؟ آیا نماز را تمام خواندن اختصاص به چهار مکان مشهور دارد؟ و نماز کامل اختصاص به مکان متبرك داشته؟ یا شهر را هم شامل می شود؟ و با توجه به وسعت امروزی شهرها، آیا محدوده قدیمی شهر مد نظر است؟ و یا محدوده جدید آنها؟

جواب: برای مسافری که قصد اقامت کمتر از ده روز دارد؛ در مشاهد مشرفه و اماکن متبرکه {حرم الله و حرم رسول الله صلى الله عليه وآله و حرم حضرت مولا علي عليه السلام و سایر حضرات مقدّسه معصومین و جمیع انبیاء و مرسلین و اوصیاء ایشان عليهم السلام} و بلکه حریم آن مشاهد، و بلد و شهر مربوطه و متعلق بدان، و از جمله آنهاست: مکّه مکرمه و مدینه منوّره و نجف اشرف و کوفه و کربلا و کاظمین و سامراء و مشهد مقدّس و مسجد براثا و منطقه آن در بغداد می باشد) و بیت المقدس و الخلیل (حبرون)، جایز است بلکه مستحب مؤکّد است که نمازهای واجب یومیّه را تمام بخواند، و همچنین بعید نیست شمول این حکم، مطلق اماکن و مقامات و بیوتات ایشان را، و بر اساس نص شریف؛ شایسته است که این مستحب مؤکد ولو یکبار رعایت شده؛ و کلًا ترك نشود، و هر چند بعید نیست که (با توجه به وسعت امروزی شهرها) این حکم شامل مطلق عنوان آن شهر (ولو بسیار بزرگ باشد) بگردد، ولی ظاهر این است که: اکتفا به محدوده متعارف قدیمی آن بلد بکنند، نه اتسّاع متأخر و امروزی آن، و مخفی نماند که: شهرت بعض اماکن در السنه عامّه؛ ناشی از آرائی است که ذکر مثالی بعض اماکن در برخی روایات را، دلیل بر حصر تلقی نموده اند. ولی به برکت هدایت حضرات مقدّسه عليهم السلام و تتبّع و تفقّه در مجموع فرمایشات و سیره عملی ایشان؛

(چنانكه از مفاد اين جوابيّه بدست مي آيد)، عدم انحصار در آن موارد، بلكه مثالی بودن آنها، بخوبی واضح و آشكار می گردد. وفقنا الله تعالى لعبوديّته وعبادته والتسليم لحجّته وخدمته. [شماره ثبت (٣٨٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا در مسجد تنعيم نمازهاي چهار ركعتي چه حكمي دارند؟

جواب: هر چند بعيد نيست كه حكم تمام خواندن نمازهای چهار ركعتي شامل مطلق عنوان شهر مكّه (هر چند بسيار بزرگ باشد) بگردد، ولی ظاهر اين است كه: اكتفا به محدوده متعارف قديمی آن بنمايند؛ نه اتسّاع متأخر و امروزی آن، و مسجد تنعيم از محدوده متعارف قديمي مكه نمي باشد. [شماره ثبت: (١١٧٩) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: هل التّخيير بين التّمام والقصر خاصّ بمكّة القديمة والمدينة المنوّرة القديمة أم يشمل الامتدادات الجديدة؟

جواب: يشمل الامتدادات الجديدة في الحدود القديمة أيضا، واما الإتساع الكبير وإن لايبعد شمول الحكم له؛ ولكن الظاهر الإكتفاء بالحدود القديمة. [شماره ثبت: (٢٩٨) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آيا شخصی كه بنا دارد در مسجد شجره محرم شود؛ نمازهاي چهار ركعتی واجب ظهر و عصر و عشا براي وی تمام است يا شكسته؟

جواب: اگر متوطن يا مقيم عشر در مدينه بوده؛ نماز او تمام مي باشد. [شماره ثبت: (٥٦٨) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: المسؤولون عن حملات الحجّ والمرشدون الحجّاج الّذين يمارسون ذلك سنويًّا، هل حكمهم التّمام أم القصر؟

جواب: اذا كان شغلهم و مكسبهم من ذلك فحكمهم التّمام. [شماره ثبت: (٢٨٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: مسافري كه مسافت شرعيه را طي نموده و حكم مسافر را دارد اگر به

يكي از مشاهد مشرفه وارد شد كه نماز را آنجا تمام می خواند اگر بخواهد به جاهاي ديگر نزديك يا دور سفر كند مسافر محسوب می شود يا بايد سفرش از آن مشهد مشرف به مكان بعدي به اندازه مسافت شرعيه باشد؟

جواب: نماز در مشاهد مشرفه خوب است كه تمام خوانده شود، ولی وقوع آن در مسير سفر مانع تحقق سفر نمی شود، اما اگر قبل از طي مسافت به قدر يوم، توقف در آن مشاهد يا غير آن از بلاد ديگر بنمايد؛ تحقق سفر (موجب تقصير) منوط به مسافت پس از آن بوده، و اگر به قدر يوم طي مسافت باشد مسافر است، پس اگر قصد اقامت عشر در بلد شريف نمايد رفتن به نواحي دون مسافت موجب شكسته شدن نماز نمي شود، و اگر قصد عشر نكرده باشد، پس همجنان مسافر است. [شماره ثبت: (۱۷۸) منبع: المسائل القمية]

سؤال: آيا نمازها ی چهار ركعتی در فرودگاه نجف اشرف برای شخصی كه با هواپيما سفر می كند؛ كامل می باشد؟

جواب: فرودگاه نجف اشرف بيرون از محدوده شهر است، و جزو محدوده تمام بودن نماز در اين دو شهر نيست، ازين رو برای مسافري كه وارد مي شود و هنوز در نجف يا كربلا قصد اقامت ده روز ننموده؛ ادامه مسير سفر محسوب مي شود؛ فلذا نماز تمام نيست. و همچنين مسافري كه در يكي از اين دو شهر اقامت ده روزه داشته، و بعد از ده روز و در بازگشت از عتبات به وطن (كه فاصله اش يكروز راه بيشتر است) به فرودگاه نجف مي رود، چون از شهر و حومه آن بيرون رفته و مسافر شده است، فلذا نمازش در طول مسير سفرش (و از جمله آن؛ نمازش در فرودگاه نجف) تا بوطنش برسد شكسته است، و آنرا ناتمام و قصر بجاي مي آورد. اما مسافري كه در يكي از اين دو شهر قصد اقامت ده روزه داشته، و اقامتش محقق شده و ميان آن ايام، براي كاري به فرودگاه نجف می رود؛ نمازش در حين

ترددش به فرودگاه نجف اشرف تمام است. [شمارة ثبت: (١٤٥٩) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: بنده قبل از عزیمت به مشهد مقدس با خود به این صورت نیّت کردم که بین خود و خدا اگر در روزهای ١٣ و ١٤ و ١٥ رجب توفیق حاصل شد و خدمت حضرت ثامن الأئمّه (منه السلام) مشرف شدم این سه روز را روزه بدارم، بذل عنایت نموده و پاسخ فرمایید به اینکه:

١- آیا به این نحوه نیت کردن حق نیت روزه نذر را اداء شده است؟

٢- آیا کسی که سه روز در مشهد مقدس باشد می تواند نیت روزه نذر نماید؟

٣- چون با جمعی از دوستان در این سفر همراه هستم از نظر اخلاق اشکالی ندارد که موقع صرف غذا آنها را همراهی نمی کنم؟

جواب: ١- (انشاء الله تعالی) اداء شده است.

٢- صرف نظر از اینکه روزه مستحبی در سفر اشکال ندارد، و در مشاهد مشرفه حضرات انبیاء و اوصیاء الهي عليهم السلام (که مشهد مقدس رضوی عليه السلام هم از آن جمله مشاهد می باشد) که اتمام نماز در آن رجحان دارد روزه واجب هم مانعی ندارد؛ و با توجه به ورود نص شریف بر استحباب سه روز روزه برای کسی که سه روز در مدینه منوّره باقی بماند؛ و اتحاد مشاهد مشرفه در اینگونه احکام و آثار؛ چه بسا مطلقًا برای هر کسی که به مشاهد مذکوره مشرف شود و سه روز بماند؛ مستحب باشد که سه روز روزه بگیرد.

٣- مانعی ندارد؛ هر چند دعوت مؤمن برای افطار را شخص روزه دار اگر اجابت کند (در روزه مستحبی) ضمن درك فضیلت روزه به مستحب اجابت دعوت مؤمن نیز موفق گردیده است، و این در صورتي است که روزه مستحبي باشد و الا در روزه واجب مانند ماه رمضان و قضاي واجب و نذر (مانند فرض فوق) نمي تواند به دعوت مومن افطار نماید. [شماره ثبت: (٦٠) منبع: المسائل القمية]

حجّ و آهنگ سفر برای زیارت مشاهد الهیّه

كسي كه قصد اين سفر معنوی را دارد؛ بـا رعايـت وظـايف حتميّـه شرعيـه برای آن برنامه ريزی كند، و مبادا برای انجام اين سفر؛ ترك تكليفی بنمايد.

ابتدا حقوق واجبه و بدهي های فوري خود را ادا نموده، و سپس هزينه هـای سفر را از مال حلال تدارك ببينند.

اگر بناست با فرد يا افرادی همسفر شـود، سـعی كنـد بـا كـساني باشـد كـه معرفت و التزام شان به مولا عليه السلام بيشتر از خود اوست.

قبل از آنكـه از خانه (به قصد سفر براي زيارت) خارج شود، غسل نمـوده و در حين غسل بگويد:

* اَللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي * وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْـكَ * فَإِنَّـهُ لَا قُـوَّةَ إِلَّا بِـكَ * اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهُورًا وَ شِفَاءً *

و هنگام بيرون رفتن از منزل بگويد:

* بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ * وَ إِلَى اللهِ در زيارت پيامبر و دخت گـرامي او صلی الله علیه و آله بگويـد: وَ إِلَى رَسُولِ اللهِ وَابْنَتِهِ در زيارت مولا علي عليه السلام بگويد: وَ إِلَى أَخِي رَسُولِ اللهِ در زيارت ساير معصومين عليهم السلام بگويد: وَ إِلَى ابْنِ رَسُولِ اللهِ} * حَسْبِيَ اللهُ * تَوَكَّلْـتُ عَلَى اللهِ * اَللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَ إِلَيْكَ قَصَدْتُ وَ مَا عِنْدَكَ أَرَدْتُ *

چون بیرون رود، بر در خانه خود بایستد و بگوید:

* اَللّٰهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي * وَ عَلَيْكَ خَلَّفْتُ أَهْلِي وَ مَالِي وَ مَا خَوَّلْتَنِي وَ بِكَ وَثِقْتُ فَلَا تُخَيِّبْنِي * يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ * وَ لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ * صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ * فَإِنَّهُ لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَ *

و پس از حرکت بگوید:

* اَللّٰهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ (× تَوَجَّهْتُ) مِنْ مَنْزِلِي أَبْغِي فَضْلَكَ وَ أَزُورُ {در زیارت پیامبر و دخت گرامی او ﷺ بگوید: نَبِيَّكَ وَابْنَتَهُ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا در زیارت سایر معصومین علیهم‌السلام بگوید: وَصِيَّ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا} * اَللّٰهُمَّ فَيَسِّرْ ذَلِكَ لِي * وَ سَبِّبِ الْمَزَارَ لَهُ * وَ اخْلُفْنِي فِي عَاقِبَتِي وَ حُزَانَتِي بِأَحْسَنِ الْخِلَافَةِ * يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *

پس روانه شود در حالیکه زبانش گویا باشد به ذکرهای:

* اَلحَمْدُ للهِ * سُبْحَانَ اللهِ * لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ *

کسی که آهنگ حج و زیارت دارد باید که در راه بسیار مواظبت نماید بر:

۱- اجتناب از قَسَم خوردن و مجادله و مشاجره،

۲- و پرهیز از منهیات در جوارح و اعضا،

۳- و گذراندن به لغو و بیهوده و غفلت،

٤- و نیز سعی کند در کم سخن گفتن؛ مگر به خیر و ذکر خدای متعال،

٥- بلكه به نحو متناسب با زيارت و باريابي به آن محضر عالی؛ حال و رفتار خود را حفظ نمايد، و مبادا بجز آن مشغول شود،

٦- و در معرفت بيشتر عظمت مولا عليه السلام؛ و نيز التفات به نقايص و سستی های خود بسيار بكوشد،

٧- و در خدمت و احسان به همراهان نيز كوتاهی نكند؛ كه اندازه راهيابي و بهره مندی وی از آن حضور انور؛ به اين جهات نيز مربوط است.

چون به نزديكی شهري كه مشهد شريف معصوم عليه السلام در آنجاست برسد؛ بگويد:

* اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ * أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْمَجْدِ وَ الْعَظَمَةِ * اَللّٰهُ أَكْبَرُ * أَهْلَ التَّكْبِيرِ وَ التَّقْدِيسِ وَ التَّسْبِيحِ وَ الآلَاءِ * اَللّٰهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ * اَللّٰهُ أَكْبَرُ عِمَادِي وَ عَلَيْهِ أَتَوَكَّلُ * اَللّٰهُ أَكْبَرُ رَجَائِي وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ * اَللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي * وَ الْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي * تَعْلَمُ حَاجَتِي وَ مَا تَضْمُرُهُ هَوَاجِسُ الصُّدُورِ وَ خَوَاطِرُ النُّفُوسِ * فَأَسْئَلُكَ بِمُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى * اَلَّذِي قَطَعْتَ بِهِ حُجَجَ الْمُحْتَجِّينَ وَ عُذْرَ الْمُعْتَذِرِينَ * وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ * أَنْ لَا تَحْرِمَنِي ثَوَابَ زِيَارَةِ وَلِيِّكَ {در زيارت حضرت پيامبر و دخت گرامي او صلی الله علیه و آله بگويد: وَ نَبِيِّكَ وَابْنَتِهِ در زيارت مولا علي عليه السلام بگويد: وَ أَخِي نَبِيِّكَ در زيارت ساير معصومين عليهم السلام بگويد: وَ ابْنِ أَخِي نَبِيِّكَ} إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَصْدِهِ * وَ تَجْعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ الصَّالِحِينَ وَ شِيعَتِهِ الْمُتَّقِينَ * بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *

هنگامی که به دروازه شهر یا ابتدای آن رسید بگوید:

* اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا * وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللهُ * اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي سَيَّرَنِي فِي بِلَادِهِ * وَ حَمَلَنِي عَلَى دَوَابِّهِ * وَ طَوَى لِيَ الْبَعِيدَ * وَ صَرَفَ عَنِّي الْمَحْذُورَ * وَ دَفَعَ عَنِّي الْمَكْرُوهَ * حَتَّى أَقْدَمَنِي {در زیارت پیامبر و دخت گرامی او ﷺ بگوید: حَرَمَ رَسُولِهِ وَ ابْنَتِهِ ﷺ در زیارت مولا علی ؑ بگوید: حَرَمَ أَخِي رَسُولِهِ ﷺ در زیارت سایر معصومین ؑ بگوید: حَرَمَ ابْنِ أَخِي رَسُولِهِ ﷺ} *

وقتی قبّه شریفه آن بارگاه نورانی نمودار شد بگوید:

* اَلْحَمْدُ للهِ عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ طِيبِ الْمَوْلِدِ وَ اسْتَخْلَصَنِي إِكْرَامًا بِهِ مِنْ مُوَالَاةِ الأَبْرَارِ * اَلسَّفَرَةِ الأَطْهَارِ * وَ الْخِيَرَةِ الأَعْلَامِ * اَللَّهُمَّ فَتَقَبَّلْ سَعْيِي إِلَيْكَ * وَ تَضَرُّعِي بَيْنَ يَدَيكَ * وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي لَا تَخْفَى عَلَيْكَ * إِنَّكَ أَنْتَ اللهُ الْمَلِكُ الْغَفَّارُ *

پس داخل شهر شود و بگوید:

* اَلْحَمْدُ للهِ الَّذِي أَدْخَلَنِي هَذِهِ الْبُقْعَةَ الْمُبَارَكَةَ الَّتِي بَارَكَ اللهُ فِيهَا {در زیارت حضرت پیامبر و دخت گرامی او ﷺ بگوید: وَ اخْتَارَهَا لِنَبِيِّهِ وَ ابْنَتِهِ ﷺ در زیارت سایر حضرات معصومین ؑ بگوید: وَ اخْتَارَهَا لِوَصِيِّ نَبِيِّهِ ﷺ} * اَللَّهُمَّ فَاجْعَلْهَا شَاهِدَةً لِي *

آداب زيارت حضرات معصومين عليهم السلام

بعضی از عامه مردم؛ آداب را يك نوع امور تشريفاتي تلقي مي كنند، بر خلاف اين گمان؛ كلمه آداب (كه در لغت عربي هم آمده) جمع ادب بوده، و مراد از آن: ادب ورزيدن و مراعات آنچه در زيارت لازم است؛ آنچنانكه شايسته محضر مورد زيارت است.

ازين رو ادب و مراتب آن به امور مختلفي بستگي دارد از جمله:

۱- به عقل و تربيت هر شخص.

۲- به اندازه معرفت او نسبت به طرف اعلى.

۳- آنچه از تفاوت مرتبه طرفين لازم آيد، كه هر چه مرتبه يك سو بالاتر و سترگ و بي همتا باشد؛ سوى ديگر پائين تر و ناچيزتر و خوارتر باشد، و اندازه رعايت ادب و لزوم آن بيشتر و شديدتر شود.

و در كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده است كه: هر كه ايشان عليهم السلام را زيارت كند پس به تحقيق؛ الله تعالى را در عرش ديدار كرده است. و همچنانكه از كلام ايشان بر مي آيد؛ حقيقتِ نماز، همان مقام ولايت كبرى (منه السلام) است، لذا اين دو مطلب (رعايت آداب نماز و آداب حضور حقتعالى در عرش) مي تواند؛ زمينه اي اجمالى از امر زيارت و اهميت آن و كيفيت و آداب و شرائط و آثار آن را؛ به ما ارائه بدهد.

هر چند با ملاحظه مطالب فوق، و توجه به عظمت شأن مقام ولايت كبرى (منه السلام)، {كه وجه الله أَتَمّ و تجلّي اعظم الهي است}، و التفات به ذلّت عبوديّت، از سوي ما بندگان درگاه حضرتش، محدوده ادب لازم آن محضر اقدس

اجمالا بدست مي آيد، ولى با اين وصف به بعضي از مقدمات تشرف و آداب حضور آن بارگاه و عرش حقيقت بلكه حقيقت عرش؛ (كه از كلام وحى و خازنان وحي عليهم السلام استفاده شده) اشاره مي كنيم:

١- طهارت ظاهري بدن و لباس و آنچه همراه زايراست، از هر نوع ناپاكي و پليدي، چه موجب حدث اكبر يا اصغر يا غير آن باشد، واين با نزاهت و نظافت و طهارت شرعي و داشتن غسل فراهم است. و در صورت اضطرار و يا عدم تيسُّرِ غسل زيارت، وضو هم كافى است.

٢- طهارت معنوي از هر گونه آلودگي باطنى و آنچه منافى با ايمان و يقين و صدق و تسليم است، و تحكيم آن با توبه و استغفار؛ از اقوال و افعال و احوال و افكار و آنچه كه براي بنده مرضيّ مولا شايسته نيست.

٣- آراستگي ظاهري بدن و لباس، و زينت مطلوب شرع؛ در زيّ و موي و بدن و لباس، و ازين باب است؛ پوشيدن بهترين لباسها، و منظم و مرتب بودن ظاهر شخص، و معطّر نمودن خود، و اين امر را در تمامي مشاهد مشرفه رعايت كند مگر در بارگاه حسينى عليه السلام؛ كه ادب مناسب اين محضر شريف همانا شوريدگى و پژمردگي و حزن و اندوه و افسردگى است، نه زينت و تعطير و آراستگى.

٤- آراستگى باطنى حال و دل و ضمير و خيال، و انصراف و انقطاع از غير و ماسوى، و توجّه و تفرّد در حضرت مقدّسه، و ازين جهت است: لزوم صحبت نكردن و مشغول نشدن و توجه نكردن، بلكه عدم التفات و نگاه به اطراف و اشخاص، و دوختن نگاه به زمين، و سپردن دل و زبان به حضور ولىّ حاضر عليه السلام، با ذكر حق.

٥- رعايت تـذلّل و آنچـه شايـسته مرتبـه بنـدگي اسـت؛ در درون بـا خـشوع و انكسار، و در بـرون بـا خـضوع و تـضرّع و وقـار، و از ايـن قبيـل اسـت: سر افكندگي و سر بزير بودن، و نيز پا برهنه شدن (الاّ در اضـطرار)، و نـگاه خـيره و ممتدّ به ضريح انور نكـردن، و عدم تكتف و دست بـه سـينه نبـودن؛ و لـو بـه خيال ادب ورزى، چه اينكه ادب اهـل ايمـان در ايـن خـصوص هماننـد نمـاز؛ دستها را رها كردن و بر روي رانها گذاردن است.

٦- لزوم حفظ آرامش و بلند نكـردن صدا، حتى در زيارت و ذكـر و ماننـد آن، چه اينكه بنا به تصريح قرآن كريم؛ بلند صحبت كردن در حضور معـصوم عليه‌السلام موجب حبط و از بين رفتن اعمال خوب شخص مي گردد.

٧- رعايت متانت و آرام گام برداشتن، و اجتنـاب از تعجيـل و شـتاب زدگـي در حركت و ساير برنامه ها، در طول برنامه تشرف و باريابي و زيارت.

٨- تكبير گفتن بسيار با مـشاهده روضـه منـوره و ضريـح مطهـر؛ بخـاطر درك عظمت و جلالت محضر، براي تنزيه حق تعالى و حقيقت ولايت كبرى؛ از تجـلي ظاهر در آن حضور، و بهتر است كـه در اولـين نـگاه بايـستد و سي بـار تكـبير بگويد، سپس چند قدمي جلـو آمـده و بايـستد و بـاز سي بـار تكـبير گفتـه، و هنگامي كه در محضر و پيش روي مبارك مي ايستد، قبل از شروع زيارت چهل بار بگويد، كه مجموع آن صد بار مي شود.

٩- عدم تشرف مگر با استيذان و اجازه خواستن؛ و يافتن اذن و اجـازه از محـضر معصوم عليه‌السلام (براي اهل كمال) به نحو معاينه يا مشاهده، و يـا (بـراي عمـوم) بـا حصول دل شكستگى و گريان شدن چشم مي باشد.

١٠- مقدم داشتن پاي راست هنگام ورود به اماكن مختلف مشاهد مشرفه، و پيشداشتن پاي چپ هنگام خروج از آنها.

١١- از سمت پايين پاي مبارك به حضور مشرّف گردد، و در پيش روي مبارك (با استقبال ضريح مطهر و پشت كردن به قبله ظاهره) زيارت را انجام دهد، و در صورت عدم تيسّر (مانند حرم نبوى صلى الله عليه وآله و حرم رضوى عليه السلام براى زنان)؛ از پايين پاي شريف يا پشت سر مبارك زيارت كند، و براي رفتن به پشت سر مبارك، جهت اداي نماز و ساير اعمال، حتى الإمكان از بالاي سر مبارك عبور نكرده و از پايين پا برود، مگر در صورت بسته بودن راه (مانند حرم رضوى عليه السلام براى مردان) كه به قدر ممكن اكتفا كند.

١٢- درك جلال و عظمت محضر، و اعتراف به عبوديت و تسليم، و اظهار شكر و تقدير، با بوسيدن زمين و درگاه و سجده در حضور و پيشگاه، چه در هنگام ورود و قبل و بعد زيارت در وقت تيسُّر و به قدر آن؛ و يا به اشاره در تقيه و اضطرار.

١٣- بوسيدن چهار گوشه ضريح منوّر، و انجام طواف بر مشاهد مشرفه به قدر ميسور، چه در خود حرم مطهر، و يا انجام آن (با اتسّاع مطاف) در رواق هاي متبركه يا صحن هاي مباركه و يا خارج از صحنها در ميدان اطراف {يا از ميدان زير گذر؛ مانند آستان قدس رضوي عليه السلام}، و انجام طواف پيش از زيارت و ساير اعمال؛ بهتر است.

١٤- اجتناب از نشستن و لزوم ايستادن در هنگام تشرف و زيارت (به ويژه روبرو و مقابل حضرت عليه السلام)، مگر پس از فراغ از زيارت و نماز، براي انجام ساير عبادات (آن هم در غير پيش روي مبارك)، و يا براي فرد معذور و مضطر؛ بقدر

اضطرار (و آن هم در پايين پاي مبارك) و خوب است كه در اين صورت براى نشستن از حضرتش اجازه بگيرد، و مي تواند از مضامين وارده در اذن دخول به نحو مناسب اين مقام استفاده نمايد.

۱۵- انجام زيارت با: اعتراف به عظمت مولاي مورد زيارت، و اظهار سپاس و بندگي و اعلام سر سپردگي و فرمانبرداري زائر نسبت به او، همراه با رعايت هر چه بيشتر مفاهيم و آداب مذكوره در اين مبحث، و با بهره گيرى از مضامين مأثوره در زيارات خاصه و جامعه. و سعى در بهره مندى از اصل متن عربي نموده، چه اينكه متن اصلى گوياتر و گستردگي معنايش بيشتر و جز اين همه؛ اين متون بر زبان مبارك حضرات عليهم السلام جارى گشته و نورانيت و بركت خاص خودش را دارد، امّا در صورت ناتواني كلّى زاير از ادای الفاظ عربي، مي تواند از ترجمه هاى معتبر (به زبان خود) استفاده نمايد.

۱۶- نيابت در زيارت براى حضرت صاحب الأمر (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) و ساير معصومين عليهم السلام و مادران مجلّله شان و اصحاب اسرار ايشان و انبياى عظام و اولياى كرام عليهم السلام و مؤمنان استوار.

۱۷- با توجه به عظمت مولا عليه السلام؛ و با ملاحظه مرتبه عبوديّت زائر و لزوم تسليم شخص وى؛ بايد كه در مقام مناجات با حضرات عليهم السلام و عرض حال و طلب حاجت؛ رعايت ادب در گفتار را نموده؛ و از اصرار در طلب آنچه كه مصلحت بودنش محرز نيست؛ و نيز از تحكّم در كلام يا سخنان گله آميز، و هر چه بوي ناسپاسي (نعمت هاي داده شده به وي را) دارد؛ اجتناب نمايد.

۱۸- تجديد و تحكيم بيعت و عهد و ميثاق با مقام ولايت كبرى (منه السلام)

پس از انجام زيارت، به نحوي كه تفصيل آن بعدا ذكر مي شود.

۱۹- برائت و بيزارى جستن از پليديها و تاريكيها و نمادهاى آنها؛ يعنى دشمنان حق و دشمنان مواليان عظام عليهم السلام و لعن بر غاصبان حقوق و ظالمان و قاتلان محمّد و آل محمّد عليهم السلام.

۲۰- در صورت تيسُّر و عدم تنافى با ديگر آداب مذكوره در اين مبحث، و عدم ايذاي ديگران، سزاوار است خود را به ضريح مطهر رسانيدن و بوييدن و بوسيدن، و گذاردن روي و گونه ها بر آن، و تمسّح و تبرك اعضاى خود بدان، و الاّ در صورت ايجاب خلل در آداب يا ايذاى ديگران؛ پس به قدر ميسور (ولو به اشاره) اكتفا نمايد.

۲۱- از آنجا كه مشاهد مقدسه به منزله قبله باطنه مي باشند، لذا همانند كعبه مشرفه، تقدّم بر آن و يا تساوي و يا تحاذي با آن مطلقا صحيح نبوده، (مگر با انصراف به سوي آن) حتى به جهت اتيان نماز يا ساير اعمال عبادي، بلكه در آن محضر جليل، ضريح انور به منزله مركز دائره بوده؛ و شخص حاضر بايد از هر سمت بدان نقطه متوجه باشد؛ و لو موجب پشت كردن به قبله ظاهره بشود، و در هنگام رعايت قبله ظاهره؛ با اتخاذ مكان مناسب؛ جمع بين قبلتين نمايد، و براى زيارت ساير حضرات معصومين عليهم السلام پس از انجام نماز زيارت در پشت سر مبارك معصوم حاضر عليه السلام؛ با توجه به قبله ظاهره يا جهت مشهد معصوم مورد نظر اقدام نمايد.

۲۲- تقديم هديّه به محضر اقدس ولايت كبرى عليه السلام، با انجام عمل خير قربي (مانند شركت در حفظ نظافت و نزاهت حرم مطهر و اماكن تابعه و خدمت

به زايرين)، و انفاق مالى (مانند تقديم پيشكش و ادای نذورات و انجام قرباني به نحوی كه بعدًا توضيح داده مي شود)، يا اتيان طاعت الهي؛ از نماز زيارت (كه دو ركعتی است و به قدر توفيق تكرار مي شود) و ساير نمازهاي مستحبی مانند نماز حضرت صاحب الزمان عليه السلام و نمازهای منسوب به معصوم حاضر عليه السلام و نماز جعفر طيار (رضوان الله عليه)، و تلاوت قرآن، و ادعيه و توسلات مأثوره؛ و انجام آنها به نيابت از معصومين عليهم السلام بويژه حضرت مورد زيارت، و يا جمع بين بعض يا همه اينها، و سپس هديه آن به حضور انور ولی حاضر عليه السلام.

۲۳- توجّه و توسّل و استغاثه به محضر ولی اعظم دوران، حضرت صاحب الزّمان (عجّل الله تعالى فرجه الشريف)، به طرق مختلفه مأثوره، از نمازها و زيارات و توسّلات و أذكار و رقعه استغاثه.

۲٤- رساندن سلام ملتمسين زيارت و دعا، و ذوي حقوق و ارحام و اخوان ايماني؛ به محضر آن معصوم عليه السلام، و دعاي براي آنها، بلكه مقدم داشتنشان در دعا.

۲۵- زائر در حرم شريف نماند؛ مگر بقدر بقای حال و شرايط ظاهری و باطنی؛ و قدرت و توفيقش بر رعايت آداب مذكوره، و ازينروست كه فرموده اند: زُرْ وَ انْصَرِفْ (زيارت كن و باز گرد).



نکات بسیار مهم

۞ زنهار که ناداني و بي مبالاتي و ترك ادب دیگـران؛ شـخص زائـر را از وظیفـه اش باز دارد، پس در هر حال و با هر وضعیتی؛ باید که در رعایت آداب و شرایط آن محضر انور کوشیده و به اغیار از حضرت محبوب باز نماند.

۞ نظر به اینکه دشـمنان محمـد و آل محمـد علیهم‌السلام در بعـض بـلاد فراواننـد، لذا هنگام زیارت مشاهد مشرفه واقع در سلطه نواصب، مراتب کامل تقیّـه وکتمـان سرّ از بیگانگان را رعایت نموده، و بنحوی زیارت کند که آنهـا مطلـع نگـشته، و از هر گونه اظهار توجـه و حرکـت و اشـاره و صـدایی (کـه موجـب جلـب نظـر منافقین گردد) بپرهیزد، و بهانه ای هم بدانها (برای آزار و تعدّي به خود و سـایر مؤمنین) نداده؛ و موجب منع آنها و محرومیت خـود و دیگـران از انجـام زیـارت نشده باشد.

تذکر: احکامی از این باب در فصلی جداگانه (احکام دینداري پوشـیده = تقیـه) در بخشهای بعدی این کتاب آمده است، به آن مراجعه شود.



نحوه عرضه نياز و نذر و قرباني به پيشگاه مولا عليه السلام

در صورت نيت بر انفاق يا صرف نذورات مالى، بهتر است كه آنرا بر تشرف و زيارت مقدم بدارد، و توجّه داشته باشد كه: يا شخصا خود مباشرت نموده يا بوسيله همراهان يا آشنايان اقدام نمايد، و به هيچ وجه به ديگرى (كه مراعات انجام طبق نظر او را نمي نمايد) واگذار ننمايد، و ازين قبيل است امر قرباني كه (در صورت تمكن مالى) پس از زيارت پسنديده است، و مستحب است كه صاحب قرباني از گوشت قرباني خود مصرف نموده و به ديگران نيز بخوراند.

نظر به اينكه مشاهد مشرفه براى اداره امور معموله خود؛ بحمد الله مستغنى هستند، لذا زائرين محترم نذورات و انفاقات مالى خود را در جهت: معطّر نگهداشتن حرم مطهر و اماكن متصله، و حفظ نظافت و نزاهت شديد آن، يا ارتقاى سطح فرهنگ دينى و آگاهى معنوى عموم زائران، يا پذيرايي و رفع نيازهاى ضروريه ايشان از اطعام و اسكان و درمان و.. (بويژه نيازمندان و واردين از راههاى بسيار دور)، و نيز بالا بردن سطح درك مردم و توسعه معرفت ايشان نسبت به صاحب تجلّي در آن مشهد انور و آنچه بايسته ايشان است از آداب هنگام تشرف به حضرت مقدسه؛ صرف نمايند.

سؤال: النذورات المخصصة للسيدة زينب أو العباس أو أحد الائمة عليهم السلام والمقيدة بوضعها في القفص أو المطلقة؛ كيف تصرف؟ ولمن تعطى؟

جواب: لا يلزم الوضع في القفص، بل يلزم الإجتناب منه غالبا، وخاصة في زماننا؛ لعدم صرفها في مواضعها غالبا، وأما مصرفها هو: الانفاق في سبيلهم عليهم السلام ؛ من صرفه على نشر فضائلهم ومقاماتهم لازدياد معرفة المؤمنين، أو على زوارهم

الفقراء بتسهيل ظروف الإقامة لهم في أمر الزيارة؛ أو على حرمهم؛ في تزويد بقاعهم لمصالح الزيارة والزائرين؛ أو نحو ذلك. [شماره ثبت: (٤٥٠) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: آيا به صرف گفتن اينكه: من فلان كار يا چيز را نذر كردم نذر تحقق گرفته و ترك آن موجب كفاره است يا صيغه و نحوه خاصى دارد؟

جواب: در لزوم نذر؛ عزم قلبي و اقرار زباني (به اين مضمون: للّه عَلَيَّ ...) شرط مي باشد؛ و البته معادل آن در زبانهاى ديگر هم همين حكم را دارد، مانند اينكه بگويد: اين حق براى خداست؛ بر عهده من كه ...، و اين تصريح به مضمون (للّه = اين حق براى خداست) در لفظ نذر است كه موجب الزام و ترتب احكام شرعيه مي شود؛ و الاّ اگر نذر خالى از اين ارتباط الهى باشد؛ الزام و تبعات شرعي نداشته و صرفا تعهد و التزامى شخصى اخلاقي است. [شماره ثبت: (٧١٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: نذرى كه اداء نشده چه حكمي دارد ؟ البته نذرش نذر واجب نبود، و نذر از طرف يكى از اهل البيت عليهم السلام براي سلامتي حضرت مولا صاحب الأمر عليه السلام بود.

جواب: نذر مستحب نداريم، نذر اگر به صورت صحيح واقع شد؛ انجام مورد نذر واجب مي شود، و اگر هم صحيح واقع نشده؛ اصلا نذر نبوده و ارزشي نداشته و الزام آور نيز نمي باشد، و شخص در صورتي مي تواند از طرف كسي نذر كند و از طرف او ادا نمايد كه: از طرف او اختيار اين كار را داشته باشد، و الاّ صحيح نيست، و اگر نذر صحيح واقع شد؛ بايد به عنوان انجام وظيفه خودش آن را عملي كند. البته ثواب حاصله از عمل به نذر را مي توان هديه ارواح پاك اهل بيت عليهم السلام نمود.[شماره ثبت: (١٢٤٢) منبع: المسائل الهنديّه]

سؤال: وقتي كه دليلي براي نذر گفتن نداريم، يعني حاجت خاصي نداريم كه براى رسيدن آن بخواهيم نذر كنيم، در اين صورت چه كاري مي توانيم بكنيم كه هديه ما ارزش توسل داشته باشد ؟ آيا نذر به اين صورت مي توانيم بگويم، مثلًا : اگر خدا، دين و پيروان حق و فرزندم را در معرفت و نور حقيقت حفاظت كند، سفره اى هديه به حضرت نرجس يا كسي ديگر از حضرات عليهم‌السلام مي اندازم ؟ اگر نيت ما كلّي است و دنبال حاجت خاصي نيستيم اين كار به عنوان نذر مي توانيم كنيم ؟ بهترين روش را چه صورتي مي تواند داشته باشد ؟ آيا نذر به كارهاي مادي محدود است؟ بعضي اوقات خوراكي يا كتاب ديني يا پرينت مطالب ديني را به اهل ايمان هديه مي دهم، نيت اين هديه چه مي تواند باشد؟

جواب:

١- نذر يك نوع الزام نمودن خود بر يك كاري است كه در نزد خداى تعالى پسنديده بوده و بشود آنرا به حضرتش پيشكش و هديه نمود.

٢- اعمال مورد نذر؛ محدود به صورت مادى مانند اطعام نبوده، و صورتهاى ديگرى نيز دارد مانند: كارهاى عبادي همچون نماز روزه و زيارت و تلاوت، و يا كارهاى فرهنگى مانند آموزش قرآن يا معارف ديني و هديه يا نشر كتابها و كلام خازنان وحي عليهم‌السلام و نيز هر چه در مسير تحقق اين اعمال خير باشد.

٣- نذر كردن به چند صورت ممكن است:

الف: از روي شكر بعد از يك موفقيت ديني يا دنيوي، و يا تنبيه خود بخاطر غفلتي؛ طاعتي را بر خود لازم مي كند، بدون اينكه مشروط به حصول خواسته اى يا منتظر وقوع مطلبي باشد.

ب: در وقتي كه حاجتي شرعي داشته يا از امري نگران است؛ نـذر مي كنـد كـه اگر به خواسته اش رسيد يا آن نگرانيش برطرف شد؛ كار خـوبي را انجـام دهـد، كه در اين صورت نذرش مشروط به مطلبش بوده و تـا بـرآورده نـشود موضـوع نذر بر او واجب نمي شود.

ج: گاهي خواسـته اى دارد، ولى بـدون اينكـه بـرآورده شـدنش را شرط انجـام موضوع نذر كند؛ از همان ابتدا به اميد برآورده شدن حاجتش نذر انجـام عمـل خيرى را مي نمايد، كه در اين صورت فـورا بـه نـذرش عمـل مي كنـد، و منتظـر برآمدن حاجت نمي شود، بلكه از پرتو انجام موضوع نذر اميد رحمـت و عنايـت حق را داشته و با انجام آن سعى در بدست آوردن حاجتش مي كند.

٤- داشتن حاجت براى بنده حق عيب نبوده بلكه از ويژگي بنـدگي نيازمنـدى بوده و عرض حاجت نمودن نوعي اظهار بندگي در درگاه حق تعالى اسـت، البتـه بنده با معرفت مهمترين خواسته هايش امور مادي نبوده؛ و معنوي است، بلكـه خواسته هاي ماديش نيز مقدمه رسيدن به معنويت بوده؛ و اگـر خواسـته مـادي هم دارد؛ براى توفيق به يك امر معنوي است.

٥- هر چند بنده خدا هيچگاه خالى از نيازمندي نمي باشـد، ولى در صـورتي كـه حاجتى مدّ نظرش نبوده و بخواهد نذري نمايد؛ لازم نيست كه به صـورت شرط نذر كند، بلكه همانطور كه فوقا اشاره شد، نذر مي نمايد و شروع به انجـام نـذر كرده در ضمن اينكه خواسته هايي را نيز از خدا مي طلبد.

٦- در صورت انجام نذر به صورت مشروط كردن به حاجتى ؛ صرفنظر از اينكـه آن خواسته اش مشروع و به مـصلحت باشـد؛ همچنـين آن خواسـته واضـح و

مشخص باشد، بطوريكه قبل از انجام نذر هنوز محقق نشده، و در صورت اجابت حق؛ تحقق آن هم معلوم باشد. بنابر اين نذر كردن اينكه اگر خداوند دينش را حفظ مي كند؛ من فلان عمل را انجام مي دهم، اين گونه نذر معني نداشته، چه اينكه خداوند تا كنون دينش را حفظ كرده و پس از اين نيز حفظ مي نمايد، چه او نذر بكند چه نكند، ولى اين طور مي تواند نذر كند كه اگر خداوند فلان دشمن يا فلان مانع دين را اگر از ميان برداشت؛ فلان عمل خير را انجام مي دهم. و همچنين نذركردن به اين صورت كه اگر خدا پيروان حق را حفظ نمود.. اين نذر هم واضح نيست چون خداوند بالأخره پيروان حق را حفظ نموده و مي نمايد، ولى مي تواند در اين نذر فرد يا جمعي را معين نمايد و دفع خطر و حفاظت با نور و رفعت و عزت را براى آنها از خداوند درخواست كند، البته همانطور كه قبلا اشاره شده بدون شرط نيز مي تواند نذر كند، كه اين كار را انجام مي دهم براى رسيدن به اين خواسته هايم.

۷- احسان به اهل ايمان بخاطر خدا؛ چه اطعام غذاى مادى يا غذاى معنوي باشد، و يا هر گونه خير رسانيدن به آنها، از طاعتهاى الهي است، و مي تواند به صرف اجابت امر الهي بوده، در ضمن اينكه بر آورده شدن حوايجي را از درگاه حق نيز بخواهد، همچنانكه مي تواند اين عمل را به نيابت كسي انجام داده يا ثواب آنرا محضر اولياى حق عليهم‌السلام يا ارواح مؤمنين بنمايد.

خداوند دل شما را پر نور نموده و حوايج شما را به زودي در آساني و راحتى و در كمال امنيت و عزت عطا بفرمايد. آمين رب العالمين. شماره ثبت: (۱۲۸۳) منبع: المسائل الهمدانية]



احكام نيابت در زيارت و اعمال عبادى

سؤال: آيا مي توانيم زيارت يا عبادت ديگرى را براي كسي كه زنده است انجام دهيم؟ يا اينكه فقط براي كسي كه مرده است مي توان نيابت كرد؟

جواب: نيابت در اعمال مستحبى از شخص زنده مانعى ندارد، ولى نيابت از ميت در همه اعمال خير از واجب و مستحب صحيح است. [شماره ثبت: (٤٩٠) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: وقتي كه زيارت به نيابت يكي از ائمه عليهم‌السلام بجا مي آوريم؛ آيا در همين وقت مي توانيم به نيابت روح يك مؤمن هم انجام دهيم يا نه؟

جواب: در فرض مذكور به چند جور مي شود عمل كرد: ١- زيارت را به نيابت آنحضرت بجاي آورده، و ثواب اين نيابت را به روح آن مؤمن هديه نمود. ٢- زيارت را به نيابت آنحضرت بجاي آورده و آن نيابت از آنحضرت را به نيابت از آن مؤمن بجاي آورد. ٣- زيارت را به نيابت آنحضرت و آن مؤمن جمعا بجاي آورد. [شماره ثبت: (٤٩١) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: آيا در زيارت فقط براي يك شخص ممكن است نيابت نمود يا نه؟ براي قرائت قرآن يا خواندن دعا يا هر كار خير ديگر چطور؟

جواب: نيابت در زيارت يا ساير اعمال عبادي و خيري محدوديتي نداشته، و مي توان عده بسياري را در يك عمل خير؛ بطور دسته جمعي و يكجا يا جدا جدا نيابت نمود. [شماره ثبت: (٤٩٢) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: وقتي زيارت مي كنيم چطور سلام ديگران را برسانيم؟ در كتاب مفاتيح الجنان در باره اين مسئله يك جمله اى نقل شده است كه: مستحب است خوانده شود و آن از حضرت امام موسي عليه‌السلام، منقول است: "السلام عليك يا نبي

الله؛ من ابي و امي و زوجتي و ولدي و حامتي و من جميع اهل بلدي ..." بكار بردن اين فقره چطور است؟

جواب: كمترين مقدار؛ همانچه در محاورات عرفى براي رساندن سلام كسي به كسي استفاده مي شود؛ كافي است، و نظير آنچه نقل شده يا مضمون آن نيز خوب است، ولي اگر در ميان آن عناوين؛ بعض از آشنايان او مؤمن نباشند؛ در آخر اين فقره قيد كند: (من المؤمنين والمؤمنات) آنهايي كه مؤمن هستند. [شماره ثبت: (٤٩٣) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: آيا كسي كه پدر و مادرش مسلمان نيستند، مي تواند : در زيارت سلام از طرف پدر و مادرش برساند يا نه؟

جواب: اگر آنها حضرات مقدسه را دوست دارند، و خودشان طالب رساندن سلامشان هستند، سلام رساندن از سوي ايشان مانعى ندارد، ولى اگر نه مي شناسند و نه اعتقاد ونه احترام ونه ارادتي دارند؛ در اينصورت سلام رساندن از سوى آنها معني ندارد. [شماره ثبت: (٤٩٤) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: در زيارت سلام دادن از طرف همه كساني كه از شيعه مي شناسيم، مخصوصًا دوستانمان چه صورتي دارد؟

جواب: نه تنها اشكالى ندارد بلكه بسيار هم خوب است. [شماره ثبت: (٤٩٥) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: در زيارت گفتن سلام با زبان غير عربي، آيا اشكالى دارد يا نه؟

جواب: اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٤٩٦) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: در زيارت براي رساندن سلام ديگران به چه نحوه اى بهتر است ؟ اگر در اين مسئله نصيحتى داريد بفرماييد؟

جواب: مهم اينست كه سلام ملتمسين را با ادب و توجه و اخلاص به محضر قدسي شان عرض نمايد. [شماره ثبت: (٤٩٧) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: آيا نافله نمازصبح يا نماز ديگر به نيت يك معصوم عليه السلام يا يكي از اصحابشان مي توانيم بخوانيم؟

جواب: نوبت نيابت پس از انجام وظيفه شخصي است؛ لذا ابتداءً از طرف خودش نماز (چه فريضه چه نافله) را بگزارد، ولی مي تواند ثوابش را هديه به حضرات عليهم السلام نمايد، اما بعد از انجام آن نافله و فريضه از طرف خودش؛ تكرار آن به نيابت ديگري مانعي ندارد. شماره ثبت: (١٢٧٩) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: آيا انسان می تواند همه كارها را به نيت حضرات معصومين عليهم السلام انجام دهد؟

جواب: انجام كليه اعمال صالحه با قصد تقرب، به نيابت حضرات عليهم السلام، و يا بذل ثواب آن به محضر شريفشان، از توفيقات بزرگ الهيّه است. [شماره ثبت: (٨٤٨) منبع: المسائل القمية]

سؤال: آيا اعمال را به نيت تقرب به اهلبيت عليهم السلام انجام دهم يا به قصد هديه انجام شود؟

جواب: اعمال قربة الى الله تعالى انجام مي شود، و تقرب به اهل بيت عليهم السلام نوعی تقرب به خداست، و اين دو تقرب از هم جدايي ندارند، و اهل بيت عليهم السلام به جهات مختلفه در اين موضوع مطرح هستند:

اوّل: به عنوان "راهنماي ما" كه چراغ هدايت مسير ما برای شناختن وظايف و اعمال و برنامه ها هستند.

دوم: به عنوان "صاحب حق بر ما" مطرح هستند؛ و از جمله اداي حقوق؛ اهداء ثواب اعمال يا نيابت بجاي آنهاست.

سوم: به عنوان "واسطه توسل به خداوند و شفيع ما برای پذيرش اعمال ما" هستند، ولذا دعاهايي هم در ابتداي نماز برای اين جهت وارد است، ولی هر

كسي بر حسب معرفتش به اهل بيت توجه دارد، و در اين سه جهت عموم موالیان و پيروان اهل بيت عليهم السلام مشتركند.

اما اهل معرفت و خواص از ايشان؛ بالاتر از اين جهات نيز در طاعاتشان بهره مي برند، و آن به بركت معرفت "حق معرفت" است، كه با شناختن مرتبه وجه اللهي حضرات معصومين عليهم السلام و خصوصا امام هر عصر براى اهل آن زمان؛ مي باشد، كه حضرتش وِجهِه و مقصد اوست در همه امور، نه اينكه حضرات را نيت كند، چه اينكه نيت قربة الى الله است، ولى به سبب معرفت مي داند كه خودبخود آنها مسير توجه به حق و قبله دل هستند، همچنان كه در وقت نماز؛ براى اينكه رو به سوي خداوند بايستيم؛ ما به طرف قبله (كعبه) نماز مي خوانيم؛ كه ظاهرا نقطه اى جغرافيايي در ناحيه حجاز و شهر مكه است، با اينكه خداوند فراسوي مكان و جهت است، اما قبله كعبه؛ نشانه صحت توجه و سمت يابي انسانِ محدود در جهات مادي است، حضرت صاحب الامر (منه السلام) هم كعبه باطن هستند، و خودبخود؛ مقصد جميع توجه هايي كه به خداوند مي شود در عالم؛ هستند، ولو كسي حتى حضرتش را نشناسد و يا منكر باشد، اما شخص عارف به اين حقيقت؛ از اين معرفت بهره مند مي شود، و غير او محروم، مثل آن كه كعبه ظاهري را مي شناسد؛ بهره اى مي برد از سمت كعبه شدن؛ كه ديگري كه احيانا به آن سمت ايستاده؛ ولى محروم است؛ آن بهره را نمي برد، چون اين معرفت را ندارد.

در كتاب "توجه به حق تعالى از راه ناحيه مقدسه" و آل ياسين كامله، و كتاب توجه از كتاب مناسك ديدار حق؛ و نيز ساير اجوبه مندرجه در كتاب پاسخ برگزيده، شمه اى در اين باب توضيح شده است. والحمد لله رب العالمين. [شمارة ثبت: (١٤٥٢) منبع: المسائل الإنترنتية]

احكام مربوط به تشرف و زيارت حضرت معصوم عليه السلام

سؤال: رفتن شخص جنب به حرم ائمه اطهار چه حكمي دارد؟ آيا حرم آنها حكم مسجد را دارد يا خير؟

جواب: جايز نيست، و حرمهاى ايشان؛ اشرف از مسجد بلكه حقيقت مسجد است. [شماره ثبت: (١٥١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر شخصى مثلًا براى زيارت يا به هر عنوان ديگرى غسل كرد و بعد پيش آمد انجام عملى كه براى بجا آوردن آن غسل وارد شده است، آيا بايد دوباره غسل كند يا غسلى كه داشته كفايت مى كند؟

جواب: اگر آنچه براي او پيش آمده وبراي آن غسل احتياج دارد، حدث اكبر يا اصغر و از نواقض غسل يا وضو نباشد، و فقط مقتضاى غسل باشد، غسل قبلى كفايت مى كند. [شماره ثبت: (٨٦٤) منبع: المسائل القمية]

سؤال: الف: ادعيه اذن دخول هنگامى كه وارد شهرهايى كه مشاهد شريفه در آنها است، و همچنين ادعيه اى كه براى اذن دخول بر خود حضرات معصومين عليهم السلام وارد شده و در دسترس عموم نمى باشد. ب: نحوه وارد شدن و كيفيّت ورود كه از كدام قسمت بر حضرات وارد شويم را بيان بفرمائيد.

جواب: بهتر است كه از پايين پاى مبارك حضرات مقدّسه عليهم السلام در صورت امكان، به زيارت مشرف شوند و عمده در اذن دخول تحقق واقعى استيذان و بالنتيجه اذن يافتن مى باشد، لذا افراد زائر در درگاههاى مختلفه عتبات مقدّسه توقّفى ولو اجمالًا نموده؛ توجّه به مقام مولاي مورد زيارت و رفعت و جلالت او،

و تذكرى به ذلّت خود و نقص آن، و اظهار شكر و حمد و ثناى الهى بر چنين توفيقى بنمايند، و كم كم تهيّؤ و آمادگى حضور مقدّس مقام ولايت را پيدا نمايند، و تا اذن نيافته داخل نشوند، و پس از اذن؛ داخل و به قدر آن باقى بمانند، و آنچه از آداب و اذكار در كتب (حديث و ادعيه و زيارات در باب زيارت مشاهد مشرفه) براى هر يك از معصومين عليهم السلام نقل شده است را، مي توان در ساير مشاهد؛ با ملاحظه مقام حاضر استفاده نمود. [شماره ثبت: (۱۲۸) منبع: المسائل القمية]

سؤال: چرا خانم ها موقع نماز بايد حجاب داشته باشند؟

جواب:

۱- اين سؤال ناشي از عدم اطلاع از حكمت حجاب، و تفاوت نماز و زيارت با ساير اعمال عبادي است.

۲-مقالات و تبليغات توسط مراكز غير مطلع از تعاليم مكتب وحي؛ و برخوردهاى كيلويي تبعي آن با امر حجاب؛ سبب دورشدن بيشتر اذهان جامعه از اين حكمت الهي، بلكه گريزان شدن افراد در التزام به حجاب است.

۳- حجاب يك تكريم و احترام خاص براى زن مؤمن است، نه يك روبوش براى جنس مؤنث، ولذا در اسلام؛ زنان غير مسلمان در جامعه اسلامي حق ندارند حجاب كامل داشته باشند، بلكه صورت و سرشان بايد باز باشد و نپوشانند، چه اينكه حجاب يك احترام مخصوص زنان مؤمنه است، و اگر كسي تاريخ اسلام را مطالعه كند؛ مي بيند كه حكومتها هم اگر زني مسلمان رويش را باز مي گذاشته؛ مانعش نمي شدند، چون در حقيقت او خودش را از مرتبه تكريم ويژه تنزل داده است، اما اگر زن نامسلماني سر يا رويش را مي پوشاند،

با او برخورد مي كردند؛ كه قانون را رعايت نكرده است، (مطالعه اين موارد تفاوت رويكردها و آگاهي و عدم آگاهي افراد را آشكار مي سازد).

٤- موضوع نگاه نكردن و چشم خيره نشدن به زن مؤمنة نامحرم؛ نيز از باب همين احترام و تكريم است، ولذاست كه نگاه به زن غير مسلمان مباح بوده و منعي ندارد، مگر اينكه نگاه از روي شهوت باشد، كه آنوقت اين رفتار شهوت انگيز ممنوع است. نه بخاطر زن بودن و نگاه كردن به وي.

٥- دانستن همين نكات كه به اشاره بيان شد، در ميان زنان مؤمنة؛ می تواند سبب درك اهميت و ارزش حجاب شده، و با آگاهيش؛ از التزام به آن سختی و يا محدوديتي احساس نمي كنند، مانند همه التزاماتي كه برای خوب بودن جلوه يا موقعيتشان متحمل مي شوند، كه نه تنها برايشان سخت نبوده؛ بلكه به انجام و فراهم كردن آن شائق هستند.

٦- نماز كه مؤمنين و مؤمنات مي خوانند تحفه الهي سفر معراج نبوي ﷺ برای اهل ايمان است، كه خداوند اجازه فرموده با بجاي آوردن و اجراي صورت گزارش ديدار پيامبر ﷺ با حقتعالی در معراج، به نورانيتي نائل بشوند، كه بتوانند خود در اين دنيا يا بعد از آن به حضور حق نائل بشوند.

٧- از اين رو آداب نماز با آداب ديدار بزرگان از پوشيدن لباس فاخر و زينت و عطر و.. همسو بوده، و همين موارد در نماز هم توصيه شده است، همانطور كه يك زن متشخص وقتي به ميهماني مجللي راه يابد از بهترين و برترين پوشش خود استفاده مي كند.

٨- بجز قبايل وحشي اعماق جنگلها كه دور از امكانات و تمدنها بوده اند، در

همه جوامع و ملل دنيا حتى غربيها؛ تا قبل از دو قرن اخير و حكومت مطلقه مسلك الحاد و لائيك و سلطه شيطان بر ايشان (كه اصرار بر برهنكي زنان دارد)؛ همه زنان جهان (از هر ملت و آئين) داراي حجاب و پوشش بوده اند، و آثار بيشمار مصور و مكتوب موجود (در طول هزاران سال) گواه آشكاري بر اين امر است، پس به مقتضاي طبيعت (غير منحرف) زنانه؛ پوشش داشتن (سر و بدن) زنان امري شايسته و لازمه زن بودن آنها؛ و برای تكريم ايشان بر اساس فطرت بوده است، هر چند فوايد ضمني مثل عدم ايجاد پيامدهای برهنگي و دفع مفاسد را نيز دارد. ولي اصل حكمت آن تكريم است.

۹- برای همين در نماز (كه ملاقات خداست) و زيارت (كه ديدار با امام مورد زيارت است)؛ پوشيدن بهترين لباسها و داشتن زينت جزو آداب آنست، و از جمله آنهاست حجاب بانوان، برخلاف مناجات شخصي و ذكر و دعاء كه صرفا ارتباطي شخصي و خصوصي بين بنده و خالقش بوده؛ و ويژگي نماز و زيارت را ندارد، از اين رو داشتن حجاب شرط نشده؛ مگر اينكه در معرض نامحرم باشد.

۱۰- با همه اينها؛ اگر چه حجاب در نماز برای زنان لازم است، ولی پوشاندن صورت برای زنان مؤمنة جايز نيست، مثل نقاب يا مقنعه، چون بايد ضمن رعايت آداب ديدار حق؛ شرط ادب بندگي زن نيز در برابر پروردگارش رعايت شود، ولذا حجاب زن مؤمنة؛ در نماز و زيارت و احرام عمره و حج؛ ضمن پوشش كامل بدن، نپوشاندن صورت است، مانند حجاب كنيزان كه رويشان را نمي پوشانند، و اگر در موقعيتي است كه در معرض نامحرم است؛ و نمي تواند جاي مناسب و محفوظ داشته باشد؛ و ناچار است از اينكه در آن محيط باشد؛ در اين صورت؛ با پايين انداختن گوشه چادر؛ ضمن از ديد خارج كردن چشمها

و لب، و محفوظ ماندن از نظر اجنبي؛ روي خود را نيز كاملا نپوشانده؛ تا موقعيت بندگي وي هم رعايت شده باشد. ان شاء الله موفق و محفوظ باشيد. والحمدلله رب العالمين. [شمارة ثبت: (١٤١٠) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: تحت قبه تا چه مقداری از حرم مطهر حضرت امام حسين عليه السلام محاسبه می شود؟

جواب: "تحت قبه" يعني زير سقف گنبدي بالاي ضريح، و محيط آن در هر صورت محدود به نزديك بودن به قبر و ضريح شريف می باشد. [شمارة ثبت: (١٤٥٦) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: اگر انسان به زيارت حضرت مشرف شد و مشغول زيارت حضرت شد و وقت يكی از نمازها خصوصًا نماز مغرب شد وظيفه چيست؟ الف) آيا بايستی زيارت را ادامه بدهد؟ ب) بعد از اتمام زيارت بايستی نماز فريضه را بخواند يا نمازهاي زيارت را ادامه دهد؟

جواب: طوري تنظيم نمايد كه تزاحم اتفاق نيفتد، و در تزاحم؛ قبل از تشرف نماز فريضه را بخواند و بعد مشرف شود داخل حرم براي زيارت، و در صورت غفلت و اتفاق تزاحم در حين زيارت به خصوص نماز مغرب، به زيارت مختصر اكتفا نمايد و پس از اداي فريضه (احيانا) زيارت مفصّل را در صورت تمايل انجام دهد، و كلًّا نماز زيارت را پس از اداي فريضه بخواند، مگر مثل ظهر كه در فرصت اداي نوافل ظهر می تواند قبل از اتيان فريضه نمازهاي زيارت را بخواند، وكذلك العصر والعشاء؛ ان لم يؤخّرهما كثيرًا من اوّل وقتهما. [شماره ثبت: (١٩) منبع: المسائل القمية]

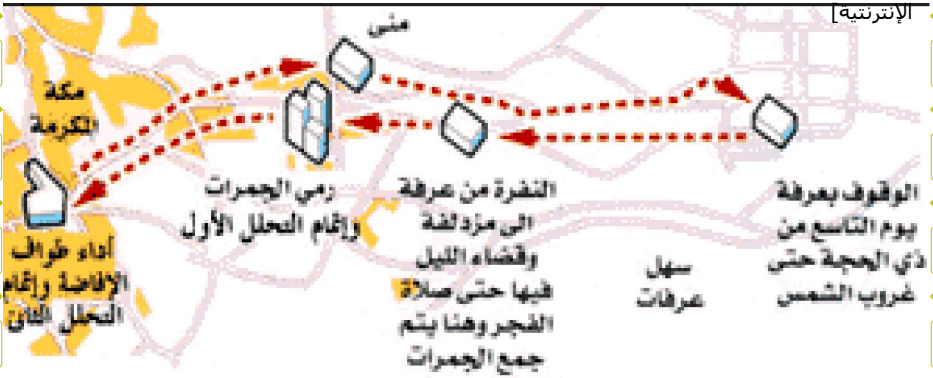
سؤال: اگر انسان موقعي به حرم مطهر حضرت امام معصوم عليه السلام رسيد كه چيزي به پايان وقت نماز شب نيست و نزديك اذان صبح هم می باشد: الف)

چگونه عمل نماید که هم ادب محضر حضرت را (با انجام زیارت) رعایت کرده باشد، و هم نماز شب قضاء نشود؟ ب) اگر نماز شب را بخواهد پشت سر حضرت بخواند چگونه عمل نماید؟

جواب: قبل از تشرف به داخل حرم؛ در رواق ابتداء نماز شب را بجاي آورد. [شماره ثبت: (٢١) منبع: المسائل القمية]

سؤال: نمازهای یومیه را به جماعت بیرون از حرم (در مشاهد مشرفه)، داخل صحن با جماعت دوستان؛ اقامه نماییم بهتر است؟ و یا اینکه به صورت انفرادی داخل حرم؛ هر كسي برای خودش به جای آورد؟

جواب: اگر نماز جماعت در آن وقت در محل برپا باشد، برپاکردن جماعت جداي ديگر؛ معني ندارد، مگر امكنه اي كه داراي مواضع متعدد با جماعت متعدد است، و در يكي از مواضع آن جماعتي برپا نيست؛ آنوقت جمعي جماعت آنجا را برپا كنند. البته شخص داخل حرم كه از اعمالش هنوز فارغ نشده؛ لازم نيست ميان اعمالش؛ مكانش در حرم را رها كند؛ و براي شركت در جماعت؛ بيرون حرم برود، و مي تواند در همان محل از حرم كه هست؛ نماز فريضه اش را اول وقت بجاي بياورد، حال يا به اقتداي به شخص صالح برای اقامه جماعت؛ اگر كنار او اتفاقا هست، يا به صورت فرادی بخواند. [شمارة ثبت: (١٤٦٠) منبع: المسائل الإنترنتية]



احكام طهارت بانوان در زيارت

در روزهايي كه بعضي از بانوان بخاطر طهارت معذور هستند؛ نبايد در روضه منوره حضرات معصومين عليهم‌السلام وارد شوند، و براى زيارت در اين ايام؛ پس از تنظيف و تطهير با رعايت ساير آداب تا درگاه مقدسه مشرف شده؛ ولى وارد نمى گردند، و مي توانند در رواقهاى مباركه؛ برنامه زيارت را بدون انجام نماز بجاى آورند.

امّا پس از انقضاى ايام عذر و تحصيل طهارت و غسل؛ مانعى براى ورود به حضور انور نداشته؛ و مانند سايرين عمل مي نمايند.

در صورتي كه شخص معذور تمام ايام اقامت خود (در شهرى كه حرم مقدّس در آنست) را در عذر گذرانده و به ورود حرم نايل نشده، مولا عليه‌السلام به وي رخصت فرموده است كه: در آخرين روز و يا آخرين ساعات اوقات اقامتش؛ پس از تنظيف و تطهير و انجام غسل و تحصيل طهارت موقت؛ به بارگاه اقدس مشرف و بدان وارد شود، و تنها به قدر بقاى طهارت مي تواند در حضور شريف درنگ نمايد، و بيش از آن تأمل ننموده و بقيه اعمال را در اماكن متصله بجاى آورد، و در اين صورت نيز از انجام نماز معذور است.

و طبق معمول بانوان متعبده در ايّام عادت بجاى نماز و به اندازه آن؛ ذكر شريف: {سُبْحَانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ اللهُ أَكْبَر} را تكرار مي نمايند، و از بركات و پاداش نماز بهره مند مي شوند.

سؤال: آيا خانمهايي كه حائض و يا مستحاضه هستند مي توانند در محدوده اطراف مسجد النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شوند؟

جواب: شخص مستحاضه در صورت رعايت تكليف مربوطه؛ حضورش در مسجد النبي صلى الله عليه وآله و روضه مباركه و حرم نبوي و فاطمي صلى الله عليه وآله اشكالى ندارد، و شخص حايض در روضه مباركه و نيز مسجد النبي صلى الله عليه وآله حتى قسمتهايي كه جديدا ساخته شده وارد نشود، ولى تردد يا توقف او در بقيه فضاهاى مهيا شده اطراف مسجد جديد و قديم اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٦١٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا زن در أيّام عادت می تواند به زيارت حرم معصومين عليهم السلام مشرّف شود و در صورت جواز تا چه محدوده ای می تواند داخل شود؟

جواب: روضه منوّره و اماكن متّصل به فضای اطراف ضريح بطوری كه ضريح مطهّر بدون مانع زيارت می شود از اماكن محذوره است، و ورود و يا مكث او در آنجا جايز نيست. [شماره ثبت: (٨٩١) منبع: المسائل القمية]

سؤال: در ايام عادت، زيارت رفتن بهتر است (بنحو حضور در قسمتهای مجاز حرم مطهر) يا نرفتن؟ تلاوت قرآن و يا رجوع به كتب أحاديث چطور؟

جواب:

١- با انجام تنظيف و تطهير و اعتصام از سرايت نجاست، پس از تحصيل طهارت وضو، انجام زيارت در اماكن مجاز (به قدر انجام زيارت لازم)؛ خوب است و بيش از آنرا اجتناب نمايد.

٢- با رعايت جهات سابق الذكر، و عدم مسّ مصحف و نوشته آن مگر با استفاده از پوششي؛ تلاوت قرآن بجز آيات سجده واجبه جايز است، و اكتفا نمودن به استماع تلاوت يا تلاوت آيات معدوده، يا تلاوت غير ملفوظه؛ يك نوع تأدّب و احترام نسبت به قرآن كريم است.

۳- مراجعه به کتب حدیث و آنچه مشتمل بر آیات واسماء مبارکه است؛ در صورت عدم هتك و رعایت طهارت آنها با اجتناب از مسّ آیات و اسماء مقدّسه مانعی ندارد. [شماره ثبت: (۱۰٦۳) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در ایّام استحاضه چه کارهایی را نمی توان انجام داد؟ (مانند نماز، خواندن قرآن، تشرّف به حرم).

جواب: پس از انقضاي ايّام عادت، مستحاضه با رعايت تكليف خود از نظر تطهير و غسل و وضو، حكم شخص پاك را در موارد فوق دارد. [شماره ثبت: (۸۳٤) منبع: المسائل القمية]

سؤال: چنانچه خانمی اطمینان حاصل کرده باشد که بس از مصرف قرص؛ عادت ماهانه نمی شود (طبق تجربه)؛ ولی در سفر زیارتی (زیارت مشاهد مشرفه و مسجد النبی و مسجد الحرام) علیرغم استفاده از قرص؛ به مقدار بسیار کم (به صورت لکه)خون ببیند؛ که آن هم به صورت دائم نیست (یعنی برای جند ساعت متوالی اصلًا جیزی خارج نمی شود) الف) در این حال وظیفه جیست ؟ ب) اگر مصرف قرص را ادامه دهد؛ و دیگر جیزی عارض نشود (بعد از عارضه ذکر شده در ابتدای صورت سؤال) در این صورت وظیفه جیست؟ ج) اگر طبق شواهد ظاهری چنین نتیجه بگیرد که دیگر چنین اتفاق نمی افتد و وارد مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ شود اما بعد متوجه شود که باز دچار عارضه مذکور شده؛ وظیفه جیست؟

جواب: (الف): اگر در وقت عادت اوست و اوصاف حيض را دارد؛ كه در واقع خون حيض است ولي آن دارو منع كلي نكرده است؛ پس حكم حيض را دارد و به وظيفه مربوطه عمل مي نمايد. (ب): تا اطمينان به طهارت از حيض پيدا

نكرده به حكم حايض عمل مي كند. (ج): فورا خارج شود و بحكم حايض عمل نمايد. [شماره ثبت:(١١٨٩) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: در ايّام استحاضه چه كارهايي را نمي توان انجام داد؟ (مانند نماز، خواندن قرآن، تشرّف به حرم).

جواب: پس از انقضاي ايّام عادت، مستحاضه با رعايت تكليف خود از نظر تطهير و غسل و وضو، حكم شخص پاك را در موارد فوق دارد. [شماره ثبت: (٨٣٤) منبع: المسائل القمية]

سؤال: سجده آخر زيارت شريفه عاشورا براي خانم ها در ايام عادت چه حكمي دارد؟

جواب: اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٧٠٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

تذكر: بانوان در هر يك از مراحل و مواضع مختلف عمره و حج؛ احكام ويژه اى دارند كه براى اطلاع بيشتر به فصل مربوطه در هر يك از آن بخشها مراجعه نمايند.



آداب آماده شدن براى باريابي به حضور مولا عليه السلام

هر گاه خواست كه به زيارت برود غسل كند، و در وقت غسل بگويد:

* بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ * اَللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ * وَ نَجِّنِي مِنْ كُلِّ كَرْبٍ * وَ ذَلِّلْ لِي كُلَّ صَعْبٍ * إِنَّكَ نِعْمَ المَوْلَى وَ نِعْمَ الرَّبُّ * رَبُّ كُلِّ يَابِسٍ وَ رَطْبٍ * اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهُورًا * وَ حِرْزًا وَ كَافِيًا مِنْ كُلِّ آفَه وَ عَاهَه * وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ * اَللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَ جَوَارِحِي وَ عِظَامِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِي وَ مَا أَقَلَّتْ الأَرْضُ مِنِّي * وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي * وَ سَهِّلْ بِهِ أَمْرِي * وَ اجْعَلْ لِي شَاهِدًا يَوْمَ حَاجَتِي وَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي *

و نيز بگويد در وقت غسل:

* اَللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي * وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ أَجْرِ عَلَى لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ * فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ * وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لأَمْرِكَ * وَ الإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ * وَ الشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ * اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَ نُورًا * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *

آنگاه پاك و پاكيزه ترين لباسهايش را بپوشد، و خود را معطر كند، و بسوي بارگاه حركت كند.

آداب و اعمال تشرّف به حريم وجه اللّهي

براي تشرف با پاى برهنه و پياده (در صورت تيسّر) حركت كند با آرامش و وقار به سوى آن محضر انور؛ و گامهاى كوچك بردارد، و در راه متذكر باشد به تسبيح و تحميد و تهليل و تكبير الهى؛ و متذكر و متوسل به حضرت آن معصوم عليه السلام باشد، و چون به درب صحن رسد بگويد:

* اَللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْحَرَمَ حَرَمُكَ * وَ الْمَقَامَ مَقَامُكَ * وَ أَنَا أَدْخُلُ إِلَيْهِ أُنَاجِيكَ بِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي وَ مِنْ سِرِّي وَ نَجْوَايَ * اَلحَمْدُ للهِ الْحَنَّانِ الْمَنَّانِ * الْمُتَطَوِّلِ الَّذِي مِنْ تَطَوُّلِهِ سَهَّلَ لِي زِيَارَةَ مَوْلَايَ بِإِحْسَانِهِ * وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِ مَمْنُوعًا * وَ لَا عَنْ وِلَايَتِهِ مَدْفُوعًا * بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ * اَللَّهُمَّ كَمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِ فَاجْعَلْنِي مِنْ شِيعَتِهِ * وَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ * يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ *

پس داخل صحن شود (و پاى راست را مقدّم داشته) و بگويد:

* اَلحَمْدُ للهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ وَ مَنْ فَرَضَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ * رَحْمَةً مِنْهُ لِي * وَ تَطَوُّلًا مِنْهُ عَلَيَّ * وَ مَنَّ عَلَيَّ بِالإِيمَانِ * اَلحَمْدُ للهِ الَّذِي أَدْخَلَنِي {در زيارت پيامبر صلى الله عليه وآله ودخت گرامي او بگويد: حَرَمَ رَسُولِهِ وَابْنَتِه در زيارت مولا علي عليه السلام بگويد: حَرَمَ أَخِي رَسُولِهِ در زيارت ساير

معصومين عليهم السلام بگويد: حَرَمَ ابْنِ أَخِي رَسُولِهِ} وَ أَرَانِيهِ فِي عَافِيَةٍ * اَلحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنِي {در حضور پيامبر صلى الله عليه وآله و دخت گراي او بگويد: مِنْ زُوَّارِ قَبْرِ رَسُولِهِ وَابْنَتِهِ در حضور ساير معصومين عليهم السلام : بگويد: مِنْ زُوَّارِ قَبْرِ وَصِيِّ رَسُولِهِ} * أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ * جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَبْدُ اللّٰهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللّٰهِ * اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ اَللّٰهُ أَكْبَرُ * لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ * وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى هِدَايَتِهِ وَ تَوْفِيقِهِ لِمَا دَعَا إِلَيْهِ مِنْ سَبِيلِهِ * اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَفْضَلُ مَقْصُودٍ وَ أَكْرَمُ مَأْتِيٍّ * وَ قَدْ أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَيْكَ * بِنَبِيِّكَ صلى الله عليه وآله نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ بِأَخِيهِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام * فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُخَيِّبْ سَعْيِي * وَ انظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً رَحِيمَةً تَنْعَشُنِي بِهَا * وَ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ *



آداب و اعمال باریافتن به جلوه گاه حق تعالی

و چون به درب رواق رسید بایستد و بگوید:

* اَلسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ أَمِينِ اللهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ اَلخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتُقْبِلْ وَ الْمُهَيْمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ السَّكِينَةِ * اَلسَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِ بِالْمَدِينَةِ * اَلسَّلَامُ عَلَى الْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ* اَلسَّلَامُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ *

پس داخل رواق شود (و پای راست را مقدّم بدارد) و بایستد بر درب حرم برای و براي طلب رخصت و اجازه ورود بگوید:

* اَللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ بُقْعَةٌ طَهَّرْتَهَا * وَ عَقْوَةٌ شَرَّفْتَهَا * وَ مَعَالِمُ زَكَّيْتَهَا * حَيْثُ أَظْهَرْتَ فِيهَا أَدِلَّةَ التَّوْحِيدِ وَ أَشْبَاحَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ * الَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ مُلُوكًا لِحِفْظِ النِّظَامِ * وَ اخْتَرْتَهُمْ رُؤَسَاءَ لِجَمِيعِ الْأَنَامِ * وَ بَعَثْتَهُمْ لِقِيَامِ الْقِسْطِ فِي ابْتِدَاءِ الْوُجُودِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ * ثُمَّ مَنَنْتَ عَلَيْهِمْ بِاسْتِنَابَةِ أَنبِيَائِكَ * لِحِفْظِ شَرَايِعِكَ وَ أَحْكَامِكَ * فَأَكْمَلْتَ بِاسْتِخْلَافِهِمْ رِسَالَةَ الْمُنْذِرِينَ * كَمَا أَوْجَبْتَ رِيَاسَتَهُمْ فِي فِطَرِ الْمُكَلَّفِينَ * فَسُبْحَانَكَ مِنْ إِلَهٍ مَا أَرْأَفَكَ * وَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنتَ مِنْ مَلِكٍ مَا أَعْدَلَكَ * حَيْثُ طَابَقَ

صُنْعُكَ مَا فَطَرْتَ عَلَيْهِ الْعُقُولَ * وَ وَافَقَ حُكْمُكَ مَا قَرَّرْتَـهُ فِي الْمَعْقُولِ وَ الْمَنْقُولِ * فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى تَقْدِيرِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ * وَ لَكَ الشُّكْرُ عَلَى قَضَائِكَ الْمُعَلَّلِ بِأَكْمَلِ التَّعْلِيـلِ * فَـسُبْحَانَ مَنْ لَا يُسْئَلُ عَنْ فِعْلِهِ * وَ لَا يُنَازَعُ فِي أَمْرِهِ * وَ سُـبْحَانَ مَـنْ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ قَبْلَ ابْتِدَاءِ خَلْقِـهِ * وَ الْحَمْـدُ للهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكَّامٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ * وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الَّذِي شَرَّفَنَا بِأَوْصِيَاءَ يَحْفَظُونَ الشَّرَايِعَ فِي كُلِّ الْأَزْمَانِ * وَ اللهُ أَكْبَرُ الَّذِي أَظْهَرَهُمْ لَنَا بِمُعْجِزَاتٍ يَعْجُزُ عَنْهَا الثَّقَـلَانِ * لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَـلِيِّ الْعَظِـيمِ * اَلَّذِي أَجْرَانَـا عَلَى عَوَائِدِهِ الْجَمِيلَةِ فِي الْأُمَمِ السَّالِفِينَ * اَللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الثَّنَاءُ الْعَلِيُّ * كَمَا وَجَبَ لِوَجْهِكَ الْبَقَاءُ السَّرْمَدِيُّ * وَ كَمَـا جَعَلْـتَ نَبِيَّنَا خَيْرَ النَّبِيِّينَ وَ مُلُوكَنَا أَفْضَلَ الْمَخْلُوقِينَ * وَ اخْتَرْتَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ * وَفَّقْنَا لِلسَّعْيِ إِلَى أَبْـوَابِهِمُ الْعَـامِرَةِ إِلَى يَـوْمِ الدِّينِ * وَ اجْعَلْ أَرْوَاحَنَا تَحِنُّ إِلَى مَوْطِئِ أَقْـدَامِهِمْ * وَ نُفُوسَـنَا تَهْوِي النَّظَرَ إِلَى مَجَالِسِهِمْ وَ عَرَصَاتِهِمْ * حَتَّى كَأَنَّنَا نُخَاطِبُهُمْ فِي حُضُورِ أَشْخَاصِهِمْ * فَـصَلَّى اللهُ عَلَـيْهِمْ مِـنْ سَـادَةٍ غَائِبِـينَ * وَ مِنْ سُلَالَةٍ طَاهِرِينَ * وَ مِنْ أَئِمَّةٍ مَعْصُومِينَ * اَللَّهُمَّ فَأْذَنْ لَنَا

بِدُخُولِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ * الَّتِي اسْتَعْبَدَتَ بِزِيَارَتِهَا أَهْلَ الأَرَضِينَ وَ السَّمَاوَاتِ * وَ أَرْسِلْ دُمُوعَنَا بِخُشُوعِ الْمَهَابَةِ * وَ ذَلِّلْ جَوَارِحَنَا بِذُلِّ الْعُبُودِيَّةِ وَ فَرْضِ الطَّاعَةِ * حَتَّى نُقِرَّ بِمَا يَجِبُ لَهُمْ مِنْ الْأَوْصَافِ * وَ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُمْ شُفَعَاءُ الْخَلَائِقِ إِذَا نُصِبَتِ الْمَوَازِينُ فِي يَوْمِ الْأَعْرَافِ * وَ الْحَمْدُ للهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى * مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ *

و از حضرتش برای تشرف این چنین اجازه بگیرد:

* اَللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ * وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ * فَقُلْتَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ * اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ * وَ أَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ عليهم السلام أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ * يَرَوْنَ مَقَامِي * وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي * وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي * وَ أَنَّكَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِي كَلَامَهُمْ * وَ فَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ * وَ إِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا * وَ أَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صلى الله عليه وآله ثَانِيًا * وَ أَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ {نام معصوم عليه السلام حاضر را ببرد} وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُوَكَّلِينَ

بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا * ءَأَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللهِ * ءَأَدخُلُ يَا حُجَّةَ اللهِ * ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ * فَأْذَنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ * فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ *

و یا اینکه بگوید:

* أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ * جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللهِ وَ خِيَرَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ * اَلسَّلَامُ عَلَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينِ عَبْدِ اللهِ {در زیارت پیامبر و دخت گرامی او ﷺ بگوید: وَرَسُولِ اللهِ وَعَلَى ابْنَتِهِ در زیارت مولا علی علیه‌السلام بگوید: وَأَخِي رَسُولِ اللهِ در زیارت سایر معصومین علیهم‌السلام بگوید: وَ ابْنِ أَخِي رَسُولِ اللهِ} * يَا مَوْلَايَ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ * عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ جَاءَكَ مُسْتَجِيرًا بِذِمَّتِكَ * قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكَ * مُتَوَجِّهًا إِلَى مَقَامِكَ * مُتَوَسِّلًا إِلَى اللهِ تَعَالَى بِكَ * ءَأَدْخُلُ يَا مَوْلَايَ * ءَأَدْخُلُ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ * ءَأَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللهِ * ءَأَدْخُلُ يَا أَمِينَ اللهِ * ءَأَدْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ* يَا مَوْلَايَ أَتَأْذَنُ لِي بِالدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ

أَوْلِيَائِكَ * فَإِنْ لَمْ أَكُنْ لَهُ أَهْلًا فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ *

و مبادا بدون يافتن رخصت؛ در روضه مباركه وارد شود. پس اگر دلش خاشع و ديده اش گريان شد؛ بداند كه آن نشانه اجازت است، سپس درگاه را بوسيده (اگر ميسر شود)، و به آدابي كه گذشت داخل شود، و پاى راست را بر پاى چپ مقدّم بدارد، و در هنگام ورود بگويد:

* بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صلى الله عليه وآله *
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ * وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ * اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ * إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ *



زيارت : اظهار معرفت و عبوديت و تسليم در حضور وجه الله

❖ از آنجا كه زيارت؛ صرف خواندن متون و انجام اعمال خاصي نبوده؛ بلكه همانا حقيقتى است كه بايد ظاهر شده و به وقوع پيوندد، و قبلا گذشت كه آن: تشرف با شرايط و آداب براى اظهار معرفت و عبوديت و تسليم به حضرت معصوم عليه السلام مي باشد.

فلذا : ١- پس از تشرف با تحصيل شرايط و رعايت آداب، ٢- در آن حضور عالى؛ اقرار به عظمت و شأن مولا عليه السلام نموده و اينكه: اوست همان حق ظاهر و وجه الله اَتَمّ، و حجاب اعظم او و اسم اكبر وى، و اوست تجلّى ذات و ظهور صفات و معنى اسماء و منبع افعال الهى، و هموست آورنده و پرورنده و برپادارنده و برچيننده هستى، و اوست حقيقت قبله و باطن كعبه، و همانا اوست همان وارث اسرار و علوم و همه مراتب انبياء و اوصياء و اصفياى حقاني عليهم السلام، و...، ٣- ازين رو زائر همچنانكه به بندگي و تسليم خودش به آن حضرت عليه السلام نيز اعتراف كرده، ٤- براى تقصير در معرفت و عبوديت و پيرويش؛ پوزش بطلبد، ٥- و سپس پيمان خود را با آن حضرت تجديد؛ و بيعتش را با محضر شريفش استوار نمايد.

اين بود اشاره اى گذرا به: آنچه در مقام اظهار معرفت و عبوديت و تسليم؛ شخص زاير بايستى بدان بپردازد، و با تحقق مجموع آنست كه به زيارت نايل مي گردد انشاء الله تعالى.

❖ در اين باب مضامين متعدده اى از كلام خازنان وحي عليهم السلام رسيده؛ كه مجموعا دو نوع مي باشند:

١- **زيارات جامعه:** كه در همه مشاهد مشرفه مي توان آن حضرات مقدسه عليهم السلام را بدان زيارت نمود، و از اين قِسم نيز متون متعدده اي در كلام خازنان وحى عليهم السلام آمده، ازينهاست زيارت معروفه به أمين الله، كه ضمن اختصار متن؛ فضيلت بسيار نيز دارد. ولى رساترين مضمون آنها و دربرگيرنده ترينشان مر رازهاى پنهان را؛ همان زيارت معروفه به جامعه كبيره است، و ما در اين رساله نسخه كامله هر دو را مي آوريم.

٢- **زيارات خاصّه:** كه ويژه زيارت هر يك از حضرات معصومين عليهم السلام وارد شده است، و ازين نوع متون عديده اي در منابع كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده است، كه نسخه كامله يا مصححه برگزيده از آنها را بعد از مبحث زيارات جامعه مي آوريم .

نكته

❖ در صورت تيسُّر و توفيق، و آمادگي حال و شرائط، جمع بين زيارت جامعه كبيره كامله و زيارت امين الله و زيارت ويژه معصوم عليه السلام مورد زيارت، زهي سعادت وشرافت است.

❖ در صورت قصد انجام زيارت به نيابت؛ هنگام شروع؛ نام شخص مورد نيابت را برده، و از جانب او نيت كرده؛ آنگاه زيارت نمايد، و در مقام تجديد بيعت، و انجام نماز زيارت و ساير اعمال، و پس از آن هنگام اهداى به محضر نوراني معصوم عليه السلام؛ نيز به همين نحو عمل كند.

احكام زيارت انبياء و اوصياى الهى عليهم السلام

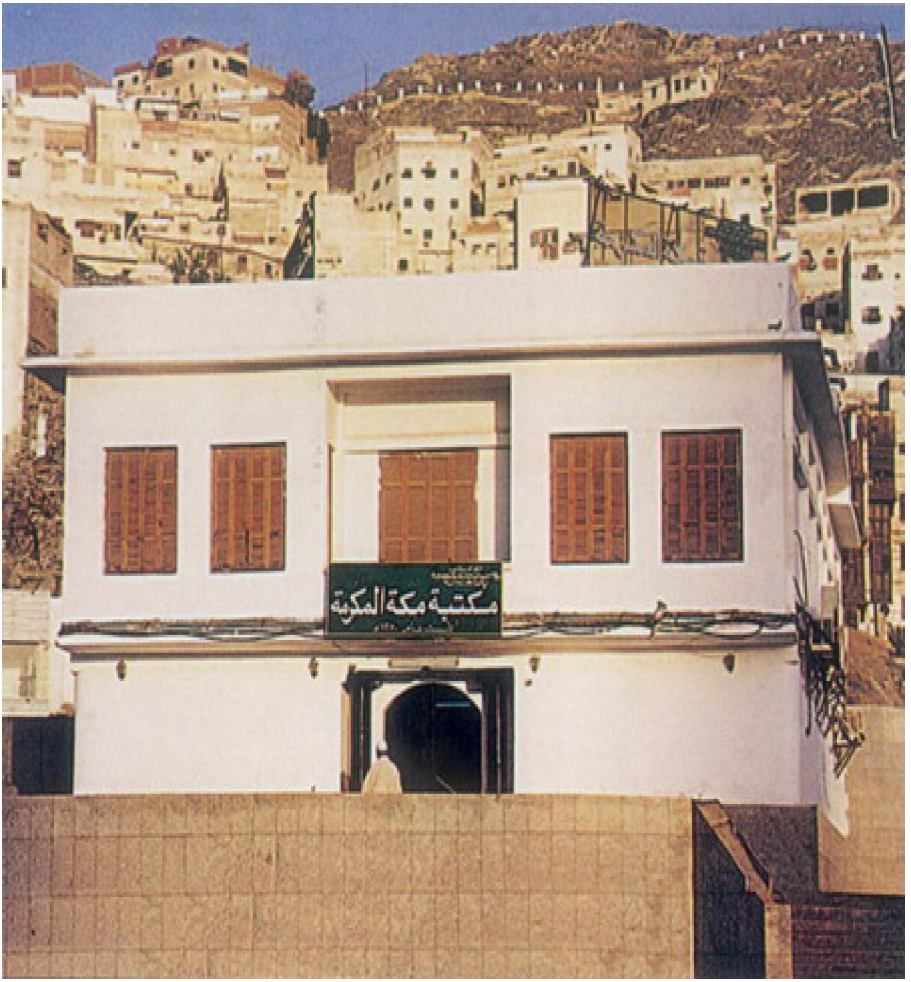
سؤال: با توجه به اينكه در ايام رحلت حضرت عبد الله عليه السلام و حضرت عبد المطلب عليه السلام پدر و جدّ گرامي حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله هستيم؛ مي خواستم ايشان را زيارت كنم، آيا زيارت خاصي براى ايشان يا عموم اوصياء و انبياى الهي عليهم السلام وجود دارد؟ آيا از متن زيارت امين الله در زيارت ايشان و ساير اوصياء و انبياي الهي عليهم السلام مي توان استفاده كرد؟ اگر ايشان را در يكي از مشاهد مشرفه معصومين عليهم السلام زيارت مي كنيم؛ يا بخواهيم همراه با يكي از معصومين عليهم السلام يا همه ايشان مجموعا زيارتشان كنيم؛ آيا ممكن است كه با نام بردن ايشان در ابتداى متن زيارت؛ همه ايشان را زيارت كنيم و پس از نماز؛ براى هديه محضر هر يك از ايشان؛ دو ركعت نماز جداگانه بگذاريم؟

جواب: در زيارت همه حضرات عليهم السلام و از جمله ايشان؛ عموم اوصياى و انبياى الهي عليهم السلام ؛ هيچ محدوديتي در متن و تعابير آن نمي باشد، هر چند متوني كه در كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده است فضيلت و ويژگي دارند. براى زيارت عموم اوصياى و انبياى الهي عليهم السلام از متون وارده در باب زيارت حضرت آدم و نوح عليهما السلام و زيارتي كه به عنوان جامعه اولى در مفاتيح الجنان نقل شده است مي توانيد بهرمند شويد. و از زيارت امين الله هم با ذكر نام حضرت مورد زيارت بجاي فقره: أميرالمؤمنين؛ و گفتن سنن انبيائه بجاي سنة نبيك؛ مي توان فيض برد. و زيارت حضرات عليهم السلام بطور مشترك و دسته جمعى و يكباره؛ و بوسيله يك متن اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (١١٨٥) منبع: المسائل الروميه]

سؤال: هل يجوز إنشاء زيارة جديدة لأحد المعصومين عليهم السلام أو لمن استشهدوا

لأجلهم؛ مستقاة كلماتها ومعانيها من أقوال المعصومين عليهم السلام كيما تكون متداولة ومبذولة للجميع؟ وإن كان ذلك جائزا؛ فهل التأدب أمام مقامهم عليهم السلام وعدم الانشاء يكون أولى، خصوصا وقد رويت عنهم عليهم السلام أدعية وزيارات وأذكار تستوعب كل مايبغيه الطالب؟

جواب: لا بأس به، وإن كان للمأثور ميّزة خاصة وفضيلة ممتازة، فإنّه لا يقاس بما جرى على لسانهم الشريف؛ كلام آخر. [شماره ثبت: (٤٧١) منبع: المسائل الغروية]



سؤال: چند سؤال دارم در باره زيارت حضرت امير المؤمنين عليه السلام روز ميلاد رسول صلى الله عليه وآله: در متن زيارتشان نوشته است : "السلام عليک يا من ردّت له الشمس فسامى شمعون الصفا"، البته که مقام آن حضرت عليه السلام از مقام شمعون عليه السلام بالاتر است که مقام وصى رسول الله صلى الله عليه وآله عظيمتر از مقام وصى عيسى بن مريم عليهما السلام، اما سرّ اين سخن چيست ؟ براى حضرت شمعون عليه السلام اتفاق افتاده است با خورشيد ؟ در حيات القلوب ديدم که نقل کرده: خورشيد برگشت هم براى سليمان عليه السلام و هم براى يوشع بن نون عليه السلام، اما براى شمعون الصفا عليه السلام يادم نيست. اگر توضيح مى دهيد در اين خصوص ممنونم.

جواب: عظمت و برتري مقام حضرت مولا علي عليه السلام بر اوصياء الهي عليهم السلام از جمله شمعون الصفا عليه السلام از همين کلمات وارده در کلام خازنان وحي عليهم السلام معلوم مي شود، نه اينکه بگوييد ان افضليت معلوم ولى چرا اينجا اينطوري گفته است، در کلام خازنان وحي عليهم السلام براى حضرت يوشع بن نون وصي موسى و حضرت سليمان نبي عليهم السلام نقل شده که رد الشمس اتفاق افتاده است، اما براى شمعون الصفا عليه السلام نقل نشده است، اين فقره زيارت براى برخي که دقت نکرده اند؛ نيز اين برداشت غيرصحيح را ايجاد کرده، که براى شمعون الصفا عليه السلام رد الشمس اتفاق افتاده، در حاليکه در اين فقره بيان امتيازات و افضليت حضرت مولا علي عليه السلام را بيان مي کند، نه مشابهتهاى حضرتش را، مي گويد: اي کسي که برايش خورشيد واگردانده شد و با اين واقعه او برتري و امتياز يافت بر جناب شمعون الصفا عليه السلام که فقط وصي بيامبر الهي بوده است، حضرت مولاعلي عليه السلام افزون بر مرتبه وصايت پيامبر الهي؛ فضائل ديگري نيز داشته است که رد الشمس جزو آنهاست. [شمارة ثبت: (١٣٩٨) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: در اين متن (زيارت مولا عليه السلام در ميلاد نبوى صلى الله عليه وآله) نيز اين نوشته است : "السلام عليک يا طه و يس"، طاها و ياسين اسمهاى پيامبر صلى الله عليه وآله است، هم اسمهاى امير المؤمنين عليه السلام؟ يا سرّ اين كه اينجا اين طورناميده شود چيست ؟

جواب: طاها و ياسين نامهاى حضرت محمد مصطفى صلى الله عليه وآله بوده است، نه نام حضرت مولا علي عليه السلام، چنين سلامي در محضر مولا علي عليه السلام جند جهت دارد از جمله: اولا: در زيارات مكرر سلام به ساير معصومين عليهم السلام هم مي شود، ثانيا: حضرت مولا علي عليه السلام به منزل جان حضرت محمد مصطفى صلى الله عليه وآله بوده اند؛ همچنان كه در كلام نبوي صلى الله عليه وآله مكرر وارد شده است، بنابراين بجاست كه در زيارت حضرت وصي خطاب با نام نبي شود براى فهماندن به همين حقيقت، البته خطاب با نامهاى مرتبه نبوت نمي شود تا شخص جاهل قاصر يا ناصب مقصر برداشت غلط و سوء استفاده نكند. [شمارة ثبت: (١٣٩٩) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: متن زيارت رسول الله صلى الله عليه وآله كه در مفاتيح است براى كسى كه از دور است، آيا از يكى از معصومين عليهم السلام نقل شده است ؟ در اين موضوع در مفاتيح چيزى ننوشته است!

جواب: مرحوم حاج شيخ عباس قمي از محدثين است، محدثين از خودشان مطلبي در كتابهايشان نمي آورند، و محتويات آن كتب خصوصا كتب حديث و دعاء و زيارت همه مطالبي است كه از مشايخ حديث قبلي تا برسد به حضرات معصومين عليهم السلام نقل شده است، محدثين اكر نظر شخصي يا برداشتي داشته باشند صريحا ذكر مي كنند، زيارت مذكور قبل از محدث قمي توسط محدثين ديكر قبل از ايشان تا زمان اصحاب معصومين عليهم السلام نقل شده است، از جمله ايشان علامه مجلسي و سيد بن طاووس و شهيد و شيخ مفيد (رحمهم الله) مي باشند. [شمارة ثبت: (١٤٠٠) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: برای زیارت امیر المؤمنین علیه السلام شش رکعت می خوانیم، دو برای خود آن حضرت دو برای حضرت نوح علیه السلام و دو برای حضرت آدم علیه السلام، برای زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله، چهار تا می خوانیم دلیل آن چیست؟ این فکر در دهن بنده آمد که دو تا برای آن حضرت است و دو تا برای حضرت فاطمه علیها السلام است،

جواب: در زيارات معصومين عليهم السلام از دو ركعت تا دوازده ركعت وارد شده است كه به قدر فرصت و معرفت بجا آورده مي شود، و در احاديث شريفه بر حسب مخاطب آن حديث و شرايط شخص راوي؛ معصوم عليه السلام آن توصيه را نموده اند، آن روايت كه توصيه شش ركعت براى زيارت سه نفر را نقل نموده است، بر اساس حداقل نماز زيارت است، و توصيه جهار ركعتي توصيه كمي بالاتر است.

[شمارة ثبت: (١٤٠١) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: نظر شما چیست که این چنین روز زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم؟ چند دلیل است، شیخ قمی در مفاتیح چند تا بیان می کند، شما گفتید که بزرگترین موضوع در ابلاغ رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت حضرت امیر علیه السلام است. آیا دلیلهای دیگر است که تا حالا نگفتید؟ از لطف شما تشکر می کنم.

جواب: معلوم است كه همه مطالب گفته نشده است، مطالبي كه تا كنون بيان شده است به قدر مناسبت مقام و ظرفيت مخاطب يا فرصت پاسخ بوده است، شش دليل ديگر هم در اينجا نقل مي كنيم: حضرت مولا علي عليه السلام برادر حضرت محمد مصطفى صلی الله علیه و آله بوده اند، حضرت مولا علي عليه السلام داماد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده اند، حضرت مولا علي عليه السلام وصي حضرت پيامبر صلی الله علیه و آله بوده اند، حضرت مولا علي عليه السلام جانشين حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده اند، حضرت مولا علي عليه السلام اولاترين خلق به نبي الله صلی الله علیه و آله بوده اند، بالاتر از همه آنها؛ حضرت مولا علي عليه السلام به منزله جان حضرت محمد مصطفى صلی الله علیه و آله بوده اند همجنان كه در كلام نبوي صلی الله علیه و آله مكرر

وارد شده است، بنابراين بجاست كه در روز ولادت حضرت محمد ﷺ، براى تبريك به ديدن برادر و داماد و وصي و جانشين و اولاترين خلق به او؛ بلكه جان او يعني حضرت مولا علي عليه السلام بروند و به او تبريك بگويند. [شمارة ثبت: (١٤٠٢) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: السلام عليكم. عظم الله اجورنا و اجوركم بمصابنا بالحسين عليه السلام و جعلنا و اياكم من الطالبين بثاره. اگر وقت داشتيد، لطف كنيد علت اينكه امام حسين عليه السلام ملقب به ثار الله هستند را برايم توضيح دهيد.

جواب: عليك السلام.

١- خداوند حق معرفت و حقيقت زيارت و عمق تعزيت و كمال خدمت و نجات شفاعت و انس مجاورت و وصال صحبت حضرتش عليه السلام را نصيب فرمايد.

٢- ثار = ثأر، در لغت عربي به معني انتقام و خونخواهي است. يعني حضرت امام حسين عليه السلام كسي است خداوند به خونخواهي او اقدام مي نمايد، البته ثار به معنى خون هم مطرح است، اما در همان موارد كاربرد و نسبت؛ مقصود خونى است كه ريخته شده و مورد خونخواهى است؛ نه خونى كه در بدن است، فلذا در زبان عربي هيچوقت براى خون داخل بدن واژه "ثار" بكار برده نمى شود. فلذا در صورت ترجمه به "خون" بايد طورى باشد كه اين نكته را برساند، مثل "خون ريخته شده اى كه مقدس و الهى است" يا " خون ريخته شده اى كه مورد انتقام الهى است.

٣- اين برداشت (غير دقيق) ناشي از ترجمه هاى ضعيف است كه همه جا شايع شده است، و چون اين اشتباه متداول شده؛ با تكلف و بيان وجوه سست؛ خواسته اند ترجمه اشتباه را توجيه كنند، ولى موفق نشده اند.

٤- البته تنها وجه قابل توجه؛ حمل آن بر مجاز و تشبيه و كنايه است، كه

حضرتش ﷺ به منزله خون در کالبد دین است، که این معني درست است اگر تعبیر اینطور بود "ثار دین الله" یا ثار الله فی دینه" ولی تعبیر وارده "ثارالله" است. و خون کالبد دین ربطي به خون خدا و ثار الله ندارد.

٥- و تعبیر ثار الله به معني "خون خدا" را نظیر حدیث قرب نوافل (کنت سمعه الذي یسمع بي وبصره الذي یبصر بي...) دانستن؛ اشتباه است، چه اینکه حدیث قرب نوافل مي فرماید: بنده در اثر قرب نوافل به مرتبه ای مي رسد که به استعانت خداوند مي بیند و نمي گوید خداوند به استعانت بنده مي بیند، ولی ثار الله لا زمه اش وابستگي ذات غني خداوند؛ به جلوه اش می باشد، چه اینکه هر صاحب خوني؛ به خونش وابسته است، و حیاتش در گرو حفظ و سلامت آنست، اما ذات حق منزه است از این نیاز و هر گونه نیاز.

٦- و تعبیر ثار الله به معني خون خدا، را نظیر ید الله و عین الله دانستن صحیح نیست، چه اینکه، اولا: آن تعابیر ورود وکاربردش از ناحیه کلام وحي و کلام خازنان وحي ﷺ به معني ید و عین مسلم است، برخلاف ثار الله که سیاق نصوص با معناي "خون ریخته شده و مورد انتقام" و یا معنای "انتقام و خونخواهي" متناسب است، و هیچ قرینه ای بر تایید نسبت معني (خون داخل و جزو بدن) از کلام وحي و کلام خازنان وحي ﷺ وارد نشده است. ثانیا: کاربرد خون نسبت به خداوند؛ و تنظیر تشبیهي اش به ذات حقتعالی بر مي گردد، و خداوند عزوجل در ذاتش غني است و برای وجودش نیازي به جیزي ندارد، برخلاف بکار بردن تعبیر "عین الله" و "ید الله" برای ولی الهی؛ که اشاره به فناء صاحب آن مرتبه در حق است، و نیز تشبیهي برای نماینده حق بودن یا وسیله اعمال قدرت الهي بودن وی است، ولذا کاربردش یکسان نیست.

۷- البته کلام خازنان وحي عليهم السلام جلوه ای از کلام وحي است و باطن و اسرار فراواني دارد، و از اين جمله است تعبير ثار الله، (در معناي غير انتقام الهي) که در حديث مروي ابن قولويه در کامل الزيارات در زيارت حضرت امام حسين عليه السلام آمده است: حدثنی الحسين بن محمد بن عامر، عن احمد بن اسحاق بن سعد قال: حدثنا سعدان بن مسلم، (عن) قائد ابی بصير قال: حدثنا بعض اصحابنا، عن ابی عبد الله عليه السلام قال اذ آتيت القبر بدات فاثنيت علی الله عزوجل، وصليت علی النبی صلی الله عليه و آله و اجتهدت فی ذلك (ان شاء الله) ثم تقول: .... و انك ثار الله فی الارض، و الدم الذی لا يدرك ثاره احد من اهل الارض، و لا يدركه الا الله وحده، ... ترجمه .... و توئي ثار الله در روي زمين و آن خوني که کسي از اهل زمين انتقام رخونخواهيش را درنيابد و جز خداوند يکانه خونخواهيش را درنيابد....در اين حديث به مرتبه "خون بودن حضرتش" و اينکه "خوني است که کسي جز خدا به خونخواهيش موفق نشود" اشاره دارد، و همان معنای ("خون ريخته شده ای که مقدس و الهی است" يا " خون ريخته شده ای که مورد انتقام الهی است) می باشد؛ نه خون داخل بدن. فلذا اگر دقت شود تعبير "لا يدرك ثاره" دارد، نه اينکه "لايدرك معنی ثاره" که يعني "آن خون مقدس و الهي است که کسي حقش را جز خداوند درك نکرده و به خونخواهيش جز خداوند کسي موفق نمي شود، و اشاره کلام حضرت به قيامهای خونخواهي برای واقعه کربلا است، که کسي نگويد خونخواهي که شد؛ ديگر خونخواهي برای چه؟ همچنين ممکن است تعبير "انك ثار الله فی الارض" اينطور بيان شود: "توئي آن خوني که خدا در زمين قرار داده است" که به معني مايه حيات اهل زمين و مردم باشد، و نسبتش به خداوند به منزله آنچه حق مقرر نموده است برای حيات زمين، نه اينکه قوام و تکيه حق باشد مثل تکيه و وابستگی کالبد هر

شخص به خون. و این تعبیر نیاز دارد که متن اضافه یا تقدیری داشته باشد، تا بتواند معنای خون جاری داخل کالبد مصداقیت پیدا کند، اما در هر صورت حتی با فرض "ثار" به معني (خون)، و فرض ثارالله به صورت (مضاف و مضاف اليه) بدون حمل بر مجاز و یا تقدیر لفظ، معني آن فراتر از توهمات عامه و خون جاری در کالبد است. ولذا مانند تعبیر "خون مقدس و الهي" که در این زیارت بکار برده شده بود؛ برای ترجمه "ثارالله" نیز صحیح است، اما معنایش "خون ریخته شده ای که مقدس و الهی است" یا "خون ریخته شده ای که مورد انتقام الهی است" می باشد؛ نه خون داخل بدن که صاحب بدن به آن وابسته است، چه اینکه حق تعالی منزه است از این وابستگی و نیاز و هر گونه نیاز. وتعالى الله عما يصفون والحمدلله رب العالمين. [شمارة ثبت: (١٣٩٠) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: در کتاب شریف منتهی الآمال این عبارت از زیارت ناحیه مقدسه "مهمهما باكيا" را اينطور مي آورد، اما در برخي از كتب اين عبارت را با حاء جيمي "محمحما باكيا" آورده اند، حال کدام عبارت صحیح است؟

جواب: صحیح آن "محمحما" می باشد، که صدای اسب؛ پائینتر از شیهه را می گویند، که در وقت رسیدن به صاحبش ابراز می دارد. (الحَمْحَمة صَوتُ الفرس دونَ الصَّهيل، يقال: تَحَمْحَمَ تَحَمْحُماً وحَمْحَمَ حَمْحَمةً؛ كأَنه حكاية صوته إذا رأَى صاحبه الذي كان أَلِفه فاستأْنس إِليه). [شمارة ثبت: (١٤٤٥) منبع: المسائل الإنترنتية]



ارزش و فضيلت زيارت جامعه كبيره كامله

❖ از جمله زيارات جامعه؛ كه همه حضرات معصومين عليهم السلام را ؛از دور و نزديك بدان مي توان زيارت نمود؛ همان زيارت معروف به "جامعه كبيره" مي باشد.

❖ اين زيارت به رسايي متن و فراگيری مضمون؛ از نظاير آن ممتاز است، حاوي اسرار وَلَوي و خازن علوم معنويست، گشاينده درهای بيشمار در معرفت شأن آن حضرات عليهم السلام بوده، و برای دوستان و پيروانشان؛ بيانگر رسم ابراز بندگي در محضر و بارگاهشان مي باشد.

❖ در كلام خازنان وحي عليهم السلام بر ادای زيارت حضرات معصومين عليهم السلام به اين متن شريف تأكيد بسيار شده است، و بويژه آنكه حضرت ولي عصر و صاحب الأمر (عجّل الله تعالى فرجه الشّريف) بدان توصيه فرموده اند.

❖ از اين روست كه اين زيارت؛ براي عارفان غوصگاه اسرار الهی، و براي عاشقان شناگاه انوار ربانی بوده، آن چنان كه از جمله برنامه های ترك نشدنی اهل الله و اوليای او گرديده است، بلكه هر كه مرتبه ای در ولايت و معرفت را خواستار شده؛ بر اين زيارت (هر گاه كه شد و هر جا كه بود) مواظبت نموده؛ و حضرات معصومين عليهم السلام را از دور و نزديك؛ بدان زيارت كرده؛ هر چند در مشاهد مشرفه حاضر نشده، و در هر راحتی و سختی توسل مي يابند.

و برای كسی كه بدان زيارت نمايد؛ فضايل فراوانی است كه شرح بركات آن در كتابهای بسياری منتشر گرديده است.

آشنایی با نسخه کامله زیارت جامعه کبیره

❖ برای این زیارت نسخه های مختلفی است؛ و از آنجا کـه نـسخه متـداول (در دست عامه مردم) ناقص بوده، لذا اهل معرفت و ذوق و وجد بدان اکتفـا ننمـوده (وبرای رسیدن به مدارج بلند ایمان و عرفان) سعی بر دستیابي به نـسخه کاملـه آن (که معروف به زیارت جامعه کبـیره کاملـه بـوده) داشـته انـد. بـا نزدیکـی دوران ظهور و شروع زمین به آشکارسازي گنجهای خود؛ هنگام اظهار و انتـشار این نسخه کامله نیز میان خواهانان آن؛ فرارسیده، به ویژه با شدت نیـاز بـدان و کوتاهی دست بسیاری از آن.

❖ نسخه های زیارت جامعه کبیره را مي توان دو دسته نمود:

دسته اوّل: نسخه ای است که علامه مجلـسي از آن بـه عنـوان زیـارت سـوّم از زیارات جامعه یاد نموده است، و این نـسخه را برتـري اسـت بـر سـایر نـسخ از جهت دقت و گستردگي متن، و پس ازین نسخه؛ همان نسخه ایست کـه مرحـوم کفعمی با تفاوتی نه چندان از حضرت امام هادی علیه‌السلام روایت نموده است.

دسته دوّم: همان نسخه ایست که میان عموم مردم مشهور و متداول بوده و آنـرا به نام زیارت جامعه کبیره مي شناسند، این نسخه را شیخ صـدوق نقـل نمـوده و علامه مجلسي به عنوان زیارت دوّم از زیارات جامعه یاد نموده است.

❖ هنگام مقایسه نسخه ها مي یابیم که: آنها زیارتهایی که جداگانـه از حـضرات معصومین علیهم‌السلام صادر شده باشند نبوده، بلکه همه آنهـا یـك اصـل داشـته، و در حقیقت اینها نسخه های مختلف از یك متن زیارت هستند.

❖ البته درست است که تفاوتهايي ميان اين نسخ وجـود دارد، و ايـن نـسخه هـا بعضی ناقص و بعضی شامل و بعضی کامل هستند.

❖ و از ميان آنها؛ نسخه معروفه به زيارت سوم (نزد علامه مجلسي) فراگيرترين متن و نزديکترين مضمون به نسخه اصلي کامـل جامعـه کبـيره بـوده (کـه نـزد خواص اهل معرفت و ايمان نگهداری مي شده است)،[٦١] پس از آن نسخه کفعمی است،[٦٢] چنانکه نسخه معروفه به زيارت دوّم (نـزد علامـه مجلـسي) يـا همـان جامعه کبيره ای که ميان مردم رايج است؛ در حقيقت چيزی نيست مگر قطعـه هايي از نسخه کامل و اصلي، و اين نسخه رايـج در مقايـسه بـا آن نـسخه اصـلي ناقص است. و در رخداد اين کاستی علتهايي مطرح است از جمله:

(١) اينکه تلخيص يا اقتباسی در نسخه شامل (همان سـوم نـزد علامـه مجلـسي) اتفاق افتاده باشد؛ که ازين (همانچه او را به نام) زيارت دوم (يـاد کـرده) بدسـت آمده باشد.[٦٣]

(٢) يا اينکه در طريق نقل (آنچه به زيارت دوم نزد علامه مجلسي معـروف شـده) شخصي که بر حافظه خود تکيه داشته نه بر تِبت و ضبط بوسـيله نوشـتن قـرار داشته است.

---

(٦١) بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٤٦، البلد الأمين ص٢٩٧، مستدرك الوسائل ج١٠ ص٤١٦ ح١٧، الدعاء والزياره للسيد الشيرازي ص٧٦٣.

(٦٢) البلد الأمين ص٢٩٧، مستدرك الوسائل ج١٠ ص٤١٦ ح١٧، الدعاء والزياره للسيد الشيرازي ص٧٦٣.

(٦٣) وبعد الفراغ من التصحيح و التكميل بالمقابله، عثرنا على كلام من المحدث النوري في الباب الثالث من ايواب جهاد النفس من كتاب مستدرك الوسائل (ج١١ ص١٧٠) فيه إشارات وشواهد على بعض ما استظهرناه في المتن فراجع.

(۳) یا اینکه واسطه روایت نسخه ناقص؛ شخصي از مقصّره بوده؛ کـه تحمـل درك حقایق و تاب دریافت معارف عالیه را نداشته است، و از جمله آنچه ایـن وجـه را تأیید مي کند، کاستی نسخه (ناقص و متداول میان مردم) برخی از مضامین عالیه وارد شده در باب معرفت و عبودیت حضرات علیهم‌السلام را مي باشد.

❖ از آنچه گذشت این چنین بدست مي آید که: نسخه ای که علامه مجلـسي از آن به عنوان "زیـارت سـوم از زیـارات جامعـه" یـاد نمـوده؛ در حقیقـت همـان نزدیکترین نسخه به "زیارت جامعه کبیره کامله" است.

ﷺ ازین رو این نسخه را به عنوان محور نسخه و متن اصـلی قـرار دادیـم، و آنـرا مقابله نمودیم با نسخه ای که شیخ کفعمی روایت نمـوده، و نـیز بـا آنچـه میـان عموم مردم رایج است، و کامل کردیم آنرا به بعـض آنچـه ایـن دو نـسخه واجـد بوده؛ و نسخه محور (زیارت سوم علامه مجلسي) نداشـت، هـر چنـد ایـن مـوارد بسیار ناچیز بوده است.

◤ پس از این همه؛ (الحمد لله) نسخه کامل و شامل و جامعی بدسـت آمـد، کـه خداوند ما و همه مومنان را بدان بهره مند فرماید، و مـا را بـه حـقّ معرفـت و محبت معصومین علیهم‌السلام، و صدق بندگی و تسلیم بـه ایـشان؛ موفـق گردانـد، آمـین آمین یا ربّ العالمین.



زيارت جامعه كبيره كامله در كلام خازنان وحى عليهم‌السلام

❖ ثبوت صدور اين زيارت از حضرت معصوم عليه‌السلام، و ذكر آن در كلام خازنان وحي عليهم‌السلام؛ و تقرير حجت حاضر اين روزگار و دوران (عجّل الله تعالى فرجه الشّريف) و توصيه به آن، و نيز شهرتش ميان پيروان اهل بيت عليهم‌السلام؛ و پايبندي ايشان بدان (در گذشت قرون و اعصار؛ بي هيچ منكر و مخالفى)، همه و همه (اين جهات) سبب بي نيازى اين زيارت؛ از پرداختن به اسناد و بررسي و تأييد طرق روايت آنست.

❖ اما از باب عطر آگينى سخن و تشريف اين گفتار، به بازگويي حديث زيارت و طريق روايت آن، تنها بنا بر آنچه شيخ طوسي از شيخ صدوق (رضوان الله عليهما) بازگفته؛ بسنده مي كنيم.

❖ شيخ طوسي مي گويد: چنين گفت آن پير بسيار راستگو (شيخ صدوق): محمّد فرزند عليّ؛ زاده حسين پسر بابويه كه: حديث گفت ما را؛ عليّ فرزند احمد؛ زاده موساى دقّاق، و نيز حسين فرزند ابراهيم پسر احمد كاتب، و نيز سنائيّ و ورّاق و مكتب؛ كه همگي ايشان نقل كردند از محمّد فرزند ابي عبد الله كوفيّ اسديّ، از محمّد پسر اسماعيل برمكيّ، از موسى؛ زاده عبد الله نخعيّ (رضوان الله عليهم أجمعين) كه او گفت:

❖ عرض كردم به حضرت امام عليّ هادى {فرزند محمّد پسر عليّ؛ زاده موسى فرزند جعفر پسر محمّد؛ زاده عليّ فرزند حسين پسر عليّ؛ زاده ابي طالب (كه درود و سلام خدا بر ايشان باد)} كه: اى زاده رسول خداوند؛ مرا گفتارى ياد ده؛ كه رسا و

آرسته باشد، تا بدان بگويم هنگامی که يکی از شما را ديدار مي كنم.

❖ پس حضرت امام عليّ هادی عليه السلام در پاسخ فرمود:

١- در حاليكه غسل داری،

٢- هر گاه به درگاه رسيدی

٣- پس بايست،

٤- و گواهی ده به آن دو شهادت (گواهی بر حق در دو مرتبه پنهان و آشكار يعني شهادت بر توحيد و شهادت بر رسالت با ولايت)

٥- پس چون داخل شدی و نهانگاه (ضريح) را ديدی؛

٦- پس بايست؛

٧- و الله اكبر الله اكبر بگوی؛ سي بار،

٨- سپس انديكي نزديك شو؛ در حاليكه بر توست آرامش و آراميدگي، و گامهايت را نزديك كن،

٩- و سپس ايستاده؛

١٠- باز سي بار حق را تكبير بگوی،

١١- آنگاه به نهانگاه نزديك شده؛

١٢- و خدای را چهل بار ديگر برينداشت (تكبير) گفته؛ تا صد بار تكبير تمام آيد،

١٣- و (در روايتی) چون بديشان برسی؛

١٤- پس چنين گوی:.....(متن زيارت جامعه كبيره كامله)....

متن زیارت جامعه کبیره کامله

❖ هر گاه بنده مؤمن بخواهد حضرت معصوم علیه‌السلام را بدین متن زیارت نماید، ۱- پس از تشرف با شرایط و آداب، ۲- و انجام چهارده فرموده (صفحه قبل) ۳- و سجده در پیشگاه مقدس وجه الله، ٤- با حال تذلل و انکسار روبروی حضرتش (در حالیکه قبله ظاهره را پشت خود قرار داده) ایستاده، ٥- ابتدا بگرید از شوق توفیق دیدارشان، و نیز برای مظلومیت و غربت حقیقي حضرات معصومین علیهم‌السلام، و همچنین به سبب التفات به کوتاهي و سستی خود در معرفت و تسلیم و پیروی از ایشان، ٦- سپس با حال انابه و تضرع؛ ۷- (پس از پایان بردن یکصد تکبیر) بگوید:

* بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ * اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * اَلرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ * اَلَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْئٌ * وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ * وَ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * صَلَوَاتُ اللهِ وَ تَحِيَّاتُهُ * وَ رَأْفَتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ * وَ فَضْلُهُ وَ كَرَامَتُهُ * وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ * وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ * وَ أَنبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ * وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ * وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ * وَ مَنْ سَبَّحَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مِنَ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ * مِلأَ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرَضِينَ * وَ مِلأَ كُلِّ شَيْئٍ * وَ عَدَدَ كُلِّ شَيْئٍ * وَ زِنَةَ كُلِّ شَيْئٍ * أَبَدًا وَ مِثْلَ الأَبَدِ

* وَ بَعْدَ الأَبَدِ مِثْلَ الأَبَدِ * وَ أَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ * فِي مِثْلِ ذَلِكَ
كُلِّهِ * سَرْمَدًا دَائِمًا * مَعَ دَوَامِ مُلْكِ اللهِ * وَ بَقَاءِ وَجْهِهِ
الْكَرِيمِ * عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ * وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ
وَ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ * وَ مَلَاذِ الْعَالَمِينَ وَ سِرَاجِ النَّاظِرِينَ وَ أَمَانِ
الْخَائِفِينَ * وَ تَالِي الإِيمَانِ وَ صَاحِبِ الْقُرْآنِ * وَ نُورِ الأَنْوَارِ
وَ هَادِي الأَبْرَارِ وَ دِعَامَةِ الْجَبَّارِ * وَ حُجَّتِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ *
وَ خِيَرَتِهِ مِنَ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ * مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ * نَبِيِّهِ
وَ رَسُولِهِ * وَ حَبِيبِهِ وَ صَفِيِّهِ * وَ خَاصَّتِهِ وَ خَالِصَتِهِ * وَ رَحْمَتِهِ
وَ نُورِهِ * وَ سَفِيرِهِ وَ أَمِينِهِ * وَ حِجَابِهِ وَ عَيْنِهِ * وَ ذِكْرِهِ وَ وَلِيِّهِ
* وَ جَنْبِهِ وَ صِرَاطِهِ * وَ عُرْوَتِهِ الْوُثْقَى * وَ حَبْلِهِ الْمَتِينِ
وَ بُرْهَانِهِ الْمُبِينِ * وَ مَثَلِهِ الأَعْلَى وَ دَعْوَتِهِ الْحُسْنَى * وَ آيَتِهِ
الْكُبرَى وَ حُجَّتِهِ الْعُظْمَى * وَ رَسُولِهِ الْكَرِيمِ * اَلرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ
* اَلْقَوِيِّ الْعَزِيزِ * اَلشَّفِيعِ الْمُطَاعِ * وَ عَلَى الأَئِمَّةِ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا
السَّلامُ * أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ * وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ * وَ عَلِيٍّ
وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ
وَ الْخَلَفِ الْمَهْدِيِّ * عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا السَّلَامُ وَ الرَّحْمَةُ *
اَلطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ * الْمُطِيعِينَ الْمُقَرَّبِينَ * وَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ

أَفْضَلُ سَلَامِ اللهِ * وَ أَوْفَرُ رَحْمَتِهِ * وَ أَزْكَى تَحِيَّاتِهِ * وَ أَشْرَفُ صَلَوَاتِهِ * وَ أَعْظَمُ بَرَكَاتِهِ أَبَدًا * مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ * اَلأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الأَمْوَاتِ * وَ مِنِّي وَ مِنْ وَالِدَيَّ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي * وَ إِخْوَتِي وَ أَخَوَاتِي وَ قَرَابَاتِي * فِي حَيَاتِي مَا بَقِيتُ وَ بَعْدَ وَفَاتِي * وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ * عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللهِ فِي الأَوَّلِينَ * وَ عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللهِ فِي الآخِرِينَ * وَ عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللهِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ * سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ * سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا خِيَرَةَ اللهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَتِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللهِ عَلَى رِسَالَتِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ * اَلْخَاتِمِ لِمَاسَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ (× لِمَا غُلِقَ) * وَ الْمُهَيْمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتِمَ النَّبِيِّينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَى الْمُسْلِمِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللهِ عَلَى الْعَالَمِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَالِصَةَ اللهِ وَ خَلِيلَهُ وَ حَبِيبَهُ وَ صَفِيَّهُ مِنَ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ * اَلسَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ وَ عَلَى آلِكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ * وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطَ الْوَحْيِ * وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ وَ مَأْوَى السَّكِينَةِ * وَ خَزَائِنَ الْعِلْمِ (× وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ) وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ * وَ أُصُولَ الْكَرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النِّعَمِ * وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ (× وَ دَعَائِمَ الْجَبَّارِ) * وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ * وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَانِ * وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ * وَ آلَ يَاسِينَ وَ عِتْرَةَ خِيَرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (× وَ عِتْرَةَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدَى وَ مَصَابِيحَ الدُّجَى * وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ أَعْلَامَ التُّقَى * وَ ذَوِي النُّهَى وَ أُولِي الْحِجَى * وَ ذُرِّيَّةَ الْأَنبِيَاءِ * وَ سَادَةَ الْوَرَى وَ كُهُوفَ الْوَرَى (× وَ كَهْفَ الْوَرَى) * وَ بُدُورَ الدُّنْيَا وَ وَرَثَةَ الْأَنبِيَاءِ * وَ الْمَثَلَ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَةَ الْحُسْنَى * وَ الْحُجَّةَ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ * وَ حُجَجَ اللهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللهِ * وَ مَشَاكِي نُورِ اللهِ * وَ مَسَاكِنِ بَرَكَةِ اللهِ * وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللهِ * وَ خَزَنَةِ عِلْمِ اللهِ *

وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللهِ * وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللهِ * وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللهِ * وَ وَرَثَةِ رَسُولِ اللهِ * وَ أَوْصِيَائِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللهِ * وَ الأَدِلاَّءِ عَلَى اللهِ * (× وَ الأَدِلاَّءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللهِ) * وَ الْمُؤَدِّينَ عَنِ اللهِ (× وَ الْمُؤْذِنِينَ عَنِ اللهِ) * وَ الْقَائِمِينَ بِحَقِّ اللهِ * وَ النَّاطِقِينَ عَنِ اللهِ * وَ الْمُسْتَوْقِرِينَ (× وَ الْمُسْتَقَرِّينَ) فِي أَمْرِ اللهِ * وَ الْمُخْلَصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللهِ * وَ الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللهِ * وَ الصَّادِعِينَ بِدِينِ اللهِ * وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللهِ (× وَ الثَّابِتِينَ فِي مَحَبَّةِ اللهِ) * وَ الْمُظْهِرِينَ لأَمْرِ اللهِ وَ نَهْيِهِ * وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ اَلَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَى الأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ وَ الْقَادَةِ الْهُدَاةِ * وَ السَّادَةِ الْوُلَاةِ وَ الذَّادَةِ الْحُمَاةِ * وَ الآسَادِ السُّقَاةِ (ظ= السُّعَاةِ) * وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ أُولِي الأَمْرِ * وَ بَقِيَّةِ اللهِ وَ خِيَرَتِهِ * وَ صَفْوَتِهِ وَ حِزْبِهِ * وَ عَيْنِهِ وَ عَيْبَةِ عِلْمِهِ * وَ حُجَّتِهِ وَ جَنْبِهِ * وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * كَمَا شَهِدَ اللهُ لِنَفْسِهِ * وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ * وَ أُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ * لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ

مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ * وَ رَسُولُهُ الْمُجْتَبَى * وَ نَبِيُّهُ الْمُرْتَجَى * وَ حَبِيبُهُ الْمُصْطَفَى * وَ أَمِينُهُ الْمُرْتَضَى * أَرْسَلَهُ نَذِيرًا فِي الأَوَّلِينَ وَ رَسُولًا فِي الآخِرِينَ * بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ * لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * فَصَدَعَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَا أَمَرَ رَبُّهُ * وَ بَلَّغَ مَا حَمَّلَهُ * وَ نَصَحَ لأُمَّتِهِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ رَبِّهِ * وَ دَعَا إِلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ * وَ صَبَرَ عَلَى مَا أَصَابَهُ فِي جَنْبِهِ * وَ عَبَدَهُ صَادِقًا مُصَدِّقًا * صَابِرًا مُحْتَسِبًا * لَا وَانِيًا وَ لَا مُقَصِّرًا * حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ * وَ الْكِتَابَ كَمَا تَلَا * وَ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ * وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ * وَ الْفَصْلَ مَا قَضَى * وَ الْحَقَّ مَا قَالَ * وَ الرُّشْدَ مَا أَمَرَ * وَ أَنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوهُ وَ خَالَفُوهُ (× وَ خَالَفُوا عَلَيْهِ) * وَ كَذِبُوا عَلَيْهِ وَ جَحَدُوا حَقَّهُ * وَ أَنكَرُوا فَضْلَهُ وَ اتَّهَمُوهُ * وَ ظَلَمُوا وَصِيَّهُ * وَ اعْتَدَوْا عَلَيْهِ * وَ غَصَبُوهُ خِلَافَتَهُ * وَ نَقَضُوا عَهْدَهُ فِيهِ * وَ حَلُّوا عَقْدَهُ لَهُ * وَ نَكَثُوا بَيْعَتَهُ * وَ نَبَذُوا أَمْرَهُ فِيهِ * وَ أَسَّسُوا الْجَوْرَ وَ الظُّلْمَ وَ الْعُدْوَانَ عَلَى آلِهِ (× عَلَى أَهْلِهِ × عَلَى أَهْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) * وَ قَتَلُوهُمْ وَ تَوَلَّوْا غَيْرَهُمْ * ذَائِقُوا الْعَذَابِ الأَلِيمِ * فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ (×

مِنْ نَارِ جَهَنَّم) * لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا * وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ
مَلْعُونُونَ مُتْعَبُونَ * نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ * فَعَايَنُوا (× يُعَايِنُونَ) النَّدَامَةَ
وَ الْخِزْيَ الطَّوِيلَ * مَعَ الْأَرْذَلِينَ الْأَذَلِّينَ الْأَشْرَارِ * قَدْ كُبُّوا عَلَى
وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ * وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ صَدَّقُوهُ * وَ نَصَرُوهُ
وَ وَقَّرُوهُ * وَ أَجَابُوهُ وَ عَزَّرُوهُ وَ اتَّبَعُوهُ * وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي
أُنْزِلَ مَعَهُ * أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَ الْفَوزِ
الْعَظِيمِ * وَ الْغِبْطَةِ وَ السُّرُورِ وَ الْمُلْكِ الْكَبِيرِ * وَ الثَّوَابِ
الْمُقِيمِ * فِي الْمَقَامِ الْكَرِيمِ وَ الْفَوزِ الْكَبِيرِ * فَجَزَاهُ اللهُ عَنَّا
أَحْسَنَ الْجَزَاءِ * وَ خَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ * وَ رَسُولًا عَمَّنْ
أُرْسِلَ إِلَيْهِ * وَ خَصَّهُ بِأَفْضَلِ قِسَمِ الْفَضَائِلِ * وَ بَلَّغَهُ أَعْلَى مَحَلِّ
شَرَفِ الْمُكَرَّمِينَ * مِنَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ * فِي
جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ * وَ أَعْطَاهُ
حَتَّى يَرْضَى وَ زَادَهُ بَعْدَ الرِّضَا * وَ جَعَلَهُ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ وَ الْخَلْقِ
مِنْهُ مَجْلِسًا * وَ أَدْنَاهُمْ إِلَيْهِ مَنْزِلًا * وَ أَعْظَمَهُمْ عِنْدَهُ جَاهًا *
وَ أَعْلَاهُمْ لَدَيْهِ كَعْبًا * وَ أَحْسَنَهُمْ عَلَيْهِ ثَنَاءً * وَ أَوَّلَ الْمُتَكَلِّمِينَ
كَلَامًا * وَ أَكْثَرَ النَّبِيِّينَ أَتْبَاعًا * وَ أَوْفَرَ الْخَلْقِ نَصِيبًا *
وَ أَجْزَلَهُمْ حَظًّا فِي كُلِّ خَيْرٍ هُوَ اللهُ قَاسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ نَصِيبًا *

وَ أَحْسِنِ اللَّهُمَّ مُجَازَاتَهُ وَ أَحْسِنْ جَزَاءَهُ عَنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ * مِنَ الأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ * وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ * اَلْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ * اَلْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ * اَلْمُتَّقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ * اَلْمُطِيعُونَ للهِ * اَلْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ * اَلْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ * اَلْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ * إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ * وَ اصْطَنَعَكُمْ لِنَفْسِهِ * وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ * وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ * وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ * وَ أَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ * وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ (× بِبَرَاهِينِهِ) * وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ * وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ * وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ * وَ جَعَلَكُمْ حُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ * وَ أَنْصَارًا لِدِينِهِ * وَ حَفَظَةً لِسِرِّهِ (× لِحِكْمَتِهِ× لِحُكْمِهِ) * وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ * وَ مُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ (× لِسِرِّهِ) * وَ تَرَاجِمَةً لِوَحْيِهِ * وَ أَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ * وَ سُفَرَاءَ عَنْهُ * وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ * وَ أَسْبَابًا إِلَيْهِ * وَ أَعْلَامًا لِعِبَادِهِ * وَ مَنَارًا فِي بِلَادِهِ * وَ سُبُلًا (× سَبِيلًا) إِلَى جَنَّتِهِ * وَ أَدِلاَّءَ عَلَى صِرَاطِهِ * عَصَمَكُمُ اللهُ مِنَ الذُّنُوبِ * وَ بَرَّأَكُمْ مِنَ الْعُيُوبِ * وَ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى الْغُيُوبِ * وَ جَنَّبَكُمُ الآفَاتِ * وَ وَقَاكُمُ مِنَ السَّيِّئَاتِ * وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ الزَّيْغِ * وَ نَزَّهَكُمْ مِنَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَأِ * وَ أَذْهَبَ

عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا * وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ *
وَ اسْتَرْعَاكُمُ الأَنَامَ * وَ فَوَّضَ إِلَيْكُمُ الأُمُورَ * وَ جَعَلَ لَكُمُ
التَّدْبِيرَ * وَ عَرَّفَكُمُ الأَسْبَابَ * وَ أَوْرَثَكُمُ الْكِتَابَ *
وَ أَعْطَاكُمُ الْمَقَالِيدَ * وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ * فَعَظَّمْتُمْ
جَلَالَهُ * وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ * وَ هِبْتُمْ عَظَمَتَهُ * وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ *
وَ أَدْمَنْتُمْ (× أَدَمْتُمْ) ذِكْرَهُ * وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ * وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ
عُرَى طَاعَتِهِ * وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ * وَ دَعَوْتُمْ إِلَى
سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ * وَ بَذَلْتُمْ أَنفُسَكُمْ فِي
مَرْضَاتِهِ * وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ (× حُبِّهِ) *
وَ صَدَعْتُمْ بِأَمْرِهِ * وَ تَلَوْتُمْ كِتَابَهُ * وَ حَذَّرْتُمْ بَأْسَهُ *
وَ ذَكَّرْتُمْ أَيَّامَهُ * وَ وَفَّيْتُمْ (× وَ أَوْفَيْتُمْ) بِعَهْدِهِ * وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ *
وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ * وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ * وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ *
وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ * وَ جَادَلْتُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ *
حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ * وَ قَمَعْتُمْ عَدُوَّهُ * وَ أَظْهَرْتُمْ دِينَهُ *
وَ بَيَّنْتُمْ فَرَايِضَهُ * وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ * وَ نَشَرْتُمْ (× وَ فَسَّرْتُمْ) شَرَايِعَ
أَحْكَامِهِ * وَ شَرَّعْتُمْ أَحْكَامَهُ * وَ سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ * وَ صِرْتُمْ فِي
ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا * وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ * وَ صَدَّقْتُمْ مِنْ

رُسُلِهِ مَنْ مَضَى * فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ * وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ * وَ الْمُقَصِّرُ عَنْكُمْ زَاهِقٌ * وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ * وَ أَنتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ * وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ * وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ * وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ * وَ فَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ * وَ آيَاتُ اللهِ لَدَيْكُمْ * وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ * وَ نُورُهُ مَعَكُمْ * وَ بُرْهَانُهُ مِنْكُمْ (× عِنْدَكُمْ) * وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ (× وَ أَمْرُهُ نَازِلٌ إِلَيْكُمْ) * مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللهَ * وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللهَ * وَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ * وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ * وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ * وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ * أَنتُمْ يَا مَوَالِيَّ نِعْمَ الْمَوَالِي لِعَبِيدِهِمْ * أَنتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ * وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ * وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ * وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ * وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ * وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ * وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ * وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ * مَنْ أَتَاكُمْ نَجَى وَ مَنْ أَبَاكُمْ هَوَى * مَنْ أَتَاكُمْ نَجَى وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ * إِلَى اللهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ * وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ * وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ *

وَ إِلَيْهِ تُنِيبُونَ وَ إِيَّاهُ تُعَظِّمُونَ * سَعِدَ وَ اللهِ بِكُمْ مَنْ وَالَاكُمْ * وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ * وَ خَابَ مَنْ جَهِلَكُمْ (× جَحَدَكُمْ) * وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ * وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ * وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ * وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ * وَ هُدِيَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ * مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ * وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ * وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ * وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ * وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فَفِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ * أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى * وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ * وَ أَنَّ أَنْوَارَكُمْ وَ سَنَاءَكُمْ * وَ أَجْسَادَكُمْ وَ أَسْمَاءَكُمْ * وَ أَشْبَاحَكُمْ وَ ظِلَالَكُمْ * وَ أَرْوَاحَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ * جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ * وَ بُورِكَتْ وَ قُدِّسَتْ * وَ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ * بَعْضُهَا (× بَعْضًا) مِنْ بَعْضٍ * خَلَقَكُمُ اللهُ أَنْوَارًا * فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ * لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللهِ وَ عِنْدَهُ وَ فِي مَلَكُوتِهِ أَنْوَارًا تَأْمُرُونَ (× بِأَمْرِهِ تَأْتَمِرُونَ) * وَ لَهُ تَخْلُفُونَ وَ إِيَّاهُ تُسَبِّحُونَ * وَ بِعَرْشِهِ مُحْدِقُونَ وَ بِهِ حَافُّونَ * حَتَّى مَنَّ (× مَرَّ) بِكُمْ عَلَيْنَا * فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ * يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الآصَالِ رِجَالٌ * تَوَلَّى عَزَّ ذِكْرُهُ تَطْهِيرَهَا * وَ أَمَرَ

خَلْقَهُ بِتَعْظِيمِهَا * وَ رَضِيَ مِنْ خَلْقِهِ بِتَعْظِيمِهَا * فَرَفَعَهَا عَلَى كُلِّ بَيْتٍ قَدَّسَهُ فِي الأَرْضِ * وَ أَعْلَاهَا عَلَى كُلِّ بَيْتٍ طَهَّرَه فِي السَّمَاءِ * لَا يُوَازِيهَا خَطَرٌ * وَ لَا يَسْمُو إِلَى سَمَائِهَا النَّظَرُ * وَ لَا يَطْمَحُ إِلَى أَرْضِهَا الْبَصَرُ * وَ لَا يَطْمَحُ (وَ لَا يَطْمَعُ) إِلَى عَرْضِهَا النَّظَرُ * وَ لَا يَسْمُو إِلَى سَمْكِهَا الْبَصَرُ * وَ لَا يَقَعُ عَلَى كُنْهِهَا الْفِكَرُ * وَ لَا يُعَادِلُ سُكَّانَهَا الْبَشَرُ * يَتَمَنَّى كُلُّ أَحَدٍ أَنَّهُ مِنْكُمْ * وَ لَا تَتَمَنَّوْنَ أَنَّكُمْ مِنْ غَيْرِكُمْ * إِلَيْكُمُ انْتَهَتِ الْمَكَارِمُ وَ الشَّرَفُ * وَ فِيكُمُ (× مِنْكُمُ) اسْتَقَرَّتِ الأَنْوَارُ وَ الْعِزَّةُ وَ الْمَجْدُ وَ السُّودَدُ (× وَ السُّؤْدَدُ) * فَمَا فَوْقَكُمْ أَحَدٌ إِلَّا اللهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ * وَ لَا أَقْرَبَ إِلَيْهِ وَ لَا أَخَصَّ لَدَيْهِ وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْكُمْ * أَنْتُمْ سَكَنُ الْبِلَادِ وَ نُورُ الْعِبَادِ * وَ عَلَيْكُمُ الإِعْتِمَادُ يَوْمَ التَّنَادِ * كُلَّمَا غَابَ مِنْكُمْ حُجَّةٌ أَوْ أَفَلَ مِنْكُمْ نَجْمٌ (× عَلَمٌ) * أَطْلَعَ اللهُ لِخَلْقِهِ (× عَلَى خَلْقِهِ) مِنْ عَقِبِ الْمَاضِي (× عَقِبَهُ) خَلَفًا إِمَامًا * وَ نُورًا هَادِيًا * وَ بُرْهَانًا مُبِينًا * وَ عَلَمًا نَيِّرًا * وَاعِيًا عَنْ وَاعٍ * دَاعِيًا عَنْ دَاعٍ * وَ هَادِيًا بَعْدَ هَادٍ * وَ خَزَنَةً وَ حَفَظَةً * لَا يَغِيضُ بِكُمْ غَوْرُهُ (× لَا يَغِيضُ عَنْكُمْ غَزْرُهُ) * وَ لَا تَنْقَطِعُ مَوَادُّهُ * وَ لَا يُسْلَبُ مِنْكُمْ أَرِيجُهُ (× إِرْثُهُ) * سَبَبًا

مَوْصُولًا مِنَ اللهِ إِلَيْكُمْ * وَ رَحْمَةً مِنْهُ عَلَيْنَا * وَ نُورًا مِنْه لَنَا * وَ حُجَّةً مِنْهُ عَلَيْنَا * تُرْشِدُونَنَا إِلَيْهِ * وَ تُقَرِّبُونَنَا مِنْهُ * وَ تُزْلِفُونَنَا لَدَيْهِ * وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ * وَ ذِكْرَنَا لَكُمْ * وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ * وَ عَرَّفَنَا (× وَ عَرَفْنَاهُ) مِنْ فَضْلِكُمْ * طِيبًا لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا * وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا وَ بَرَكَةً فِينَا * فَكُنَّا (× إِذْ كُنَّا) عِنْدَهُ بِكُمْ مُؤْمِنِينَ * مُسَوَّمِينَ مَوْسُومِينَ فِيكُمْ * مُعْتَرِفِينَ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ * مَعْرُوفِينَ بِتَصْدِيقِنَا إِيَّاكُمْ * وَ بِتَصْدِيقِنَا إِيَّاكُمْ مَشْكُورِينَ * وَ مَذْكُورِينَ بِطَاعَتِنَا لَكُمْ * وَ مَشْهُورِينَ بِإِيمَانِنَا بِكُمْ * فَبَلَغَ اللهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ * وَ أَفْضَلَ شَرَفِ الْمُشَرَّفِينَ (× أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ) * وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ * وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ * حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ * وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ * وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ * وَ لَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ * حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ * وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ * وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ * وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ * وَ لَا دَنِيٌّ وَ لَا فَاضِلٌ * وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ * وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ * وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ * وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ * وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ

ذَلِكَ شَهِيدٌ (× شَاهِدٌ) مَّا هُنَالِكَ * إِلَّا عَرَّفَهُمْ (× إِلَّا عَرَّفَهُ) جَلَالَةَ
أَمْرِكُمْ * وَ عِظَمَ خَطَرِكُمْ * وَ كِبَرَ (× وَ كَبِيرَ) شَأْنِكُمْ * وَ جَلَالَةَ
قَدْرِكُمْ وَ تَمَامَ نُورِكُمْ * وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ (× مَقْعَدِكُمْ × مَقَالِكُمْ)
* وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ * وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ *
وَ كَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ * وَ خَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ * وَ قُرْبَ مَجْلِسِكُمْ
مِنْهُ * ثُمَّ جَعَلَ خَاصَّةَ الصَّلَوَاتِ وَ أَفْضَلَهَا * وَ نَامِيَ (× وَافِيَ)
الْبَرَكَاتِ وَ أَشْرَفَهَا * وَ زَاكِيَ التَّحِيَّاتِ وَ أَتَمَّهَا * مِنْهُ وَ مِنْ
مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ * وَ رُسُلِهِ وَ أَنبِيَائِهِ الْمُنْتَجَبِينَ *
وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ * مِنْ عِبَادِهِ الْمُخْلَصِينَ * كَمَا هُوَ أَهْلُهُ
وَ أَنتُمْ أَهْلُهُ * أَبَدًا عَلَيْكُمْ أَجْمَعِينَ * أُشْهِدُ اللهَ وَ أُشْهِدُكُمْ
يَا مَوَالِيَّ * بِأَبِي أَنتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي * أَنِّي
عَبْدُكُمْ * وَ طُوبَى لي إِنْ قَبِلْتُمُونِي عَبْدًا * وَ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ
وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ * كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ * مُسْتَبْصِرٌ
بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ * مُوَالٍ لَكُمْ مُحِبٌّ
لأَوْلِيَائِكُمْ * وَ مُعَادٍ لأَعْدَائِكُمْ لَاعِنٌ لَهُمْ * مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ
مُبْغِضٌ لَهُمْ * سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ * وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ *
مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ * مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ * مُطِيعٌ لَكُمْ * عَارِفٌ

بِحَقِّكُمْ * مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ * مُقْتَدٍ بِكُمْ * مُسَلِّمٌ لِقَوْلِكُمْ * مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ * مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ * مُعْتَرِفٌ بِكُمْ * مُؤْمِنٌ مُوقِنٌ بِإِيَابِكُمْ * مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ * مُنْتَظِرٌ لأَيَّامِكُمْ (× لأَمْرِكُمْ) * مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ * آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ * عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ * مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ * مُعْتَصِمٌ بِحَبْلِكُمْ * مُحْتَرِسٌ بِكُمْ * زَائِرٌ لَكُمْ لَائِذٌ بِقُبُورِكُمْ عَائِذٌ بِكُمْ * مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ وَ مُتَوَسِّلٌ بِكُمْ إِلَيْهِ * وَ أَنْتُمْ عُدَّتِي لِلِقَائِهِ وَ حَسْبِي بِكُمْ * وَ مُتَقَرِّبٌ إِلَيْهِ بِمَحَبَّتِكُمْ * وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ مَسْأَلَتِي وَ حَوائِجِي * وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي * فِي دُنْيَايَ وَ دِينِي وَ آخِرَتِي وَ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ * وَ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ * وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ * وَ أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ * وَ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ (× إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ إِلَيْكُمْ) * وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ * وَ قَلْبِي لَكُمْ سِلْمٌ (× مُسَلِّمٌ) * وَ رَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ (× مُتَّبِعٌ) * وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ * حَتَّى يُحْيِيَ اللهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ * وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ * فَيَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ * وَ يُقِيمَكُمْ لِخَلْقِهِ * ثُمَّ يُمَكِّنَكُمْ (× يُمَلِّكَكُمْ) فِي أَرْضِهِ * فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ إِنْ شَاءَ اللهُ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ

* وَ إِلَيْكُمْ إِلَيْكُمْ لَا إِلَى عَدُوِّكُمْ * آمَنْتُ بِكُمْ * وَ تَوَلَّيْتُ (× وَ تَوَالَيْتُ) آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ (× بِمَا تَوَالَيْتُ) بِهِ أَوَّلَكُمْ * وَ بَرِئْتُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمُ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ * وَ الأَبَالِسَةِ وَ الشَّيَاطِينَ * وَ مِنْ حِزْبِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ * وَ مُحِبِّيهِمْ وَ ذَوِيهِمْ * وَ الرَّاضِينَ بِهِمْ وَ بِفِعْلِهِمْ * اَلصَّادِّينَ عَنْكُمْ * اَلظَّالِمِينَ لَكُمْ * اَلْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ (× حَقَّكُمْ) * اَلْمُفَارِقِينَ مِنْ دِينِكُمْ * وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ * وَ الْغَاصِبِينَ لِإِرْثِكُمْ (× إِرْثَكُمْ) * وَ الشَّاكِّينَ (× وَ الشَّاقِينَ) فِيكُمْ * وَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ * وَ مِنْ كُلِّ وَلِيجَةٍ دُونَكُمْ * وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ * وَ مِنَ الأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ * فَثَبَّتَنِيَ اللهُ أَبَدًا مَا حَيِيتُ وَ بَعْدَ وَفَاتِي * عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ * وَ وَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ * وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمُ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ (× إِلَى مَا دَعَوْتُمْ) إِلَيْهِ * وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْفُو آثَارَكُمْ * وَ يَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ وَ يَقْتَدِي بِهُدَاكُمْ * وَ يَقْتَصُّ مِنْهَاجَكُمْ وَ يَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ * وَ يَكُونُ مِنْ حِزْبِكُمْ * وَ يَتَعَلَّقُ بِحُجْزَتِكُمْ * وَ يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ * وَ يُكَرَّرُ (× وَ يَكِرُّ) فِي رَجْعَتِكُمْ * وَ يُمَلَّكُ

فِي دَوْلَتِكُمْ * وَ يُشَرَّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ (× عَاقِبَتِكُمْ) * وَ يُمَكَّنُ فِي وَلَايَتِكُمْ * وَ يَتَمَكَّنُ فِي أَيَّامِكُمْ (× إِيَابِكُمْ) * وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ * بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أُسْرَتِي * مَنْ أَرَادَ اللهَ بَدَأَ بِكُمْ * وَ مَنْ أَحَبَّهُ اِتَّبَعَكُمْ * وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْكُمْ * وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ * لَا أُحْصِي يَا مَوَالِيَّ فَضْلَكُمْ وَ لَا أَعُدُّ ثَنَاءَكُمْ (× مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ) * وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ * وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ * لِأَنَّكُمْ (× أَنْتُمْ) نُورُ الْأَنْوَارِ وَ خِيَرَةُ الْأَخْيَارِ * وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ أَئِمَّةُ الْأَخْيَارِ * وَ أَصْفِيَاءُ الْجَبَّارِ (× وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ) * بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ * وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ * وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يُنَفِّسُ الْهَمَّ * وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَدْفَعُ الضُّرَّ * وَ يُغْنِي الْعَدِيمَ وَ يَشْفِي السَّقِيمَ * بِمَنْطِقِكُمْ (× بِمِفْتَاحِ مَنْطِقِكُمْ) نَطَقَ كُلُّ لِسَانٍ * وَ بِكُمْ سُبِّحَ السُّبُّوحُ الْقُدُّوسُ (× وَ بِكُمْ يُسَبَّحُ الْقُدُّوسُ السُّبُّوحُ) * وَ بِتَسْبِيحِكُمْ جَرَتِ الْأَلْسُنُ بِالتَّسْبِيحِ * فِيكُمْ نَزَلَتْ رُسُلُهُ وَ عَلَيْكُمْ هَبَطَتْ مَلَائِكَتُهُ * وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ * وَ إِلَيْكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ * وَ آتَاكُمُ اللهُ (×

وَ اللهُ بِمَنِّهِ آتَاكُمْ) مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ * طَأْطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ
(× تَطَأْطَأَ كُلُّ شَرَفٍ) لِشَرَفِكُمْ * وَ بَخَعَ (× نَجَعَ) كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِطَاعَتِكُمْ *
وَ خَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ * وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ *
وَ أَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِكُمْ * فَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ *
وَ بِكُمْ يُسْلَكُ إِلَى الرِّضْوَانِ * وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وِلَايَتَكُمْ
غَضَبُ الرَّحْمَانِ (× وَ عَلَى مَنْ يَجْحَدُ وِلَايَتَكُمْ يَغْضِبُ الرَّحْمَانُ) * بِأَبِي أَنْتُمْ
وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي * ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ *
وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الأَجْسَادِ *
وَ أَرْوَاحُكُمْ فِي الأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ (× الأَنفُسِ) *
وَ آثَارُكُمْ فِي الآثَارِ وَ قُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ * فَمَا أَحْلَى
أَسْمَاءَكُمْ وَ أَكْرَمَ أَنفُسَكُمْ (× نُفُوسَكُمْ) * وَ أَعْظَمَ شَأْنَكُمْ
وَ أَجَلَّ أَخْطَارَكُمْ (× خَطَرَكُمْ) * وَ أَعْلَى أَقْدَارَكُمْ * وَ أَوْفَى عَهْدَكُمْ
وَ أَصْدَقَ وَعْدَكُمْ * كَلَامُكُمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ *
وَ وَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى وَ فِعْلُكُمُ الْخَيْرُ * وَ عَادَتُكُمُ الإِحْسَانُ
وَ سَجِيَّتُكُمُ الْكَرَمُ * وَ شَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَ كَلَامُكُمُ الصِّدْقُ
وَ طَبْعُكُمُ الرِّفْقُ * وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ * وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ
وَ حِلْمٌ وَ كَرَمٌ * وَ أَمْرُكُمْ عَزْمٌ وَ حَزْمٌ * إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ

أَوَّلَهُ وَ آخِرَه * وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ * وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ إِلَيْكُمْ مُنْتَهَاهُ * بِأَبِي أَنتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالي * كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ * وَ أُحْصِي جَمِيلَ بَلَائِكُمْ * وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللهُ مِنَ الذُّلِّ * وَ أَطْلَقَ عَنَّا رَهَائِنَ الْغُلِّ * وَ وَضَعَ عَنَّا الآصَارَ * وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ * وَ أَنقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَفَا جُرُفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنْ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ (× وَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ) * بِأَبِي أَنتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالي * بِمُوَالَاتِكُمْ أَظْهَرَ اللهُ (× عَلَّمَنَا اللهُ) مَعَالِمَ دِينِنَا * وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا * وَ بِمُوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ * وَ كَمُلَتِ الْمِنَّةُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ * وَ بِمُوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الأَعْمَالُ * وَ لَكُمُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَ أَعْظِمْ بِهَا طَاعَةً * وَ لَكُمُ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ أَكْرِمْ بِهَا مَوَدَّةً * وَ لَكُمُ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الأَنوَارُ الزَّاهِرَةُ * وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ * وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الْقَدْرُ الْجَلِيلُ وَ الشَّأْنُ الْكَبِيرُ * وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ * رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ * وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ * فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا * وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً * إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ * رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي

لِلإِيمَانِ * أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا * لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ * مُجَابًا وَ مُسْمَعًا جَلِيلًا وَ مُنَادِيًا عَظِيمًا * لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ * تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ وَ تَجَلَّلْتَ وَ تَكَبَّرْتَ وَ تَعَظَّمْتَ وَ تَقَدَّسْتَ * لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَ سَعْدَيْكَ * إِقْرَارًا بِرُبُوبِيَّتِكَ وَ إِيقَانًا بِكَ * وَ تَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَ وَفَاءً بِعَهْدِكَ * هَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ * لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ * تَلْبِيَةَ الْخَائِفِ مِنْكَ * اَلرَّاجِي لَكَ * اَلْمُسْتَجِيرِ بِكَ * رَضِينَا وَ أَحْبَبْنَا * وَ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا * غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ * وَ أَنتَ إِلَهُنَا وَ مَولَانا * لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللهِ * إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي وَ لَمْ أَدْرِكْ نُصْرَتَكَ * فَهَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ وَ زَائِرُ آلِكَ وَ عِتْرَتِكَ * وَ الْمُحِلُّ بِسَاحَتِكُمْ وَ الْوَافِدُ اِلَيْكُمْ * قَدْ أَجَابَكُمْ قَلْبِي وَ نَفْسِي وَ رُوحِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي * بِالتَّسْلِيمِ وَ الإِيمَانِ بِكَ وَ بِأَخِيكَ وَ وَصِيِّكَ * أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ * وَ ابْنَتِكَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * وَ سِبْطَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجِنَانِ * وَ بِالأَدِلاَّءِ عَلَى اللهِ اَلأَئِمَّةِ مِنْ عِتْرَتِكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ * وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ * حَتَّى يَحْكُمَ اللهُ بِإِذْنِهِ * وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ * لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ سَعْيًا إِلَيْكَ وَ إِقْبَالًا *

لَبَّيْكَ يَا نَبِيَّ اللهِ تَعَلُّقًا بِحَبْلِكَ وَ اعْتِصَامًا * لَبَّيْكَ يَا حَبِيبَ اللهِ تَعَوُّذًا بِكَ وَ لِوَاذًا * لَبَّيْكَ يَا نُورَ اللهِ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ يَا خِيَرَةَ اللهِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ * تَذَلُّلًا لِعِزَّتِكَ وَ طَاعَةً لأَمْرِكَ * وَ قَبُولًا لِقَوْلِكَ وَ دُخُولًا فِي نُورِكَ * وَ إِيمَانًا بِكَ وَ بِأَخِيكَ وَ وَصِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ * وَ آلِكَ وَ عِتْرَتِكَ الطَّاهِرِينَ * وَ تَصْدِيقًا بِمَا جِئْتَنَا بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّكَ * رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَ لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ * إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ * رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً * وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ * سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ * وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ * أَنَّ هَذِهِ قُبُورُ أَوْلِيَائِكَ * وَ مَشَاهِدُهُمْ وَ آثَارُهُمْ * وَ مَغِيبُهُمْ وَ مَعَارِجُهُمْ * اَلْفَائِزِينَ بِكَرَامَتِكَ * اَلْمُفَضَّلِينَ عَلَى خَلْقِكَ * اَلَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ تِبْيَانَ كُلِّ شَيْءٍ * وَ حَبَوْتَهُمْ بِمَوَارِيثِ الأَنبِيَاءِ * وَ جَعَلْتَهُمْ حُجَجَكَ عَلَى بَرِيَّتِكَ * وَ أُمَنَاءَكَ عَلَى وَحْيِكَ * وَ خُزَّانَكَ عَلَى وَحْيِكَ * اَللَّهُمَّ فَبَلِّغْ أَرْوَاحَهُمْ وَ أَجْسَادَهُمْ * فِي هَذِهِ السَّاعَةِ

وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ أَوَانٍ وَ حِينٍ وَ زَمَانٍ مِنَّا السَّلَامَ * وَ ارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُمُ السَّلَامَ * وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * أَشْهَدُ أَنَّكُمْ تَسْمَعُونَ الْكَلَامَ وَ تَرُدُّونَ السَّلَامَ * اَللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ * وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ * فَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ * اَللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ آمَنْتُ بِكَ وَ بِهِمْ * وَ صَدَّقْتُ وَ سَمِعْتُ وَ أَطَعْتُ وَ أَسْلَمْتُ * فَلَا تُوقِفْنِي أَبَدًا مَوَاقِفَ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ * وَ أَعْطِنِي سُؤْلِي * وَ اجْعَلْ صَلَوَاتِي بِهِمْ مَقْبُولَةً * وَ دُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا * وَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا * وَ ذَنبِي بِهِمْ مَغْفُورًا * وَ ذِكْرِي بِهِمْ رَفِيعًا * وَ كَعْبِي بِهِمْ عَالِيًا * وَ يَقِينِي بِهِمْ ثَابِتًا * وَ رُوحِي بِهِمْ سَلِيمَةً * وَ جِسْمِي بِهِمْ مُعَافًا مَرْزُوقًا * سَعِيدًا رَشِيدًا * تَقِيًّا عَالِمًا زَاهِدًا * مُتَوَاضِعًا حَافِظًا زَكِيًّا * فَقِيهًا مُوَفَّقًا مَعْصُومًا * مُؤَيَّدًا قَوِيًّا عَزِيزًا * وَ لَا تَقْطَعْ بِي عَنْهُمْ وَ لَا تُفَرِّق بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ * آمِينَ رَبَّ العَالَمِينَ *

۱- اگر او را رسیدن به ضریح مطهّر (با حفظ حال توجّه و ادب حضور، و رعایت وقار و آرامش، و بی آزار دیگران) دست دهد، پس خود را بر نهانگاه (ضریح) مقدّس بیاندازد.

۲- و آنرا ببوسد، {و الاّ اکتفا نماید به اشاره به ضریح با همان قصد، و ترك آداب زیارت نکرده، و زائرین را برای رسیدن به ضریح نیازارد}.

۳- و با یکسویگی در روی آوری به ولیّ حاضر (تفرد در توجه).

٤- او را با نام و برنام و پاژنام (اسم؛ لقب؛ کنیه) های نورانیش خطاب کند.

٥- و سپس بگوید:

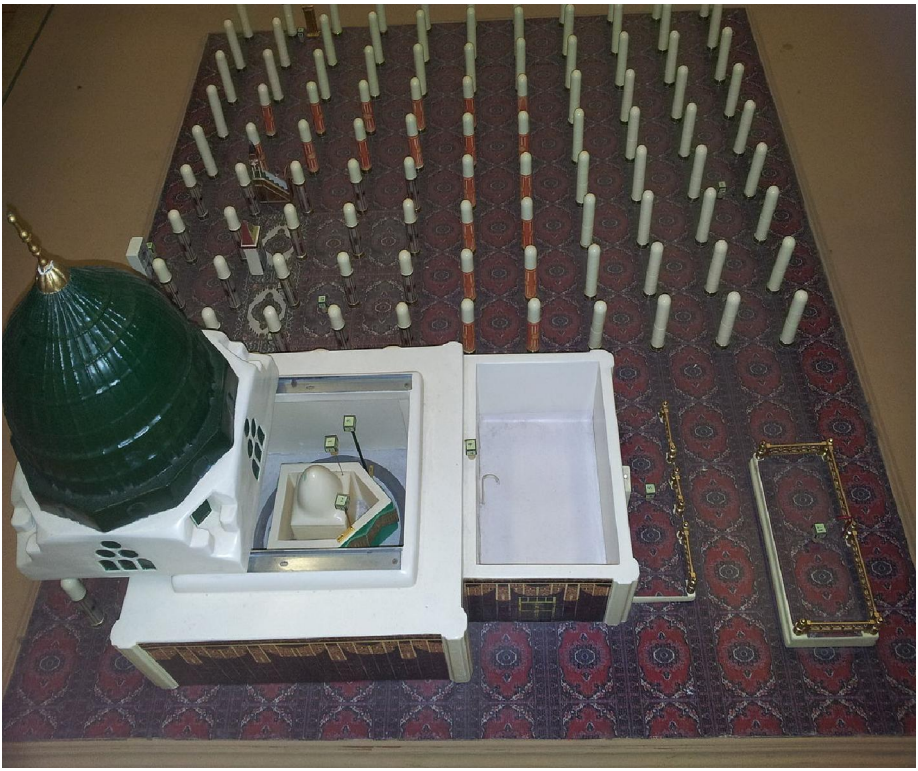
* يَا وَلِيَّ اللهِ إِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوبًا كَثِيرَةً * لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ (× إِلَّا رِضَى اللهِ وَ رِضَاكُمْ) * فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ * وَ اسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ * وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ * وَ مُوَالاتَكُمْ بِمُوَالاتِهِ * لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي * وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِي إِلَى اللهِ تَعَالَى * فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ * مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ * وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللهَ * وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ * وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ *

❖ سپس دستهایش را بسوی آسمان بلند کرده و بگوید:

* اَللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ (× وَسِيلَةً) أَقْرَبَ إِلَيْكَ * مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الأَخْيَارِ الأَئِمَّةِ الأَبْرَارِ * عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ * لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي إِلَيْكَ * اَللَّهُمَّ فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ * أَسْئَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ * وَ فِي

زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ * إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ * وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا * وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ *

❖ پس از اين (زيارت جامعه كبيره)؛ نوبت زيارت جامعه مختصره (امين الله)؛ و نيز زيارت خاصه معصوم حاضر عليه السلام؛ و بيعت با حضرت ولايت كبرى (منه السلام)؛ و برائت از اضداد و طواغيت؛ و نماز زيارت؛ و ساير اعمال بعد زيارت؛ و طلب رخصت و وداع است، كه شرح هر يك در فصلهاي آتي به ترتيب خواهد آمد؛ و اين اشاره براي يادآوري بقيه برنامه هاي تشرف مي باشد.



ارزش و فضيلت زيارت أمين الله كامله

❖ و همچنين از زيارات جامعه مي باشد؛ زيارت معروفه به امين الله، كه به سبب اختصار متن آن به زيارت جامعه صغيره ناميده شده است؛ و انجام زيارت با آن فضيلت فراوان دارد.

❖ در كلام خازنان وحي عليهم السلام بر زيارت با اين متن بسيار تاكيد شده است، بلكه خود آن حضرات عليهم السلام هم در زيارت مشاهد مشرفه بر اين متن ملتزم بوده اند، و حضرت ولى عصر (أرواحنا فداه) آنرا افضل زيارات توصيف فرموده اند.

❖ و حضرت امام باقر عليه السلام درباره آثار اين زيارت فرموده اند:

هر يك از شيعيان و دوستان ما؛ اين كلام را (در هنگام) زيارت هر يك از امامان عليهم السلام گفته و بدان زيارت نموده و دعا كند؛ پس (ملايكه) زيارت و دعاى او را در طوماری از نور (به آسمان) بالا برند، در حالى كه با مُهر پيامبر صلى الله عليه وآله امضا گرديده، و همچنان نگهدارى مي شود تا اينكه (در وقت ظهور) به قائم آل محمّد (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) عرضه گردد، پس صاحب اين عمل؛ اين طومار نوراني را از حضرتش با بشارت و تحيت و اكرام؛ دريافت مي كند، انشاء الله تعالى.

❖ اين زيارت نسخه هاى متفاوتى داشته، كه با مقابله آنها با يكديگر و تكميل متن و درج اختلاف نسخ، بحمد الله نسخه كامله اى از اين زيارت شريفه فراهم گرديد؛ كه در اين كتاب منتشر مي شود.

متن نسخه کامله زیارت جامعه صغیره (أمین الله)

❖ هر گاه بنده مؤمن بخواهد حضرت معصوم علیه‌السلام را بدین متن زیارت نماید، ۱- پس از تشرف با شرایط و آداب، ۲- و سجده در پیشگاه مقدس وجه الله، ۳- با حال تذلل و انکسار روبروی حضرتش (در حالیکه قبله ظاهره را پشت خود قرار داده) ایستاده، ٤- ابتدا بگرید از شوق دیدارشان، و نیز برای مظلومیت و غربت حقیقي حضرات معصومین علیهم‌السلام، و همچنین به سبب التفات به کوتاهي و سستی خود در معرفت و تسلیم و پیروی از ایشان، ٥- و سپس با حال انابه و تضرع بگوید:

* اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا (نام مولای حاضر را ببرد) وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَ نُورَهُ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ * أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتَّى دَعَاكَ اللهُ إِلَى جِوَارِهِ * فَقَبَضَكَ (× وَ قَبَضَكَ) إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ لَكَ كَرِيمَ ثَوَابِهِ * وَ أَلْزَمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ فِي قَتْلِهِمْ إِيَّاكَ * مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ (× عَلَى عِبَادِهِ) * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ * وَ اجْعَلْ (× فَاجْعَلْ) نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدَرِكَ (× بِقُرْبِكَ) * رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ * مُولِعَةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ * مُحِبَّةً لِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ (× لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ) * مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ *

صَابِرَةً عِنْدَ (× عَلَى) نُزُولِ بَلَائِكَ * شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نَعْمَائِكَ * ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ (× لِسَابِغِ) آلَائِكَ * مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ * مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ * مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ * مُفَارِقَةً لأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ * مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ *

❖ آنگاه (در صورت تيسّر)گونه اش را بـر ضريـح مبـارك گذاشـته و (الاّ اشـاره نموده و) ميگويد:

* اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالِهَةٌ * وَ سُبُلَ (× سَبِيلَ) الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ * وَ أَعْلَامَ القَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةٌ * وَ أَفْئِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ (× إِلَيْكَ) فَازِعَةٌ * وَ أَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةٌ * وَ أَبْوَابَ الإِجَابَةِ لَهُمْ مُفَتَّحَةٌ * وَ دَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ * وَ تَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ * وَ عَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ * وَ الإِغَاثَةَ لِمَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ (× مَبْذُولَةٌ) * وَ الإِعَانَةَ لِمَنِ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْذُولَةٌ (× مَوْجُودَةٌ) * وَ عِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجَزَةٌ * وَ زَلَلَ مَنِ اسْتَقَالَكَ مُقَالَةٌ * وَ أَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ * وَ أَرْزَاقَ الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ * وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ * وَ ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ * وَ حَوَائِجَ خَلْقِكَ (× الْخَلْقِ) عِنْدَكَ مَقْضِيَّةٌ * وَ جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوَفَّرَةٌ

(× مَوْفُورَةٌ) * وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةٌ * وَ مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ * وَ مَنَاهِلَ الظِّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةٌ * اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي * وَ اقْبَلْ ثَنَائِي * وَ أَعْطِنِي جَزَائِي * وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي وَ أَحِبَّائِي * بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام (× آبَائِي) * إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي * وَ مُنْتَهَى مُنَايَ * وَ غَايَةُ رَجَائِي * فِي مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ * أَنْتَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ * اغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا * وَ كُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا * وَ اشْغَلْهُمْ عَنْ أَذَانَا * وَ أَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْيَا * وَ أَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَى * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *



تجدید میثاق و بیعت با حضرت ولایت کبری علیه‌السلام

❖ در کلام خازنان وحي آمده است که: از اهداف زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام تجدید بیعت با ایشان بوده، و زائر به واسطه زیارت، تجدید پیمان و میثاق با ایشان می نماید، لذا پس از فراغ از زیارات جامعه و خاصه؛ برای بیعت آماده شده؛ و بگوید:

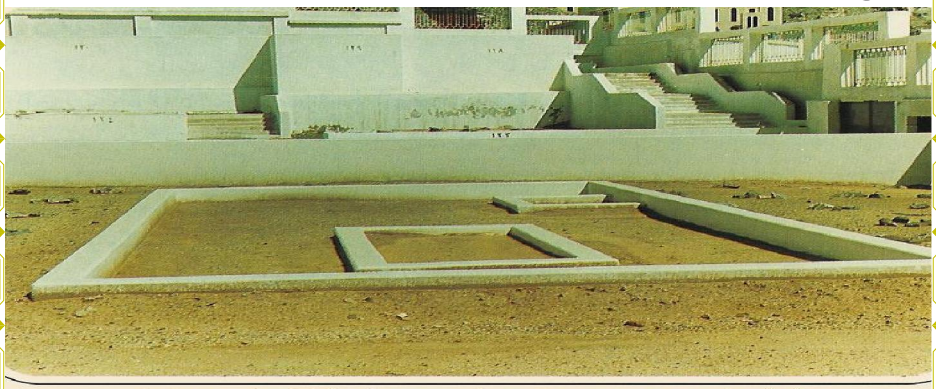
* جِئْتُكَ يَا مَوْلَايَ زَائِرًا لَكَ وَمُسَلِّمًا عَلَيْكَ * وَ لَائِذًا بِكَ وَ قَاصِدًا إِلَيْكَ * أُجَدِّدُ مَا أَخَذَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَكُمْ فِي رَقَبَتِي مِنَ الْعَهْدِ وَ الْبَيْعَةِ وَ الْمِيثَاقِ بِالْوِلَايَةِ لَكُمْ وَ الْبَرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ * مُعْتَرِفًا بِالْمَفْرُوضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ *

❖ پس اگر اورا دست دهد (با حفظ حال توجّه و ادب حضور) که بدان جایگاه انور برسد، به قصد بیعت وتجدید آن؛ دست راست خود را بر ضریح مقدّس گذاشته (و الاّ ترك آداب ننموده و مردم را نیازارد برای رسیدن به آن؛ و اکتفا نماید به اشاره بقصد بیعت)، و در این هنگام بگوید:

* هَذِهِ يَدِي مُصَافِقَةٌ لَكَ عَلَى الْبَيْعَةِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْنَا فَاقْبَلْ ذَلِكَ مِنِّي يَا إِمَامِي * فَقَدْ زُرْتُكَ وَ أَنَا مُعْتَرِفٌ بِحَقِّكَ مَعَ مَا أَلْزَمَ اللهُ سُبْحَانَهُ مِنْ نُصْرَتِكَ * وَ هَذِهِ يَدِي عَلَى مَا أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مِنْ مُوَالَاتِكُمْ * وَ الإِقْرَارِ بِالْمُفْتَرَضِ مِنْ طَاعَتِكُمْ وَ الْبَرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ * وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ *

❖ سپس (اگر دست دهد) ضريح اطهر را بوسيده؛ (و الاّ اشاره نموده) و بگويد:

* يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ إِمَامِي وَ الْمُفْتَرَضُ عَلَيَّ طَاعَتُهُ * أَشْهَدُ أَنَّكَ بَقِيتَ عَلَى الْوَفَاءِ بِالْوَعْدِ وَ الدَّوَامِ عَلَى الْعَهْدِ * وَ قَدْ سَلَفَ مِنْ جَمِيلِ وَعْدِكَ لِمَنْ زَارَ قَبْرَكَ مَا أَنْتَ الْمَرْجُوُّ لِلْوَفَاءِ بِهِ وَ الْمُؤَمَّلُ لِتَمَامِهِ * وَ قَدْ قَصَدْتُكَ مِنْ بَلَدِي * وَ جَعَلْتُكَ عِنْدَ اللهِ مُعْتَمَدِي * فَحَقِّقْ ظَنِّي وَ مَخِيلَتِي فِيكَ * صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا * اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَتِي إِيَّاهُ وَ أَرْجُو مِنْكَ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ وَ بِآبَائِهِ وَ أَبْنَائِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ * رَضِينَا بِهِمْ أَئِمَّةً وَ سَادَةً وَ قَادَةً * اَللّٰهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَهُمْ فِيهِ * وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَهُمْ مِنْهُ * وَ اجْعَلْنِي مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ * بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ * يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ *



مكان قبر السيدة خديجة رضي الله عنها .. وبجوارها ابنها القاسم في ركن المكان.

وجوب برائت و بيزارى از تاريكيها و پليديها

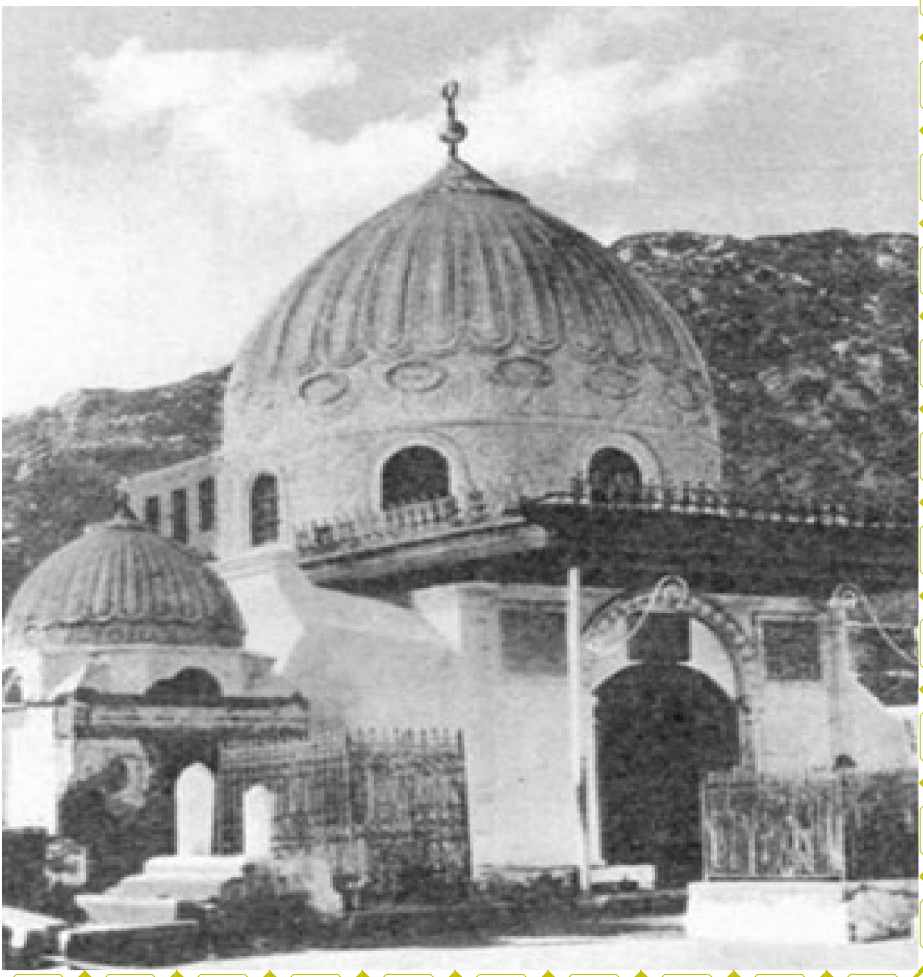
بيزاري از پليديها و تاريكيها؛ سرآغاز شرايط براي رسيدن به پاكي و روشنايي؛ و مهمترين اركان دوام اينهاست، پس بدست نمي آيد اين نتايج الا پس از حصول آن مقدمات.

از اين رو براي تأكيد تحقق اين معنى و تجديد آن؛ زائر خود را به ناحيه پاي مبارك لنداخته و بعد از سلام و صلوات بر جلوه هاي الهي عليهم السلام بخصوص وجه الله حاضر و مورد زيارت عليه السلام؛ پس از عمق جان و صميم قلب و گويايي زبان خود؛ بيزاري تام خود را از درخت پليدي و تاريكي با ريشه ها و شاخه هايش ابراز مي دارد.

پس ياد مي كند اضداد حق را؛ دشمنان خداوند و دشمنان صراط مستقيم الهي؛ و دشمنان انبياء و اوصياء و اولياء الهي؛ بويژه دشمنان حضرات رسول الله و أمير المؤمنين و فاطمه زهراء و ائمّه معصومين عليهم السلام و منكرين ايشان؛ و غاصبان مراتب و حقوق شان؛ و ظالمين و آزاردهندگان و قاتلانشان؛ از پيشنيان و پسينيان؛ ابليس و لشكريان جني و انسي آن؛ و عاد و ثمود و شداد و نمرود، و فرعون و هامان و قارون، و جبت و طاغوت وغيّ، و فحشاء و منكر و بغي، و همه بتها؛ بويژه لات وعزّى و مناة ثالثة أخرى، و هبل و يغوث و يعوق و نسر، و حبتر و دلام و زفر و نعثل، و هر كه مانندشان و يا با ايشان بوده و هست (كه برآنها لعنتهاي الله واحد قهّار است).

و يك به يك آنها را با نامهايشان ياد كرده؛ سپس آنها را لعن نموده؛ و با تمام وجود خويش از آنها بيزاري بجويد.

و در اجراي برائت و بيزاري به تعبير و متن خاصي محدود نشده؛ اگرچه فضيلت و اولويت در كاربرد نصوص مأثوره در تعاليم مكتب وحي است، مانند برخي از فقرات زيارت جامعه كبيره كامله (كه قبلا نقل شد)، و دعاي قنوت مولا يمان أمير المؤمنين عليه السلام كه در برائت از جبت و طاغوت و أصنام و بتهاي قريش و لعن بر آنها بوده، و نيز فقرات و متون ديگري كه در كلام خازنان وحي عليهم السلام ذكر شده؛ و آنها را در كتاب "معرفت اضداد" گردآوري نموده ايم.



نماز و اعمال عبادی پس از زیارت

پس از فارغ شدن از زیارت، و تجدید بیعت با حضرت ولایت علیه السلام؛ و بیزاری از ریشه های پلیدی و تاریکی؛ برای ادای نماز زیارت وسایر اعمال به پشت سر مبارك آمده، و با توجه و روی آوری به قبله ظاهر و باطن؛ نماز زیارت را (که دو رکعتی است) دو یا چهار یا شش یا هشت رکعت (بسته به توفیقش) بجای آورد.

پس از انجام نماز، تسبیحات فاطمیه علیها السلام {٣٤ بار: الله أكبر، ٣٣ بار: سبحان الله، ٣٣ بار: الحمد لله} را انجام داده، و آنها را به پیشگاه معصوم حاضر علیه السلام هدیه نموده، و به بقیه اعمال و اذکار و ادعیه مربوطه و تلاوت قرآن بپردازد.

زائر می تواند نماز زیارت را به صورت نمازهای مستحبی مأثوره (نماز امام زمان و سایر معصومین و جعفر طیار علیهم السلام) بجای آورد.

در صورتی که در هنگام نماز واجب است (و نیز نافله شب و شفع و وتر در صورت تنگی وقت) پس اینها را بر نماز زیارت و سایر نماز های مستحبی پیش بیاندازد.

برای مسافرین زائر مشاهد مشرّفه جایز است؛ بلکه مستحب مؤکد است که: نمازهای واجب چهار رکعتی خود را تمام بجای آورند، ولو قصد اقامه ده روز در آنجا نکرده باشند، و در این صورت می توانند روزه هم بگیرند (چه واجب و چه مستحب).

بر زایر لازم است که: به عظمت محضر توجه داشته؛ و حرمت و قداست آن

جایگاه را حفظ کرده، و بر رعایت آداب ظاهری و باطنی آن مواظبت نموده، و به غیر حضرتش نپردازد، پس در صورت فقدان شرایط و آداب؛ یا فراغت از اعمال؛ فورا رخصت طلبیده؛ و از آن حضور شریف بیرون آید.

همچنین نباید ادامه ماندن در پیشگاه معصوم علیه السلام؛ بخاطر عدم اطمینان زائر از پذیرش و قبول و اجابت حضرتش باشد، که این خود بنحوی سوء ظن به آن مولای کریم است، چه اینکه آن حضرت وعدهایش را (به صابران و خویشتن داران) حتما وفا نماید، بلکه آنچه مولا علیه السلام برای بندگانش اختیار فرماید همان بهترین باشد، پس اگر زائری (با شرایط و آداب) در حضورش بیشتر بماند؛ نیست مگر برای ادای بیشتر سپاس و ایفای بهتر حق مولا علیه السلام.



ارسال رقعه استغاثه به ناحيه مقدّسه

سؤال: نظر مبارك را در موارد زير لطف فرماييد: بهترين رقعه جهت عرض حاجت به ناحيه مقدسه چيست؟ عرض حاجت در ضمن آن چگونه است؟ آيا هنگام نوشتن يا پيش و بعد از آن مراعات شرايطي لازم است؟ چگونه به ناحيه مقدسه ارسال گردد؟

جواب: تَوجَّه الى الله تعالى بالعُدّة والذّخيرة، للشّدائد والأمور العظيمة، بمحمَّد وعَليّ وآلهما الطيّبين الطّاهرين صلوات الله عليهم أجمعين.

عمده در انگيزه: شدت اضطرار و بيچارگي رقعه نويس در ابتلاء، و معرفت او به اينكه؛ مخاطب رقعه تنها ملجأ و ملاذ اوست، و در احاديث شريفه و مجامع آن از حضرات عليهم السلام نمونه هايي براي مضمون آن رقعه وارد شده است؛ و از جمله پانزده نمونه در كتاب بحار الأنوار ج۹۱ ص ۲۳ و ج۹۹ ص۱۳۳ الى ص۲۵٤ ذكر شده است، و اكتفاء به هر يك مجزي بوده، ولى از ميان آنها؛ آنكه مشتمل بر توجّه خطاب صريح به حضرت صاحب الأمر والعصر والزمان (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) است؛ مقدم مى باشد، و جمع بين مضامين آنها با تأليف آن اشمل خواهد بود، هر چند كه مهم آنست كه رقعه بر مفاد آن نمونه ها مشتمل باشد، نه عين فقرات آنها، و محتواي رقعه: توجّه خطاب به ملجأ حقيقي، با اظهار معرفت تام و تمام به مولى (منه السلام)، در ضمن اعتراف به مذلت و عبوديت خود، همراه با اشاره به شدت حال و اضطرار، يا بيان تفصيلي مورد حاجت و ابتلاء (البته نه با نحو اطناب) مى باشد. و از آداب مذكوره در اين خصوص اين موارد مي باشد: نوشتن رقعه در وقت اضطرار و با يقين به اجابت، و تقديم برخي اعمال چون روزه و نماز و ادعيه و اذكار، و طهارت بدن و لباس، و غسل قبل عمل و وضو

در طول اعمال، و نوشتن در كاغذ سفيد، و اينكه اگر مضمون مشتمل بر اسماء مباركه حضرات معصومين عليهم السلام بود آن اسماء را همه در يك سطر بنويسد، و معطر مودن رقعه، و وقت در نوشتن و ارسال رقعه؛ با حال توجّه و توسّل و تضرّع و توبه باشد، و در توبه هم بر ترك يكى از مساوى مبتلابه خود؛ عقد و عزم جدّي نمايد، و عمل قبل ارسال، و در هنگام ارسال رو به قبله باشد، و در ضمن ارسال استعانت و استمداد به يكي از وكلاء و نوّاب و عمّال ناحيه مقدّسه (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) بنمايد، مثل ذكر اسماء معروفين از گذشتگان، يا اجمال و اشاره به معاصرين و حاضرين ايشان نمايد.

و طريق عام براي ارسال آن: گذاردن در مشاهد مقدّسه (ضرايح منوره)، و يا انداختن در آب باشد، چه در دريا يا نهر آب تميز يا چاه آب پاك يا قنات آب يا گودال بزرگ آب (غدير)، و در صورتي كه از طريق انداختن در آب؛ ارسال رقعه مى نمايد قبلش آنرا در گِل پاك گذارد، و هنگام انداختن رو به قبله و پنهاني انجام گيرد، والاّ در صورت عدم دسترسي به آب؛ آن را (براي ارسال) در زمين پاك دفن نمايد و پنهان كند، و نيز دعاي بعد از ارسال، الى غير ذلك ممّا ورد في الأحاديث الشريفه،

شرح مبسوط شرايط و آداب و اعمال لازمه و مستحبه براي نوشتن و ارسال رقعه را؛ همراه با انواع متون رقعه ها، و نسخه رقعه كامله، و آثار و بركات مراسله با ناحيه مقدسه را در رساله مستقلي آورده ايم. [شماره ثبت: (۱۸۱) منبع: المسائل القمية]

بسم الله الرّحمان الرّحيم وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد و علي وآلهما الطّيّبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

قال الله العليّ العظيم في كتابه العليّ الحكيم: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً

رقعه استغاثه

نامه به حضرت مولا صاحب الأمر عليه السلام

انواع رقعه استغاثه با شرح اعمال و آداب قبل و حين نوشتن و هنگام ارسال

آداب و اعمال كامله رقعه جامعه

بركات رقعه استغاثه به ناحيه مقدسه

تحقيق وتدوين: عبد الله علوي فاطمي

نشر: پژوهشكده علوم معرفت الهى - بنياد حيات اعلى

با اشراف علمى: دار المعارف الإلهيّة

طلب رخصت از پيشگاه نوراني معصوم عليه‌السلام

❖ پس براى رخصت طلبيدن از حضرت مقدسه معصوم عليه‌السلام جهت بيرون آمدن و بازگشت از آن آستان نوراني؛ مي ايستد در پيش روى مبارك با حالت تذلل و انكسار؛ و مي گويد:

* اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ ابْنَ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * أَنْتَ لَنَا جُنَّةٌ مِنْ العَذَابِ * وَ هَذَا أَوَانُ مُنْصَرَفِي (× انْصِرَافِي) عَنْكَ إِنْ كُنْتَ أَذِنْتَ لِي * غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ * وَ لَا مُسْتَبْدِلٍ بِكَ * وَ لَا مُؤْثِرٍ عَلَيْكَ * وَ لَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ * فَقَدْ جُدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدَثَانِ * وَ تَرَكْتُ الأَهْلَ وَ الْأَوْلَادَ وَ الْأَوْطَانَ * فَكُنْ لِي شَفِيعًا (× شَافِعًا) يَوْمَ حَاجَتِي وَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي * يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي حَمِيمِي وَ لَا قَرِيبِي * يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنِّي وَالِدَيَّ وَ لَا وُلْدِي * أَسْأَلُ اللهَ الَّذِي قَدَّرَ رَحْلَتِي (× رَحِيلِي) إِلَيْكَ * أَنْ يُنَفِّسَ بِكَ كَرْبِي (× كُرْبَتِي) * وَ أَسْأَلُ اللهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ هَذَا الْمَكَانِ (× فِرَاقَ مَكَانِكَ) أَلَّا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعِي إِلَيْكَ * وَ أَسْأَلُ اللهَ الَّذِي أَبْكَى عَيْنِي عَلَيْكَ * أَنْ يَجْعَلَ زِيَارَتِي لَكَ (× أَنْ يَجْعَلَهُ) لِي سَبَبًا وَ ذُخْرًا عِنْدَهُ * وَ أَسْأَلُ اللهَ الَّذِي أَرَانِي مَقَامَكَ (× مَكَانَكَ) * وَ هَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ وَ زِيَارَتِي إِيَّاكَ * أَنْ يُورِدَنِي

حَوْضَكُمْ * وَ يَرْزُقَنِي مُرَافَقَتَكُمْ فِي الْجِنَانِ * السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللهِ * السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ * السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَيِّدِ الوَصِيِّينَ * وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ * السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ * السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللهِ الْبَاقِينَ * اَلسَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُسَبِّحِينَ * الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ * اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ * فَإِنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَ مَعَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ وَ أَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ * وَ إِنْ أَبْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ *

❖ سپس مي آيد به پايين پاى مبارك و آنچه مي خواهد دعا مي كند؛ براي مولا صاحب الأمر (منه السلام) به سلامتي و مكنت و فرج؛ و براي ملتمسين؛ و همراهان؛ و ذوي الحقوق و خانواده و خاندان؛ و براي جميع اهل ايمان؛ به معرفت و محبت و طاعت مولا و عافيت و امنيت و كرامت، و براي خود به عبوديت خالصه و توفيقات الهيه و حسن عاقبت و جميع خيرات دنيويه و برزخيه و اخرويّه.

رخصت برای بازگشت و وداع با حضرت علیه‌السلام

❖ چون خواست که از پیشگاه معصوم علیه‌السلام بیرون آید و از آن دیار بازگردد؛ حضرتش را وداع نموده، و در وداع خود عرضه دارد که: این ترك محضر نه از روی ملالت و خستگي؛ ونه برای ترجیح غیر براوست، بلکه نیست آن مگر از روی اضطرار؛ آن هم با اندوه فراوان، و تنها به امید دیدار مجدّد نزدیك و با شوق به آن؛ بدین فراق تن می دهد.

❖ و از حضرتش عاجزانه بخواهد که از قصور و تقصیرش گذشت نموده؛ و او را ببخشد، و این زیارت را به فضل و کرمش قبول فرموده؛ و او را از دیدار و باریابی مجدّد و زود هنگام محروم ننماید.

❖ در خصوص وداع با حضرات علیهم‌السلام پس از زیارت مشاهد مشرفه شان، مضامین متعدده ای در کلام خازنان وحی آمده است، که بعضی ویژه هر یك از مشاهد مشرفه بوده، و بعضی عمومیت داشته و می توان در همه مشاهد بدان وداع نمود، که ما در اینجا به ذکر سه نمونه از قسم اخیر بسنده می کنیم.

❖ آنگاه برای وداع مي گوید:

* سَلَامُ اللهِ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ * عَلَى خِيَرَةِ اللهِ وَ أَصْفِيَائِهِ وَ أَحِبَّائِهِ وَ حُجَجِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ * مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ * أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ * الْحَسَنِ * الْحُسَيْنِ * عَلِيٍّ * مُحَمَّدٍ * جَعْفَرٍ * مُوسَى * عَلِيٍّ * مُحَمَّدٍ * عَلِيٍّ * الْحَسَنِ * الْخَلَفِ الصَّالِحِ * عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ جَمِيعًا اَلسَّلَامُ وَ الرَّحْمَةُ * اَلسَّلَامُ عَلَى خَالِصَةِ اللهِ

مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَتِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ * وَ أُمَنَائِهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ حُجَجِهِ
عَلَى عِبَادِهِ * وَ خُزَّانِهِ عَلَى عِلْمِهِ * وَ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ دَائِمُ
الصَّلَوَاتِ * وَ زَاكِي الْبَرَكَاتِ وَ نَامِي التَّحِيَّاتِ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
مَوَالِيَّ أَئِمَّتِي وَ قَادَتِي * وَ نِعْمَ الْمَوَالِي وَ الأَئِمَّةُ وَ الْقَادَةُ أَنتُمْ *
وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ * وَ السَّلَامُ لَكُمْ مِنِّي قَلِيلٌ * اَلسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ آلَ يَاسِين * سَلَامًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا * مُتَتَابِعًا سَرْمَدًا
دَائِمًا أَبَدًا * كَمَا أَنتُمْ أَهْلُهُ * مِنِّي وَ مِنْ وَالِدَيَّ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي
وَ إِخْوَتِي وَ أَخَوَاتِي * وَ مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ اَلأَحْيَاءِ
مِنْهُمْ وَ الأَمْوَاتِ * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ
سَلَامَ مُوَدِّعٍ * لَا سَئِمٍ وَ لَا قَالٍّ وَ لَا مَالٍّ * وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ
عَلَيْكُمْ أَهْلَ البَيْتِ (× يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ) * إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ * سَلَامَ
وَلِيٍّ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ * وَ لَا مُسْتَبْدِلٍ بِكُمْ وَ لَا مُنْحَرِفٍ
عَنْكُمْ * وَ لَا مُؤْثِرٍ عَلَيْكُمْ وَ لَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ *
وَ لَا أَبْتَغِي بِكُمْ بَدَلًا وَ لَا عَنْكُمْ حِوَلًا * وَ لَا أَتَّخِذُ بَيْنَكُمْ
سُبُلًا وَ لَا أَشْتَرِي بِكُمْ ثَمَنًا * لَا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ
زِيَارَتِكُمْ * وَ تَعْظِيمِ ذِكْرِكُمْ وَ تَفْخِيمِ أَسْمَائِكُمْ * وَ إِتْيَانِ
مَشَاهِدِكُمْ وَ آثَارِكُمْ * وَ الصَّلَاةِ لَكُمْ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْكُمْ *

بَلْ جَعَلَهُ اللهُ مَثَابَةً لَنَا وَ أَمْنًا فِي دُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا * وَ ذِكْرًا وَ نُورًا لِمَعَادِنَا * وَ أَمَانًا وَ إِيمَانًا لِمُنْقَلَبِنَا وَ مَثْوَانَا * وَ حَشَرَنِيَ اللهُ فِي زُمْرَتِكُمْ * وَ أَوْرَدَنِي حَوْضَكُمْ وَ جَعَلَنِي مِنْ حِزْبِكُمْ * وَ أَرْضَاكُمْ عَنِّي وَ مَكَّنَنِي مِنْ دَوْلَتِكُمْ * وَ أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَ مَلَّكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ * وَ شَكَّرَ سَعْيِي بِكُمْ * وَ غَفَرَ ذَنْبِي بِشَفَاعَتِكُمْ وَ أَقَالَ عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ (× بِحُبِّكُمْ) * وَ أَعْلَى كَعْبِي بِمُوَالَاتِكُمْ * وَ شَرَّفَنِي بِطَاعَتِكُمْ وَ أَعَزَّنِي بِهُدَاكُمْ * وَ جَعَلَنِيَ اللهُ مِمَّنِ انْقَلَبَ عَنْ زِيَارَتِكُمْ وَ ذِكْرِكُمْ * وَ الصَّلَاةِ لَكُمْ وَ التَّسْلِيمِ عَلَيْكُمْ * مُفْلِحًا مُنْجِحًا غَانِمًا سَالِمًا مُعَافًا غَنِيًّا * فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ وَ كِفَايَتِهِ * وَ نَصْرِهِ وَ أَمْنِهِ وَ مَغْفِرَتِهِ وَ نُورِهِ وَ هُدَاهُ * وَ حِفْظِهِ وَ كِلَائَتِهِ وَ تَوْفِيقِهِ وَ عِصْمَتِهِ * بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُوَّارِكُمْ * وَ مَوَالِيكُمْ وَ مُحِبِّيكُمْ وَ شِيعَتِكُمْ * وَ رَزَقَنِيَ اللهُ الْعَوْدَ ثُمَّ الْعَوْدَ * أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي إِلَيْكُمْ * بِنِيَّةٍ وَ إِيمَانٍ وَ تَقْوَى * وَ إِخْبَاتٍ وَ نُورٍ وَ إِيقَانٍ * وَ أَرْزَاقٍ مِنْ فَضْلِهِ حَلَالٍ وَاسِعَةٍ طَيِّبَةٍ * دَارَّةٍ هَنِيئَةٍ مَرِيئَةٍ سَلِيمَةٍ * مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ * وَ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ وَ عَافِيَةٍ سَالِمَةٍ * اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ

مِنْ زِيَارَتِهِم وَ ذِكْرِهِمْ وَ الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ * وَ أَوْجِبْ لِي مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الْخَيْرِ * وَ الْحَيَاةِ وَ الْكَرَامَةِ وَ الْبَرَكَةِ * وَ الْتَّقْوَى وَ الْصَّلَاحِ وَ الْفَوزِ وَ النُّورِ وَ الإِيمَانِ * وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ حُسْنِ الإِجَابَةِ * مِثْلَ مَا أَوْجَبْتَ لأَوْلِيَائِكَ وَ صَالِحِي عِبَادِكَ * مِنْ زُوَّارِهِمْ وَ وَافِدِيهِمْ * وَ مَوَالِيهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ حِزْبِهِمْ وَ شِيعَتِهِمُ * اَلْعَارِفِينَ حَقَّهُمْ * اَلْمُوجِبِينَ طَاعَتَهُمْ * اَلْمُدْمِنِينَ ذِكْرَهُمْ * اَلرَّاغِبِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ * اَلْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ * الْمُطِيعِينَ لَهُمْ * الْمُتَقَرِّبِينَ بِذَلِكَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ * اَللّهُمَّ أَنتَ خَيْرُ مَنْ وَفَدَتْ إِلَيْهِ الرِّجَالُ * وَ شُدَّتْ إِلَيْهِ الرِّحَالُ * وَ صُرِفَتْ نَحْوَهُ الآمَالُ * وَ ارْتُجِيَ لِلرَّغَائِبِ وَ الإِفْضَالِ * وَ أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَكْرَمُ مَأْتِيٍّ وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ * وَ قَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً * وَ لِكُلِّ وَافِدٍ تُحْفَةً * وَ لِكُلِّ سَائِلٍ عَطِيَّةً * وَ لِكُلِّ رَاجٍ ثَوَابًا * وَ لِكُلِّ مُلْتَمِسٍ مَّا عِنْدَكَ جَزَاءً * وَ لِكُلِّ رَاغِبٍ إِلَيْكَ هِبَةً * وَ لِكُلِّ مَنْ فَزِعَ إِلَيْكَ رَحْمَةً * وَ لِكُلِّ مُتَضَرِّعٍ إِلَيْكَ إِجَابَةً * وَ لِكُلِّ مُتَوَسِّلٍ إِلَيْكَ عَفْوًا * وَ قَدْ جِئْتُكَ زَائِرًا لِقُبُورِ أَحِبَّائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ * وَ خِيَرَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ * وَافِدًا إِلَيْهِمْ نَازِلًا بِفِنَائِهِمْ * قَاصِدًا لِحَرَمِهِمْ رَاغِبًا فِي شَفَاعَتِهِمْ * مُلْتَمِسًا مَّا عِنْدَهُمْ * رَاجِيًا لَهُمْ مُتَوَسِّلًا إِلَيْكَ

بِهِمْ * وَ حَقٌّ عَلَيْكَ أَلاَّ تُخَيِّبَ سَائِلَهُمْ وَ وَافِدَهُمْ وَ النَّازِلَ بِفِنَائِهِمْ وَ الْمُنِيخَ بِسَاحَتِهِمْ * مِنْ حِزْبِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ * وَ وَقَفْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ الشَّرِيفِ * رَجَاءَ مَا عِنْدَكَ لِزُوَّارِهِمْ وَ الْمُطِيعِينَ لَهُمْ * مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الْفَضْلِ وَ الإِنْعَامِ * فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخْيَبِ وَفْدِكَ وَ وَفْدِهِمْ * وَ أَكْرِمْنِي بِالْجَنَّةِ وَ مُنَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ * وَ جَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ * وَ أَجِرْنِي بِالْعِتْقِ مِنْ النَّارِ * وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ رِزْقَكَ الْحَلَالَ وَ فَضْلَكَ الْوَاسِعَ الْجَزِيلَ * وَ ادْرَأْ عَنِّي أَبَدًا شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ مِنَ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ * بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي يَا سَادَتِي * أَتَقَرَّبُ بِكُمْ إِلَى اللهِ * وَ أَتَوَجَّهُ بِكُمْ إِلَى اللهِ * وَ أَطْلُبُ بِكُمْ حَاجَتِي مِنَ اللهِ * جَعَلَنِيَ اللهُ بِكُمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي * تَحَنَّنُوا عَلَيَّ وَ ارْحَمُونِي وَ اجْعَلُونِي مِنْ هَمِّكُمْ * وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ * كُونُوا عِصْمَتِي وَ صَيِّرُونِي مِنْ حِزْبِكُمْ * وَ شَرِّفُونِي بِشَفَاعَتِكُمْ (× وَ أَدْخِلُونِي فِي شَفَاعَتِكُمْ) * وَ مَكِّنُونِي فِي دَوْلَتِكُمْ * وَ احْشُرُونِي فِي زُمْرَتِكُمْ * وَ أَوْرِدُونِي حَوْضَكُمْ * وَ أَكْرِمُونِي بِرِضَاكُمْ * وَ أَسْعِدُونِي بِطَاعَتِكُمْ * وَ خُصُّونِي بِفَضْلِكُمْ * وَ احْفَظُونِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ شَرِّ الإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ كُلِّ

ذِي شَرٍّ بِقُـدْرَتِكُمْ * فَبِذِمَّـةِ اللهِ وَ ذِمَّـتِكُمْ وَ جَـلَالِ اللهِ وَ كِبْرِيَاءِ اللهِ وَ مُلْكِ اللهِ وَ سُلْطَانِ اللهِ وَ عَظَمَةِ اللهِ وَ عِزِّ اللهِ وَ كَلِمَاتِهِ الْمُبَارَكَاتِ * أَمْتَنِعُ وَ أَحْـتَرِسُ وَ أَسْـتَجِيرُ وَ أَسْـتَغِيثُ وَ أَحْتَرِزُ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ مَالِي وَ إِخْوَانِيَ الْمُؤْمِنِينَ أَبَـدًا فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ * وَ بِكُمْ أَرْجُو النَّجَاةَ وَ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ وَ آمُلُ النَّجَـاحَ * وَ أَسْتَـشْفِي مِـنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُـقْمٍ * وَ إِلَيْكُمْ مَفَرِّي مِنْ كُلِّ خَوْفٍ * وَ عَلَيْكُمْ مُعَوَّلِي عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ وَ رَخَاءٍ * اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَنْـتَ وَ هُـمْ أَهْلُـهُ * وَ أَدْخِلْـنِي فِي كُلِّ خَـيْرٍ دَعَـوْا إِلَيْـهِ وَ دَلُّـوا عَلَيْـهِ وَ أَمَرُوا بِهِ * وَ رَضُوا بِهِ قَوْلًا وَ فِعْـلًا * وَ نَجِّـنِي بِهِـمْ مِـنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ * وَ أَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ * وَ اعْصِمْنِي مِنْ كُلِّ مَا نَهَـوْا عَنْهُ وَ أَنكَرُوهُ وَ خَوَّفُـوا مِنْـهُ وَ حَـذَّرُوهُ * وَ عَجِّـلْ فَـرَجَهُمْ وَ فَرَجَنَا بِهِمْ * وَ أَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ الإِنْسِ وَ الْجِنِّ * اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلِّـغْ أَرْوَاحَهُـمْ وَ أَجْـسَادَهُمْ أَبَـدًا مِـنِّي السَّلَامَ وَ ارْدُدْ عَلَيْنَا مِنْهُمُ السَّلَامَ * وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَـيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا * وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ *

❖ سپس مي گويد: * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الإِمَامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ * آمَنَّا بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ * اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي وَلِيَّكَ * اَللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنِي ثَوَابَ مَزَارِهِ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُ * وَ يَسِّرْ لَنَا الْعَوْدَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى *

❖ يا اينكه بگويد:

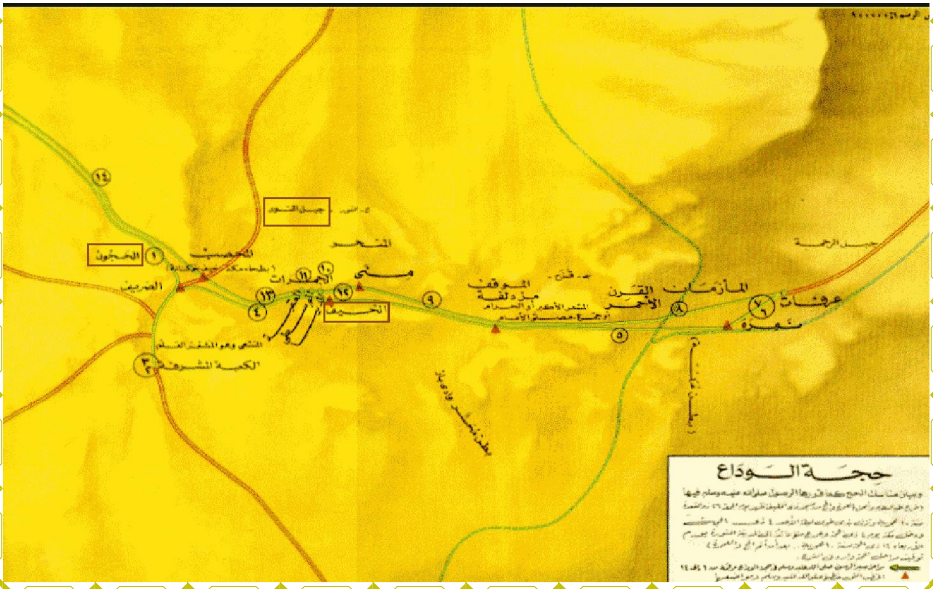
* أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ و أَسْتَرْعِيهِ إِيَّاكَ (× و أَسْتَرْعِيكَ) * وَ أَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ * آمَنَّا (× مُؤْمِنٌ) بِاللهِ وَ بِمَا دَعَوْتَ إِلَيْهِ وَ دَلَلْتَ عَلَيْهِ * اَللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * اَللَّهُمَّ فارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي * اَلسَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللهِ وَ زُوَّارِ {در زيارت پيامبر و دخت گراى او ﷺ بگويد: قَبْرِكُمَا يَا نَبِيَّ اللهِ وَابْنَتِهِ و در زيارت مولا على عليه السلام بگويد: قَبْرِكَ يَا أَخَا نَبِيِّ اللهِ و در زيارت ساير معصومين عليهم السلام بگويد: قَبْرِكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللهِ } * أَبَدًا مَا بَقِيتُ وَ دَائِمًا إِذْ أُفْنِيتُ * اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ *

❖ آنگاه (اگر ميسّر شود) خود را بر ضريح مطهّر انداخته و آنرا بوسيده و گونه هايش را بر آن گذارده؛ و دعا نمايد براى خود و اهل ايمان؛ هر قدرى كه بخواهد، هر چند كه متن زيارات جامعه و خاصه و برنامه هاي بعد آن حاوي انواع بهترين دعاهاست.

❖ سپس بيرون بيايد از آن حظيره قدسيه؛ و در هنگام بيرون آمـدن؛ بپرهـيزد از پشت نمودن به آن محضر انور؛ و تا از روضـه منـوره خـارج نـشده؛ و آن ضريـح اقدس از نظرش غايب نشده؛ روى خود را نگرداند، بلكه به قهقرا بيرون آيـد؛ و به آرامي و با حال اكراه؛ مانند كسى كه مايل به خروج نيست.

سؤال: هل يجوز طلب الولد أو الرزق أو الحفظ والامان وغيرها... من المعـصومين عليهم السلام مباشرة؛ لا لانهم يخلقـون أو يرزقـون؛ وإنمـا لأنّهـم الوسـيلة إلى الله تعـالى والشفعاء إليه بقضاء الحاجات؛ ولأنّهم لايفعلون شيئا إلا بإذنه جـل شـأنه؛ فهـم يسألونه فيخلق ويسألونه فيرزق، ولا ترد لهـم مـسألة أو دعاء؛ لمـنزلتهم منـه جـل شأنه ولولا يتهم علينا، وقد قال تعالى : وإبتغوا إليـه الوسـيلة؛ ويبتغـون إلى ربهـم الوسيلة؟

جواب: لا بأس بطلب الحوائج منهم مطلقا، فإنـه لاحـول ولا قـوة إلا بـالله العـليّ العظيم. [شماره ثبت: (٤٧٤) منبع: المسائل الغروية]



زيارات خاصه

٢- زيارات خاصّه: كه ويژه زيارت هر يك از حضرات معصومين عليهم السلام وارد شده است، و ازين نوع زيارت براي زيارت هر كدام از حضرات عليهم السلام متون متعدده اي در منابع كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده است، كه نسخه كامله يا مصححه برگزيده از آنها را بعد از مبحث زيارات جامعه مي آوريم.

از جمله اين زيارات خاصه است: زيارات حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله از نزديك و دور، و زيارت كيمياء حضرت مولا علي عليه السلام، و زيارت كامله حضرت زهراء عليها السلام، و زيارت عاشوراء تامه، و زيارت ائمه بقيع عليهم السلام، و زيارت امامين جوادين عليهما السلام، و زيارت خاصه رضويه عليه السلام، و زيارت امامين عسكريين عليهما السلام، و زيارات حضرت صاحب الأمر عليه السلام، و زيارت انبياء و اوصياي الهي سابقين عليهم السلام.

البته بعد از زيارت حضرات معصومين عليهم السلام؛ نوبت زيارت مساجد معظمه و ديگر بقاع نوراني در بلاد مشاهد منوره است؛ كه ذكر نحوه زيارت اين اولياء الهي قدس سرهم و اعمال مخصوص اين اماكن را در فصل مربوطه اش مي آوريم.[٦٤]

---

(٦٤) منبع و مستند آنچه در اين رساله شريفه آمده است همانا: كلام وحى و خازنان وحى عليهم السلام مى باشد، كه در متون حديث اهل بيت عليهم السلام آمده، و ازين جمله است كتاب شريف: كامل الزيارات ابن قولويه، و عيون أخبار الرضا عليه السلام و ثواب الأعمال شيخ صدوق، و المزار شيخ مفيد و التهذيب شيخ طوسى، و مصباح الزائر و إقبال الأعمال سيد بن طاووس، و المزار شهيد اوّل و المزار الكبير ابن المشهدى و تحفه الزائر و بحار الأنوار علامه مجلسى ج ٩٧ و ٩٨ و ٩٩، و وسائل الشيعة شيخ حرّ عاملى، و مستدرك الوسائل و نجم الثاقب محدّث نورى.



زیارت کامله

حضرت فاطمة زهراء علیها السلام

حجة الله على حجج الله الكبرى علیهم السلام
التي على معرفتها دارت القرون الأولى

تحقیق وتدوین: عبد الله علوی فاطمی

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم کلام خازنان وحی علیهم السلام بنیاد حیات اعلی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهيّة



زیارت عاشوراء کامله

اقتباس از رساله شریفه: آئین حجّ حسینی علیه السلام

عبد الله علویّ فاطمیّ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم کلام خازنان وحی بنیاد حیات اعلی

١٤٣١



زیارت عاشوراء تامّه

اقتباس از رساله شریفه: آئین حجّ حسینی علیه السلام

تحقیق و تدوین

عبد الله علویّ فاطمیّ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم کلام خازنان وحی بنیاد حیات اعلی

نسخه کامله

زیارت عاشورای ناحیه مقدسه

تحقیق وتدوین

عبد الله علویّ فاطمیّ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم کلام خازنان وحی بنیاد حیات اعلی



نسخه کامله

زیارت خاصّه رضویّه

تحقیق وتدوین

عبد الله علویّ فاطمیّ

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهیّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم کلام خازنان وحی بنیاد حیات اعلی

١٤٤٠

زيارات حضرت صاحب الأمر (منه السلام و إليه التسليم)

سلام و تحيت خاتميه

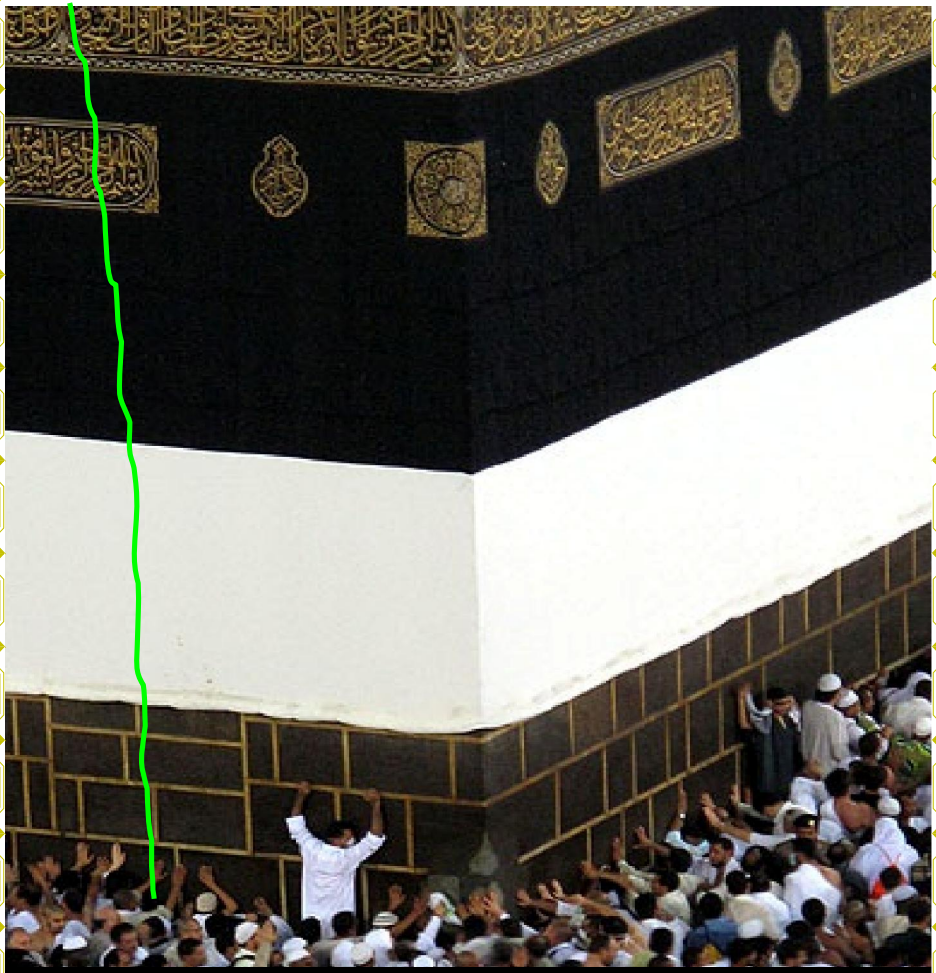
* السّلامُ عَلى الحَقِّ الجَدِيدِ وَ العالِمِ الّذِي عِلْمُهُ لايَبِيدُ * السّلامُ عَلى مُحْيي المُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الكافِرِينَ * السّلامُ عَلى مَهْدِيِّ الأُمَمِ وَ جامِعِ الكَلِمِ * السّلامُ عَلى خَلَفِ السّلَفِ وَ صاحِبِ الشَّرَفِ* السّلامُ عَلى حُجّةِ المَعْبُودِ وَ كَلِمَةِ المَحْمُودِ * السّلامُ عَلى مُعِزِّ الأوْلِياء وَ مُذِلِّ الأعداء * السّلامُ عَلى وَارِثِ الأنْبِياءِ وَ خاتَمِ الأوْصِياءِ * السّلامُ عَلى القائِمِ المُنْتَظَرِ وَ العَدْلِ المُشْتَهَرِ * السّلامُ عَلى السّيْفِ الشّاهِرِ وَ القَمَرِ الزّاهِرِ وَ النُّورِ الباهِرِ * السّلامُ عَلى شَمْسِ الظّلامِ وَ بَدْرِ التّمامِ * السّلامُ عَلى رَبِيعِ الأنامِ وَ نَضْرَةِ الأيّامِ * السّلامُ عَلى صاحِبِ الصّمْصامِ وَ فَلاقِ الهامِ * السّلامُ عَلى الدِّينِ المَأْثُورِ وَ الكِتابِ المَسْطُورِ * السّلامُ عَلى بَقِيّةِ اللهِ فِي بِلادِهِ وَ حُجّتِهِ عَلى عِبادِهِ * المُنْتَهى إلَيْهِ مَوارِيثُ الأَنْبِياءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثارُ الأصْفِياء * المُؤْتَمَنِ عَلى السِّرِّ وَ الوَلِيِّ لِلأمْرِ * السّلامُ عَلى المَهْدِيِّ الّذِي وَعَدَ اللهُ عَزّوَجّل بِهِ الأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الكَلِمَ وَ يَلُمّ بِهِ الشَّعَثَ وَ يَمْلأَ بِهِ

الَارْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ يُمَكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ المُؤْمِنِينَ * أَشْهَدُ يا مَوْلايَ أَنّكَ وَ الأَئِمّةِ مِنْ آبائِكَ أَئِمّتِي وَ مَوالِيّ فِي الحَياةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ يَقُومُ الَاشْهادُ * أَسْئَلُكَ يامَوْلايَ أَنْ تَسْأَلَ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالى فِي صَلاحِ شَأْنِي وَ قَضاءِ حَوائِجِي وَ غُفرانِ ذُنُوبِي وَ الَاخْذِ بِيَدِي فِي دِينِي وَ دُنْيايَ وَ آخِرَتِي لِي وَ لِاخْوانِي وَ أَخَواتِي المُؤْمِنِينَ وَ المُؤْمِناتِ كافّةً * إِنّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ *

سپس نماز زيارت را كه دوازده ركعت (۲×٦ ركعتي با سلام) است؛ بجاي آورد، بعد از آن تسبيح حضرت زهراء عليها السلام بگويد، و آنها را به حضرت صاحب الأمر عليه السلام هديه نمايد، و پس از آن بگويد:

* اللّهُمّ صَلِّ عَلى حُجّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلادِكَ * الدّاعِي إِلى سَبِيلِكَ * وَ القائِمِ بِقِسْطِكَ * وَ الفائِزِ بِأَمْرِكَ * وَلِيّ المُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الكافِرِينَ * وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَ مُنِيرِ الحَقِّ * وَ الصّادِعِ بِالحِكْمَةِ وَ المَوْعِظَةِ الحَسَنَةِ وَ الصِّدْقِ * وَ كَلِمَتِكَ وَ عَيْبَتِكَ * وَ عَيْنِكَ فِي أَرْضِكَ * المُتَرَقِّبِ الخائِفِ * الوَلِيّ النّاصِحِ * سَفِينَةِ النّجاةِ * وَ عَلَمِ الهُدى * وَ نُورِ أَبْصارِ الوَرى * وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمّصَ وَ ارْتَدى * وَ الوِتْرِ المَوْتُورِ * وَ مُفَرّجِ الكَرْبِ * وَ مُزِيلِ الهَمّ * وَ كاشِفِ البَلْوى * صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ عَلى آبائِهِ الأَئِمّةِ الهادِينَ وَ القادَةِ المَيامِينَ * ما طَلَعَتْ كَواكِبُ

الأسحارِ وَ أَوْرَقَتِ الَاشْجارِ وَ أَيْنَعَتْ الَاثْمارِ وَ اخْتَلَفَ اللَيْلُ وَ النّهارُ وَ غَرّدَتِ الَاطْيارُ * اللّهُـمّ انْفَعْنـا بِحُبّـهِ * وَ احْـشُرْنا فِي زُمْرَتِهِ وَ تَحْتَ لِوائِهِ * إِلهَ الحَقّ * آمِينَ رَبّ العالَمِينَ *



رکن یمانی کنار مستجار محل شکافته شدن دیوار کعبه

سلام و تحيت مهدوية

* اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا خليفة الله في أرضه * و خليفة رسوله و آبائه الأئمة المعصومين المهديين * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا حافظ أسرار رب العالمين * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا وارث علم المرسلين * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا بقية الله من الصفوة المنتجبين * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا ابن الأنوار الزاهرة * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا ابن الأشباح الباهرة * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا ابن الصُّوَرِ النَّيِّرَةِ الطَّاهِرَة * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا وارث كنز العلوم الإلهية * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا حافظ مكنون الأسرار الربانية * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا من خضعت له الأنوار المجدية * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا باب الله الذي لا يؤتى إلا منه * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا حجاب الله الأزلي القديم * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا ابن شجرة طوبى و سدرة المنتهى * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا نور الله الذي لا يطفئ * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا حجة الله التي لا تخفى * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا لسان الله المعبر عنه * اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يا وجه الله المتقلب بين أظهر عباده * سلام مَن عرفك بما تعرفت به إليه * و نعتك ببعض نعوتك التي أنت أهلها و فوقها * أشهد أنك الحجة على من مضى و من بقى * و أن حزبك هم

الغالبون * وأولياءك هم الفائزون * و أعداءك هم الخاسرون * و أنك حائز كل علم * و فاتق كل رتق * و محقق كل حق * و مبطل كل باطل * و سابق لا يلحق * رضيت بك يا مولاي إماما و هاديا و وليا و مرشدا * لا أبتغي بك بدلا * و لا أتخذ من دونك وليا * و أنك الحق الثابت الذي لا ريب فيه * لا أرتاب و لا أغتاب لأمد الغيبة * و لا أتحير لطول المدة * و أن وعد الله بك حق و نصرته لدينه بك صدق * طوبى لمن سعد بولايتك * و ويل لمن شقي بجحودك * و أنت الشافع المطاع الذي لا يدافع * ذخرك الله سبحانه لنصرة الدين و إعزاز المؤمنين * و الانتقام من الجاحدين * الأعمال موقوفة على ولايتك * و الأقوال معتبرة بإمامتك * من جاء بولايتك و اعترف بإمامتك * قبلت أعماله و صدقت أقواله * و تضاعف له الحسنات و تمحى عنه السيئات * و من زل عن معرفتك * و استبدل بك غيرك * أكبه الله على منخريه في النار * و لم يقبل له عملا * ولم يقم له يوم القيامة وزنا * أشهد يا مولاي أن مقالي ظاهره كباطنه * و سره كعلانيته * و أنت الشاهد عليَّ بذلك * و هو عهدي إليك * و ميثاقي المعهود لديك * إذ

أنت نظام الدين و عز الموحدينو يعسوب المتقين * و بذلك أمرني فيك رب العالمين * فلو تطاولت الدهور و تمادت الأعصار لم أزدد بك إلا يقينا؛ و لك إلا حبا؛ و عليك إلا اعتمادا؛ و لظهورك إلا توقعا؛ * و مرابطة بنفسي ومالي و جميع ما أنعم به على ربي * فان أدركت أيامك الزاهرة و أعلامك الظاهرة و دولتك القاهرة * فعبد من عبيدك معترف بحقك، متصرف بين أمرك ونهيك* أرجو بطاعتك الشهادة بين يديك * و بولايتك السعادة فيما لديك * وإن أدركني الموت قبل ظهورك * فأتوسل بك إلى الله سبحانه أن يصلي على محمد و آل محمد * وأن يجعل لي كرَّةً في ظهورك و رجعة في أيامك * لأبلغ من طاعتك مرادي * و أشفي من أعدائك فؤادي * يا مولاي وقفت في زيارتي إياك، موقف الخاطئين المستغفرين النادمين * أقول عملت سوء و ظلمت نفسي * وعلى شفاعتك يا مولاي متكلي و معولي * و أنت ركني و ثقتي و وسيلتي إلى ربي * و حسبي بك وليًّا و مولى و شفيعا * و الحمد لله الذي هداني لولايتك * و ما كنت لأهتدي لولا أن هداني الله * حمدا يقتضى ثبات النعمة * و شكرا يوجب المزيد من فضله * و

السَّلَامُ عَلَيْكَ يا مولاي و على آبائك مواليَّ الأئمة المهتدين * و رحمة الله و بركاته * و عليَّ منكم السلام *

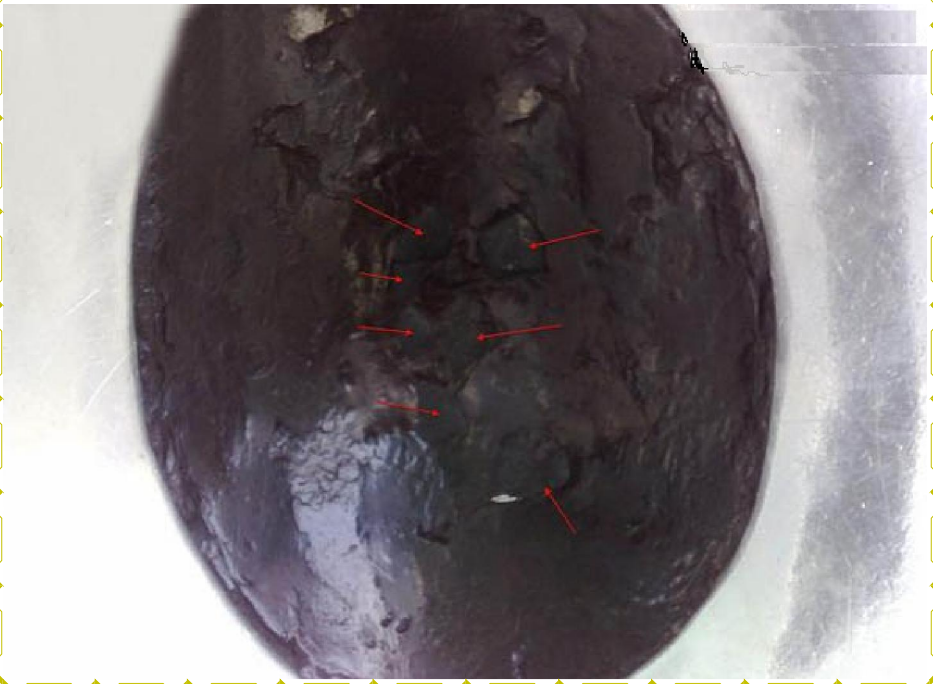
سپس نماز زيارت را كه دوازده ركعت (٦×٢ ركعتي با سلام) است؛ بجاي آورد، بعد از آن تسبيح حضرت زهراء عليها السلام بگويد، و آنها را به حضرت صاحب الأمر عليه السلام هديه نمايد، و پس از آن بگويد:

* اللّٰهُمَّ صل على محمد و أهل بيته * الهادين المهديين * العلماء الصادقين * الأوصياء المرضيين * دعائم دينك * و أركان توحيدك * و تراجمة وحيك * و حججك على خلقك * وخلفائك في أرضك * فهم الذين اخترتهم لنفسك * و اصطفيتهم على عبادك * و ارتضيتهم لدينك * و خصصتهم بمعرفتك * و جللتهم بكرامتك * و غذيتهم بحكمتك * و غشيتهم برحمتك * و زينتهم بنعمك * و ألبستهم من نورك * و رفعهتم في ملكوتك * و حففتهم بملائكتك * و شرفتهم بنبيك * اللّٰهُمَّ صل على محمد صلاة زاكية نامية كثيرة طيبة دائمة * لا يحيط بها إلا أنت * و لا يسعها إلا علمك * و لا يحصيها أحد غيرك * اللّٰهُمَّ صل على وليك المحيي لسنتك * القائم بأمرك * الداعي إليك الدليل عليك * و حجتك على

خلقك * و خليفتك في أرضك * و شاهدك على عبادك * اللّٰهُمَّ أعز نصره * و امدد في عمره * و زين الأرض بطول بقائه * اللّٰهُمَّ اكفه بغي الحاسدين * و أعذه من شر الكائدين * و ازجر عنه إرادة الظالمين * و خلصه من أيدى الجبارين * اللّٰهُمَّ أعطه في نفسه و ذريته و شيعته و رعيته و خاصته و عامته و من جميع أهل الدنيا * ما تقر به عينه و تسر به نفسه * و بلغه أفضل أمله في الدنيا و الآخرة * إنك على كل شيء قدير *

سپس خداي را به آنچه دوست دارد بخواند و از او آنچه را مي پسندد بخواهد.

حجر الأسود



صلوات و تحیت قائمیّة

* اللّهمّ صَلِّ عَلى مُحَمّدٍ وأَهْلِ بَيْتِـهِ * وَ صَـلِّ عَلى وَلِيِّ الحَسَنِ وَ وَصِـيِّهِ وَ وارِثِـهِ * القـائِمِ بـأَمْرِكَ * وَ الغائِـبِ فِي خَلْقِـكَ * وَ المُنْتَظِرِ لِاذْنِكَ * اللّهُمّ صَلِّ عَلَيْـهِ * وَ قَـرِّبْ بُعْـدَهُ * وَ أَنْجِـزْ وَعْدَهُ * وَ أَوْفِ عَهْدَهُ * وَ اكْشِفْ عَنْ بَأسِهِ حِجابَ الغَيْبَةِ * وَ أَظْهِرْ بِظُهُورِهِ صَحائِفَ المحْنَةِ * * وَ قَـدِّمْ أَمامَـهُ الرُّعْـبَ * وَ ثَبِّتْ بِهِ القَلْبَ * وَ أَقِمْ بِهِ الحَرْبَ * وَ أَيِّدْهُ بِجُنْدٍ مِنَ المَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ * وَ سَلِّطْهُ عَلى أَعْـداء دِينِـكَ أَجْمَعِـينَ * وَ أَلْهِمْـهُ أَنْ لايَدَعَ مِنْهُمْ رُكْنًا إِلّا هَدّهُ * وَ لا هَامًّا إِلّا قَـدّهُ * وَلا كَيْـدًا إِلّا رَدّهُ * وَ لا فاسِقًا إِلّا حَدّهُ * وَ لا فِرْعَوْنَ إِلّا أَهْلَكَهُ * وَ لا سِتْرًا إِلّا هَتَكَهُ * وَ لا عَلَمًا إِلّا نَكّسَهُ * وَ لا سُلْطانًا إِلّا كَسَبَهُ * وَ لا رُمْحًا إِلّا قَصَفَهُ * وَ لا مِطْرَدًا إِلّا خَرَقَهُ * وَ لاجُنْدًا إِلّا فَرّقَـهُ * وَ لا مِنْبَرًا إِلّا أَحْرَقَهُ * وَ لا سَيْفًا إِلّا كَسَرَهُ * وَ لا صَـنَمًا إِلّا رَضّهُ * وَ لادَمًا إِلّا أَراقَهُ * وَ لا جَوْرًا إِلّا أَبادَهُ * وَ لا حِصْنًا إِلّا هَدَمَهُ * وَ لا بابًا إِلّا رَدَمَهُ * وَ لا قَصْرًا إِلّا خَرّبَهُ * وَ لا مَسْكَنًا إِلّا فَتّشَهُ * وَ لا سَهْلًا إِلّا أَوْطَأَهُ * وَ لا جَبَلًا إِلّا صَـعِدَهُ * وَ لا كَنْزًا إِلّا أَخْرَجَهُ * بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ *

احكام زيارت و حريم حضرت ولايت (منه السلام)

سؤال: با توجه به اينكه نماز خواندن جلوتر و يا مساوي با ضريح مطهّر حضرات مقدسه عليهم السلام اشكال دارد، رعايت اين نكته تا چه محدوده اي از حرم، صحنها، خيابانهاي اطراف لازم است؟

جواب: براي عموم تا جائي كه مشهد منوّر و ضريح مطهّر رؤيت می شود كه با بسته بودن دربها و باز بودن آن حكم آن مختلف است. [شماره ثبت: (۲۲) منبع: المسائل القمية]

سؤال: در دعاها و زيارات تكرار يك فقره خاص چه حكمی دارد؟ مثلًا در زيارت عاشورا (سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم) يا در دعای كميل (يا من اسمه دواء وذكره شفاء).

جواب: در صورت تناسب مانعی نداشته، و مثل موارد فوق چه بسا رجحان داشته باشد. [شماره ثبت: (۱۲۹) منبع: المسائل القمية]



اشاره به بقاع نوراني در هشت بهشت

پس از ذكر مشاهد معظمه حضرات وجه الله در اينجا نام ديگر بقعه ها و اماكن نوراني واقع در آن مشاهد مشرفه يا بلاد مباركه را يادآور مي شويم تا شخص زائر پس از بهره كافي و وافي از حضور انور معصومين عليهم السلام و فراغت از زيارت ايشان و اعمال مربوطه مشاهدشان؛ بتواند به ديگر بقاع متبركه مشرف شده و در آن جايگاههاي نوراني نيز ادب و معرفت و عبوديت و عبادت شايسته آن مقام را نيز بجاي آورده و بهره مند گردد.

در ذكر نام اين موارد ابتدا به آنچه در هشت بهشت حقيقي و جنات ثمانيه واقعي (٨ شهر مقدس) قرار دارد پرداخته؛ سپس ساير بلاد حاوي مشاهد انبياء و اوصياء الهي عليهم السلام و نهايتا به ديگر سرزمينها مي پردازيم.

ابتدا اشاره به عناوين بقاع (بقدر ميسور) نموده؛ سپس در ادامه با ذكر اعمال مربوطه هر كدام را مي آوريم.

برخي از اين اماكن در بلاد منكرين واقع شده؛ براي توفيق زيارت رعايت هوشمندي و انجام وظيفه بنحو پوشيده لازم است، از اعمالي كه جلب توجه و بهانه انكار و منع را سبب شود، اجتناب شود، برخي موارد جزو مساجد است، كه مي توان آنها را در اوقات نماز بهره مند شد، بايد دانست كه اصل در زيارت حضور با معرفت و ذكر خداوند و انجام نماز و مانند آنست؛ بخش احكام تقيه را مطالعه نمائيد، از دست گرفتن كتاب و جزوه خودداري نموده، و شرح برنامه مربوطه و اعمال و آداب و ادعيه آنها را روي وسيله صوتي قبلا ضبط نموده و در محل با گوشي استفاده نماييد.

حرم الله و مكه مكرمه (حجاز)

ﷺ دسته اوّل: نشانه هاي داخل كعبه:

١- كعبه: بخاطر شكل "كعب" (پاشنه پا) بودن بـه آن "كعبـه" گفتـه شـده اسـت، چون در ساختمان اصلي بناء الهي كعبه بدست حضرت آدم عليه السلام و تجديد بناء آن بدست حضرت ابراهيم عليه السلام اين صورت را داشته (يعني تنهـا دو گوشـه داشـته و دو طرف ديگر مدوّر بوده است)، و بعـدها در دوره مـشركين بنـاي كعبـه تغيـير داده شده، و بخـشي از آن بـيرون انداختـه و از مـساحت آن كاسـته و دو گوشـه ديگر به آن افزوده و به شكل جعلي مكعب هندسي در آمد. (تصوير ص٧٥).

٢- مركز كعبه اصلي محل ولادت مولاعلي عليه السلام (ص٧٥).

٣- داخل (قابل دسترس) كعبه: بخشي از كعبـه كـه فعـلا بـيرون كعبـه بـوده و حضور و دعا و نماز در آن به مانند انجام در داخل كعبه اسـت، ايـن بخـش الان در راهرو حجر اسماعيل عليه السلام (ص٧٥) و زير ناودان كعبه (ص١٤٤) واقع است، و فرصتي براي آنها كه در پي تحصيل فضيلت نماز داخل كعبه هستند.

ﷺ دسته دوّم: نشانه هاي بيرون كعبه:

٤- بام كعبه: محل صعود مولاعلي عليه السلام و شكستن و فروريختن بتهـاي مـشركين و نداي اولين تكبير و بانگ توحيد الهي در دوران اسلام(ص٢٦).

٥- پرده و پوشش خانه كعبه: از آداب توسل كنـار كعبـه (در صـورت تيـسر) بـه دست گرفتن پرده كعبه است. (ص١٠٨ و ١٨٧).

٦- حجرالأسود: اين صخره بهشتي و آسماني و فرازميني است. محل انجام و تجديد بيعت و پيمان الهي. (ص٦٤ و٢٥٠).

٧- درب كعبه: درب فعلي درب شرقي آنست، و درب غربي قرينه همين بوده و در دوران مشركين و جاهليت مسدود شده است. (ص ١٠٤ و ١٠٨).

٨- حطيم و متعوذ و ملتزم آن (جلوي كعبه): ميان حَجَرالأسود و درب كعبه تا مقام ابراهيم عليه‌السلام. (ص١١٠). محل قبول توبه آدم عليه‌السلام. محل امامت نماز جبرئيل عليه‌السلام براي پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله.

٩- ناودان كعبه: آب باران آن شفاي بيمار (ص١٤٤). هنگام ظهور مهدي عليه‌السلام؛ جبرئيل عليه‌السلام به صورت پرنده ای سفید بر روی میزاب (ناودان کعبه) نشسته و او اولین مخلوقی خواهد بود که با حضرت قائم عليه‌السلام بیعت می کند.

١٠- زيرناودان كعبه: جزو داخل كعبه، امام صادق عليه‌السلام: «زير ناودان جايگاه جبرئيل عليه‌السلام است و از آنجا اجازه تشرّف به محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را می يافت. محل نماز شبر و شبير فرزندان هارون عليهما‌السلام است. (ص٧٥).

١١- مستجار (و ملتزم آن) محل درب غربي كعبه: جاي پناه بردن به كعبه، محل شكافتن ديوار كعبه برای ورود فاطمه بنت اسد عليها‌السلام در ولادت مولاعلي عليه‌السلام و به هم آمدن ديوار پس از ورود؛ به مانند آنكه اصلا باز نشده، و تكرار اين واقعه نيز در وقت بيرون آمدن از كعبه (ص٢٤٥).

١٢- ركن يماني: ركن يمانی درب بهشت است، مسح حجرالاسود و ركن يمانی، گناهان انسان را پاك می كند. امام صادق عليه‌السلام: با پدرم مشغول طواف بودم، هر گاه به حجرالاسود می رسيد آنرا با دست مسح نموده و می بوسيد؛ و زمانی كه به

رکن یمانی می رسید آنرا در آغوش می کشید! گفتم: فدای تو گردم، می بینم که حجرالاسود را با دست، مسح می کنی، اما رکن یمانی را در آغوش می کشی؟ پاسخ داد: رسول خدا ﷺ فرمود: هنگام رسیدن به رکن یمانی همواره می دیدم جبرئیل قبل از من آن را در آغوش کشیده است. (ص۲٤٥).

۱۳- مصلاي نبي ﷺ قبل از هجرت؛ محاذي وسط ضلع جنوبي كعبه؛ جمع بين قبلتين (اقصى و كعبه).

دسته سوّم: نشانه هاي اطراف كعبه:

۱٤- مقام ابراهيم عليه السلام: اين صخره بهشتي و آسماني و فرازميني است. در ابلاغ فرمان حج به جهانيان جهت اشراف و رسايي صداي ابراهيم عليه السلام، اين صخره خاصيت بالابرنده فراتر از كوهها داشته است، جاي پاي ابراهيم به اعجاز الهي در آن باقي مانده و (۹-۱۰ سانت) فرورفته، محل قدمها به مرور تبرك ٤۰۰۰ ساله وسيعتر از معمول شده است، رنگ صخره ميانه زرد و قرمز است. ولي فعلا با طلا و نقره پوشانده شده، و در محفظه اى بلورين قرار دارد، محل اصلي آن كنار ديوار كعبه و محاذي محل فعلي بوده و بعدا بخاطر ازدحام و مزاحمت طائفين بجاي فعلي آورده شده است، بلاد ايران اگر جهت قبله را دقيق رعايت كنند محاذي مقام ابراهيم عليه السلام مي باشند، (ص۱۱۹ و ٥٥۹).

۱٥- حِجراسماعيل عليه السلام: محل اسكان هاجر و اسماعيل توسط ابراهيم عليهم السلام و خانه و مدفن هاجر و اسماعيل و دخترانش و بسياري از انبياي الهي عليهم السلام (ص۱٤٥).

۱٦- زمزم: از نهرهای بهشتی است که در روی زمین جاری است، نوشیدن آب زمزم گناهان را می برد، آنها را می شوید و درون انسان را پاك می گرداند. آب

زمزم هر دردی را شفا می دهد و از هر بیم و اندوهی ایمن می دارد. (ص١٦٤).

﴿ دسته چهارم: نشانه هاي اطراف مسجدالحرام:

١٧- خانه ام هاني خواهر مولا علي عليه السلام: موضع رفتن به معراج نبوي صلى الله عليه وآله محاذي ركن يماني با فاصله ٤٠ متر.

١٨- كوه صفا: محل هبوط آدم عليه السلام از بهشت، محل عمل به آيه (أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ) و اطعام و دعوت نبوي صلى الله عليه وآله عشيره خود را به اسلام.

١٩- كوه مروه: محل هبوط حوا عليها السلام از بهشت، محل فرمان يافتن ابراهيم خليل به قرباني اسماعيل ذبيح عليهما السلام.

٢٠- مسعى: محل به شتاب رفتن هاجر عليها السلام براي جستجوي ياري و آب، و ندیدن مرگ فرزند، (ص١٦٧ و ٣٤٣).

٢١- محل هَرْوَلِه (نيم دو) رفتن: بخشي از مسعى است كه با چراغ سبز مشخص شده (ص١٦٧ و٣٤٣)، در اين ناحيه شيطان بر ابراهيم عليه السلام ظاهر شده، جبرئيل عليه السلام او را فرمان داد تا بر او هجوم كند، ولذا در اين ناحيه به حالت تهاجمي حركت مي شود.

٢٢- باب بني شيبة (السلام): محاذي درب خانه كعبه و دو متري كنار سمت چپ مقام ابراهيم عليه السلام، محل ورود حضرات پيامبر صلى الله عليه وآله و معصومين عليهم السلام به مسجدالحرام، بعد از شكستن مولاعلي عليه السلام بت بزرگ هبل را در اينجا دفن كرده، و سنت وارد شدن به مسجدالحرام با قدم نهادن بر اين موضع نوعي بيزاري از شرك است (ص٣٧٤)، باب بني شيبة امروزي محاذي موضع اصلي

نيست و براي عمل به اين سنت امروزه بايد از "باب علي" (ص۱۲۹) وارد شد.

۲۳- باب النبي ﷺ: بخاطر منتهي شدن به كوچه عطرفروشان كه به خانه پيامبر ﷺ منتهي مي شده است، (ص۱۲۹و ۳٦۹).

۲٤- باب علي عليه السلام (باب بني هاشم – باب البطحاء): انتساب اوليه آن به جناب ابوطالب عليه السلام بوده ولذا باب سيدالبطحاء (سرور سرزمين بطحاء مكه)ناميده و به اختصار باب البطحاء گفته شده است، و به راهي منتهي بوده كه به شِعب علي عليه السلام و يا شِعب و نيز خانه ابوطالب عليه السلام منتهي مي شده، با توجه به انكار مخالفان و پرهيز از بردن نام ابوطالب عليه السلام، اماكن به نام او را به نام فرزندش علي عليه السلام مي گذارند، و چون خانه هاي بيشتر بني هاشم هم در اين جهت بوده ولذا به "باب بني هاشم" نيز شناخته مي شده است، امروزه "باب علي" (ص۳٦۹) محاذي همان "باب بني شيبه (اصلي)" است كه براى ورود مسجد الحرام مستحب است از آن وارد شد (ص۳۷٤)، چه اينكه اين محل (باب بني شيبة اصلى) موضع دفن بت شكسته هبل بوده، و با عبور از روي آن لگدكوب شده (ص۳۷٤) و نوعي انجام برائت و بيزاري از شرك و مشركين مي باشد.

۲۵- دار ارقم: اولين مقر و محل اجتماع مخفي مؤمنين در دوره عدم آشكاري دين اسلام در اوايل بعثت و قبل از هجرت. محل آن كنار كوه صفا و امروزه جزو مسعى است.

۲٦- دار السائب: (ابن أبي السائب العائذي) محل تجارتخانه پيامبر ﷺ كنار كوه صفا و امروزه جزو مسعى است.

ﷺ دسته پنجم: نشانه هاي داخل شهر مكه:

۲۷- مولد فاطمي عليها السلام: خانه حضرت خديجه عليها السلام و رسول الله صلى الله عليه وآله و محل اقامت حضرات معصومين عليهم السلام و وقوع تشرفات به حضور حضرت صاحب الأمر عليه السلام، امروزه در فضاي باز بيرون مسعى و محاذي ٤٠ متري باب المعلاة از دربهاي مسعى است. (ص٤٠٩).

۲۸- مولد نبوي صلى الله عليه وآله: خانه عبدالمطلب كه به عبدالله فرزندش هديه نموده و محل ولادت حضرت محمد صلى الله عليه وآله، امروزه بعد از فضاي بيرون مسعى، به عنوان "مكتبة مكة المكرمة" هنوز ساختماني دارد.(ص١٧٦).

۲۹- خانه جناب ابوطالب عليه السلام: در دامنه كوه ابوقبيس و كوچه هاي شعب ابوطالب عليه السلام (شعب علي عليه السلام) به عنوان مدرسه اي شبانه (مدارس النجاح الليلية) قرار دارد، (ص٥٣٧).

۳۰- شعب ابي طالب عليه السلام، امروزه معروف به شعب علي عليه السلام؛ بين كوه ابو قبيس و كوه خندمة يا حد فاصل بين مسعي تا جبل خندمة (شارع غزة) و بين نفق (تونل) علي عليه السلام تا ابتداي شارع مسجدالحرام) قرار دارد.

۳۱- مسجد شق القمر: مسجدي قديمي قبلا در بالاي كوه ابوقبيس بود، كه امروزه به عنوان توسعه اطراف مسجدالحرام؛ آن مكان تخريب بلكه حتى كوه زير آن نيز محو شده است.

۳۲- مسجد ابراهيم عليه السلام بالاي كوه ابوقبيس محل نداي حضرتش براي ابلاغ دعوت الهي به حج.

٣٣- مسجد الراية (محل نصب رايت اسلام در فتح مكه و محل نماز حضرت محمد ﷺ)، اول بازار جودرية (بوسفيان) ص٢١٧.

٣٤- مسجد الجن: محل نزول سوره جن بر حضرت رسول ﷺ، قبل از پل حجون، (ص٢٩٦).

٣٥- مسجد شجره معجزه، حضرت علي عليه السلام در نهج البلاغه شرح آنرا بيان فرموده اند (ص ١٧٢).

٣٦تا ٥٠ - مزار اجداد و جدات پيامبر ﷺ و بني هاشم و عبدالمطلب و ابوطالب و آمنه (و به نقلي در ابواء نزديك مدينة)، و خديجه و پسران پيامبر قاسم و عبد الله (طيب و طاهر)، حذامه خواهر خديجه، تعدادي از نوادگان امام حسن مجتبى عليه السلام، سميّه مادر عمّار (اوّلين زن شهيده اسلام)، شيعيان مكه، و جمع كثيري از زائران، و برخي از علماي شيعه، در مقبرة المعلاة (ص٢١٩ و ٢٢١ و ٢٥٢).

٥١- وادي ابطح: نامدارترين دره مكه، و راه رفتن به منى، امروزه محل گذر خياباني به همين نام، و محل وقوع رخدادهاي مهمي چون مناجات ابوطالب عليه السلام براى نامگذاري مولاعلي عليه السلام و نزول لوح آسماني ناميدن مولود، لقب "ابطحي" پيامبر ﷺ از نسبت به اين مكان است.

٥٢- مسجد الإجابة (الإستراحة) در ابتداى شارع ابطح، و خيابان فرعى با نام «شارع الاجابة» قرار دارد. حضرت نبي اكرم ﷺ در ايام شباني نوجواني در اينجا بيتوته كرده، و در ايام اعتكاف حراء؛ در اينجا با خديجه ملاقات مي نموده، و بعد از حج و رجوع از منى نيز در اينجا استراحت فرموده اند (ص٢٢٣).

٥٣- جبل النور و غار حرا: نام آن در تورات فاران، محل اعتكاف پيامبر ﷺ در ماه مبارك رمضان و ديگر شبهاي مباركه ماههـا، و محل آغاز نزول قرآن، (ص٣٢٩ و ص٤١٦).

٥٤- وادي ذي طوى: در كلام خازنان وحي عليهم السلام آمده است كه حضرت امام مهدي عليه السلام در دوران غيبت (كبرى) در اين ناحيه از مكه بسر مي برند تا وقت ظهور، و در دعاي ندبه در الفاظ جستجوي حضرتش وارد شده است كه بگوييم: أبرضوى أم ذي طوى؟ (ترجمه) آيا در رضوى (ناحيه اي در ينبع مدينه) هستي يا در ذي طوى؟ همين دو فقره در اشاره به اهميت شناخت اين ناحيه كافي است، اگرچه "ذي طوى" يكي از دره هاي مكه است كه از بالا تا به پائين مكه قرار داشته و امروزه محله هاي آباد متعددي از مكه در آن واقع است (العتيبة، جرول، التنضباوي، حارة البرنو، بيشتر شارع المنصور، الليط، الحفائر)، اما در عرف زمان نزول وحي و سيره نبوي ﷺ و نيز شهرت امروزين تنها محل مسجد و چاه ذي طوى كه در محله جرول است به نام ذي طوى شناخته مي



شود، ولذا همين ناحيه بخصوص محلي است كه مستحب است كه حاجي كه براى عمره يا حج مي خواهد وارد مكه شود قبل از ورود به مكه قديم در آنجا غسل نمايد، همچنانكه پيامبر ﷺ بدان عمل مي نمودند، (ص٣٦٦).



٥٥ و٥٦ - مسجد و چاه ذي طوى: در فتح مكه حضرت رسول الله ﷺ در اين محل وارد و شب قبل از عمليات فتح مكه در اينجا مانده، و بيتوته و غسل نموده و نماز گزارده اند و روايت شده حضرتش هرگاه وارد مكه شده؛ در اينجا غسل و بيتوته نموده؛ آنگاه وارد مكه شده اند. بنا بر تحقيق؛ محل موجود معروف به مسجد بئر ذي طوى، تنها محل غسل نمودن و چاه ذي طوى است، اما مسجدي كه حضرتش نماز خوانده و در آنجا بيتوته كرده اند جز اين محل بوده و كمتر از دويست متر با اينجا فاصله دارد (تصوير بالا و زير).

چاه ذي طوى = جرول شارع جبل الكعبة- كمي بالاتر - تقاطع شارع بئرطوى و عمربن عبدالعزيز و روبروي ورودي شارع حسان بن ثابت (خيابان بئر طوى منتهي به محل چاه طوى است). / مسجد بيتوتة ذي طوى = جرول شارع جبل الكعبة - سه راهي تنعيم و جده قديم - روبروي ورودي شارع تيسير.



٥٧- شهداي فخ: حسين بن علي نواده امام مجتبى عليه السلام و ياران شهيدش كه در همين موضع در لباس احرام بدست بني العباس به شهادت رسيدند، طبق گزارشات شاهدان عيني (ثبت شده در منابع معتبر) حدود چهل سال قبل در پي ريزي ساختمان يكي از عمارتهاي مجاور در خلال خاكبرداري ها يك دست انسان تر و تازه آشكار مي شود كه با توسعه حفاري ديده مي شود، آن دست بر روي سينه جسدي تر و تازه است كه وقتي دست را از روي سينه بر مي دارند خون تازه از موضع آن مي جوشد و وقتي دست را بر روي آن رها مي كنند؛ خون بند آمده و متوقف مي شود، (تصوير زير).



٥٨- مسجد حمزة سيدالشهداء عليه السلام (منطقة مسفلة نزديك تقاطع شارع ابراهيم و شارع حمزة).

٥٩ و ٦٠- خانه ابولهب و ابوسفيان: كه امروزه محل ساختمان بزرگ توالتهاي عمومي بيرون مسعى است.

ﷺ دسته ششم: نشانه هاي بيرون مكه:

٦١- منى: سرزمين آرزو خواستن از خداوند، به آدم و ابراهيم گفته شد آروز كنند، و ابراهيم (فديه بجاي اسماعيل) عليه السلام خواست، و محل منت خداوند به بخشش گناهان بندگان، و محل اجتماع بزرگ، و محل ابلاغ الهي توسط حضرت مولاعلي عليه السلام سوره برائت به مشركان (ص٤٤٣،٤٤٧،٤٦١، ٤٦٥، ٥١٠، ٥١١، ٥١٧).

٦٢- مسجد بيعت عقبة در منى: محل اسلام و بيعت بزرگان مدينه با حضرت پيامبر صلى الله عليه وآله كه سبب بنياد اولين مركز و مأمن براي مسلمانان و پايه گذاري حكومت اسلامي گرديد، و نيز در حجة الوداع كه قصد ابلاغ پيام الهي ولايت و خلافت بود، منافقان قصد ترور پيامبر صلى الله عليه وآله را داشته و ناكامي طرح ترور و رسوايي عاملان آن؛ كه سبب شكستن بيعتشان گرديد، تجديد بيعت بر آنها لازم شد، و در همين مسجد حضرتش نقباء امت اسلام را برگزيد، اين مسجد الآن در ورودي منى قبل از جمره بزرگ ميان راه واقع است (تصوير زير).



٦٣ تا ٦٥- جمرات ثلاث: جمره كبرى (عقبه): آدم و ابراهيم و اسماعيل عليهم‌السلام چون از مكه به منا وارد شدند، در محل عقبه (گردنه) منى؛ اولين محل بروز ابليس بر ايشان، كه هفت سنگ به سوى او پرتاب كردند و با رمي دور شد، در رمي اين جمره رسول الله مكه را سمت چپ و پشت سر ايشان، و منى در سمت راستشان قرار داده؛ و به روبرو رمي كرده اند، و اين روش جزو آداب رمي اين جمره است، امروزه كه كوه و ديواره پشت آن برداشته شده؛ حاجي با رعايت جهت ايستادن؛ عمل صحيح را انجام مي دهد، نه اينكه از هر سوي رمي كند. فاصله تا جمره وسطى ٢٥٠ متر.

جمره وسطى: دومين محل بروز ابليس بر آدم و ابراهيم و اسماعيل عليهم‌السلام كه اين بار نيز هفت سنگ به سوى او پرتاب كردند، و با رمي دور شد، فاصله تا جمره اولى ٢٠٠ متر.

جمره اولى: دومين محل بروز ابليس بر آدم و ابراهيم و اسماعيل عليهم‌السلام كه اين بار نيز هفت سنگ به سوى او پرتاب كردند و با رمي دور شد، و به ايشان خطاب الهي رسيد كه ديگر هرگز او را نخواهيد ديد. در ايام منى حجاج كه رمي جمرات مي كنند از اين جمره رمي را شروع مي كنند، (ص٤٩٥).

٦٦- مسجد الكبش (قوچ) : محل به قرباني آوردن اسماعيل عليه‌السلام و رسيدن فديه الهي، كه در منى بين جمره اولى و وسطى واقع بوده و امروزه تخريب شده است.

٦٧- مسجد النحر: محل انجام قرباني حج پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله: كه در منى بين جمره اولى و وسطى واقع بوده و امروزه تخريب شده است.

٦٨- مسجد الخيف: در منى، محل عبادت هزار پيامبر و هفتاد پيامبر بزرگ، و

مدفن و هفتاد پيامبر الهي عليهم‌السلام، محل مصلى و بيوته حضرت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و معصومين عليهم‌السلام در مركز مسجد؛ به شعاع حدود ۱۵ متر از هر طرف است، اين محل در حجة الوداع محل نزول وحي به اعلام ولايت حضرت مولاعلي عليه‌السلام ﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ... ﴾ و خوف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از فتنه منافقان و انكار و اختلاف؛ و نزول بشارت الهي براي حراست و موفقيت انجام اين مأموريت، و هشدار الهي به ابطال زحمات رسالت؛ در صورت عدم ابلاغ، (ص۴۹۹).

۶۹- مسجد الصَّفائح و غار نزول سوره مرسلات: در جنوب مسجد خيف در دامنه كوه و سيصد متري راه عمومي منى بوده و امروزه آنرا محو كرده اند.

۷۰- وادى محسِّر: محل نزول عذاب الهي بر اصحاب فيل و هلاك سپاه ابرهه و حسرت آنها. حاجي روز عرفه از منى زودتر از طلوع آفتاب از اين وادي نگذرد، و روز عيد از مزدلفه زودتر از طلوع آفتاب از اين وادي نگذرد، و وقت عبور بحالت شتاب (نيم دو) عبور كند، (ص۴۴۳).

۷۱- مسجد مشعرالحرام: در مزدلفة. در اين مكان جبرئيل عليه‌السلام بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نازل شده و در مورد مشعرالحرام و اهميت و اعمال آن دستورات و آياتى به ايشان ابلاغ كرده است.

۷۲- مأزمين: دو تنگه ميان مشعر و عرفات است كه با عبور از آن در محدوده مزدلفه وارد مي شوند. اينجا موضع برداشت سنگ براى تراشيدن بت بزرگ هبل است، مستحب است حاجي هنگام عبور از اينجا تكبير بگويد، و توقف كند و (در صورت تيسر) دفع ادرار نمايد، چه اينكه با اين عمل از شرك و بت پرستي تبري و بيزاري مي جويد، (ص۴۴۳).

٧٣- مسجد نَمِرَة: مسجد بزرگي است نيمي در بيرون عرفات و نيمي در عرفات است، محلّ توقف پيامبر صلى الله عليه وآله قبل از ظهر عرفه در نيمه اول، و محل نماز حضرت بعد زوال در نيمه دوم آن، (ص٤٧٦).

٧٤- عرفات: محل: معرفت الهي / آدم و حوّا، در اين منطقه يكديگر را شناخته (تَعارَفا) و باز جُستند. / اى ابراهيم! به گناهان خود اعتراف كن و مناسك را بشناس، (ص٤٧٩ و ٤٨٥).

٧٥- جبل الرحمة: كوهى كه پيامبر صلى الله عليه وآله در حجّة الوداع برآن ايستاده و دعا كرد، اما وقوف عرفه بر آن انجام نمي شود، (ص٤٧٩).

٧٦- مسجد الصَّخَرات: محل خطبه پيامبر عليه السلام در عرفات(حجّة الوداع) در پايين كوه بوده است، در گذشته اينجا مسجد كوچكى بوده كه امروزه آنرا نيز ويران و محو كرده اند.

٧٧- افضل موقف عرفة: مستحب است وقوف عرفه در پائين سمت چپ كوه باشد، كه اينجا محل وقوف حضرات آدم و ابراهيم و انبياي الهي عليهم السلام و حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله و معصومين عليهم السلام و امام زمان عليه السلام مي باشد، (ص٤٧٩).

٧٨- مسير اعمال حج: مسجد الحرام – محل اجهار تلبيه (دون الردم) – ابطح – منى – خيف – وادي محسر – نمرة - عرفات – جبل الرحمة – سمت چپ پائين كوه – در راه مزدلفه – مأزمين – مزدلفه و مشعر الحرام (٤٨٦)– وادي محسر – منى – مسجد الحرام – منى – مسجد الحرام، (ص١٦٠ و٢٣٦ و٤٤٣).

٧٩- كوه و غار ثور.

ﷺ دسته هفتم: نشانه هاي ماوراي مكه و مدينة:

۸۰- حدود و نشانه هاي حرم الهي (ص۲٤).

۸۱ تا ۸٤- ميقات ادنى الحل: تنعيم، جعرانه، حديبية (شميسي).

۸۵- سرف: قبر ام المؤمنين ميمونة.

۸٦ تا ۹۰- مواقيت احرام (ص۲۲ و ۳۱۲): ميقات ذي الحليفة (ص۳۳٤)، ميقات الجحفة (ص٤۳۹)، ميقات ذات عرق (ص۵۱٦)، ميقات قرن المنازل {السيل الكبير} (ص۳۵۳)، ميقات يلملم (ص٤۰٦).

۹۱- غدير خم: مسجد غدير، مجمع غدير، بركه غدير، چشمه غدير.

۹۲- روحاء: محل گذر بسياري از انبياي الهي عليهم‌السلام با حال احرام در راه حج بيت الله.

۹۳- ينبع: محل چاهها و باغهاي ايجاد و انفاق شده حضرت مولا علي عليه‌السلام و محل اقامت تابستاني حضرات معصومين عليهم‌السلام.

۹٤- كوه و ناحيه رَضْوَى: يكي از اماكن اقامت حضرت صاحب الأمر عليه‌السلام در دوران غيبت كبرى (آبرضوى؟ أم غيرها؟).

۹۵- بدر: محل جنگ و دفن شهداي بدر.

۹٦ و ۹۷- ابواء: محل دفن حضرت آمنه والده عليهاالسلام، محل ولادت حضرت امام كاظم عليه‌السلام.

۹۸- مسير هجرت نبوي صلى‌الله‌عليه‌وآله.

۹۹ به بعد: بقيه آثار در بين الحرمين..... و آثار در ماسوى الحرمين .....

حرم حبيب الله صلى الله عليه وآله و مدينه منوره (حجاز)

سؤال: با توجه به محدوديت زماني براي زائران مدينه منوره، افضل اماكني كه بايستي مورد زيارت قرار گيرند كدام اماكن مقدسه ميباشند؟

جواب: عمده همان حرم پيامبر صلى الله عليه وآله و حضرت زهرا عليها السلام و حرم ائمه بقيع عليهم السلام مي باشد؛ پس از آن مسجد قبا و مزار جناب حمزه و شهداى احد هم فضيلت دارد؛ البته اماكن بسيار ديگري چون مسجد ردّ الشمس و نيز مسجد فضيخ و مسجد سلمان و مشربه ام ابراهيم و غير آن نيز مي باشد كه ناصبيان عمده آنها را تخريب كرده اند؛ و رفتن به اين مواضع مباركه نياز به همراهي شخص خبير و وجود فرصت و شرايط و امكانات مناسب است. [شماره ثبت: (٧٨١) منبع: المسائل الهمدانية]

زيارت حرم حبيب الله صلى الله عليه وآله: حجره و مرقد پيامبر صلى الله عليه وآله (٢١٣)، روضة و محراب و منبر و مسجد و محراب تهجد النبي صلى الله عليه وآله (٣٣٨)، خانه و مرقد حضرت زهرا عليها السلام (٤٦٦)، درب خانه سوخته و بسته شده به روضة النبي صلى الله عليه وآله، ستونهاى حنانه و توبه و حرس و وفود، موضع اصحاب صفه، باب جبرئيل عليه السلام، باب البقيع.

زيارت مشهد بقيع:

امامان اهل بيت عليهم السلام: حضرت امام مجتبى عليه السلام، حضرت امام سجاد عليه السلام، حضرت امام باقر عليه السلام، حضرت امام صادق عليه السلام.

خانواده معصومين عليهم السلام: بيشتر خاندان (مادران و بانوان و فرزندان خواهران برادران و فرزندانشان) مگر آنكه مدفنش در جاي ديگر مسلم باشد، مانند جناب فاطمة بنت اسد، ام البنين؛ و فرزندان پيامبر صلى الله عليه وآله : زينب، ام كلثوم، رقيه، ابراهيم. و عبد الله جعفر؛ و عقيل؛ و اسماعيل بن الصادق؛ و زنان پيامبر صلى الله عليه وآله: ام سلمه سوده زينب ماريه زينب ريحانه جُويريه صفيه ام حبيبه حفصه عايشه.

خويشان معصومين عليهم السلام : عموها عمه ها دايي ها خاله ها، چه تني و چه رضاعي، و فرزندانشان، مانند: عباس عموي پيامبر صلى الله عليه وآله؛ و عاتكة، صفيه، أميمة، أروي، بيضاء أم حكيم، برة ؛عمه ها، خواهر يا دختر حليمه (مادر رضاعي) پيامبر صلى الله عليه وآله.

وابستگان غير خويشان معصومين عليهم السلام : مانند خادمان و غلامان و كنيزان.

ياران معصومين عليهم السلام : در طول تاريخ حضرات، كه بسيار بوده و اسمائشان در كتب رجال و تراجم مسطور است.

مجروحين غزوات اسلام: اسمائشان در كتب سيره و تواريخ مذكور است.

شهداي حره: مقتولين جنايات و فجايع لشكريان يزيد در مدينه منوره. بيش از چهار هزار نفر بودند، شامل هفتصد تن از حاملان قرآن و هشتاد تن از صحابه به قتل رسيدند، به‌نحوي كه كسي از اهل بدر باقي نماند.

علماء و مردمان شيعه مجاور و زائر مدينه: در طول تاريخ اسلام.

مساجد مباركه : مانند مسجد قبا، مسجد رد الشمس (ادامه انتهاي شارع قربان بعد از تقاطع كمربندي داخل نخلستانها بعد از پل)، مسجد قبلتين، مساجد موجود در منطقه أحد و خندق و بني نضير (مسجد فضيخ) و بني قريظة، مسجد شجرة، مسجد مباهلة، مسجد استراحة، مسجد ثنايا، مسجد جمعه، ووو.

اماكن حضور پيامبر صلى الله عليه وآله : آبار علي عليه السلام، غار يا شكاف كوه احد، منطقه غزوة حمراء الاسد، وادي عقيق، چاه اريس، چاه غرس، محل ورود اهل بيت عليهم السلام پس از واقعه كربلا، ووو.

ساير مشاهد منوره: مزار حضرت حمزة سيد الشهداء عليه السلام و شهداي احد در منطقه عملياتي جنگ احد و نيز محل جنگ احزاب يا خندق، ووو.

معالم برائت: مسجد ضرار كه نزديك مسجد قباء توسط منافقين ساخته شد و مردود الهى واقع گرديد، و امروزه محل توالتهاى مسجد قباء است، و سقيفه

بني ساعدة، كه محل توطئه براى انحراف اسلام بوده، و امروز با اينكه جزو محدوده توسعه مسجد النبي بوده؛ اما وهابيان آنرا جدا و به صورت باغچه اى مستقلا حفاظت كرده اند، سرزمين بيداء محل فروبردن زمين سفيانى و لشكربانش را قبل از ظهور مى باشد؛ پس از مسجد شجره واقع بوده؛ و بيابان سمت چپ كنار اول جاده مدينه مكه است.

حرم ولي الله عليه السلام و نجف اشرف (عراق)

حرم ثارالله عليه السلام و كربلاء (عراق)

حرم كاظمين عليهما السلام (عراق)

حرم مشهد الرضا عليه السلام (ايران)

حرم سامراء مشهد عسكرى و مهدوى عليهما السلام (عراق)

حرم بيت المقدس (فلسطين)

معالم ولايت و برائت در بين الحرمين (بين مكه و مدينه)

معالم ولايت و برائت در ماسوى الحرمين (جزيرة العرب)

معالم ولايت و برائت در بلاد مصر تا مغرب عربي

معالم ولايت و برائت در بلاد شامات و تركيه

معالم ولايت و برائت در بلاد ايران و مشرق فارسى

زيارت حضرات انبياء و اوصياء الهي عليهم السلام

احكام و اعمال زيارت ساير بقاع مباركه

سؤال: بـراى ورود بـه صـحن حـضرت ابوالفـضل العبـاس عليه السلام دعاى ورودى صحن حضرات مقدسه معصومين عليهم السلام را مى توان تلاوت نمود؟

جواب: براي درب صحن مشاهد غير معصومين ادعيه و اذكار خاصي وارد نـشده است، بجز حالت تذكر و ذكر خداوند (بطور كلي و غير معين) و بر همـين مقـدار مواظبت و اكتفا بشود، و نبايد برخي جزئيات و تفصيلات كه مخصوص مـشاهد يا حضور حضرات معصومين عليهم السلام است را عمومي؛ و در غير آن مواضـع بكـار برد، و ويژگي آن مشاهد را نبايد ملغا كرد. البته يادآوردن حوادث مولمه و حـزن آور آن امكنه جزو آداب اين مواضع است، چه اينكه در همـين جاهـا بـوده كـه اصابت و زخمي شدن حضرتش اتفاق افتاده، و يا تـشريف آوردن حـضرت امـام حسين عليه السلام در وقت پاسخگويي به نداي استغاثه برادر، و يا آمدن حضرت امـام سجاد عليه السلام در وقت دفن اجساد مطهره. [شمارة ثبت: (١٤٥٧) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: آيا براى زيارت حرمهاى شريفـه غـير معـصومين عليهم السلام ماننـد حـضرت احمد بن موسى شاه چراغ عليه السلام ويا حـضرت معـصومه عليها السلام خوانـدن اذن دخـول وحصول حالت انكسار وگريان شدن چشم براى ورود لازم است؟

جواب: رعايت استيذان وشرائط آن؛ و توفيق نيل به اذن از آداب حـضور محـاضر همه اولياى كبار و صغار بوده، و بقدر رعايـت آداب و راهيـابي و درك حـضور از محضر شريف مَزُور حاضر؛ بهره مند مي گردد. [شماره ثبت: (٨٧٦) منبع: المسائل القمية]

سؤال: در حرم غير حضرات معصومين عليهم السلام مثل حـضرت ابوالفـضل العبـاس عليه السلام و حضرت سلمان عليه السلام را مى توان طواف نمود؟

جواب: طواف براى مشاهد معـصومين عليهم السلام وارد شـده اسـت؛ نـه غـير ايـشان. [شمارة ثبت: (١٤٥٨) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: حكم مسافر در مورد نماز و روزه در مشاهد مشرّفه و بقاع مطهّره اولاد ائمّه عليهم السلام مانند مرقد مطهّر حضرت معصومه عليها السلام و حضرت شاه عبدالعظيم عليه السلام چگونه است؟

جواب: از نظر حكم مزبور؛ مشاهد و اماكن غير معصومين و غير انبياء عليهم السلام؛ حكم ساير اماكن عادّى و مساجد عادّى را دارد، هر چند از نظر فضيلت معنوي شرافت خاص خود را دارد. [شماره ثبت: (١٨٦) منبع: المسائل القمية]

سؤال: زيارتنامه و نماز خواندن در نزد قبور غير معصومين عليهم السلام مانند قبور امامزادگان و اولياء به چه نحو می باشد؟ آيا نزد غير معصوم عليه السلام نيز همان آداب زيارت معصوم عليه السلام رعايت شود؟ (مانند ورود از پايين پا و زيارتنامه و سلام از روبرو و نماز در پشت مقام و غيره)، اگر نحوه ديگرى نيز منظور است بفرماييد.

جواب: رعايت ادب همه جا خوب است ولى بر حسب عظمت مقام و درك زايـر؛ لزوم رعايت آن شدت پيدا مي كند، و تقدم بر غير امام و در غير مشهد حضرت معصوم عليه السلام جايز است. [شماره ثبت: (١١٩٣) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: مرقد مطهر واقعي حضرت زينب سلام الله عليها كجاست؟

جواب: سه روايت و نقل در باره آن هست: (بقيع) مدينه منوره - نزديك دمشق - مصر؛ تكريم همه اين بقاع و زيارت حضرتش در همه آنها پسنديده است، و بنابر تحقيق مرقد دمشق مربوط به حضرت زينب صغرى (ام كلثوم) عليها السلام بوده، و مشهد حضرت زينب كبرى عليها السلام در قاهره مصر است. [شماره ثبت: (١٢١٢) منبع: المسائل الرازيه]

سؤال: هل يجوز لغير المسلمين دخول حرم السّيدة زينب عليها السلام في الشّام ولو بقصد الزيارة لا السياحة؟ وهل يجب نهيهم عن ذلك؟

جواب: اگر زيارتشان موجب وهن نباشد اشكالى ندارد، و در صورت وهن و امكان منع بغير ترتب مفسده، اقدام لازم است. [شماره ثبت: (٣٤٨) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: با توجه به اين كه از اول محرم الحرام در آموزشگاه مراسم عزادارى برپا مى باشد، و در رابطه با "حضرت حر" فردا قرار است به بيان مطلب بپردازم، به نظر شما كدام موضوعات "حضرتش" براى دانش آموزان بيان شود؟

جواب:

١- در رعايت احترام يا كاربرد تعابير به تناسب عمل كنيد، يك تفاوتي بين حضرات معصومين عليهم السلام و بين غير معصومين از خواص؛ تا به رسد به عموم اهل بيت عليهم السلام و اصحاب ايشان رعايت كنيد.

٢- آنچه ذكر مي شود در منابر از داستانهاى حر رياحي؛ چه ماجراى آب دادن حضرت امام حسين عليه السلام به لشكر او؛ چه پذيرفتن او در آخر كار؛ همه كرامت و بزرگواري امام عليه السلام در حق دشمن است، نه كرامات حر، اين عظمت كرم و بخشش اهل بيت عليهم السلام است كه وقتي دشمن واقعا توبه كند؛ او را مي پذيرند.

٣- خدا رحمت كند مرحوم جد ما (حكيم سيد مرتضى) را، عتبات بسيار مشرف مي شدند ولى سر قبر حرّ نمي رفتند، مي گفتند: نمي توانم خودم را راضي كنم، او سبب شد همه اين فجايع اتفاق بيافتد، و اگر راه نبسته بود؛ آن همه مصائب واقع نشده بود.

٤- البته بنده اين نظر و رويكرد آن مرحوم را ندارم، و همين كه مولا عليه السلام او را پذيرفته، و او را رحمت نموده، و بر او سلام فرستاده؛ ما همه تسليميم، و بر اساس همان عمل مي كنيم.

٥- البته حر رياحي نكته آموزنده هم در رفتارش دارد: او يك فرمانده معمولي و صرفا يك جنگاور نبوده، بلكه از اشراف و بزرگان كوفه و پدر و جدّ و

خاندانش از اشراف مكه بوده اند، و يزيد بن قعنب كه حديث ولادت مولا على عليه السلام در كعبه را نقل كرده است، عموي او بوده است، حرّ وقتي فهميده حق كجاست، بخاطر گذشته اشتباهش؛ يا حفظ شهرت و موقعيتش؛ ادامه نداده و به حق ملحق شده، ولو در آخرين لحظات؛ ولي بالأخره ملحق شده، و در همين حد هم ابطال باطل كرده، و اثبات حق نموده است.

٦- أمّا هر چيز به جاي خويش نيكوست، و بايد مطابق خودش رفتار كرد، نه اينكه كيلويي برخورد كرد، همانطور كه مي بينيد هم نكات ارزشي او را گفته ايم، و رحمت و سلام هم بر او مي فرستيم همچنان كه معصوم عليه السلام بر او رحمت و سلام فرستاده است، و به زيارت قبرش هم رفته ايم.

٧- اما با همه اينها دنبال حلواحلوا كردن او هم نيستيم، مثلا مطابق رسم رايج؛ عقيده به اختصاص يك روز از دهه محرم به حر را نداريم، در عرض حضرت ابوالفضل عليه السلام؛ و سايريني كه مردم يكروز خاص برايشان اختصاص داده اند. اين رسم (اختصاص يكروز به حرّ) مأثور از اهل بيت عليهم السلام نيست، و صرفا يك عادت شايع اختراعي بر حسب فهم عوام است. اصحاب بسيار با ارزش و مقامات و خلوص و فداكاري بيشتر ديگري هستند؛ كه جاى تجليل دارند، حتى اگر بنا به ذكر اصحاب هدايت يافته باشد، كسان ديگري هستند كه از لشكر ابن زياد جدا شده و به حضرت امام حسين عليه السلام پيوستند و سابقه ظلم او را نداشتند. خيلي افراد هستند كه جاي اختصاص روز به نام آنها؛ يا ذكر و شرح حالشان هست، خواص و اصحابي كه قبل از آمدن حضرت امام حسين عليه السلام به كربلا زنداني شدند؛ و نتوانستند به كربلا بيايند؛ و بعضا هم شهيد شدند، يا اصحابي كه حتى در محاصره كربلا خودشان را به حضرت رساندند، بانوان نهضت حسيني عليه السلام: از خواهران حضرت (زينب - ام كلثوم - سكينه) و دختران و همسران تا ساير

بانوان بقيه اهل بيت و اصحاب عليهم السلام که بعضا شهيد و مجروح هم شدند. همه اينها بيشتر جا دارد که يکروز به آنها اختصاص داده شود.

۸- خلاصه: اينکه در واقعه حر = کرامت حضرت امام حسين عليه السلام است نه او، مطالبي که فوقا نوشتم در پاسخ کلام افراطي شما بود که نوشته بوديد: {در رابطه با "حضرت حر" فردا..... کدام موضوعات "حضرتش"...} و در هر صورت بيان مطالب فوق؛ سبب تفريط و از اينطرف افتادن نشود، مبادا تنقيصي نسبت به او رفتار شود، همين که در زيارت ناحيه مقدسه سلام بر او ذکر شده، برای رعايت احترام ما نسبت به او کافي است. دقت کنيد؛ بحث سر تعبير نيست، بحث سر مطلب را درست نفهميدن است، اينکه کرامت مولا امام حسين عليه السلام در حق حر را کرامت حر تلقي کنند، يا اينکه بخواهند تنقيص حرّ کنند هر دو آنها بدفهمي است.

۹- تذکر و عبرت از کربلا و عاشورا: در واقعه کربلا مردم چند دسته بودند: دسته اول: آنهائيکه از اول همراه امام حسين عليه السلام بودند، و تا آخر هم ماندند، و توفيق اثبات همراهي را هم داشتند. دسته دوم: آنهائيکه بعدا به امام حسين عليه السلام ملحق شدند، و تا آخر هم ماندند، و توفيق اثبات همراهي را هم داشتند. دسته سوم: آنهائيکه حضرت امام حسين عليه السلام دنبالشان فرستاد و همراه شدند، و تا آخر هم ماندند، و توفيق اثبات همراهي را هم داشتند. دسته چهارم: آنهائيکه حضرت امام حسين عليه السلام دنبالشان فرستاد؛ اما همراه نشدند. دسته پنجم: آنهائيکه ابتدا همراه امام حسين عليه السلام بودند ولي تا آخر نماندند و جدا شدند (به عذر امور شخصي). دسته ششم: آنهائيکه با حرف بودند؛ و گريه هم کردند، ولي با احتمال مخاطره؛ نام؛ موقعيت؛ امنيت؛ و هر خطر؛ عملا همراهي نکرده، و ساکت کنار ايستاده تماشا کردند تا فاجعه اتفاق بيافتد. دسته هفتم: آنهائيکه

اول بودند، بعد با جو شايع و حاكم همراه شده و با آن جوّ چرخيدند (همراه - بيطرف - دشمن - مرثيه خوان). دسته هشتم: آنهائيكه اول بودند بعد با كمترين تهديد يا تطميع همراه دشمن شدند. بايد بدانيم كه اين نداي هل من ناصر حضرتش؛ همچنان طنين انداز است، ما نبايد به صرف حرف درباره حضرتش و يا گريه و تعزيه اكتفا كنيم، و ناظر باشيم دشمنان دين از شيطان لعين تا ملحدين و كافرين و ناصبين؛ مكتب و تعاليم وحي را در جوامع بشري امروز؛ و در اذهان و افكار انسانها هدف قرار داده اند، و نبايد ما به صِرف عقيده به همراهي؛ يا اظهار همراهي؛ يا بروز احساسات به نام همراهي؛ اكتفا نموده، و همينطور بيكار و غير فعال بنشينيم؛ به حرف و شعار و تظاهر مشغول باشيم. بلكه بايد همواره و هر روز؛ برنامه ارتقاي معرفت و التزام خود را داشته، و در محدوده و توان خودمان ديگران را نيز كمك كنيم، تا هم از شر دشمنان محفوظ بمانند، و هم بتوانند با مولا امام حسين عليه السلام راه بيابند، و هم خود منشا آثار و خيرات باشند. خداوند لطف كند به همه ما، و ما را از آنهايي قرار دهد كه از آغاز تا انجام همراه بوده و همراه مانده و توفيق اثبات همراهي را داشته باشند. [شمارة ثبت: (١٣٨٤) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: با وجود اعتقادم به حضور عروس امام اول؛ و همسر امام سوم؛ و مادر حجت چهارم؛ جناب بي بي شهر بانو عليها السلام؛ در كربلاي پربلا، اما امروز با ديدن برنامه اي از تلويزيون دولتي ايران ذهنم را درگير سؤالاتي كرد، كه بيان مي كنم: ١- نام اصلي بي بي شهر بانو مادر امام سجاد عليه السلام چه بوده است؟ و چرا به نام شهر بانو نامگذاري شده اند؟ ٢- در نقلي شنيدم (از تلويزيون) به مناسبت ميلاد امام سجاد عليه السلام بتاريخ ششم شعبان ١٤٣٣ دكتري دعوت شده بود و مي گفت: بانو شهربانو در زمان حاكم ثاني به مدينه از خراسان منتقل نشده اند،

بلكه زمان خلافت مولا علي عليه السلام بوده است و آن زمان (حاكم ثاني) نيز سن ايشان (امام حسين عليه السلام) كم بوده است! پس زمينه اي براي ازدواج امام حسين عليه السلام نبوده است. ٣- و اذعان مي داشت كه: بي بي شهر بانو در وقت تولد امام سجاد عليه السلام از دنيا رفته اند و كنيز امام حسين عليه السلام تربيت ايشان را بعهده گرفته اند و امام سجاد عليه السلام ايشان را مادر خود دانسته و حق مادري براي ايشان قائل بوده اند. و مي گفت: پس با اين حال وفات مادر، ايشان چگونه مي تواند در عاشورا بوده باشد و به همراه ذوالجناح فرار كرده باشد و به منطقه ري (تهران) آمده و بعلت تعقيب دشمنان به كوه پناه برده و سينه كوه باز شده و به ايشان پناه داده است. و اين مورد را طبق توضيح خودش نقض كرده و آن مكان و حرم را بي اعتبار دانسته و داراي اسنادي ضعيف مي دانست، و مي گفت به فرض كه اينطور بوده چرا امام سجاد عليه السلام و يا حضرت زينب عليها السلام كه اولى تر بوده اند؛ با ايشان همراه نشده اند. ٤- حال با وجود اين توضيح و اينكه بارها به آن مكان مقدس مشرف شده و تنها زائران آن مكان ايراني نبوده، بلكه از هند و پاكستان هم مي آمدند، و چاپ كتابي توسط آن مكان با عنوان: عروس آل رسول، و توضيح و تبيين وجود ايشان در كربلا و اطاعت ايشان از دستور امام زمانشان حسين عليه السلام مبني بر خروج از كربلا بعد از شهادت حضرتش به همراه ذوالجناح و همراهي آني بي بي زبيده؛ چگونه پاسخ داده مي شود؟ ٥- آيا مزارات بي بي شهر بانو و بى بى زبيده و امامزاده قاسم شميران معتبر هستند؟ قبلا از جواب شما متشكرم. و الحمد لله رب العالمين.

جواب:

١- تذكر مهم: در ابتدا يادآوري مي كنم، برخلاف رواج عاميانه (كه هر زن مورد ازدواج مردي را؛ عنوان همسر برايش بكار مي برند) اصطلاح "همسر" براى

زوجه شخص هميشه صحت ندارد، و كاربرد آن براى زوجات مردان بزرگ دقيق نيست، چه برسد حضرات معصومين عليهم السلام حتى اگر آن زوجات مادر امام بعدي باشند، بجز حضرت فاطمة زهراء براى حضرت مولاعلي عليه السلام كه كاربرد عنوان همسر صحيح است. فلذا در كاربردهاى ديگر اين نكته را مراعات كنيد.

۲- اولين توصيه اى كه شرع مقدس به يك مسلمان و مؤمن مي كند اين است كه: دقت كند در محل أخذ و گرفتن معارف الهى، عقيده ديني مانند جان مى ماند؛ و از آب كه مايه حيات است براى آدمى ضرورى تر است، چطور عقل سليم اجازه نمى دهد كه مايه حيات را از جوى آلوده كنار خيابان كه محل پساب محيط اطراف و دور ريز اضافات است تهيه كنيم؛ همينطور در اخذ معالم دينى به مرجع زلال و خالص و محفوظ بايد مراجعه نمود، نه اينكه با جستجوى در اينترنت يا نشستن پاي راديو يا تلويزيون كه محل عرض افكار مختلف از باسواد و بيسواد؛ سست عقيده و مبتلا به شك تا التقاطى و بي دين و با دين است، مطالب ديني يا به اسم دين را گرفت؛ و بعد از ابتلاي به شبهه يا شك و يا افكار مغلوط يا مسموم؛ دوره افتاده كه چه كسى اين مشكلات را حل مى كند، اگر شما دنباله رو حضرات معصومين عليهم السلام هستيد؛ كه هستيد، از مجارى مخلوط و غير معتبر بپرهيزيد، و از ابتدا به دنبال منبع صحيح باشيد، و معارف الهى را از همان اخذ كنيد (من نگويم خدمت زاهد گزين يا مى فروش، هر كه حالت خوش كند در خدمتش چالاك باش).

۳- ذكر كتابى درباره اين موضوع نموده ايد، بنده اين كتاب را نديده ام، اما چون كتابى است اختصاص به اين موضوع داشته؛ و در اثبات صحت موضوع است، قاعدتا بايد به تبيين اين مباحث پرداخته باشد، و پاسخ شبهات آن بى اطلاع تلويزيونى را داده باشد.

٤- طبق نقل خودتان از گوينده تلويزيوني كه ازدواج شهربانو با امام حسين عليه السلام را رد می كند؛ آنوقت چطور مادر امام سجاد عليه السلام بودن و در زايمان از دنيا رفتن را ملتزم می شود؟! اين دو امر كه با هم سازگار نيست.

٥- اختلاف نظر و تأييد و تكذيب در اين موضوع؛ مانند ساير وقايع تاريخي تازگي نداشته و سابقه ممتدي دارد.

٦- منابع و طُرُق نقلهای تاريخي اظهار نظر كنندگان در اين زمينه؛ متفاوت بوده، و افرادي كه موضوع را زير سؤال برده اند، بر اساس منابع مورد نظر خود گفته اند: "نيست" يا "نداريم" و....، در حاليكه نظير همين امر (از نفي قول مخالفين) در منابع مؤيدان نيز آمده است، لذا به صرف تكذيب اين و آن از مؤلفان ؛ موضوع منتفي نشده، چه برسد به اينكه نقد در رسانه های عوام و يا جاهايي باشد كه موارد منتشره آنها دليل بر صحت آنها نيست.

٧- و متاسفانه در ميان عوام بسيار رايج است كه هر چيزي را خبر ندارند مي گويند: نيست، اين عادت از بقاليها و مغازه های بازار گرفته تا ميان برخي نويسندگان شايع است، و اين در حالي است كه هر قدر ما دانا باشيم؛ نادانسته هاي ما بسيار بوده، و خداوند در قرآن كريم مي فرمايد: و ما اوتيتم من العلم الا قليلا. (بهره شما از علم كم و ناچيز است).

٨- و از بديهيات معروف بر جهانيان؛ سختي شرايط آل محمد عليهم السلام بخصوص باقيماندگان فاجعه كربلا است، كه لازمه اش عدم نقل برخی وقايع؛ و يا مشهور نشدن بسياري از وقايع و فجايع است، فلذا هر چه در كتب مشهور نيست، به اين معني نيست كه صحيح نيست.

٩- شكي در ولادت حضرت امام سجاد عليه السلام از دختر پادشاه ساساني نداريم، و همينطور مشهور است كه والده شان در وقت ولادت از دنيا رفته اند.

١٠- برخلاف شهرت متداول؛ شهربانو (شهبانو) يا شاه زنان يا جهان بانويه؛ نام شخصي خاص نبوده، بلكه از القاب تشريفاتي دربار پادشاه ساساني بوده، كه براى بانوان خاندان سلطنتي بكار برده مي شده است.

١١- فلذا محدود به يك شخص (مانند مادر حضرت امام سجاد عليه السلام) نبوده است.

١٢- همچنين براى ما مسلّم است كه سه دختر از فرزندان يزدگرد پادشاه ساساني به مدينه آورده شده اند.

١٣- زمان آوردن اسراى ايرانى در اواخر دوران حاكم ثانى؛ بوده؛ تاريخ هلاك او ١٢ سال بعد از رحلت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله بوده است، در اين زمان حضرت امام حسين عليه السلام حداقل ١٨ ساله بوده اند، و اين با سن ازدواج نه تنها منافاتى نداشته؛ بلكه بسيار سازگار است.

١٤- اين دختران به روشي كه حضرت مولا علي عليه السلام بكار بردند (و شرحش در كتب حديث مسطور است) از تقسيم ضمن غنايم جنگي و كنيزي رهايي يافتند، و براي ازدواج؛ خودشان را مخير كردند كه از ميان جمع حاضران شويشان را انتخاب كنند.

١٥- اولين دختر يزدگرد؛ حضرت امام حسن مجتبى عليه السلام را انتخاب نمود؛ و زوجه حضرتش گرديد، وى در ايام زايمان از دنيا رفته و در مدينه منوره مدفون شده است.

١٦- دومين دختر يزدگرد؛ حضرت امام حسين عليه السلام را انتخاب نمود؛ و زوجه حضرتش گرديد، و امام سجاد عليه السلام را بدنيا آورد، و در ايام زايمان از دنيا رفته، و در مدينه منوره مدفون شده است.

١٧- براى مادر امام سجاد عليه السلام، بجز القاب سلطنتي (سابق الذكر) نامهاي متعددي (از جمله: غزالة) در كتب حديث و تاريخ ذكر شده است، دقت شود كه

اين نامها غالبا ترجمه عربي نام اصلي و فارسي ايشان است.

۱۸- در كتب حديث نقل شده است كه حضرت مولاعلي عليه‌السلام بعد تـزويجش بـه امام حسين عليه‌السلام برايش نامي برگزيدند: مريم - فاطمة.

۱۹- سومين دختر يزدگرد؛ جناب محمد بن ابي بكـر را انتخاب نمود، و زوجه وي گرديد، و بعد از شهادت محمد در مصر؛ بـه ازدواج امـام حـسين عليه‌السلام درآمـد، و متكفل امور حضرت سجاد عليه‌السلام نيز بوده است.

۲۰- وي جزو عيالات حضرت سيدالشهداء عليه‌السلام در كربلاء حاضر بـوده اسـت، و در مقاتل و كتب حديث؛ شرح سوارشدن ايشان هنگام حركـت از مدينـه آمـده است، اما جزو اسراي اهل بيت عليهم‌السلام نامش ثبت نشده، ولذا اين امـر از مؤيـدات گريختن شبانه او از كربلا در شام عاشـورا اسـت. بنـابراين شـهربانوي سـوم در كربلا بوده؛ نه دوم؛ كه با فوت در زايمان منافات داشته باشد.

۲۱- بخاطر دختر يزدگرد بودن او؛ در صورت اسارت، بيـشتر از هـر يـك از زنـان ديگر؛ هدف تصاحب جلادان اموي قرار مي گرفته اسـت، شـوهرش كـه كـشته شده، و اصالتا هم كه عرب نيست، و جزو غنـايم جنگـي شـان بـوده، فـلذا هـم بخاطر خودش، هم به قصد كنيز گرفتن دختر يزدگـرد، و هـم هتـك ضـمني امـام حسين عليه‌السلام؛ حتما او را به كنيزي مي گرفتند، فلذا ضرورت نجات او امري بـديهي بوده، و طبيعي است كه اين امر مدّ نظر امام سجاد عليه‌السلام قرار گرفته باشد.

۲۲- عـدم ضرورت رهانـدن حـضرت زينـب عليهاالسلام از كـربلا امـري واضـح بـوده، و سؤالش تنها براى گوينده عوامش مطرح است، چـه اينكـه؛ اولا: حـضرتش؛ نائبـة الحسين عليهماالسلام و رسـالت باقيمانـده عاشـورا را بـه عهـده داشـت. ثانيـا: مـسؤوليت سرپرستي كاروان كربلا و رساندنشان به مدينه منوره را به عهده داشـته انـد. ثالثـا: سرشناسي و مورد توجه مركزي بودن حضرتش؛ مانع از جابجايي ايشان بوده است.

۲۳- اما همراه نبودن حضرت امام سجاد علیه‌السلام که دلیلش بسیار واضح و اظهر من الشمس است، حضرتش امام عصر بوده، و در مقام تنفیذ اراده الهي در تقدیر عاشورا بوده اند، کوتاهي معرفت صاحب این شبهه بسیار است، و شهادت امامان و انبیاء علیهم‌السلام را از ناتواني و بیچارگي مي داند (نعوذ بالله)، و از ابتدائي ترین معرفت بي بهره بوده، و نمي داند که: بي رضایت امام و تن دادن او به قضاي الهي؛ هیچ واقعه ای اتفاق نمي افتاد.

۲٤- خاص بودن اسب ذوالجناح، و توانائیها و هوشمندیهایش معروف تاریخ است، این را عمر بن سعد هم می دانست! و علیرغم تلاش لشکر اموي براي گرفتنش؛ اما موفق به اسارتش نشده اند، و با توجه به هدف بودنش؛ و توانائیهاي راهبري و گریختن به محل امن (که از ویژ گیهای اسبهای ممتاز است)، کاربردش در "عملیات نجات شهربانو" امري عاقلانه و هوشمندانه است.

۲۵- اگرچه امراي حکومتي و والیان دولتي در عراق؛ از زمان فتح مسلمین توسط خلیفه وقت تعیین مي شده اند؛ اما در سطح های محلي؛ غالبا همان دهاقین (ده خان های) سابق؛ باقیمانده از دوره ساساني؛ همچنان متنفذ و داراي مکنت و اعتبار بوده اند.

۲٦- در تواریخ و مقاتل گریختن ذوالجناح ثبت شده است، همینطور گریختن شهربانو به سوي نهر فرات و دجله؛ و خود را به آب زدن، و اینکه او را نتوانسته اند بگیرند؛ و لذا غرق شده تلقي کرده اند، نیز ثبت شده است. و بُعدي ندارد که این خبر (غرق شدن) در اثر گریختن شبانه؛ و عدم موفقیت جستجوي بامدادي لشکر اموي؛ منتشر شده باشد، تا ضعف خودشان در حراست اسراي کربلا را؛ برای امراي مافوق توجیه کرده؛ و خود را از بازخواست و عقوبت برهانند.

۲۷- عمليات نجات سه مرحله داشته است: مرحله اول: گريختن از صحنه جنگ كربلا بوده است، كه با استفاده از تاريكي شب و هوشمندي ذوالجناح، و در شرايط خستگي و سرمستي و بي دقتي لشكر اموي انجام شده است. مرحله دوم: رساندن خود به دهاقين محلي، كه كاري آسان بوده، و كافي بوده از معركه بگريزند؛ تا به يكي از اين دهاقين برسند، مرحله سوم: ترتيب انتقال شهربانو توسط دهاقين به ايران، كه با توجه به ايراني بودن و سابقه احترامشان براي پادشاه و خاندانش؛ و اطلاع از موقعيت اسلامي شهربانو (زوجيت امام عليه السلام) و حادثه كربلا؛ كمك و تلاششان به اين موضوع امري بديهي است، و با توجه به موقعيت محلي و آشنايي شان با همرديفان خودشان؛ در روستاها و مناطق مجاور تا داخل ايران؛ و امكانات و نفوذ شخصيشان؛ توانا بودنشان براى كمك در اين زمينه امري واضح است. اين مراحل بنا بر روايت گريختن از كربلا در شام عاشوراست.

۲۸- اما از برخي نقلها و روايات استفاده مي شود كه موضوع خطر به كنيزي گرفته شدن شهربانو؛ با نزديك شدن به دمشق و كاخ يزيد قوت پيدا كرده، ولذا شهربانو تا شهر حلب را همراه كاروان اسراي اهل بيت عليهم السلام بوده، و در راه ميان حلب و دمشق از كاروان گريخته، و همراه دختر و سربريده دامادش به سوي ايران رفته است، و ساكنان مسير كردستاني شمال عراق و جنوب تركيه و شرق و شمال سوريا؛ قبايل و مردماني بوده اند كه ارادت به اهل بيت عليهم السلام داشته اند (و حتى در وقت عبور لشكر يزيد و كاروان اسرا؛ برخلاف مناطق نواصب كه با جشن استقبال مي كردند؛ اينها حتى آنها راه نداده؛ و به ناچار بيرون شهرها مستقر مي شدند) در رساندن ايشان به ايران كمك كرده اند.

۲۹- گفته مي شود كه شهربانوى سوم دختري از زوجيتش با امام حسين عليه السلام داشته است، كه در نزد مردم به "بي بي زبيده" معروف است، و گفته مي شود وي

همان عروس جناب قاسم بن الحسن عليهما السلام بوده است، عروسي حضرت قاسم در كربلا؛ از اموري است كه توسط برخي از علماي شيعه و حتى عامه مسلمين در منابع حديث و تاريخ نقل شده است.

۳۰- در نقل معتقدين به واقعه نجات شهربانوی سوم از كربلا آمده است كه: وي همراه خود دخترش زبيدة؛ و سر داماد خود حضرت قاسم (كه بر نيزه در صحنه بوده) هنگام گريختن با خود برده است، و انجام اين امر طبيعي است.

۳۱- ماجرای به كوه پناه بردن شهربانو؛ مربوط به واقعه گريختن از كربلا نبوده، و بعد از سالها اقامت در ری و اطلاع مأموران اموی و آمدنشان به ری برای اسير كردن ايشان اتفاق افتاده است.

۳۲- حرم "بي بي زبيدة" در شهر ري و "امامزاده قاسم" در شميران دربند؛ مدفن اين دو است. و هر دو حرم از روحانيت فوق العاده و كم نظيری برخوردار است، و برای اهل شهود؛ بخشي از حرم امام حسين عليه السلام بودن آن دو بقعه؛ مشهود است، مكررا ديده شده است كه مرحوم امام خمينی به زيارت امامزاده قاسم شميران می رفته اند. حتی در دوران مرجعيت و زعامت و رهبری انقلاب اسلامی.

۳۳- برای اثبات و شرح واقعه بي بي شهربانو و بي بي زبيدة، كتابهای متعددي توسط علمای مذهب اهل بيت عليهم السلام از گذشته و امروز تألیف شده است، كه برخي نيز جزو گنجينه خطي حرم امام رضا عليه السلام می باشد.

۳٤- يزدگرد ساساني بجز آن سه شهربانو (كه اسير شده و سپس به اختيار خود عروس اهل بيت عليهم السلام شده اند) دختران ديگري نيز داشته است، كه در ايران باقي مانده اند، و قبورشان در استان يزد از زيارتگاههاي قديمي زرتشتيان است، و نزد مسلمانان هم به عنوان خاله امام سجاد عليه السلام محترم و معروف هستند.

٣٥- آنچه نوشته شد صرفا براى ترقي در معرفت و افزايش ظرفيت در درك اسرار آل محمد عليهم السلام بود، نه مصرف كردن در بحث و جدلهاى جناحي؛ چه در سايتها يا مجالس، مؤمن با تامل و تعمق و كتمان؛ ابواب معرفت را به روي خويش مي گشايد، مَثَل مؤمن مَثَل زنبور عسل است، كه ظاهرش در ميان پرندگان ناچيز مي نمايد، اما حامل عسل معرفت و شهد ولايت است، ولذا پرهيز شود از ورود به مجادلات و هم كلامي با كساني كه حضرات معصومين عليهم السلام را با مقياسهاى عادي خود سنجيده، و چون درايتش برايشان مشكل بوده؛ و فوق طاقت اذهان محدودشان مي شود؛ آن معارف را از اساس منكر مي شوند. وسبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمدلله رب العالمين.
[شمارة ثبت: (١٤٠٩) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: در ايام عادت ماهانه آيا مي توان براى زيارت به داخل حرم حضرت معصومه عليها السلام و ساير امامزادگان رفت؟

جواب: اگر مواضع مذكور مسجد نباشد؛ و وضعيت نظافت و طهارت او بنحو موجب هتك نباشد؛ اشكالى ندارد، رعايت طهارت اضطرارى (تنظيف و تحصيل وضو) در اين موارد شايسته است. [شماره ثبت: (٧٣٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: دخول خانم هاى معذور به حرم هاى مطهر امام زادگان عليهم السلام چه حكمى دارد؟ در مورد زيارت قبور اولياى صغار حكم چيست؟ آيا در قبرستان رفتن براى زيارت قبور جايز است؟

جواب: اگر مواضع مذكور مسجد نبوده؛ و وضعيت نظافت و طهارت او موجب هتك نباشد؛ اشكالى ندارد، رعايت طهارت اضطرارى (تنظيف و تحصيل وضو) در اين موارد شايسته است.[شماره ثبت:(١١٨٨) منبع: المسائل الهمدانية]

زیارت اولیاء و اصحاب معرفت و ایمان

سؤال: زیارت قبور اهل معرفت و ایمان چقدر اهمیت دارد؟

جواب: در کلام خازنان وحی علیهم‌السلام آمده است که: {من لم یقدر أن یزورنا فلیزر صالحي موالینا ، یکتب له ثواب زیارتنا، هرکه نتواند ما (معصومین علیهم‌السلام) را زیارت کند، پس صالحان از موالیان ما را زیارت کند؛ برای او ثواب زیارت ما نوشته می شود}. فلذا زیارت صالحان از موالیان حضرات معصومین علیهم‌السلام که به آن توصیه فرموده اند، هم فرمانبرداری از ایشان بوده؛ و هم ثواب زیارت حضرات علیهم‌السلام را دارد، همچنین مایه خشنودی صاحبان آن قبور و سبب شفاعتشان نزد حضرات علیهم‌السلام می گردد، در حدیث حضرت مولاعلی علیه‌السلام وارد شده است که هر که از شما حاجتی داشت پس آنرا در نزد قبر والدین (و یا سایر ذو الحقوق و اهل ایمان) بجوید، بعد از آنکه برای آنها دعا (و طلب رحمت و مغفرت) کند. و چه بسیار مشکلاتی که از این مسیر گشایش یافته است. [شماره ثبت: (۱۳۸۹) منبع: المسائل الیمانیه]

سؤال: آیا اموات اهل ایمان؛ از کسی که به دیدن آنها می رود مطلع می شوند؟

جواب: همین سؤال را از حضرات معصومین علیهم‌السلام کرارا پرسیده اند، متن برخی از این احادیث شریفه را می آوریم؛ تا ضمن پاسخ وافی و شافی؛ این سطور نیز بدانها مشرف گردد:

عن محمد بن مسلم قال قلت لأبي عبد الله علیه‌السلام، نزور الموتی؟ فقال علیه‌السلام: نعم، قلت: فیعلمون بنا إذا أتیناهم؟ قال علیه‌السلام: إي و الله، لیعلمون بکم، و یفرحون بکم، و یستأنسون إلیکم، (و فی حدیث آخر) فإذا غبتم عنهم استوحشوا. (ترجمه) محمد بن مسلم (یکی از بزرگان اصحاب امام صادق علیه‌السلام) از حضرتش

پرسیده است: از حضرتش پرسیدم، آیا به دیدن مردگان برویم؟ فرمود: بلی، گفتم: آیا آگاه می شوند از آمدن ما؛ وقتی که نزدشان برویم؟ فرمود: آری به خداوند سوگند، آگاه می شوند از آمدنتان، و شاد می شوند با دیدنتان، و انس می گیرند با شما، (و در حدیث دیگر) پس آنگاه که نزدشان نباشید دلتنگ می شوند.

عن إسحاق بن عمار، عن أبي الحسن عليه السلام قال: قلتُ له: المؤمن يعلم مَن يزور قبره؟ قال عليه السلام: نعم لا يزال مستأنساً به ما زال عند قبره، فإذا قام وانصرف من قبره دخله من إنصرافه عن قبره وحشة، (ترجمه) إسحاق بن عمار می گوید: به حضرت امام کاظم عليه السلام عرض کردم: آیا مؤمن (میت) می داند چه کسی قبرش را زیارت می کند؟ فرمود: آری، و همچنان میت با او مأنوس است؛ تا وقتی که نزد قبرش هست، پس وقتی برخیزد و از قبرش باز گردد؛ میت از بازگشت و رفتن از سر قبرش؛ دلتنگ می شود.

عن داود الرقي قال: قلتُ لابي عبد الله عليه السلام: يقوم الرجل على قبر أبيه وقريبه وغير قريبه، هل ينفعه ذلك؟ قال عليه السلام: نعم، ان ذلك يدخل عليه كما يدخل على احدكم الهدية يفرح بها. (ترجمه) داوود رقی می گوید: به حضرت امام صادق عليه السلام عرض کردم: آدمی که می رود بر سر قبر پدر و خویشان و غیر خویشان؛ آیا برای آن میت هم سودی دارد؟ حضرت عليه السلام فرمود: آری، این (رفتن بر سر قبر) سبب می شود تا به او (میت) دست دهد؛ مانند آن شادی که یکی از شما را دست دهد؛ وقتی که هدیه ای برایش بیاورند. [شماره ثبت: (۱۳۷۵) منبع: المسائل اليمانيه]

سؤال: چه زمانهايي براي زيارت امامزادگان، اوليای صغار، اهل معرفت، بزرگان علم و ایمان، و عموم اهل قبور فضیلت دارد؟

جواب: زیارت اهل قبور (که یادآور پس از مرگ و موجب تذکر به آخرت) بوده و

زيارت مؤمنين و اولياى الهى (كه وسيله مواصلت با ارواحشان و نيز تكريم ايشان است) در هر فرصت كه ميسر شود مناسب است، و افضل اوقات در شبانه روز بين الطلوعين است كه معصوم عليه السلام فرموده: در اين وقت هم مردگان شما را مي شنوند و هم پاسخ مي دهند؛ ولى در روز شما را مي شنوند ولى پاسخ نمي گويند، و منع از رفتن به گورستان در شبها شامل بقعه هاى معموره اولياء و اهل معرفت و علم نمي شود، و از ايام هفته روز جمعه افضل است، و عصر پنجشنبه و صبحگاه شنبه و دوشنبه نيز فضيلت دارد. [شماره ثبت: (۱۲۱۵) منبع: المسائل الهمدانيه]

سؤال: براى زيارت قبور و فاتحه فرستادن بر سر قبور مؤمنين؛ چه اذكارى و ادعيه اى بهتر مى باشد؟ چه اوقاتي از شبانه روز بهتر است؟

جواب: عمده: استغفار و ترحم و دعاى خير و تصدق و خيرات براى ايشان است، و از اين جمله است: ذكر خير آنها و تلاوت قرآن و زيارت حضرات معصومين عليهم السلام و اطعام و انفاق به نيابت آنها، و افضل اوقات آن بين الطلوعين است، و از آداب آن: با طهارت بودن و تذكر به آخرت مي باشد، و وارد نشود به قبرستان الا اينكه بايستد و ابتدا سلام بر اهل آن بنمايد؛ و بدون آن وارد نشود و از كنار آن نگذرد، و از جمله اين سلامهاست: {بسم الله الرحمان الرحيم السلام على اهل لا اله الا الله...} و {السلام على اهل الديار من المؤمنين...} و {اللّهُمَّ رب الأرواح الفانية...} و {السلام على القبور... } و {السلام عليكم يا اهل الديار...} و {يا اهل التربة ...} و {السلام عليكم من ديار...}، و از جمله تلاوات: سوره حمد يكبار يا هفت بار يا چهل و يكبار، آيت الكرسي يكبار يا سه بار، سوره قدر هفت بار، سوره توحيد يازده بار، سوره معوذتين سه بار، سوره مُلك، سوره ياسين، و از جمله انواع استغفار براى درگذشتگان: بيست

و پنج بار {اللّهُمَّ اغفر للمؤمنين والمؤمنات که خداوند به برکت آن همه اهل قبرستان را بیامرزد. و از جمله اذکار: {لا اله الا الله وحده ...}. و از جمله ادعیه برای رفته گان: {اللّهُمَّ جافّ... } و {اللّهُمَّ ارحم غربته...} و {اللّهُمَّ ولّهم...}. و برای تفصیل بیشتر آداب و اذکار آن به مجامع کلام خازنان وحي عليهم السلام (از جمله کتاب شریف: بحار الأنوار مرحوم مجلسي؛ و کتاب شریف: ابواب الجنات مرحوم فقیه احمد آبادي) مراجعه شود. [شماره ثبت: (۱۱۹۲) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: در کتاب جنات ثمانیه نقل کرده که در آداب زیارت آمده است: اَنْ لا يمْسَح القَبر، ولا يقبّلهُ، ولا يمسّه، فَانّ ذلك مِنْ عادة النَصارى وَ يَزور قائمًا ولا يجلس على قبر المیت، آیا مسح کردن قبرها، بوسیدن، و نشستن بر سر قبر طبق این بیان جایز نیست؟ روش صحیح چگونه می باشد؟

جواب: عبارت منقول؛ از کلمات برخي محدثین بوده؛ و ممکن است به نظر برسد که برگرفته از احادیث شریفه باشد؛ چه اینکه محدثین نوعا به مأثور اکتفا مي نمایند، ولی از آنجا که مؤلف این فقره را نسبت به معصوم عليه السلام نداده اند؛ حتی تعبیر اجمالی (در روایات آمده) هم بکار نبرده اند؛ فلذا این شیوه تعبیر؛ خود نسبت این فقره را به کلام خازنان وحي عليهم السلام زیر سؤال مي برد، و علی فرض حدیث بودن این فقره؛ در مقام بهرمندي از آن؛ باید به تفقه و درایت استعانت جست؛ نه بر سبك اخباریگري؛ ظاهر لفظ چیده شده را ملاك قرار داد، از این رو با تدبر در کلام خازنان وحي عليهم السلام و درك شأن صدور کلمات ایشان؛ مي بینیم که احکام قبور گذشتگان از دنیا متفاوت است:

۱- گورستانهای عموم بشر از غیر مؤمنین؛ که وسیله عبرت و پند آموزي است.

۲- قبور مؤمنین؛ که سبب تواصل با ارواح ساکنان دار السلام و بهشت برزخیان است؛ و در آن به طلب مغفرت و دعا و ترحم بر ناآشنا و مواصلت آشنا

و ارحام و ذوي حقوق مادي و معنوي مي نمايند.

۳- مشهد مقدس حضرات معصومين و انبياء و اوصياى الهي عليهم السلام كه بيوت الله و مساجد حقيقي پروردگار؛ و محال انوار رباني و مهبط فرشتگان الهي است. اينجا قبله اهل يقين و وجهه عارفين است.

و طبيعي است كه احكام اين بقاع با آن دو دسته ديگر متفاوت باشد. و ازين قبيل است رجحان نماز خواندن و بيتوته كردن و طواف و مسّ و مسح و تقبيل، در اين محاضر منوّره، به خلاف غير اينها كه موارد مذكور محذور است، و بقاع اولياي صغار در بسياري از احكام چه بسا ملحق به مشاهد عظام باشد. و لذا توصيه هايي از قبيل آنچه در سؤال نقل شده مربوط به مقابر عموم مسلمانان مي باشد، و مراد از فقره مذكور: نهي از نشستن روي قبور بوده، و اينكه براى زيارت اهل قبور (وقتى جا براى نشستن كنار قبر نباشد) ايستاده اقدام نمايند و روى قبور ديگر ننشينند، كه اين خود احترامي به ساير اهل قبور است؛ ولى مانع از نشستن كنار قبور براى تلاوت و دعا و ذكر و استغفار نيست. [شماره ثبت: (۱۱۹۰) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: در آداب زيارات قبور آمده است كه: تا اثر خطى بر روى قبر است رحمت خدا بر صاحب قبر نازل مى شود، ولذا بعضى افراد با قلم و يا گچ و ابزار ديگر چنين مى كنند؛ حتى سنگ قبرهاى نفيس و ساختمانها و ديوارهاى سالم يا رنگ آميزي شده را با خط كشيدن خراب مي كنند، آيا اين مطلب و اين روش صحيح است؟ آيا ضربه زدن با انگشت و يا سنگريزه بر قبور در هنگام فاتحه خصوصيتى دارد و صحيح است؟

جواب: با پرهيز از اخباريگري؛ و التزام به تدبر در كلام خازنان وحي عليهم السلام (از جمله درك شأن صدور كلمات ايشان) در مي يابيم كه: اين توصيه اقدامي براى

حفظ نشان قبور مؤمنين بوده؛ تا سبب مواصلت و تردد و رفت و آمد و ارتباط و زيارت قبور ايشان گردد، چه اينكه قبور در گذشته نوعا بنايي بيشتر از خاك و گل نداشته؛ و اين خود بخود موجب از دست رفتن نشانه و مهجوريت آنها مي شده، لذا به نشانه گذاري (آن هم هر چه بيشتر ماندني) توصيه نموده اند؛ و بسيار واضح است كه اين به معناى توصيه به تخريب قبور معموره (با ايجاد خدشه و خراش بر سنگها و بناي آباد آن) نيست؛ كه اين كار در اين موارد نه تنها رجحان نداشته بلكه جايز نيست، و عادت اخير الذكر بقاياى التزام گذشتگان به توصيه حفظ نشانه قبور بوده، كه بدون تفقه مقام و مورد آن؛ صرفا تقليد شده است، خداوند عقول همه ما را كامل بفرمايد. [شماره ثبت: (١١٩١) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: آيا جايز است رفتن شخص جنب در مكانهايي كه مسجد نيست ولى نام و ذكر معصومين عليهم السلام در آنجا بلند مي شود، مانند اماكن و مجالس مختصه تحصيل معرفت و ياد و توسل و تعظيم شعاير الهيه؟ آيا حكم مسجد در آنجا جاري است؟

جواب: رعايت حرمت واحترام وآداب نسبت به محضر اولياى الهي واماكن مختصه به طاعت وعبادت لازم بوده، واختصاص به مسجد مصطلح ندارد، فلذا بقدر ميسور بايد رعايت شود، و فرض مذكور در غير شرايط معذور اجتناب نمايد. [شماره ثبت: (٤٨٢) منبع: المسائل الإصفهانية]



سلام و دعاء برای ساکنان قبور و گورستان

سلام به اهل قبور اولیاء: * السَّلامُ على أهل الجنّة *

سلام به اهل قبور اهل ایمان: * السَّلامُ عَلَيْكُمْ من دِيَار قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ * وَ إِنَّا إن شاء الله بِكُمْ لاحِقُونَ *

سلام به اهل قبور اهل ایمان: * السَّلامُ عَلَيْكُمْ دِيَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ * وَ إِنَّا بِكُمْ لاحِقُونَ * أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ * وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ * اللّٰهُمَّ لا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ * وَلا تَفْتِنَّا بَعْدَهُمْ *

سلام به اهل قبور اهل ایمان و اهل اسلام: * السَّلامُ على أَهْلِ الدِّيار مِنَ المُؤمنين و المؤمنات والمسلمين و المسلمات * أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ * وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ * رحم الله المستقدمين منّا و المستأخرين * وَ إِنَّا (نحن) إن شاء الله بِكُمْ لاحِقُونَ *

سلام به اهل قبور اهل اسلام و اهل ایمان: * السَّلامُ على أَهْلِ اَلْقُبُورِ * السَّلامُ على من كان فيها من المسلمين و المؤمنين * أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ * وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ * وَ إِنَّا بِكُمْ لاحِقُونَ * و إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ * يا أهل القبور بعد سكنى القصور * يا أهل القبور بعد النعمة و السرور * صرتم إلى القبور * يا أهل

القبور كيف وجدتم طعم الموت * سپس بگويد: * ويل لمن صار إلى النار * پس اشك بريزد و آنگاه از آنجا بازگردد.

سلام به اهل قبور اهل ايمان و اهل اسلام: * السَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ اَلدِّيَارِ اَلْمُوحِشَةِ * وَ اَلْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ * وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ * من المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات * يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ وَ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ وَ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ * أَنْتُمْ لَنَا سلف و فَرَطٌ سَابِقٌ * وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لاَحِقٌ * و بكم عمّا قليل لاحقون * اللّٰهُمَّ اغفر لنا و لهم * و تجاوز بعفوك عنّا و عنهم * سپس بگويد: * الحمد لله الذي جعل الأرض كفاتا ، أحياء و أمواتا * الحمد لله الذي جعل منها خلقنا * و فيها يعيدنا * و عليها يحشرنا *

سلام به اهل قبور: * السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ الْقُبُورِ من أهل القصور * أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ * وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ * وَ إِنَّا إن شاء الله بِكُمْ لاحِقُونَ * (رو به جانب راست سلام دهد و نيز رو به جانب چپ نموده و همين سلام را بدهد).

سلام به اهل قبور: * بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * اَلسَّلامُ عَلى اَهْلِ لا اِلـهَ اِلاَّ اللهُ * مِنْ اَهْلِ لا اِلـهَ اِلاَّ اللهُ * يا اَهْلَ لا اِلـهَ اِلاَّ

اللّٰهُ؛ بِحَقِّ لا اِلــهَ اِلاَّ اللّٰهُ * كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا اِلــهَ اِلاَّ اللّٰهُ مِنْ لا اِلــهَ اِلاَّ اللّٰهُ * يا لا اِلــهَ اِلاَّ اللّٰهُ؛ بِحَقِّ لا اِلــهَ اِلاَّ اللّٰهُ * اغْفِرْ لِمَنْ قالَ لا اِلــهَ اِلاَّ اللّٰهُ * وَ احْشُرْنا فى زُمْرَةِ مَنْ قالَ لا اِلــهَ اِلاَّ اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللّٰهِ * حضرت مـولا على عليه السلام فرمـود: هـر كه چنين سلام دهد؛ الله سبحانه وتعالى؛ به او ثواب پنجـاه سـال كار نيـك عطـا فرموده، و پاك سازد از او و والدينش بدى پنجاه سال را.

سلام و دعاى براى اهل قبور: * اللّٰهُمَّ رَبَّ هذِهِ الأَرْواحِ الْفانِيَـةِ * وَ الأَجْسادِ الْبالِيَةِ * وَ الْعِظامِ النَّخِرَةِ * الَّتى خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْيـا وَ هِىَ بِكَ مُؤْمِنَةٌ * اَدْخِلْ عَلَيْهِمْ رَوْحاً مِنْـكَ وَ سَـلاماً مِـنّى * حضرت امام حسين عليه السلام فرمود: هر كه وقتى وارد قبرستان شود؛ چنين دعا كند و سلام دهد؛ خداوند به عدد (خلايق از زمان آدم تا روزى كه قيامت برپـا شـود) حسنات براى او بنويسد.

دعاى براى اهل قبور و ميّت معين: اللّٰهُمَّ جافِّ الأَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ * وَ صاعِدْ اِلَيْكَ اَرْواحَهُمْ * وَ لَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْواناً * وَ اَسْكِنْ اِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ * ما تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ * وَ تُونِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ * اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ * اللّٰهُمَّ اِنّى اَسْـئَلُكَ بِحَـقِّ مُحَمَّـد وَ آلِ مُحَمَّد * اَنْ لا تُعَذِّبَ هذَا الْمَيِّتَ *

دعای برای میت معین: * اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ * وَ صِلْ وَحْدَتَهُ * وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ * وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ * وَ اَسْكِنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ و رأفتك * رَحْمَةً ما يَسْتَغْنى بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ * وَ اَلْحِقْهُ بِمَنْ كانَ يَتَوَلاّهُ * سپس سوره "قدر" را هفت بار تلاوت کند.

دعای برای اهل قبور ناشناس: * اَللّٰهُمَّ وَلِّهِمْ ما تَوَلَّوْا * وَ احْشُرْهُمْ مَعَ مَنْ اَحَبُّوا *



پژوهشکده ها و آموزشکده های بنیاد حیات اعلی

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزیستی

آموزش برتر (اعلی) - علوم برتر (اعلی) - علوم توانمندی با نیروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهيّة

تحقیق ۱۴۰۵ نشر اول ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵

نسخه: ذی حجه ۱۴۳۵

www.Aelaa.net

Aelaa.net@gmail.com

و الحمد لله ربّ العالمين



پاسخ برگزیده

جزء هفتم: آئین حجّ و عمره و زیارت (احکام و آداب و أذکار)

برگرفته از آثار: منهج العبودية، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المكية، المسائل المدنية، المسائل الغروية، المسائل الحائرية، المسائل الخراسانية، المسائل اليمانية، المسائل القمّيّة، المسائل الإصفهانية، المسائل الشيرازية، المسائل الهمدانية، المسائل الرازية، المسائل الشامية، المسائل المصرية، المسائل المشرقية، المسائل المغربية، المسائل الأندلسية، المسائل الرومية، المسائل الهندية، المسائل القفقازية، المسائل البحرينيّة.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: دار المعارف الإلهيّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی

تحقیق ۱۴۰۵ نشر اول ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵

مجموعه فقه آئين الهى در سه نوع نسخه تأليف و تدوين شده است:

۱- نسخه مختصر؛ بنام (پاسخ برگزيده) كه صرفا حاوى جوابيه هاست، ۲- نسخه مفصل؛ بنام (جامع المسائل) كه بجز جوابيه ها؛ حاوى ابواب مفصله مسائل فقهيه است، ۳- نسخه مشروح؛ بنام (منهج العبودية) كه بجز جوابيه ها و مسائل مفصله؛ همچنين حاوى مستندات احكام شرعيه؛ از كلام وحى و كلام خازنان وحى عليهم السلام؛ و شرح استدلالات فقهيه و اصوليه آنهاست. و هر يك از اين نسخه ها و كتابها حاوى اجزاء دهگانه اى به شرح زير است:

جزء اوّل: كتاب آئين معرفت

جزء دوّم: كتاب آئين پاكى و پاكيزگى و آراستگى (طهارت)

جزء سوّم: كتاب آئين نماز و نيايش (عبادت)

جزء چهارم: كتاب آئين التزام به طاعت (حق)

جزء پنجم: كتاب آئين خانواده و أُسْرَت

جزء ششم: كتاب آئين كار و معيشت

جزء هفتم: كتاب آئين حجّ و عمره و زيارت

جزء هشتم: كتاب آئين خدمت (لوجه الله) و مواسات (با اهل حق)

جزء نهم: كتاب آئين احسان به امت و هدايت بشريت

جزء دهم: كتاب آئين بازگشت (به حق)



بسم الله الرّحمان الرّحيم وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وعلي وآلهما الطّيّبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

قال الله تعالى في القرآن الكريم: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلّهِ

آئین حج و زیارت

أحكام و آداب و أذكار: توجه، زيارت، عمره، حج

برگرفته از آثار: منهج العبودية، جامع المسائل، صلاة جامعة، المسائل المكية، المسائل المدنية، المسائل الغروية، المسائل الحائرية، المسائل الخراسانية، المسائل اليمانية، المسائل القمّيّة، المسائل الإصفهانية، المسائل الشيرازية، المسائل الهمدانية، المسائل الرازية، المسائل الشامية، المسائل المصرية، المسائل المشرقية، المسائل المغربية، المسائل الأندلسية، المسائل الرومية، المسائل الهندية، المسائل القفقازية، المسائل البحرينيّة.

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی: دار المعارف الإلهيّة

ارائه و نشر: پژوهشکده علوم فقه آئین الهی بنیاد حیات اعلی



مناسک دیدار حق

مشتمل بر

شرح برنامه ها و احکام و اعمال و آداب

حرم الله و مشاهد منوره انبیاء و اوصیای الهی علیهم السلام

و مساجد معظّمه و مزارات اولیاء و بقاع اصحاب معرفت و ایمان

جلد اوّل: کتاب توجه الی الله بوجه الله

جلد دوّم: کتاب زیارت وجه الله

جلد سوّم: کتاب عمره و حجّ بیت الله

جلد سوّم

کتاب

مناسک دیدار حق

در

بیت الله

عمره و حج

نمایه مطالب کتاب آئین حج و زیارت جزء هفتم از کتاب پاسخ برگزیده

جلد سوّم کتاب مناسک دیدار حق تعالی: عمره و حج بیت الله

فهرست مطالب جلد سوم کتاب مناسك دیدار حق در عمره و حج	۳۰۳
سرآغاز کتاب	۳۰۷
معنا و احکام باطنی و آداب معنوی عمره و حج بیت الله	۳۰۸
تمامیت حج با دیدار حضرت امام زمان علیه‌السلام	۳۱۳
احکام استطاعت و توانایی عمره و حج بیت الله	۳۱۷
امداد حضرت مهدي علیه‌السلام به درمانده راه حج	۳۳۰
احکام نیابت در عمره و حج	۳۳۳
امداد حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام به حج نیابتي	۳۳۵
دیدار و هشدار حضرت حجت زمان علیه‌السلام	۳۳۹
اعمال و احکام عمره و حج	۳٤۰
احکام میقات	۳٤٤
احکام مقدمات احرام در میقات	۳۵۲
احکام احرام	۳۵٤
احکام لباس	۳۵۵
نپوشاندن سر و صورت	۳۵۸
پرهیز از تزین و زینت	۳۵۹
پرهیز از جدال	۳٦۰

پرهیز از نقض آسایش و امنیت حرم	٣٦٠
پرهیز مردان از سرپناه در حال سیر با احرام	٣٦١
احکام خاص بانوان در وقت احرام	٣٦٤
احرام اعمال عمره و حج کودکان	٣٦٧
احکام احرام و تلبیه (اجابت دعوت الهي)	٣٧٠
احکام قطع تلبیه	٣٧٤
امداد حضرت امام عصر عليه السلام قبل از اعمال عمره تمتع	٣٧٥
آداب و اعمال و احکام طواف بیت الله	٣٧٧
دیدار با حضرت ولي عصر عليه السلام در طواف و بعد طواف	٣٨٢
تجدید میثاق الهی در استلام حجر الأسود	٣٩٦
دیدار با حضرت ولي زمان عليه السلام کنار حجرالأسود	٣٩٧
احکام شک و خلل در طواف	٣٩٩
آداب و اعمال و احکام نماز طواف	٤٠٧
احکام خاص بانوان و طواف	٤١٠
آداب و اعمال و احکام سعی بین صفا و مروه	٤١٢
آداب و اعمال و احکام خروج از احرام عمره	٤١٧
خروج نهایي از لوازم احرام با انجام طواف نساء	٤٢٠
غنیمت زمانی و مکانی	٤٢١
نکته مهم: مدیریت و پیگیري صحت اعمال عمره و حج	٤٢٦
دیدار با حضرت مولاي زمان عليه السلام در شب ٨ ذیحجه در عرفات	٤٣٣
اعمال حج و بعد حج	٤٤٠

احرام حج	٤٤٤
رفتن به منى در روز ترويه	٤٤٦
امداد حضرت صاحب عصر عليه السلام براي درك شب عرفه در منى	٤٤٩
آداب و اعمال شب عرفه در منى	٤٥١
احكام و اعمال شب عرفه در عرفات (براي معذورين)	٤٦٢
آداب و اعمال صبح عرفه در منى تا ظهر در عرفات	٤٦٥
فرمان حضرت سلطان زمان عليه السلام به وقوف عرفه در تاريخ صحيح	٤٦٧
آداب و اعمال و احكام وقوف روز عرفه در عرفات	٤٧١
امكان درك حضور مولاي عباد عليه السلام در عرفه و عرفات	٤٧٣
مناسك مفصل روز عرفه	٤٧٧
مناسك مختصر روز عرفه	٤٨٠
حركت از عرفات بسوي مشعر الحرام	٤٨٥
آداب و اعمال و احكام وقوف شب عيد در مشعر الحرام	٤٨٧
امداد ناحيه مقدسه به گمشده راه مشعر	٤٩١
آداب و اعمال و احكام روز عيد قربان در منى	٤٩٣
آداب و اعمال و احكام رمي جمرات	٤٩٤
آداب و اعمال و احكام قربانى در منى	٤٩٦
آداب و احكام ذبح	٤٩٧
اذكار و دعاهاي هنگام قرباني واجب و مستحب	٥٠٠
آداب و اعمال و احكام خروج از احرام حج	٥٠٢
آداب و اعمال و احكام نماز عيد قربان	٥٠٣

بقيه اعمال حج در روز عيد قربان	٥١٠
آداب و اعمال و احكام ايام اقامت در منى	٥١١
ديدار با حضرت امام منتظَر عليه السلام در ايام منى	٥١٢
ديدار با حضرت بقية الله عليه السلام در مكه (وقت شبهاي منى)	٥١٧
اعمال بعد از حج	٥١٨
ديدار با حضرت قائم عليه السلام بعد از حج	٥٢١
آداب و احكام وداع بيت الله	٥٣٨
ديدار با حضرت اباصالح عليه السلام در راه بازگشت از حج	٥٤١
احكام حرمين شريفين	٥٤٩
برخى احكام مورد نياز در سفر به مشاهد معظمه	٥٥١
احكام دينداری پوشيده (تقيه)	٥٥٤
معرفي برخي از آثار دار المعارف الإلهية	٥٦٠



بسم الله الرّحمن الرّحيم

وبه نستعين إنّه خير ناصر ومعين الحمد لله ربّ العالمين

وصلّى الله على محمّد وعليّ وآلهما الطّيّبين الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

كمال و بقاء تنها الله تعالى را سزد، و هر مخلوق گرفتار نقص و فناست؛ مگر كه رو بسوي حق نموده و به وصال او برسد، خداوند آدم و انبياء و اوصياء الهي عليهم السلام از ذريه او را به عنوان نمايانگر (وجه الله) و نشانگر (قبله باطن) و جانشين (خليفة الله) خود قرار داده، و همه كائنات را به سجده طاعت و فرمانبرداري و توجه به ايشان فراخوانده، و ديدار ايشان و مشاهدشان را از روي معرفت و تسليم؛ به منزله ديدار حق تعالى شمرده است، همچنانكه گوهر سپيد (كعبه) را از آسمان به عنوان نشانه خود به زمين فرو فرستاد، و پس از بازگشت آن به آسمان؛ حضرت آدم عليه السلام را با راهنمايي جبرئيل عليه السلام به ساختن جايگاه آن؛ به عنوان بيت الله مأمور فرمود، و حضرت ابراهيم عليه السلام را با كمك اسماعيل عليه السلام به نوسازي آن گمارده، تا با نداي جهاني همه بشر را براي توجه بسوي آن و زيارت و طواف و انجام مناسك آن فرابخواند، و با اين مقدمات به لقاء وجه الله رسيده؛ و بتوانند در نهايت به ديدار حق تعالى نائل شوند، و كعبه را قبله ظاهري در همه كارهاي خدايي قرار داد؛ آنچنان كه وجه الله را قبله باطني مقرر فرمود. شرح تعريف توجه در نماز و غير نماز؛ و نيز آداب و اعمال زيارت مشاهد الهيه؛ و مناسك عمره و حج بيت الله موضوع اين كتاب است، كه در سه مجلد ارائه مي گردد: جلد اوّل درباره "توجّه" جلد دوّم درباره "زيارت وجه الله"، و جلد سوّم درباره "عمره و حج بيت الله" مي باشد، و مشتمل بر معرفت و آداب و اعمال و مناسك و معرفي معالم و نشانه هاي الهي است.

معنا و احكام باطنى و آداب معنوى عمره و حج

سؤال: لطفا بفرماييد چه آداب و اعمالي قبل از تشرف بـه سرزمـين وحي انجـام دهيم تا بتوانيم آنجا به نحو احسن از بركات اين سفر الهي بهره مند شويم؟

جواب: افضل امور: تحصيل معرفت لا زم؛ و آماده سازى خويش در ادای هر چـه بهتر آن (باطنا و ظاهرا) مي باشد. [شماره ثبت: (٧٠٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: مولانا؛ مـا هي الآداب المعنويـة والأحـكام الباطنيـة الـتي ينـبغي للحـاجّ والمعتمر مراعاتها في الحجّ والعمرة؟ هل تمنّون علينا ببيان ذلك؟ زاد الله في فضله وإحسانه عليكم.

جواب: ممّا ورد بيانه في كلام خزنة الوحي عليهم السلام أنّه: على الحـاجّ والمعتمـر؛ إذا نـزل الميقات أن ينوي خلع ثوب المعصية ولبس ثوب الطاعة، وحين التجرّد عن مخـيط الثّياب؛ ينوي التّجرّد من الرّياء والنّفـاق والدّخـول في الـشّبهات، وحـين يتنظّـف للغسل؛ ينوي التّنظّف بنورة التّوبة الخالـصة لله تعـالى، وحـين يغتـسل للإحـرام؛ ينوي الإغتسال من الخطايا والذّنوب، وحين يحرم؛ ينـوي أنّـه حـرّم على نفـسه كلّ محرّم حرّمه الله عزّوجلّ، ولمّا عقد الحجّ؛ نوى أنّـه قـد حلّـل كل عقـد لغـير الله، ولمّا دخل مسجد الميقات وأراد الصّلاة قبل الإحرام؛ نوى أنّ ذلـك بنيّـة الزّيـارة، وحين يصلّي الرّكعتين؛ ينوي أنّه يتقرّب إلى الله بخير الأعمال مـن الـصّلاة وأكـبر حسنات العباد، وحين يلـبّي؛ ينـوي أنّ بتلبيتـه نطـق لله سـبحانه بكـلّ طاعـة وصمت عن كل معصية، ولمّا دخـل الحـرم؛ نـوى أنـه حـرّم على نفـسه كلّ غيبـة يستغيبها المسلمين من أهل ملّة الإسلام، وعند ما يصل مكّـة؛ ينـوي بقلبـه أنّـه قصد الله، وحين طوافه للبيت؛ ينوي هروبه إلى الله وأنّه عـرف ذلـك منـه عـلاّم الغيوب، ولمّا صافح الحجر الأسود؛ لاحظ أنّه فقد صـافح الله تعـالى ؛ فـلا يـضيّع

أجر ما عظم حرمته؛ ولا ينقض المصافحة بالمخالفة وقبض الحرام نظير أهل الآثام، وحين يقف عند مقام إبراهيم عليه السلام؛ ينوي وقوفه على كلّ طاعة وتخلفه عن كلّ معصية، وحين يصلّي عند المقام؛ ينوي أنّه يصلّي بصلاة إبراهيم عليه السلام؛ ويرغم بصلاته أنف الشيطان، وعندما يشرف على بئر زمزم؛ ينوي الإشراف على الطاعة، وبنظره في البئر؛ ينوي غضّ طرفه عن المعصية، وفي سعيه بين الصفا والمروة؛ ينوي أنّ سعيه بين الرّجاء والخوف، ولمّا خرج إلى منى ؛ نوى أمن الناس من لسانه وقلبه ويده، وبوقوفه بعرفات؛ يعرف معرفة الله سبحانه وأمره بالمعارف والعلوم؛ ويعرف قبض الله على صحيفته واطلاعه على سريرته وقلبه، ولما طلع الى جبل الرحمة؛ رآى أنّ الله يرحم كلّ مؤمن ومؤمنة ويتوالى كلّ مسلم ومسلمة، وعند مسجد نمرة؛ ينوي أنّه لا يأمر حتّى يأتمر ولا تزجر حتّى تنزجر، وحين وقوفه عند العَلَم والنّمرات؛ ينوي أنها شاهدة له على الطاعات؛ حافظة له مع الحفظة بأمر ربّ السماوات، وحين يصلي ركعتين قبل مروره بين العلمين؛ ينوي أنها صلاة شكر في ليلة عشر تنفي كلّ عسر وتيسر كل يسر، ولما مرّ بين العلمين ومشى بينهما ولم يعدل عنهما يمينا وشمالا؛ نوى أن لا يعدل عن دين الحقّ يمينا وشمالا؛ لا بقلبه ولا بلسانه ولا بجوارحه، وعندما يمشي بمزدلفة ويلقط منها الحصى ؛ ينوي أنّه رفع كل معصية وجهل عن نفسه وثبّت كل علم وعمل، وحين يمرّ بالمشعر الحرام؛ ينوي أنّه أشعر قلبه إشعار أهل التقوى والخوف لله عزوجل، وعند وصوله الى منى؛ ينوي أنّه بلغ إلى مطلبه وقد قضى ربه له كل حاجته، وحين رمي الجمار؛ ينوي أنه يرمي عدوه إبليس ويعصيه بتمام حجه النفيس، وحين يذبح هديه؛ ينوي أنه يذبح حنجرة الطمع بما يتمسك به من حقيقة الورع؛ وأنه اتبع سنة ابراهيم عليه السلام بذبح ولده وثمرة فؤاده وريحان قلبه، وعندما يحلق رأسه؛ ينوي أنه تطهر من الأدناس ومن تبعة بني آدم؛ وخرج من الذنوب كما ولدته أمه،

وحين يصلي في مسجد الخيف؛ ينوي أنه لا يخاف إلا الله عزوجل وذنبه؛ ولا يرجو إلا رحمة الله تعالى، وحين يرجع إلى مكة ويطوف طواف الإفاضة؛ ينوي أنه أفاض من رحمة الله ورجع إلى طاعته وتمسك بودّه؛ وأدّى فرايضه وتقرب الى الله تعالى، فإذا كان مناسكه كما وصفه عليه السلام وعزم على كل ذلك؛ فقد أدّاها وإلاّ فلم يؤدّها. هذا بعض ما أشار إليه عليه السلام من آدابهما، وللمقام آداب وأسرار أخرى باطنة عظيمة تخصّ أهلها، وفقنا الله تعالى وإيّاكم لتمام الحجّ والعمرة ظاهرا وباطنا؛ بإحسانه وكرمه فإنّه محسن كريم. [شماره ثبت: (٦٤٢) منبع: المسائل الشّاميّة]

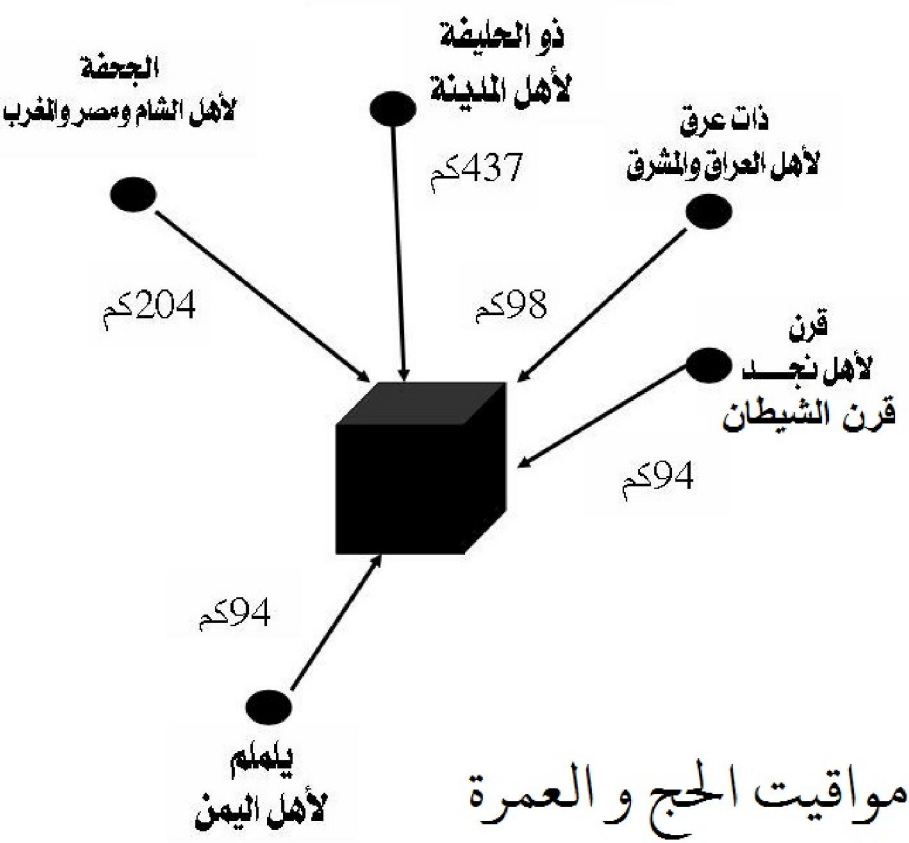
سؤال: مولانا؛ تفضلتم في اجوبتكم السابقة ببيان آداب الحج المعنوية؛ فأحييتمونا بجواباتكم النفيسة؛ فهل لنا أن نستفيض منكم فيضا مزيدا؟ هل تمنّون علينا ببيان شيئ من باطن الحج؟ زاد الله في فضله وإنعامه عليكم؛ وأحسن إلينا بكم في إسباغ فيضه علينا.

جواب: الكعبة بيت الله العتيق بمكة، وباطن الكعبة هو المولى (عزشأنه)، و الحجّ هو الإتيان للتعظيم، وحجّ البيت، هو إتيان بيت الله بالتغرب عن الأوطان والبقاع؛ مع الآداب والأحكام والتوجّه اليه ثمّ الطواف به، ويستقيم ظاهره على باطنه الذي هو خلّو الحاجّ عن انيته التي هي موطن نفسه وتغرّبه عن بقاع تعلقاتها من غرائزه ورغباته فيما سوى الله، وتوجهه الى بيت الله العتيق؛ وهو الكعبة المستورة، فالحج فريضة ظاهرا وباطنا؛ الأوّل لقول الله تعالى : ولله على الناس حج البيّت؛ وليطوفوا بالبيت العتيق، و الآخر لقول حبيب الله صلى الله عليه وآله (الذي خوطب بالوحي فلا يعرفه الا من خوطب به): مثل عليّ في هذه الأمة كالكعبة المستورة، الحجّ إليها فريضة والنظر إليها عبادة. وهي مستورة ظاهرها كباطنها وحقيقتها، وكما أن الكعبة في الظاهر أنزلت من السماء وجعلت مركزا للأرض؛

كذلك باطنها؛ فهو وجه الله الذي ظهر من العالم الأعلى، ولذلك وصف بالعلوّ وسمّي بالعليّ، ونزل فيه: عليّ اشتق من العليّ، وهو أوّل اسم اتصف الله به واختاره لنفسه؛ وكما وصف ظاهره بالعتيق وكان هو أقدم بيت ظهر على الأرض فكذلك باطنه؛ فهو أول ما أظهره الله؛ ومنه الخلق؛ فهو أقدم الخلق، فكما أنّ ظاهر الكعبة تقع جغرافيًّا في مركز اليابسة من الأرض؛ بمكة المكرمة في أرض تهامة والحجاز، فكذلك الكعبة الحقيقية مركز الوجود فإنّه قطب العوالم بأجمعها وعليه مدار الأكوان برمّتها؛ بل وجود الأفلاك والخلايق بطوافها، لأن الوجود نتيجة الوجد؛ والوجد حركة انبعاث من الخمود ثم الدوران حول مركزه، والخلق كلهم في علم الله قبل ظهورهم ووجودهم عليهم السلام ؛ وبارادته وأمره انبعثوا؛ وبالإنبعاث والطوف حول مدارهم صاروا موجودين؛ وماداموا يطوفون فهم موجودون؛ وذلك قانون اعترف به علماء المادة مع علماء الشرع والمعنى ؛ فأقروا به في ذرة المواد من العالم السفلي الى دوران الأفلاك في العالم العلوي، وكعبة الوجود هو المولى (عزشأنه)، الذي هو صاحب الأمر ويدور عليه الأمور، ويحكم الوقت؛ والزمان يتّبعه، ولذلك يكون في الباطن: حجّ البيت هو إتيان إمام الزمان (منه السلام وإليه التسليم)، وقد وصف الله تعالى تاركه بالكفر؛ بقوله: ومن كفر فإنّ الله غنيّ عن العالمين، هذا مع أنّ ظاهر الحجّ كان مقبولا عند المشركين، ولم ينكره أحد من المسلمين، بخلاف باطن الحجّ فإنّه قد كفر به عامّة الناس منذ أوّل إعلانه، من قبل وفاته صلى الله عليه وآله ومن بعدها، وإنّ صاحب الشريعة صلى الله عليه وآله وصف (من مات جاهلا للإمام) و (من مات تاركا للحجّ) بمعنى واحد؛ فقال صلى الله عليه وآله: من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية، وقال صلى الله عليه وآله: من أبغضنا أهل البيت بعث يوم القيامة يهوديّا أو نصرانيّا، قيل: يا رسول الله وإن شهد الشهادتين؟ قال صلى الله عليه وآله: وإن شهد الشهادتين، وقال صلى الله عليه وآله: ياعليّ كفر بالله العظيم من وجد سعة فمات

ولم يحجّ، ياعلي تارك الحجّ وهو مستطيع؛ كافر، ياعليّ من سوّف الحجّ حتى يموت بعثه الله يوم القيامة يهوديّا أو نصرانيّا. وقد ثبت في الدين الحنيف أنّ: الناصب إذا عرف فعليه الحجّ وإن كان قد حجّ. ومن كلام خزنة الوحي عليهم السلام: تمام الحجّ لقاء الإمام عليه السلام. فلا لقاء إلا بالوصول، ولا وصول حقّا إلا بتمام المعرفة. منّ الله به علينا وعلى جميع المُسَلِّمين. [شماره ثبت: (١١٨٣) منبع: المسائل المدنية]

يقول جامع هذه الرسالة: سوف ترى من خلال الإجابة على الأحكام الظاهرية للمناسك؛ الإشارة إلى بعض الأسرار والآداب الباطنية أيضا، فتدبر.



تمامیت حج با دیدار حضرت امام زمان علیه‌السلام

حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَام. (ترجمه) تمام بودن حجّ به دیدار امام است.

حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمْ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَج. (ترجمه) هر گاه از شما کسی حجّ نمود پس حج خود را با دیدار ما پایان دهد، زیرا که این امر (دیدار ما) از تمامیّت حجّ است (یعنی جزء آخر حجّ و مناسک آن است).

حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: إنّما أُمر الناس أن يأتوا هذه الأحجار فيطوفوا بها، ثمّ يأتونا فيخبرونا بولايتهم. (ترجمه) هر آینه این مردم از (طرف خداوند) فرمان یافته اند که (حج) بیایند نزد این سنگها (کعبه) و آنرا طواف کنند تا اینکه بیایند به دیدار ما و ما را از ولایتشان آگاه کنند.

ذریح محاربی می گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: إِنَّ اللهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ، قَالَ: وَ مَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ قَالَ: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ لِقَاءُ الْإِمَامِ، وَ ﴿لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِك. (ترجمه) خداوند در قرآن دستوری داده مایلم معنی آن را بفهمم. فرمود: چه دستور؟ عرض کردم: این آیه ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾؟ فرمود: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ به معنی دیدار امام است، و ﴿لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ انجام دادن همان مناسک حج است.

عبد الله بن سنان گفت: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم عرض کردم:

جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾؟ قَالَ عليه السلام: أَخْذُ الشَّارِبِ وَ قَصُّ الْأَظْفَارِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ لِقَاءُ الْإِمَامِ، وَ ﴿لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ تِلْكَ الْمَنَاسِك. فَقَالَ عليه السلام: صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا، وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيح. (ترجمه) آقا فدايت شوم معنى اين آيه چيست: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾؟ فرمود: منظور گرفتن موهاى شارب و چيدن ناخن و كارهاى شبيه آن! عرضكردم: فدايت شوم؛ ذريح محاربى مرا حديث نمود كه شما فرموده‌ايد: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ مقصود ديدار امام است، و ﴿لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ مقصود اين مناسک حج؟! فرمود: ذريح راست گفته، تو نيز راست مى گوئى، قرآن داراى ظاهر و باطنى است، كيست كه مانند ذريح تحمل (باطن قرآن) را داشته باشد؟

در تعريف تعاليم مكتب وحي؛ حج قصد و عزم براي زيارت بيت الله است و زيارت در زبان كلام وحي (عربي مبين) به معني "ديدار" است، آن هم ديداري كه از روي آشنايي و معرفت و به قصد تكريم و تجليل ديدارشونده باشد، كاربرد تعبير زيارت براى حضرات معصومين عليهم السلام چه حضور شخص يا مشاهد ايشان؛ نيز به همين معنا و مقصود است، درباره حج هم كه ظاهرا براي زيارت بيت الله است و با انجام آن محقق مي شود؛ حضرات خازنان وحي عليهم السلام تبيين فرموده اند، كه مقصود از ديدار خانه؛ صاحب خانه خداوند است كه در حضرت وجه الله يعني امام وقت و ولي دوران و حجت زمان متجلي است:

كعبه يك سنگ نشاني است كه ره گم نشود

حاجي احرام دگر بند ببين يار كجاست

از این رو در کلمات شریفه (نظیر آنچه قبلا نقل کردیم) بر این معنا تأکید شده، و تمامیت حجّ به دیدار امام عصر و صاحب الأمر عليه السلام گره خورده، و مرهون شده است.

و مخفي نماند این نکته که: اگر زیارت مشاهد ایشان بطور شایسته (و با تحقق معناي زیارت و دیدار با معرفت برای تکریم و عرض تسلیم) انجام پذیرد؛ شخص زائر فراتر از زیارت مقام و مکان نوراني؛ به زیارت حضور ایشان نیز موفق گردیده است، و از این روست که زیارت مشاهد ایشان به منزله دیدار شخص ایشان تعریف؛ و براي اهل ایمان به عنوان وظیفه الهي مقرر گردیده است، اما با همه اینها؛ به معني این نیست که موضوع "دیدار امام عليه السلام شرط تمامیت حج" کلا به زیارت مشاهد و قبور معظمه خلاصه شده، و تدریجا به آن تفسیر و تعبیر شود.

تذکر مهم: اگرچه توفیق تشرف و زیارت مولا صاحب الأمر عليه السلام نوعي عنایت و بشارت از سوي حضرتش مي باشد، اما این دیدارها همیشه اینطور نبوده؛ و گاهي نیز در وقت هشدار و اظهار خشم و نارضایتي حضرتش ممکن است رخ دهد، نمونه ای را در ادامه فصل احکام نیابت (به عنوان دیدار هشدار) مي آوریم، فلذا طالب دیدار در تحصیل مقدمات لازمه و جلب رضایت و عنایت حضرتش بکوشد.

در بیان اعمال حج؛ "دیدار امام زمان" عليه السلام به اقتضاي رکن متمم حج بودن، در آخر مناسك یاد شده، چه اینکه رتبه باطن فراتر از رتبه ظاهر بوده، و بعد از اکمال ظاهر مناسك و تحصیل معنویت لازم به عنوان مقدمه است که زائر مستعد توفیق آن مرتبه والاتر؛ و تحقق هدف اصلي حج مي گردد، اما با همه

اينها؛ به اين معني نيست كه اين توفيق اگر روزي كسي شود (به مقتضاي معرفت و شوق و تلاش و مراقبت قبلي او)؛ حتما و لامحاله بعد از فراغت از اعمال حج باشد، و چه بسا كه در طي مراحل و اعمال حج از آغاز تا انتها اين توفيق فراهم شود.

فلذا زائر و حاجي همواره بايد مراقبت نموده؛ و مترصد نائل شدن به اين شرافت عظيم باشد، بلكه شخص زائر بيت الله كه عارف به حقيقت زيارت و هدف از آن (ديدار صاحب بيت الله = وجه الله) است.

از آنجا كه هدف و باطن مناسك حج بيت الله را در ديدار وجه الله شناخته؛ از ابتدا و در هر جزء جزء مناسكش بدنبال تحقق معنا و باطن آن عمل و حصول هدف و نتيجه آنست، از اين روست كه در مطالعه وقايع تشرفات به ديدار حضرت صاحب الأمر عليه السلام مي بينيم كه همه اين وقايع بعد از انقضاي مناسك اتفاق نيافتاده ، بلكه بسياري از آنها در طي مراحل حج و اعمال و مناسك آن رخ داده است.

در اين كتاب برخي از وقايع اين باب را؛ به قصد تذكر زائران و تشويق همت حاجيان مي آوريم، و از آنجا كه اين وقايع در مراحل مختلف حج رخ داده؛ پس هر يك را در فصل مربوطه از مناسك نقل مي نمائيم؛ تا تذكري باشد در هر مقام؛ براي توجه به هدف حج به ديدار امام عليه السلام .

اللّٰهُمَّ ارزقنا حق معرفته و طاعته و رضايته و زيارته وخدمته

و دوام الإتصال بحضرته

احكام استطاعت و توانايي عمره و حج بيت الله

سؤال: در مذهب اهل بيت عليهم السلام مستطيع حج به چه كسي گفته مي شود؟ آيا بين زنان و مردان تفاوتي مي باشد؟

جواب: اگر توانايي جسمي و مالى و امكان سفر و ادای حج ولو با كمترين هزينه و پايين ترين امكانات را داشته؛ و موانعى از نظر بسته بودن راه يا نا امني و يا منع خروج از كشور خود و ورود به حجاز را نداشته؛ و (در صورت تكفل) عايله او به مقدار گذران معيشت خود در غياب او را داشته؛ و پس از سفر به علت انجام آن؛ عاجز از گذران زندگي نشود مستطيع مي باشد؛ و فرقي نيست كه هزينه سفر را از مال خود داشته باشد؛ يا ديگری بعهده بگيرد، و زن نيز در صورت فراهم بودن شرايط مذكور و هزينه؛ چه از مال خودش ولو با فروش زيور آلات يا صرف مهريه خود؛ و يا به عهده گرفتن شوهر يا غير او مستطيع خواهد بود. [شماره ثبت: (٦٥٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا كسانيكه در آن زمانها براي حج ثبت نام نموده، و ساليكه نامشان در می آيد توان مالى مخارج رفت و برگشت و هزينه هاي متفرقه لازم آن را ندارند، واجب است به حج بروند به خاطر استطاعت؟ يا می توانند فيش را با رعايت مقررات بفروشند؟

جواب: با توجه به اينكه با ثبت نامهاي معمول، حج عملي است ترك آن بخاطر مخارج ديگر جايز نيست. [شماره ثبت: (٢٩٣) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: كسي كه با خانواده اش براي حج ثبت نام نموده است، و در حال حاضر

در منزل پدري به صورت مستقل زندگي مي كند، با توجه بـه اينكـه مي خواهـد منزل خريداري نمايد و نياز به آن پول دارد آيا مي تواند آن پول رابـراي ايـن كار برداشت نمايد؟

جواب: چون مستطيع شده؛ پس اگر سفر اول واجب اوست نمي تواند تـرك حـج كند. [شماره ثبت: (٦٥٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: كساني كه می توانند آزاد به حجّ بروند، آيـا واجـب اسـت آزاد بـه حـجّ بروند يا اين كه دولتی و با نوبت چند سال بعد اعزام شوند؟

جواب: در صورت استطاعت به انجام حـجّ آزاد و منجـر نـشدن بـه اخـتلال در معاش (پس از رجوع از حجّ به علت انجام حجّ آزاد)، بايد فورا به حجّ رفتـه ولـو از طريق آزاد. [شماره ثبت: (٢٤٥) منبع: المسائل الحائرية]

سؤال: اگر شخص استطاعت مـالی نـدارد ولی می توانـد قـرض كنـد و بعـد از مراجعت به آسانی قرض خود را ادا نمايد آيا اين قرض كردن و بـه تبـع آن انجـام حج بر او واجب است؟ در صورت عـدم وجـوب اگـر انجـام داد بـرای او حجـه الاسلام محسوب است؟

جواب: قرض نمايد و حج را بجای آورد، و اين مجزی از حج واجـب بـر او اسـت. [شماره ثبت: (٧١٦) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: با توجه به اقدام دولت در سقوط ارزش ريـال و كاهـش شـديد سرمايـه های مردم، و افزايش قيمت فوق العاده و ناگهانی هزينـه سـفر زائـران (عتبـات، عمره، حج)، و در آمدن اسم افـراد، و عـدم توانـايی پرداخـت هزينـه سـفر، آيـا رخصتی برای استفاده از وام های بانكـی (كه با عنوان سود ٤ در صد می باشـد) برای جبران هزينه می توان بهره برد؟ و يا می بايست صـبر كـرد تـا شرايـط مـالی

فراهم شود؟ و در بعضی موارد اگر زیاد طول بکشد؛ نوبت افراد به صورت سیستماتیک حذف می شود، در این موارد چگونه باید عمل نمود؟

جواب:

۱- مکررا مسائل بانکي از این قبیل پاسخ داده شده؛ و در دسترس عموم هست، ولی باز همان مطلب پرسیده مي شود!

۲- این ذهنیت آلوده به رباي عامه ناس است؛ که بر حسب عادت دوران طاغوت و محیطهای فاقد سیستم عقود اسلامي، عقود و قراردادهاي شرعي بانکي را ندیده؛ و همه را به درصد تبدیل مي کنند و مي پرسند اینقدر درصد وووو! چرا صورت قرارداد بانکي که مبتني بر عقود شرعي است را نمي خوانند؛ که آنجا چه عقد و قراردادي نوشته؟ و فقط درصد را مي بینند و نقل مي کنند و مي پرسند؟! در نظر اینها درصد همان درصد است فقط اسمی رویش گذاشته شده و تفاوت لفظ است؟ پس باید فرقي بین نکاح و سفاح (زنا) هم نگذارند، جون فرقش یك لفظ صیغه عقد است!!!

۳- هر درصدي که ربا نیست، مثلا تا نیم درصد؛ اجرت کار بانکي لحاظ مي شود، یا تا مقدار درصد نرخ تورم؛ کسري افت ارزش اسکناس در وقت وام تا وقت بازپرداخت محسوب مي شود، یا در عقود مضاربه بر حسب نوع سرمایه گذاري درآمد؛ که درصد مختلفي مي تواند مطرح باشد، و همه این موارد صحیح و شرعي است، بله اگر موردي را بخصوص مطلع هستیم که بانکي هیچ سرمایه گذاري و فعالیت اقتصادي ندارد، ولی از قالب قراردهاي شرعي بانکي سوء استفاده مي کند؛ و به اسم آنها بطور صوري درصدي را معین مي کند، آنوقت اشکال دارد.

٤- استفاده از فرصت ذکرشده در فرض مورد سؤال؛ و تهیه کسري هزینه براي سفر زیارت عتبات یا عمره و حج؛ با وام بانکی بنجو مذکور اشکالي ندارد.
٥- حفظ استطاعت در صورت امکان لازم است، و در صورت فقدان استطاعت؛ شخص معذور بوده، و انجام وظیفه دینی او موکول به حصول استطاعت مجدد است. [شمارة ثبت: (١٤٦٢) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: کسی را که برای یکی از عناوین خدمت در حج مثل مداحی، پزشکی، نظارت، خدمات وغیره بخواهند که به این ترتیب می تواند حج را بجا آورد بر او واجب است قبول کند؟ در صورت عدم وجوب، اگر قبول کرد و حج بجای آورد بجای حج واجب او حساب می شود؟

جواب: اگر انجام آن خدمت در ضمن انجام حج برای وی میسور باشد لازم است بپذیرد، و در صورت انجام صحیح حج مجزی از حج واجب است. [شماره ثبت: (٧١٧) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: شخصی که بجز استطاعت بدنی سایر استطاعت ها را دارد بدین معنا که فقط قادر بر سوار شدن نیست و یا برایش سخت است ولو وسیله نقلیه هواپیما باشد آیا مستطیع است و حج برای او واجب می باشد؟ در صورت وجوب، با توجه به اینکه خودش نمی تواند بجای آورد می تواند نائب بگیرد؟

جواب: اگر عاجز از انجام سفر و اعمال حج بوده و عجز او موقت نیست؛ باید نایب بگیرد، و بهتر است شخص نایب کسي که حج نرفته و متمکن از حج نیست باشد. [شماره ثبت: (٧١٨) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: کسی که اشیاء و لوازم کسب و زندگی را ندارد ولی پولی دارد که باندازه سفرحج است آیا جایز است پول را صرف ضروریات زندگی کند؟ در صورت

جواز يا لزوم آن، اگر صرف حج نمود بجاى حج واجب حساب مى شود؟

جواب: اگر صرف آن در حج موجب اضاعه حقوق واجبه عيالات وي نشود، و معيشت وى پس از حج برقرار باشد؛ مال مزبور را صرف در حج نمايد، و اين حج مجزي از حج واجب بر اوست. [شماره ثبت: (٧١٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آيا زنان مي توانند بدون اذن همسر خود به سفر حج مشرف شوند؟

جواب: در صورتي كه سفر اول و از طرف خود زن باشد نه نيابت از ديگرى، شوهر او حق ندارد مخالفت كند، و مرد نبايد خود را در مقابل خداوند قرار دهد، و در مواردى كه فريضه الهى مطرح است؛ اطاعت از غير خدا جايز نيست. البته بسيارى از اينگونه مخالفتها با بكارگيرى روشهاى نرم و شيرين و توجيه و آگاهى بخشى مخالف برطرف مي شود. [شماره ثبت: (٦١٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: إذا لم يسمح للمستطيع للحج؛ بالسفر إلى الحج في سنة، هل يجب عليه المحافظة على الاستطاعة ما أمكن إلى السنة الاخرى أو غيرها؟ أم يسقط ذلك عنه إلى حين اقتراب موعد الحج الثاني إن بقيت تلك الاستطاعة؟

جواب: نعم يجب المحافظة على الاستطاعة فلو صرفه ولم يحفظه استقر عليه الحج ولم يكن معذورا. [شماره ثبت: (٤١٥) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: لو تحققت الاستطاعة المالية للحج لدى المكلف في سنة من السنين لكنه منع من السفر إلى الحج ولم يعط الفيزا من قبل السلطات؛ كما يحصل كثيرا عندنا في هذه الايام، فقد كنتم ذكرتم في جواب بعض الاستفتاءات لزوم المحافظة على الاستطاعة من دون تحديد مدة، لكن لو اضطر لحاجاته الحياتية الضرورية إلى صرف هذا المال بعد وقت الحج ولم يمكنه في سنوات لاحقة

تحصيل ما يكفيه لأدائه، هل يعتبر حينذاك ممن يجب عليه الحج ولو متسكعا وعلى أي حال، أم يسقط عنه الوجوب؟

جواب: في الصورة المفروضة لا يستقر عليه الحج كي يجب عليه ولو متسكعا بل إن استطاع في السنين الآتية وجب وإلا فلا. [شماره ثبت: (٤١٦) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: كسي كه با خانواده اش براي حج ثبت نام نموده است، و در حال حاضر در منزل پدري به صورت مستقل زندگي مي كند، با توجه به اينكه مي خواهد منزل خريداري نمايد و نياز به آن پول دارد آيا مي تواند آن پول رابراي اين كار برداشت نمايد؟

جواب: چون مستطيع شده؛ پس اگر سفر اول واجب اوست نمي تواند ترك حج كند. [شماره ثبت: (٦٥٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: إذا استطاعت إمرأة على الحجّ ولم يكن لها محرم يرافقها للسفر إلى الحج؛ وهي من عائلة ملتزمة عاشت على التمسك الشديد بالتعاليم الشرعية وحسبها لم تخرج نسائها من بيوتها حتى في بلدهنّ إلا مع محرم؛ فكيف حكم حجّها بغير محرم وهي بحاجة إلى سفر بعيد عبر بلاد نائية؟

جواب: المعتاد في سفر الحجّ حاليا هو الذهاب ضمن قوافل موثّقة؛ فيها جمع من النساء فبمثل ذلك لا تعدّ السفر مع غير محرم، كما لا بأس بذهابها في سوى ذلك إن كانت مأمونة ويرافقها مؤمنون، وليست عادات المسلمين (ولو بدعوى التمسك إلى الشرع) حجّة شرعية، بل على العباد أن يلتزموا بحكم الشريعة المقدسة وإن خالف عاداتهم وتقاليدهم، وإنّما الإلتزام بالتعاليم الدينية هو اتّباع حكم المولى عليه السلام بغير هوى، وقد ورد في كلام خزنة الوحي عليهم السلام؛ عن المرأة تريد الحجّ ليس معها محرم هل يصلح لها الحجّ؟ فقال عليه السلام: نعم إذا كانت مأمونة تحجّ

مع أخيها المسلم، المؤمن محرم المؤمنة، ثم تلا والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض، وإن كان لها زوج أو أخ أو ابن أخ فأبوا أن يحجّوا بها وليس لهم سعة؛ فلا ينبغي لها أن تقعد ولا ينبغي لهم أن يمنعوها. [شماره ثبت: (٧٤٣) منبع: المسائل المغربية]

سؤال: كسي كه قصد احرام عمره يا حج داشته و كودكي همراه خود دارد؛ آيا بايد او را هم محرم نمايد؟

جواب: دختر تا عادت ماهيانه نشده و پسر تا محتلم نگرديده غير بالغ بوده و تكليفي در اين باب ندارند. [شماره ثبت: (١١٥٩) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: آيا مختون بودن مردان كه براى صحت اعمال عمره يا حج شرط مي باشد؛ رعايتش براى بچه هاى نابالغ لازم است؟

جواب: اين شرط براى نابالغ هم رعايت شود. [شماره ثبت: (١١٦٠) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: در صورتي كه نابالغ حج يا عمره بجاى آورده؛ يا با رعايت احكام لازمه؛ او را در اعمال آن شركت دهند؛ آيا اين عمره يا حج مقبول است؟

جواب: ان شاء الله مقبول است؛ ولى پس از بلوغ در صورت استطاعت؛ بي نياز از انجام تكليف خود راجع به عمره يا حج نيست؛ و باز هم بايد بجاى آورد. [شماره ثبت: (١١٦١) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: كسي كه قصد احرام عمره يا حج داشته و كودكي همراه خود دارد؛ اگر او را محرم نكند ولى صرفا لباس سفيد يا احرام بپوشاند؛ آيا او حكم محرم را دارد؟ و آيا تكليفي در انجام مراسم عمره يا حج و رعايت لوازم و تروك آن دارد؟

جواب: صرف پوشاندن لباس احرام او را محرم نمي كند؛ ولذا حضور و همراهي او هم در مراسم عمره يا حج؛ تكليفي براى خود كودك يا ولي و سرپرست او در انجام مناسك يا رعايت لوازم و تروك نسبت به او نمي آورد. [شماره ثبت: (١١٦٢) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: كسي كه قصد احرام عمره يا حج داشته و كودكي همراه خود دارد؛ آيا جايز است كه او را محرم نمايد؟

جواب: محرم نمودن هر كودكي جايز بلكه مستحب است؛ و كودك از هنگامي كه دندانهاى شيري او مي افتد؛ مستحب مؤكد است كه او را محرم نمايند، و براى ولي و سرپرستي كه مراقبت او را در انجام اعمال مي نمايد؛ اجر و پاداش الهي است. [شماره ثبت: (١١٦٣) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: با عرض سلام، مادر من انشاالله امسال به حج مشرف می شوند، هزینه ثبت نام ایشان از طریق پولی بود که پدرشان به ایشان هدیه داده بودند؛ و در بانک بوده است از سال ٨٤ ، حالا به این پول خمس گرفته می شود یا نه؟ با تشکر فراوان.

جواب: عليك السلام، اگر همان واريز به حساب سازمان حج و تهيه فيش نوبت حج است، كه در آن حساب مي ماند تا وقت نوبت شخص و تاريخ اعزام؛ پس اين جزو مراحل و شرايط ثبت نام و مقدمات تحصيل استطاعت است و خمس ندارد، و اگر در حساب پس انداز شخصي خودش بوده، و براى اين كار كنار گذاشته تا بتواند در وقت نوبتش با آن به حج برود اين هم خمس ندارد، اما اگر در حساب پس انداز شخصي بوده، و اين پول مازاد هزينه سالانه اش بوده، و الآن نيت كرده آنرا صرف در حج كند، پس مشمول خمس شده، و اول خمس آنرا ادا كرده؛ و سپس آنرا صرف در مخارج حج مي كند. [شمارة ثبت: (١٤٠٧) منبع: المسائل الإنترنتية]

سؤال: من هم اكنون در منزل پدرم ساكن مي باشم؛ و ان شاء الله تا دو سه سال ديگر كه برادرم بخواهد ازدواج كند ساكن آنجا هستم، در آمد ساليانه ام با توجه به اينكه كارمند هستم ان شاء الله مستمر است، يعني بعد از باز گشت

از سفر (به شرط سلامت و توانائي كار) مشكل معيشتي ندارم، براي ثبت نام حج تمتع واجب؛ مبلغي را پس انداز نموده كه ان شاء الله تا چند ماه آينده به حد مناسب مي رسد، با اين توصيف آيا من واجب الحج ميباشم؟ و آيا اين مبلغي كه براي حج پس انداز ميشود خمس به آن تعلق مي گيرد؟

جواب: اگر پس انداز او به قدر تدارك انجام سفر حج رسيد؛ و جهات ديگر استطاعت از قبيل سلامتي و مجوز سفر به حجاز را پيدا كرد؛ حجّ بر او واجب مي شود، پس اگر ذخيره او براى تأمين مصارف حج؛ از مال مخمس يا در آمد ضمن سال قبل از حلول سال خمسي بوده؛ اين مشمول خمس نمي باشد، ولى اگر از مازاد مصارف سال خود مي خواهد ذخيره نمايد و به حج برود؛ پس ابتدا خمس آنرا پرداخته و از مال خالص حج بگزارد، ولى اگر فيش حج را با تهيه وام يا به صورت اقساط تهيه نمايد و بازپرداخت وام يا اقساط را از درآمدهاى ضمن سال تأمين كند اين مشمول خمس نمي باشد. [شماره ثبت: (١٢٥٤) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: ازدواج كرده ام و قالى بافى بلد هستم تا حال هم هر چه بافته ام در زندگى خرج كرده ام يا براى دخترم جهيزيه خريده ام يا به عنوان فرش براى منزل استفاده كرده ام و هيچگاه شوهرم دخالتى نداشته خودم به اختيار هر جايى كه مى بينم لازم است خرج مى كنم يا در موقع لازم بعد از فروش آن يولش را تمامًا به شوهرم داده ام امّا تصميم دارم امسال با فروش آن به حج عمره بروم كه پول آن (٤٠٠هزار تومان، فروش دو سال) شد مى خواهم بدانم وظيفه ام نسبت به خمس و زكات آن چيست؟ اگر لازم باشد بپردازم. آيا مى توانم به كميته امداد بدهم و چقدر؟

جواب: در صورتى كه مبلغ مذكور فقط پس انداز بوده و آن هم براى انجام حجّ

لازم است، مشمول خمس نمی گردد. و الاّ اگر زائد بر مصرف یـا نیـاز در زنـدگی چیزی داشته باشد آن را باید تخمیس نماید. برای پرداخت وجوهات شرعیّه باید به نظر شخصی که از او احکام دین را می گیرند عمل کرده و به او مراجعه کنند. [شماره ثبت: (۱۹۳) منبع: المسائل القمية]

سؤال: پولی که شوهر برای مخارج زندگی به من داده از اضافه آن می توانم لبـاس احرام و وسائل لازم برای حج عمره بخرم یـا بایـد خمـس ایـن پـول را بـدهم در ضمن وقتی به شوهرم گفتم گفت ایرادی ندارد؟

جواب: اگر پول مذکور از مال غیر مخمّس نباشد و شوهرتان حساب سـال شرعی داشته پول مذکور مشمول خمـس نـمی باشـد، ولی اگـر اضـافه مخـارج سـالهای گذشته بوده و برای زندگی جاری و آتی بدان احتیاج نباشد مشمول خمـس شـده است و باید اول تخمیس شود سپس مصرف شـود. [شـماره ثبت: (۱۹٤) منبـع: المسائل القمية]

سؤال: شخصي که پولی را به جهت زیارت خانه خدا یا سفر به مـشاهد مـشرّفه به مرور جمع نموده باشد ولیکن از دنیا برود، و وصیّت نموده باشـد در صـورت فوت آن پول خرج اداء نماز وروزه قضاي وي شود آیا به آن پول در حال حـاضر، خمس تعلق مي گيرد؟

جواب: أوّل أداي خمس شود سپس به وصیت عمل نمایند. [شماره ثبت: (۱۰۰۲) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: تصمیم به رفتن خانه خدا گرفته ایم و چـون بـصورت اقـساط می باشـد استقبال کرده ایم. ولی از طرف دیگر در حـدود همـین مبلـغ بـدهکار می باشـیم (البته طلبکار فعلا مطالبه ننموده و ظاهرا محتاج بدان نیز نـمی باشـد)، آیـا ایـن سفر از نظر شرعی اشکال دارد؟

جواب: در صورت سر نرسیدن مهلت ادای قـرض؛ و تمکـن از بازپرداخـت آن

پس از سفر حج یا عمره؛ اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (١١١٤) منبع: المسائل الشیرازیّه]

سؤال: شخصی فوت شده و از وی وصیت نامه ای بدست آمده است متعلق به پانزده سال قبل (که اولاد نداشته) مبنی بر این که از اموالش پنج سال نماز و روزه و یك حج برای او بجای آورند و مقداری نیز برای مسجد پرداخت کنند، اکنون که از دنیا رفته دو فرزند صغیر دارد، بفرمایید تکلیف چیست؟

جواب: موارد واجب وصیت از اصل اموال میت عملی و تأمین مي گردد؛ و موارد مستحبّ وصیّت او تا مقدار ثلث مال او لا زم الإجراست؛ و بیش از آن منوط به رضایت ورثه اوست؛ و فقط در این قسم أخیر نظر ورثه ملاحظه مي شود؛ که با وجود ورثه صغیر تنفیذ این مقدار تا بلوغ و رشد آنها به تأخیر مي افتد. [شماره ثبت: (١١١٠) منبع: المسائل الشّیرازیّه]

سؤال: شوهرم در طی چند سال به مرور، یك منزل دو طبقه ساخته که یك طبقه آن را امسال به نام من کرده در ضمن امسال می خواهم به تنهایی به حج بروم تکلیفم چیست در مورد خمس؟

جواب: اگر آن منزل یا طبقه مذکور مورد استفاده و نیاز ایشان است مشمول خمس نمی گردد، ولی اگر زندگی ایشان بدون آن می گذرد مشمول خمس بوده و باید پرداخت نماید پس اگر از منفعت آن خانه قصد رفتن به حج یا عمره را دارد یا هرگونه تصرّف و استفاده از خود آن یا منفعت آن باید قبلًا خمس کلّ آن یا مقدار مورد تصرّف پرداخت شود، ولی اگر از مال پاك مخمس دیگری قصد رفتن به حج یا عمره را دارد، پس اگر می تواند خمس منزل مذکور را بدهد قبل از سفر انجام دهد، و در صورت عدم استطاعت پرداخت آن می تواند ابتدا حج یا عمره بجاي آورده و پرداخت بدهي شرعي خود را تا هنگام تصرف در آن خانه یا منفعت آن تأخیر اندازد. [شماره ثبت: (١٩٢) منبع: المسائل القمیة]

سؤال: إذا جاء موسم الحج وفي نفس الوقت جاء موعد إخراج الخمس الذي عليه، فإذا أخرج الخمس نقصت أموال الحج فلا يستطيع الذهاب وان حج ولم يدفع الخمس منع حق من حقوق الله، فما العمل وأيهما يقدم؟

جواب: ليعلم أنه لا اعتبار بوصول رأس السنة التي تجعل، بل المدار على أن يحول الحول (السنة) على الربح، أو ملك مؤونة سنته الجارية ويزيد امواله، فلابد من التخميس فإن بقيت استطاعته وجب عليه الحج وإلا لم يجب، وأما إذا لم يجب عليه الخمس بعد، فيعدّ مؤونة الحج من مؤونة سنته الجارية فيكون مستطيعا ويأتي به، ويؤدي الخمس مما يزيد عنه وعن ساير مؤونته. [شماره ثبت: (٣٧٧) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: سازمان حج به پول كساني كه براي حج واجب نام نويسي كرده اند سود ١٧ درصد مي دهد و از آنجايي كه براي نام نويسي راه ديگري وجود ندارد، مرحمت نموده بفرماييد تكليف چيست؟

جواب: آنچه متداول است سود دهى نبوده؛ و سازمان مزبور بقدر حبس مال زائر در طي نوبت؛ هزينه اضافي كمترى از وى دريافت مي كند، و اين اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٧١٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: شخص لديه أموال متعلّق بها الخمس والآن يريد أن يذهب إلى الحجّ، هل يجوز أن يأخذ جزء من الأموال المتعالق بها الخمس ويخمّسها لمصاريف الحجّ ويحجّ بها؟

جواب: لا يجوز التّأخير في إخراج الخمس، فإنّ المتصرّف في المال غيرالمخمّس يؤدّي إلى الغصب وهو حرام كما أنّ التّأخير في إتيان تكليف الخمس لا يجوز، ولو أخرج خمس البعض وحج به صح حجه ولكنه آثم من حيث التأخير في إخراج خمس الباقي. [شماره ثبت: (٣٠٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: شخص لديه أموال متعلّق بها الخمس ويريد أن يذهب إلى الحجّ؛ هل يستطيع أن يأخذ جزء من هذه الأموال ويخمّسها لمصاريف الحجّ ويحجّ بها، ثمّ إذا عاد من الحجّ يخمّس الأموال الباقية؟

جواب: لا يكفي مجرد العزم على إخراج خمس الباقي بعد الرجوع من الحج، وإنّ التّأخير في إتيان تكليف الخمس لا يجوز، ولو أخرج خمس البعض وحج به صح حجه، ولكنه أثم للتأخير في إخراج خمس الباقي. [شماره ثبت: (٣٠) منبع: المسائل الخراسانية]



امداد حضرت مهدي عليه السلام به درمانده راه حج

علاّمة مجلسی (طاب ثراه) در کتاب بحار، از والد بزرگوار خود نقل کرده که او گفت که: در زمان ما مردي بود صالح و فاضل از اهل استرآباد. نام او مير اسحاق؛ معروف بود به درويش مكّي، زيرا كه (با ناداري) بسيار حج می کرد و چهل حج پياده كرده بود؛ و در ميان مردم مشهور به آن بود كه به طيّ الأرض می رود و زمين از زير پاي او پيچيده می شود، و مسافت بعيده را به زودي می رود. اتّفاقًا در بعض سالها به اصفهان آمد و بر ما وارد شد، و در خانة ما منزل كرد و چند ماه توقّف نمود. آثار زهد و صلاح، بسيار از او ظاهر و آشكار گرديد. روزي از او پرسيدم كه: اين طيّ الأرض كه در حقّ تو اشتهار دارد، آن را اصلي هست يا آنكه اين از باب "رب مشهور لا اصل له" می باشد، و آن را واقع و حقيقتی نيست؟ جواب گفت كه: آن را اصلي نيست، و سبب اشتهار آن اين است كه يكسال با جمعي از حجّاج به مكّه می رفتم، تا آنكه به جايي رسيديم كه از آن مكان تا به مكّه، هفت منزل مسافت می باشد. اتّفاقًا من به سبب امري از حجّاج پس افتادم. قافله از نظر من برفت و من تنها مانده، راه را گم كردم. حيران و سرگردان و هراسان، در ميان وادی ماندم، و چون از براي راه يافتن به اطراف و جوانب وادي، بسيار دويدم، تشنگي بر من غلبه كرد. پس دل به مردن دادم و از زندگي مأيوس گرديدم. لابدّ و لاعلاج، آواز استغاثه به "يا اباصالح رحمك الله ادركنی وأغثنی" (اي ابا صالح، خدا تو را رحمت كند، مرا درياب و دلالت كن به راه) بلند كردم. ناگاه از دامن بيابان، سواري نمايان گرديد و بعد از لمحه ای به نزد من آمد. ديدم جوانی است خوشرو، گندمگون، خوش لباس بر زيّ بزرگان پوشيده، و بر اشتري سوار گرديده و مِطهَره ای پر از آب در دست

دارد. چون او را ديدم، بر او سلام كردم و جواب شنيدم. پس به من گفت: تشنه هستى؟گفتم: آري.مِطهره را به دستم داد. به قدر حاجت آشاميدم. بعد از آن گفت: مى خواهي به قافله برسي؟ گفتم: آري. پس مرا رديف خود كرده، بر پشت شتر خود سوار نمود و به سمت مكّه متوجّه گرديد؛ و مرا عادت آن بود كه در هر روز حرز يماني مى خواندم. چون در خود آسودگي ديدم و به خلاصي خود از آن مهلكه اميدوار گرديدم، شروع به خواندن آن كردم. آن جوان در پاره اى فقرات آن حرز، مرا تغليط نمود و گفت: چنان نيست كه مى خواني، چنين بخوان. پس اندك زماني گذشته، به سوى من نگريست و گفت: نظر كن ببين در كجا هستى؟ آيا اين مكان را ميشناسي؟ چون خوب تأمّل و نظر نمودم، خود را در ابطح ديدم. پس فرمود: فرود آي. چون پياده شدم برگرديدم، از نظر من غايب گرديد؛ و دانستم كه او مولاي من، صاحب الزّمان (صلوات الله عليه) بود. از مفارقت او پشيمان شدم و از نشناختن او در زمان ملاقات، متحسّر گرديدم. چون هفت روز بر اين واقعه گذشت، (تازه) حجّاج (همسفر من كه جلوتر رفته بودند) رسيدند و مرا در مكّه ديدند، بعد از آنكه از حياتم مأيوس گشته بودند؛ و اين را مستند به طيّ الأرض كردند. از اين جهت، به اين صفت مشهور گرديدم. بعد از آن، مجلسى (ثاني) مى گويد كه: پدرم گفت كه من حرز يماني را در نزد او خواندم و تصحيح نمودم، و در خصوص آن به من اجازه داد.[٦٥]

---

(٦٥) دار السلام عراقي ص ٢٩٩و٣٠٠

همين واقعه را محدث نوري از دستخط علامه مجلسي اول نقل مي نمايد: حقير به خطّ والد ايشان، جناب آقاخوند ملاّ محمّد تقى (رحمه الله) ديدم در پشت دعاى معروف به حرز يمانى، مبسوط تر از آنچه در آنجا است، با اجازه براى بعضى. ما ترجمه بخشي از آن راكه به واقعه

مربوط است نقل می کنیم: ....پس اجازه دادم برای او (دام تاییده) اینکه روایت کند این دعا را از من به اسناد من از سیّد عابد زاهد، امیر اسحاق استرآبادی که مدفون است به قرب سیّد شباب اهل الجنّه اجمعین، کربلا؛ از مولای ما مولی الثقلین، خلیفه الله تعالی، صاحب العصر والزّمان (صلوات الله علیه و علی آبائه الأقدسین). سیّد (اسحاق) گفت:

من مانده شدم در راه مکّه و پس افتادم از قافله و مأیوس شدم از حیات و بر پشت خوابیدم، مانند محتضر، و شروع کردم در خواندن شهادت که ناگاه دیدم بالای سر خود، مولای ما و مولی العالمین، خلیفة الله علی النّاس اجمعین را. فرمود: برخیز ای اسحاق. پس برخاستم و من تشنه بودم. پس مرا سیراب نمود و به ردیف خود سوار نمود. پس شروع کردم در خواندن این حزر، و آن جناب اصلاح می کرد آن را تا آنکه تمام شد. ناگاه خود را دیدم در ابطح. پس از مرکب فرود آمدم و آن جناب غایب شد، و قافله بعد از نه روز رسید. شهرت کرد بین اهل مکّه؛ من به طیّ الأرض آمدم. خود را پنهان نمودم بعد از ادای مناسك حجّ؛ و این سیّد حج کرده پیاده چهل مرتبه، و چون مشرّف شدم در اصفهان به خدمت او در زمانی که از کربلا آمده بود به قصد زیارت مولی الکونین، الإمام علیّ بن موسی الرّضا (صلوات الله علیهما)، و در ذمّه او مهر زوجه اش بود هفت تومان، و این مقدار داشت که در نزد کسی بود از سکنه مشهد رضوی (علیه السّلام)؛ پس در خواب دید که اجلش نزدیك شده. گفت که: مجاور بودم در کربلا پنجاه سال برای اینکه در آنجا بمیرم، و مترسم که مرا مرگ در رسد در غیر آن مکان. پس چون مطّلع شد بر حال او بعضی از اخوان ما، آن مبلغ را ادا نمود و فرستاد با او بعضی از اخوان فی الله ما را. پس او گفت که: چون سیّد رسید به کربلا و دین خود را ادا نمود، مریض شد و در روز نهم فوت شد و در منزل خود دفن شد؛ و دیدم امثال این کرامات را از او در مدّت اقامت او در اصفهان (رضی الله عنه).

.... نمقه بیمناه الداثره احوج المربوبین الی رحمه ربّه الغنی، محمّد تقی مجلسی الأصبهانی، حامدًا لله تعالی ومصلّیًا علی سیّد الأنبیاء واوصیائه النّجباء الأصفیاء؛ انتهی. نجم الثّاقب- ص ٤٧٧ الی ٤٧٩.

احکام نیابت در عمره و حج

سؤال: الوضوء لطواف الحج وصلاته بالنسبة للنائب هل يقصد الوضوء عن نفسه أو عن المنوب عنه؟

جواب: نعم يقصد طهارة نفسه. [شماره ثبت: (٤٢٢) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: خواهرمان شاغل بوده و فوت نموده است آيا حج هم بايد براى او انجام دهيم؟

جواب: اكر آن مرحومه از مال خودش مستطيع حج بوده و نرفته؛ برايش نايب بگيريد؛ همين امسال با فيش آزاد (اگر متمكن بوده) و كسي برود از طرف او حج بجاى آورد؛ و در صورت عدم استطاعت براى تهيه فيش آزاد و تمكن از تهيه نيابت حج از ميقات؛ پس همين را انجام دهيد. شماره ثبت: (١٢٨٨) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر كسي به علت كهنسالى و ضعف شديد قواى بدني و ابتلاى به بعض بيماريها قادر بر حضور و شركت و انجام در اعمال حج نمي باشد، و از طرفي واجب الحج گرديده است، تكليف او چيست ؟

جواب: در فرض مذكور؛ شخصى كه حج نرفته و بر او هنوز واجب نشده باشد راه؛ از جانب خود بفرستد تا به نيابت از وى حج بجاى آورد. [شماره ثبت: (٧٤٨) منبع: المسائل الحائرية]

سؤال: الوضوء لطواف الحج وصلاته بالنسبة للنائب هل يقصد الوضوء عن نفسه أو عن المنوب عنه؟

جواب: نعم يقصد طهارة نفسه. [شماره ثبت: (٤٢٢) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: آيا انسان مي تواند حج را به نيابت از طرف كساني كه توانايي حضور در حج را ندارند قبول كند و انجام دهد؟

جواب: بايد قاصد نيابت؛ حج واجب خود را قبلا ادا نموده باشد، مگر اينكه انجام نداده چون متمكن از انجام آن نبوده و فعلا هم متمكن نيست. و يا اينكه شخص مورد نيابت مرده باشد؛ يا اگر او زنده است؛ موضوع حج استحبابي باشد. [شماره ثبت: (٥٨١) منبع: المسائل الإصفهانية]

ميقات ذي الحليفة ، ابيار علي ، مسجد الشجرة



امداد حضرت صاحب الزمان عليه السلام به حج نيابتي

عموزاده آيت الله سيد علي سيستاني؛ مرحوم حاج سيّد حسن درافشان؛ كه از صلحا و اساتيد قرائت و تفسير قرآن و اهل دعا و ختومات بود، براي بنده حكايت كردند: شخصي ششصد تومان به من و رفيقم داد كه مكه برويم. ما راه افتاديم. به جدّه كه رسيديم، رفيقمان مريض شد. سيصد تومانِ آن، خرج شد. من در فكر بودم كه سيصد تومان باقي‌مانده براى هزينه‌هايي كه در پيش داريم، كم است. ناراحت بودم كه با سيصد تومان چه كار كنيم! در اين سفر كه به خانه خدا به نيابت امام زمان (صلوات الله عليه) مشرّف شدم، با رفيقم حاج بمان شرط كردم كه در اين سفر هر چه من گفتم او انجام دهد، و هر چه او گفت من عمل نمايم. در (مدينة الحاج = ترمينال حجاج) جدّه به او گفتم: من اسباب سفر را آوردم، تو برو قند بگير تا من چاى درست كنم. رفيقم از اتاق بيرون رفته بود. چاى درست كردم و در اين حال به فكر افتادم: آيا پول من كه سيصد تومان است، براى مخارج سفر كفايت ميكند يا نه؟ در اين هنگام، يكدفعه در اطاق مقابل كسى پيدا شد، آقايي در زيِّ خيلى گيرا و سلام كرد. و گفت: سلام عليكم. گفتم: عليكم السلام.من عرضه داشتم: تفضّل، مولاى. ايشان تشريف آوردند و طرف دست چپ من نشستند، و دست به شانه من زدند و به زبان عربى فرمودند: ثلاث مأة تومان تكفيك؛ يعنى: سيصد تومان تو را كفايت مى كند. من به فارسى كلامى گفتم كه شايسته نبود، چون در آن هنگام آن بزرگوار را نشناختم. گفتم: براى عمّه‌ات بس است! حضرت تبسّم نمودند و به فارسى فرمودند: سيصد تومان تو را كافى است و هر كه هر چه خواست از آن پول، به او بده. اين جمله را گفت و بلند شد و رفت. به ايشان گفتم: چاى

بخورید. فرمودند: نه؛ و رفتند. من با خود گفتم: ایشان که بود؟ برخاستم دم در رفتم، ولی ایشان را ندیدم. شروع به گریه کردم. در این میان حاج بمان آمد و گفت: چرا گریه می کنی؟ گفتم: اینجا (سرزمین وحي) جای گریه است. ولی امر (این صحبت) را از ایشان پنهان کردم. رفتیم به مکّه و طواف خانه خدا و اعمال را، به خواست خداوند انجام دادیم. پس از خواندن نماز در مقام حضرت ابراهیم (علی نبیّنا وآله وعلیه السّلام)، دیدم فردی در کنار من نشسته، و در باب نماز با هم صحبت کردیم. در این بین شنیدم یکی از رفقای من گفت: آقای درافشان. برگشتم صاحب صدا را دیدم، ولی او در حال رکوع بود. چون رو از او برگرداندم، کسی در کنارم نبود. در این سفر، دو بار خدمت حضرت امام عصر (صلوات الله علیه) مشرّف شدم و هر دو بار آن بزرگوار را نشناختم. رفتیم مکه. وقتی مشرّف شدم به خانه خدا، در جبل المشراق منزل گرفتیم. خواستیم خانه اجاره کنیم، صاحب خانه، پول اجاره را پیش از تحویل منزل خواست. برای هر نفر، صد تومان. دویست تومان به او دادیم.در خانه داد و بیداد بلند شد، چون سه نفر آن را اجاره کرده بودند. من از خانه بیرون آمده و روی تختی که آنجا بود، نشستم. در این بین دیدم حاج رضا علاّف (رحمه الله) پیدا شد و گفت: من بی بی ام را قاچاق آوردم مکّه و حالا پولم تمام شده، با خود گفتم آقای درافشان استاد قرائت من است، از او سؤال می کنم؛ حال من پول می خواهم. یادم از کلام امام (علیه السلام) آمد. گفتم: چقدر پول می خواهی؟ گفت: پانصد تومان. پانصد تومان از کیف به او دادم. بعد از او حاج میر اسد الله (رحمه الله) آمد و گفت: رفتم به طواف، پولهایم را بردند. گفتم: هر چه داشته باشیم با هم می خوریم. گفت: نه، من پول می خواهم. گفتم: چقدر می خواهی؟ گفت: ششصد تومان می خواهم، من از شیرازی ها می گیرم و به شما می

دهم. من دست به کیف بردم و ششصد تومان به او دادم. شخصی کـه در تهـران حصیربافی داشت، آمد. دیدم ناراحت است. گفتم: چه شـده؟ گفـت: پـولم را در حرم دزدیدند. گفتم: چه قدر بود؟ گفت: صد تومان. صد تومان هـم بـه او دادم. پیرزنی به نام بی‌بی فاطمه آمد، گریه می‌کرد. پـول او را هـم زده بودنـد. بـه او هـم یکصد تومان دادم. در آن سفر، صد و ده ریال پول قربانی دادم، و مخـارج سـفر نیز از همان پول تأمین شد. بعد از اعمال حج به مدینه رفتیم. در مدینـه پـس از زیارت، برد یمانی برای کفن خریدم و چیزهای دیگـر از همـان پـول خریـدم. از مدینه طیّبه به جدّه رفتیم. آن سال برای رفتن بـه عـراق هـم اجـازه دادنـد؛ امّـا گفتند هر کس می‌خواهد عراق برود، باید صد تومان بدهد. دویست تومـان هـم برای خودم و رفیقم برای رفتن به عراق دادم! در آنجا حاج حـسن پوربدخـشان فرمود: هر کسی که با من بیاید به کربلای معلّی، چه او را به کربلا بـبرم یـا بـه تهران برای من فرقی نمی کند، هر کسی می خواهد با من بیاید، باید صد و پنجاه تومان بدهد. من صد و پنجاه تومان از همان پول بـه او دادم و رفتـیم عـراق. در آنجا به ما گفتند: کرایه اینجا با خود شما است. از کـربلا بـه نجـف رفتـیم و در محله حویش، خدمت آقای پسر عمو (آیت الله سیستاني) مشرّف شـدم. پرسـیدم: حالتان چطور است؟ گفتند: خوب است، ولی پول برای من نیامـده و قـرض دار شدم. گفتم: چقدر؟ فرمودند: سیصد تومان. به ایشان هـم سیـصد تومـان دادم. بعد از زیارت، با ایشان محضر آیت الله حکیم رفتـیم و قـدری از همـان پـول، از باب سهم امام (علیه السلام) خدمت ایـشان تقـدیم کـردم و قـبض گـرفتم. در صحن مطهّر، با حاج غلامعلی رضائیان تربتی برخورد کردم. گفتنـد: رفیـق مـن پولش تمام شده، دویست تومان به من بدهید در مـشهد بـه شـما می دهـم. مـن دویست تومان به ایشان دادم. از نجف به کربلا رفتیم. مادر حاج علی اکبر زابـلی

مقدّم، دختری داشتند [که] زن شخصی بود به نام حبیب. نزاع میان آنها شده و زن را طلاق داده بود. گفت: اشرف را طلاق داده اند و می خواهد قاچاق به ایران برود، پول لازم دارد. گفتم: چقدر پول می خواهد؟ گفت: سیصد تومان لازم است تا به مرز ناس، که قاچاق افراد را به ایران می برد، بدهد. من از همان پول کیف سیصد تومان به او دادم. به زیارت حضرت امام هادی و عسکری (صلوات الله علیهما) مشرّف شدم. پس از برگشت از زیارت، دیدم زن یکی از رفقا گریه می کند. گفتم: حاجیه خانم، چرا گریه می کنی؟ گفت: پولم تمام شده و من سینه ریز را بردم بفروشم؛ در مشهد برایم هفتصد تومان تمام شده، ولی اینجا سیصد تومان بیشتر نمی خرند. گفتم: چقدر لازم داری؟ گفت: صد تومان. من از همان پول کیف، صد تومان به او دادم. دختر حاج علی آقا علاّف به من گفت: صد تومان به من قرض بدهید، شوهرم در مشهد به شما می دهد. من صد تومان به او دادم؛ خلاصه در این سفر هر که هر چقدر پول خواست، من از برکت امام عصر (صلوات الله علیه) به او پرداختم. برگشتیم مشهد. پس از برگشت، در مشهد حسین آقا [پسرم] گفت: آقاجان! پول‌هایی که گذاشته بودی تمام شد، به پسرم آقا سیّد حسین گفتم: قرض داری یا نه؟ گفت: چهارصد تومان. گفتم: خدا برکت دهد به خزینه امام زمان (صلوات الله علیه)!! و پول را به او دادم و جریان را نقل کردم در این جا، آن پول تمام شد! و دیگر اثری از آن پول ندیدم!!



ديدار و هشدار حضرت حجت زمان عليه السلام

ديدار و هشدار به عقوبت بخاطر خيانت در امانت و سپردن نيابت حج براي امام زمان عليه السلام را به فرزند فاسق شرابخواره: قطب راوندی روايت كرده كه: ابو محمّد دعلجی از خيار اصحاب اماميّه بود و احاديث اماميّه را شنيده بود، و دو پسر داشت كه يكی از آنها، كه ابو الحسن نام داشت، بر طريقه مستقيمه و مذهب اماميّه بود، و اموات را غسل می داد؛ و پسر ديگر او، طريقه جهّال و احداث داشت و قيام به محرّمات می نمود؛ و عادت شيعه در آن زمان آن بود كه نايب حج از براي مولاي خود صاحب الزّمان (صلوات الله عليه) می گرفتند. اتّفاقًا بعضی از شيعه، به جهت استنابه، پولی به ابو محمّد داده بودند، و او هم آن پسر فاسق خود را نايب كرده بود و از آن پول به او داده بود، و خود ابو محمّد هم در آن سال به حج رفته بود. چون برگرديد، حكايت كرد كه: در موقف (عرفات) ايستاده بودم. در جانب خود جوانی ديدم گندم گون خوشرو كه مشغول كار خود بود، از دعا و تضرّع و ابتهال و اعمال حسنه. چون زمان كوچ كردن مردم از موقف نزديك شد، آن جوان به سوی من نگريست و فرمود: يا شيخ حيا نمی نمايی؟ عرض كردم از چه چيز اي آقای من؟ فرمود كه: به تو می دهند حَجّت از آن كسي كه می دانی، پس تو از آن به شخص فاسقی می دهی كه شراب می خورد، و نزديك شد كه يك چشم تو برود. و اشاره به يك چشم من نمود و من از آن وقت تا به حال بر آن چشم می ترسم. راوي گويد كه: اين حكايت را شيخ مفيد هم از او شنيد. پس بر او نگذشت چهل روز بعد از ورود او؛ كه در همان چشم او كه به آن اشاره شده بود، قرحه ای بيرون آمد و آن چشم برفت.[٦٦]

---

(٦٦) دار السلام عراقي ص١٦٧و١٦٨

اعمال و احكام عمره و حجّ

حج يا عمره اجابت دعوت الهي است، كه مراحلي دارد:

در مرحله اول: قبل از سفر تحصيل مقدمات لازمه آن را مي نمايد.

در مرحله دوّم: به حرم الهي سفر نموده و در ميقات (وعده گاه الهي) حاضر مي شود

در مرحله سوّم: در ميقات؛ ترك صورت و سيرت سابق خود مي نمايد.

در مرحله چهارم: در ميقات براي شرفيابي به حريم الهي؛ طهارت و صورت و سيرت لازم را تحصيل مي كند.

در مرحله پنجم: با احرام و پاسخ (لبيك) به دعوت الهي؛ آنرا اجابت، و به سوي بيت الله عزيمت مي نمايد.

در مرحله ششم: با ورود به مكه و مسجد الحرام؛ زيارت بيت الله نموده، و طواف و نماز و سعي و ساير مناسك مقرره را بجاي مي آورد.

در مرحله هفتم: با تقصير از احرام بيرون مي آيد.

و در حج در ادامه؛ با تجديد احرام براي حج، و مبيت (شب عرفه) در منى؛ و وقوف (روز عرفه) به عرفات و (شب عيد) به مشعر؛ و اقامه (ايام تشريق) در منى؛ و رمي جمرات؛ و قرباني؛ و تقصير؛ و طواف و نماز و سعي؛ مناسك خود را به پايان برده، و با زيارت امام عصر (منه السلام وإليه التسليم) اين سير معنوي را به اتمام مي رساند. [شماره ثبت: (١٥٠٩) منبع: جامع المسائل]

سؤال: آيا اعمال عمره تمتع با عمره مفرده تفاوت دارد؟

جواب: ١- عمره تمتع بايد در سالي كه حج تمتع بجاي آورده مي شود؛ انجام شود،

برخلاف عمره مفرده كه امكان فاصله آن هست. ۲- انجام عمره تمتع محدود به ماههای حج است؛ بخلاف عمره مفرده كه در همه ماههاي سال انجام مي شود. ۳- احرام در عمره مفرده ورودي و عمره تمتع منحصر به مواقيت است؛ برخلاف عمره مفرده مكرره كه از ادنى الحل نيز محرم مي شوند. ٤- عمره مفرده طواف نساء و نماز طواف دارد بخلاف عمره تمتع كه ندارد. ٥- براي خروج از احرام و هنگام تقصير؛ سرتراشيدن در عمره مفرده جايز است؛ بخلاف عمره تمتع كه جايز نمي باشد. [شماره ثبت: (٦٨٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا عمره تمتع بايستي در زمان مشخص انجام شود؟

جواب: در ماههای حج. [شماره ثبت: (٦٨١) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: بچه هاي ميز و غير ميزي كه همراه والدين خود عازم فريضه بزرگ حج مي شوند در انجام و رعايت احكام حج چگونه بايد عمل نمايند و والدين آنها در قبال او چه وظايفي دارند؟

جواب: هر چند تا بالغ نشده اند تكليفي ندارند ولی برای آنكه اتفاقا حاضر است؛ مستحب است تا كمك شود به او كه اعمال را بجای آورد؛ او را برهنه كرده؛ لباس احرام پوشانده؛ نيت و تلبيه را تلقين او كرده كه بگويد، و اگر تواناي جسمی احرام از ميقات را نداشته از ابتدای حرم و يا اول مكه محرمش نمايند، و نيز او را طواف و نماز و سعي و تقصير و وقوف عرفه و مشعر و منى دهند، و آنچه مانند ذبح و رمي جمرات كه در طاقتشان نيست بجای ايشان انجام دهند، و اگر در حدی است كه ناتوان از نيت و يا گفتن تلبيه يا انجام نماز است پس وليّ او بجايش انجام مي دهد. [شماره ثبت: (٥٧٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در صورتي كه ولی بچه ميز پس از احرام او را وادار به انجام تمام اعمال كند و بچه نتواند از عهده آن برآيد آيا به عهده ولی او تكليفي مي باشد؟

جواب: براى انجام مباشر آنچه مي تواند از احرام و طواف و وقوف و تقصير كمكش نمايد؛ و غير آن مانند تلبيه و نماز و ذبح و رمي را بجاى او انجام دهد، و استفاده از وسايل نقليه مسقف براى آن اشكالى نداشته، و بعضي از تروك احرام را كه محل ابتلاى او نبوده، و بعض ديگر را ولى او مراقبت بر حفظ وى نمايد، و در صورت ارتكاب صيد؛ وليّش كفاره مي دهد. و در صورت محصور يا مصدود واقع شدن و عدم امكان اتمام اعمال ولزوم قطع آن و خروج از احرام به تكليف آن عمل شده؛ و با انجام قرباني از احرام بيرون مي آيد. [شماره ثبت: (٥٨٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: كسي كه قصد احرام عمره يا حج داشته و كودك همراه خود را نيز محرم نمايد؟ چگونه اعمال را انجام مي دهد؟

جواب: آن مقدار را كه خود كودك مي تواند خودش انجام مي دهد؛ و آن اعمالي را كه خود كودك به تنهايي نمي تواند؛ وليّ و سرپرستش به او كمك مي كند تا بجاى آورد؛ و آنچه را كه او اصلا متمكن نيست؛ ولي او بجاى وي انجام مي دهد؛ و در رعايت لوازم و تروك احرام هم؛ وليش مواظبت بر رعايت آنها توسط كودك مي نمايد. [شماره ثبت: (٧٩١) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: كودكي كه مميز نيست و او را مي خواهند براى عمره يا حج محرم نمايند؛ نسبت به اعمالي كه نمي تواند انجام دهد مانند نيت كردن يا تلبيه گفتن؛ يا نماز خواندن؛ يا رمي جمرات يا انجام قرباني چه تكليفي دارد؟

جواب: ولي و سرپرستش بجاى او انجام دهد. [شماره ثبت: (٧٩٢) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: كودكي كه مميز نيست و او را براى عمره يا حج محرم كرده اند؛ نسبت به رعايت لوازم و تروك احرام كه احتياج به تمييز دارد؛ چه تكليفي دارد؟ آيا كفاره اى در صورت ارتكاب بر او واجب مي شود؟

جواب: وليّ و سرپرست كودك مراقبت بر حفظ كودك از تـروك احـرام و رعايـت لوازم آن مي نمايد؛ اما در صورت ارتكاب كفاره ندارد؛ مگـر اينكـه ولـيّش در بازداشتن او تسامح نموده باشد؛ يـا او را بـدان رخـصت داده يـا واداشـته باشـد؛ مانند صيد در حرم؛ كه در اين صورت كفاره به عهده ولي اوست. البتـه كـودكان پسر نابالغ در مورد استظلال تكليفي نداشته و مانند بانوان مرخـصند؛ و بـراى احرام هم در صورت وجود زحمت در محرم شدن از ميقات اصـلى (ذي الحليفـه = مسجد شجره) كه دورتر است؛ لازم نيـست كـه از آنجـا محـرمش نماينـد؛ و مي توانند آنرا به قدر ضرورت به تأخير بياندازند ماننـد (العـرج؛ مـسجد جحفـه؛ بطن مرّ؛ فخ) يا ابتداى حرم و ادنى الحل و يا حتى نزديك مكه تـأخير بياندازنـد؛ ولى با وسايل و امكانات امروزي چه بسا احرام همراه ديگـران از ميقـات اصـلى ولو دورتر است؛ آسانتر و زحمتش كمتر باشد. [شماره ثبت: (۷۹۳) منبع: المسائل المغربيه]



احكام ميقات

سؤال: زائري كه براي عمره مفرده از مدينه به سمت مكه می آيد در كدام منطقه بايد محرم شود؟

جواب: ميقات ايشان ذي الحليفه (كه امروزه به أبيار علی معروف است) بوده، و بايد كه در مسجد شجره محرم شوند. [شماره ثبت: (١١٠٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در مسجد شجره آيا تنها در فضاي قديمي آن بايد محرم شد؟ يا در كل فضاي فعلي آن هم مي توانيم محرم شويم؟

جواب: اگر ميسّر باشد در محدوده مسجد اصلی محرم شوند، و الاّ احرام در قسمتهای الحاقي نيز مجزی است. [شماره ثبت: (٥٨٢) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در سالهای اخير ساختمانهای قديمی مواقيت احرام را توسعه و تجديد بنا كرده اند، ولی اينكه دقيقا در موضع اصلي آن تجديد بنا شده يا نه محل اختلاف است، و نيز موضع قديم را در ساختمان جديد معين نكرده اند تا اينكه اشخاص در آن قسمت محرم شوند، آيا تحقيق و تشخيص موضع بنای قديم لازم است؟ آيا احرام در ساختمانهای جديد مواقيت مجزي مي باشد؟ آيا احرام در ساختمانهای مواقيت خصوصيتي دارد؟

جواب: احرام در مواقيت محدود به مواضع بنای قديمه آن نبوده و در بناهای جديد هم احرام صحيح است، بلكه خارج از آنها و در محدوده آنها نيز اشكالی ندارد، و همين كه از حدود و نشانه های مواقيت نگذرد و احرام وی در منطقه نزد آن نشانه ها باشد مجزي است، البته در صورت تشخيص موضع احرام معصومين عليهم السلام در ميقات؛ احرام از آن مطلوب مي باشد. [شماره ثبت: (٧٤٩) منبع: المسائل الحائرية]

سؤال: برای قاصد حجّ وعمره، حکم میقات (و لزوم عدم تجاوز از آن الاّ با احرام) آیا منحصر به زمین فقط می شود و یا اینکه شامل فضاي سماوی آن هم می باشد؟

جواب: در حدیث تأسیس و تشریع مواقیت و بیان حکمت آن؛ لزوم أحکام میقات در فضاي زميني مواقیت بر اساس انجام فضاي سماوی آنها می باشد، و لذا لا فرق بین فضاي زميني یا سماوي مواقیت، پس همچنانکه کعبه قبله است از أعماق زمین تا بلنداي آساني آن؛ حرم و حدود حرم و مواقیت نیز همینطور هستند، ولذا هر کسي که به قصد حج یا عمره از فضاي آساني مواقیت مي گذرد همان تکالیف عابر زميني آن را دارد. [شماره ثبت: (۸۰) منبع: المسائل القمية]

سؤال: قاصد حج یا عمره که از میقات اهل بلد خود عمدًا بدون احرام بگذرد چه حکمی دارد؟ و چه باید بکند؟

جواب: حکم مرتکب امر منهی را دارد که جایز نیست، و باید در صورت تیسّر و إمکان و عدم ضیق وقت یا وجود مانع؛ برگردد به میقات اهل بلد خود، و در صورت وجود مانع براي احرام از میقات بلد؛ پس از یکي از مواقیت پنجگانه محرم مي شود، و الا از موضعي که در آن هست محرم شده، و سپس تجدید احرام نماید از أدنی الحلّ مانند تنعیم. [شماره ثبت: (۸۲) منبع: المسائل القمية]

سؤال: در صورت ثبوت و تساوی حکم فضاي سماوی و ارضی، تجاوز از آن برای حجّ و عمره بدون احرام چه حکمی دارد؟

جواب: به حکم متجاوز ارضی است. [شماره ثبت: (۸۱) منبع: المسائل القمية]

سؤال: در صورت امکان احرام از فضاي سماوی میقات بلد، (مانند اینکه محرم

شود در هواپیما با اعلان خلبان نسبت به موضع دقیق آن و یا مرئي بودن میقات) یا کمی قبل از آن (به جهت احتیاط) یا حتی احرام در زمین (ولی قبل از سوار شدن هواپیما در بلد خود) برای اجتناب از تجاوز از میقات بلد بدون احرام، آیا این کار لازم یا مستحب یا جایز است؟ راجح است یا بدون رجحان؟ خصوصًا با توجه به اینکه مشکلات زمان قدیم و طول و مدّت سیر (که موجب تحمیل عسر و حرج بر محرم از بلد می شده وچه بسا در حکم عدم رجحان احرام از بلد؛ منظور نظر شارع بوده) امروزه نمی باشد (بلکه چند ساعت آنهم در شرایط راحت و میسور)؟

جواب: اگر شخص قاصد حج و عمره مستقیمًا با عبور از فضاي سماوی به داخل حرم و مکه می آید، و توقف نمي کند قبل از حرم و خارج آن، پس لازم است بر او احرام؛ یا در هواپیما و در فضاي سماوي میقات بلد، یا تقدیم احرام در آسمان یا زمین قبل از سوار شدن هواپیما، و الاّ در صورت گذر از میقات بلد بدون احرام؛ باید که به میقات بلد برگشته و آنجا محرم شود، و در صورت وجود مانع به یکي از مواقیت خمس رفته و در آنجا محرم گردد، وأمّا اگر قبل از دخول حرم توقفي در منطقه بین مواقیت دارد و آنجا فرود آمده و سپس قاصد حرم مي شود، پس باید به یکي از مواقیت پنجگانه رفته و آنجا محرم شود، و داخل نشود به حرم الا با احرام، و حکم عبور او از فضاي سماوي مواقیت قبل از قصد دخول حرم؛ حکم عابر از بین مواقیت به غیر قصد حج وعمره خواهد بود، که پس از رفتن به میقات زمیني قصد دخول حرم به نیت حج یا عمره را مي نماید، ودر صورتي که وي در فضاي سماوي یا قبل آن محرم شده باشد، پس نیازي به رفتن به میقات أرضي نداشته و رأسا به حرم مي رود، و تقدیم احرام مطابق فرض مرجوح نمي باشد. [شماره ثبت: (۸۳) منبع: المسائل القمية]

سؤال: حجاجی که مدینه بعد و مکه جلو هستند یعنی فورًا عند الوصول الی الحجاز محرم می شوند و اگر از ایشان بپرسیم می گویند می خواهیم مکه برویم و قصد مکه را دارند آیا صرف توقف اضطراری و غیر اختیاری در جدّه بعلّت طی مراسم دولتی، تکلیفشان در لزوم میقات ارضي از بلد یا فضاي سماوي آن را تغییر می دهد؟ آیا با قصد جعلی غیر واقعی ابتداءً جدّه، و بعد از جدّه قصد عمره یا حج کردن جائز است؟ راجع به ضعفاء و افراد غیر مطلعی که اصلًا از جدّه خبر ندارد تا چه برسد ابتداء آن را قصد کند، و فقط قصد مکه را دارد و فکر می کند جدّه از منازل بین راه است آیا برای اینها حکم نهی تجاوز از میقات مرفوع است یا آن قصد جعلی کافی است؟ و بدون آن چه حکمی دارد؟ و آیا لازم است که اینگونه افراد در فضاي سماوي میقات بلد یا قبل از آن محرم شوند؟

جواب: هر چند مقصد اصلي ایشان مکه است و توقفشان در جده قهري است، ولی اگر منظورشان از ذکر مکه در بیان مقصد، مقصد اساسي است، و توجه به فرود در جده را دارند، و در حقیقت ابتداء قصد جده را دارند و بعد مکه، ولی به لحاظ مسیر بودن، آن را ذکر نمي کنند، پس ایشان ضمن اینکه مي توانند در فضاي سماوي میقات بلد یا قبل آن محرم شوند، همچنین مي توانند به لحاظ قصد قهري جده یا قصد جعلي آن؛ ابتداء بدون احرام از فضاي سماوي میقات بلد گذشته وپس از فرود در جده وانجام ترتیبات اداري معموله، براي احرام به میقات بلد و الا به یکي از مواقیت خمس بروند، و سپس با احرام به نیت حج یا عمره قاصد مکه شوند، و ضعفاء و غیر مطلعین که مطلع از جده نبوده ولذا قاصد مکه هستند، با توجیه ایشان توسط مطلعین وتغییر قصد، وقصد ابتدایي جده، مي توانند از فضاي سماوي میقات بلد بدون احرام گذشته، و پس از فراغ در جده، با رفتن به میقات بلد و الا یکي از مواقیت خمس به تکلیف خود

عمل نمایند، و در صورت جهل به مسأله و با قصد حج یا عمره از میقات بلد بدون احرام بگذرد، باید به میقات اهل بلد برگشته و الا به یکی از مواقیت خمس و به وظیفه عمل نماید، و چون تارك وظیفه عمدا نبوده انشاء الله نزد مولی معذور است. [شماره ثبت: (۸۵) منبع: المسائل القمیة]

سؤال: آیا برای عابر از منطقه بین المواقیت (و غیر قاصد عمره یا حج یا حرم و مکه) یا کسی که قاصد منطقه ای دون الحرم و لکن بین المواقیت است؛ احرام از میقات یا محاذی آن لازم است؟

جواب: لازم نیست، وتکلیف لزوم احرام برای عابر از مواقیت تنها متوجه کسی است که قصد عمره یا حج یا دخول حرم یا مکه را دارد. [شماره ثبت: (۸٦) منبع: المسائل القمیة]

سؤال: افراد مکه جلو که فورا عازم عمره یا حج هستند، در صورت علم به عبور از فضاي سماوي میقات بلد و اطلاع بر مسئله و تکلیف خود قبل از حرکت و در بلد خود، آیا (به خاطر الزام حکومتی و اضطرار تحصیل طریق به حج و عمره)، مي توانند با قصد ثانوی جدّه در وقت حرکت از بلد خود از فضاي سماوي میقات بلد گذشته و پس از طی مراسم حکومتی در جدّه و به یکی از مواقیت خمس کالجحفه بروند (به علت عدم اجازه سعودی برای مواقیت دیگر مانند میقات بلد) و در آنجا محرم شده و سپس قصد جدید رفتن به مکه برای عمره یا حج بکنند و سپس با احرام وارد حرم و مکه بشوند؟ آیا همین مقدار کافی است و هیچ مشکلی یا عدم رجحانی مرتکب نشده اند؟ و آیا بهتر نیست احرام از بلد یا قبل میقات بلد یا در فضاي سماوی آن برای ایشان؟

جواب: نظر به اینکه انحصار طریق سماوی جدّه در حین ویزا گرفتن معلوم است، پس برای شخص مطّلعی که متقاضی ویزای عمره یا حج است قصد جدّه ابتداء

قهرًا تحقق پذيرفته، و ذهاب به عمره يا حج قصد بعدى اوست، لذا مانعي ندارد كه از فضاي سماوي ميقات بلد گذشته و پس از فراغ امور جده به يكي از مواقيت خمس رفته و به وظيفه خود عمل نمايد، هر چند می تواند از بلد يا ميقات يا فضاي سماوى آن محرم شود، و چه بسا عمل به نحو أخير ترجيح داشته باشد، و احتمال افضليت اين نحوه داير مدار قوت قصد اوست مكه را به صورت ابتدايي، و عدم قصد جدّه به صورت جدّي. [شماره ثبت: (٨٧) منبع: المسائل القمية]

سؤال: در صورت أصل بودن احرام از ميقات اهل بلد، واولويت آن به طوري كه تارك آن مكلف به رجوع به آن واحرام از آن است، و از طرفي تساوي حكم فضاي سماوي و ارضي مواقيت، و فرض عدم امكان احرام از فضاي ارضي ميقات بلد، و علم به عبور از فضاي سماوي ميقات بلد، آيا جايز است ترك احرام در فضاي سماوي ميقات بلد، يا احرام قبل آن، و ترك عبور با احرام از ميقات بلد، با قصد جعلي جده ابتداء، و رفتن به مواقيت ديگر براي احرام؟ آيا با عمل به اين نحو تارك هيچ أمر راجحي هم نشده است؟

جواب: با لحاظ فرض فوق اصل اين است كه در فضاي سماوي ميقات محرم شود، و نيز مي تواند قبل از آن محرم شود، هر چند با اطلاع از تفصيل مذكور و قصد جده ابتداء جايز است عبور او از فضاي سماوي ميقات بلد بدون احرام، و اينكه عمل بدين نحو مستلزم ترك أمر راجح باشد داير مدار قوت قصد اوست مكه را به صورت ابتدايي، و عدم قصد جدّه به صورت جدّي. [شماره ثبت: (١٣١) منبع: المسائل القمية]

سؤال: حجاجي كه فعلًا از ايران با هواپيما به جدّه رسيده و با عبور از ميقات اهل بلد خود (ولو فضاي سماوي آن) محرم نشده اند، در صورت عدم امكان

بازگشت به میقات اهل بلد و احرام از آن، آیا جایز است برای ایشان احرام از میقات حدیبیّه و شمیسی یا جدّه (باعتبار محاذی میقات بودنش (بفرض بودن محاذات) و نرفتن به میقات جحفه؟

جواب: در صورت عبور از میقات بلد و عدم امکان رجوع بدان، ظاهرا جایز است احرام از محاذات مواقیت دیگر و نیز میقات شمیسی و حدیبیّه، هر چند راجح وأحوط احرام از جحفه مي باشد. [شماره ثبت: (۸۸) منبع: المسائل القمية]

سؤال: آيا حجاج ايراني كه "مدينه بعد" هستند و با هواپيما به جده مي آيند در كدام منطقه بايد محرم شوند؟

جواب: اگر پس از رسیدن به جده قصد حرم و مکه را مي نمايند، به ميقات جحفه رفته و از آنجا محرم شوند. [شماره ثبت: (۷۳٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آیا شخص در عمره مفرده، می تواند از میقاتها گذشته و در ادنی الحل محرم شود؟

جواب: اشكال دارد؛ ولی كسي كه در غير ماههای حج؛ داخل مكه شده باشد به احرام عمره مفرده و دوباره بخواهد برای عمره مفرده محرم شود جايز است برای او كه در ادنی الحل و مواقيتی چون حديبيه يا جعرانه يا تنعيم محرم شوند. [شماره ثبت: (۷۲۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر حاجي از راهي به مكه مي رود كه به يكي از ميقاتهاي پنجگانه بر نمي خورد آيا مي تواند محاذي ميقاتي كه به راه او نزديكتر است احرام ببندد؟

جواب: به ميقات سمت ورودش رفته و از آنجا محرم شود، و راههای منتهی به مكه از يكي از مواقيت گذشته يا نزديك آنست. [شماره ثبت: (۷۳۵) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در عمره مفرده می توان چند نوبت محرم شـد؟ در صـورت جـواز، نوبـت هاي دوم وسوم و بيشتر؛ از كدام منطقه بايد باشد؟

جواب: در عمره مفرده يكبار محرم مي شوند تا اينكه اعمال عمره را بجـای آورده و از آن فارغ شوند، و پس از انجام آن هر ماه يكبار جای دارد كه عمـره بجـای آورند، بلكه هر ده روز يكبار نيز مي تواند بجای آورد، ونيز زودتـر از آن؛ بجـای آوردن عمره به نيابت ولو متواليا و بدون فاصله اشكالی ندارد. و شخـصي كـه در مكه مي باشد برای احرام جهت انجام عمره كافي است به أدنی الحل (كـه مـسجد تنعيم بوده و اكنون در ابتدای شهر مكه واقع است) برود. [شـماره ثبـت: (١١٠١) منبـع: المسائل الإصفهانية]

حجاج در نماز عید قربان در منی



احكام مقدمات احرام در ميقات

سؤال: احرام پيش از ميقات چگونه مي باشد؟

جواب: اجتناب شود، مگر بجهت ادای نذر احرام از وطن يا از مكان محترمي قبل از ميقات، و يا بجهت درك موسم و وقت فضيلت؛ و يا اينكه عبور وي با احرام از ميقات اهل بلد خود ممكن نيست مگر با احرام قبل از آن ميقات؛ كه در اينگونه موارد بلا اشكال است. [شماره ثبت: (٥٨٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا مي توان ازمحل اسكان در شهر مدينه محرم شد؟

جواب: اگر مراد انجام مقدمات از تنظيف بدن و تعويض لباس برای اينكه در ميقات مسجد شجره آماده باشد، ولی در ميقات نيت كرده و احرام ببندد؛ اشكالی ندارد، ولی اگر منظور احرام قبل از ميقات است پس صحيح نمي باشد. [شماره ثبت: (٥٨٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا انسان مي تواند غسل برای احرام را؛ در مدينه قبل از حركت به سوي مسجد شجره انجام دهد؟

جواب: مجزي است؛ هر چند با وجود امكانات و فرصت برای غسل در ميقات؛ انجام آن در ميقات اولی است؛ اما به هر حال پس از غسل (در مدينه) ولو هنوز محرم نشده است ولی ديگر لباسی كه در حال احرام جايز نيست؛ نپوشد. [شماره ثبت: (١١٧١) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: پوشيدن لباس احرام بعد از نيت وتلبيه صحيح است يا حتما بايد قبل از آندو باشد؟

جواب: در ميقات ابتدا از لباس غير مناسب احرام بيرون آمده وپس از غسل؛

بجای آن لباس احرام پوشیده و پس از نماز نیت نموده و با گفتن تلبیه محرم مي شوند. [شماره ثبت: (۷۲۳) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که بعد از پوشیدن لباس احرام و قبل از تلبیه، عمل موجب کفاره انجام دهد کفاره بر او واجب می شود؟

جواب: احرام به تلبیه محقق شده و احکامش پس از آن لازم مي گردد، لذا در فرض مذکور کفاره ای از ناحیه احکام احرام لازم نیست. [شماره ثبت: (۷۲٤) منبع: المسائل الخراسانية]





احكام إحرام

❖ با مُحرم شدن اين سه دسته كارها؛ بر شخص حرام شده و در حال احرام از ارتكاب آنها بپرهيزد:

١- آنچه منافات با امن بودن حرم الهي و آسودگي خود و ديگران حتى حيوانات و حشرات، را دارد، مانند: همراه داشتن سلاح، شكار حيوان صحرايي، گشتن شپش و مانند آن از موذيات بدن، كندن موى بدن، خارج نمودن خون از بدن، دندان كشيدن، مجادله (بگو مگو كردن)، دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختنى كه مستلزم اهانت مؤمنى باشد.

٢- پرهيز از شهوت ولو از طريق حلال مانند: نگاه كردن و بازى شهوت آميز نمودن با زن، دست زدن به زن، بوسيدن زن، نزديكى با زن. استمناء، حتى مقدماتي مانند عقد ازدواج.

٣- پرهيز از زينت و تزين و آنچه موجب امتياز و ترفع است، فلذا لباس مُحرم ساده و سپيد و بي دوخت و بي نقش، از جنس معمولي (نه حرير)، و نيز پرهيز از پوشاندن كامل روي پا و پوشيدن چكمه و جوراب براى مردان، و استعمال بوى خوش، و بوييدن خوشبوها، و بيني از بوي بدگرفتن، سرمه كشيدن، و هر نوع زينت كردن، در ظاهر و لباس و يا ابزار و وسايل، و پوشانيدن رو براى زن، و پوشاندن سر براى مرد، و روغنمالى بدن، و ناخن و موي سر و صورت گرفتن، حتى نگاه كردن در آئينه، پرهيز مردان از سرپناه در حال سير با احرام، و پرهيز زن و مرد از فرو رفتن در آب.

احكام لباس

سؤال: خصوصيات لباس احرام از لحاظ كميت و كيفيت پوشيدن چگونه مي باشد؟

جواب: از نظر معنوى : از لباس خودخواهى و دنيا طلبي برهنه شده، و پوششي از صدق و صفا و خضوع و خشوع در بر كند، و صحراى قيامت و روز برخاستن از گورها و روان شدنش به پيشگاه محاسبه الهى را ياد آورد. و از نظر ظاهرى : بايد كه افزون بر شرايط لباس نمازگزار؛ پاكيزه بودن و سياه نبودن آنرا رعايت كند، تن پوش مردان بايد دو قطعه پارچه ساده ندوخته و تغيير شكل نداده؛ بلكه عارى از هر گونه تغيير بوده؛ و فاقد وسيله بستن مانند دگمه و غير آن، و نيز بدون تزيين و نشان باشد، و از گره زدن آن، و هم از پوشيدن هرنوع سرپوش يا پاپوش و زينتِ صرف؛ اجتناب كنند، و در صورت نياز به بالاپوشي بيش از آن دو قطعه لباس احرام؛ با رعايت شرايط مزبور اشكالى ندارد. و همچون مردان؛ زنان نيز حرير خالص نپوشند. و همچنين ايشان از پوشيدن نقاب؛ و زينتي غيرِ آنچه در منزل و اوقاتِ عاديشان مي پوشند بپرهيزند؛ و آن معمول هم؛ بشرط عدم ابراز و تبرج جايز است. [شماره ثبت: (٥٨٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در صورتي كه لباس محرم بدن نما باشد حكم آن چگونه مي باشد؟

جواب: اگر شفاف و موجب بروز بدن باشد اجتناب كند. [شماره ثبت: (٥٨٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: لايجوز للمحرم لبس المخيط فما الحكم فيما لو كان اللباس مصنوعا من دون الخياطة أو دون غرز الابر فمثلا سروال غير مخيط، أي التحامات السروال تمت بمادة لاصقة فهل يسمى السروال من هذا النوع مخيطا أم لا وما الحكم عند الضرورة؟

جواب: كل ذلك لا يجوز وله حكم لبس المخيط من الحرمة والكفارة. [شماره ثبت: (٤٢٣) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: قسمت پائين پوش احرام ازكجا تا كجا را بايد بپوشاند؟

جواب: ازار برای پوشاندن ناف و زانوها يعنی از كمر تا ساق پاست. [شماره ثبت: (٧٢١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: گيره زدن به لباس احرام برای جلوگيری از باز شدن آن چه حكمی دارد؟

جواب: اشكالی ندارد. [شماره ثبت: (٧٢٢) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در كيفيت احرام فرموده ايد از پاپوش اجتناب شود، مراد تا چه مقدار از پاست؟

جواب: يعنی آنچه عمده روی پا را مي پوشاند. [شماره ثبت: (٧٣١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: لباس احرام براي زنان از لحاظ كيفي و كمي بايد داراي چه خصوصياتي باشد؟

جواب: لباس احرام سپيد و ساده بوده، و حرير خالص نپوشند، و از پوشاندن صورت به نقاب يا مانند آن؛ و زينتي غيرِ آنچه در منزل و اوقاتِ عاديشان مي پوشند بپرهيزند؛ و استعمال آن متعارف هم؛ بشرط عدم ابراز و تبرج؛ برايشان جايز است. [شماره ثبت: (٦١٨) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: پوشيدن دستكش براي خانمها در حال احرام چه حكمي دارد؟

جواب: اگر برای زينت باشد جايز نيست؛ و در غير زينت هم اجتناب شود، پس اگر دانسته و از روی عمد مخالفت كرده كفاره (ذبح يك گوسفند) لازم است؛ و اگر جاهل بوده و يا سهوا مرتكب شده كفاره ندارد. [شماره ثبت: (١١٦٧) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: بانوان در حال احرام براي پوشيدن و يا بيرون آوردن مقنعه يا لباس احرام مخصوص (چادر) خود؛ گاهي ممكن است كه قهرا صورتشان برای لحظه ای پوشيده شود؛ آيا اشكالی پيش مي آيد؟

جواب: مورد مذكور اشكالی ندارد. [شماره ثبت: (١١٧٠) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: بستن كمربند در صورتي كه دوخته نباشد روي لباس احرام به جهت اين كه لباس را بگيرد چه حكمي دارد؟

جواب: اگر كمربندی باشد كه حاوی نفقه اوست اشكالی ندارد. [شماره ثبت: (٥٨٨) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا (برای مردان) گره زدن يا زدن دكمه يا بستن دكمه به لباس احرام جايز است؟

جواب: اجتناب شود. [شماره ثبت: (٥٥٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا همراه داشتن ساك براي كتب ادعيه و ديگر لوازم شخصي؛ در موقع محرم بودن و اعمال حج، براي زائر چه حكمي دارد؟

جواب: اگر از نوع معمولي بوده نه فاخر و مزين؛ و صرفا برای استفاده در نياز های خود مي باشد؛ اشكالي ندارد. [شماره ثبت: (٧٨٧) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر در حال احرام بدن يا لباس احرام نجس شد وظيفه چيست؟ آيا برای احرام مشكل ايجاد می كند؟

جواب: خللی در محرم بودن وی نمي باشد؛ ولی صرفا آنرا تطهير يا تعويض مي نمايد، و در صورت تعويض؛ پس هنگام دخول مكه لباسي را بپوشد كه ابتدا در آن محرم شده است. [شماره ثبت: (٧٢٥) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در كيفيت احرام كه بايد از پاپوش اجتناب شود، مراد تا چه مقدار از پاست؟

جواب: يعني آنچه عمده روى پا را مي پوشاند. [شماره ثبت: (٧٣١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: پوشيدن لباسى كه قبلا بوى عطر بخود گرفته صحيح است؟ اگر بوى داروهاى گياهى بود چطور؟

جواب: از آنچه خوشبوست اجتناب شود. [شماره ثبت: (٧٢٧) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: كسى كه محتاج به بستن فتق بند است كه طبعا از مخيط مى باشد در حال احرام وظيفه اش چيست؟

جواب: اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٧٢٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: شخص مي تواند لباس احرام خود را كه قبلا با آن حج رفته به فرد ديگري كه قصد حج دارد هديه بدهد، يا بايد هر كسى براى خود لباس احرام جديد تهيه نمايد؟

جواب: اشكالى ندارد، اما بهتر است كه زائر از بخل اجتناب ورزيده؛ و در هزينه هاي مختصره حج دريغ نورزد؛ خصوصا لباس احرام كه مي تواند لباس آخرت او باشد. [شماره ثبت: (٧١٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

نپوشاندن سر و صورت

سؤال: پوشاندن گوش ها حكم پوشاندن سر را دارد؟ براى مردها پوشاندن صورت چطور؟ بانوان اگر با دست مقابل صورت خود بگيرند حكم ستر وجه دارد؟

جواب: نپوشاندن سر و گوشها براى مردان و صورت براى زنان در حال احرام از وظايف محرم است، ولذا حتى الإمكان بايد رعايت شود؛ و مردان از پوشيده نگهداشتن صورت اجتناب كنند مگر احيانا چون خشك كردن صورت. و مورد

مذکور در باب زنان عند اللزوم بنحوی که صورت پوشانده نشود اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۲۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا انسان در حال احرام که به حمام میرود براي خشك كردن سر خود چگونه عمل کند تا اشکالی نداشته باشد؟

جواب: اگر طوري خشك نمايد كه عمده سرش را يكباره نپوشاند اشكالی ندارد؛ و اگر سهوا بپوشاند پوشش را برطرف کرده و تلبیه بگوید. [شماره ثبت: (۷۸٦) منبع: المسائل الهمدانية]

پرهیز از تزین و زینت

سؤال: گرفتن بینی از بوی نامطبوع در حال احرام جایز است؟

جواب: از گرفتن بینی اجتناب شود. [شماره ثبت: (۷۲٦) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: همراه داشتن میوه خوشبو ویا بوئیدن آن برای محرم جایز است؟

جواب: اجتناب شود. [شماره ثبت: (۷۲۸) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: نگاه در آئینه برای مرد و زن چه حکمی دارد؟ نگاه در اشیاء صیقلی و یا آب صاف جایز است؟

جواب: آنچه برای تزین یا حفظ زینت انجام شود اشکال دارد؛ اما در غیر آن مانند نگاه در موارد نیاز برای رانندگی اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۳۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: حكم محرمي كه بي اختيار به آيينه نگاه كند چه مي باشد؟

جواب: لبيك ها را بگويد. [شماره ثبت: (٥٨٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا زدن عينك در حال احرام اگر زينت نباشد اشكال دارد؟

جواب: اگر استفاده از عينك به لحاظ نياز چشم (از نظر بهتر بيني يا حفاظت از

نور يا باد يا خاك شديد يا اشعه مضرّه) نباشد؛ بلكه صرفا جنبه زينت داشته باشد اشكال دارد. [شماره ثبت: (٦٣٢) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: سرمه كشيدن براى مرد و زن چه حكمى دارد؟

جواب: اشكال دارد؛ مگر سرمه خالى از بوى خوش و براى تداوى باشد نه زينت. [شماره ثبت: (٧٣٠) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: روغن مالى و مصرف كرم معطر و غير معطر در حال احرام جايز است؟

جواب: جايز نيست. [شماره ثبت: (١١١٨) منبع: المسائل الخراسانية]

پرهيز از جدال

سؤال: در مورد جدال در حج لطفا بفرمائيد: الف: نه والله، آرى والله، ازجدال در حج است؟ ب: قسم به ساير اسماء الهى و يا به نام هاى حضرات معصومين عليهم السلام چطور؟ ج: تكرار آن موجب تكرار حكم است؟

جواب: لزوم حكم كفاره جدال منوط به يكبار قسم به ناروا، يا سه بار قسم متوالى ولو راست و بحق مي باشد، و متداول در قسم اسم شريف الله و معادل آن در زبان غير عربي مانند خدا يا خداوند است. [شماره ثبت: (١١١٦) منبع: المسائل الخراسانية]

پرهيز از نقض آسايش و امنيت حرم

سؤال: كشتن حشرات اعم از موذى و غير آن، و نيز منتقل كردن آنها از جائى بجائى در بدن يا غير آن، در حال احرام چه حكمى دارد؟

جواب: اگر براى او خطرى ندارد از كشتن آنها اجتناب شود، ولى آنچه از بدن اتفاقا جدا شود اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (١١١٧) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: بيرون آوردن خون از بدن از قبيل آنچه بواسطه مسواك نمودن و يا با خراشاندن صورت می گيرد برای محرم حرام و موجب كفاره است؟

جواب: اشكال دارد. [شماره ثبت: (۱۱۲۱) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: خاراندن بدن در حال احرام جايز است؟

جواب: اگر موجب خراش يا بيرون آمدن خون يا جدا شدن مو نشود اشكالی ندارد و الا اجتناب شود. [شماره ثبت: (۱۱۲۲) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: كندن موی سر و ريش چه حكمی دارد؟ آنچه بواسطه دست كشيدن به محاسن يا به سر اتفاق می افتد چطور؟

جواب: اجتناب شود. [شماره ثبت: (۱۱۱۹) منبع: المسائل الخراسانية]

پرهيز مردان از سرپناه در حال سير با احرام

سؤال: سوار شدن محرم بر وسيله نقليه مسقف در شب چه حكمی دارد؟

جواب: در صورت اختيار و تيسر و عدم وجود عذر (از ضعف و خوف ضرر)؛ استفاده از وسيله مسقف برای مردان جايز نيست و فرقي در اين حكم بين شب و روز نمي باشد، و در صورت اضطرار يا تعسّر و يا وجود عذر جايز است ولی سبب لزوم كفاره شده، كه آن ذبح يك گوسفند است، و برای متمكن ذبح شتر اولی است، و برای غير متمكن از اين دو؛ اطعام يك مسكين، و الاّ يك مدّ طعام لازم است. [شماره ثبت: (۱۰۹۹) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا حكم كفّاره استظلال، در مورد استظلال اختياری ثابت است يا اينكه مطلقا ثابت می باشد؟ و آيا شامل انظلال غير اختياری (و لو با مقدمه اختياری) می گردد؟ مثل حجاج ايرانی كه دولت سعودی به آنها ويزای فرودگاه

جدّه فقط می دهد و از بالای میقات بلد خود (ذات عرق) می گذرند، پس اگر بخواهند بدون احرام از فضاي میقات بلد نگذرند و در هواپیما قبل از میقات یا روی زمین محرم شوند چه حکمی دارند؟ آیا ایشان حکم استظلال اختیاری را دارند یا اینکه مثل کسی است که (در مسیرش به حرم در حال احرام از تونلی (مسقف) می گذرد و بر او کفّاره استظلال واجب نیست) می باشند؟

جواب: ظاهرا تفاوت است میان حکم کسی که در حال إحرام و در طي منازل استظلال می کند اختیارًا، و حکم کسی که بدون اختیار مظلل واقع می گردد؛ پس بر أولی واجب است کفاره، در حالیکه بر دومی چه بسا کفاره ای از این جهت بر او واجب نشود، ولذا بر افراد مذکور در فرض فوق (جهت سیرشان با احرام و زیر سقف هواپیما)؛ چه بسا کفاره ای لازم نباشد، ولی بهتر است کفاره را ترك نکنند، و همین طور حکم کسی که مجبور به استفاده از مرکب مسقف (چه به خاطر نبودن غیر آن یا ممنوعیت قهري از آن) می شود، ولی حکم این دو دسته أخیر چه بسا مختلف است با حکم کسی که مجبور است در حال احرام و در طي منازل از مسیر مظلل مانند تونل بگذرد، که این فرد با فرض عدم اختیار؛ تکلیف کفاره ندارد. [شماره ثبت: (٨٤) منبع: المسائل القمية]

سؤال: المناطق المستحدثة مثل (الشّيشة والعزيزيّة) وما شابه ذلك هل تجري عليها أحكام مكة من جواز التّظليل بها والإحرام منها، وهل يجوز للحاجّ الخروج إليها بعد إحلاله من إحرام العمرة؟

جواب: نعم لا بأس به. [شماره ثبت: (٢٩٦) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز التّظليل في مكّة عند الوصول إليها، وفي عرفات حال الوقوف فيها وفي حال المبيت عند السّير، وفي حال الانتقال بين عرفات ومنى أم لا؟

جواب: لا بأس بالتّظليل عند الوصول إلى مكّة، بخلاف ما إذا أحرم للحجّ من مكّة فلا يجوز التّظليل إلاّ عند وصوله بعرفات وفيها.[شماره ثبت: (٢٩٧) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز التّظليل الجانبيّ؟ مثلًا: السّيارة المكشوفة من السّقف وأما الجوانب فهي مستورة.

جواب: إذا كان لا يمنع من الإضحاء -أي البروز للشمس- فلا بأس به كأن كانت جدران السّيارة قصيرة لا يستتر بها رأسه وصدره. [شماره ثبت: (٣٠٠) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز على المحرم التّظليل ليلًا؟

جواب: لا فرق بين اللّيل والنّهار في حكم منع التّظليل للمحرم. [شماره ثبت: (٣٠٣) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: فداء التظليل هل هو لاحق بالكفارات بحيث لايجوز لغير الفقير والمسكين الاكل منه، وعلى فرض الجواز هل يجوز لمن كان عليه الفداء أن يأكل منه أم لا؟

جواب: نعم لاحق بالكفارات ولا ينتفع هو منه ويعطي جميعه للفقراء. [شماره ثبت: (٤١٨) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: ما حكم الصعود في المصعد المستعمل في العمارات حال الاحرام؟

جواب: لا بأس به فإن الممنوع هو التظليل حال سيره في السفر لا حال النزول والصعود. [شماره ثبت: (٤٢٠) منبع: المسائل الغروية]



احكام خاص بانوان در وقت احرام

سؤال: وظيفه خانمهايي كه حائض هستند نسبت به محرم شدن در مسجد شجره چيست؟ مستحاضه چطور؟

جواب: حايض وارد مسجد نشده و در ميقات (قسمتي كه مسجد نيست) پس از انجام تنظيف غسل كرده و سپس وسيله حفظ طهارت و اعتصام را فراهم نموده، آنگاه پوششي روي بدن و زير لباس احرام براى حفظ طهارت لباس احرام پوشيده، و پس از آن لباس احرام را بپوشد و رو به قبله با گفتن تلبيه محرم شود. ولى مستحاضه اگر به تكليف مربوطه اش عمل كند، ضمن رعايت نكات فوق همچون ساير زنان ورود و احرامش در مسجد اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٦٢٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: گفتن تلبيه و تكرار آن براي زنان حائض و مستحاضه چه حكمي دارد؟

جواب: اشكالى نداشته، و گفتن تلبيه براى محرم شدن لازم است. [شماره ثبت: (٦٢٢) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا كسي كه در حال احرام بستن حايض است و در زماني هم كه در شهر مكه وارد مي شود تا پايان مدت سفر در حال حيض بسر مي برد و پاك نشده است براي انجام اعمال خود چه وظيفه اي دارد؟

جواب: اگر ممكن است در مكه بماند تا از حيض خارج و پاك شود، و در حال طهارت؛ طواف و اعمال پس از آن را بجاى آورد، و يا نوبت رفتن به مدينه و مكه را عوض نمايد تا در وقت عمره پاك باشد؛ و الا كلاً نوبت سفرش را تا وقت طهارتش به تأخير بياندازد. [شماره ثبت: (٧٨٩) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر خانمي پس از احرام قبل از طواف حائض شود وظيفه اش چيست؟ اگر مستحاضه باشد چطور؟

جواب: حايض اگر براى تأخير طواف و اعمال پس از آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، آنرا به تأخير انداخته و پس از پاك شدن انجام دهد، والاّ سعي را مقدم داشته، و طواف و نماز آنرا پس از پاك شدن انجام دهد. اما مستحاضه با رعايت وظيفه مربوطه و حفظ طهارت و اعتصام، طواف و نماز و سعى را مانند ساير زنان انجام مي دهد. [شماره ثبت: (٦٢٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: خانمي با ٥٣ سال سن عادت ماهيانه اش نامرتب شده و تا ١٥ روز هم آلودگي مي بيند الف) آيا اين خانم اصلًا دوران عادت دارد؟ ب) چه مقدار از اين، جزء دوره عادت مي باشد؟ ج) تكليف او براي وظايف شرعيه اش چيست؟ د) با توجه به اين كه عازم سفر شريف حج مي باشد، قبل حين و بعد از سفر چگونه عمل نمايد تا براي او محروميتي از حيث اعمال ايجاد نشود؟

جواب: اگر خون به وصف حيض باشد تكليف حايض را دارد و مطابق وظيفه آن عمل كند. [شماره ثبت: (٦٥٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

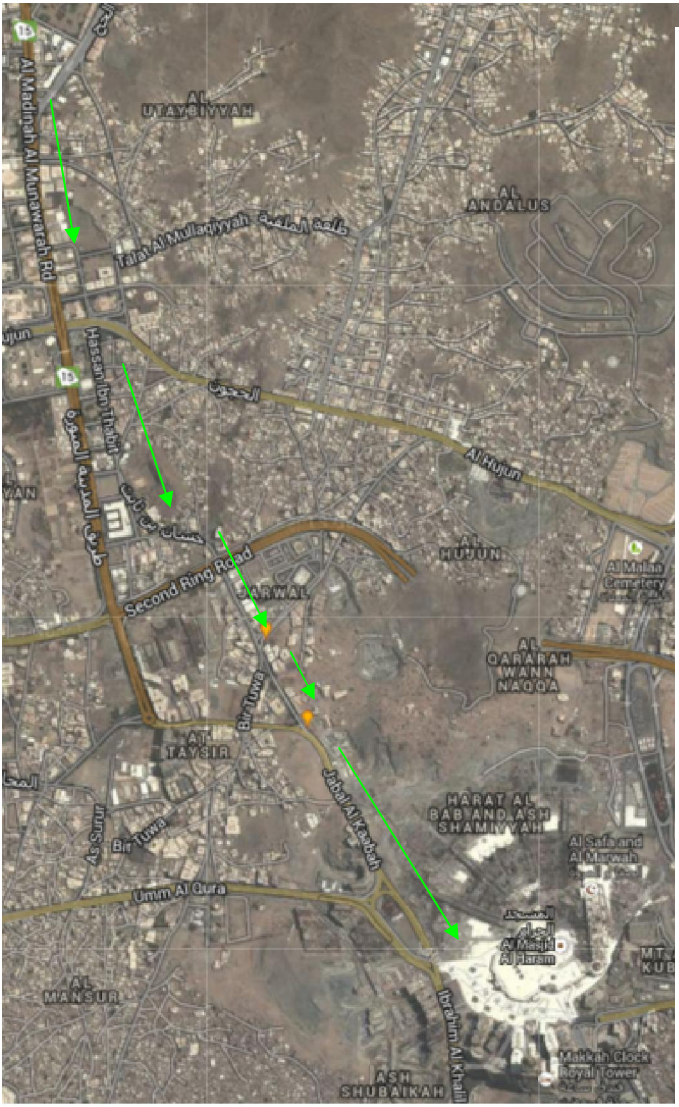
سؤال: اگر خانمي عادت ماهيانه خود را به وسيله قرص عقب يا جلو بياندازد، در وقت عادت ماهيانه اگر لكه اي پيدا كرد؛ چه تكليفي دارد؟

جواب: اگر در وقت عادت اوست و اوصاف حيض را دارد؛ كه در واقع خون حيض است ولي آن دارو منع كلي نكرده است؛ پس حكم حيض را دارد و به وظيفه مربوطه عمل مي نمايد. [شماره ثبت: (٧٨٨) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: خوردن قرص يا راه ديگر؛ براي جلو گيري از عادت ماهيانه يا تأخير آن

در ايام حج براي خانم ها چه حكمي دارد؟

جواب: در صورت عدم ايجاب ضرر قطعي براى ايشان مصرف آن اشكالى نداشته، و در صورت پاك باقي ماندن مطابق آن عمل مي كنند، و بهتر است با تجربه آن قبل از سفر از مفيد بودن آن مطمئن شوند. [شماره ثبت: (٦١٩) منبع: المسائل الإصفهانية]



مسير ورود حضرت رسول الله ﷺ به مكة و مسجد الحرام كه مستحب است در صورت تيسر از اينجا وارد شود و اگر بتوان در اين موضع مانند حضرت غسل نموده و (لو كمي از) شيي را نيز در اينجا بماند خوب است، از جاده مدينه و شارع تنعيم به تقاطع حجون رسيده و از حسان بن ثابت به تقاطع بئر طوى رسيده، (نقطه نارنجي اول چاه غسل حضرت، و نقطه نارنجي دوم محل بيوته و نماز حضرت) از شارع جبل الكعبة به مسجد الحرام مي رسيم و از بيرون مسجد به سمت صفا آمده و از درب باب السلام (محاذي درب كعبه) وارد مي شويم.

احرام و اعمال عمره و حج كودكان

سؤال: بچه هاي مميز و غير مميزي كه همراه والدين خود عازم فريضه بزرگ حج مي شوند در انجام و رعايت احكام حج چگونه بايد عمل نمايند و والدين آنها در قبال او چه وظايفي دارند؟

جواب: هر چند تا بالغ نشده اند تكليفي ندارند ولی برای آنكه اتفاقا حاضر است؛ مستحب است تا كمك شود به او كه اعمال را بجای آورد؛ او را برهنه كرده؛ لباس احرام پوشانده؛ نيت و تلبيه را تلقين او كرده كه بگويد، و اگر توانايي جسمی احرام از ميقات را نداشته از ابتدای حرم و يا اول مكه محرمش نمايند، و نيز او را طواف و نماز و سعي و تقصير و وقوف عرفه و مشعر و منی دهند، و آنچه مانند ذبح و رمي جمرات كه در طاقتشان نيست بجای ايشان انجام دهند، و اگر در حدی است كه ناتوان از نيت و يا گفتن تلبيه يا انجام نماز است پس وليّ او بجايش انجام مي دهد. [شماره ثبت: (٥٧٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در صورتي كه ولی بچه مميز پس از احرام او را وادار به انجام تمام اعمال كند و بچه نتواند از عهده آن برآيد آيا به عهده ولی او تكليفي مي باشد؟

جواب: برای انجام مباشر آنچه مي تواند از احرام و طواف و وقوف و تقصير كمكش نمايد؛ وغير آن مانند تلبيه و نماز و ذبح و رمي را بجای او انجام دهد، و استفاده از وسايل نقليه مسقف برای آن اشكالی نداشته، و بعضي از تروك احرام را كه محل ابتلای او نبوده، و بعض ديگر را ولی او مراقبت بر حفظ وی نمايد، و در صورت ارتكاب صيد؛ وليّش كفاره مي دهد. و در صورت محصور يا مصدود واقع شدن و عدم امكان اتمام اعمال ولزوم قطع آن و خروج از احرام به تكليف آن عمل شده؛ و با انجام قرباني از احرام بيرون مي آيد. [شماره ثبت: (٥٨٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: كسي كه قصد احرام عمره يا حج داشته و كودك همراه خود را نيز محرم نمايد؟ چگونه اعمال را انجام مي دهد؟

جواب: آن مقدار را كه خود كودك مي تواند خودش انجام مي دهد؛ و آن اعمالي را كه خود كودك به تنهايي نمي تواند؛ وليّ و سرپرستش به او كمك مي كند تا بجاى آورد؛ و آنچه را كه او اصلا متمكن نيست؛ ولي او بجاى وي انجام مي دهد؛ و در رعايت لوازم و تروك احرام هم؛ وليش مواظبت بر رعايت آنها توسط كودك مي نمايد. [شماره ثبت: (٧٩١) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: كودكي كه مميز نيست و او را مي خواهند براى عمره يا حج محرم نمايند؛ نسبت به اعمالي كه نمي تواند انجام دهد مانند نيت كردن يا تلبيه گفتن؛ يا نماز خواندن؛ يا رمي جمرات يا انجام قرباني چه تكليفي دارد؟

جواب: ولي و سرپرستش بجاى او انجام دهد. [شماره ثبت: (٧٩٢) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: كودكي كه مميز نيست و او را براى عمره يا حج محرم كرده اند؛ نسبت به رعايت لوازم و تروك احرام كه احتياج به تمييز دارد؛ چه تكليفي دارد؟ آيا كفاره اى در صورت ارتكاب بر او واجب مي شود؟

جواب: وليّ و سرپرست كودك مراقبت بر حفظ كودك از تروك احرام و رعايت لوازم آن مي نمايد؛ اما در صورت ارتكاب كفاره ندارد؛ مگر اينكه وليّش در بازداشتن او تسامح نموده باشد؛ يا او را بدان رخصت داده يا واداشته باشد؛ مانند صيد در حرم؛ كه در اين صورت كفاره به عهده ولي اوست. البته كودكان پسر نابالغ در مورد استظلال تكليفي نداشته و مانند بانوان مرخصند؛ و براى احرام هم در صورت وجود زحمت در محرم شدن از ميقات اصلى (ذي الحليفه = مسجد شجره) كه دورتر است؛ لازم نيست كه از آنجا محرمش نمايند؛ و مي

توانند آنرا به قدر ضرورت به تأخير بياندازند مانند (العرج؛ مسجد جحفه؛ بطن مرّ؛ فخ) يا ابتداى حرم و ادنى الحل و يا حتى نزديك مكه تأخير بياندازند؛ ولى با وسايل و امكانات امروزي چه بسا احرام همراه ديگران از ميقات اصلى ولو دورتر است؛ آسانتر و زحمتش كمتر باشد. [شماره ثبت: (۷۹۳) منبع: المسائل المغربيه]



محل ورود حضرات پيامبر ﷺ و معصومين عليهم السلام به مسجدالحرام: باب بني شيبة (السلام): محاذي درب خانه كعبه و دو متري كنار سمت چپ مقام ابراهيم عليه السلام، بعد از شكستن مولاعلي عليه السلام بت بزرگ هبل را در اينجا دفن كرده، و سنت وارد شدن به مسجدالحرام با قدم نهادن بر اين موضع نوعي بيزاري از شرك است، باب بني شيبة امروزي محاذي موضع اصلي نيست و براي عمل به اين سنت امروزه بايد از "باب علي" وارد شد.

احكام احرام و تلبيه (اجابت دعوت الهى)

سؤال: در عمره مفرده، براى تلبيه چه اذكاري بايد گفت؟

جواب: الفاظ اصلي تلبيه در عمره مفرده و غير آن يكسان است، و أقل آن همان: با انقطاع كلي از اغيار والتفات وتوجه تام به حضرت حق؛ دعوت او را (پاك و زلال و پاكيزه و خالص) اجابت كردن و پاسخ مثبت گفتن با اين الفاظ است: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ * لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * كه اين چهار فقره را ابتدا در ضمير خود مي گويد، و با به زبان گفتن آنها محرم مي شود، (و در مجموع ميقات و بين راه؛ تكرار آن هفتاد بار مستحب است). و خوب است كه در ادامه اين فقرات از تلبيه را نيز بگويد:

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ تُبْدِئُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَيَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ إِلَهَ الْخَلْقِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ ذَا النَّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرَبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ

عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ) لَبَّيْكَ *

پس در تعيين نيت احرام؛ براي عمره مفرده مي گويد: لَبَّيْكَ بِعُمْرَةٍ مُفْرَدَةٍ لَبَّيْكَ (يا) لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُفْرَدَةٌ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ تَمَامُها وَ بَلاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ *

* براي احرام عمره تمتع مي گويد: لَبَّيْكَ هذه عمرة متعة إلى الحج (يا) لَبَّيْكَ هذه متعة عمرة إلى الحج (يا) لَبَّيْكَ بمُتعة إلى الحج (يا) لَبَّيْكَ بعمرة إلى الحج.

* براي احرام حج تمتع مي گويد: لَبَّيْكَ بحَجَّة تمامها وبلاغها عليك.

آنگاه پس از حركت از مسجد شجره و در مسير اصلي قرار گرفتن (كه همان دشت بيداء است) اين تلبيه ها را بلند بگويد، و در طي مسير؛ هنگام توقف يا حركت و نيز برخورد با هر رهگذر و يا عبور از هر پستي و بلندي در راه، و هنگام بيدار شدن از خواب و يا پياده و سوار شدن و پس از نمازهاي واجب و نافله؛ هر چه بتواند تكرار مي كند؛ تا اينكه به مكه برسد و ساختمانهاى شهر ظاهر شود، كه تلبيه را قطع مي نمايد. و توجه شود كه اين الفاظ را بي توجه به معانى آن نگويد، و آنكه عربي ياد ندارد پيش از آن (ولو اجمالا) با مفاهيم آن آشنا شود؛ تا هنگام تذكر به آن؛ از معانيش بيگانه نباشد. [شماره ثبت: (۱۱۰۰) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا در هنگام محرم شدن؛ انسان نيت را بايد بلند بگويد يا آهسته؟ آيا در ضمير خود بگويد كافي است؟

جواب: اصل نيت همان تصميم انجام؛ و توجه بدان در هنگام شروع است، و به زبان جاری کردن لازم نيست، هر چند خوب است. و آهسته يا در دل گفتن آن هم مجزي است. [شماره ثبت: (٥٧٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر انسان توان ياد گيري تلبيه و يا اذكار ديگر را در حج نداشته باشد وظيفه اش چيست؟

جواب: تلبيه واجب برای احرام؛ تنها گفتن همين فقره (با توجّه) لازم است: {لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ} و گفتن اين جملات برای هر کسی آسان و يا ممكن است ولو به تلقين يا تكرار ديگری باشد؛ كه او را استخدام مي نمايد؛ تا در هر مقام احكام و آداب را به او گوشزد؛ و اذكار را به او تلقين نمايد، اما بقيه اعمال (طواف و نماز و سعي و تقصير) با آگاهی و نيت و انجام آن مطابق وظيفه؛ محقَّق و عملی است، و ادعيه و اذكار وارده مستحب بوده، و در صورتي كه موارد مستحبه را همراه ديگران هم نتواند تكرار كند؛ يا مفهوم آن را به زبان خود بگويد؛ اشكالی نداشته، و به هر حال ترك آنها در صحت عمل او دخالتي ندارد. [شماره ثبت: (٦٢١) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در صفحه ٥٨٢ كتاب حيات القلوب علامه مجلسی، از ائمه معصومين عليهم السلام احاديث متعددی نقل شده كه حضرت موسی با هفتاد پيغمبر عليهم السلام كه عباي قطواني (كوفی) پوشيده بودند بر درهاي روحاء گذشتند، و ذكر "لبيك عبدك وابن عبدك لبيك" گفتند، ١- روحاء كجاست؟ ٢- چرا دراين مكان اين ذكر را مي فرمودند؟ ٣- آيا نكته نهفته اي در فرمايش موالي عظام عليهم السلام وجود دارد كه بندگان بايد مورد توجه قرار دهند؟

جواب: ١- رجاء محلي است ميان مكه و مدينه = حدود هشتاد كيلومتري مدينه. ٢- اين موضع از مواضع مباركه در اين مسير بين الحرمين (حرم رسول الله - حرم الله) است. مستحب است حجاجي كه از ميقات مسجد شجره محرم مي شوند لبيك گفتن شان را تا اينجا ادامه دهند، و يا در اينجا تجديد كنند. ٣- مقصود از احاديثي كه درباره حضرت موسى عليه السلام يا درباره انبياء ديگر عليهم السلام در اين زمينه آمده است؛ توجه دادن به اين نكته مي باشد كه: حج خانه خدا مخصوص امت آخر الزمان نبوده و انبياي امم گذشته نيز حج بيت الله را بجاي مي آورده اند. ٤- در كلام خازنان وحي عليهم السلام تشرف بيش از هزار نفر از پيامبران الهي از جمله: حضرات آدم نوح هود صالح ابراهيم اسماعيل موسى عيسى عليهم السلام محمّد صلى الله عليه وآله در حرم الهي براى انجام حج ذكر شده است. ٥- نسخه كتاب مذكور در نقل الفاظ تلبيه سقط داشته و ناقص است، نسخه صحيح چنين است: "لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ عَبْدَتِكَ (وَ ابْنُ أَمَتِكَ) ذَا لَدَيْكَ يَعْبُدُكَ، لَبَّيْكَ". ٦- در احاديث حج انبياء الهى عليهم السلام آمده است كه ايشان در وادى عُسْفَانُ نيز صدا به تلبيه بلند نموده اند. ٧- عُسْفَانُ محلي است ميان مكه و مدينه؛ محاذى غدير خم؛ در ٨٠ كيلومترى مكه، و محل جدايي راههاى عراق و مدينه و شام و مصر و مكه و مدينه در قديم مى باشد. ٨- اين مكان از مصاديق أدنى الحل در عمره مفرده نيز ذكر شده، و براى حجاجي كه از مواقيت ديگر محرم شده و بر اينجا مى گذرند نيز مستحب است كه در عُسْفَانُ صدا به لبيك گفتن بلند كنند. [شمارة ثبت: (١٥٠٨) منبع: المسائل الإنترنتية]

احكام قطع تلبيه

سؤال: آيا حكم قطع تلبيه در عمره و حج متفاوت است؟

جواب: محرم قطع تلبيه مي نمايد در احرام عمره تمتع؛ آنگاه كه خانه هاى مكه قديم (=امروزه پل حجون) نمودار شود، و در احرام عمره مفرده: پس اگر از بيرون حرم وارد مي شود؛ هنگام دخول حرم، و اگر از مكه بيرون رفته به ادنى الحل (تنعيم) و محرم شده؛ آنگاه كه مسجد الحرام را ببيند، و اگر در عمره مفرده پس از فراغ از حج باشد؛ وقتي كه كعبه را ببيند، و امّا در احرام حج (تمتع و افراد و قران): پس در روز عرفه؛ وقت زوال ظهر؛ و در عرفات قطع تلبيه مي نمايد؛ و هر گاه قطع تلبيه نمايد بجاى آن به تكبير و تهليل و حمد و ثناى الهى مشغول مي شود. [شماره ثبت: (٧٤٤) منبع: المسائل المكية]

سؤال: وقتي كه در مسجد تنعيم محرم مي شويم تا چه مكاني بايد تلبيه بگوييم؟

جواب: تا هنگامى كه مسجد الحرام برايتان پديدار نگشته تلبيه را قطع ننماييد. [شماره ثبت: (٥٦٠) منبع: المسائل الإصفهانية]



امداد حضرت امام عصر عليه السلام قبل از اعمال عمره تمتع

علامه نهاوندي مي نويسد: حكايت كرد ما را جناب فخر الذّاكرين شيخ محمّد رشتى، كه از اجلاّء و اتقياء ذاكرين و والهين در ولاء و محبّت اهل بيت عليهم السلام و خصوصًا حضرت ولىّ عصر (عجّل الله فرجه) است، و معروف به شيخ محمّد صاحب الزّمانى است به جهت كثرت ذكر او آن حضرت را بر منابر و غيره، و صاحب كتابى است در احوال آن حضرت از هر جهت، و ذكر علاماتى كه ظاهر شده است؛ فرمود:

در سنه هزار و سيصد و سى و هشت به حج بيت الله مشرف شدم. در جدّه نفقه مرا دزديدند و رفقا از ترس اينكه مكلّف به مساعدتى به من بشوند، از من دورى كردند، و از هر جهت مأيوس و بيچاره ماندم. از مركب خارج و محرم و متوجّه به مكّه (زادها الله شرفًا وتعظيمًا) شدم و از باب بنى شيبه داخل مسجد الحرام شدم، و مستعد از براى هر چه بر سرم آيد به جهت بيچاره شدن، شدم؛ و در معبر حجاج، متضرّعًا الى الله تعالى ايستادم و به تضرّع عرض مى كردم: پروردگارا، اگر اين معامله در مشهد مقدّس با من مى شد، شكوه به حضرت رضا (صلوات الله عليه) مى كردم؛ آيا نبود در حجاج غير از من، و نفقه هيچكس غير از من نبايد سرقت شود؟

ناگاه مردى خوشرو كه چشمهاى سياه داشت و احدى را به آن خوشروئي و عدل هيأت نديده بودم و در زىّ اهل يمن بود، به من گفت:

خير است، چه بسيار نفقه ها را سرقت كرده اند، نفقه فلان سيّد را هم برده اند؛ مشغول طواف بشو و خود را مشغول كن.

گفتم: يا أخى ما تريد منّى؟ دعنى و اذهب عنّى؛ (اى برادر از من چه مى خواهى؟

مرا بگذار و از پیش من برو). پس به روی من تبسّم نمود؛ و مشغول طواف شدم. چند قدمی که رفتم، ناگاه دو مرتبه آمد و طرف احرام مرا کشید و گفت: تعال اعطيك من الدّراهم وتتشرّف ان شاء الله إلى المدينه وتروح إلى الزينبيّه وتَرجع من طريق الشّام إلى النّجف ان شاء الله تعالى فتنفد نفقتك ويصلك هناك ما يوصلك الى خراسان بحال حسن؛ یعنی: بیا تو را یك مقداری پول بدهم، و مشرّف می شوی ان شاء الله به مدینه و می روی به زینبیّه، و بر می گردی از طریق شام به نجف و نفقه تو تمام می شود، و می رسد به تو آنجا ان شاء الله به قدری که برساند تو را به خراسان، به حال خوشی. و چون طرف احرام مرا گرفت، صد و چهارده لیره عثمانی شمرد و ریخت در احرام من. یکی از آنها روی زمین افتاد، گفت: محکم ببند تا ندزدند از تو.

پس خم شدم که آن یکی را که افتاده بود روی زمین بردارم، و در نفس خود گفتم: ببینم این لیره ها چیست که به من داده است؟ پس سرم را بلند کردم، کسی را ندیدم. آن وقت دانستم که حضرت حجت (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) بوده است؛.

و چون به نجف اشرف رسیدم، نفقه من تمام شد. به کربلای معلّی مشرّف شدم؛ و این سفر من در سال آخر از عمر آیت الله، مرحوم آقا میرزا محمّد تقی شیرازی (قدّس سرّه) بود، و در عشره عاشورا بود و شبهای عشره، اقامه روضه نموده بودند و اطعام می کردند، و منبر منحصر به من بود. پس آنقدر به من دادند که مرا به خراسان رسانید.[٦٧]

---

(٦٧) عبقری الحسان ج١، المسك الأذفر-ص ١١٦ مسكه/٤٧

آداب و احكام طواف بيت الله

سؤال: آيا براي هركدام از اعمال مانند طواف، نماز طواف، سعي بين صفا و مروه، و حلق يا تقصير، انسان محرم بايد جداگانه نيت كند يا يك نيت كافى است؟

جواب: همينكه در هنگام شروع هر يك؛ توجه به انجام آنها؛ (براى اداى فريضه الهى و تقرب به او) دارد؛ كافي است. [شماره ثبت: (٥٧١) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا محدوده مطاف چه مقدار مي باشد؟

جواب: در صورت تيسر؛ طواف را بين مقام ابراهيم و كعبه بجاى آورند، ولى در صورت كثرت جمعيت و تجاوز شعاع طائفين از آن محدوده؛ و سختى طواف در آنجا؛ پس انجام طواف؛ فراتر از مقام ابراهيم و در محدوده جمعيت طواف كننده؛ مجزي است. [شماره ثبت: (٥٦٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: هل يجوز الطواف خارج مقام إبراهيم (ع)؟

جواب: إذا كان متصلا بالطائفين بحيث كثرتهم أدت الى توسع المطاف فلا بأس به. [شماره ثبت: (٤١٧) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: في هذا العام كان ازدحام شديد وكان الطّواف يصل إلى الأواوين فهل هناك حدّ للطّواف والصّلاة في مثل هذه الحالة؟ علمًا بأنّ العاجزين عن الطّواف الّذين يستخدمون الكراسيّ والكرافيّ السّلطات قد حولتهم إلى الدّور العلويّ فما حكمهم؟

جواب: يصح الطّواف إذا كان متّصلا بالطّائفين وإن بعد عن الكعبة، بشرط وقوعه في المسجد الحرام (الّذي يتّسع المسعى)، وأما الطّواف أبعد من ذلك؛ فمشكل اجزائه عن الواجب. [شماره ثبت: (٣٠١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: بهترين حالت انسان براي طواف كردن ازحيث راه رفتن كدام است؟

جواب: با حالت طمأنينه گام كوچك بردارد، و از نظر سرعت؛ نه تند و نـه كنـد؛ بلكه ميانه راه برود. [شماره ثبت: (٦٢٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در حين طواف نگاه كردن به سمت راست و چـپ و عقـب چـه حكـمي دارد؟

جواب: اشكالی ندارد. [شماره ثبت: (٦٢٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: برهنه گذاشتن شانه سمت راست براي مردان در طواف و سـعي صـفا و مروه چه حكمي دارد؟

جواب: شيوه مذكور سفارش نشده است. [شماره ثبت: (٦٣٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: هنگام طواف چه ذكرهائی بهتر است گفته شود؟

جواب: اصل ذكر در طواف: توجه به باطن كعبه و قبلـه حقـيقی؛ و همـان كعبـه مستوره است، و أدب عمده طواف در اينست كه طواف او با تمام وجـود باشـد؛ بدنش همراه طايفين در مطاف زمينی، و دلش همراه ملايكه در مطـاف عـرش الهی، و اذكار زباني طواف محدود نبوده و مي تواند تلاوت قرآن و يا هر دعا و ذكـر حقي باشد، و يا از قبيل آنچه پس از اين ذكر مي گردد بـوده؛ و يـا مـشابه آن و يـا معادل آن به زبان خود باشد:

نزد درب خانه بگويد: سَائِلُكَ فَقِيرُكَ مِـسْكِينُكَ بِبَابِـكَ * عُبَيْـدُكَ بِفِنَائِكَ * فَقِـيرُكَ نَـزَلَ بِـسَاحَتِكَ * فَتَـصَدَّقْ عَلَيْـهِ بِالْجَنَّـةِ * وَتَفَضَّلْ عَلَيْهِ بِجَنَّتِكَ * و در هنگام طواف بگويـد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْـئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمْشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ * كَمَا يُمْشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ

الأَرْضِ * فَأَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ * وَ أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الأَعْظَمِ الأَعْظَمِ الأَعْظَمِ * الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ * وَ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ * أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدْ * وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تَقَبَّلَ مِنِّي * كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ عِيسَى رُوحِكَ وَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ * وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي.. آنگاه نيازهاى خود را ياد كند، و چون برابر ناودان كعبه رسد بگويد: اَللَّهُمَّ أَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ * وَ وَسِّعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ * وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ * وَ أَظِلَّنِي تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِكَ * وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ * وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ، و در هنگام گذشتن از آن بگويد: اَللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ * وَ أَنَا مِنْكَ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلْ اسْمِي وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي * و چون به ركن يماني رسد (در صورتي كه آنرا خالى بيابد) خود را به آن رسانده و استلام نمايد، و استلام ركن يمانى همان شكم خود را بر آن گذاردن است، و نيز آنرا مسح كرده و ببوسدش و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، (كه در آنجا دربي از دربهاى بهشت وجود دارد كه از آن هنگام كه باز شده بسته نشده است)، و اين كار را در هر شوط در برابر ركن يماني بجاى آورد، (ولى همه اينها در صورت تيسر و عدم ايذاى ديگران و يا عدم منع شياطين و دشمنان حق از نزديك شدن يا رساندن و توقف در آنجاست، و لى در صورت

عدم تیسر یا منع آنها؛ به مقدار میسور و با اشاره بـه آن انجـام دهـد). آنـگاه بـه محاذی رکن یمانی به طرف گوشه مسجد اشاره کرده و حضرت رسول الله را حاضر یافته و خطاب به حضرتش عرض سلام کند: * أُصَلِّي عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ * سپس در هنگامي كه ميان ركن يماني و ركـن حجـر الأسـود در طـواف اسـت بگوید: * رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَـا حَـسَنَةً وَ فِي الآخِـرَةِ حَـسَنَةً وَ قِنَـا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ * پس در گردش هفـتم از طـواف در مـستجار (کـه همان قرینه درب فعلی کعبه از پشت کعبه است و قبل از رکن یماني واقع اسـت) {در صورت تیسر و عدم مانع} بایستد و دستهایش را بر خانه کعبـه بگـشاید و صورت خود و شـکم خـود را بـه کعبـه بچـسباند؛ سـپس بگویـد: * اَللَّهُـمَّ اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ * وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ * و اگر دست دهد به پرده های کعبـه آویختـه و بگویـد: * اَللَّهُـمَّ إِنِّي قَـدْ حَلَلْتُ بِفِنَائِكَ * فَاجْعَلْ قِرَايَ مَغْفِرَتَكَ * وَ هَبْ لِي مَا بَيْـنِي وَ بَيْنَكَ * وَ اسْتَوْهِبْنِي مِنْ خَلْقِكَ * آنگاه دعا کند بدانچه خواهد؛ سـپس یاد کند با شرمساری و توبه؛ آنچه یاد آورد از گناهانش را و بگویـد: * اَللَّهُـمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي * وَ اغْفِرْ لِي مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَى خَلْقِكَ * آنگاه از آتش و عـذاب الـهی بـه خـدای پنـاه بـرد، و بسیار دعا کند، و خدای را بسیار بخواند و الحاح و اصرار بر او نموده و نیازهـای دنیا و آخرت خود را بخواهد که او بسیار نزدیك و پاسخگوسـت، و سـپس چـون

به حجر الأسود رسد آنرا استلام نماید { در صورت تیسر و عدم مانع و الا اشاره نماید} و بگوید: * اَللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي* وَ بَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي * البته عمده؛ ادب اصلی طواف و ذکر و یاد حقیقی در آنست، و مبادا اعمال ظاهری مانع از آداب باطنی و قلبي بشود، که بهره اش به پاداش ظاهر محدود گردد، بدیهی است که جمع بین ظاهر و باطن زهی سعادت و توفیق است.
[شماره ثبت: (۱۱۰۷) منبع: المسائل الإصفهانيّة]

سؤال: در انجام هفت شوط موالات و پیاپی انجام دادن لازم است؟

جواب: انجام متوالی چهار شوط از طواف شرط صحت طواف است. [شماره ثبت: (۱۱۲۳) منبع: المسائل الخراسانية]



ديدار با حضرت ولي عصر عليه السلام در طواف و بعد طواف

علاّمه مجلسی در بحار الأنوار روايت كرده از جماعتی كه ايشان روايت كرده اند از سيّد سند فاضل كامل ميرزا محمّد استرآبادي (طيّب الله رمسه)، كه او گفت:

در يكشب از شبها طواف بيت الله می كردم. ناگاه جواني خوبروي آمد و مشغول طواف گرديد. چون به نزد من رسيد، دسته گل سرخي كه در غير فصل آن بود، به من عطا نمود. آن را گرفتم و بوييدم. پس متوجّه به سوی او گرديدم و گفتم: اي آقای من اين؟ (يعنی اين گل در غير فصل، از كجا آورده ای؟) فرمود: از خرابات! اين بگفت و از نظرم غايب گرديد. دانستم كه مولاي من قائم (عجّل الله تعالی فرجه الشريف) بود.

شيخ محمود عراقي گويد كه: فاضل معاصر تنكابنی (زيد توفيقه)، نظير اين واقعه را در كتاب قصص العلماء، از شيخ محمّد، پسر شيخ حسن صاحب معالم كه پسر شيخ زين الدّين، معروف به شهيد ثاني است، نقل كرده و می گويد كه: شيخ علي در درّ منثور نوشته است كه:

آن جناب، يعنی شيخ مذكور، طواف می كرد. پس مردي آمد و دسته گلي به او داد از گلهاي متفرّقه، كه در مكّه و نواحي آن وجود نداشت، و آن زمان هم فصل گل نبود. شيخ به آن مرد گفت كه: اين گل از كجاست؟ گفت: از خرابات. خواست كه ديگر بار با او سخن گويد، او را نديد و از نظر او غايب گرديد.[٦٨]

---

(٦٨) دار السلام عراقی ص ٣٠٠و٣٠١.

شيخ صدوق ابن بابويه (رحمه الله) به سند خود از "ازدي" روايت كرده كه گفت:

من به طواف مشغول بودم و شش دور رفته، اراده دور هفتم را داشتم. ناگاه چشمم به حلقه ای از مردم افتاد كه در طرف راست كعبه بودند، و جوانی خوشرو و خوشبو، با مهابت تمام نزديك ايشان ايستاده تكلّم می فرمايد، به طوری كه احسن از كلام او، و اعذب (شيرينتر) از منطق او نديده بودم. پس من نزديك رفتم كه با او تكلّم كنم، ازدحام خلق مانع از نزديكی من به او گرديد. از مردی پرسيدم كه: اين جوان كيست؟ گفت: اين پسر رسول خدا صلی الله عليه و آله است كه سالی يكدفعه از برای خواصّ خود ظاهر می شود.

و چون اين شنيدم خود را به او رسانيده، عرض كردم كه: ای آقای من، از برای طلب ارشاد به خدمت تو آمده ام، می خواهم مرا ارشاد نمايی. چون اين بشنيد، دست مبارك كشيد و از سنگريزه های مسجد چيزی برداشت و به دست من گذاشت. چون چشم گشودم، آن حصاة (ريگ) را در دست خود تيكه طلايی ديدم. چون اين امر عجيب را مشاهده كردم، روانه گرديدم! ناگاه ديدم كه آن بزرگوار در عقب من آمد و به من برخورد، و فرمود: حجّت بر تو ثابت گرديد؟ و حق از برای تو ظاهر شد؟ و كوری از چشم تو زايل گرديد؟ آيا مرا شناختی؟ عرضه كردم: نشناختم!! فدايت شوم. فرمود: منم قائم زمان، منم كه زمين را پر خواهم كرد از عدل، چنانچه پر شده باشد از جور؛ بدرستی كه زمين از حجّت خدا خالی نخواهد بود، و مردم را خدا در فترت و سستی نمی گذارد. پس فرمود: آنچه ديدی نزد تو امانت می باشد، به برادران خود از اهل ايمان حديث كن.[٦٩]

---

(٦٩) دار السلام عراقي ص١٦٦.

شیخ طبری نقل کرده از خط ابو عبد الله حسین بن غضایری، که او روایت کرده که گفت حسین بن محمّد، در سال دویست و هشتاد و هشت، بعد از مراجعت از اصفهان، که: یعقوب بن یوسف اصفهانی حکایت کرد که من در سال دویست و هشتاد و یك، با گروهی از اهل اصفهان، که در مذهبِ اهل خلاف بودند، به حج رفتم؛ تا آنکه در ورود به مکّه، بعض رفقاء پیش رفته خانه ای که در زقاق (کوچه) سوق اللّیل واقع بود، و آن را از (جناب بانو) خدیجه علیها السلام می گفتند، و معروف به دار الرّضا علیه السلام بود، کرایه کردند؛ و در آنجا پیرزنی بود گندم گون. چون وارد خانه شدیم، از آن پیرزن پرسیدم که: این خانه را چرا دار الرّضا گویند؟ و تو را به این خانه چه ربط و مناسبت باشد؟ گفت: این خانه مال حضرت امام رضا (صلوات الله علیه) بوده، و من هم از کنیزان این خانواده میباشم، و حضرت حسن عسکری (صلوات الله علیه) را خدمت کرده ام، و آن جناب مرا در اینجا منزل داده.×و چون این شنیدم، با او انس گرفتم، و این امر را از رفیقان خود، که مخالف مذهب بودند، پنهان کردم؛ و من هر وقت شب از طواف بر می گردیدم، با ایشان در رواق خانه می خوابیدم و در را می بستم، و سنگ بزرگی بود که آن را پشت در می گردانیدم؛ و من در شبها روشنی چراغ در رواق خانه می دیدم شبیه به روشنی مشعل، و می دیدم که در خانه گشوده می شود، بدون آنکه از اهل خانه کسي آن را باز کند؛ و می دیدم که مردی میان قامت گندم گون مایل به زردی، که بر روی او اثر سجود بود، و پیراهن و ازار نازکی پوشیده بود، و در پای او نعلین بود، و به صور مختلفه او را می دیدم؛ می آمد و بر غرفه که منزل پیرزن بود، بالا می رفت؛ و آن پیرزن به من می گفت که: در این غرفه دختری دارم، کسي را نگذارم بالا آید. و من آن روشنی را که در رواق خانه می دیدم، در وقتی که آن مرد از پلّه ها بالا می رفت، آن را

در پلّه می دیدم؛ چون داخل غرفه می شد، آن روشنی را در غرفه می دیدم، بدون آنکه چراغی بعینه دیده شود؛ و رفقا هم این واقعه را می دیدند و گمان آن داشتند که این مرد، آن پیرزن را متعه کرده و به جهت آن آمد و رفت می نماید، و می گفتند: این جماعت علویه اند و متعه را حلال می دانند و ما جایز نمی دانیم، و ما هم دیدیم که آن مرد از خانه خارج می شود و داخل می گردد، و آن سنگ در جای خود می باشد، و درِ خانه در خروج و دخول آن مرد گشوده می شود و بسته می گردد؛ و کسي که آن را بگشاید و ببندد، دیده نمی شود. و با آنکه ما به سبب خوف، بر متاع و اسباب خود مراقب باب بودیم، آن سنگ را در پشت آن در، و در را بسته می دیدیم. چون من این امور را مشاهده کردم، دلم کنده شد و هیبت این امور در دلم جا کرد، و با آن پیرزن در مقام ملاطفت بر آمدم، شاید بر امر آن مرد مطلع گردم. تا آنکه به آن پیرزن گفتم: ای فلانه، من از تو سؤالی دارم و می خواهم که آنرا در وقتی که این جماعت حاضر نباشند، جویا شوم، و از تو التماس دارم وقتی که مرا تنها بینی، از غرفه پایین آیی تا بگویم. چون آن زن این بشنید، او هم گفت: من هم خواستم به تو چیزی بگویم و حضور همراهان تو مانع شد. گفتم: چه بود آن چیز؟ گفت: به تو می گوید (و نام کسي را ذکر نکرد) که: با آن جماعت که با تو بودند و رفیق و شریك تو می باشند، با ایشان جور مشو و مداخله در امورشان مکن، و با ایشان مدارا کن و از ایشان در حذر باش، زیرا که ایشان اعداء تو باشند. گفتم که می گوید؟ گفت: من می گویم. پس مهابت او مانع شد و نتوانستم دوباره در این باب از او سؤال کنم. گفتم: کدام جماعت را می گویی؟ و گمان آن کردم که همراهان مرا می گوید که به حج آمده اند. گفت: نه اینها را نمی گویم، بلکه آن شرکایی را می گویم که در بلد داری، و در خانه با تو بودند. و میان من و آن جماعت که ذکر

کرد، در باب دین منازعه واقع گردیده بود، و لهذا از من سعایت و شکایت نزد حاکم کرده بودند، و به این سبب من فرار کردم؛ و چون پیرزن به طریق سرّ این بگفت، دانستم که آنها را می گوید. پس از او پرسیدم: تو را با حضرت رضا (علیه آلاف التّحیه والثّناء) چه ربط باشد؟ گفت: من خادمه امام حسن عسکری (صلوات الله علیه) بودم. چون این بگفت، با خود گفتم که: در باب غایب (صلوات الله علیه) از او می پرسم؛ پس به او گفتم: تو را به خدا قسم میدهم او را به چشم خود دیده ای؟ گفت: برادر، من ندیدم او را به چشم خود، من بیرون رفتم و خواهر من حامله بود، و من خاله او هستم، و حضرت عسکری (صلوات الله علیه) مرا بشارت داد به اینکه من او را در آخر عمر خود می بینم، و گفت: او را خدمت نمایی چنانکه مرا خدمت کردی؛ و من سالها باشد که در مصر می باشم، و الآن آمده ام به سبب مکتوب و نفقه ای که با مرد خراسانی، که عربی نمی داند، از برای من فرستاده، و آن سي دینار باشد، و مرا امر کرده بود که امسال حج کنم، و من آمده ام به امید آنکه او را ببینم. چون این بگفت، در دل من افتاد باید آن مرد که می آید و می رود، خود آن حضرت باشد. پس ده عدد درهم که به نام حضرت رضا (صلوات الله علیه) سکّه داشت، و با خود برداشته بودم که در مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) بیندازم، زیرا نذر کرده بودم و نیّت داشتم که چنین کنم، به آن پیرزن دادم و با خود گفتم که: به اولاد فاطمه علیهاالسلام دادن افضل باشد از آنکه در مقام (ابراهیم) انداخته شود، و ثواب آن بیشتر باشد. و گفتم: اینها را به کسي بده از اولاد فاطمه علیهاالسلام که مستحقّ اینها باشد. و در نیّت من این بود که آن مرد را که دیده ام، همان است، و این دراهم را این پیرزن به او خواهد داد. پس آن دراهم را گرفته، بالا رفت؛ و بعد از ساعتی پایین آمد و گفت: می گوید ما را در این

دراهم حقّی نیست، بلکه اینها را در همان مکانی که نیّت کرده بودی بیانداز، ولکن این دراهم رضویّه علیه‌السلام را به ما بده و عوض آنها را گرفته، در همان مکان بیانداز که نیّت نموده ای. پس من چنانکه فرموده بود، عمل نمودم. و با من بود نسخه توقیع که از برای قاسم بن علا به آذربایجان بیرون آمده بود. به آن پیرزن گفتم که: این توقیع را عرض کن به کسي که توقیعات غایب (صلوات الله علیه) دیده و می شناسد. گفت به من ده آن را. و من گمان کردم که می تواند بخواند، و نسخه ای به او دادم. گرفت و گفت: اینجا نمی توانم بخوانم، و با خود بالا برد. پس از آن پایین آمد و گفت: صحیح است. بعد از آن گفت: به تو می گوید وقتی که صلوات می فرستی چه می گویی؟ گفتم: می گویم: اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد وبارك علی محمّد وآل محمّد وارحم محمّدًا وآل محمّد بأفضل ما صلّیت وبارکت وترحّمت علی إبراهیم وآل إبراهیم إنّك حمید مجید. گفت: نه، وقتی که صلوات میفرستی به ایشان، در صلوات خود نام ایشان را ذکر کن. گفتم: چنان کنم. پس برفت و فرود آمد، و با او دفتر کوچکی بود، و گفت: می گوید که هر وقت صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) میفرستی، پس صلوات بفرست بر او و بر اوصیای او، چنانکه در این دفتر می باشد. پس دفتر را گرفته نسخه نمودیم و عمل کردیم. راوی گوید که: من آن مرد را در شبها می دیدم که از غرفه به زیر می آمد و آن نور را چنانکه دیده بودم، با او بود؛ و از خانه بیرون می رفت و من در عقب او از خانه بیرون میرفتم، و آن نور را میدیدم، لکن خود او را نمی دیدم تا آنکه داخل مسجد می شد، و جماعتی از مردمان بلاد کثیره می دیدم که به در آن خانه می آمدند، با جامه های کهنه، و نوشته جات به آن پیرزن می دادند و پیرزن هم به آنها نوشته جات میداد، و با پیرزن مکالمه می نمودند، و من نمی دانستم که در چه باب سخن دارند؛ و جمعی

از ایشان را در مراجعت، در اثنای راه، تا ورود بغداد می دیدم؛ و نسخه آن دفتر که بیرون آمد، این است [که] از برای برادران نوشته می شود، که مولای خود را در مداومت به آن شاد کنید، و مؤلّف را در حال حیات و ممات، به طلب رحمت و مغفرت یاد نمایند، ان شاء الله:

* بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْمُنْتَجَبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظِّلالِ * الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ * الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ * الْمُرْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ * الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللهِ * اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَ أَفْلِجْ حُجَّتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَضِئْ نُورَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ * وَ أَعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الْمَنْزِلَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ * وَ ابْعَثْهُ مَقَاما مَحْمُودا * يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ * وَ صَلِّ عَلَى أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ

وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَ صَلِّ عَلَى الْخَلَفِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْهَادِينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ * دَعَائِمِ دِينِكَ وَ أَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ * الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ غَذَّيْتَهُمْ بِحِكْمَتِكَ وَ أَلْبَسْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ

شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ صَلاةً زَاكِيَةً نَامِيَةً كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً * لا يُحِيطُ بِهَا إِلا أَنْتَ وَ لا يَسَعُهَا إِلا عِلْمُكَ وَ لا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ * اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي سُنَّتَكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ * اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ وَ مُدَّ فِي عُمْرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطُولِ بَقَائِهِ * اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَ ازْجُرْ عَنْهُ إِرَادَةَ الظَّالِمِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ * اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوِّهِ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقِرُّ بِهِ عَيْنَهُ وَ تَسُرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى (مُحِيَ) مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ * حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضّا جَدِيدا خَالِصا مُخْلِصا لا شَكَّ فِيهِ وَ لا شُبْهَةَ مَعَهُ وَ لا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لا بِدْعَةَ لَدَيْهِ * اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هُدَّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَ اهْدِمْ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلالَةٍ وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ أَخْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرَ كُلِّ جَائِرٍ وَ أَجْرِ

حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ أَذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ * اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ * اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنِ الْمُصَفَّى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التُّقَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ * وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وُلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ * وَ مُدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً * إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * [٧٠]



(٧٠) دار السلام عراقي ص١٦٠/ شيخ طوسى و جماعتى، به اسانيد متعدّده روايت كرده اند از يعقوب بن يوسف ضرّاب اصفهانى كه: او در سنه ٢٨١ به حج رفت، و در مكّه در سوق اللّيل، در خانه اى كه معروف بود به خانه خديجه منزل كرد؛ و در آنجا پيرزنى بود كه واسطه بود ميان خوّاص شيعه و امام عصر (صلوات الله عليه) و نظير قصّه و صلوات فوق را نقل نمود.

از شیخ طبری (رحمه الله) روایت شده به سند خود، از محمّد بن جعفر بن عبد الله که، ابراهیم بن محمّد بن احمد انصاری گفت: من حاضر بودم نزد مستجار به مکّه، و جماعتی طواف میکردند که قریب به سي نفر بودند، و در میان ایشان کسي از اهل اخلاص نبود، غیر محمّد بن قاسم علوی؛ و آن روز ششم ذی حجّه بود. ناگاه خارج شد بر ما جوانی از طواف که بر او بود دو ثوب احرام، و در دست او بود دو نعل عربی. چون ما او را دیدیم، از مهابت او برخاستیم، و کسي از ما باقی نماند مگر آنکه برخاست و سلام کرد بر او. پس آن جوان به طریق انبساط بنشست، و ما در حول او نشستیم. پس متوجّه راست و چپ گردید و فرمود: آیا می دانید که ابو عبد الله (صلوات الله علیه)، در دعای الحاح چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود که می گفت: * اللّهمّ أسئلك باسمك الّذی تقوم به السّماء و به تقوم الأرض * و به تفرّق بین الحقّ والباطل * و به تجمع بین المتفرّق و به تفرّق بین المجتمع * و قد احصیت به عدد الرّمال و زنة الجبال و کیل البحار * ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد * و أن تجعل لی من أمری فرجًا * بعد از آن برخاست و داخل طواف شد، و ما هم برخاستیم به سبب برخاستن او؛ و ما را غافل کرد از ذکر امر و پرسش حال او، تا آنکه فردا همان وقت شد. پس باز خارج شد از طواف به سوی ما، و برخاستیم به تعظیم او، و با انبساط بنشست و نظر به راست و چپ کرد. پس فرمود: می دانید که أمیرالمؤمنین (صلوات الله علیه)، بعد از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم که: نه. فرمود: می گفت: * إلیك رفعت الأصوات و لك عنت الوجوه و

لك خضعت الرّقاب إليك فى الأعمال * يا خير من سئل و أجود من اعطى يا صادق يا بارىء يا من لا يخلف الميعاد * يا من أمر بالدّعاء و وعد الإجابة * يا من قال أدعونى أستجب لكم * يا من قال اذا سئلك عبادى عنّى فإنّى قريب اجيب دعوة الدّاع إذا دعان فليستجيبوا لى و ليؤمنوا بى لعلّهم يرشدون * و يا من قال يا عبادى الّذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إنّ الله يغفر الذّنوب جميعًا إنّه هو الغفور الرّحيم *

بعد از آن به راست و چپ خود نظر كرد و گفت: می دانيد كه أميرالمؤمنين (صلوات الله عليه) چه می گفت در سجده شكر؟ می گفت: * يا من لا يزيده إلحاح الملحّين إلاّ كرمًا و جودا * يا من لا يزيده كثرة الدّعاء إلاّ سعة و عطاء * يا من لا تنفد خزائنه * يا من له خزائن السّموات و الأرض * يا من له ما دق و جل * لا يمنعك إساءتى من إحسانك أن تفعل بى الّذى أنت أهله فأنت أهل الجود والكرم و التّجاوز * يا ربّ يا الله * و لا تفعل بى الّذى أنا أهله فإنّى أهل العقوبة * و لا حجّة لى و لا عذر لى عندك * أبوء إليك بذنوبى كلّها كى تعفو عنّى * و أنت أعلم بها منّى * و أبوء لك بكلّ ذنب و كلّ خطيئة إحتملتها فى كلّ سيّئة عملتها *

ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم، إنّك أنت الأعزّ الأكرم * بعد از آن، باز برخاسته داخل طواف گرديد، و ما هم به قيام او قائم شديم؛ تا آنكه روز سيّم باز در همان وقت آمده، ما هم مانند سابق از برای استقبال او برخاستيم. اين دفعه بالای زمين نشستند و نظر به يمين و يسار كردند، و گفتند: علیّ بن الحسين عليهما السلام، در همين مكان (و اشاره بدست خود به جانب حجر، زير ميزاب كرد) می گفت در سجود خود: * عبيدك بفنائك مسكينك بفنائك سائلك بفنائك * يسئلك ما لا يقدر عليه غيرك * بعد از آن به يمين و يسار نظر كرد و به سوی محمّد بن قاسم متوجّه شد و فرمود: يا محمّد بن قاسم، انت على خير ان شاء الله؛ يعنی تو بر خير و خوبی هستی. (راوی گويد كه: او بر اعتقاد پاك اثنی عشری بود). اين بگفت و داخل طواف شد، و كسي از حاضرين نماند مگر آنكه اين دعا را حفظ نمود. پس با يكديگر گفتيم كه: آيا كسي اين جوان را بشناخت؟ محمّد بن قاسم گفت: ای جماعت، والله اين جوان، امام و صاحب زمان شما باشد. گفتيم: از كجا می گويی؟ گفت: من هفت سال می شود كه دعا می نمايم و از خدا می خواهم كه صاحب الزّمان (صلوات الله عليه) را بر من به وجه عيان بنمايد، تا آنكه در عشاء عرفه بودم، ناگاه همين جوان را بعينه ديدم كه دعايی می خواند. نزد او رفتم و از او پرسيدم كه: از چه قوم باشي؟ فرمود: از مردم. گفتم: از كدام مردم، از عرب يا موالی؟ فرمود: از عرب و اشراف ايشان. گفتم: اشراف كيانند؟ فرمود: بنی هاشم. گفتم: از كدام هاشم؟ فرمود: اعلاها ذروة واسناها. گفتم: كيان باشند؟ فرمود: من فلق الهام واطعم الطّعام وصلّی بالليل والنّاس نيام. دانستم كه علوی باشد. بعد از آن، از نظر من غايب شد و ندانستم كجا رفت!

از مردمي كه در اطراف من بودند، پرسيدم كه: اين جوان علـوى را مى شناسـيد؟ گفتند: آرى، با ما هر سال حج مى كند. گفتم: سبحان الله، والله در او اثـر سـفر پيدا نباشد. پس به سوى مزدلفه رفـتم در حـالتى كـه مغمـوم و محـزون بـودم از مفارقت او؛ و چون خوابيدم، سيّد انبياء صلى الله عليه وآله را در خواب ديدم. فرمـود كـه: يـا محمّد، مطلوب خود را ديدى. عرض كردم: كدام مطلوب را مى فرمايي، اى آقـاى من؟ فرمود: آن كه ديشب در وقت عشا ديدى، او امام زمان تو بود.

بعد از آن محمّد بن قاسم گفت كه: من اين واقعه و اين جواب را نسيان كـردم، و متذكّر آن نشدم مگر در همين وقت.[٧١]



(٧١) دار السلام عراقي صص١٥٨ الى ١٦٠ / مؤلّف گويد كه: نظير اين واقعه در روايت شخص دهم كه محمودى بود، گذشت، و ممكن باشد كه محمودى هم داخل اين جماعت بوده كه امام (صلوات الله عليه) بر ايشان وارد شده؛ و تفاوتي كه بين دو روايت باشد، از باب

تجديد ميثاق الهي در استلام حجر الأسود

سؤال: آيا در هر شوط توقف محاذى حجر الأسود لازم است؟

جواب: لازم نيست. [شماره ثبت: (١١٢٤) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: استلام حجر الاسود يعنى چه؟ روش آن چگونه است؟

جواب: اصل استلام حجر همان: رسانيدن دست راست به آن؛ به قصد تجديد بيعت و ميثاق الهى است، و پس از آن بوسيدنش بجهت گراميداشت آنست، و در آن هنگام چنين بگويد: اَللّٰهُمَّ أَمَانَتِي أَدَّيْتُهَا * وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ * لِتَشْهَدَ لي بِالْمُوَافَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ * آمَنْتُ بِاللهِ عَزَّ وَ جَلَّ * وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ * وَ اللاَّتِ وَ الْعُزَّى وَ الْهُبَلِ وَ الأَصْنَامِ * وَ عِبَادَةِ الأَوْثَانِ وَ الشَّيْطَانِ * وَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى وَيُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللهِ * جَلَّ سُبْحَانَهُ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا * پس اگر همه اين فقرات را نتواند بگويد پس به هر قدر توانست مجزي است. [شماره ثبت: (٦٤٠) منبع: المسائل المشرقيّة]

سؤال: در پايان هر شوط بوسيدن حجر الاسود چه حكمى دارد؟

جواب: در صورت تيسر؛ استلام در هر شوط پسنديده است، و الا در صورت ازدحام؛ يا منع اولياى شيطان؛ پس اشاره به قصد آن كافي است. [شماره ثبت: (١١٠٢) منبع: المسائل الإصفهانية]

ديدار با حضرت ولي زمان عليه‌السلام كنار حجرالأسود

قطب راوندی از شیخ ابو القاسم، جعفر بن قولویه روایت کرده که: در سال سیصد و سي و هفت، به اراده حج وارد بغداد شدم؛ و آن سالی بود که قرامطه در آن سال حجر الأسود را به خانه برگردانیده بودند، در مکان آن؛ و عمده غرض من آن بود که برسم به آن کسی که حجر را در مکان آن نصب می نماید، زیرا در کتب دیده بودم که آن را بر می دارند، و اینکه آن را در مکان خود نگذارد، مگر کسي که در آن زمان حجّت خدا باشد، چنان که در زمان حَجّاج، هر کس آن را در مکان آن گذاشت قرار نگرفت، تا آنکه زین العابدین (صلوات الله علیه) گذاشت، و قرار گرفت.

اتّفاقًا در بغداد مریض شدم به مرض صعبی که از آن بر خود ترسیدم، و مقدّمات حج هم از برای من مهیّا نگردید. پس شنیدم که هشام اراده حج دارد. به او (حضرت صاحب الأمر عليه‌السلام) عریضه نوشتم؛ که در آن عریضه از مدّت عمر خود سؤال کرده بودم، و از اینکه در این مرض می میرم، یا آنکه بُرء (بهبودي) حاصل می شود؟ پس آن عریضه را مهر کرده، به او دادم و گفتم: باید همّت خود را صرف آن نمایی که این عریضه را به آن کسی که حَجَر را در محلّ خود گذارد، برسانی.

هشام می گوید: بعد از ورود به مکّه، در روز اراده وضع حجر، آن عریضه را با خود برداشتم و روانه به سوی حرم شدم، و با خود کسی را برداشتم که ازدحام مردم را از من منع کند. چون وارد حرم شدم و نزدیك رفتم، دیدم هر کس که حجر را در موضع خود می گذارد، حجر مضطرب می شود و قرار نمی گیرد. ناگاه دیدم جوانی گندم گون خوشرو پیش آمد و حجر را برداشت و در مکان آن

گذاشت، و چنان قرار گرفت که گویا اصلًا آن را از آن مکان بر نداشته اند. پس از مشاهده آن، صدای مردم بلند گردید، و آن جوان از باب مسجد بیرون رفت، و من در عقب او روانه گردیدم، و چشم از او بر نمی داشتم، و مردم را از چپ و راست خود دور می کردم، به طوری که مردم گمان دیوانگی در من نمودند؛ و مردم از برای آن جوان کوچه می کردند و راه می گشودند، و نظر من از او منقطع نمی گردید و چشمم از او جدا نمی شد، تا آنکه از میان مردم خارج گردید، و من با تندی تمام پشت سر او می رفتم و او به آرامی راه می رفت، و با وجود این به او نمی رسیدم. پس چون به جایی رسید که غیر از من کسي دیگر او را نمی دید، توقّف فرمود و به من نگریست، و فرمود که: چه چیز با خود داری؟ عریضه را به دست او دادم. پس بدون آنکه او را بگشاید و نظر نماید، فرمود: بگو به او: تو را در باب این مرض خوفی نباشد، و آنکه از آن چاره ای نباشد، بعد از سي سال دیگر واقع گردد. راوی گوید که: مرا چنان دهشتی عارض شد که نتوانستم دیگر حرکت کنم. این بگفت و برفت.

ابن قولویه می گوید که: هشام بعد از مراجعت از حج، مرا از این واقعه خبر داد. راوی گوید: چون سي سال از این واقعه گذشت و سال سي ام شد، ابن قولویه مریض شد. پس در مقام تهیّه کار خود برآمد و وصیّت نامه خود را بنوشت، و کفن خود را آماده کرد، و محلّ قبر را معیّن نمود. به او گفتند: چرا خائف می باشي؟ امیدواریم که خداوند تفضّل کرده، عافیت دهد. جواب گفت که: این همان سال باشد که مرا خبر مرگ داده اند. پس در همان مرض و همان سال، وفات کرده به جوار رحمت الهی واصل شد؛ رحمه الله.[۷۲]

---

(۷۲) دار السلام عراقي ص ۱٦٦و۱٦۷

احکام شک و خلل در طواف

سؤال: در حال طواف روی یا پشت کردن به خانه کعبه جایز است؟ اگر بواسطه ازدحام جمعیت چنین وضعی پیش آمد چطور؟

جواب: انجام صرف این عمل در حال طواف اشکالی ندارد ولی انجام طواف به این صورت اشکال دارد. [شماره ثبت: (۱۱۲۵) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر در کل شوط ها یا بعض آنها عمدا یا سهوا حجر اسماعیل را خارج ازطواف قرار داد وظیفه چیست؟

جواب: آن شوطها را از قسمت حجر الأسود اعاده نماید. [شماره ثبت: (۱۱۲٦) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که در عدد شوط ها شك نمود چه تکلیفی دارد؟

جواب: اگر عدد اشواط انجام شده را بیاد آورد که بر آن بنا نهد، و الا در طواف واجب بنا را بر آنچه مطمئن است گزارده؛ و در طواف مستحب بنا را بر هر طرف احتمال مي تواند قرار دهد؛ و بقیه را اتمام کند، و در صورت شك در اشواط طواف واجب؛ اعاده مطلقا مستحب است. [شماره ثبت: (۱۱۲۷) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: مقرون ساختن طواف واجب با طواف دیگر بدین معنا که بدون فاصله شدن نماز طواف آندو را بجای آورد جایز است؟

جواب: اجتناب کند در طواف واجب، ولی در مستحب اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (۱۱۲۸) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که هنگام طواف لباس یا بدن محرم نجس شود تکلیف او چیست؟

جواب: عدد و موضع اشواط انجام شده طواف را نشان کرده و پس از تطهیر، از محل سابق ادامه و اتمام نماید. [شماره ثبت: (۱۱۲۹) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر می دانسته بدن یا لباسش نجس است ولی فراموش کرد تطهیر کند و در اپناء متذکر شد چه باید بکند؟

جواب: عدد و موضع شواط انجام شده را نشان کرده و پس از تطهیر، از محل سابق ادامه و اتمام نماید. [شماره ثبت: (۱۱۳۰) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: نجس بودن چیزهائی که "لا یتم الصلاة به" مانند جوراب و عرقچین و انگشتر در حال طواف جایز است؟

جواب: اگر چه ممکن است طواف صحیح باشد، ولی توصیه به تطهیر از نجاست فرموده اند مطلقا. [شماره ثبت: (۱۱۳۱) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که لباس یا بدن محرم با خون البته به مقدار معفو آن، نجس باشد و یا نجس بشود طواف با آن صحیح است؟

جواب: اگر در حین طواف بفهمد تطهیر نموده و سپس تکمیل طواف نماید. [شماره ثبت: (۱۱۳۲) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر در اثناء طواف شك در طهارت {داشتن غسل یا وضو} کند وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر طواف واجب باشد ابتدا تحصیل طهارت نموده سپس طواف نماید؛ و اگر طواف مستحب باشد طواف را تمام نموده و تحصیل طهارت نموده و پس از آن نماز طواف را بجای آورد. [شماره ثبت: (۱۱۳۳) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در موردی که نجاستی را در لباس یا بدن خود ببیند ولی احتمال دهد که الآن عارض شده وظیفه چیست؟

جواب: اگر در حین طواف است، قطع کرده پس تطهیر نموده سپس تکمیل نماید و اگر پس از آنست تطهیر نموده سپس نماز طواف را بگزارد. [شماره ثبت: (١١٣٤) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر بعد از طواف بفهمد لباس یا بدنش نجس بوده لطفا بفرمایید وی چه تکلیفی دارد؟

جواب: برای نماز تطهیر نماید. [شماره ثبت: (١١٣٥) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که محرم بعلت بیماری قادر بر انجام طواف نیست چه وظیفه ای دارد؟

جواب: استعانت به ابزار یا اشخاص نموده و سواره طواف نموده یا او را طواف دهند. [شماره ثبت: (١١٣٦) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر سهوا شوط های طواف بیش ازهفت شوط گردید وظیفه چیست؟

جواب: اگر شوط هشتم را تمام نکرده و به حجر الأسود نرسیده است، پس از همانجا رها نماید و نماز طواف گزارد، و اگر شوط هشتم را تمام کرده و به حجر الأسود رسیده؛ پس شش شوط دیگر ادامه دهد آنگاه چهار رکعت نماز برای این دو طواف گزارد، و مي تواند نمازهای طواف را پس از سعي گزارد؛ پس طواف دوم فریضه و دو رکعت اول مربوط به آن؛ و طواف اول نافله و دو رکعت اخیر مربوط به آن لحاظ شود، و مي تواند که هفت شوط را طواف لحاظ کرده و شوط هشتم را شوط اول از طواف دوم حساب کند و پس از اتمام شش شوط ابتدا دو رکعت طواف پشت مقام بجای آورد و پس از سعی دو رکعت نماز برای طواف دوم انجام دهد. البته در صورت عروض زیاده در اشواط طواف واجب؛ اعاده طواف بهتر است. [شماره ثبت: (١١٣٧) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: قطع طواف واجب بدون عذر جايز است؟ اگر طواف را با عذر قطع نمود و اين عذر تا تنگی وقت ادامه پيدا كرد تكليف وی چيست؟

جواب: اگر پس از انجام شوط چهارم باشد اشكالی ندارد و سپس اتمام مي نمايد. [شماره ثبت: (١١٣٨) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آيا قطع كردن طواف مستحبي چه حكمي دارد؟

جواب: اشكالی ندارد. [شماره ثبت: (٥٦١) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر كودك غير ممیزی (كه والدينش او را محرم كرده اند) در حال طواف و سعي، در آغوش پدر و مادر خواب باشد وظيفه والدين او چيست؟

جواب: برای صحت طواف داشتن طهارت از حدث و خبث لازم است؛ وليّ كودك بر حفظ اين شرط در كودك مانند موارد ديگر مواظبت مي كند؛ و در صورت فقدان طهارت كودك؛ تجديد طهارت او نموده و طواف را تدارك مي نمايد. [شماره ثبت: (١١٦٨) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: شخص محرمي كه روي صندلي چرخدار توسط ديگران طواف و سعي داده مي شود، اگر در حال طواف يا سعي خوابش ببرد، تكليف او چيست؟

جواب: حفظ طهارت از حدث در حين طواف لازم است؛ لذا شخص مذكور با تجديد وضو تدارك مي نمايد، اما سعی؛ هر چند با همان شرايط انجام مي شود؛ ولی عارضه مذكور موجب اشكالی نشده و تداركی لازم ندارد. [شماره ثبت: (١١٦٩) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر بعد ازاتمام طواف و قبل از انصراف ازآن، در عدد شوط ها شك نمود چه وظيفه ای دارد؟ بعد از انصراف چطور؟

جواب: اگر علم به انجام هفت شوط دارد توهم زياده را اعتنا نكند و اگر علم ندارد و طواف واجب است بنا را بر قدر معلوم نهد و بقيه را اتمام كند، و در

طواف مستحب مي تواند بنا را بر هر طرف شك خود گزارد. [شماره ثبت: (١١٣٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: كسى كه در دور آخر قبل از رسيدن به حجر الأسود شك كند هفت شوط رفته يا بيشتر، حكم آن را بفرماييد. اگر بين هفت و عدد كمتر از آن، شك نمود تكليف چيست؟

جواب: اگر طواف واجب است بنا را بر قدر معلوم و اگر طواف مستحب است مختار است در بناى بر هر طرف شك. [شماره ثبت: (١١٤٠) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر بعد از طواف با علم به تمام بودن شوط ها شك در صحت طواف نمايد چه تكليفى دارد؟

جواب: اعتنا ننمايد. [شماره ثبت: (١١٤١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: كثير الشك در مورد عدد اشواط وظيفه اش چيست؟ عنوان كپير الشك بودن به چند بار شك محقق می شود؟

جواب: تكليف ابتناى بر قدر معلوم در طواف واجب و اختيار در ابتناء در طواف مستحب است. [شماره ثبت: (١١٤٢) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر شخص، كودك يا بيمارى را طواف می دهد می تواند خود نيز نيت طواف نمايد؟

جواب: اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (١١٤٣) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر شخصي خودش در حال انجام طواف خود بوده و نيز كودكش را هم روي ويلچر طواف مي دهد اگر بچه وضويش باطل شود و آن شخص بخاطر تحصيل طهارت كودك از طواف بيرون آمده و كودك را تجديد وضو نمايد؛ و سپس به مطاف برگردد و از همانجا كه قطع كرده است؛ اشواط باقيمانده را

تكميل كند؛ آيا اين اقدام براى صحت طواف شخص طواف دهنده اشكالى ايجاد نمي كند؟ آيا طواف كودك به اين نحو صحيح است؟

جواب: اگر هر دو از شوط چهارم فارغ شده بودند؛ پس تكميل شوطهاى باقيمانده مي نمايند؛ و طواف هر دو صحيح است، و اگر قبل از شوط چهارم بوده پس هم خودش هم كودك؛ هر دو طوافشان را از سر مي گيرند. [شماره ثبت: (١١٧٧) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر كسي شك كند هفت دور طواف كرده يا هشت دور؛ وظيفه اش چيست؟

جواب: اگر علم به انجام هفت شوط دارد توهم زياده را اعتنا نكند. [شماره ثبت: (١١٧٨) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: كودكي كه مميز نيست و او را براى عمره يا حج محرم كرده اند؛ براى حفظ طهارت نياز به استفاده از پوشك دارد؛ آيا اشكالي ندارد؟

جواب: اشكالي ندارد ولى براى انجام طواف بايد او را تطهير نمايند و با طهارت از خبث و حدث طوافش انجام شود. [شماره ثبت: (٧٩٤) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: كودكي را كه محرم كرده اند؛ و با طهارت به طواف برده اند اگر در حين طواف؛ سرپرست او احساس كند كه بچه طهارتش را از دست داده چه تكليفي دارد؟

جواب: طواف را قطع نموده و او را تطهير نموده و با طهارت لازم طواف را بجاي آورد؛ و در باب ادامه طواف و حكم طواف قطع شده به احكام مربوطه عمل مي نمايد. [شماره ثبت: (٧٩٥) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: براى طواف دادن كودكي كه نمي تواند با پاي خودش طواف بجاى آورد يا خسته مي شود؛ آيا مي توان او را بغل كرد و طواف داد؟

جواب: مانعي ندارد؛ تنها بايد مواظب باشند؛ كه يكي: طهارت داشته باشد؛ ديگر اينكه: نحوه بغل كردن او مناسب با وضعيت مناسب و لازم براى شخص طائف باشد؛ يعني كعبه در سمت چپ او باشد، پس براى اين امر بايد او را طورى بغل كند كه تكيه اش به سينه طواف دهنده باشد؛ يا اينكه بر شانه ها سوارش كنند؛ بطوريكه پاهاي كودك از دو شانه طواف دهنده آويزان باشد؛ البته در صورتي كه طواف دهنده هنوز محرم است؛ طوري نباشد كه كودك پشت سر او را بپوشاند، و نيز مي توانند از كوله هاى مهياشده براى حمل كودكان استفاده نموده و بر پشت خود او را طواف دهند. [شماره ثبت: (٧٩٦) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: براى طواف دادن كودك آيا بايد جداگانه اقدام شود يا مي توان ضمن طواف خود او را هم بغل كرد و طواف داد؟

جواب: لازم نيست جداگانه انجام شود؛ و در هنگام طواف خود؛ او را هم مي توان طواف داد. [شماره ثبت: (٧٩٧) منبع: المسائل المغربيه]

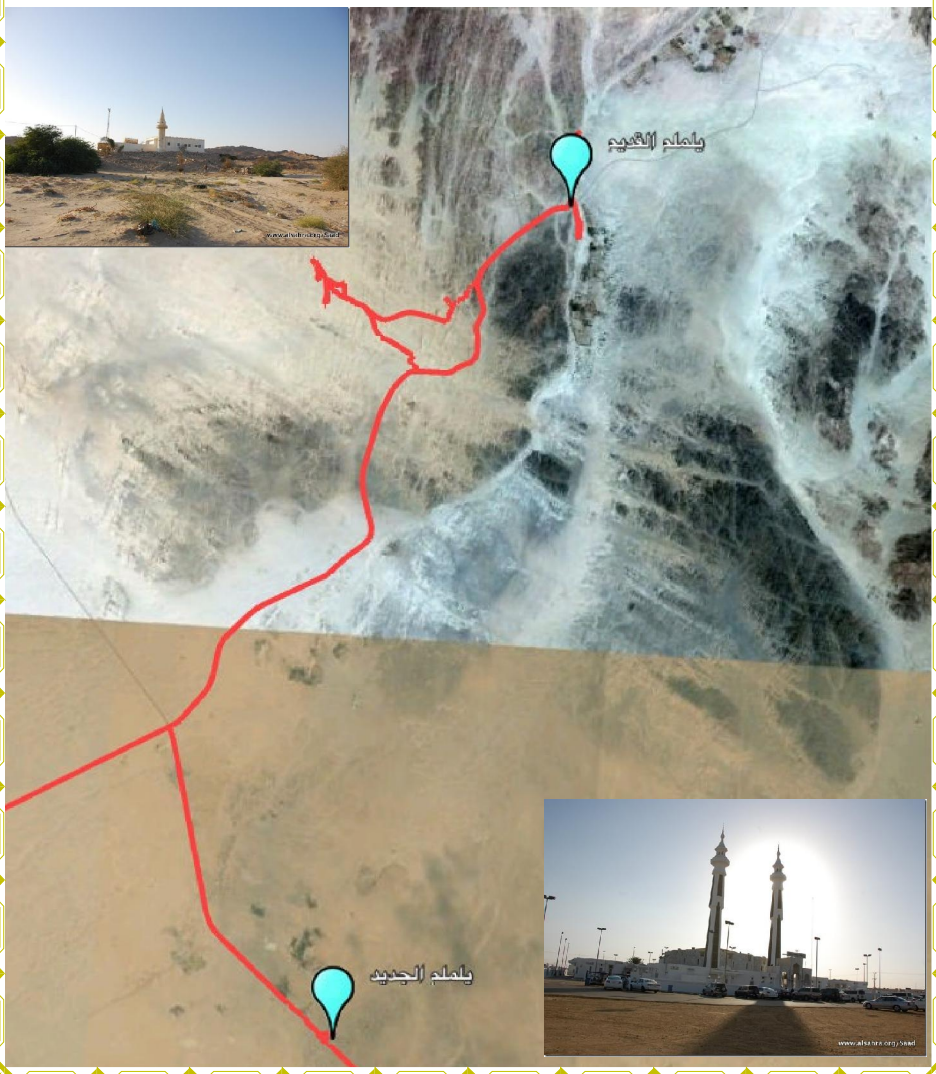
سؤال: كودكي را كه محرم كرده اند؛ و مناسكش را به كمك وليش انجام مي دهد؛ يا وي برايش انجام مي دهد؛ آيا همه اعمال (كمك و نيابت و مواظبت) را؛ بايد يك نفر به عهده بگيرد؟ و آيا حتما بايد آن شخص ولي شرعيش باشد؟

جواب: لازم نيست كه همه برنامه ها توسط يك نفر تصدي بشود، كما اينكه لازم نيست وليش مباشر آن باشد؛ و مي تواند او همه يا بخشي از آنها را به ديگري بسپارد؛ و يا ديگران به او كمك كنند. [شماره ثبت: (٧٩٨) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: در صورتي كه كودكي را محرم كردند؛ و مناسكش را به كمك وليش انجام داده؛ يا وي برايش انجام دهد؛ اگر پس از اعمال متوجه شوند كه طواف يا

اعمال پس از آن صحيح نبوده؛ آيا مانند اشخاص مكلف از احرام خارج نشده و تا تدارك نشود محرمات احرام بر او حلال نمي شود؟

جواب: در اين جهت حكمش با مكلفين و بالغين يكي است؛ و بايد تدارك شود تا از احرام بيرون آيد؛ و محرمات احرام از جمله بوي خوش و نكاح بر او حلال گردد. [شماره ثبت: (٧٩٩) منبع: المسائل المغربيه]



آداب و اعمال و احكام نماز طواف

سؤال: نماز طواف بايد بلا فاصله بعد از طواف خوانده شود؟ اگر موالات شرط است در صورتی که عمدا یا سهوا مراعات نشد لطفا بفرمایید وظیفه محرم چیست؟

جواب: اشكالی ندارد و فورا تدارك نمايد. [شماره ثبت: (١١٤٤) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: نماز طواف و غير آن، بهتر است در چه مكاني از مسجد الحرام اقامه شود؟

جواب: نماز طواف واجب را بايد پشت مقام ابراهيم عليه السلام و در محاذات آن؛ يعني اولين جايي كه محل طواف نباشد؛ بجای آورند، و منظور از پشت مقام؛ در جهت آن و هرچه نزديكتر به آنست، نه اينكه چسبيده به آن؛ حتی هنگام ازدحام و وسعت مطاف به فراتر از مقام ابراهيم عليه السلام، پس نبايد در ميان مسير طواف كنندگان با ايجاد زحمت برای خود و ديگران آنرا انجام دهد، بلكه در اين صورت طوری محاذات پشت مقام بايستد كه خارج از مسير ازدحام طايفين باشد. و اما نماز طواف غير واجب و نيز ساير نمازها؛ پس در هر جای مسجد الحرام بجای آورده مي شود، و محاذات هر ضلع كعبه ويژگي خودش را دارد. [شماره ثبت: (١١٠٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: كيفيت نماز طواف در عمره مفرده، چگونه است؟ حكم آهسته يا بلند خواندن آن را نيز بفرماييد؟

جواب: ١- دو ركعت است؛ در ركعت اول حمد و سوره توحيد، در ركعت دوم حمد و سوره قل يا ايها الكافرون. ٢- بايد آنرا صحيح بخواند. ٣- زنان آهسته مي

خوانند، و مردان مخيرند، ولى بهتر است طورى بخوانند كه از صحت قرائت خود مطمئن شوند. ٤- پس از نماز حمد و ثناى الهى بجاى آورده و صلوات بـر محمـد و على و آل طيبين و طاهرينشان فرستاده، و از خدا بخواهد كه آنرا قبول فرمـوده، و آخرين بار او قرار ندهد، سپس بگويد: اَلْحَمْدُ للهِ بِمَحَامِـدِهِ كُلِّهَـا * عَلَى نَعْمَائِهِ كُلِّهَا * حَتَّى يَنْتَهِى الْحَمْدُ اِلى مَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى * اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَتَقَبَّلْ مِـنِّي وَطَهِّـرْ قَلْـبِي وَ زَكِّ عَمَـلِي * اَللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيتِي اِيَّاكَ * وَطَوَاعِيتِي رَسُولَكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ * اَللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدِّيَ حُـدُودَكَ * وَاجْعَلْـنِي مِمَّـنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ * آنگاه بـه سجده رفته و در حال سجده بگويد: سَجَدَ وَجْهِي تَعَبُّدًا وَ رِقًّا * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا * اَلأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ * وَالآخِـرُ بَعْـدَ كُلِّ شَيْءٍ * وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ * فَاغْفِرْ لي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ * فَاغْفِرْ لي فَإِنِّي مُقِرٌّ بِـذُنُوبِي عَلَى نَفْـسِي * وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ * [شماره ثبت: (١١٠٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: كسي كه سن او زياد است و نمي تواند نماز خود را تصحيح كند وظيفـه او در حج چيست؟

جواب: نقصان مزبور را با سعي بقدر ميسور در تصحيح و تعلم، و كمك گـرفتن در اداء صحيح؛ بوسيله تلقين و تكـرار شخص صحيح التـلاوة، و نيابـت ماننـد

او؛ جبران مي كنند. [شماره ثبت: (٦٧٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: شك در عدد ركعات نماز طواف موجب بطلان آن است؟

جواب: اگر علم به انجام يك ركعت داشته باشد، وطرف ديگـر شـك او بـيش از دو ركعت نباشد؛ نماز او باطل نيست. [شماره ثبت: (١١٤٥) منبع: المسائل الخراسانية]



احكام خاص بانوان و طواف

سؤال: آيا غسل حيض مكفي از وضو براي طواف و نماز مي باشد؟

جواب: همه غسلها از وضو كفايت مي كنند؛ به ويژه اگر وى قبل از طـواف و در هنگام غسل حيض قصد دخول مسجد الحـرام و طـواف پـس از آنـرا داشـته، و غسل او نه تنها براى حيض بلكه براى اين اعمال بوده است،

البته انجام وضو پس از هر غـسل نـورٌ على نـور مي باشـد. [شماره ثبت: (٦٣٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگـر خـانمي پـس از احـرام و قبـل از طـواف حـائض شـود وظيفـه اش چيست؟ اگر مستحاضه باشد چطور؟

جواب: حايض اگر براى تأخير طواف و اعمال پس از آن تـا پـاك شـدن فرصـت داشته باشد، آنرا به تأخير انداخته و پس از پاك شدن انجـام دهـد، و الاّ سـعي را مقدم داشته، و طواف و نماز آنرا پس از پاك شدن انجام دهد.

اما مستحاضه با رعايت وظيفه مربوطـه و حفـظ طهـارت و اعتـصام، طـواف و نماز و سعى را ماننـد سـاير زنـان انجـام مي دهـد. [شماره ثبت: (٦٣٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر زن در حين طواف حيض شود وظيفه اش چيست؟

جواب: طواف را قطع كرده و موضع آنـرا بخـاطر سـپرده سـپس تـيمم كـرده و از مسجد الحرام بيرون آيد، پس اگر براى تأخير طواف و و اعمال پس از آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، طواف و اعمال پس از آنرا به تأخير انداخته و پـس از

پاك شدن انجام دهد، والاّ سعي را مقدم داشته، و طواف و نماز آنـرا پـس از پـاك شدن انجام دهد.

و براى انجام طواف؛ پس اگر قبل از انجام نصف طواف (يعني شـوطهاى يـك تـا سه) حيض بر او عارض شده؛ پس طـواف را از سر بگـيرد، و اگـر بعـد از انجـام نصف طواف (يعنى شوطهاى چهارم تا هفتم) حيض بـر او عارض شـده؛ پـس از محلي كه قطع كرده تكميل نمايد تا هفت شوط كامل شود. [شـماره ثبت: (٦٢٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر زن بعد از طواف و قبل از نماز يا در حين نماز حـائض شـود وظيفـه اش چيست؟

جواب: اگر در حين نماز عارض شود نماز را قطع نمايد و اگر قبل از شروع نمـاز عارض شود نماز طواف را نخواند، و در هر حـال تـيمم كـرده و فـورا از مـسجد الحرام بيرون آيد، پس اگر براى تأخير نماز طـواف و اعمـال پـس از آن تـا پـاك شدن فرصت داشته باشد، آنرا به تأخير انداخته و پس از پاك شدن انجـام دهـد، والاّ سعي را مقدم داشته، و طواف و نماز آنرا پس از پاك شدن انجام دهد. [شـماره ثبت: (٦٢٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: بعضي از خانمها در سفر حج، براي پيشگيري از عادت ماهانه، قـرص مى خورند، گاهي با خوردن قرص باز هم عادت مى شـوند و بوسـيله آمپـول از ادامـه عادت جلوگيري مى كنند. در اين صورت آيا حكم طهارت از حيض را پيـدا مى كنند و آيا مى توانند وارد مسجد الحرام شوند و نماز طواف بجا آورند؟

جواب: در صورت طهارت از حـيض ولـو اختيـارًا، (كمـا هـو المفـروض) احـكام طهارت از حيض را دارا هستند.[شماره ثبت: (٢٣٧) منبع: المسائل الحائرية]

آداب و اعمال و احکام سعی بین صفا و مروه

سؤال: آیا سعی باید بلا فاصله پس از نماز طواف انجام شود یا سعی را می توان با فاصله انجام داد؟

جواب: اولی انجام آن بدون فاصله است؛ و در صورت تأخیر بجهت عذری از قبیل دخول وقت فریضه واجب یا عروض خستگی یا گرما اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (١١٤٨) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در سعی بین صفا و مروه؛ آیا داشتن طهارت {وضو یا غسل} لازم است؟

جواب: بدون وضو یا غسل مجزی از آن بجا نیاورد، و در صورت اتفاق بدون آن؛ مجزی است. [شماره ثبت: (١١٤٦) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هنگام سعی می توان به پشت سر و یا به اطراف نگاه کرد؟

جواب: هر چند رعایت آداب لازمه سعی مانع از آنست، ولی در صورت اتفاق باطل نیست. [شماره ثبت: (١١٤٧) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: حكم هروله زنان در سعي صفا و مروه چه مي باشد؟

جواب: هروله در موضعي از سعي بين صفا و مروه فقط براى مردان مستحب است، و زنان انجام نمى دهند. [شماره ثبت: (٦٢٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: هل يجوز السعي في العربات الموجوده في المسعى -اختيارا- مع العلم أن الذي يتولى تحريك هذه العربات شخص آخر والساعي جالس فقط؟

جواب: نعم إذا جلس بإختياره. [شماره ثبت: (٤٢١) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: در سعي بين صفا و مروه چه ادعيه و اذكاري مناسب است؟

جواب: در کلام وحي و خازنان وحي آمده است که: حضرت آدم عليه‌السلام در حال سجده بر کوه صفا چهل روز بر فراق از جوار حقتعالی گریسته است، تا خداوند توفیق حج را به او عنایت و او را به آن دلالت نموده و بوسیله آن توبه نموده است، و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مي نشستند بر کوه صفا؛ به اندازه تلاوت سوره بقره، و نیز تعلیم فرموده اند که شخص زائر در کوه صفا روح و ضمیرش را صافي بدارد، و صفای آن را در دنیا و آخرت از خدای بخواهد، و بر کوه مروه؛ با عزم بر فنای صفات انانیت خود مروت از حقتعالی بطلبد. و چون خواهد که شروع در سعي نماید پس بالای کوه صفا رفته و رو به کعبه بر آن بایستد و بگوید: بِسْمِ اللهِ * اللهُ أَكْبَرُ * و سپس حمد خدا نماید و صلوات بر حضرات محمد و علي و آل طیبین و ائمه معصومین علیهم‌السلام بفرستد، و یاد کند از نعمتهای خدا بر او آنچه را بتواند یاد آورد؛ آنگاه پس هفت بار اللهُ أَكْبَرُ، و هفت بار؛ اَلْحَمْدُ للهِ گفته، آنگاه بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ * وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ * يُحْيِي وَ يُمِيتُ * وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ * وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ {٣ بار}، سپس ٣ بار نیز صلوات فرستاده، و بگوید: اللهُ أَكْبَرُ * وَ الْحَمْدُ للهِ عَلَى مَا هَدَانَا * وَ الْحَمْدُ للهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا * وَ الْحَمْدُ للهِ الحَيِّ الْقَيُّومِ * وَ الْحَمْدُ للهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ {٣ بار}، و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ * لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ {٣ بار}، اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ {٣

بار}، اَللّٰهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ {۳ بار}، سپس صد بار اللهُ أَكْبَرُ؛ و صد بار لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ؛ و صد بار اَلْحَمْدُ للهِ؛ و صد بار سُبْحَانَ اللهِ گفته، پس دعای برای خود و والدین و خانواده و دوستان نموده، آنگاه به آرامي پايين بيايد از كوه صفا بسوی مروه؛ در حاليكه {(مردان) احرام بالا را طوری کرده که مقداری از گرده برهنه شده} مي گويد: يَا رَبَّ الْعَفْوِ * يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ * يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ * يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ * يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ * اَلْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ * يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ * يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ * أَرْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ * وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ * و در تمام مسير سعی ؛ آرام و با وقار و طمأنينه گام بردارد، مگر در آن قسمت (كه با چراغ سبز امروزه مشخص گرديده است) كه به صورت نيم دو؛ سعي مي نمايد؛ و در اين حال بگويد: بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ اللهُ أَكْبَرُ * وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ * وَ اعْفُ عَمَّا تَعْلَمُ * وَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَكْرَمُ * رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ * وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ * فَإِنَّكَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَكْرَمُ * و چون از آن ناحيه گذشت بگويد: يَا ذَا الْمَنِّ وَ الْكَرَمِ وَ الْفَضْلِ وَ الْجُودِ وَ النَّعْمَاءِ * صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * وَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي * إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ * و در مسير سعي؛ تسبيح و تكبير و تهليل و تمجيد و حمد الهی وصلوات بسيار بنمايد، و بجای آورد در كوه

مروه؛ آنچه در کوه صفا بجای آورده است. [شماره ثبت: (٥٥٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر شخص محرم در سعي بين صفا ومروه خسته شد؛ آيا مي تواند مقداري بنشيند وبعد راه را ادامه دهد؟

جواب: اشکالی ندارد و بهتر است در کوه صفا یا مروه این توقف را بنماید. [شماره ثبت: (٥٦٢) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا آب خوردن در حال طواف وسعي بين صفا ومروه چه حكمي دارد؟

جواب: مانعی ندارد. [شماره ثبت: (٥٦٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: اگر فردي در حال سعي بين صفا و مروه باشد و چيزي از او به زمين بيافتد؛ آيا مي تواند چند قدم به عقب برگشته و آنرا بردارد؟

جواب: اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (١١٧٢) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر تعداد سعی، عمدا یا سهوا زیاده و یا نقصان پیدا کرد وظیفه چیست؟

جواب: اگر عمدا باشد باید اعاده کند؛ و اگر سهوا باشد پس بنا را بر عدد معلوم گذارده و بقیه را اتمام کند، و در صورت زیاده، مقدار زاید را رها کرده، و هفت شوط را لحاظ کند و سعی او مجزی است. [شماره ثبت: (١١٤٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: در صورتی که هنگام سعی و یا بعد از آن، در مورد کم و زیاده شدن تعداد سعی شك کند چه تکلیفی دارد؟

جواب: در نقیصه بنا را بر عدد معلوم گذارده بقیه را اتمام نماید، و در صورت زیاده، مقدار زاید را رها کرده، و هفت شوط را لحاظ کند. [شماره ثبت: (١١٥٠) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: اگر در حال سعی بفهمد که تعداد شوط های طواف را ناقص انجام داده

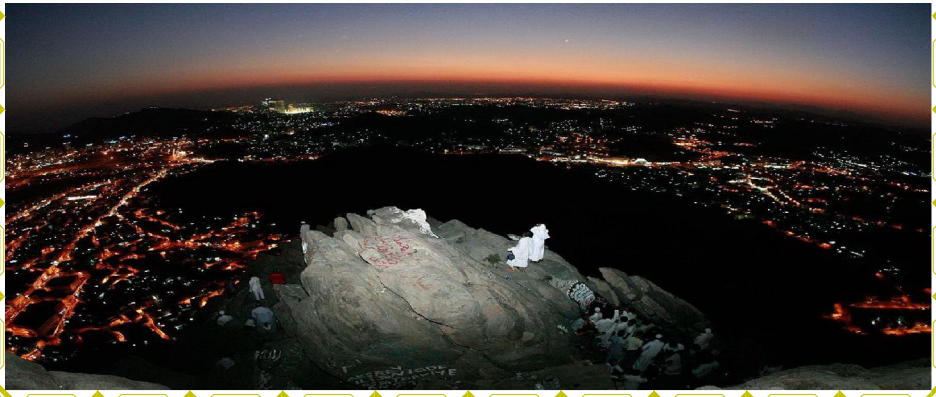
و یا نماز طواف را بجای نیاورده تکلیف چیست؟ اگر بعد از سعی، و یا پس از رفتن به مدینه و یا به محل خود متوجه شد لطفا بفرمایید چه وظیفه ای دارد؟

جواب: عدد و موضع سعی خود را بیاد سپرده، و تکلیف مربوط به طواف و نماز را تدارك کرده سپس اتمام سعی نماید، و اگر اصلا طواف را بجای نیاورده پس از انجام طواف ونماز؛ سعی را اعاده کند؛ و همینطور است اگر از سعی فارغ شود و متذکر نقصان طواف و نماز شود، و در صورت امکان بازگشت به مکه و تدارك تکلیف؛ خود آنرا انجام دهد، و الا پس اگر تنها نماز را فراموش کرده؛ با تدارك نماز در بلد خود حج یا عمره او صحیح است، و اگر بعض طواف را ترك کرده سهوا؛ پس کسي را نایب بگیرد تا بجای او انجام دهد، و اگر این نقص در طواف نساء بوده و آمیزش با زن نموده است؛ پس کفاره (یك شتر) هم بر او واجب مي شود، و اگر عمدا طواف را ترك نموده باشد حج یا عمره او باطل است.

[شماره ثبت: (١١٥٢) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آیا زن حائض یا مستحاضه مي تواند در سعي صفا و مروه شرکت کند؟

جواب: اگر برای تأخیر آن تا پاك شدن فرصت داشته باشد، پس سعي را به تأخیر انداخته و پس از پاك شدن انجام دهد، و الاّ انجام آن پیش از پاك شدن اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (٦٢٨) منبع: المسائل الإصفهانية]



آداب و اعمال و احكام خروج از احرام عمره

سؤال: زائر در عمره مفرده، پس از سعي بين صفا و مروه بايد حلق كند يا تقصير؟ چه مقدار؟

جواب: ١- هر چند انجام قرباني در عمره مفرده واجب نبوده ولی اگر کسی قصد قرباني دارد پس بايد پس از سعی قرباني را در هر جای مکه انجام داده سپس تكليف حلق يا تقصير را انجام دهد. ٢- محرم با انجام حلق و تقصير؛ به هر دانه مو حسنه ای در نامه اعمال او بنويسند و خطايي از آن پاك كنند و نيز به هر دانه موي خداوند در قيامت به او نوری كرامت فرمايد. ٣- هر مردی كه مويش را در حال احرام بياراید (و پيچيدن موي بلند وبستن پشت يا بالاي سر ازاين قبيل است)، و نيز آنكه بار اول اوست به عمره مشرف مي شود، سر را بايد بتراشد، و بهتر است كه از جلوی سر شروع و سپس سمت راست و چپ و پشت سر را بتراشد، و مي تواند خودش يا شخصي كه محرم نيست بتراشد، ولی ديگر مردان مخيرند بين حلق يا تقصير، و تقصير با گرفتن كمي (ولو به قدر بند انگشتی باشد) از موي سر (جلو و اطراف آن) و موی ريش و موی شارب و ناخن انجام مي شود. امّا همه زنان فقط تكليف تقصير داشته و حلق برای ايشان نيست، و تقصير برای ايشان همان كمي از موی سر و ناخن گرفتن است و انجام تقصير يا حلق محدود به مكاني خاص مانند كوه مروه نيست. [شماره ثبت: (١١٠٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: إذا انتهى المحرم من السعي في العمرة هل يجوز له أن يقصر لنفسه أو لغيره قبل أن يقصر لنفسه؟

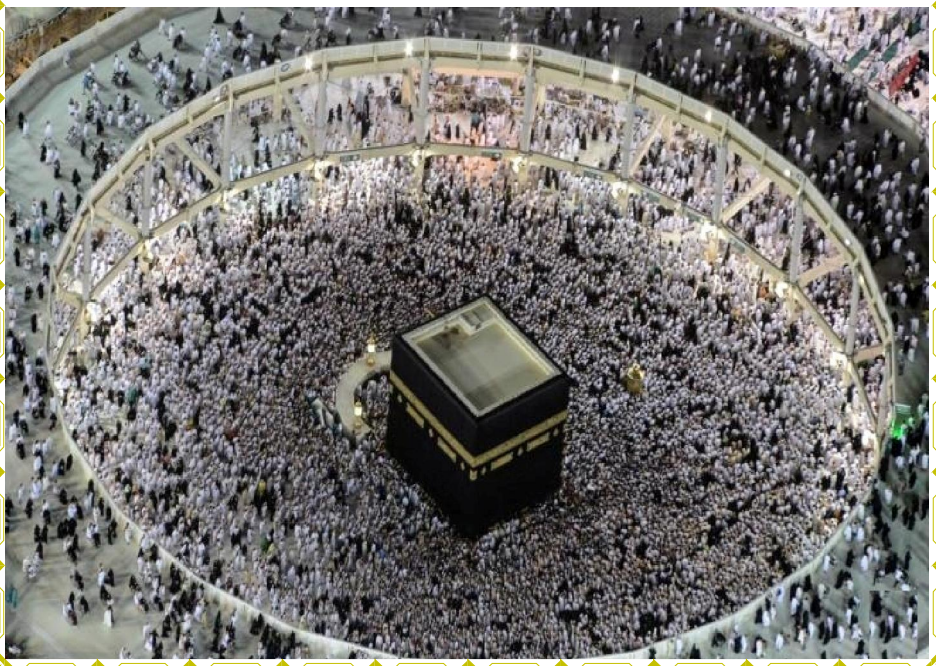
جواب: نعم يجوز له أن يقصر لنفسه، ولكن لا يجوز له أن يقصر غيره ما لم يقصر لنفسه. [شماره ثبت: (٤١٩) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: در عمره آيا تقصير بايد بلا فاصله پس از سعى انجام شود؟ در صورت لزوم اگر عمدا يا سهوا تأخير كرد وظيفه چيست؟

جواب: پس از سعى انجام مي شود و تأخير آن خلل ايجاد نمي كند ولى مانع تماميت عمره و خروج از احرام است. [شماره ثبت: (١١٥١) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آيا برادراني كه سفر اول عمره شان است و براى تقصير؛ سر خود را مي تراشند؛ در صورتي كه بخواهند باز هم عمره بجاى آورند؛ آيا براي تقصير در نوبتهاي بعدي كوتاه كردن ناخن كفايت مي كند؟

جواب: اصل تقصير در موي سر است؛ پس از آن كمي از موي (صورت) شارب و



ريش گرفتن؛ و سپس كوتاه كردن ناخنها؛ لذا به كوتاه كردن ناخن اكتفا نكند. [شماره ثبت: (١١٧٣) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر در موقع حلق، سر حاجي خون بيفتد چه حكمي دارد؟

جواب: اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (١١٧٤) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: اگر شخصي در موقع تقصير كليه ناخنهاي خود را بگيرد چه حكمي پيدا مي كند؟

جواب: اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (١١٨٠) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: براي اولين بار به عمره مفرده مشرف شدم و قصد داشتم كه براي خروج از احرام حلق كنم؛ موي خود را با ماشين شماره ٤ تراشيدم، آيا به وظيفه عمل نموده ام يا خير؟

جواب: هر چند به فضيلت عمل حلق موفق نگرديده ولى تقصير نموده و از احرام خارج شده است. [شماره ثبت: (١٢١٦) منبع: المسائل الهنديه]

سؤال: آيا حاجي مي تواند قبل از رفتن به حج كسي را مشخص كند تا در روز عيد قربان در وطن خودش به نيابت از او حيواني را به جاي قرباني او در منى ذبح نمايد؟

جواب: انجام قرباني حج محدود به سرزمين منى و ملحقات آن مي باشد. [شماره ثبت: (٦٨٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: تقصير نمودن زنان درمكانهايي كه مردان نامحرم حضور دارند چه حكمي دارد؟

جواب: انجام تقصير به معناى گرفتن قدرى ناخن يا كمي از مو؛ نياز به مكان خاصي نداشته و حضور نامحرم مانع آن نمي باشد. [شماره ثبت: (٦٣٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

خروج نهايي از لوازم احرام با انجام طواف نساء

سؤال: آيا طواف نساء براي كودكان غير بالغ لازم است؟

جواب: اگر محرم شده باشند براى تكميل اعمال و خروج نهايي از احرام لازم است كه طواف نساء بجاى آورند، و الا مانع از آنچه بدان حلال مي شود؛ در وقت خود مي گردد. [شماره ثبت: (٦٣١) منبع: المسائل الإصفهانية]



غنیمت زمانی و مکانی

❖ با آغاز دهه اول ذی حجه و شروع ایام اکمال میقات، زائر حرمین شریفین این فرصت زمانی را غنیمت شمرده، و اگر در روزهای آخر اقامت در مدینه منوره و فضیلت نماز در مسجد نبوی ﷺ را بیشتر بهره مند شود، و یا اگر در راه مکه است؛ و یا در مکه در حین عمره یا بعد از فراغ از اعمال عمره تمتع؛ در فاصله و فراغت موجود ایام قبل از حج است؛ و با فضیلت بسیاری که نماز در مسجد الحرام دارد، از این غنیمت مکانی و زمانی باید نهایت بهره را ببرد، ازین رو جهت بهره مندی زائران؛ نمازهای مستحبی دهه اول ماه ذی حجه (که غالب حجاج در سرزمین وحی مشرفند) را در اینجا نقل می کنیم:

❖ **نماز روز یکشنبه ماه:**

نماز مخصوص توبه و فضائل بسیار؛ که اگرچه معرفی آن در ماه ذی قعده شده است، اما محدود به این ماه نبوده و در هر ماه قابل بهره مندی است.

سؤال: با توجه به اينكه در ماه ذي قعده هستيم؛ مي خواستم يك تذكري به بنده بدهيد؛ تا بيشتر از بركات معنوي اين ماه بهرمند بشوم.

جواب: خودم و شما را به سه رهنمود از كلام خازنان وحي عليهم السلام تذكر مي دهم، اميدوارم كه از بركات حضرت وجه الله همه ما با عافيت كامل و به نحو اكمل از بركات اين ماه شريف فيض ببريم، ان شاء الله:

۱- اول ماه ذي قعده شروع ايام ميقات حضرت موسى كليم الله عليه السلام است، كه تا دهم ذي حجه؛ اين اربعين كامل مي شود، ولذاست كه همواره اين هنگام؛ موسم توشه چيني اهل معرفت و اولياى الهي بوده است.

۲- این ماه هنگام استجابت دعا؛ بویژه برای دفع دشمن حق و رفع شداید؛ بسیار مناسب مي باشد.

۳- جناب سید بن طاووس نمازی با فضیلت بسیار روایت کرده، و شرح آن چنین است: حضرت رسول الله ﷺ روز یکشنبه در ماه ذی القعده بیرون آمد و گفت: ای مردم، کدامیك از شماست که می خواهد توبه کند؟ گفتند: یا رسول الله؛ همه ما می خواهیم توبه کنیم، پس حضرتش فرمود: غسل کنید و وضو بگیرید، و چهار رکعت نماز گزارید، و در هر رکعت؛ بخوانید سوره فَاتِحَة الْكِتَابِ یکمرتبه، و سوره "قل هو الله احد" سه مرتبه، و معوذتین (فلق+ناس) یك مرتبه، سپس (از این چهار رکعت نماز) استغفار کنید هفتاد مرتبه، و استغفار را ختم کنید به {لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ} سپس بگویید: * يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ * اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي؛ وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ * فَإِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلا أَنْتَ *

آنگاه حضرت پیامبر ﷺ فرمود: هیچ بنده ای از امت من نیست که این عمل را بجای آورد؛ مگر اینکه از آسمان ندا داده شود، ای بنده خداوند، عمل خود را از سر بگیر، همانا توبه‌ات مقبول و گناهت آمرزیده است، و ندا دهد منادی دیگری: ای بنده؛ خصمای تو (طلبکاران و ناراضیان از تو) در روز قیامت از تو راضی شوند، و فرشته دیگری ندا دهد: ای بنده؛ تو بر حالت ایمان از دنیا بروی و دین از تو گرفته نشود، و قبرت گشاده شود، و در آن روشنایی برقرار شود، و منادی دیگری ندا دهد: و والدینت از تو راضی گردند اگر از تو خشمگین باشند، و مغفرت شامل حال والدین تو و ذریه ات گردد، و تو در وسعت رزق

خواهی بود؛ در دنیا و آخرت. و جبرئیل عليه السلام ندا دهد: منم آنکه می آید همراه ملك الموت؛ تا با تو (در وقت مردن) مدارا کند، و اثر جان دادن بر تو خدشه ای نیاورد، و همانا روح از جسد تو به روانی و آهستگی بیرون شود.

پس گفتند: یا رسول الله؛ اگر بنده ای این عمل در غیر این ماه بجای آورد؟ پس حضرت پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: مثل همانکه توصیف کردم (یعنی این عمل همان آثار و نتایج را در ماههای دیگر نیز دارد)، سپس حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: این دستور العمل را جبرئیل به من آموخت؛ در وقتي که مرا به معراج برد.

⇦ برای اطلاع بیشتر از اعمال و برنامه های این ماه؛ مي توانید به کتاب شریف اقبال الأعمال سید بن طاووس مراجعه نمایید. [شمارة ثبت: (١٢٧٧) منبع: المسائل الهمدانية]

❖ نمازهای شب یا روز اول ذی حجه:

⇩ در شب اول هر ماه قمری از جمله ماه ذی حجه؛ دو رکعت نماز کند، و در هر رکعت حمد و سوره انعام بخواند و از حق تعالی بخواهد که او را از هر ترسی و دردی ایمن گرداند.

⇙ از حضرت امام صادق عليه السلام وارد است که: خداوند او را کفایت کند در آن ماه؛ از آنچه موجب نگرانی اوست؛ و نیز سبب ایمنی از نگرانیها و بیماریهاست.

❖ روز اول هر ماه قمری:

⇩ در روز اول هر ماه قمری از جمله ماه ذی حجه؛ دو رکعت نماز بجای آورد، انجام این نماز دو نحوه می باشد که بر حسب توفیق و فرصت انتخاب می شود:

١- در رکعت اول بعد از حمد یك مرتبه سوره توحید، و در رکعت دوم یك مرتبه سوره انا انزلناه بخواند.

۴- در رکعت اول بعد از حمد، سی مرتبه توحید و در رکعت دوم سي مرتبه سوره انا انزلناه بخواند.

بعد از نماز روز اول ماه؛ این دعا را بخواند:

* بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ؛ إِلَّا عَلَى اللهِ رِزْقُها * وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها * كُلٌّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ * بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ؛ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ * وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ؛ فَلا رَادَّ لِفَضْلِهِ * يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ * وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا * ما شاءَ اللهُ * لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ * حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ * وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ * إِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ * لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ؛ سُبْحانَكَ * إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ * رَبِّ لا تَذَرْنِي فَرْداً * وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوارِثِينَ *

بعد از نماز و دعای آن؛ صدقه بدهد به آنچه برای وي ممكن شود، تا سلامتی آن ماه را برای خود بخرد. [شمارة ثبت: (١٣٤٨) منبع: جامع المسائل]

❖ نمازهای روز اول ذی حجه:

گزاردن نماز حضرت فاطمه عليها السلام چهار رکعت (۲×۲)، در هر رکعت؛ بعد از سوره حمد ۵۰ مرتبه سوره توحید، بعد از نماز؛ تسبیحات فاطمیه (٣٤ الله اکبر

۳۳ سبحان الله ۳۳ الحمدلله)، و بعد از آن؛ این دعا را بخواند: * سبحان الله ذی العز الشامخ المنیف * سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم * سبحان ذی الملك الفاخر القدیم * سبحان من یری أثر النملة في الصفا * سبحان من یری وقع الطیر في الهواء * سبحان من هو هکذا لا هکذا غیره *

گزاردن دو رکعت نماز در نیم ساعت قبل زوال، در هر رکعت؛ بعد از سوره حمد، آیت الکرسي ۱۰ بار، و سوره توحید ۱۰ بار، و سوره قدر ۱۰ بار.

❖ نمازهای شبهای دهه اول ماه ذی حجه:

خواندن دو رکعت نماز مابین مغرب و عشاء در تمام شبهای اول تا دهم، در هر رکعت؛ بعد از سوره حمد یك مرتبه سوره توحید؛ و سپس این آیه را بخواند:

﴿وَ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً، وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ، فَتَمّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي، وَ أَصْلِحْ، وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾

هر که چنین کند با ثواب حاجیان شریك خواهد بود.



مديريت و پيگيري صحت اعمال عمره و حج

قبل از شروع در اعمال حج تمتع، زائر از تماميت و صحت اعمال خود در عمره تمتع مطمئن شود، براي اين امر ضمن مطالعه كتاب مرجع احكام فقهي خود، تفصيل نحوه انجام آن اعمال را براي يك عالم ديني معتبر؛ بازگو نمايد، تا اگر خطا يا نقيصه اي در آنها بوده؛ قبل از شروع اعمال حج جبران نمايد.

شرع مقدس؛ در تشريع اعمال عمره و حج؛ همچون ساير وظايف ديني؛ صورت كامل هر وظيفه را براي مؤمن معرفي و تشريع فرموده است، ضمن اينكه تكليف وي را در شرايط اضطرار و يا كمي فرصت و يا ناتواني بدني يا عدم تحمل روحي وي نيز معين فرموده است، كه بخاطر اين عذر و محدوديتها؛ ممكن است بعضا او را در ترك برخي از اعمال يا اختصار آنها رخصت فرمايد، اما اين به معني نيست كه از ابتدا؛ صورت اصلي اعمال حج و عمره را؛ تنها در حد مواردي كه عمل زائر بدون آنها باطل مي باشد؛ معرفي نمود، (همچنانكه در برخي نوشته ها و گفته هاي رايج مي بينيم).

خصوصا كه برخي از اين موارد (كه در ميان عوام حذف آنها رايج شده) جزو متن اصلي تعليم الهي اعمال حج به انبياء الهي عليهم السلام بوسيله جبرئيل عليه السلام بوده است، مانند: بيتوته در منى از ظهر روز تروية تا صبح روز عرفه؛ كه در احاديث شريفه اي كه شرح حج جناب آدم عليه السلام به راهنمايي جناب جبرائيل عليه السلام را بيان نموده؛ آمده است كه: جبرئيل عليه السلام در روز هشتم ذيحجه آدم عليه السلام را به مني برد، آدم شب را در آنجا ماند و صبحگاهان عازم صحراي عرفات شد. جبرئيل هنگام خروج از مكه، احرام بستن و لبيك گفتن را به او آموخت،

همچنين در احاديث شريفه اي كه شرح حج جناب ابراهيم عليه‌السلام به راهنمايي جناب جبرائيل عليه‌السلام را بيان نموده؛ آمده است كه: همانا در وقت زوال خورشيد از روز ترويه جبرائيل عليه‌السلام به نزد ابراهيم عليه‌السلام آمد و .... سپس با او رفت تا با او رسيد به منى، پس نماز ظهر و عصر و عشائين و فجر را در منى گزارد، تا اينكه خورشيد برآمد و از منى بيرون رفت بسوي عرفات. همينطور در احاديث مربوط به حجه الوداع (كه برنامه آموزش حج حضرت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قبل از رحلت خويش به دهها هزار نفر) بوده، و در آن اعلام فرمودند تا مسلمانان حج را براي هميشه به همين نحو بجاي آورند، نيز آمده است كه: چون روز «ترويه» هنگام ظهر رسيد، مردم را امر كرد كه غسل نموده و به حج مهل شوند و همين است قول خداى تعالى كه بر پيغمبرش نازل فرمود: فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ اَبيكُمْ اِبْراهيمَ. «از آيين پدرتان ابراهيم پيروى كنيد». لذا پيغمبر و اصحابش به قصد حج بيرون شده، به منا رسيدند و پيغمبر نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاى آن روز و صبح روز بعد را در آنجا بجا آورد و مردم نيز همراه آن حضرت بودند. اين سيره و روش حضرتش بوده؛ و ساير حضرات معصومين عليهم‌السلام نيز بدين نحو عمل فرموده اند، بلكه در تمام احاديث شريفه وارده در مبحث حج كه مستند فتاواي فقهي علماست، انجام اين عمل جزو اعمال حج ذكر شده است و در همه به صراحت بيان شده كه همه قاصدين حج؛ بعد از احرام حج؛ از مكه به منى مي روند، و براي شخص مضطر؛ يا بخاطر ازدحام يا عذر ديگر اگر بخواهد زودتر از روز ترويه به منى برود؛ ترخيص شده، همچنين براي شخص متاخر كه صبح عرفه به منى برود، حتى كسي كه بعد از احرام حج عذري دارد كه مضطر است به بيرون مكه و اطراف آن برود، اجازه تاخير در ورود به منى داده شده است (و اينها يعني اصل رفتن به منى ثابت و تنها رخصت در وقت و تاخير داده شده)، و

تنها و فقط وقتي كه شخص آنقدر دير برسد به حج؛ كه خوف از دست دادن موقف عرفه براي او باشد، اجازه داده شده كه مستقيما به عرفات برود؛ تا حجش را از دست ندهد، اما در ساير موارد رفتن به منى جزو برنامه حج ذكر شده است.

امروزه نيز همه حجاج از همه كشورهاي جهان؛ اين عمل (رفتن روز ترويه به منى و شب ماندن آنجا) را بجاي مي آورند، اما حجاج ايراني با اينكه چادرهاي مجهز و آسوده را در منى براي روز ترويه و شب عرفه از دولت عربستان كرايه كرده؛ و هزينه وسيله نقليه براي رفتن از مكه به منى و از منى به عرفات را پيشاپيش پرداخته اند، و اين كرايه و هزينه مكان و امكانات نيز توسط هر حاجي قبلا پرداخت شده؛ اما از آن استفاده نمي كند، و در اين زمان كه چادرهاي همه كشورها مملو از حاجيان آن بلاد است، تنها اين چادرهاي ايرانيان است كه خالي است، و اين در حالي است كه حجاج ايراني؛ چند روز قبل از روز ترويه در مكه بوده، و از اعمال عمره تمتع نيز فارغ شده اند، و امكان مُحرم شدن در صبح روز ترويه (طبق برنامه اصلي حج) در مسجدالحرام؛ و رفتن به منى؛ و مانند حضرت پيامبر ﷺ نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را در منى بجاي آوردن؛ را دارا هستند، و اين عمل نه تنها موجب مشقت نبوده؛ بلكه براى زائر در هر وضعيت و شرايطي (حتى بيمار و روي برانكارد نيز عملي است)، و كافي است بجاي رفت بي وقت به عرفات؛ به منى بيايند و طبق تعليم الهي به انبياء الهي و سيره حضرات معصومين عليهم السلام عمل كنند. اما نگرش غلط سابق الذكر (كه وظيفه اصلي را در صورت حداقلهاي شرايط اضطراري ديدن) و نيز تنبلي برخي از عوامل اجرايي؛ سبب شده است كه رسما

اين بخش را حذف كنند، بطوريكه اصلا در كتابهايي كه به اسم حج و عمره مي نويسند (حتى به عنوان حج و عمره در احاديث) آنرا نمي آورند.

شايان ذكر است كه انجام اين عمل (احرام در مسجدالحرام و رفتن به منى در روز ترويه) بسيار راحت بوده؛ و نياز به همراهي كاروان و يا آشنايي و صرف هزينه اي نمي باشد، چه اينكه وجود تونل (پياده رو) براي انتقال مستقيم حجاج از درب مسجد الحرام به منى؛ مسير را كوتاه و راحت نموده است، و حتى با راهپيمايي پياده (٤ كيلومتر) به همراه حجاج ساير كشورها در كمتر از يكساعت به منى رسيده؛ و پس از انجام اعمال در مسجد خيف؛ با استراحت شبانه در چادرهاي مهياي ايرانيان؛ صبح عازم عرفه شوند.

تذكر: از آنجا كه سهولت انجام اين عمل و رواج آن سبب عيان شدن سستي عوامل آن كاروانها مي گردد؛ فلذا در صورت اطلاع متصديان از تصميم زائران به انجام اين عمل؛ آنها را منصرف مي نمايند، از اين رو به زائران مصمم به انجام اين عمل توصيه مي شود كه: صبح روز ترويه از كاروان جدا شده و به متصدي كاروان بگويند كه فردا در عرفات به آنها ملحق مي شوند، و خود (طبق برنامه اي كه بيان شد) عمل حج را طبق نسخه اصلي آن (همانند حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله و حضرات معصومين عليهم السلام) بجاي آورده؛ و از نتايج آن بهره مند شوند.

البته حكم افراد مضطر؛ و دير رسيده به اعمال و مبتلا به تنگي وقت؛ يا بيمار و معلول و ناتوان و كهنسال يا زنان فاقد همراه مَحْرَم؛ مشخص است، و همچنانكه شرع شريف ايشان را رخصت فرموده عمل مي نمايند؛ و توقعي از آنها براي در حرج و مشقت افتادن نمي باشد.

از برنامه هاي ديگري كه مورد غفلت است؛ انجام عمل قرباني با صحت شرايط و بنحو احسن است؛ نواقصي كه در انجام اين امر رواج دارد؛ بخاطر تكاسل در مباشرت خود حجاج در انجام اين امر و واگذاري به كارگران كاروان؛ است، كه بخاطر گرفتاري آنها و تجمع انجام تعداد بسيار (بيش از صد قرباني) سبب وقوع نواقص و كاستيهايي مي شود كه بعضا به صحت اعمال حج آسيب مي رساند، اما از آن بي خبرند، و بعضا نقص عمل يا محروميت از برخي اعمال كه امكان توفيقش براي شخص بوده است، اين كاستيها در چندين جهت عمل قرباني رخ مي دهد:

۱- انجام در اول صبح بعد از رمي جمره: كه بخاطر تراكم تعداد قربانيها سبب تاخير اعمال بعد قرباني و محروميت از انجام طواف و سعي در همانروز مي گردد. در صورتيكه با حضور شخص در محل قربانگاه هم مانع تاخير عمل شده؛ هم بر انجام عمل اشراف داشته و از صحت عمل مطمئن مي گردد.

۲- بسياري از قربانيها فاقد شرايط مي باشند، فاقد وزن و سن مناسب؛ و عدم سلامت اعضاء و بخصوص اخته نبودن. اكثر احشام غير بومي و وارداتي اينها اخته هستند. اشكال عدم سلامت اعضاء هم در ميان احشام بومي بيشتر است، و براي كمي ارزان تمام كردن هزينه قرباني؛ بسياري اوقات قربانيها فاقد وزن و سن مناسب هستند، و اين در حالي است كه حاجي مليونها هزينه نموده و در اين ركن مهم عملش كه هديه به بيت الله و قرباني براي خداوند است؛ به بخل و خسّت خواسته يا ناخواسته مبلا مي شود.

۳- عدم رعايت ذبح بسوي قبله و خواندن دعاي قرباني يا حتى بسم الله گفتن؛ با اينكه ذبح توسط هم عقيده هموطن انجام شده و براي انجامش هم اجرتي از

هر حاجي دريافت مي كنند، اما مكرر ديده شده، كه بخاطر لامبالاتي يا تراكم كار قربانيها و بي مسؤوليتي ذابح؛ نه بسم الله گفته و نه به سمت قبله ذبح نموده است.

٤- عدم توفيق اطعام خود و زائران و فقرا، كه با كمي همت عملي است شدني و ميسور، كه روش انجام آن شرح مستقلي دارد.

از برنامه هاي ديگري كه غالبا ترك مي شود؛ انجام فوري بقيه اعمال اصلي حج (طواف و نماز حج؛ و سعي و طواف و نماز نساء) است، كه وقت اصلي انجام آن در روز عيد قربان است، و مانند موضوع رفتن به منى قبل عرفات؛ به غلط در اذهان جا افتاده است كه: هر وقت تا قبل از برگشت بروي انجام دهي فرقي نمي كند؛ بطوري اين اشتباه جا افتاده كه روز عيد اصلا متداول نيست بقيه اعمال حج بجاي آورده شود، شايد در ايام منى (اگر شد)، و اگر نشد بعد منى، در حاليكه غالب افراد حجاج ايراني توانايي انجام آن در روز عيد را داشته و بيكار در چادرهاي منى به گذراندن روز عيد و وقت اصلي عمل هستند.

با اينكه بايد تمام تلاش حاجي روي انجام فوري عمل در اين روز متمركز باشد. و با آگاه نمودن حاجيان به احكام حج و روش اصلي اعمال آن طبق فرمايشات حضرات معصومين عليهم السلام، انگيزه لازم را در ايشان فراهم نموده، و با بذل همت لازم؛ از لحظه لحظه هاي روز عيد اضحى استفاده نموده، و اعمال خود را به نحو احسن در اوقات خودش بجاي بياورند.

البته بديهي است كه در صورت تلاش شخص بر انجام به وقت اين اعمال (طواف حج و نماز، سعي، طواف نساء و نماز)؛ هر قدر از آنها را در روز عيد موفق نشود؛ در روز بعدي مي تواند بجاي مي آورد، اما نه اينكه از اول؛ انجام

وظيفه به وقت را تـرك نمـوده، و علـيرغم توانـايي و وجـود فرصـت؛ بـه حكـم اضطراري رجوع كند.

مؤمن با معرفت؛ وقتي خداوند به او توفيق اين انجام وظيفه (عمره و حـج) را عنايت فرمايد، و بعد از عمري و شايد بـراي هميـشه (مثـل امـروزه كـه بـراي عموم غالبا يكبار در عمر ميسر است) او را روزي كند؛ و بعـد از طي هـزاران كيلومتر راه و بذل هزينه بسيار؛ به حرمين شريفين راه يابد؛ نه تنهـا از سر و تـه وظيفه خود نـزده، و در شرايـط راحـت و اختيـار؛ دنبـال تكليـف در شرايـط سخت و به اضطرار؛ نبوده، بلكه سعي مي كند ضمن انجام وظيفه خود به صـورت كامل؛ از اموري كه عمل خود را نيكوتر سازد نيز غفلت ننمايد.



ديدار با مولاي زمان عليه السلام شب ۸ ذيحجه در عرفات

ممكن است برخي از خدمه و كساني كه بجهتي عذر يا ماموريت خدمت حجاج داشته و قبل از روز ترويه به عرفات بروند، ضمن خدمت فرصت را غنيمت شمرده و از فيوضات اين وقت نيز بهره ببرند، همچنانكه در واقعه صادقه اى كه در ادامه شرحش را مي آوريم ذكر يكي از خدمه كاروانهاي حج (حاجي فَشَندي) است كه بجهت خدمت ناچار از حضور در اين شب در عرفات بوده؛ و بحسب توفيقاتي به بركات اين شب در عرفات نائل مي گردد.

وي عمل خاصي (براي آنكه اين شب را در عرفات بيتوته مي كند) را از حضرت صاحب الأمر عليه السلام ياد گرفته و نقل مي كند، كه اين عمل حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام (قبل از حركت به سمت كربلا) در بيتوته اين شب (هشتم) در عرفات است: غسل و وضو و دو ركعت نماز در هر ركعت سوره حمد و ۱۱ بار سوره توحيد.

در ادامه تمام شرح واقعه را نيز مي آوريم تا بصيرتي باشد براى پيجويي هدف اصلي حج (ديدار امام عليه السلام)؛ در هر مرحله از حج بيت الله و هر زمان از موسم حج و هر مكان از حرم الهي؛ و هم اطلاع از تفصيل ماجراي بيان عمل مربوطه به بيتوته شب هفتم در عرفات.

اين واقعه را افراد بسياري از صاحب واقعه نقل نموده اند، كه همه نقلها مطابق يكديگر است، مگر برخي جزئيات كه در بعضي نقلها ثبت شده است، در اينجا اصل واقعه را از مرحوم شهيد دستغيب محور قرار داده؛ و با بقيه نقلها تكميل نموده ايم.

شهید دستغیب نوشته اند: اصل این داستان، راستی شگفت انگیز و امید بخش است و می فهماند که در این زمانها نیز افرادي لایق آن هستند که این چنین مورد توجّه حضرت مهدي عليه السلام باشند. یکي از این افراد، آقاي حاج محمّد علي فشندي یکی از اخیار تهران است که چنین نقل نموده: من از اول جوانی مقیّد بودم که تا ممکن است گناه نکنم و آن قدر به حج بروم تا به محضر مولایم حضرت بقیة الله (روحی فداه)، مشرف گردم.

لذا سالها به همین آرزو به مکه معظمه مشرف می شدم. سال اوّلی که به مکّه مشرّف شدم، از خدا خواستم ۴۰ سفر به مکّه بیایم تا بلکه امام زمان عليه السلام را هم زیارت کنم. بعد از سفر بیستم نیز، خداوند منّت نهاد و سفرهاي دیگر هم به زیارت خانه خدا موفّق شدم. ظاهرًا سال ۱۳۵۳ بود، به عنوان کمکي کاروان از تهران رفته بودم. (براي) شب هشتم ماه ذیحجه با جمیع وسائل، از مکّه آمدم براي صحراى عرفات تا مقدّمات کار را فراهم کنم که فردا شب وقتی حاجیها همه باید در عرفات باشند، از جهت چادر و وضع منزل نگران نباشند. تقریبا عصر روز هفتم بارها را پیاده کردم و در یکی از آن چادرهایی که برای ما مهیا شده بود، مستقر شدم. ضمنا متوجه شدم که غیر از من هنوز کسی به عرفات نیامده است. در آن هنگام یکی از شرطه هایی که برای محافظت چادرها در آنجا بود، نزد من آمد و گفت: آقا چرا الآن آمدي؟ کسي نیست. تو چرا امشب این همه وسائل را به اینجا آورده ای؟ مگر نمی دانی ممکن است سارقان در این بیابان بیایند و وسائلت را ببرند؟ گفتم: براي این جهت که مقدّمات کار را آماده کرده باشم. گفت: به هر حال حالا که آمده ای، پس امشب باید خواب نروي. باید تا صبح بیدار بمانی و خودت از اموالت محافظت بکنی. گفتم: چرا؟ گفت: به خاطر آنکه ممکن است دزدي بیاید و دستبرد بزند. گفتم: باشد؛

مانعی ندارد، بیدار می مانم و خودم از اموالم محافظت می کنم. و بعد از رفتن شرطه، تصمیم گرفتم شب را نخوابم. آن شب در آنجا مشغول عبادت و مناجات با خدا بودم و تا صبح بیدار ماندم براي نافله شب و دعاها وضو گرفته، مشغول نافله شدم.

بعد از نماز شب حالی پیدا کردم، و در همین حال بود نیمه های شب دیدم سید بزرگواری که شال سبز به سر دارد، به در خیمه من آمدند و مرا به اسم صدا زدند و فرمودند: حاج محمدعلی، سلام علیکم. و بعد از سلام وارد شد، من از جا بلند شدم. پتويي چند لا كرده، زير پاي آقا افكندم. او نشست و در این موقع، آقا به من فرمودند: حاجّ محمدعلی، چای داری؟ ناگهان متذکر شدم که من همه چیز آورده ام ولی چای نیاورده ام. عرض کردم: گفتم: اتّفاقًا تمام اسباب چايي حاضر است، ولی چاي خشك از مكّه نیاورده ام و فراموش کرده ام. و چقدر خوب شد که شما تذکر دادید؛ زیرا فردا می روم و برای مسافرین چای تهیه می کنم. آقا فرمودند: حالا چای با من. شما آب روي چراغ بگذار تا من چايي بیاورم. از خیمه بیرون رفتند و من هم آب را روي چراغ گذاشتم. طولی نکشید که برگشت و مقداری که به صورت ظاهر چای بود، ولی وقتی دم کردیم، به قدری معطر و شیرین بود که من یقین کردم، آن چای از چای های دنیا نیست، آوردند و به من دادند. و يك بسته چاي در حدود هشتاد الی صد گرم به دست من داد. چاي را دم كرده، پيش رويشان گذاردم. خوردند و فرمودند: خودت هم بخور. من هم خوردم. اتّفاقًا عطش هم داشتم، چايي لذّت خوبي براي من داشت. بعد فرمودند: غذایی داری، بخوریم؟ غذا چه داري؟ عرض کردم: نان. فرمود: نان خورش چه داري؟ گفتم: پنیر. فرمودند: من پنیر نمی خواهم. (نمی خورم) عرض کردم: ماست هم از ایران آورده ام هست.

فرمودند: بیاور. گفتم: اینکه از خود من نیست، مال تمام اهل کاروان است. فرمودند: ما سهم خود را می خوریم. من مقداری نان و ماست خدمتشان گذاشتم و ایشان از نان و ماست میل فرمودند. دو سه لقمه خوردند. در این وقت، چهار جوان صبیح که موهاي پشت لبشان تازه سبز شده بود، جلو چادر آمدند. مانند خدمتگزار به محضرش رسیدند. من ابتدا مقداری از آنها ترسیدم، با خود گفتم: نکند اینها دزد باشند؟! امّا دیدم سلام کردند و آن شخص جواب داد. ولی پس از چند جمله که با آن آقا حرف زدم، محبت او در دلم جای گرفت و به آنها اعتماد کردم. خاطرم جمع شد. سپس نشستند و آن آقا فرمودند: شما هم چند لقمه بخورید. آنها هم خوردند. سپس آقا به آنها فرمودند: شما بروید. خداحافظي کردند و رفتند. ولی خود آقا ماندند، و در حالی که نگاه به من داشت، سه بار فرمودند: خوشا به حالت حاج محمّدعلي خوشا به حالت!. گریه راه گلویم را گرفت. گفتم: از چه جهت؟ فرمود: چون امشب کسي در این بیابان براي بیتوته نمی آید؛ این شبی است که جدّ امام حسین (صلوات الله علیه) در این بیابان آمده. بعد فرمودند: دلت میخواهد نماز و دعاي مخصوص را که از جدّم هست، بخوانی؟ گفتم: آري. فرمودند: برخیز غسل کن و وضو بگیر. عرض کردم: هوا طوري نیست که من با آب سرد بتوانم غسل کنم. فرمودند: من بیرون می روم تو آب را گرم کن و غسل نما. او بیرون رفت. من هم بدون اینکه توجّه داشته باشم چه می کنم و این کیست، وسیله غسل را فراهم کرده و غسل نمودم و وضو گرفتم. دیدم آقا برگشتند. فرمودند: حاج محمّد علي غسل کردي و وضو ساختی؟ گفتم: بلي. فرمودند: دو رکعت نماز بجا بیاور، بعد از حمد ۱۱ مرتبه سوره قل هو الله بخوان؛ و این نماز امام حسین (صلوات الله علیه) در این مکان است. بعد از نماز شروع کردند دعایي خواند (که یك ربع الی بیست دقیقه

طول كشيد) ولى هنگام قرائت، اشك مانند ناودان از چشم مباركشان جريان داشت. هر جمله دعا را كه مى خواندند، در ذهن من مى ماند و حفظم مى شد. ديدم دعاي خوبي است و مضامين عالى دارد، و من با اينكه دعا زياد مى خواندم و با كتب دعا آشنا بودم، به مانند اين دعا برخورد نكرده بودم، لذا در فكرم خطور كرد و تصميم گرفتم فردا براي روحانى كاروان بگويم بنويسد؛ ليكن تا اين فكر در ذهنم آمد، آقا از فكر من خبردار شد. برگشت و فرمودند: اين خيال را از دل بيرون كن، زيرا اين دعا در هيچ كتابي نوشته نشده و مخصوص امام عليه‌السلام است و از ياد تو مى رود.

بعد از تمام شدن دعا نشستم و عرض كردم: آقا آيا توحيد من خوب است كه مى گويم اين درخت و گياه و زمين و همه اينها را خدا آفريده؟ فرمودند: خوب است و بيشتر از اين از تو انتظار نميرود! عرض كردم: آيا من دوست اهل بيت عليهم‌السلام هستم؟ فرمودند: آري و تا آخر هم هستيد، و اگر آخر كار شيطانها فريب دهند، آل محمّد عليهم‌السلام به فرياد مى رسند. عرض كردم: آيا امام زمان (صلوات الله عليه) در اين بيابان تشريف مى آورند؟ فرمودند: امام زمان الآن در خيمه نشسته است. با اينكه حضرت به صراحت فرمود، امّا من متوجّه نشدم؛ و به ذهنم رسيد كه: يعنى امام در چادر مخصوص به خودش نشسته. بعد گفتم: آيا فردا (روز ترويه) امام با حاجيها در عرفات مى آيد؟ فرمود: آري. گفتم: كجاست؟ فرمودند: در حدود جبل الرّحمه است. عرض كردم: اگر رفقا بروند، مى بينند؟ فرمودند: بله او را مى بينند، ولى نمى شناسند. گفتم: آيا فردا شب كه شب عرفه است حضرت ولى عصر عليه‌السلام در چادرهاي حجّاج مى آيد و نظر دارد؟ (تشريف مى آورند و به آنها توجهى دارند؟) فرمودند: در چادر شما چون فردا شب مصيبت عمويم حضرت ابو الفضل (صلوات الله عليه) خوانده مى شود، امام مى آيد. بعد دو اسكناس

صد ريالی سعودي به من داد و فرمودند: يك عمل عمره براي پدرم بجاي بياور. گفتم: اسم پدر شما چيست؟ فرمود: سيد حسن. عرض كردم: اسم شما؟ فرمود: سيّد مهدي. من پول را گرفتم و (نيابت عمره را) قبول كردم.

آقا بلند شد برود، او را تا دم چادر بدرقه كردم. حضرت براي معانقه برگشت و با هم معانقه نموديم، و خوب ياد دارم كه خال طرف راست صورتش را بوسيدم. سپس مقداري پول خرد سعودي به من داده، فرمودند: برگرد. تا برگشتم، ديگر او را نديدم. اين طرف و آن طرف نظر كردم، كسي را نيافتم. داخل چادر شدم و مشغول فكر كه: اين شخص كي بود؟ پس از مدّتي فكر، با قرائن زياد، مخصوصًا اينكه نام مرا برد و از نيّت من خبر داد و نام پدرش و نام خودش را بيان فرمود، فهميدم امام زمان (صلوات الله عليه) بوده. حضرت بقية الله، ارواحنافداه، بوده اند، به خصوص كه اسم مرا می دانستند و فارسی حرف می زدند! نامشان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود و پسر امام حسن عسكری (عليه السلام) بودند. شروع كردم به گريه كردن. و زار زار گريه كردم. يك وقت متوجّه شدم شرطه آمده و می گويد: مگر دزدها سر وقت تو آمدند؟ گفتم: نه. گفت: پس چه شده؟ گفتم: مشغول مناجات با خدايم. به هر حال، به ياد آن حضرت تا صبح گريستم.

و فردا كه كاروان آمد، قصّه را براي روحانی كاروان گفتم. او هم برای اهل كاروان جريان را شرح داد و در ميان آنها شوری پيدا شد.او هم به مردم گفت: متوجّه باشيد كه اين كاروان مورد توجّه امام (عليه السّلام) است. تمام مطالب را به روحاني كاروان گفتم. فقط فراموش كردم كه بگويم آقا فرموده: فردا شب، چون در چادر شما مصيبت عمويم خوانده می شود، می آيم.

شب شد. اهل كاروان جلسه ای تشكيل دادند و ضمنًا، حالت توسّل آن هم به حضرت عباس (صلوات الله عليه) بود. خود به خود روحانی كاروان روضه حضرت

ابوالفضل (علیه السلام) را خواند و شوری برپا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند، ولی من دائما منتظر مقدم مقدس حضرت بقیة الله، روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، بودم. اینجا بیان امام زمان (صلوات الله علیه) یادم آمد؛ هر چه نگاه کردم، آن حضرت را داخل چادر ندیدم. ناراحت شدم و با خود گفتم: خدایا وعده امام حق است. بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که کاسه صبرم لبریز شد. از میان مجلس برخاستم بی اختیار از مجلس بیرون شدم. و از خیمه بیرون آمدم، ناگهان دیدم حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند، عرض ادب کرده، می خواستم اشاره کنم مردم بیایند آن حضرت را ببینند، امّا آقا اشاره کردند: حرف مزن. و در زبان من تصرف فرمودند و من نتوانستم چیزی بگویم. من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیة الله (روحی فداه) آن طرف خیمه ایستاده بودند و بر مصائب حضرت ابوالفضل (علیه السلام) گریه می کردیم و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر علیه السلام حرکت کنم. به همان حال ایستاده بودند تا روضه تمام شد، حضرت هم تشریف بردند. و دیگر حضرت را ندیدم. داخل چادر شده، جریان را تعریف نمودم.



اعمال حج و بعد حج

﷽ فهرست تفصيلي اعمال حج و مقدمات و ملحقات آن در مكه مكرمه؛ بنابر تعليم حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در حجة الوداع (به همه مسلمين) و تعليمات حضرات معصومين علیهم السلام به شيعيان:

{آغاز اعمال حج}

١- صبح روز ترويه؛ ناخن و شارب گرفتن و تنظيف موي زايد بدن؛ و غسل و پوشيدن لباس احرام بعد غسل در مكه؛ براي احرام در مسجد الحرام.

٢- ظهر روز ترويه؛ در مسجدالحرام ؛ بعد از فراغ از فريضه؛ نماز و دعاي قبل احرام بستن.

٣- بعد از اعمال فوق؛ احرام حج از مسجدالحرام.

٤- بعد از ظهر روز ترويه؛ رفتن به منى.

٥- بيتوته بقيه روز ترويه و شب عرفه تا صبح را در منى.

٦- رفتن صبح عرفه بعد از طلوع آفتاب از منى به عرفات با عبور از مزدلفه.

٧- وارد شدن به مسجد نمره (در بخش بيرون عرفات) قبل از ظهر.

٨- وارد شدن به (بخش داخل عرفات) ظهر روز عرفه و خواندن نماز ظهر.

٩- رفتن نزديك كوه رحمت (جبل الرحمه) و استقرار در سمت چپ آن.

١٠- انجام وقوف عرفه تا غروب آفتاب.

١١- با غروب آفتاب؛ گزاردن نماز مغرب و حركت به سوي مزدلفه و مشعر الحرام.

١٢- نماز عشاء در مزدلفه و شب عيد اضحى؛ وقوف در مشعر الحرام.

١٣- جمع نمودن ريگ و سنگريزه از مزدلفه جهت رمي جمرات در منى.

١٤- كمي قبل طلوع آفتاب؛ حركت از مزدلفه و وارد شدن به منى.

١٥- رمي جمره كبرى (عقبه).

١٦- انجام قرباني هدي، و خوردن و اطعام زائر و فقير.

١٧- سرتراشيدن و تقصير.

١٨- نظافت و غسل روز عيد.

١٩- نماز عيد قربان، و تعقيبات و ادعيه و اعمال مستحبه روز عيد اضحى.

٢٠- رفتن به مكه براي طواف حج.

٢١- طواف حج.

٢٢- نماز طواف حج.

٢٣- سعي بين صفا و مروه.

٢٤- طواف نساء.

٢٥- نماز طواف نساء.

٢٦- بازگشت به منى براي بيتوته شب يازدهم ذي حجه.

۲۷- بيتوته شب يازدهم ذي حجه در منى.

۲۸- روز يازدهم و رمي جمرات ثلاث (صغرى و وسطى و كبرى).

۲۹- بيتوته شب دوازدهم ذي حجه در منى.

۳۰- روز دوازدهم و رمي جمرات ثلاث (صغرى و وسطى و كبرى).

۳۱- بيتوته شب سيزدهم ذي حجه در منى.

۳۲- روز سيزدهم و رمي جمرات ثلاث (صغرى و وسطى و كبرى).

۳۳- روز سيزدهم كوچ از منى به سوي مكه.

۳٤- ديدار با امام عصر صاحب الأمر (منه السلام)

{اتمام اعمال حج}

(اعمال بعد از حج)

۳۵- نماز داخل كعبه

۳٦- طوافهاي مستحبي

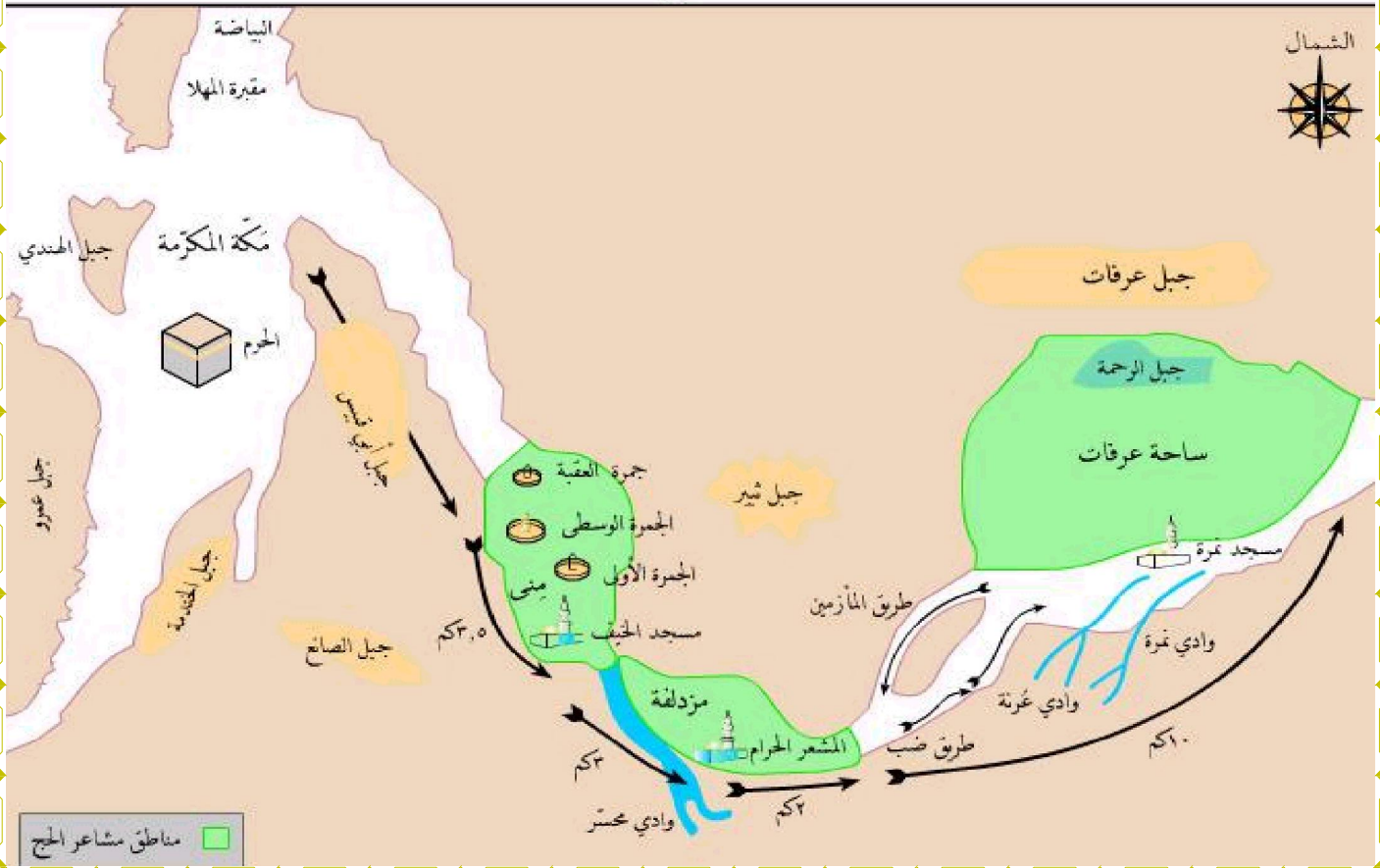
۳۷- ختم قرآن در مسجد الحرام

۳۸- زيارت معالم و نشانه هاي ديني در مكه مكرمه.

۳۹- طواف وداع هنگام عزم بر بازگشت.

٤۰- خريدن يك درهم خرما از مكه و انفاق و تصدق و خيرات در همانجا.

مُصَوَّرُ مَشاعِرِ الحجّ



احرام حج

مقدمات احرام حج:

١- صبح روز ترويه؛ ناخن گرفتن. ٢- شارب گرفتن. ٣- تنظيف موي زايد بدن. ٤- غسل براي احرام. ٥- پوشيدن لباس احرام بعد غسل، همه اين اعمال در مكه؛ و براي احرام در مسجد الحرام انجام مي شود. ٦- قبل از ظهر روز ترويه؛ پابرهنه و با آرامش و وقار وارد مسجد الحرام شود، ٧- اگر بخواهد طواف مستحبي بجاي آورد، و دو ركعت نماز نزد مقام ابراهيم عليه السلام گزارد، يا اكتفا به همين اخير نمايد. ٨- در مسجدالحرام؛ نماز فريضه ظهر و عصر بگزارد. ٩- بعد از فراغ از فريضه؛ شش ركعت نماز و دعاي قبل احرام را بجاي آورد: اللّٰهُمَّ! إني أريد الحج فيسره لي و حلي حيث حبستني لقدرك الذي قدرت عليّ أحرم لك شعري وبشري ولحمي ودمي من النساء والثياب والطيب أريد بذلك وجهك والدار الآخره.

احرام حج: در مسجدالحرام بعد از اعمال فوق؛ تلبيه بگويد و به احرام حج مُحرم شود.

سؤال: آيا حجاج براي احرام حج تمتع در چه مكاني بهتر است محرم شوند؟

جواب: بين ركن (حجرالأسود) و مقام (ابراهيم)، يا نزد مقام ابراهيم ، و اگر بتواند در داخل خانه كعبه ولو آن قسمتش كه امروزه بيرون ديوار كعبه و راهرو حجر اسماعيل است و زير ناودان كعبه، و يا در بقيه حجر اسماعيل و يا هر جاى مسجد الحرام، و اگر ميسّر نشد در شهر مكّه قديم (چه از محل اقامت خود و چه در حين حركت بسوى منى) مي تواند محرم شود. [شماره ثبت: (٧٤٦) منبع: المسائل الإصفهانية]

در ابتداي كتاب حج و مبحث عمره مفرده؛ مطالبي درباره مقدمات احرام و

نحوه احرام و تلبيه و احكام آنها؛ بيان شد از جمله آنكه: تلبيه انقطاع كلي از اغيار والتفات وتوجه تام به حضرت حق؛ دعوت او را (پاك و زلال و پاكيزه و خالص) اجابت كردن و پاسخ مثبت گفتن با اين الفاظ است: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ * لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ * كه اين چهار فقره را ابتدا در ضمير خود گفته و با به زبان آوردن آنها محرم مي شود، (و در مجموع از ابتداي تلبيه و بين راه تا رسيدن به عرفات؛ تكرار آن ۷۰ بار مستحب است). و خوب است كه در ادامه؛ آن فقرات مفصل از تلبيه را نيز بگويد: لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ تُبْدِئُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَيَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيه لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ إِلَهَ الْخَلْقِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ ذَا النَّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرَبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ * لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ) لَبَّيْكَ * سپس در تعيين نيت احرام براي حج تمتع مي گويد: لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ تمامها و بلاغها عليك.

رفتن به منی در روز ترویه

پس از احرام؛ ديگر طواف نمي كند تا روز عيد از قرباني فارغ شود و براي طواف حج بيايد.

سپس از مسجد الحرام بيرون بيايد؛ در حالي كه بر او آرامش و وقار باشد، و به سمت منى حركت كند، براي رفتن به منى راههاي متعددي است معروفترين آنها دو راه است، يكي راه قديمي شارع مسجدالحرام - معابدة الروضة (مسافت ٦ كيلومتر؛ پياده رو و سواره رو) كه محل سير حج حضرت پيامبر صلى الله عليه وآله و ساير معصومين عليهم السلام مي باشد، و مستحب است از همين راه طي مسير شود، دوم راه جديد (مسافت ٤ كيلومتر) از طريق تونل (فقط پياده رو) كه از درب مسجد الحرام به منى منتهى مي شود. تونلها و اتوبانهاي جديد ديگري هم وجود دارد، كه مورد نظر بحث ما نيست.

براي طي مسير از راه اول: از سمت مسعى بيرون آمده و وارد شارع مسجد الحرام مي شويم و به مسجد الراية نرسيده؛ محلي است كه قديم آنرا "رقطاء" ناميده و قبل از "ردم" (سيل بند قديم) بوده است، كه مستحب است حاجي اينجا نيز تلبيه بگويد، پس در ادامه وقتي از زير پل حجون رد مي شويم، اينجا آغاز "وادي ابطح" است (كه از المعابدة مي گذرد و تا حدود پل الروضة ادامه دارد، و امروزه هم به "شارع الأبطح" معروف است، كه لقب "ابطحي" پيامبر عليه السلام از انتساب و ارتباط با اين مكان است، كه شرح آن در بيان مزارات مكه بيايد)، چون مشرف بر وادي ابطح شود، صدايش را به تلبيه بلند كند.

سپس مسير را به سوي منى ادامه مي دهد، وقتي رو به سوي منى مي رود بگويد: * اللّٰهُمَّ إياك أرجو وإياك أدعو* فبلغني أملي * وأصلح لي عملي *

و از ميدان؛ به سمت چپ مي رود تا به منى مي رسد، وقتي به سرزمين منى رسيد بگويد: * الحمد لله الذي أقدمنيها صالحا في عافية * وبلغني هذا المكان *

و نيز بگويد: * اللّٰهُمَّ هذه منى * وهي مما مننت به علينا من المناسك * فأسألك أن تمن علي بما مننت به على أنبيائك * فإنما أنا عبدك وفي قبضتك *

وقتي وارد منى مي شود از سمت جمره كبرى (عقبه) است، اما عمل رمي ندارد تا روز عيد.

قبل از جمره عقبه، سمت چپ؛ در دامنه كوه؛ مسجد بيعت عقبه، قرار دارد، كه از مواضعي است كه زيارت و نماز در آن مستحب است، اهميت اين مسجد بخاطر آشكار شدن ماهيت منافقين در توطئه ترور پيامبر عليه السلام در حجة الوداع بود، كه در آنجا به آنها اعلام شد كه بيعت را شكستيد و بياييد از نو بيعت كنيد، همچنين نقباء و برگزيدگان اصحاب و امت خود را؛ حضرت معرفي فرمودند، شرح آن در مزارات مكه بيايد.

حاجي نمازهاي فريضه روز ترويه از ظهر و عصر (اگر رسيده) و مغرب و عشاء و فجر را در سرزمين منى مي گزارد، و مستحب است كه فرايض خود را

در مسجد خيف (كه پس از جمـرات و در انتهـاي مـنى و در سـينه كـوه سـمت راست قرار دارد) بجاي آورد، و از بيتوته به عبادت در اين مـسجد هرچـه توانـد فيض ببرد كه محل عبادت پيامبران و حضرت رسول الله و معصومين است، براي اوقات استراحت نيز مي تواند از چادرهاي تهيه شده و آماده كشور خود اسـتفاده نمايد.



روز ترويه: احرام حج و حركت به سوي منى

امداد صاحب عصر عليه السلام براي درك شب عرفه در منى

رحمه الله علامه نهاوندي: خبر داد ما را از اشرف السّادات و منبع السّعادات، السيّد الجليل النّبيل، حاج سيّد احمد اصفهانى معروف به خوشنويس، و از مهاجرين به ناحيه مقدّسه سرّ من رأى در زمان سيّدنا الاستاد الأعظم المجدّد (قدّس سّره) بود، و به مصاحبت شيخنا الأجلّ العالم العامل والإنسان الكامل، مولينا الحاج مولى فتحعلى السّلطان آبادى، به مكّه معظّمه مشرّف شد. گفت:

چون وارد مكّه معظّمه شديم، چند شتر اجاره كرديم به جهت توجّه به منى، از جمّالى (شترباني) كه اسم او صالح بود؛ و چون شترها را آوردند از خارج بلده، يك شتر او مفقود شده بود. حجّاج را سوار كرد و رفتند، و صالح جمّال گفت: بگذار حجّاج بروند، من يك شترى مى فرستم كه تو را بياورد، بدون تعطيل و تأخيرى. و من تنها ماندم؛ و در خانه اى كه منزل كرده بودم، كسى نماند مگر يك پيرزنى كه او را در خانه مى گذاردند به جهت حفظ خانه. پس من تنها و محزون و غمگين ماندم بدون چاره و علاجى، و من در خانه مطوّف خود سيّد جليل مبجّل، ميرزا ابوالفضل شيرازى، در طبقه رابعه منزل داشتم؛ و بر در خانه ايستاده بودم منتظر جمّال كه شتر را مى فرستد و به حجّاج ملحق شوم، تا اينكه آفتاب (روز ترويه) غروب كرد و شب تاريك شد. پس، از آن پيرزن خواستم كه برود خانه صالح جمّال و خبرى بياورد، و گفتم: يك ليره عثمانى به تو مى دهم. قبول نكرد و گفت: اگر هزار ليره بدهى، خانه را نمى گذارم و بروم. پس يك حال خزى و فضيحت دنيا و آخرت مرا گرفت، چون حجّ من استيجارى بود (و خوف از دس دادن حج و گرفتاري ذمه ام را داشتم). پس رفتم بالاى بام و گريه شديدى كردم و به روى خاك، به سجده افتادم و التجاء و استغاثه به حضرت

صاحب الأمر (عجّل الله فرجه) نمودم. پس ناگاه مردی را دیدم که به شکل جمّالها بود و بر دَرِ خانه ایستاده است و با او شتری است. پس به آن پیرزن گفت: خبر کن سیّد را؛ که صالح جمّال مرا فرستاده است؛ که او را به حجّاج برسانم. پس به درجه رابعه (پله طبقه چهارم) بالا آمد و بار مرا گرفت و بر در خانه برد، و من عقب او آمدم؛ و مرا با حُسن حال سوار کرد و زمام شتر را بدست من داد و گفت: نترس اصلًا که این شتر تو را به حجّاج می رساند. و از نظر غائب شد؛ و سیر من بود مگر کمتر از یکساعت که حجّاج را دیدم.

پس صالح جمّال را حاضر کردند و از او سؤال کردند. گفت: من متمکّن نشدم که برای سیّد شتر بفرستم، و این شتر از شترهای من نیست و مثل این در شترهای حجاز یافت نمی شود، بلکه از شترهای یمن است؛ و مشاجرتی بین حجّاج و مطوّف و جمّال افتاد، و مطوّف حکم کرد به اینکه جمّال باید حبس شود و از او جزا گرفته شود.

و بعد از فراغ از اعمال حجّ، جناب حاج ملاّ فتحعلی سلطان آبادی امر به سکوت و ترك این گفتگوها را نمود؛ و چون به مکّه مراجعت نمودیم و از اعمال حجّ فارغ شدیم و حجّاج اراده رجوع به اوطان خود نمودند، مطوّف امر کرد جمیع دلاّلها را که جمیع جمّالها را جمع نمایند به محضر جمیع حجّاجی که باقی مانده بودند، و سؤال کنند که: کدام یك از آنها علم به قضیّه این شتر دارد، و کدام یك از آنها در منزل من آمده. هیچ یك جوابی ندادند و علمی به این مطلب نداشتند، و آن شخص هیچ یك از آنها نبوده است؛ و آن شتر را به شصت لیره عثمانی خریدند و تسلیم به من نمودند.[۷۳]

---

(۷۳) عبقری الحسان ج۱، المسك الأذفر، ص ۱۱۲و۱۱۳ مسكة ٤٠.

آداب و اعمال شب عرفه در منی

از بیتوته و نماز در مسجد خیف بهره ببرد، چه اینکه هزار پیامبر و هفتاد بزرگ پیامبر علیهم‌السلام در آن نماز گزارده اند، فلذا از انجام با توجه فرائض و نوافل؛ بخصوص شب؛ و تعقیبات آنها در آنجا؛ غفلت نورزد، بویژه (اگر میسر شود) محل بیتوته و نماز حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله که در مرکز مسجد واقع بوده است، و الا هر چه به آن نزدیکتر باشد.

شب عرفه از لَیالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجاتست و توبه در آن شب مقبول و دُعا در آن مُستَجابَست و کسی که آن شب را به عبادت بسر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت داشته باشد.

برخی از اعمال شب عرفه چنین است:

اوّل: نمازي كه در شبهاي دهه اول ذيحجه خوانده مي شود: دو ركعت سوره حمد و توحيد + آيه: وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. (كه قبلا شرح آن ياد شد).

دوّم: زيارت حضرت امام حسين علیه‌السلام.

سوم: بخواند اين دعاء را: * اللّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَتَهَيّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلى مَخْلُوقٍ؛ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ طَلَبَ نائِلِهِ وَ جائِزَتِهِ * فَإِلَيْكَ يا رَبِّ تَعْبِيَتِي وَ اسْتِعْدادِي * رَجاءَ عَفْوِكَ وَ طَلَبَ نائِلِكَ وَ جائِزَتِكَ * فَلا تُخَيِّبْ دُعائِي يا مَنْ لايَخِيبُ عَلَيْهِ سائِلٌ وَ

لايَنْقُصُهُ نائِلٌ * فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صالِحٍ عَمِلْتُهُ * وَ لا لِوَفادَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتَهُ * أَتَيْتُكَ مُقِرّا عَلى نَفْسِي بِالإِسائَةِ وَ الظُّلْمِ * مُعْتَرِفا بِأَنْ لا حُجَّةَ لِي وَ لاعُذْرَ * أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَالَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الخاطِئِينَ * فَلَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلى عَظِيمِ الجُرْمِ * أَنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ * فَيا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَ عَفْوُهُ عَظِيمٌ * ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ ياعَظِيمُ * لايَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ * وَ لا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ * فَهَبْ لي يا إِلهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِها مَيْتَ البِلادِ * وَ لاتُهلِكْنِي غَمّا حَتّى تَسْتَجِيبَ لِي * وَ تُعَرِّفَنِي الاِجابَةَ في دُعائِي * وَ أَذِقْنِي طَعْمَ العافِيَةِ إِلى مُنْتَهى أَجَلِي * وَ لاتُشْمِتْ بِي عَدُوِّي، وَ لا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَ لاتُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي * اللّهُمَّ إِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي؟ * وَ إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي؟ * وَ إِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ؟ أَوْ يَسْئَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ؟ * وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَ لا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ * وَ إِنَّما يَعْجَلُ مَنْ يَخافُ الفَوْتَ * وَ إِنَّما يَحْتاجُ إِلى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ * وَ قَدْ تَعالَيْتَ ياإِلهِي عَنْ ذلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا * اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ؛ فَأَعِذْنِي * وَ أَسْتَجِيرُ بِكَ؛ فَأَجِرْنِي * وَ

أَسْتَرْزِقُكَ؛ فَارْزُقْنِي * وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ؛ فَاكْفِنِي * وَ أَسْتَنْصِرُكَ عَلى عَدُوِّي؛ فَانْصُرْنِي * وَ أَسْتَعِينُ بِكَ؛ فَأَعِنِّي * وَ أَسْتَغْفِرُكَ يا إِلهِي؛ فَاغْفِرْ لِي * آمِينَ آمِينَ آمِينَ *

چهارم: حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله فرموده اند: هر كه هزار مرتبه اين تسبيحات را در شب عرفه بخواند؛ هر حاجتي از خدا بخواهد روا مي شود، مگر اينكه قطع رحم باشد (كه برآورده نشود): * سُبْحانَ الَّذى فِي السَّمآءِ عَرْشُهُ * سُبْحانَ الَّذى فِي الْأَرْضِ حُكْمُهُ * سُبْحانَ الَّذى فِي الْقُبُورِ قَضآؤُهُ * سُبْحانَ الَّذى فِي الْبَحْرِ سَبيلُهُ * سُبْحانَ الَّذى فِي النّارِ سُلْطانُهُ * سُبْحانَ الَّذى فِي الْجَنَّةِ رَحْمَتُهُ * سُبْحانَ الَّذى فِي الْقِيامَةِ عَدْلُهُ * سُبْحانَ الَّذى رَفَعَ السَّمآءَ * سُبْحانَ الَّذى بَسَطَ الْأَرْضَ * سُبْحانَ الَّذى لا مَلْجَاَ وَ لا مَنْجا مِنْهُ إِلَّا اِلَيْهِ *

پنجم: بخواند اين دعا را؛ و هر كه بخواند آن را در شب عرفه يا در شبهاى جمعه؛ خداوند او را بيامرزد: * اَللّهُمَّ يا شاهِدَ كُلِّ نَجْوي * وَ مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوي * وَ عَالِمَ كُلِّ خَفِيةٍ * وَ مُنْتَهي كُلِّ حاجَةٍ * يا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ عَلَي الْعِبادِ * يا كَريمَ الْعَفْوِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا جَوادُ * يا مَنْ لَا يواري مِنْهُ لَيلٌ دَاجٍ، وَ لَا بَحْرٌ عَجَّاجٌ، وَ لَا سَمآءٌ ذَاتُ اَبْراجٍ، وَ لَا ظُلَمٌ ذَاتُ ارْتِتاجٍ * يا مَنِ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِياءٌ

* أَسْئَلُكَ بِنوُرِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكًّا، وَ خَرَّ موُسي صَعِقًا * وَ بِاسْمِكَ الَّذي رَفَعْتَ بِهِ السَّمواتِ بِلَا عَمَدٍ، وَ سَطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَيَ وَجْهِ مَاءٍ جَمَدٍ * وَ بِاسْمِكَ الْمَخْزوُنِ الْمَكْنوُنِ الْمَكْتوُبِ الطَّاهِرِ * اَلَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ، وَ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ اَعْطَيتَ * وَ بِاسْمِكَ السُّبوُحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهانِ * اَلَّذِي هُوَ نوُرٌ عَلي كُلِّ نُورٍ، وَ نوُرٌ مِنْ نوُرٍ، يُضِيئ مِنْهُ كُلُّ نوُرٍ * إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَ إِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَ إِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّ * وَ بِاسْمِكَ الَّذي تَرْتَعِدُ مِنْهُ فَرآئِصُ مَلَائِكَتِكَ * وَ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ جَبْرَئيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرافِيلَ * وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفى صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ عَلى جَمِيعِ الْأَنْبِياءِ وَ جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ * وَ بِالإِسْمِ الَّذِي مَشَّى بِهِ الْخِضْرُ عَلى قُلَلِ الْمَآءِ، كَمَا مَشى بِهِ عَلى جَدَدِ الْأَرْضِ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِموُسى وَ أَغْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ، وَ أَنجَيتَ بِهِ موُسى بْنَ عِمْرانَ وَ مَنْ مَعَهُ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ موُسى بْنُ عِمْرانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الأَيمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ؛ وَ اَلْقَيتَ عَلَيهِ مَحَبَّةً مِنْكَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ اَحْيَي عِيسَى بْنُ مَرْيمَ الْمَوْتى، وَ تَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَ اَبْرَءَ الاَكْمَهَ وَ

الأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ، وَ جَبْرَئِيلُ وَ مِيكآئِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ حَبِيبُكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ، وَ مَلَائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَ أَنْبِيآؤُكَ الْمُرْسَلُونَ، وَ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، مِنْ اَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذُوالنُّونِ، اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ يُقَدِّرَ عَلَيْهِ، فَنَادَى فِي الظُّلُماتِ اَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ نَجَّيتَهُ مِنَ الْغَمِّ، وَ كَذلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ * وَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذي دَعاكَ بِهِ داوُدُ وَ خَرَّ لَكَ ساجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ * وَ بِاسْمِكَ الَّذي دَعَتْكَ بِهِ آسِيةُ إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ؛ اِذْ قالَتْ رَبِّ ابْنِ لي عِنْدَكَ بَيتًا فِي الْجَنَّةِ، وَ نَجِّني مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ، وَ نَجِّني مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَها دُعآئَها * وَ بِاسْمِكَ الَّذي دَعَاكَ بِهِ اَيُّوبُ اِذْ حَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ فَعافَيتَهُ وَ اتَيتَهُ اَهْلَهُ، وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ؛ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَ ذِكْرى لِلْعابِدينَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذي دَعَاكَ بِهِ يعْقُوبُ؛ فَرَدَدْتَ عَلَيهِ بَصَرَهُ، وَ قُرَّةَ عَينِهِ يوُسُفَ، وَ جَمَعْتَ شَمْلَهُ * وَ بِاسْمِكَ الَّذي دَعَاكَ بِهِ سُلَيمانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا ينْبَغي لَاحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ * وَ بِاسْمِكَ الَّذي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُراقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى

اللّٰهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، اِذْ قالَ تَعالى: سُبْحانَ الَّذي اَسْري بِعَبْدِهِ لَيلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ اِلَي الْمَسْجِدِ الاَقْصى، وَ قَوْلُهُ: سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هَذَا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنينَ وَ اِنَّا اِلي رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ * وَ بِاسْمِكَ الَّذي تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَئيلُ عَلى مُحَمَّدٍ صَلَّي اللّٰهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ * وَ بِاسْمِكَ الَّذي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَ اَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ * وَ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظيمِ * وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيينَ * وَ بِحَقِّ اِبْراهيمَ * وَ بِحَقِّ فَصْلِكَ يوْمَ الْقَضآءِ * وَ بِحَقِّ الْمَوازينِ اِذَا نُصِبَتْ؛ وَ الصُّحُفِ اِذا نُشِرَتْ * وَ بِحَقِّ الْقَلَمِ وَ مَا جَري، وَ اللَّوْحِ وَ ما اَحْصي * وَ بِحَقِّ الاَسْمِ الَّذي كَتَبْتَهُ عَلى سُرادِقِ الْعَرْشِ؛ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَ الدُّنْيا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ بِالْفَي عامٍ * وَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلهَ اِلَا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَريكَ لَهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسولُهُ * وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ في خَزآئِنِكَ الَّذي اسْتَاْثَرْتَ بِهِ في عِلْمِ الْغَيبِ عِنْدَكَ، لَمْ يَظْهَرْ عَلَيهِ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ، لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَ لَا نَبِي مُرْسَلٌ، وَ لَا عَبْدٌ مُصْطَفى * وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذي شَقَقْتَ بِهِ الْبِحَارَ، وَ قامَتْ بِهِ الْجِبالُ وَ اخْتَلَفَ بِهِ اللَّيلُ وَ النَّهارُ * وَ بِحَقِّ السَّبْعِ الْمَثاني وَ الْقُرْآنِ الْعَظيمِ * وَ بِحَقِّ الْكِرامِ الْكَاتِبينَ * وَ بِحَقِّ طَاها و ياسين، وَ

كاف هاء ياء عين صاد، وَ حا ميم عين سين قاف * وَ بِحَقِّ تَوْراةِ موُسى وَ اِنْجيلِ عيسى، وَ زَبورِ داوُودَ، وَ فُرْقانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ عَلى جَميعِ الرُّسُلِ، * وَ بِآهِيّا وَ شَراهِيّا * اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُناجاتِ الَّتي كانَتْ بَينَكَ وَ بَينَ موُسَى بْنِ عِمْرانَ، فَوْقَ جَبَلِ طوُرِ سَيناآءَ * وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذي عَلَّمْتَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الاَرْواحِ * وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذي كُتِبَ عَلى وَرَقِ الزَّيتوُنِ؛ فَخَضَعَتِ النّيرانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتَ يا نارُ كوُني بَرْدًا وَ سَلامًا * وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذي كَتَبْتَهُ عَلى سُرادِقِ الْمَجْدِ وَ الْكَرامَةِ * يا مَنْ لَا يحْفيهِ سآئِلٌ، وَ لَا ينْقُصُهُ نآئِلٌ، يا مَنْ بِهِ يسْتَغاثُ وَ اِلَيهِ يلْجَأُ * اَسْئَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَ مُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ * وَ بِاسْمِكَ الاَعْظَمِ وَ جَدِّكَ الاَعْلى، وَ كَلِماتِكَ التّآمّاتِ الْعُلى * اَللّهُمَ رَبَّ الرِّياحِ وَ ما ذَرَتْ، وَ السَّمآءِ وَ ما اَظَلَّتْ، وَ الأَرْضِ وَ ما اَقَلَّتْ، وَ الشَّياطينِ وَ ما اَضَلَّتْ، وَالْبِحارِ وَ مَا جَرَتْ * وَ بِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيكَ حَقٌّ، وَ بِحَقِّ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبينَ، وَ الرَّوحانِيّينَ وَ الْكَروُبِيّينَ، وَ الْمُسَبِّحينَ لَكَ بِاللَّيلِ وَ النَّهارِ لَا يفْتُروُنَ * وَ بِحَقِّ اِبْراهيمَ خَليلِكَ * وَ بِحَقِّ كُلِّ وَلِي يناديكَ بَينَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ، وَ

تَسْتَجيبُ لَهُ دُعآئَهُ * يا مُجيبُ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ هذِهِ الاَسْماءِ، وَ بِهذِهِ الدَّعَواتِ * اَنْ تَغْفِرَ لَنا ما قَدَّمْنا وَ مَا اَخَّرْنا، وَ مَا اَسْرَرْنا وَ مَا اَعْلَنَّا، وَ مَا اَبْدَينا وَ مَا اَخْفَينا، وَ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا * اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ * يا حافِظَ كُلِّ غَريبٍ * يا مونِسَ كُلِّ وَحيدٍ * يا قُوَّةَ كُلِّ ضَعيفٍ * يا ناصِرَ كُلِّ مَظْلومٍ * يا رازِقَ كُلِّ مَحْرومٍ * يا مونِسَ كُلِ مُسْتَوْحِشٍ * يا صاحِبَ كُلِّ مُسافِرٍ * يا عِمادَ كُلِّ حاضِرٍ * يا غافِرَ كُلِ ذَنْبٍ وَ خَطيئَةٍ * يا غِياثَ الْمُسْتَغيثينَ * يا صَريخَ الْمُسْتَصْرِخينَ * يا كاشِفَ كَرْبِ الْمَكْرُوبينَ * يا فارِجَ هَمِّ الْمَهْمُومينَ * يا بَديعَ السَّمواتِ وَالارَضينَ * يا مُنْتَهي غايَةِ الطَّالِبينَ * يا مُجيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ * يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ * يا رَبَّ الْعالَمينَ * يا دَيَّانَ يَوْمِ الدّينِ * يا اَجْوَدَ الاَجْوَدينَ * يا اَكْرَمَ الاَكْرَمينَ * يا اَسْمَعَ السَّامِعينَ * يا اَبْصَرَ النَّاظِرينَ * يا اَقْدَرَ الْقادِرينَ * اغْفِرْ لِي الذُّنوبَ الَّتي تُغَيرُ النِّعَمَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنوبَ الَّتي تورِثُ النَّدَمَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنوبَ الَّتي تورِثُ السَّقَمَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنوبَ الَّتي تَهْتِكُ الْعِصَمَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنوبَ الَّتي تَرُدُّ الدُّعآءَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنوبَ الَّتي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمآءِ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنوبَ الَّتي

تُعَجِّلُ الْفَنآءَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تَجْلِبُ الشَّقآءَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تُظْلِمُ الْهَوآءَ * وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تَكْشِفُ الْغِطآءَ * وَ اغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتي لَا يغْفِرُها غَيرُكَ يـااللّٰهُ * وَ احْمِلْ عَنّي كُلَّ تَبِعَةٍ لِأحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ * وَ اجْعَلْ لي مِنْ اَمْري فَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ يُسْرًا * وَ اَنْزِلْ يقينَكَ في صَدْري * وَ رَجآءَكَ في قَلْبي * حَتّي لَا اَرْجُوَ غَيرَكَ * اَللّٰهُمَّ احْفَظْني وَ عافِني في مَقامي * وَ اصْحَبْني في لَيلي وَ نَهاري، وَ مِنْ بَينِ يدَيَّ وَ مِنْ خَلْفي، وَ عَنْ يميني وَ عَنْ شِمالي، وَ مِنْ فَوْقي وَ مِنْ تَحْتي * وَ يسِّرْ لِي السَّبيلَ، وَ اَحْسِنْ لِي التَّيسيرَ، وَ لَا تَخْذُلْني فِي الْعَسيرِ * وَ اهْدِني يا خَيرَ دَليلٍ، وَ لَا تَكِلْني اِلي نَفْسي فِي الاَمورِ، وَ لَقِّني كُلَّ سُرورٍ، وَ اقْلِبْني اِلي اَهْلي بِالْفَلَاحِ وَ النَّجاحِ، مَحْبُورًا فِي الْعاجِلِ وَ الاَجِلِ، اِنَّكَ عَلي كُلِّشَيءٍ قَديرٌ * وَ ارْزُقْني مِنْ فَضْلِكَ * وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّباتِ رِزْقِكَ * وَ اسْتَعْمِلْني في طاعَتِكَ * وَ اَجِرْني مِنْ عَذابِكَ وَ نارِكَ * وَ اقْلِبْني اِذا تَوَفَّيتَني اِلي جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ * اَللّٰهُمَّ اِنّي اَعوذُ بِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِكَ، وَ مِنْ تَحْويلِ عافِيتِكَ، وَ مِنْ حُلولِ نَقِمَتِكَ، وَ مِنْ نُزولِ عَذابِكَ * وَ اَعوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَ دَرَكِ الشَّقآءِ، وَ مِنْ سُوءِ الْقَضآءِ

وَ شَماتَةِ الاَعْداءِ، وَ مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتابِ الْمُنْزَلِ * اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الاَشْرَارِ، وَ لَا مِنْ اَصْحابِ النَّارِ * وَ لَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الاَخْيارِ * وَ اَحْيِنِي حَيوةً طَيبَةً * وَ تَوَفَّنِي وَفاةً طَيبَةً، تُلْحِقُنِي بِالاَبْرارِ * وَ ارْزُقْنِي مُرافَقَةَ الاَنْبِياءِ، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ * اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلِي حُسْنِ بَلَائِكَ وَ صُنْعِكَ * وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى الاَسْلَامِ وَ اتِّباعِ السُّنَةِ * يا رَبِّ كَما هَدَيتَهُمْ لِدِينِكَ، وَ عَلَّمْتَهُمْ كِتابَكَ، فَاهْدِنا وَ عَلِّمْنا * وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلى حُسْنِ بَلَائِكَ وَ صُنْعِكَ عِنْدِي خآصَّةً * كَما خَلَقْتَنِي فَاَحْسَنْتَ خَلْقِي، وَ عَلَّمْتَنِي فَاَحْسَنْتَ تَعْلِيمِي، وَ هَدَيتَنِي فَاَحْسَنْتَ هِدايتِي * فَلَكَ الْحَمْدُ عَلِي اِنْعامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَ حَدِيثًا * فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يا سَيِّدِي قَدْ فَرَّجْتَهُ * وَ كَمْ مِنْ غَمٍّ يا سَيِّدِي قَدْ نَفَّسْتَهُ * وَ كَمْ مِنْ هَمٍّ يا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ * وَ كَمْ مِنْ بَلَاءٍ يا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ * وَ كَمْ مِنْ عَيبٍ يا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ * فَلَكَ الْحَمْدُ عَلِي كُلِّ حالٍ، فِي كُلِّ مَثْوِي وَ زَمانٍ، وَ مُنْقَلَبٍ وَ مُقامٍ، وَ عَلى هذِهِ الْحالِ وَ كُلِّ حالٍ، * اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ اَفْضَلِ عِبادِكَ نَصِيبًا فِي هذَا الْيَوْمِ، مِنْ كُلِّ خَيرٍ تَقْسِمُهُ، اَوْ ضُرٍّ تَكْشِفُهُ، اَوْ سُوءٍ تَصْرِفُهُ، اَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، اَوْ

خَيرٍ تَسُوقُهُ، اَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُها؛ اَوْ عافِيةٍ تُلْبِسُها، فَاِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ * وَ بِيدِكَ خَزآئِنُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ * وَ اَنْتَ الْواحِدُ الْكَريمُ * الْمُعْطِي الَّذي لَا يُرَدُّ سآئِلُهُ، وَ لَا يُخَيَّبُ امِلُهُ، وَ لَا يَنْقُصُ نآئِلُهُ، وَ لَا يَنْفَدُ ما عِنْدَهُ * بَلْ يَزْدادُ كَثْرَةً وَ طيبًا، وَ عَطآءً وَ جوُدًا * وَ ارْزُقْني مِنْ خَزآئِنِكَ الَّتي لَا تَفْنى، وَ مِنْ رَحْمَتِكَ الْواسِعَةِ * اِنَّ عَطآئَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظورًا * وَ اَنْتَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ *



روز ترویه وشب عرفه: بیتوته حجاج در منی

احكام و اعمال شب عرفه در عرفات (براي معذورين)

سؤال: آيا حجاج براي به موقع رسيدن به عرفات مي توانند پس از محرم شدن در روز هشتم؛ شب عرفه به عرفات بروند؟

جواب: از اعمال و برنامه های حجاج بيتوته شب عرفه به عبادت در منی و مسجد خيف است، و برای انجام آن هيچ مانعی از قبيل امكانات و يا زمان لازم برای رسيدن به وقوف در عرفات نمي باشد؛ و عدم اجرای آن در ميان كاروانهای دولتي ايراني عمدتا بخاطر عدم اهميت به جهات دينی و راحت طلبي كارگزاران آن است، بخلاف همه حجاج از ساير نقاط دنيا كه طبق برنامه شرع شريف و بطور متعارف؛ شب را در منی بيتوته كرده و صبح به عرفات مي روند و براي طي فاصله كوتاه ميان منی و عرفه هيچ نگراني از تأخير وجود ندارد، به هر حال در صورت عدم امكان يا تعسر آن؛ ترك بيتوته شب عرفه در منی هر چند موجب از دست دادن فضيلت و بركت آن است ولی موجب خلل يا بطلان حج نمي شود. [شماره ثبت: (٦٨٣) منبع: المسائل الإصفهانية]

همانطور كه بيان شد جزو اعمال حج و ترتيب آن بيتوته شب عرفه در منی است، اما اگر به هر اضطرار يا عذر يا دليلي؛ رفتن به منی و بيتوته در آن فراهم نشد، مانند آنكه از خدمه كاروان بوده كه بايد براي خدمات در شب عرفه بايد در عرفات حاضر باشند، يا اينكه زائر زن يا شخص تنها و نابلد؛ يا بيمار؛ يا ناتوان از جداشدن از كاروان بوده، پس همراه كاروان به عرفات رفته و از بركات اين شب مبارك و آن سرزمين نوراني بهره مند شود.

و در شرح واقعه (بيتوته شب هشتم در عرفات) بيان شد كه حضرت صاحب الأمر اين دسته مردم را نيز از نظر دور نداشته و به آنها نيز التفات دارند: گفتم: آيا فردا (روز ترويه) امام با حاجيها در عرفات می آيد؟ فرمود: آري. گفتم: كجاست؟ فرمود: در حدود جبل الرّحمه است. عرض كردم: اگر رفقا بروند، می بينند؟ فرمود: بله او را می بينند، ولی نمی شناسند.

شرح اعمال مربوط به شب عرفه را در فصل قبل آورديم، و به همانها عمل مي كند و توفيق انجام آنها را از دست ندهد.

و از اعمالي كه در شب عرفه پسنديده و منشأ بركاتي است، ذكر مصائب حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام و توسل به ايشان است، و در شرح واقعه فشنديه بيان شد كه حضرت صاحب الأمر عليه السلام به آن كاروانهايي كه در شب عرفه در عرفات به اين امر موفق مي شوند؛ نظر عنايت فرموده، بلكه در كنار جمع ايشان حاضر شده؛ و به همراهشان براي حضرت ابوالفضل عليه السلام عزاداري مي نمايند:

(واقعه حاجي فشندي)....گفتم: آيا فردا شب كه شب عرفه است حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه) در چادرهاي حجّاج می آيد و نظر دارد؟ تشريف می آورند و به آنها توجهی دارند؟) فرمود: در چادر شما چون فردا شب مصيبت عمويم حضرت ابو الفضل (صلوات الله عليه) خوانده می شود، امام می آيد. ....

و فردا (عصر ترويه) كه كاروان آمد، قصّه را براي روحانی كاروان گفتم. او هم برای اهل كاروان جريان را شرح داد و در ميان آنها شوری پيدا شد. او هم به مردم گفت: متوجّه باشيد كه اين كاروان مورد توجّه امام (عليه السلام) است. تمام مطالب را به روحاني كاروان گفتم. فقط فراموش كردم كه بگويم آقا فرموده:

فردا شب، چون در چادر شما مصیبت عمویم خوانده می شود، می آیم.
شب شد. اهل کاروان جلسه ای تشکیل دادند و ضمنًا، حالت توسّل آن هم به حضرت عباس (صلوات الله علیه) بود.
خود به خود؛ روحانی کاروان روضه حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را خواند؛ و شوری برپا شد و اهل کاروان حال خوبی پیدا کرده بودند، ولی من دائما منتظر مقدم مقدس حضرت بقیة الله، روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، بودم.
اینجا بیان امام زمان (صلوات الله علیه) یادم آمد؛ هر چه نگاه کردم، آن حضرت را داخل چادر ندیدم. ناراحت شدم و با خود گفتم: خدایا وعده امام حق است. بالاخره نزدیک بود روضه تمام شود که کاسه صبرم لبریز شد. از میان مجلس برخاستم بی اختیار از مجلس بیرون شدم. و از خیمه بیرون آمدم،
ناگهان دیدم حضرت ولی عصر علیه‌السلام بیرون خیمه ایستاده اند و به روضه گوش می دهند و گریه می کنند، عرض ادب کرده، می خواستم اشاره کنم مردم بیایند آن حضرت را ببینند، امّا آقا اشاره کرد: حرف مزن. و در زبان من تصرف فرمودند و من نتوانستم چیزی بگویم.
من این طرف در خیمه ایستاده بودم و حضرت بقیة الله، روحی فداه، آن طرف خیمه ایستاده بودند و بر مصائب حضرت ابوالفضل علیه‌السلام گریه می کردیم.
و من قدرت نداشتم که حتی یک قدم به طرف حضرت ولی عصر(عجل الله تعالی فرجه) حرکت کنم.
به همان حال ایستاده بودیم تا روضه تمام شد، حضرت هم تشریف بردند. و دیگر حضرت را ندیدم.
داخل چادر شده، جریان را تعریف نمودم.

آداب و اعمال صبح عرفه در منی تا ظهر در عرفات

و پس از فراغت از نماز صبح روز عرفه و تعقیبات، حرکت کند به سوي عرفات، اما قبل از طلوع آفتاب از "وادي مُحَسِّر" که بعد از منی و قبل از مزدلفه بوده (و تابلوهایش نمایان است) عبور نکند.



صبح روز عرفه
حرکت حجاج از منی
بسوی عرفات

پس وقتي آفتاب طلوع كرد و از آن گذشت، و در حال رفتن به عرفات است بگويد: * اللّٰهُمَّ إليك صمدت * وإياك اعتمدت * ووجهك أردت، * أسألك أن تبارك لي في رحلي * وأن تقضي لي حاجتي * وأن تجعلني ممن تباهي به اليوم من هو أفضل مني *

سپس در راه عرفات همواره تلبيه بگويد و تا ظهر روز عرفه ادامه داده و پس از زوال ظهر عرفه تلبيه را قطع مي نمايد.

قبل از ورود به عرفات به مسجد نَمِرَة (كه بسيار بزرگ و نيمي بيرون عرا و نيمي در عرفات است) مي رسد، و قبل از ظهر را در مسجد نمره (بخش بيرون عرفات اقامت كرده) و براى ظهر عرفه وارد عرفات شده، و در عرفات ووقوف مي كند، البته از آنجا كه بهترين جاي عرفات براي وقوف كنار كوه (سمت چپ) است، و فاصله اي است، مي تواند بعد از توقف اندكي در بخش در مسجد نمره (بخش بيرون عرفات) همان قبل ظهر مسير را ادامه داده تا بتواند بوقت در محل موقف مطلوب عرفات مستقر شده و از وقت ظهر نيت وقوف نمايد.



فرمان سلطان زمان عليه السلام به وقوف عرفه در تاريخ صحيح

علامه نهاوندي: خبر داد ما را فاضل معاصر ربّانی، جناب شيخ محسن، معروف به آقا شيخ آقا بزرگ تهرانی، صاحب كتاب الذّريعه الی كتب الشّيعه، كه پنج جلد آن به طبع رسيده است؛ از خالوی خود سيّد جليل و فاضل نبيل، حاج سيّد خليل تهرانی، و مرحوم مبرور شيخ اسماعيل محلاّتی، كه از اجلّه علماء معاصرين بود؛ از حاج سيّد خليل نوشتن كيفيّت اين رؤيت را خواسته بود، و چون از تلاميذ مرحوم آقاخوند ملاّ محمّد علی محلاّتی، والد مرحوم شيخ اسماعيل بوده، برای ايشان نوشته و از خطّ او نقل نمودم؛ و آن، آن است كه: در سنه هزار و سيصد و دوازده كه سفر چهارم بود كه به مكّه معظّمه مشرّف شدم، و به مصاحبت مرحوم ملاّ محمّد علی رستم آبادی، كه از ازهد علماء عصر خود در تهران بود، از راه شام مشرّف شديم؛ و در آن سال در هلال ماه ذيحجّه، بين فريقين عامّه و خاصّه اختلاف شده بود. روز هفتم، كه عامّه آن روز را هشتم گرفته بودند، عامّه حجّاج، از عامّه و خاصّه احرام بستند و به منی رفتند؛ و جماعتی كه از جمله آنها، مرحوم آقاخوند ملاّ محمّد علی بود و من با ايشان بودم، تخلّف نمودند، احرام بستيم و شب را در مكّه معظّمه بيتوته نموديم؛ و صبيحه روز هشتم، كه نزد عامّه روز نهم بود، رفتيم به منی، و مكث نكرديم و متوجّه به عرفات شديم، و داخل در عامّه حجّاج شديم؛ و چون خيمه خود را نصب نموديم و مستقرّ شديم، من به جهت ملاقات سيّد حسين تهرانی، داماد حاج ملاّ هادی اندرمانی، از خيمه بيرون آمدم. در بين حجّاج می گشتم و تفحّص می نمودم تا قريب به ظهر شد، و تعب بسيار كشيدم و خيمه او را نيافتم، تا رسيدم به سر ايستگاه حجّاج، عقب نهری كه در يسار جبل بود، به خيمه ای كه بعد از

آن، خیمه ای نبود؛ و آن خیمه از پشم سیاه بود و خطوط سفیدی در آن بود. در ساحت آن خیمه نشستم که قدری استراحت نمایم. شخصی مرا از خیمه به اسم صدا زد و گفت: حاج سیّد خلیل. نظر کردم، دیدم شخصی که مرا صدا زد، دَرِ خیمه ایستاده. گفتم: چه می گویی؟ گفت: بیا داخل شو. داخل شدم و سلام کردم. جواب سلامم را داد. دیدم در وسط خیمه، روی زمین رو به قبله ایستاده؛ و بساطی از پشم شتر و دو پوست، که پوست گوسفند نبود، یا پوست مرغز یا پوست شکار بود، فرش شده بود. در زاویه خیمه، عقب آن شخص، دو نفر بر روی آن نشسته اند و هر دو ساکتند. آن شخص سؤال کرد که: عقب که می گردی؟ پس خودش گفت: در طلب حاج سیّد حسین، داماد مرحوم حاج ملاّ هادی می گردی؟ گفتم: بلی. گفت: حال خودش و حال زوجه اش خوب است، و در آن مکان است. و اشاره کرد با دستش به مکانی و گفت: نزدیك فلان حمله دار (و اسمش را برد و من فراموش نموده ام) خیمه زده اند. و سؤال کرد: از کدام راه آمده ای؟ پس خودش گفت: از طریق شام، و از تهران آمده ای؟ گفتم: بلی. و از هر چه واقع شده بود در راه، به طریق استفهام سؤال می کرد و خودش جواب می گفت؛ و از جمله اموری که واقع شده بود برای من در بین راه، اینکه: در وادی لیمو، در حالی که محرم بودم، بین من و بین شخصی از اعراب کلامی واقع شد، و آن شخص به تازیانه اش بر سر من چند مرتبه زد، و من ساکت بودم، چون محرم بودم. از این قضیّه خبر داد و گفت: هر چه بر بندگان واقع میشود خوب است. دیدم وقت نزدیك ظهر است. خواستم نیّت وقوف کنم، احتیاطًا. گفت: امروز روز هشتم است و فردا روز نهم است، در امروز نیّت وقوف نکن. قبول کردم از او. بالجمله؛ بعد از آن برخاستم و التماس دعا از او نمودم، و بیرون آمدم از آن خیمه و آمدم به خیمه خودمان و خوابیدم؛ و در فردا

که روز نهم بود، با جناب حاج ملاّ محمّد علی و دو نفر دیگر رفتیم به دیدن حاج سیّد حسین، و در بین راه که سؤال از منزل او می نمودیم، ناگاه شخصی ذکر اسم آن حمله داری که دیروز آن شخص ذکر کرده بود و فراموش نموده بودم، نمود. پس حاج سیّد حسین را دیدن کردیم و رفتیم به مسجد و چند رکعت نماز بجا آوردیم، و در حین رجوع از مسجد، آن خیمه را دیدیم. بعض رفقاء ما گفتند: آنقدر حجّاج زیاد شده اند که تا اینجا خیمه زده اند. بعضی دیگر از رفقا گفتند: این خیمه هیزم فروشها است. من گفتم: این خیمه حجّاج است. و وقت قریب زوال شد. غسل کردیم در نهر و رفتیم به منزلمان، و بعد از غروب آفتاب بار کردیم از عرفات به سوی مشعر؛ و چون صبح کردیم، از مشعر بار کردیم به سوی منی؛ و وقت ذبح هدی، من و چند نفر دیگر هَدیمان را برداشتیم که ببریم در آن مکان مخصوصی که در آنجا قربانی میکنند؛ و چون از بین خیمه ها خارج شدیم و در جادّه افتادیم، دیدیم آن شخصی را که دیروز در آن خیمه بود و با من تکلّم کرد، آمد نزد من و مرا اسم برد و گفت: قربانی ات را نبر در آن مکان. و مکان دیگری را نشان داد و بدستش اشاره به آن مکان نمود. من قبول کردم، و سه نفر دیگر از رفقا متابعت من نمودند، و بقیّه قبول نکردند از او؛ و بدست آن شخص، عصای کوچکی یا غیر آن بود، و تکلّم می نمود؛ و آنچه از کلام او فهمیدم و به یادم ماند، این بود که می گفت: وقلیل من عبادی الشّکور. و چون از قربانیها و سایر اعمال فارغ شدیم و رفتیم به مکّه، و در مسجد الحرام مشغول طواف شدم، دیدم آن شخص را در مقابل حجر الأسود ایستاده، به فاصله دو ذراع یا کمتر، و دستها را مقابل صورتش نگاه داشته و مشغول دعا است، و در هر هفت شوط او را به همان حال مشغول دعا دیدم، و بعد از فراغ از طواف که خواستم تقبیل حجر الأسود را نمایم، رفتم به سوی آن

جهتی که او بود. دیدم جماعت حجّاجی که در طوافند، همین که به او می رسند، هیچ یك از پیش روی او نمیروند، و او مثل کوهی ایستاده است و مردم از پشت سر او می روند، و چون خواستم حجر الأسود را تقبیل نمایم و مسّ نمایم، آن شخص دست مرا گرفت و به حجر الأسود رسانید. پس با کمال اطمینان تقبیل و مسّ نمودم، و دستم را بر کتف او گذاردم و گفتم: التمس منکم الدّعاء واسئلکم الدّعاء. قبول کرد و دعا کرد برای من. پس متوجّه به مقام ابراهیم شدم برای نماز طواف، و چیزی به خادم مقام دادم و مقابل در مقام ایستادم، و مشغول نماز طواف شدم؛ و در بین این که نماز می کردم، دیدم آن شخص ایستاده است مقابل حجر الأسود و هیچ چیزی بین من و او حائل نیست؛ نه خود مقام و نه ضریح، هیچ یك از اینها حائل نیست. پس در فکر افتادم در این مطلب؛ و چون داخل تشهّد شدم، متفطّن شدم و به خود گفتم: هیهات، چگونه حائل نیستند بین من و او این جماعت، با اینکه حائلند؟ و چگونه مکث نمود در این مدّت؟ و خواستم نماز را قطع کنم، اشاره کرد به سوی من که: حرکت مکن. پس نماز را تمام کردم و از مکان خود برخاستم و دویدم و به زمین خوردم، و چون به آن مکانی که او در آن ایستاده بود رسیدم، او را ندیدم؛ و هر چه در اطراف بیت نظر کردم و تفحّص نمودم، او را ندیدم. پس یقین کردم که آن، حضرت بقیة الله (صلوات الله علیه) بوده؛ و بعض اشخاص از حجّاج گفتند: تو را چه می شود. گفتم: همیانی را گم کرده ام. و بر سر خود می زدم و گریه بسیاری کردم تا صدایم گرفت، و چند روز به این حال بودم؛ و هر کسی از سبب این حال سؤال می کرد، می گفتم: در آب سرد رفته ام و سرما خورده ام.[٧٤]

---

(٧٤) عبقری الحسان ج١، المسك الأذفر- ص ١١٣و١١٤ مسکه/٤٢

آداب و اعمال و احكام وقوف روز عرفه در عرفات

سؤال: آيا در روز عرفه وقوف در مسجد نمره مي توان كرد؟

جواب: موضع نَمِرَة فعلا مسجد بسيار بزرگي است؛ كه بخش مهمي از آن در عرفات و بخش ديگرش در بيرون عرفات واقع است؛ و امروزه در خود اين مسجد با تابلوها و نشانه هايي اين مطلب را معين كرده اند. و معروف است كه چادر پيامبر صلى الله عليه وآله در موضع اين مسجد بوده؛ كه ابتداى ورودشان و قبل از زوال در آنجا استراحت كرده اند؛ و هنگام زوال به زمين عرفات وارد شده و در آنجا نماز گزارده اند؛ از اين رو هر دو قسمت موضع نَمِرَة؛ چه بيرون و چه داخل عرفات مسجد شده است، ولذا از آداب وقوف عرفات اين است كه حجاج قبل از ظهر توقفي براى استراحت در موضع مسجد نمره بنمايند ولى هنگام زوال داخل عرفات شوند، و براى دعا و نيايش روز عرفه؛ نزد كوه عرفات و سمت چپ آن بايستند. [شماره ثبت: (١١٨٤) منبع: المسائل المشرقيه]

سؤال: بهترين جا براى وقوف در سرزمين عرفات كجاست؟

جواب: آنجا كه حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله و حضرت مولا عليه السلام و جميع حضرات معصومين عليهم السلام وقوف عرفه خود را در آنجا نموده اند؛ و همه ساله مولى صاحب العصر و الزمان (ارواحنا فداه) در همان ناحيه وقوف مي فرمايند؛ و آن نزد كوه عرفات كه معروف به جبل الرحمة است و در سمت چپ آن مي باشد، يعنى اگر رو به قبله بايستد كوه سمت راست او باشد، كه امروزه محل استقرار حجاج كشورهاى عربي بوده، و نزديك جايگاه استقرار و چادرهاى حجاج ايراني نزديك آنست. [شماره ثبت: (٧٤٥) منبع: المسائل المكية]

❖ و از اعمالي كه در روز عرفه جاي دارد كه مد نظر حاجي بوده و با تمام وجود آنرا بخواهد ديدار حضرت صاحب الأمر عليه السلام است، و در (واقعه حاجي فَشَندي آمد).... گفتم: آيا فردا امام عليه السلام با حاجيها در عرفات می آيد؟ (امام زمان عليه السلام) فرمود: آري. گفتم: كجاست؟ فرمود: در حدود جبل الرّحمه است. عرض كردم: اگر رفقا بروند، می بينند؟ فرمود: می بينند، ولی نمی شناسند...

سؤال: هل يجوز التظليل بالمظلة في منى وعرفات ومزدلفة؟

جواب: نعم يجوز فيها. [شماره ثبت: (٤٢٤) منبع: المسائل الغروية]

❖ اجتماع روز عرفه به مانند نماز جماعت مبتني بر پيوستگي جمعيت و شركت كنندگان بوده، ولذا جزو آداب اجتماع حجاج در عرفات اين است كه وقوف و حضورشان پيوسته و به هم فشرده باشد، و حتى الإمكان بين جمعيت گسيختگي و رخنه و فضاي خالي نباشد، و به هر نحوی چه حضور انساني و چه وسايل و مركبهايشان هم شده است؛ نواحي خالي را پر نمايند، تا مجموع موقف يكپارچه بنظر برسد، و اين مي فهماند اگرچه خلوت در دعا در وضعيت عادي چه بسا رجحان دارد، اما در عرفات كسي نبايد از جمعيت جدا شود و كناره گيرد، و شخص اگر خلوتي هم بخواهد بايد در ضمن جمعيت عرفه ولو (چادر شخصي) باشد، و راه جمع بين اجتناب از مزاحمتها و خلوت خاطر؛ و رعايت جدا نشدن از جمعيت عرفات؛ براي كسي كه بتواند (مثل مردان) آنست كه ميان افراد ناآشنا مشغول اعمالش بشود، و يا اينكه در خيمه خود و ميان آشنايان با فاصله از نزديكان خلوت فراهم نمايد. [شماره ثبت: (١٥١٠) منبع: جامع المسائل]

امكان درك حضور مولاي عباد عليه السلام در عرفه و عرفات

❖ امام صادق عليه السلام فرمود: يَفْقِدُ النّاسُ إمامَهُمْ؛ يَشْهَدُ الْمَوسِمَ فَيَراهُمْ وَلايَرَوْنَهُ. در زماني كه مردم امامشان را گم مي كنند، امام در موسم حج و عرفات حاضر مي شود، پس او آنها را مي بيند اما آنها او را نمي بينند.

❖ همچنين جناب محمدبن عثمان عمری سفير ناحيه مقدسه می گويد: والله إن صاحب هذا الأمر ليحضر الموسم كل سنة، يرى الناس ويعرفهم ويرونه ولا يعرفونه. امام عليه السلام هر سال در موسم حج و عرفات حاضر مي شود، او آنها را مي بيند و مي شناسد ولي آنها او را مي بينند اما او را نمي شناسند.

❖ شخص داراي معرفت كه مي خواهد هم شناخت خود از امام عليه السلام را كامل كرده و شخصا هم او را بشناسد، و هم حج خود را با ديدار امام عليه السلام تماميت ببخشد، از اين فرصت استثنايي نادر غفلت ننموده، و به القاءات شياطين و منكران و مقصران (كه با تشويش و ايجاد يأس و دلسردي درصدد منصرف كردن مؤمنين از پيجويي امامشان هستند) گرفتار نشده، و فرصت طلايي حضور امام عليه السلام در زمان محدود در مكان محدود (ظهر تا غروب عرفه پائين سمت چپ نزديك كوه) را از دست نداده، و بدنبال حضرتش بوده؛ در آن فضا و محيط؛ با توجه و ادب كامل؛ مولايش را مي طلبد، كمترين بهره براي عامل به اين امر؛ حتى اگر نشناسد يا نبيند، توفيق طلب مولا عليه السلام به همراه حضور با توجه در جوار نزديك حضرتش مي باشد.

أين وجه الله الذي يتوجّه إليه الأولياء

سؤال: زمان وقوف در عرفات چه وقت است؟ و بهتر است حاجي چه اعمالي را در اين مكان انجام دهد؟

جواب: اشاره به هدف و اعمال حجاج روز عرفه در عرفات

(١)- وقوف روز عرفه در عرفات براى معرفت و اعتراف است.

(٢)- و هنگام وقوف از ابتداى زوال ظهر تا غروب آفتاب روز عرفه مي باشد.

(٣)- كه براى دريافت معرفت الهى ؛ و عرفان مقصد حجّ و مولاى همه خلق يعنى حضرت وجه اللهى (منه السلام وإليه التسليم)؛ و نيز اعتراف به آلودگي و تاريكى خود، و يافتن بي چيزى و ناچيزى و هيچي خويش، و عرض نياز و خواهش و درخواست به درگاه عظمت لايتناهى است.

(٤)- كه پس از زوال با غسل و جمع بين نماز فريضه ظهر و عصر؛ با محافظت بر طهارت وضو؛ با استعاذه به حق از شرّ شيطان رجيم، و پرهيز از مشغول شدن به خلايق حتى به نگاه، با در خود فرو رفتن بلكه از خود بيخود گشتن و توجّه به حق.

(٥)- با اذكار و ادعيه و مناجاتهاى وارده در كلام خازنان وحي عليهم السلام ؛ آن روز را بگذراند و به پايان برد؛ و از جمله آنچه در اعمال اين روز و اين موقف مأثور است:

١- زيارت حضرات معصومين عليهم السلام با زيارات جامعه؛ و زيارت حضرت صاحب الأمر و الزمان عليه السلام و توسل و استغاثه به درگاه حضرتش.

٢- خواندن نماز انبياء و اوصياى الهى عليهم السلام در عرفات (پنجاه دو ركعتى در هر ركعت سوره توحيد)، و نماز را به آيت الكرسي ختم نمايد.

٣- و گفتن هر يك از (تهليل و تكبير و تحميد و تسبيح و جمله: ماشاء الله لا قوه إلاّ بالله، و فقره: أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي و يميت ويحيي بيده الخير وهو على كل شيئ قدير، و آيت الكرسي، و سوره توحيد و سوره قدر و صلوات) را يكصد بار.

٤- سپس تلاوت كند آيات دهگانه اول سوره بقره، و سوره توحيد سه بار، و آيت الكرسي و آيت تسخير (إن ربّكم الله..) و سوره فلق و ناس.

٥- و حمد الهى نمايد بر نعمتهايي كه به او داده و يك يك آنها را بشمارد، و شكر نمايد بر بلايا و امتحانات الهي كه بدو رسيده.

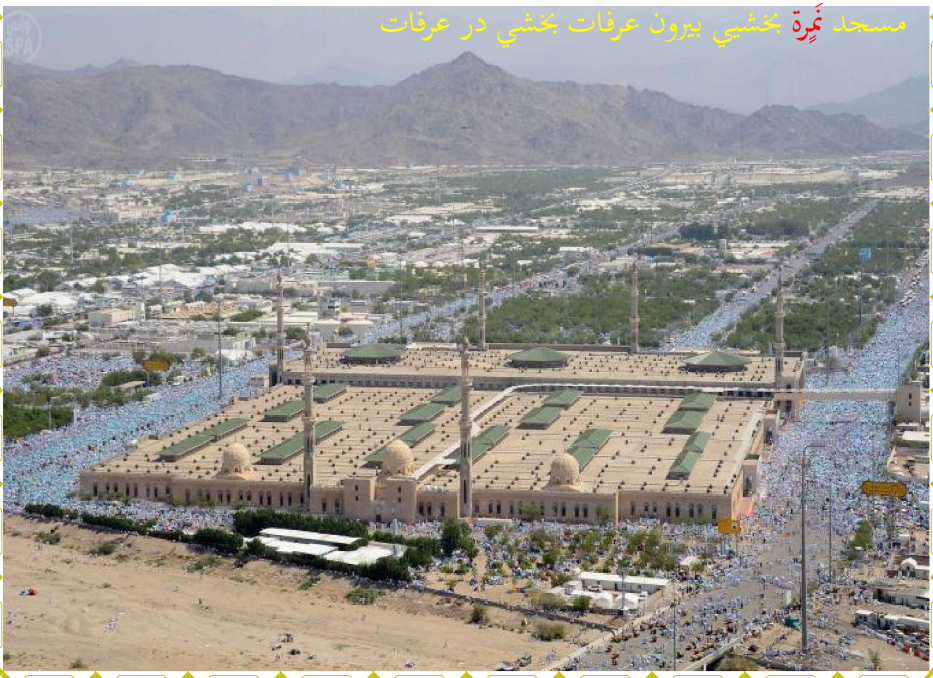
٦- سپس چنين دعا كند: {اللّهُمَّ لك الحمد على نعمائك ...}، آنگاه خداى را سپاس گويد با آيات حمد و تسبيح و تهليل و تكبير كه در قرآن خود را بدان حمد نموده است، و صلوات بسيار بفرستد بر محمد و آل محمد و خداى را با اسماى حسناى او؛ آنچه در قرآن آمده و آنچه خود مي شناسد بخواند، و بگويد: {أسئلك يا الله يا رحمان...}، و نيز بخواند او را با دعاى انبياى الهي كه تعليم رسول الله صلى الله عليه وآله به مولا عليه السلام است {لا إله إلاّ الله وحده...} ودعاى اسم اعظم {اللّهُمَّ إني أسئلك باسمك...} و دعاى استفتاح {مروي امّ داوود و معروف در اعمال ماه رجب}، و دعاى مخزون {اللّهُمَّ إني أسئلك يا الله ...}، و دعاى معروف حضرت امام حسين عليه السلام در عرفات {الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع... (نسخه كامله حاوي فقره: إلهي أنا الفقير .. و فقرات پس از آن}، و ادعيه حضرت امام سجاد عليه السلام در عرفه {بسم الله الرحمان الرحيم الحمد لله ...}، و {اللّهُمَّ أنت ربّ العالمين...}، {اللّهُمَّ انّ ملائكتك...}، و ادعيه عرفه حضرت امام صادق عليه السلام {اللّهُمَّ أنت الله...} و {لا إله الا الله الحليم...} و {الهى وسيّدي...}، و دعاى عرفه حضرت امام كاظم عليه السلام {اللّهُمَّ اني عبدك...)، و دعاى عرفه حضرت امام رضا عليه السلام {اللّهُمَّ كما سترت...}، و دعاى عشرات {بسم الله وبالله وسبحان الله...}، و دعاهاى {اللّهُمَّ من تهيّأ...}، و {سبحان الذي...}، {اللّهُمَّ ربّ المشاعر...}، {اللّهُمَّ إني عبدك ولك يدك...}، {اللّهُمَّ إني عبدك فلا تجعلني...}، {اللّهُمَّ فكني...}، {اللّهُمَّ حاجتي إليك...}، {اللّهُمَّ اجعلني ممن...}، {اللّهُمَّ لا تمكر

بي...}، {اللّٰهُمَّ اني أسئلك بحولك...}، {بسم الله والله اكبر...}، {سبحان الله قبل...}، {الحمد لله الذي...}، {يا خير من سئل...}، {اللّٰهُمَّ اني أعوذ بك...}، {يارب انّ ذنوبي...}، {اللّٰهُمَّ اعتق رقبتي...}، {اللّٰهُمَّ لا تحرمني خير...}، {اللّٰهُمَّ لا تجعله...}، و هفت بار اعتراف به گناهان خود نماید و توبه کند.

۷- و دعای خیر برای اهل ایمان نموده، بلکه ایشان را بر خود مقدم بدارد، تا خداوند متعال صد چندان به او کرامت فرماید.

لازم بذکر است که الفاظ دعای موقف عرفه محدوديتي نداشته، هر چند الفاظ مأثوره شرافت دارد، و غرض از این تفصیل؛ همانا تأکید بر بسیاری اعمال با محدودیت وقت؛ و زنهار که مبادا این فرصت بي بدیل را از دست دهد، و الاّ واضح است که امور بقدر میسور و طاقت مقدّر است. رزقنا الله الموقف بحضرة المولى عليه السلام في غاية مرضاته. [شماره ثبت: (۷٤۷) منبع: المسائل الإصفهانية]

مسجد نَمِرة بخشي بيرون عرفات بخشي در عرفات



مناسك مفصل روز عرفه

١- نماز انبياء و اوصياى الهى عليهم السلام (در عرفات)؛ ١٠٠ ركعت (پنجاه دو ركعتى) در هر ركعت سوره توحيد، و نماز را به آيت الكرسي ختم نمايد.

٢- گزاردن ١٢ ركعت (٦×٢) نماز قبل از ظهر و شروع اعمال مخصوص عرفه، در هر ركعت؛ بعد از سوره حمد، آيت الكرسي و سوره توحيد يكبار بخواند، بعد از اتمام نماز؛ بقدرى كه برايش ميسر است قرآن تلاوت كند، و به سجده رود و دستهايش را بالا ببرد، و بگويد: * سبحان من لبس العز و فاز به * سبحان من تعطف بالحلم و تكرم به * سبحان من أحصى كل شيئ و علم به * سبحان من لا ينبغي أن يُسَبَّحَ سواه * سبحان ذي العز و القدرة * سبحان العظيم الأعظم * أسئلك يا رب بمعاقد العز من عرشك * و باسمك العظيم * و أسئلك بالمستجاب من دعاءك * و بنور وجهك أن تصلّي على محمد وآل محمد * و دعا كند براى آنچه مى خواهد.

٣- غسل: به نحوي كه بتواند فريضه ظهر و عصر و اعمال و زيارات را با آن بجاي آورد، پس اگر قدرت مداومت و حفظ طهارت غسل تا غروب را دارد؛ آنرا قبل از ظهر انجام داده و الا در وقت زوال ظهر انجام دهد.

٤- دو ركعت نماز؛ زير آسمان؛ و قبل از شروع اعمال مخصوص عرفه، بعد از نماز، اعتراف به تفاصيل و اجمال گناهان و تقصيرات و طلب مغفرت نمايد، حضرت امام صادق عليه السلام فرمود: هر كه اين نماز گزارد؛ به آنچه وقوف كنندگان در عرفات مي رسند؛ نائل مى شود، وگناهان گذشته و آينده اش آمرزيده شود.

٥- چهار ركعت: نماز اميرالمؤمنين عليه السلام (هر ركعت حمد و پنجاه توحيد) مي توان از اين نماز به بخشي از نوافل ظهر يا عصر اكتفاء نمود.

٦- نوافل ظهر + فريضه ظهر.

٧- نوافل عصر + فريضه عصر

٨- گزاردن ۴ ركعت نماز بعد از نماز عصر و قبل از شروع اعمال مخصوص عرفه، در ركعت اول بعد از سوره حمد، سوره جحد (كافرون)، و در ركعت دوم بعد از سوره حمد، سوره توحيد، و بعد از نماز اعتراف به تفاصيل و اجمال گناهان و تقصيرات و طلب مغفرت.

٩- دعاي مذكور در اقبال در عشيه عرفه: بسم الله وبالله والله اكبر.... وقتي به مئات (صدتائي ها) مي رسد، ابتدا تسبيح مذكور در مفاتيح قبل از مئات، سپس مئات مذكور بعد دعاي اقبال، + صدتهليل + صد تقديس (سبوح قدوس) + صد سوره قدر + صد آيت الكرسي (يا مختصر تا هوالعلي العظيم - يا مفصل تا خالدون) + والحمدلله رب العالمين + صد صلوات + صد سوره توحيد + صد حوقله (لا حول و لا قوة الا بالله) + آنچه در مفاتيح بعد از مئات ذكرشده، بعد آنچه بعد از مئات در اقبال ذكرشده است.

١٠- ادعيه روز عرفه: به قدري كه مي تواند، (برخي در اقبال مقدم و برخي مؤخر بر عمل مذكور آمده)، و آنچه از ادعيه در مفاتيح براى عرفه ذكر كرده، + دعاي انبياء + دعاي استفتاح (دعاي عمل ام داوود در نيمه رجب) + دعاي مخزون + دعاي اسم اعظم + دعاي عرفه امام سجاد + دعاي عرفه امام صادق: لااله الا الله..../ الهي و سيدي... + دعاي عرفه امام حسين + ادعيه مختصره عشيه عرفه.

١١- زيارت امام حسين عليه السلام در عرفه.

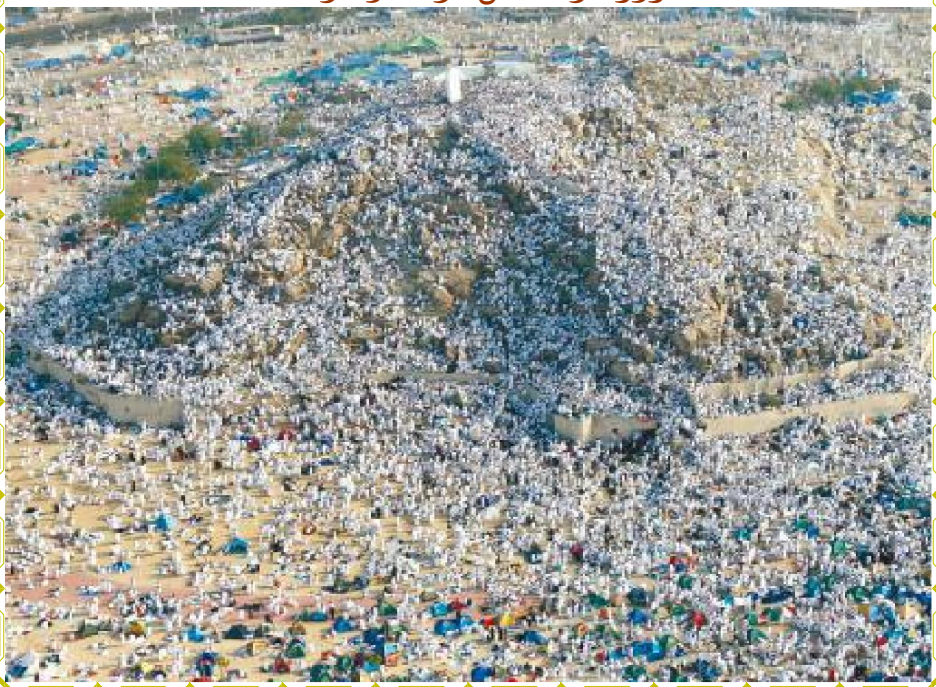
١٢- براي زائر مشاهد؛ زيارت معصوم حاضر عليه السلام با تقديم طواف (و بعد زيارت مختصر)، و براي حجاج در عرفات زيارت حضرت صاحب الأمر عليه السلام و براي غير زائرين در ساير بلاد؛ زيارت جامعه كبيره كامله، و الا زيارت جامعه صغيره (امين الله).

١٣- زيارت صاحب الأمر عليه السلام: و بهترين آنها كلام توجه و آل ياسين كامله و الا: زيارت مهدوية - قائمية- خاتمية.

١٤- استغفار و دعاء براى خود و دوستان و حضرت مولا (منه السلام).

توضيح: ممكن است همه انواع هر عمل براى كسي ميسر نشود، ولى در اينجا مجموع اعمال وارده در روز عرفه را بر حسب موضوع و ترتيبش ارائه كرديم تا شخص در مراجعه به كتب ادعيه ميان دهها صفحه اعمال و ادعيه گم نشده و متحير نماند.

روز عرفه جبل الرحمة و عرفات



مناسك مختصر روز عرفه

١- فريضه ظهر و عصر.

٢- دو ركعت؛ در اول سوره حمد و جحد، در دوم سوره حمد و توحيد، + بعد نماز اعتراف به اجمال و تفاصيل گناهان و تقصيرات و طلب مغفرت.

٣- حمد و تهليل و تمجيد و ثناء الهي.

٤- صد تكبير + صدتحميد + صدتسبيح + صدتهليل + صد تقديس (سبوح قدوس) + صد صلوات + صد سوره توحيد +صد حوقله (لا حول و لا قوه الا بالله).

٥- ادعيه مختصر عصر عرفه، مثل آنچه در آخر اين فصل بياوريم.

٦- زيارت امام حسين عليه السلام در روز عرفه.

٧- براي زائر مشاهد؛ زيارت معصوم حاضر عليه السلام با تقديم طواف (و بعد زيارت مختصر)، و براي حجاج در عرفات زيارت حضرت صاحب الأمر عليه السلام

و براي غير زائرين در ساير بلاد؛ زيارت جامعه كبيره كامله، و الا زيارت جامعه صغيره (امين الله).

٨- زيارت صاحب الأمر (منه السلام) : زيارت مهدويه - قائميه- خاتميه.

اعمال براى حاضر در عرفات و حاضر در مشاهد يكسان است، الا اينكه حاضر در مشاهد طواف و زيارت را مقدم بدارد؛ كه بقيه اعمال تا غروب عرفه را در مشهد شريف بجاي آورد.

آنكه در مشاهد است، اگر بتواند همه اعمال را در حرم و الا در صحن (جايي كه بتواند بين قبله ظاهر و باطن جمع كند) و الا اگر نتوانست؛ آنچه از اعمال را موفق شد؛ در محل مناسب ديگر بجاي آورده؛ و سپس قبل از غروب؛ اواخر روز عرفه در حرم و مشهد شريف براى دعا مي گذراند.

❖ راوى مي گويد: ديدم حضرت امام باقر عليه السلام را در عرفات؛ كه از وقتي وقوف نمود؛ دستهايش را به سوي آسمان دراز كرده؛ و همچنان بطرف آسمان بود، تا اينكه (غروب شد) و از عرفات حركت كرد، و من كسي را (در آن زمان) توانمندتر از او در مناجات و تضرع و دعا نديدم. (و اين گزارش الگوي خوبي است براي اهل ايمان جهت تعيين مقدار دعاء و تضرع در عرفات و روز عرفه).

❖ در خاتمه مختصرترين دعاهاى وارده براى روز عرفه در عرفات را مي آوريم، تا افرادى كه توفيق ادعيه مفصل را نداشته؛ از اين مقدار نيز محروم نمانند، و موفقين هم تكميل نمايند:

على بن داوود مي گويد: ديدم حضرت امام صادق عليه السلام را در وقوف عرفات كه كه محاسنش را بدستي گرفته (طرف آسمان)، و اطراف لباسش را جمع نموده، در حاليكه سر به زير انداخته با اشاره انگشت سبابه به حالت دعا مي گويد: ❋ هَذِهِ رُمَّتِي بِمَا جَنَيْتُ ❋

و در ميان دعاهايي كه با خدا مناجات مي كند اين دعا باشد:

❋ لا إلٰه إلا الله ❋ وحده لا شريك له ❋ له الملك وَ له الحمد ❋ يحيي وَ يميت ❋ وَ هو حي لا يموت ❋ بيده الخير ❋ وَ هو على كل

شئ قدير * اللّٰهُمَّ رَبِّ لك الحمد كالذي تقول * وَ خيرا مما نقول * و فوق ما يقول القائلون * اللّٰهُمَّ لك لَـكَ صَـلاتِي وَ نُـسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لك تراثي وَ بك حولي وَ منك قـوتي، وَ إِلَيْـكَ مَآبِي، وَ إِلَيْكَ ثَوَابِي * اللّٰهُمَّ إني أعـوذ بـك مـن الفقـر * وَ مـن وساوس الصدور * وَ من شَتَاتِ الأَمْرِ * و من عَذَابِ الْقَـبْرِ * اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيَاحُ * وَ أَعُوذُ بِكَ مِـنْ شَرِّ مَا تَجِيءُ بِهِ الرِّيَاحُ * وَ أَسْئَلُكَ خير الليل وَ خـير النهـار * اللّٰهُمَّ اجعل في قلبي نورا * وَ في سمعي نورا * وَ في بصري نـورا * وَ في لحمي وَ في دمي وَ عظامي وَ عروقي وَ مقـامي وَ مقعـدي وَ مدخلي وَ مخرجي نورا * وَ أعظم لي نورا يا رب يوم ألقاك * إنك على كل شئ قدير *

و نيز بگويد: * اللّٰهُمَّ إني عبدك * فلا تجعلني من أخيب وفدك * و ارحم مسيري إليك من الفج العميق * اللّٰهُمَّ رب المـشاعر كلها * فك رقبتي من النار * و أوسع علي من رزقك الحـلال * و ادرأ عني شر فـسقة الجـن و الإنـس و شر فـسقة العـرب و العجم * اللّٰهُمَّ لا تمكر بي و لا تخدعني و لا تستدرجني * اللّٰهُمَّ إني أسئلك بحولك و جودك و كرمـك و مَنّـك و فـضلك * يـا

أسمع السامعين، و يا أبصر الناظرين، و يا أسرع الحاسبين، و يا أرحم الراحمين * أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تفعل بي .... (حاجات خود را بخواهد) *

سپس در حالي كه سر خود را بسوي آسمان بلند كرده بگويد:

* اللّٰهُمَّ حاجتي إليك * التي إن أعطيتنيها لم يضرني ما منعتني * و إن منعتنيها لم ينفعني ما أعطيتني * أسئلك خلاص رقبتي من النار * اللّٰهُمَّ إني عبدك و ملك يدك، ناصيتي بيدك و أجلي بعلمك * أسألك أن توفقني لما يرضيك عني * و أن تسلم مني مناسكي التي أريتها خليلك إبراهيم (صلى الله عليه وآله)، و دللت عليها نبيك محمدا (صلى الله عليه وآله) * اللّٰهُمَّ اجعلني ممن رضيت عمله؛ و أطلت عمره؛ و أحييته بعد الموت حياة طيبة *

و از دعاي حضرت على بن موسى الرضا عليهما السلام در روز عرفه:

* اللّٰهُمَّ كما سترت عليّ ما لم أعلم؛ فاغفر لى ما تعلم * و كما وسعنى علمك؛ فليسعنى عفوك * و كما بدأتني بالاحسان؛ فأَتِمَّ نعمتك بالغفران * و كما أكرمتني بمعرفتك؛ فاشفعها بمغفرتك * و كما عرفتني وحدانيتك؛ فأكرمني بطاعتك * و كما عصمتني ما لم أكن أعتصم منه الا بعصمتك، فاغفر لي ما لو

شئت عصمتني منه * يا جواد يا كريم يا ذاالجلال والاكرام *

حماد بن عبد الله گفت: من در عرفات نزديك حضرت امام كاظم بودم، وقتي خورشيد خواست غروب كند؛ با دست چپ خود اطراف لباس خود را گرفته و اينطور دعا كرد:

* اللّٰهُمَّ انى عبدك و ابن عبدك * ان تعذبني فبامور قد سلفت منى * و أنا بين يديك برمتى * و ان تعف عنى؛ فأهل العفو أنت؛ يا اهل العفو * يا أحق من عفى * اغفر لى و لأصحابي *

(و سپس مركبش را به حركت درآورده و عبور نمود).

وقتي آفتاب غروب كرد بگويد:

* اللّٰهُمَّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف * و ارزقنيه أبدا ما أبقيتني * و اقلبني اليوم مفلحا منجحا؛ مستجابا لي؛ مرحوما مغفورا لي * بأفضل ما ينقلب به اليوم أحد من وفدك عليك * و أعطني أفضل ما أعطيت أحدا منهم * من الخير و البركة و الرحمة و الرضوان و المغفرة * و بارك لي فيما أرجع إليه؛ من أهل أو مال أو قليل أو كثير؛ و بارك لهم فيَّ *

حركت از عرفات بسوي مشعر الحرام

❖ وقتي آفتاب غروب نمود؛ آنگاه از عرفات بيرون رود به سوي مشعر الحرام برود، و جايز نيست مخالفت با اين حكم شرعي؛ و اگر مخالفت نموده و قبل از غروب آفتاب از صحراي عرفات بيرون رفت؛ كفاره (يك شتر) بر او واجب مي شود.

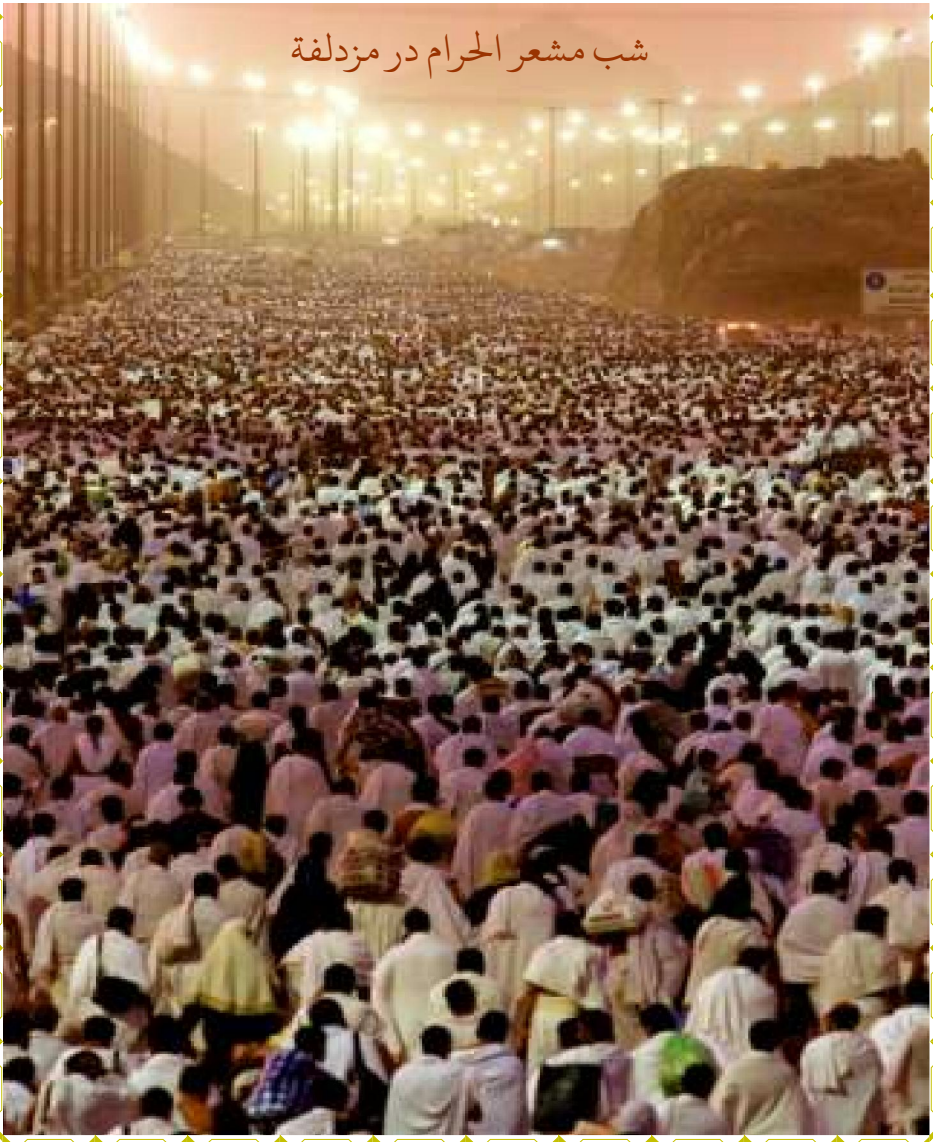
سؤال: آيا پس از فراغ اعمال در عرفات و غروب آفتاب روز عرفه؛ نماز مغرب و عشا را كجا بهتر است بجای آورد؟ در عرفات يا مزدلفه ؟

جواب: اگر امر حركت از عرفات در اختيار اوست پس فورا با غروب آفتاب از عرفات حركت نموده، و نماز مغرب و عشا را در مزدلفه به صورت جمع (و نوافل مغرب را پس از عشا) مي گزارد؛ ولو اينكه انجام آن تا ثلث اول شب تأخير بيافتد، ولی اگر به هر دليل حركت از عرفات تا فرا رسيدن شب و هنگام نماز عشا تأخير مي افتد؛ و يا خوف تأخّر در وصول به مشعر باشد بطوری كه تضييع وقت نماز شود پس نماز مغرب را در عرفات گزارده و عشا را در مزدلفه بجا آورد. [شماره ثبت: (٧٥١) منبع: المسائل المكية]


غروب عرفه حركت حجاج از عرفات به مزدلفه و مشعر الحرام

❖ در راه مزدلفه وقتي به تپه سرخي كه سمت راست راه است رسيدي بگو:

* اللّٰهُمَّ ارحم موقفي * و زِد في عملي * و سلم لي ديني * و تقبل مناسكي * سپس اين دعا را بسيار تكرار كن: اللّٰهُمَّ أعتقني من النار *



شب مشعر الحرام در مزدلفة

آداب و اعمال و احكام وقوف شب عيد در مشعر الحرام

❖ مأزمين دو تنگه ميان عرفات و مشعر است كه با عبور از آن در محدوده مزدلفه وارد مي شوند. مستحب است هنگام عبور از اينجا تكبير بگويد، و توقف كند و (در صورت تيسر) دفع ادرار نمايد، چه اينكه اينجا موضع برداشت سنگ براى تراشيدن بت بزرگ هبل است، حاجي با اين عمل از شرك و بت پرستي تبري و بيزاري مي جويد.

❖ امام صادق عليه‌السلام می‌فرماید: «کسی که از میان مأزَمَین با فروتنی و تواضع بگذرد، خداوند گناهانش را می بخشد، و درهای آسمان در آن شب بر دعاهای مؤمنان بسته نمی شود و خداوند می فرماید: من پروردگار شمایم و شما بندگان من هستید، حقّ مرا ادا کردید و بر من است که دعای شما را مستجاب کنم. کسی که در آن شب از خدا بخواهد گناهانش پاك شود پاك می‌شود و اگر بخواهد آمرزیده شود آمرزیده می شود. و چنانچه حاجی در مشعر وقوف کند از گناه خارج می شود.

سؤال: زمان وقوف در مشعر الحرام چه موقعي مي باشد؟ و حاجي چه اعمالي را بايد در اين مكان انجام دهد؟

جواب: شب عيد قربان تا طلوع آفتاب در مزدلفه (مشعرالحرام) مي ماند، و چون به آنجا رسد بگويد: * اللّٰهُمَّ هذه جُمَعْ * اللّٰهُمَّ إنّي أسئلك أن تجمع لي فيها جوامع الخير كلّه * اللّٰهُمَّ لاتؤيسني من الخير الذي سألتك أن تجمعه لي في قلبي * و أطلب إليك أن تعرفني ما

عرفت أوليائك في منزلي هذا * و هب لي جوامع الخير و اليسر كلّه و أن تقيني جوامع الشرّ *

و وقوف اين شب در مشعر الحرام؛ به قصد انجام بخشي از اعمال حج؛ براى: ١- دل آگاه نمودن و تجديد عهد الهى در امر توحيد. ٢- و خشيت از حق تعالى. ٣- و تقربّ به ساحت قدسى ربوبى او؛ و صعود روحاني به جمع ملكوتيان است. ٤- و اگر بتواند آن شب را بيدار بماند؛ پس انجام دهد، چه اينكه دربهاى آسمان در آن شب براى مؤمنان بسته نمي گردد. ٥- و در آنجا غير از اتيان فرايض، ٦- و گذراندن به ذكر و عبادت، ٧- (كه از جمله آنها دو ركعت نماز شكر است)، ٨- همچنين براى رمي جمرات سنگريزه لازم را جمع آورى مي نمايند، ٩- و پس از نماز صبح آنقدر كه بتواند حمد وثناى الهى نموده، و از نعمتها و ابتلاءات الهى به شكر ياد نموده، ١٠- و درود بر حضرات پيامبر صلى الله عليه و آله و معصومين عليهم السلام فرستاده، ١١- و بگويد:

* اللهُمّ رَبّ الْمَشْعَرِ الْحَرام * فُكّ رَقَبَتي مِنَ النّارِ * وَ أَوْسِعْ عَلَيّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ * وَ ادْرَأْ عَنّي شَرّ فَسَقَةِ الْجِنّ وَ الْاِنْس * اللّهُمّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ اِلَيْهِ؛ وَ خَيْرُ مَدْعُوّ؛ وَ خَيْرُ مَسْؤُولٍ * وَ لِكُلّ وافِدٍ جائِزَةٌ * فَاجْعَلْ جائِزَتي في مَوْطِني هذا؛ أَنْ تُقِيلَني عَثْرَتي وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتي وَ أَنْ تُجاوِزْ عَنْ خَطِيئَتي * ثُمّ اجْعَلِ التّقْوى مِنَ الدّنيا زادِي *

١٢- و بخواند اين دعاى را: * اللّهُمّ رَبّ الْمَشْعَرِ الْحَرام * و رب الركن

و المقام * و رب الحجر الاسود و زمزم * و رب الايام المعلومات * فك رقبتي من النار * و اوسع علي من رزقك الحلال * و ادرأ عني شر فسقة الجن و الانس، و شر فسقة العرب و العجم * اللّٰهُمَّ أنت خير مطلوب إليه، و خير مدعو، و خير مسؤول * و لكل وافد جائزة * فاجعل جائزتي في موطني هذا * أن تقيلني عثرتي، و تقبل معذرتي، و تجاوز عن خطيئتي، و تجعل التقوى من الدنيا زادي * و تقبلني مفلحا منجحا مستجابا لي * بأفضل ما يرجع به أحد من وفدك، و حجاج بيتك الحرام *

١٣- و آنگاه كه آفتاب طلوع كند هفت بار به گناهان خويش اعتراف كرده و هفت بار توبه نمايد، ١٤- و از مزدلفه بيرون آيد و وادي محسّر (كه حدّ فاصل مزدلفه و منى، و محل هلاك سپاه ابرهه است) را پس از طلوع آفتاب با حالت سعي و تند رفتن بگذرد؛ و در اين حال بگويد: ربّ اغفر وارحم وتجاوز عمّا تعلم إنّك أنت الأعزّ الأجلّ الأكرم * اللّٰهُمَّ سلّم عهدي و اقبل توبتي و أجب دعوتي واخلفني بخير فيمن تركت بعدي.

[شماره ثبت: (٧٥٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا عبور از مشعر بدون وقوف و يا نيت وقوف موجب خلل در حج است ؟

جواب: اگر به این نحو تدارك نموده پس خللي در حجّ او نیست؛ یعني اگر هنوز شب است پس برگردد ووقوف کند، و اگر روز شده پس اگر عبور کرده و نماز یا دعا و ذکري در مزدلفه انجام داده (ولو حین عبور بوده) پس همان مجزي از وقوف مشعر است، و الاّ بر گردد و تدارك و جبران وقوف نماید هر چند عموم حجاج از مشعر بیرون رفته اند، ولی اگر رمي جمره قبل از این نموده آنرا اعاده کند، [شماره ثبت: (۷۵۲) منبع: المسائل المکیة]

سؤال: در احادیث شریفه وارد شده که: مستحب است برای صروره (اولین بار حج اوست) آنکه بر مشعر الحرام گام بگذارد و وقوف بر آن کند، و در بعض موارد تعبیر کوه و جبل از آن شده است، و اینکه پیامبر ﷺ هم بر آن وقوف نموده اند، و در کتب فقهاء هم بدان تذکر داده شده است، ولی هیچکس تبیین نکرده است که موضع آن کجای مزدلفه است؟ و امروزه در میان خود مزدلفه کوهي وجود ندارد، البته آنچه منطقه مزدلفه و مشعر الحرام نامیده مي شود محاط به کوههای بلندی است؛ آیا مراد کدامیك از این کوههای اطراف مي باشد؟

جواب: مزدلفه درّه ای میان وادي محسّر و مأزمین بوده، و محاط به کوههای نسبتا بلندی است، ولی هیچیك از اینها جبل مشعر نمي باشد، و مراد از جبل مشعر و موضع مشعر الحرام و جایگاه وقوف رسول الله ﷺ همانا جبل قُزَح مي باشد؛ که در گذشته تپه ای سنگي در اوایل مزدلفه بوده، و با مرور زمان و پر شدن نقاط گود اطراف و نیز برداشته شدن سنگریزه از آن براي رمي جمرات، آن تپه سنگي با اطراف آن هم سطح گردیده، و با توسعه مسجد کوچکي که موضع نماز رسول الله ﷺ بود و در نزدیکي آن قرار داشت، در سمت قبله آن الحاق شد، لذا شخص صروره مي تواند امروزه به مسجد مشعر الحرام که بنای وسیع و معروفي در ابتدای مزدلفه و کنار بزرگراه واردین (پیاده) از عرفات است برای انجام مستحب مزبور برود. [شماره ثبت: (۷۵۲) منبع: المسائل المکیة]

امداد ناحیه مقدسه به گمشده راه مشعر

مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدي در قسمتی از کتاب خطّی خود نوشته اند: آقای حاج سیّد حسین خان ضیایی بیگدلی، که حدود پنجاه سال است من با ایشان سابقه رفاقت دارم و او نیز از اوایل جوانی با اینجانب و آقای غروی (همشیره زاده) رفاقت خاصّی داشت، خیلی از اوقات در بیرونی ما می آمد و بدون تکلّف به ناهار درویشی ما که فوقش شاید آبگوشت بود، می ساخت و ما را گاهی به باغ خود می برد. او تحصیلات فقه و اصول را کاملًا خوانده بود. بعدًا از رشته آخوندی خارج شده و به دانشگاه الهیّات رفت، و سپس به مدرسه حقوق. غرض این است که در این مدّت، حتّی یك کلمه دروغ از ایشان به یاد ندارم شنیده باشم. ایشان سابقًا برای من گفته بودند و امروز نیز گفتند که:

در سفر مکّه از عرفات که به مشعر آمدیم، در آن بیابان شلوغ و بی علامت، در یك گوشه بساط را گسترده، و چند زن با ما بودند و اکبرخان، که نزد زنها نشست. من با اکبرخان دیگری که او هم با ما بود، در صدد برآمدیم برویم آب بیاوریم تا چایی درست کنیم. ظرفی برای آب آوردن برداشتیم و به طرف عرفات رهسپار شدیم، که در راه عرفات شیر آب ظاهرًا دور بود. خیلی راه رفتیم، (مثل اینکه گفت: حدود هفت کیلومتر) تا سرانجام به آب رسیدیم. در موقع برگشتن، به واسطه آنکه چراغهای زنبوری را که ما نشان کرده بودیم خاموش کرده و خوابیده بودند، راه را گم کردیم. هر چه میرفتیم و با صدای بلند اکبرخان را صدا می زدیم، هیچکس جواب نمی داد. چند مرتبه هر دو، هر چه ممکن بود با صدای بلند فریاد زدیم: اکبرخان؛ کسی جواب نمی داد. هر چه می رفتیم، محلّ خود را پیدا نمی کردیم. امّا ظاهرًا می گفت: در این برگشتن حدود هفت کیلومتر راه رفتیم و به کلّی خسته و مانده و مضطرب بودیم؛ برای اینکه زنها در

آنجا منتظر ما بودند و ما غير از يك سطل آب كه می برديم، وسايل زندگی نداشتيم و در حال احرام بوديم، فقط لباس احرام در بر داشتيم. به كلّی بيچاره و درمانده شده بوديم. در اين بين سه نفر را ديديم كه سوار بر اسب بودند و لباس قمی قديمی در بر داشتند. يكی از آنها، كه خيلی نورانی هم بود و قبايی بر تن و شالی بر كمر بسته و كلاه نمدی بر سر داشت، به ما گفت: قمی ها را می خواهيد؟ گفتيم: آری. تپه ای را به ما نشان داد كه پيدا و نزديك بود. گفت: از اين تپه بالا برويد صدا بزنيد، آن طرف تپه هستند. ما بالای تپه رفتيم و گفتيم: اكبرخان. جواب شنيديم و به رفقا ملحق شديم.

بعدًا فكر كرديم كه: اولا: اصلًا اسب يعنی چه؟ تمام ما با اتومبيل بوديم؛ و اوّلًا از اسب و اسب سوار در اين صحرا خبری نبود. و ثانيًا: اينكه اينها اگر از حجّاج بودند، چرا در حال احرام نبودند؟ و اگر از حجّاج نبودند، برای چه در اين شب در مشعر بودند؟ و ثالثًا: گفتن اينكه: شما قمی ها را می خواهيد، عجيب بود؛ برای اينكه ما به صرف اينكه اكبرخان را صدا می زديم، از كجا برای آنها معلوم شد كه ما قمی ها را می خواهيم؟ و رابعًا: قمی ها يك دسته و منحصر به ما نبودند كه از اين جواب وسؤال بفهمند كه مقصود، اين عدّه بالخصوص هستند؟[٧٥] و نگارنده گويد: و خامسًا: در آن موقع، لباس رسمي ايرانی ها قبا و شال و كلاه نمدی نبود، بلكه لباس رسمی كت و شلوار بود. و سادسًا اگر آنها واقعًا از مردمان معمول متعارف قم بودند، بايد در موقع ديگر نيز ديده شده باشند يا بعدًا ديده شوند؛ اينها مسلّمًا از رجال غيب دستگاه الهی هستند كه به حسب قاعده عقلی، به تصرّف ولايتی به داد مردم می رسند، به امر ولیّ الله وخليفته في ارضه.

---

(٧٥) كتاب خطی مرحوم آيت الله شيخ مرتضی حائری ص٩٣.

آداب و اعمال و احكام روز عيد قربان در منى

مجموع اعمال واجب و مستحب آن (كه برخي قابل تأخير از روز عيد است) در اين عناوين خلاصه مي گردد:

١- رمي جمره عقبه

٢- قرباني (ذبح، اطعام تصدق)

٣- حلق و تقصير

٤- غسل

٥- نماز عيد و اعمال ديگر روز عيد قربان.

٦- طواف حج و نماز

٧- سعي

٨- طواف نساء و نماز

٩- از غروب روز عيد قربان: مبيت و شب ماندن در منى.

اين موارد قاعدتا در اين روز بجاي آورده مي شود، اما برخي از آنها مانند برخي مستحبات قابل ترك؛ و برخي (مانند٢) اضطرارا و برخي (مانند ٦تا٨) اختيارا قابل تاخير است،

برخي اعمال فوق جزو بقيه اعمال اصلي حج مي باشد، و رعايت ترتيب در آنها (١ تا ٣ و ٦ تا ٨) ضرورت دارد، و در صورت تاخير (٢) اعمال بعدي (٣و٦تا٨) بجاي آورده نمي شود تا قبلي بجاي آورده شود.

آداب و اعمال و احكام رمى جمرات

سؤال: الف) آيا ديدن برخورد سنگ به ستونهاي سه گانه در رمي جمره شرط عمل مي باشد؟ ب) به هر ستون چه تعداد سنگ بايد زده شود؟

جواب: مهم اطمينان از اصابت به جمره است، كه معمولا با ديدن ميسر مي باشد، و به هريك از جمرات بايد هفت سنگ زده شود. [شماره ثبت: (٦٨٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا در رمي جمره مي توان از طبقه بالا استفاده كرد؟

جواب: اگر انجام رمي در سطح زمين ميسور نباشد؛ انجام آن از طبقه بالا اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٧٤٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: إذا حدث خلل في الرّمي (يوم العاشر ويوم الحادي عشر) فهل يجب تقديم القضاء على الأداء في اليوم الثّاني عشر؟

جواب: نعم يقدّم القضاء على الأداء. [شماره ثبت: (٢٩٢) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: هل يجوز الرّجم من الطّابق الثّاني من فوق الجسر؟

جواب: لا بأس عند الإضطرار وتعسّره من سطح الأرض. [شماره ثبت: (٢٩٤) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: ما حكم الرمي بالنسبة للمرأة إذا علمت بشدة الزحام واحتملت الخلوة في فترات لاحقة؟

جواب: تأتي بالرمي مباشرة فلها أن تؤخره الى الفترة المناسبة من تلك اليوم. [شماره ثبت: (١٣٢) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: ما حكم الرمي بالنسبة للمرأة إذا ذهبت إلى الجمرة ورأت شدة الزحام؟

جواب: مع إمكان المباشرة من الطّابق الأوّل ولو مع التّأمّل والتّأخير، أو المباشرة من الطابق الثاني فلا تجوز لها الاستنابة ولزمتها المباشرة، ومع تعذرها جميعا استنابت. [شماره ثبت: (٣٠٢) منبع: المسائل الخراسانية]





آداب و احكام قربانى در منى

سؤال: آيا حاجي مي تواند قبل از رفتن به حج كسي را مشخص كند تا در روز عيد قربان در وطن خودش به نيابت از او حيواني را به جاي قرباني او در منى ذبح نمايد؟

جواب: انجام قرباني حج محدود به سرزمين منى و ملحقات آن مي باشد. [شماره ثبت: (٦٨٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا قرباني كردن فقط بايد در منى انجام پذيرد؟

جواب: موضع انجام قرباني در حج منحصر به سرزمين منى و ملحقات آن بوده، و موضع قرباني در عمره مفرده شهر مكه مي باشد، ولى كفاره تروك احرام؛ موضع ذبح آن محدود به مكان خاصي نمي باشد. [شماره ثبت: (٧٤١) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا گوسفندي كه براي كفاره؛ ذبح آن واجب شده است را مي توان بعد از برگشت حاجي جلوي پاي او ذبح كرد و مصرف ميهمانها نمود؟

جواب: اگر به قصد كفاره ذبح شود اشكالى ندارد؛ فقط خودش از آن مصرف ننمايد. [شماره ثبت: (١١٧٦) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: گوسفندي كه براى كفاره احرام ذبح مي شود؛ چگونه مصرف شود؟

جواب: خودش از آن مصرف نكند؛ و صرف اطعام ديگران از همسايگان و ميهمانان مي نمايد؛ و فقرا هم از آن اطعام شوند. [شماره ثبت: (١١٧٥) منبع: المسائل الهمدانية]

آداب و احكام ذبح

سؤال: ذبح كننده حيوان خود چه شرايطي بايد داشته باشد؟

جواب: اهميت و نقش عقيده و حال وعمل و نيّت ذابح و كيفيت ذبح او در ذبيحه، به حدّى است كه حتى حضرات معصومين عليهم السلام خودشان شخصا در موارد مهمّه؛ تصدّي ذبح مي كرده اند، و در تعليمات و هدايتهاى حضرات عليهم السلام بر اين جهت بسيار تأكيد شده، و (در غير موارد اضطرار) از تساهل در رعايت شرايط بهتر پرهيز گرديده است، و اين سنتى است كه پيوسته در ميان انبياء و اوصياى گذشته جاري بوده؛ بطورى كه حتى در باقيمانده بعضى از پيروان سابق انبياى گذشته؛ امر ذبح عموم مردمشان را فقط روحانيان و آگاهان به دين متصدى مي شده و هنوز مي شوند، فلذا با توجه به اهميت موضوع؛ ذابح بايد علم و قدرت بر ذبح صحيح داشته؛ و خود اهل معرفت باشد. البته در صورت اضطرار؛ ذبح عموم مسلمين مجزى است، و ازين روست كه بايد از ذبيحه كافران، و نيز ناصبيان (يعنى دشمن مذهب حق) و نيز جبريان (كه معتقدند خدا بنده را مجبور به معصيت مي كند و يا تكليف مالايطاق به بنده اش مي كند) و مشبّهان (معتقد به تشبيه و تجسيم در حقتعالى هستند) و حروريان (كه همان خوارج نهروانند و امروزه بقاياى ايشان را اباظيه گويند و در عمان و ليبي فراوانند) و آنانكه ذبيحه شيعه را حلال نمى دانند (كه مولا عليه السلام عتاب فرمودند: چطور شما حلال مي دانيد ذبيحه آنهايي را كه ذبيحه شما را حلال نمي دانند) مانند وهابيان (ولو اظهار اسلام كنند) پرهيز كرد، البته در تقيه يا اضطرار؛ مصرف ذبيحه هر اظهار اسلام كننده كه صحيح ذبح نمايد جايز است. [شماره ثبت: (٦٧٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: بي حس كردن حيوانات توسط دستگاه يا هر وسيله ديگر قبل از ذبح چه حكمي دارد؟

جواب: اگر به قدری باشد که ذبیحه حرکتی پس از آن نداشته باشد؛ تذکیه واقع نشده و مصرف آن حلال نیست، ولی اگر به قدر کمی بوده که کنترل ذبیحه میسر باشد، ضمن اینکه پس از ذبح؛ حیوان حرکتی ولو به یکی از اعضا داشته باشد؛ اشکالی نداشته و تذکیه واقع مي گردد. البته ضعیف نکردن علایم نشاط و حیات در ذبیحه پیش از ذبح؛ هر چه بیشتر رعایت شود بهتر است. [شماره ثبت: (٦٧٢) منبع: المسائل الإصفهانية

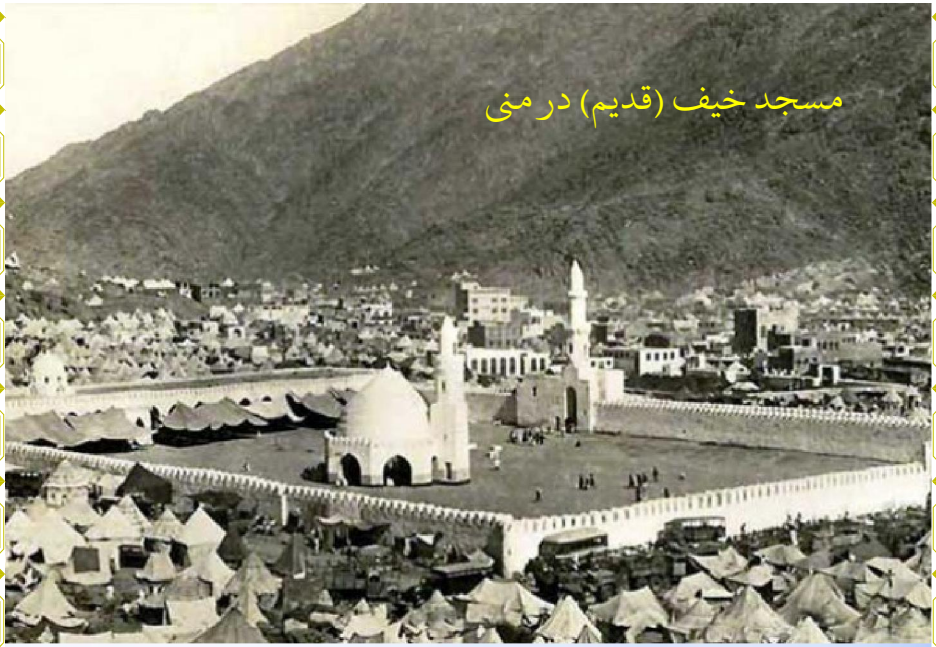
سؤال: قبل از ذبح حيوانات مختلف اعم از شتر، گوسفند، خروس، و غير آن هر كدام به صورت مجزا چه شرايطي به جهت آماده بودن براي ذبح بايستي برايشان ايجاد شود؟

جواب: حيوان را آب دهند؛ و با آن به عنف برخورد نكرده بلكه با ملاطفت آنرا بسوی قبله بخوابانند، و ايستاده ذبح نشود مگر شتر (كه در حال ايستاده و روی به قبله از سمت راست آنرا نحر مي كنند؛ يعنی با وسيله ذبح در گودی بين گردن و سينه اش فرو مي كنند)، و عمل ذبح يا نحر را با وسيله مناسب و تيز شده به نحوی سريع انجام دهند كه حيوان فورا راحت شود. [شماره ثبت: (٦٧٨) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: براي ذبح حيوانات چه آدابي بايد رعايت شود؟

جواب: مراعات شرايط لازم و مستحب و مكروه سابق الذكر؛ و نيز ضعيف نكردن علايم نشاط و حيات در ذبيحه پيش از ذبح (مانند شوك برقي يا استعمال ماده بي حس كننده)، و انجام ذبح با وسيله بسيار تيز؛ و توسط شخص ماهر و سريع، و امكان تقلای كافي ذبيحه پس از ذبح، و تا ذبيحه بي جان نشده

گردنش را نشکند و سرش را قطع نکند و نیز آنرا سلاخی نکند. و پس از ذبح اجزای حرام و آنچه که مصرف آن جایز نیست را یکباره از تمام لاشه ذبیحه جدا کند، و خونهای بیرون آمده در ذبح و نیز اجزای ملاقي با آنرا بشوید. [شماره ثبت: (٦٧٧) منبع: المسائل الإصفهانية]



مسجد خیف (قدیم) در منی



مسجد خیف (جدید) در منی

اذكار و دعاهاي هنگام قرباني واجب و مستحب

سؤال: براي ذبح حيوانات چه اذكاري بايد گفته شود؟

جواب: بردن نام خدا مجزي است چه بصورت تسميه (بسم الله...) يا تكبير (الله اكبر) يا تسبيح (سبحان الله) يا تحميد (الحمد لله) يا مجموع آنها باشد، و خواندن ذكر شريف صلوات و آنچه از ادعيه و اذكار در باب قرباني يا عقيقه وارد شده نيز خوب است. [شماره ثبت: (٦٧١) منبع: المسائل الإصفهانية]

- بسم الله * والله أكبر.
- بسم الله * اللّٰهُمَّ تقبل مني.
- بسم الله * اللّٰهُمَّ تقبل من ... (نام صاحب قرباني).
- اللّٰهُمَّ منك و لك * بسم الله و بالله و الحمد لله و الله اكبر *
- اعوذ بالله من الشيطان الرجيم * يا قوم إني بريئ مما تشركون * إنّي وجهت وجهي للذي فطر السماوات و الأرض * حنيفا مسلما * و ما أنا من المشركين * إن صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله رب العالمين * لا شريك له * و بذلك أُمرت * و أنا من المسلمين * اللّٰهُمَّ منك و لك * بسم الله و بالله * و الحمد لله * و الله اكبر * إيمانا بالله * و ثناء على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم * و العصمة لأمره * و الشكر لرزقه * و المعرفة بفضله على أهل البيت * اللّٰهُمَّ صل على محمد و آل

محمد * اللّٰهُمَّ هذه اضحية عن ..... (نام صاحب قرباني)..... * اللّٰهُمَّ منك و لك ما وهبت * و انت أعطيت و منك ما أعطيت * اللّٰهُمَّ و كلما صنعنا فتقبله منّا على سنتك و سنة نبيك صلواتك عليه وآله * و اخسأ عنّا الشيطان الرجيم * لك سفكت الدماء * لا شريك لك * و الحمد لله رب العالمين * و صلى الله على محمد و عليّ و آلهما الطيبين الطاهرين *







آداب و اعمال و احكام خروج از احرام حج

سؤال: در حج تمتع محل حلق يا تقصير چه مكاني است؟

جواب: سرزمين منى مي باشد، و اگر كسي فراموش كند آنرا پس از قرباني و براى بقيه اعمال به مكه رود؛ پس برگردد و در منى حلق يا تقصير انجام داده سپس براى بقيه اعمال به مكه بازگردد، و اگر كسي بدون انجام آن در منى ؛ به مكه رفته و سهوا آنرا در مكه انجام دهد، پس موي حلق يا تقصير را به منى بازگرداند و در آنجا دفن نمايد. [شماره ثبت: (٧٥٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: هل يجب على الحاج صرورة؛ الحلق أم يكتفي بالتّقصير؟

جواب: عليه الحلق. [شماره ثبت: (٢٩٥) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آيا كسي كه قبلا حج تمتع انجام داده ولى براي اولين بار به عمره مفرده مي رود؛ در موقع حلق يا تقصير وظيفه اش چيست؟

جواب: انجام تقصير مجزي است. [شماره ثبت: (٥٦٦) منبع: المسائل الإصفهانية]



آداب و اعمال و احكام نماز عيد قربان

سؤال: برگزاري نماز عيد فطر و قربان به جماعت چه حكمي دارد؟

جواب: اصل در آنها اقامه به جماعت توسط امام واجد شرايط است؛ اگر در بلادی نباشد که حکام و ظلمه مانع شوند، و یا شرایط تقیه حاکم نباشد. [شماره ثبت: (٥٨٩) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا براي برگزاري نماز عيد فطر و قربان تعداد نفرات نمازگزار شرط است؟

جواب: بله، اجتماع هفت نفر مكلف شرط مي باشد. [شماره ثبت: (٥٩٠) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: وقت نماز عیدین تا چه موقعی از روز می باشد؟ پس از اتمام قضاء آن چه حکمی دارد؟

جواب: وقت نماز عیدین پس از طلوع آفتاب می باشد چون مستحب است غسل برای آن ووقت این نیز پس از طلوع آفتاب می باشد ومستحب است تزین وتطیب (برای نماز) پس از غسل، وپس از این خارج شود بسوی مصلای عید که خارج از شهر می باشد، لذا وقت نماز عید بدین مقدار طبعا به تأخیر می افتد (ولذاست که در السنه اهل علم تأخیر آن تا پس از ارتفاع شمس مستحب شمرده شده است) کما اینکه در عید فطر اضافه بر آن چه گذشت به مقدار افطار وتأدیه یا اخراج فطریه، نماز به تأخیر می افتد، ونهایت وقت آن برای مصلی فرادی وهمچنین وقت اقامه جماعت آن تا زوال ظهر می باشد، ودر صورت فوت نماز وخروج وقت قضائي ندارد. [شماره ثبت: (٨٧٥) منبع: المسائل القمية]

سؤال: به جهت اقامه نمازهاي عيدين فطر و قربان؛ بجز امام جماعت آيا نماز گزاران هم بهتر است که عمامه داشته باشند یا سر برهنه باشند؟

جواب: به روش معصومين و انبياء و اوصياء و اولياء الهي عليهم السلام؛ پوشيدن عمامه براى مردان در نماز عيد فطر و قربان بسيار پسنديده مولاست. [شماره ثبت: (٥٩٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: مأمومين در نماز جماعت عيدين فطر و قربان؛ چگونه نيت بايد بكنند و كدام اذكار را بايد خودشان بگويند؟

جواب: به دور از انگيزه هاى غير الهى؛ و براى تقرب به خداوند بجاى آورند، و بجز قرائت كه به امام جماعت گوش مي دهند؛ بقيه اذكار را خودشان بگويند. [شماره ثبت: (٥٩٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در نماز عيد فطر و قربان در ركعت اول و دوم بهتر است چه سوره هايي قرائت شود؟

جواب: در ركعت اوّل سوره شمس و در دوّم سوره غاشيه؛ يا به عكس، يا سوره اعلى و شمس؛ يا غاشيه و اعلى . [شماره ثبت: (٥٩١) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: نماز عيد فطر و قربان؛ چه تعداد تكبير و قنوت دارد؟ و بهتر است چه دعايي خوانده شود؟ لطفا در صورت امكان اذكار و دستورات مربوطه را تفصيلا بيان فرماييد.

جواب: نماز عيدين چنين است كه:

مجموعا دوازده تكبير داشته، يكى نماز را بدان افتتاح مي كند، سپس توجه كند {وجهت وجهي..}، و در ركعت اوّل پس از قرائت حمد و سوره؛ پنج تكبير گفته كه پس از هر تكبير قنوتي بجاى آورده، و در هر قنوت بگويد آنچه را مناسب راز و نياز با حقتعالى باشد، و بهتر است كه شامل (شهادت بر عقايد حقه؛ و حمد ثناى الهى ؛ و درود بر حضرات عليهم السلام؛ و ذكر تشريف اين روز؛ و دعا و استغفار براى خود و مؤمنان) باشد، مانند اين متن جامع كه در كلام خازنان وحى عليهم السلام آمده است:

پس از تكبير در قنوت اول مي گويد: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ * وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ * وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ * اللهُ رَبِّي أَبَدًا * وَ الإِسْلَامُ دِيني أَبَدًا * وَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله نَبِيِّي أَبَدًا * وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي أَبَدًا * وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي أَبَدًا * وَ عَلِيٌّ وَلِيِّي أَبَدًا * وَ الأَوْصِيَاءُ أَئِمَّتِي أَبَدًا (و همه امامان عليهم السلام را نام برد) * وَ لَا أَحَدَ إِلَّا اللهُ * اَللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعَظَمَةِ * وَ أَهْلُ الجُودِ وَ الجَبَرُوتِ * وَ الجَلَالِ وَ الْقُدْرَةِ * وَ السُّلْطَانِ وَ الْعِزَّةِ * وَ أَهْلُ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ * وَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ * أَسْئَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ {× بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ} الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا * وَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله شَرَفًا وَ ذُخْرًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيدًا * أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ * كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ * وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ * وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ * وَ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ * وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ * اَلأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الأَمْوَاتِ * وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ * وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ * اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ (× اَلصَّالِحُونَ) * وَ

أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ (× الْمُخْلَصُونَ) *

و مي تواند در قنوتهای دیگر پس از تکبیر همین مضمون یا مانند آن یا خلاصه آنرا بگوید،

و یا اینکه پس از تکبیر در قنوت دوم بگوید: أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُ كُلِّ شَيْءٍ * وَ بَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مُنْتَهَاهُ * وَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَعَادُهُ *

و پس از تکبیر در قنوت سوم بگوید: مُدَبِّرُ الأُمُورِ * وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ * قَابِلُ الأَعْمَالِ * مُبْدِئُ الْخَفِيَّاتِ * مُعْلِنُ السَّرَائِرِ * وَ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَرَدُّهُ إِلَيْهِ *

و پس از تکبیر در قنوت چهارم بگوید: عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ * شَدِيدُ الْجَبَرُوتِ * حَيٌّ لَا يَمُوتُ *

و پس از تکبیر در قنوت پنجم بگوید: دَائِمٌ لَا يَزُولُ * إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ *

و پس از این آخرین قنوت؛ برای رکوع تکبیر گفته، و رکوع نماید.

و خوب است در رکوع بگوید: خَشَعَ لَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ بَشَرِي وَ مَا أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنِّي للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *

سپس سه بار یا بیشتر ذکر رکوع را گفته، آنگاه از رکوع سر برداشته و قامت راست نماید.

و خوب است که در این حال بگوید: اَلْحَمْدُ للهِ * وَ الْحَوْلُ وَ الْعَظَمَةُ وَالْقُدْرَةُ وَ الْقُوَّةُ وَ الْعِزَّةُ وَ السُّلْطَانُ وَ الْمُلْكُ وَ الْجَبَرُوتُ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ *

آنگاه به سجده رود، و خوب است که در سجده بگوید: سَجَدَ وَجْهِيَ الْبَالِي الْفَانِي الْخَاطِئُ الْمُذْنِبُ * لِوَجْهِكَ الْبَاقِي الدَّائِمِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ * وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ وَ لَا مُتَجَبِّرٍ * بَلْ بَائِسٌ فَقِيرٌ * خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ * عَبْدٌ ذَلِيلٌ مَهِينٌ حَقِيرٌ * سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ * أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ * سپس سه بار (و بهتر هفت بار) ذکر سجود را بگوید.

سپس از سجده سر برداشته و نشسته، و خوب است که در این حال بگوید: اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الأَئِمَّةِ * وَ اغْفِرْ لي وَ ارْحَمْني * وَ لَا تَقْطَعْ بِي عَنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ * وَ اجْعَلْني مَعَهُمْ وَ مِنْهُمْ وَ في زُمْرَتِهِمْ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ *

آنگاه به سجده رفته و مانند آنچه در سجده اول گفت بگوید، چون از سجده دوم سر برداشت برخیزد برای رکعت دوم، و خوب است که در این حال بگوید:

بَرِئْتُ إِلَى اللهِ مِنَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ * لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ *

و در رکعت دوّم پس از قرائت؛ چهار تکبیر گفته و پس از هر تکبیر قنوتي بجای آورد؛ یا مانند آنچه گذشت،

یا اینکه پس از تکبیر در قنوت اول بگوید: خَشَعَتْ لَكَ يَا رَبِّ الأَصْوَاتُ * وَ عَنَتْ لَكَ الْوُجُوهُ * وَ حَارَتْ مِنْ دُونِكَ الأَبْصَارُ * و پس از تکبیر در قنوت دوم بگوید: كَلَّتِ الأَلْسُنُ عَنْ صِفَةِ عَظِمَتِكَ * وَ النَّوَاصِي كُلُّهَا بِيَدِكَ * وَ مَقَادِيرُ الأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ * لَا يَقْضِي فِيهَا غَيْرُكَ * وَ لَا يَتِمُّ شَيْءٌ مِنْهَا دُونَكَ *

و پس از تکبیر در قنوت سوم بگوید: أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمُكَ * وَ قَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ عِزُّكَ * وَ نَفَذَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَمْرُكَ * وَ قَامَ كُلُّ شَيْءٍ بِكَ *

و پس از تکبیر در قنوت چهارم بگوید: تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظِمَتِكَ * وَ ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ * وَ اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ * وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِكَ *

و پس از آخرین قنوت؛ برای رکوع تکبیر گفته؛ اذکار رکوع و سجود و بقیه را مانند رکعت اول انجام داده؛ سپس تشهد را مانند نمازهای دیگر تا به آخر بجای آورد. [شماره ثبت: (۵۹۳) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در خطبه هاي نماز عيد فطر و قربان چه مطالبي بايد بيان شود؟

جواب: حمد و ثناى الهى و حضرات مقدسه عليهم السلام، بويژه صاحب همه هستى در اين دوران؛ حضرت محمد بن الحسن المهدي (منه السلام و اليه التسليم) و نيز آنچه معرفت و محبت و تسليم به ايشان؛ و استقامت عبد مؤمن را افزوده، و نيز احكام و آداب بندگى و آنچه در روابط خانواده و اخوان مؤمنين و مسئوليتهايش كه بدان نياز داشته، و به مناسبت مقام؛ احكام و آداب زكات فطره را در خطبه عيد فطر؛ و احكام قرباني را در خطبه عيد قربان بيان كند، و نمونه بارز اين خطبه ها آنچه از حضرت امير مؤمنان عليه السلام در نهج البلاغه آمده است مي باشد.
[شماره ثبت: (٥٩٢) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در ركعت دوّم نمازعيد فطر كه در جماعت بود؛ پنج قنوت انجام دادم به اين صورت كه: در موقعى كه بايد به ركوع مي رفتم، دستهايم را براى قنوت بلند كردم امّا متن قنوت را نگفتم و زود به ركوع رفتم. و فكر نمي كنم كه قبل از اين ركوع، تكبير آنرا نيز گفته باشم. آيا نماز من صحيح است يا نه ؟ اگر اشكالى داشته چه كاري بايد بكنم ؟

جواب: اشكالى ندارد. شماره ثبت: (١٢٨٢) منبع: المسائل الهمدانية]

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

بقيه اعمال حج در روز عيد قربان

۲۰- رفتن به مكه براي طواف حج.

۲۱- طواف حج.

۲۲- نماز طواف حج.

۲۳- سعي بين صفا و مروه.

۲٤- طواف نساء.

۲۵- نماز طواف نساء.

۲٦- بازگشت به منى براي بيتوته شب يازدهم ذي حجه.

روز عيد بعد از رمي جمره و قرباني و حلق و نماز عيد در منى،
بازگشت حجاج به مكة براي بقيه اعمال حج



آداب و اعمال و احکام ایّام اقامت در منی

۲۷- بیتوته شب یازدهم ذي حجه در منی.

۲۸- روز یازدهم و رمي جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۲۹- بیتوته شب دوازدهم ذي حجه در منی.

۳۰- روز دوازدهم و رمي جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۳۱- بیتوته شب سیزدهم ذي حجه در منی.

۳۲- روز سیزدهم و رمي جمرات ثلاث (صغری و وسطی و کبری).

۳۳- روز سیزدهم کوچ از منی به سوي مکه.


اقامت ایام تشریق حجاج در منی

ديدار با حضرت امام منتظَر عليه‌السلام در ايام منى

مرحوم آيت الله شهيد دستغيب از حاج محمّد علي فشندى تهرانى: باز از مواردي كه خدمت حضرتش رسيدم، در مسجد خيف در منى، زير طاق (محل محراب عبادت نبوي صلى‌الله‌عليه‌وآله در مركز مسجد) بود، در حالى كه به برد يمانى احرام بسته و مشغول عبادت بودم؛ سلام كردم. جواب فرمود و تبسّم نمود. در اين حال خانمى از كاروان ما، از عقب مرا صدا كرد. تا برگشتم، ديگر هر چه نظر افكندم كسي را نديدم، و نمى دانم حضرت كجا رفت.

آقاي قاضي از آقاى حاج عبّاس اطمينان نقل مي كند: سالى كه به مكّه معظّمه مشرّف شده بودم، بعد از اعمال (روز عرفه و شب مشعر، روز عيد) براي رمي جمره عقبه در منى رفتم. جمعيّت خيلي زياد بود، به طوري كه ما سه نفر اهل كاروان، احرامي يكديگر را گرفته و با هم مى رفتيم. ناگهان دست من از احرامي رفيقم جدا شد و با فشار زياد جمعيّت؛ از آنها دور افتادم، و يك وقت متوجّه شدم كه زير پاي جمعيّت افتاده ام. كسي قدرت نداشت نجاتم بدهد، چون هر كس چنين تصميمي مى گرفت و خم مى شد، او هم مى افتاد و زير دست و پا مى ماند. مردم از روي سر و سينه ام رد مى شدند. با هر زحمتى بود، خود را حركت دادم كه به طرفى بروم. به شخص ديگري كه او هم افتاده بود، برخورد كردم. بالأخره خودم را به طرف جمره و موضعي كه سنگ مى زدند كشاندم. نفسي كشيدم و با اينكه مرتّب سنگ به طرفم پرتاب مى شد، با زحمت زياد موفّق شدم كه سنگها را كنار بزنم، و به گوشه اى رفتم كه از آنجا بيرون بروم. جمعيّت مهلت نمى داد. از يك آقايي اجازه گرفتم دست روي شانه اش بگذارم و رد شوم، اجازه داد. دست روي شانه اش گذاشتم و گفتم: كمك كن تا رد شوم. همين طور كه دستم روي

شانه اش بود، در اثر تنه جمعيّت، شانه اش از زير دستم رد شد و دو مرتبه افتادم، افتادني كه ديگر هر چه سعي كردم بلند شوم، ممكن نبود. نفسم گرفت و از زندگي مأيوس شدم. لحظات بسيار سختی بر من می گذشت. ناگاه به فكرم رسيد كه بايد توسّل به اهل بيت عليهم‌السلام پيدا كنم و امام زمان (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) را صدا بزنم. قدرت حركت زبان از من سلب شده بود، در دل متوجّه آقا شدم و گفتم: آقا، نجات من به دست شما است. ناگهان ديدم آقايي در جلو من، با لباس غير احرامي و به هيأت عربي، فرمود: دستت را به من بده؛ و دستم را گرفت و بلندم نمود. ديدم با دست مبارك، اشاره به اين طرف و آن طرف نمود، و با اشاره دست آقا راه باز می شد. مرا تا جايي كه كسي نبود، برد. پاي ستوني نشستم. زن عربي مرا با اين حال ديد. گفت: چه می خواهي؟ به دهان اشاره كردم و گفتم: ماء. ظرف آبي به من داد و نفسي كشيدم. گفتم: اين آقا چه كسي بود كه مرا نجات داد، تشكّري بنمايم؛ ديدم كسي نيست.

آقاي قاضي از آقای محمّد خزاعی از مديران كاروانهاي حج نقل مي كند: در سال ۱۴۱۲ قمري، مطابق با ۱۳۷۰ شمسي، به عنوان مدير گروه، مشرّف به حجّ شدم. اكثر مسافرين همراه ما، از خانواده محترم شهدا بودند. يكي از حجّاج، شخصي به نام آقاي حاج عبّاس كاريزنويي بود كه مبتلا به آسم (نفس تنگي) شديد بود، و به همين جهت اين پيرمرد، ضعيف و ناتوان به نظر می رسيد. در مدينه مرتّب به دكتر مراجعه می كرد و دوا می گرفت، و براي تنفّس از پمپ مخصوص آسم استفاده می كرد. روزي خبر دادند كه: حاج عبّاس در شرف مرگ است و به حالت اغما افتاده. بالاي سرش رفتم. بيهوش افتاده بود. فورًا از همان پمپ استفاده كرده و به او نفس داديم. با تلاش زائرين، حالش رو به بهبودي رفت و قدري بهتر شد. توقّفمان در مدينه تمام شد و به مكّه رفتيم. با سختی

اعمال عمره تمتّع را انجام داد و آماده براي حجّ تمتّع شد. وقتی به عرفات رسیدیم، باز حالش دگرگون و ناراحتی اش شدید شد. به درمانگاه رفت و دوا گرفت. بعد از بیتوته در مشعر، به منی رفتیم. صبح به چادر مخصوص من آمد و گفت: من دارم می میرم، زود مرا به دکتر برسان. و خیلي ناراحت بود. با يكي از خدمه او را به درمانگاه فرستادم. وقتی برگشت، اظهار داشت: ما که وارد چادر دکتر شدیم، تعداد زيادي مريض مرد و زن به انتظار ایستاده بودند، لكن چون دکتر حال مرا دید، بدون نوبت مرا صدا زد و معاینه کرد و دارو داد. شخصي كه همراه او بود، گفت: من از دکتر پرسیدم: حال بیمار چگونه است؟ گفت: خيلي وخيم است، به همین جهت بدون نوبت او را دیدم، شما هم هواي او را داشته باشید. حجّاج براي رمي جمرات آماده شدند، و این مریض با چند نفر در چادر ماندند. بعد از بازگشت از رمي جمرات و استراحت و صرف ناهار، به مسلخ رفته و قرباني كرديم. بعد از بازگشت از مسلخ، خدمه کاروان و چند نفر از حجّاج اظهار داشتند که: عبّاس را آوردند. و همه خوشحال شدند. معلوم شد که بعد از رفتن ما به جمرات، ایشان به اتّفاق خانم يكي از بستگان و حاجي ديگري، براي رمي جمرات رفته بودند، و ایشان گم شده بود و ما خبر نداشتیم. وقتی که گفتند: حاج عبّاس را آوردند؛ من نزد او رفتم و از حالش پرسیدم، و اینکه: کجا گم شدي؟ گفت: تا محلّ رمي با رفقا بودم، بعد که بیرون آمدیم، گم شدم. به طرف چادرها به راه افتادم. چون حواسم جمع نبود و ناراحت بودم، يك وقت متوجّه شدم که در جايي هستم که جز من کسي در این مسیر نیست. هوا گرم و آفتاب داغ و با وضع ناراحتی که داشتم، خیلي نگران شدم. در این هنگام چشمم به اتومبیلي که در کنار بیابان ایستاده بود، افتاد. براي كمك، به طرف اتومبیل رفتم. دیدم چند نفر که اعضاي يك خانواده اند، سرنشین این ماشینند.

پيش مرد خانواده رفتم و با مختصر عربي كه مى دانستم، فهماندم كه آب مى خواهم. گفت: بنشين تا برايت آب بياورم. تا نشستم، گفتم: يا الله، يا علي، يا محمّد. مرد عرب با عصبانيّت و پرخاش گفت: مو علي؛ مو محمّد؛ فقط الله؛ انت جعفري؟ گفتم: نعم. مرا طرد كرد و گفت: اِمش. و به من آب هم نداد. از ترس بلند شدم و به راه افتادم. جوان آن مرد، دنبالم آمد و ظرف آب را به دستم داد، و فهماند كه: پدرم خيلي عصباني است، زود بخور و برو كه ممكن است تو را بكشد. به راه افتادم و چون جايي را بلد نبودم، تا نزديك غروب راه مى رفتم. حالم كاملًا دگرگون و مشرف به مرگ بودم. نفس تنگي و ضعف مرا ناراحت كرده بود. از خداوند مدد خواستم و توسّل به اهل بيت عليهم‌السلام، خصوصًا امام زمان (صلوات الله عليه) پيدا كردم. در اين هنگام چشمم به درختى افتاد. با خود گفتم: حالا كه مى ميرم، بهتر است خودم را به درخت برسانم كه زير درخت بميرم. هنوز به درخت نرسيده بودم كه صدايي شنيدم، به زبان فارسي ميگفت: حاج عبّاس، حاج عبّاس. برگشتم، جواني را با پيراهن سفيد و عباي زرد رنگي كه حاشيه داشت، ديدم. گفت: بيا. به طرف او رفتم و چون وضعيّت قبلي را از آن خانواده دشمن ولايت ديده بودم، ترسيدم و دست آن جوان را بوسيدم. احساس كردم بوي عطر مخصوصي دارد كه تا به حال چنين عطري را استشمام نكرده بودم. با خود گفتم: من نفس تنگي دارم و دكتر مرا از اين بوها و عطرها منع كرده، الآن حالم بدتر ميشود. جوان در حالى كه به من نگاه مى كرد، سرش را بالا آورد و متوجّه سينه من شد. به طرف سينه ام دميد و فرمود: اينجا چه مى كنى؟ گفتم: آقا كاروان خود را گم كرده ام. و نتوانستم اسم كاروان را به خوبي ببرم. آن جوان اسم كاروان را فرمود. گفتم: آري، همين است. دست خود را جلو آورده و براي دوّمين بار دست او را بوسيدم. چند لحظه طول نكشيد و چند

قدمي بيشتر نرفته بوديم كه به من فرمودند: بالاي سر خود را نگاه كن. نگاه كردم. ديدم "ماهى بزرگي" كه ستاد امداد كنندگان بالاي چادرهاي نزديك چادر ما نصب كرده بودند، پيدا شد. بعد پرسيد: كاروان و چادر را می داني؟ گفتم: بلي، همين جاست، اين علامتش می باشد. مجدّدًا فرمودند: خوب نگاه كن. و من دو مرتبه سر بلند كردم. نگاه به ماهى كرده، گفتم: همين جاست. سر را پايين كردم ديدم كسي نيست و تنها ماندم، و شروع به زدن خود كردم. يك جوان شيرازي با مادرش نزديك من بودند، جلو آمدند و گفتند: چرا خود را می زني؟ چه شده؟ گفتم: شما اين آقايي كه همراه من بود، نديديد كجا رفت؟ جوان شيرازي به من گفت: من كسي را نديدم؛ ولى مادرش گفت: من شنيدم كه اين آقا با شخصي صحبت می كرد، لكن كسي را نديدم. و دستش را از زير چادر به دست من ماليد و براي تيمّن و تبرّك به سر و صورتش ماليد، و به پسرش گفت تا مرا به چادر بياورد. (مدير كاروان مي گويد: حاج عباس) بعد از اين جريان، حالش كاملًا خوب و دواها را كنار گذاشت؛ و ضعف نداشت؛ و تا مدّتي كه آنجا با هم بوديم، سرحال بود؛ و هر وقت می خواست اتوبوس سوار شود، مثل جواني سرحال و شاد سوار می شد و محتاج كسي نبود.



ميقات ذات عِرق

ديدار حضرت بقية الله عليه السلام در مكه (وقت شبهاي منى)

علامه نهاوندي: حكايت كرد ما را شيخ متعبّد ورع تقى، حاج عنايت الله كه گفت: در سنه هزار و سيصد و سي و يك (قمري) در طريق مراجعت از حجّ بودم. ليله جمعه، (بعد نيمه شب) از منى به مسجد الحرام آمدم. با دو نفر از اتقياء، در مسجد قرب محل ميلاد حضرت اميرالمؤمنين (صلوات الله عليه) نشستم، مشغول به ختم {امّن يجيب المضطرّ اذا دعاه ويكشف السّوء} (۱۴ هزار بار)، از براى تعجيل فرج حضرت ولىّ عصر (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) شديم. از آنجايي كه تقدير را تدبير تغيير نمى دهد، هر سه ما را خواب ربود. قريب دو هزار گفته بوديم، ناگاه از خواب بيدار شدم. ديدم يكى از دو رفيق را كه از مسجد بيرون رفته. كمال كدورت و كلال عارض شد. فورًا رفتم تجديد وضو نمودم با نهايت تأسّف وارد مسجد شدم، و (چون هنوز حجاج در بيتوته شبهاي منى بودند حرم خلوت بود و) كسى نبود عجم مگر ما دو نفر، و از اعراب سنّيان دو سه نفر بودند، مشغول مناجات. من آمدم در موضعى مشغول به تضرّع و زارى. هنگام سحر بود. ناگاه احساس كردم بزرگوارى دست به شانه من گذاشت. فرمود: حال بسيار خوبى است، وقت بسيار خوبى است، حال بسيار خوبى دارى، اهتمام نما در دعا. به مجرّد شنيدن اين كلمات، بدنم مرتعش گرديد و حالم دگرگون شد. چون نظر كردم، احدى را نيافتم؛ و در مسجد، عجم كسى نبود جز رفيقم كه در جاى خود بود. يقين كردم كه حضرت ناموس دهر و ولى عصر (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) بود.[۷۶]

---

(۷۶) عبقرى الحسان ج۱، المسك الأذفر- ص ۱۰۶و۱۰۷ مسكه ۲۵

اعمال بعد از حج

٣٤- ديدار با امام عصر صاحب الأمر (منه السلام)

٣٥- نماز داخل كعبه

٣٦- طوافهاي مستحبي

٣٧- ختم قرآن در مسجد الحرام

٣٨- زيارت معالم و نشانه هاي ديني در مكه مكرمه.

٣٩- طواف وداع هنگام عزم بر بازگشت.

٤٠- خريدن يك درهم خرما از مكه و تصدق و خيرات در همانجا؛ تا جبراني باشد براى خطاهاي نادانسته در حرم الهي و نيز در حال احرام و نيز انفاقي باشد در راه خدا و در كنار بيت الله و پذيرايي از حُجاج ميهمانان خداوند.

❖ اگر با همه تحصيل مقدمات و انجام مراقبتها در ضمن مراحل حج؛ هنوز زيارت امام عصر عليه السلام نصيبش نشده، پس بعد از فراغ از اعمال حج؛ تمام همّت و فكر و دل و ذهن و حواس و توان و تلاشش را بر طلب و بدست آوردن اين امر (با معرفت و رضايت حضرتش) متمركز كند، چه اينكه اين امر مهم با مشغولي حواس به اين و آن، و حشر و نشر و مخالطت در معاشرتهاي با عامه ناس، و يا سستي و پرخوري و پرخوابي بدست نمي آيد، و از توسلات به حضرتش و ذكر استغاثه؛ و نيز انجام اعمال قربي مانند: طواف و ختم تلاوت براي حضرت عليه السلام و نيز والدين حضرت عليهما السلام؛ و مانند اين طاعات؛ فروگذار ننمايد، بخصوص دستور العمل كلام توجه و زيارت آل ياسين كامله؛ كه موضوع

صدور توقيع و توصيه آن از ناحيه مقدسه؛ همين شوق و طلب ديدار حضرتش بوده است، و اين امر بسيار تجربه شده و اثري قاطع دارد، كه توضيح بيش از اين؛ خلاف اصل حفاظت و كتمان اسرار است. (شرح معرفي و آداب و متن كلام توجه در جلد اول اين كتاب آورده شد.)

سؤال: افضل اعمال در مكه مكرمه كدام اعمال مي باشد؟

جواب: بيشتر از همه اعمال طواف كعبه فضيلت دارد؛ پيامبر صلى الله عليه وآله سه طواف در اوّل شب؛ و سه طواف در آخر شب؛ و دو طواف پس از صبح؛ و دو طواف پس از ظهر بجاي مي آوردند، در رتبه بعد؛ نماز و تلاوت قرآن فضيلت دارد؛ و نگاه با توجه به كعبه مشرفه؛ هم عبادت است، و بسيار تاكيد شده است كه حاجي و زائر از مكه و مدينه بيرون نرود؛ مگر اينكه ولو يك درهم (يك دهم دينار = يك مثقال طلا = حدود پنجاه هزار تومان) خرما بخرد و در همانجا خيرات نمايد، تا جبراني باشد براى خطاهاي نادانسته در حرم الهي و نيز در حال احرام و نيز انفاقي باشد در راه خدا و در كنار بيت الله و پذيرايي از حُجاج ميهمانان خداوند. (خداوند همه ما را به تمام اين اعمال موفق و در كمال عافيت و نورانيت و امنيت روزيمان بفرمايد). [شماره ثبت: (٧٨٠) منبع: المسائل الهمدانية]

سؤال: با توجه به محدوديت زماني براي زائران مكه مكرمه، افضل اماكني كه بايستي مورد زيارت قرار گيرند كدام اماكن مقدسه ميباشند؟

جواب: بعد از كعبه عمده همان مسجد الحرام است كه شناختن و بهره از مواضع خاص آن اهميت دارد، مانند حطيم و مستجار و حِجر و موضع اصلي مقام ابراهيم و محل معراج، و محل ولادت پيامبر صلى الله عليه وآله و خانه حضرت خديجه و مولد حضرت زهرا عليها السلام، البته در صورت فرصت و تيسر (آن هم در غير وقت

مسجد الحرام) اماكن ديگري هم هست كه اگر شناخته و زيارت شود خوب است مانند: خانه حضرت ابوطالب و غار حرا و مساجد متعددي از پيامبر ﷺ و ذي طوى و مقبره شهداي فخ. [شماره ثبت: (٧٧٩) منبع: المسائل الهمدانية]



بازگشت حجاج به مكة
بعد از ايام منى

ديدار با حضرت قائم عليه السلام بعد از حج

جستجو و پيگيري بيست و چند ساله براي ديدار امام زمان عليه السلام:

ابو جعفر، محمّد بن جرير طبرى، به سند خود از ابو على محمّد بن احمد بن محمودى روايت كرده كه گفت: بيست و چند حج نمودم كه در جميع آنها به جامه هاى كعبه مى چسبيدم، و بر حطيم و مقام ابراهيم (عليه السلام) مى ايستادم، و به حجر الأسود مى چسبيدم و دعا مى كردم، و بيشتر دعاى من آن بود كه به شرف ملاقات مولاى خود، صاحب الزّمان (صلوات الله عليه) فايز شوم؛ تا آنكه در بعض سالها در مكّه، در مكانى به جهت خريدن چيزى ايستاده بودم، و با من غلامى بود كه مشربه اى در دست داشت. من مشربه را از دست غلام خود گرفته و به جهت قيمت آن چيز، پولى به آن غلام دادم، و او مشغول معامله شد، و من به انتظار گذشتن معامله ايستاده بودم. ناگاه دامن عباى مرا كسي بكشيد. چون متوجّه شدم، مردى را ديدم كه از مهابت او لرزيدم. پس از من پرسيد كه: اين مشربه را مى فروشي؟ از غايت مهابت، متمكّن از ردّ جواب نشدم. پس، از نظر من غايب شد، و من گمان كردم كه مولاى من باشد؛ زيرا كه يكروز در باب صفا به مكّه، نماز مى كردم. پس سجده نموده، مرفق خود را در صدر خود گذاشته بودم. ناگاه ديدم شخصى مرا حركت داد به پاى خود. پس سر برداشتم. فرمود كه: بردار مرفق خود را از سينه خود. پس چشم گشودم، همين شخص را كه در باب مشربه از من سؤال نمود و مهابت او مرا لرزانيد، ديدم. پس بعد از آن بر رجا و يقين خود بودم، و تا مدّت ديگر حج كردم و در موقف دعا نمودم، تا آنكه روزى در ظهر كعبه نشسته بودم، و با من بود يمان بن فتح بن دينار، و محمّد بن قاسم علوى، و علان كنانى؛ و با يكديگر

حدیث می کردیم. ناگاه مردی را دیدم که طواف می کرد، و من اشاره کردم که او را نگاه کنند، و خود برخاستم که او را متابعت کنم. پس او طواف نمود تا آنکه به حجر رسید. سائلی را دید که بر حجر ایستاده، و مردم را قسم می دهد به خدای (عزّ وجلّ) که به او عطایی نمایند. پس چون آن مرد نظرش به سائل افتاد، خم گردیده از زمین چیزی ربود و به آن سائل عطا فرمود. پس به نزد سائل رفتم و از آن چیز پرسیدم. امتناع از اظهار آن نمود. من به او دیناری دادم، گفتم: دست خود را گشوده، ببینم که در آن چه چیز است. چون گشود، چیزی در آن بود که بیست دینار، آن را مقدور نمودم، و در دل خود یقین کردم که آن مرد، مولای من بود؛ و برگردیدم به مجلس خود، و چشم خود را به جانب اهل طواف گشودم، تا آنکه آن مرد از طواف خود فارق شد و میل به سوی ما نمود. چون این بدیدم، ما را رهبت شدیدی عارض شد و چشمهای ما خیره گردید، و بیخود به تعظیم او برخاستیم. پس آمده، نزد ما بنشست. ما به او عرض کردیم که: شما از کدام قوم می باشید؟ فرمود: از عرب. عرض کردیم: از کدام عرب؟ فرمود: از بنی هاشم. بعد از آن فرمود: ان شاء الله بر شما پنهان نخواهد ماند؛ آیا می دانید که زین العابدین (صلوات الله علیه) در وقت فراغ از نماز خود، در سجده شکر چه می گفت؟ عرض کردیم که: نه. فرمود که می گفت: یا کریم مسکینك بفنائك یا کریم فقیرك زائرك حقیرك ببابك یا کریم. این بفرمود و از نزد ما برفت، و ما در فکر و مذاکره امر او فرو شدیم و تحقیق نکردیم تا آنکه فردا شد، باز او را در طواف دیدیم و چشمها به جانب او گشودیم، تا آنکه از طواف فارغ شده باز به سوی ما آمد و بنشست نزد ما، و انس گرفت و حدیث کرد. بعد از آن فرمود: آیا می دانید که زین العابدین (صلوات الله علیه) چه می گفت در دعای عقب نماز؟ گفتیم: نه، ما را تعلیم فرما. گفت که می گفت:

اللّهم إنّی اسئلك باسمك الّذی به تقوم السّماء والأرض باسمك الّذی به تجمع بین المتفرّق وبه تفرّق بین المجتمع وباسمك الّذی به تفرّق بین الحقّ والباطل وباسمك الّذی تعلم به کیل البحار وعدد الرّمال ووزن الجبال أن تفعل بی (کذا وکذا = حاجت خود بخواهد). این بفرمود و برفت، تا آنکه به عرفات رفتیم و دعا کردیم. پس، از عرفات کوچ کرده به مشعر و مزدلفه شدیم و در آنجا بیتوته نمودیم. رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که به سوی من نگریست و فرمود: آیا به حاجت خود رسیدی؟ چون این بشنیدم یقین به امر کردم.[۷۷]

جستجو و پیگیری بیست ساله براي دیدار حضرت امام مهدي عليه‌السلام:

بنا بر روایت شیخ طوسي و طبرسي و دیگران، به سندهای صحیح؛ از علي یا محمّد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی، گفت: بیست حج کردم به قصد آنکه شاید به خدمت صاحب الأمر (صلوات الله علیه) برسم، و میسّر نشد، تا آنکه شبی در رختخواب خوابیده بودم، صدایی شنیدم که کسي گفت: یا بن مهزیار، امسال حج بیا که امام خود را خواهی دید. شادان از خواب بیدار شده، باقی شب را به عبادت صبح کرده، علی الصّباح جمعی رفیقِ راه یافته، به اتّفاق ایشان از خانه بیرون رفتم، به عزم حج؛ و وارد کوفه شدیم و تجسّس بسیاری نمودم، و اثر و خبری نیافتم. پس با ایشان بیرون رفتم به عزم حج؛ و داخل مدینه شدم و چند روزی توقّف کردم، و از حال صاحب الزّمان (صلوات الله علیه) بحث و فحص کردم و خبری از او نیافتم، و چشمم به جمال آن بزرگوار منوّر نگردید. پس مغموم شده و ترسیدم که آرزوی دیدن آن حضرت به دل من بماند. پس خارج شدم به سوی مکّه و جستجوی بسیار کردم و اثری نیافتم، و حج و عمره

---

(۷۷) دار السلام عراقي صص ۱۵۴و۱۵۵

خود را تا به يك هفته ادا كردم، و در جميع اوقات در طلب ديدن او بودم؛ تا آنكه من يكوقت متفكّر بودم، ناگاه درِ كعبه گشوده گرديد و مردى را ديدم كه مانند شاخ درخت، بدنش لاغر؛ و به دو برد محرم بود. پس دل من به ديدن او راحت شد و به نزد او رفتم. از براى تكريم من، نيم خيزى كرده (و به روايت ديگر: او را در طواف ديدم). پرسيد: اهل كجايى؟ گفتم: اهل عراق. گفت: كدام عراق؟ گفتم: اهواز. گفت: ابن خضيب را مى شناسي؟ گفتم: آرى. گفت: رحمه الله؛ چه بسيار طولانى بود شب او، و زياد بود نوال او، و عزيز بود اشك چشم او. پس گفت: ابن مهزيار را مى شناسي؟ گفتم: آن منم. گفت: حياك الله بالسّلام، يا ابا الحسن. بعد از آن با من مصافحه كرد و معانقه نمود، و گفت: يا ابا الحسن، كجاست آن امانت كه ميان تو و امام گذشته حضرت ابو محمّد (صلوات الله عليه)، بود؟ گفتم: موجود است. و دست به جيب خود كرده، انگشترى كه بر آن محمّد و علىّ نقش شده بود، بيرون آوردم. چون آن بخواند، گريست؛ آنقدر كه جامه احرام او با آب چشمش تر شد، و (خطاب به امام عسكري عليه السلام) گفت: خدا تو را رحمت كند يا ابا محمّد، زيرا كه تو خوبِ امّت بودى، و خدا تو را به امامت شرف داده بود، و تاج علم و معرفت بر سر تو نهاده؛ پس ما به سوى تو خواهيم آمد. بعد از آن به من گفت: چه اراده دارى يا ابا الحسن؟ گفتم: امام محجوب از عالم را. گفت: او محجوب نيست از شما، لكن پرده بد اعمال شما او را پوشانيده؛ برخيز به منزل خود برو، و آماده ملاقات من باش؛ آن وقت كه ستاره جوزا غروب كند و ستاره آسمان درخشان گردد، آن وقت من از براى تو ميان ركن و صفا ايستاده ام. راوى، يعنى ابن مهزيار، گويد كه: نفس من طيّب گرديد، و يقين كردم كه خدا به من تفضّل فرمود. پس به منزل رفتم. منتظر وقت بودم، تا آنكه وقت برسيد. بيرون آمده، بر مركب خود سوار شده، ناگاه

دیدم آن شخص را که آواز داد به سوی من: آی، یا ابا الحسن. پس من به سوی او رفتم. بر من سلام کرد و گفت: روانه شو ای برادر. و براه افتاد. گاه سیر بیابان می نمود، و گاه به کوه بالا می رفت؛ تا آنکه به کوه طائف رسیدیم. پس گفت: یا ابا الحسن، پیاده شو تا آنکه باقی نماز شب را بگذاریم. پس پیاده شدیم و نماز فجر را دو رکعت بجای آوردیم. پس گفت: روانه شو ای برادر. پس سوار شده، طیّ وادی و کوه و پست و بلند نمودیم، تا آنکه به عقبه برآمدیم و نزدیك شدیم به بیابانی بزرگ، مانند کافور. چشم گشودم، خیمه ای از مو دیدم، نورانی؛ و نور آن برافروخته بود. آن مرد به من گفت: نظر کن ببین چه می بینی؟ گفتم: خانه ای میبینم از مو که نور آن تمام آسمان و وادی را روشن کرده. گفت: منتهای آرزوها در آن باشد، دیده ات روشن باد. چون از عقبه بیرون رفتیم، گفت: پیاده شو که اینجا هر صعبی ذلیل شود. چون از مرکب بزیر آمدیم، گفت: مهارش را رها کن. گفتم: آن را به که سپارم؟ گفت: اینجا حرمی باشد که داخل آن نگردد مگر ولی خدا، و خارج از آن نشود مگر ولی خدا. پس با او روانه شدم تا آنکه نزدیك خیمه نورانی رسیدیم. گفت: توقّف نما تا آنکه اذن حاصل کنم. پس داخل شده، بعد از زمانی قلیل بیرون آمد و گفت: خوشا بحال تو که مرخّص شدی (اجازه یافتي).

چون داخل شدم، دیدم آن بزرگوار بر بالای نمدی نشسته، و نطع سرخی بر روی نمد انداخته، و بر بالشی از پوست تکیه کرده. سلام کردم. بهتر از سلام من جواب دادند. پس روبي مشاهده کردم مانند ماه شب چهارده، از طیش و سفاهت مبرّا؛ نه بسیار بلند و نه کوتاه، اندکی به طول مایل؛ گشاده پیشانی، با ابروهای باریك کشیده و به یکدیگر رسیده؛ چشمهای سیاه گشاده؛ بینی کشیده؛ گونه های رو هموار و برنیامده، در نهایت حسن و جمال؛ بر گونه

راستش خالی بود مانند فتات مُشکی که بر صفحه نقره افتاده باشد؛ و موی عنبر بوی سیاهی بر سرش بود، نزدیك به نرمه گوش آویخته؛ از پیشانی نورانی اش، نوری ساطع، مانند ستاره درخشان؛ با نهایت سکینه و وقار و حیا و حسن جمال. پس احوال شیعیان را یك یك از من پرسیدند. عرض کردم که: ایشان در دولت بنی عبّاس، در نهایت مشقّت و ذلّت و خواری، عیش می نمایند. فرمود: روزی خواهد آمد ان شاء الله که شما مالك ایشان باشید، و ایشان در دست شما ذلیل باشند.

پس فرمود: پدرم از من عهد گرفته که ساکن نشوم از زمین، مگر جایی که پنهان تر و دورترین جاها باشد، تا آنکه مأمون باشم از اذیّت گمراهان، تا آن زمان که خدا اذن ظهور دهد؛ و به من فرمود که: فرزند، خدا اهل بلاد و طبقات عباد را خالی نمي گذارد از حجّت و امامی که مردم پیروی او نمایند، و حجّت بر خلق تمام گردد؛ ای فرزند، تو آن باشي که خدا آماده کرده برای اظهار حق، و ابطال باطل، و اهلاك اعدای دین، و اطفای نایره مضلّین؛ پس ملازم به مکانهای پنهان زمین شو و دور شو از بلاد ظالمین، و تو را از پنهانی وحشتی نباشد از وحدت، زیرا که دلهای اهل طاعت به تو مایل باشد، مانند مرغان که به سوی ایشان پرواز نمایند؛ و ایشان گروهی باشند که به ظاهر در دست مخالفان خوار و ذلیلند، و نزد خدا گرامی و عزیز، و اهل قناعت و متمسّك به اهل بیت طهارت علیهم‌السلام، و تابع ایشان در احکام دین و شریعت باشند، و مجادله با دشمنان کنند با براهین و حجّت، و خاصّان خدایند در صبر بر تحمّل اذیّت از مخالفان مذهب و ملّت، تا آنکه آسوده باشند در دار آخرت، به عزّت و نعمت؛ ای فرزند، صبر کن بر مصادر و موارد امور خود تا آنکه خدا اسباب دولت تو را میسّر گرداند، و علم های زرد و رایات سفید را در ما بین حطیم و

زمزم، بر سر تو به جولان درآورد؛ فوج فوج از اهل اخلاص و مصافات؛ نزديك حجر الأسود، به سوی تو آيند و بيعت نمايند، و ايشان آنانند كه طينت پاك دارند از برای قبول دين، و تسلّط و قوّت بازو دارند در دفع فتنه های مضلّين؛ در آن وقت باغهای ملّت و دين بار آور گردد و صبح حق درخشان شود، و خداوند به تو، ظلم و طغيان را از روی زمين براندازد، و بهجت امن و امان را در اطراف جهان ظاهر كند، و مرغان شرايع دين مبين به آشيان خود پرواز كنند، و باران فتح و ظفر بساتين ملّت را خرم سازد.

پس آن بزرگوار فرمودند كه: بايد آنچه در اين مجلس ديدی، پنهان داری و به غير اهل صدق و وفا و امانت اظهار نداری.

ابن مهزيار گويد: پس چند روزی خدمت آن بزرگوار ماندم و مسائل و مشكلات خود را سؤال نمودم، آنگاه مرخّص شده كه به سوی اهل خود برگردم. در وقت وداع، زياده از پنجاه درهم با خود داشتم، به عنوان هديه خدمت آن جناب بردم و در باب قبول، الحاح و اصرار نمودم. تبسّم نمودند و فرمودند: به اين مال استعانت در باب مراجعت به سوی عيال كن كه راه دور در پيش داری. و در حقّ من دعای بسيار فرمودند؛ و مراجعت نمودم.[۷۸]

---

(۷۸) دار السلام عراقي ص ۱۵۵الی۱۵۸.

محدث نوری گويد كه: اين واقعه را روات اخبار، با اختلاف بسيار، در اطناب و مساوات و اختصار، و تفاوت فی الجمله در مضمون؛ بعضی از محمّد بن ابراهيم، و بعضی از عليّ بن ابراهيم، و بعضی از خود ابراهيم بن مهزيار روايت كرده اند؛ و راوندی بعد از نقل اين حديث از ابن بابويه، بر وجه تفصيل، از ابراهيم بن مهزيار گفته كه: اين مثل حكايت برادرش عليّ بن مهزيار باشد كه گفت بيست حج كردم، تا آخر حديث؛ و ممكن باشد وقوع واقعه در حقّ هر يك، با اجتماع يا انفراد، اگر چه بعيد باشد از مساق اخبار؛ والله العالم بحقيقه الحال.

جستجو و پيگيري هفت ساله براي ديدار حضرت صاحب الأمر عليه السلام:

مرحوم شريف رازى، از آيت الله امين جبل عاملي نقل كرده است: در زمان حكومت شرفاى حجاز، كه حسنى و زيدي و از سادات و ذريه پيامبر صلى الله عليه وآله بودند، اين جانب به مكّه مشرّف شدم و در همه جا، از طواف گرفته تا عرفات، منى و مشعر، دل در شور و عشق حضرت ولىّ عصر (صلوات الله عليه) داشتم، چرا كه با الهام از روايات و استفاده از اخبار، يقين داشتم كه آن بزرگوار همه ساله در موسم حج، خود را به آنجا مى رساند و مناسك را بجا مى آورد. دست دعا و تضرّع به بارگاه خدا برداشتم و از او خواستم كه مرا به فيض ديدار نايل آورد، امّا ايّام حج سپري شد و موفّق نشدم. در اين انديشه بودم كه: چه كنم؛ آيا به لبنان باز گردم؟ و سال بعد براي زيارت و در پي مقصود باز گردم؟ يا اينكه همان جا رحل اقامت افكنده و از خدا حجّت او را بطلبم؟ پس از محاسبه بسيار، ديدم با وسايل مسافرت روز (كه همانند امروز نبوده است) بهتر است بمانم، شايد خدا مدد كند و توفيق يار گردد و به منظور نايل آيم. بنا را بر ماندن نهادم و تا مراسم سال بعد ماندم، امّا با همه تلاش و جستجو، سال بعد هم توفيق ديدار نيافتم. باز هم ماندم و تا سال سوّم، چهارم، پنجم يا هفتم، اين توقّف ادامه يافت. در اين مدّت طولاني با مرحوم شريف علي، پادشاه حجاز آن روز، طرح دوستى ريخته شد، به صورتي كه گاه و بيگاه، بدون هيچ مانعي به اقامتگاه او مى رفتم و با او ملاقات مى كردم. در آخرين سال توقّفم در مكّه بود كه موسم حج فرا رسيد و من پس از انجام مناسك حج، روزي پرده خانه كعبه را گرفتم و بسيار اشك ريختم و به بارگاه خدا گله بردم كه: چرا در اين مدّت طولاني، به اين سيّد عالم و خدمتگزار دين و ملّت و از شيفتگان آن حضرت، توفيق ديدار حاصل نيامده است؟ آري، پس از راز و نياز بسيار، از خانه خدا

خارج و به دامنه كوهي از كوههاي مكّه بالا رفتم. هنگامي كه به قلّه كوه رسيدم، در آن سوي كوه، دشت سرسبز و بسيار پر طراوت و خرّمي كه همانندش را در همه عمر نديده بودم، در برابر خويش نظاره كردم. شگفت زده شدم. با خود گفتم: در اطرف مكّه، و به بيان قرآن: در دشت فاقد كشت و زرع، اين همه طراوت و سرسبزي و چمن از كجا؟ چگونه من در اين سالها اينها را نديده ام؟ از فراز كوه، به سوي دشت گام سپردم كه در ميان آن صحراي پر طراوت و خرّم، خيمه اى شاهانه ديدم. نزديك شدم تا بنگرم جريان چيست كه ديدم گروهي در ميان خيمه نشسته اند، و انسان وارسته و والايي براي آنان صحبت می كند. نزديك شدم. ديدم خيمه لبريز از جمعيّت است. در گوشه اى، گوش به سخنان آن بزرگوار سپردم. ديدم می گويد: از كرامت و بزرگواري مادرمان فاطمه (صلوات الله عليها) اين است كه؛ فرزندان و دودمان پاك او، با ايمان به حق از دنيا می روند و در هنگامه سكرات مرگ، ايمان واقعي و ولايت به آنان تلقين شده و با دين حق از دنيا می روند. با شنيدن اين نكته عقيدتي، نگاهي به طراوت و زيبايي و خرّمي آن پهن دشت سبزه زار نمودم، و باز برگشتم تا به خيمه و چهره هايي كه در دورن آن نشسته بودند، بنگرم، كه ديدم خيمه و كساني كه در درون آن بودند، از نظرم ناپديد شدند. با عجله، بار ديگر چشم به آن دشت سرسبز و پر طراوت دوختم كه ديدم از آن هم خبري نيست، و خود را در دامنه كوهها و بيابانهاي گرم و سوزان حجاز يافتم. با اندوهي جانكاه برخاستم و از كوه پايين آمدم. وارد شهر مكّه شدم و اوضاع و احوال شهر را غير عادي يافتم. ديدم مردم شهر آهسته با هم گفتگو می كنند و نيروهاي انتظامي شهر اندوهگين به نظر می رسند. پرسيدم: چه خبر است، مگر اتّفاقي افتاده است؟ گفتند: مگر نمی داني كه شريف مكّه در حال احتضار است؟ با

شتاب خود را به اقامتگاه شريف، كه در جوار حرم و بازار صفا بود، رساندم، امّا ديدم كسي را راه نمى دهند. من به قصد ديدار او پيش رفتم و چون مرا مى شناختند و سابقه دوستى مرا با او مى دانستند، مانع ورود من نشدند. وارد اقامتگاه شريف مكّه شدم و او را در حال سكرات مرگ ديدم. قضات ائمّه چهار مذهب حنفي، مالكي، شافعي و حنبلي، در كنار بستر او نشسته بودند، و فرزند شريف مكه نيز در كنار پدر بود. من نيز نزديك شريف نشستم و سر سخن را با برخي گشوده بودم كه ناگاه ديدم همان شخصيّت والايي كه در ميان آن خيمه و در آن دشت سرسبز و خرّم براي آن گروه سخن مى گفت، وارد شد و بالاي سر شريف نشست، و به او فرمود: شريف، قُلْ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إِلَّا اللهُ. زبان شريف كه تا آن لحظه بسته بود، به دستور او گشوده شد و گفت: اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إِلَّا اللهُ. و نيز فرمود: شريف، قُلْ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهُ. و او نيز به دستور او، آن جمله را تكرار كرد؛ و نيز فرمود: قُلْ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ الله وَخَلِيفَة رَسُولِ اللهِ. و شريف سوّمين جمله را نيز گفت؛ و نيز فرمود: قُلْ اَشْهَدُ اَنَّ الْحَسَنَ حُجَّة اللهِ. و شريف اطاعت كرد؛ و نيز فرمود: قُلْ اَشْهَدُ اَنَّ الْحُسَيْنَ الشَّهيدَ بِكَرْبَلا حُجَّة اللهِ. و شريف باز گفت؛ و همين طور يك يك امامان نور را به شريف مكة تلقين كرد، و او نيز اطاعت نمود و باز گفت، تا اينكه فرمود: قُلْ اَشْهَدُ اَنَّكَ حُجَّة بْنَ الْحَسَنِ حُجَّة اللهِ. و او نيز گفت؛ غرق تماشاي اين منظره شگرف بودم كه آن شخصيّت والا برخاست و بيرون رفت، و شريف مكة نيز از دنيا رفت. من كه از خود بيگانه شده بودم، تازه به خود آمدم. با عجله به دنبال آن بزرگوار رفتم تا ببينم كيست، امّا به او نرسيدم. از دربانها، نگهبانها و مأموران سراغ او را گرفتم كه گفتند: جناب، نه كسي اينجا وارد شده است و نه كسي از اينجا خارج شده است. به داخل كاخ بازگشتم. ديدم

علماي چهار مذهب اهل سنّت، در مورد سخنان آخرين شريف مكة صحبت مى كنند و با اشاره به يكديگر مى گويند: اَلرَّجُلُ يَهْجُرُ؛ يعنى كه او هذيان ميگويد. امّا من به خوبي دريافتم كه آن تلقين كننده امام عصر (صلوات الله عليه) بود، و من در آن روز خاطره انگيز، دو بار به ديدار آن حضرت نايل آمده، امّا او را نشناختم.

علامه نهاوندي در بيان واقعه ديگري حضور يكي از علماي عامه در مجلس فوت شريف مكه را نقل مي كند كه موضوع حضور امام عصر عليه السلام و تلقين شهادت به عقايد حقه را مشاهده كرده، و اين امر نهايتا سبب استبصار و هدايت وي مي شود، اين نقل چنين است: [٧٩] خبر داد ما را سيّد سند و حِبر معتمد، جناب حاج سيّد جليل فاضل معاصر، السيّد الممجّد، السيّد على مدد خراساني، از فخرالمحدّثين آقا ميرزا هادى واعظ خراساني، از عالم اجلّ، جناب حاج آقا محسن سلطان آبادى رحمه الله كه گفت: به حجّ بيت الله مشرّف شدم از طريق شام و سوار شتر بوديم. در بعضى از منازل، قافله چند روزى معطّل شد و من محصور شدم و سينه ام تنگ شد. سؤال كردم كه: در اين قريه عالمى هست كه با او مجتمع و مأنوس شويم؟ گفتند: از علماء جعفريّه كسى نيست، وليكن عالمى از علماء سنّت هست. و اسم او را ذكر كردند. گفتم: باكى نيست، با او مأنوس ميشويم و مذاكره علمى نماييم. پس رفتم نزد او و داخل شدم بر او در حالتى كه مشغول تدريس بود، و چون مرا ديد نهايت اكرام و تعظيم نمود، و مصدَّر نمود (در صدر مجلس نشاند) مرا، و به تلاميذش گفت: امروز درس را

---

(٧٩) كتاب نوادر شريف رازي / در برخي از كتب و نقلها نامهايي از روي گمانه زني براي تعيين نام شريف مكة و پسرش ذكر كرده اند؛ كه صحت ندارد، و با شواهد تاريخي واقعة مطابقت ندارد./ عبقري الحسان ج١، المسك الأذفر- ص ١٢٣ مسكة ٦٦.

به جهت اکرام این سیّد ترك می نماییم. چون تلامیذ رفتند، سؤال نمودم که: آیا این اکرام و تعظیم مخصوص من بود، یا هر کس بر شما وارد شود این نحو او را اکرام می نمایید؟ گفت: نه مخصوص تو، غیر از دیگری است که بر من وارد شود، بلکه هر کسی که مثل تو فاطمی باشد. پس از مذهبش سؤال کردم. گفت: من جعفری مذهب هستم. گفتم: پس چگونه برای اینها تدریس می نمایی؟ گفت: من از اهل این قریه هستم و تقیّه می نمایم. پس از سبب تشیّعش سؤال نمودم. گفت: من در دو امر تفکّر می نمودم، یکی اینکه شیعه می گویند: علویّین بر حقّ می میرند و من می بینم بسیاری از آنها از اشرارند و به آن حال می میرند؛ و یکی آنکه قائل به امام غائبی هستند که کسی او را نمی بیند، پس فائده همچو امامی چیست؟ پس به حج مشرّف شدم و شریف مکّه مریض بود. نزد او رفتم. پس او را در حال نزع دیدم. ناگاه سیّدی نورانی وارد شد و تلقین شهادتین و اسماء ائمّه علیهم‌السلام به او نمود، و همان حین وفات کرد. پس آن سیّد رو به من نمود و گفت: این نحو می شود حال اولاد فاطمه علیهاالسلام، و به این نحو امام غائب فائده دارد. و غائب شد. پس بیرون آمدم و چون به منزل رسیدم، صیحه از خانه شریف بلند شد. آنگاه دانستم صحّت نسب شریف را، و کیفیّت حال اولاد فاطمه علیهاالسلام را در وقت مردن، و فائده وجود امام غائب را.

شیخ صدوق، قطب راوندی و ابن حمزه از محمد حسن بن وجناء النصیبی نقل می کنند: زیر ناودان (در حجراسماعیل) به سجده افتاده، مشغول دعا و گریه و زاری بودم، ناگهان کسی مرا حرکت داد و گفت: ای حسن بن وجناء، از جای خود برخیز. از جا برخاستم. او از جلو حرکت کرد و من نیز به دنبالش راه افتادم. مرا به خانه حضرت خدیجه علیهاالسلام رسانید. در آن اتاق بود که در وسط دیواری داشت. و به واسطه پله ای که از ساج ساخته شده بود، امکان رفتن به

میان آن بود، قاصد بالا رفت، در همین هنگام بود که ندائی شنیدم که فرمود: حسن! بالا بیا، از پله بالا رفتم، دم در ایستادم. حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام فرمود: حسن! آیا فکر می کنی که تو بر من مخفی هستی؟ ! به خدا سوگند لحظه ای از حجّ تو نگذشت مگر آن که با تو در آن بودم. آنگاه حضرت برخی از کارهای مرا شمرد، اینجا بود که دیگر نتوانستم تعادل خود را حفظ کنم، غش کرده و به روی بر زمین افتادم. دستان نوازش گرش بر صورتم بود که به خود آمدم و از جای خود برخاستم. حضرت فرمود: حسن! به مدینه برو و ملازم خانه جعفر بن محمد (امام صادق علیهماالسلام) باش، و هیچ گونه نگرانی از ناحیه طعام و آشامیدنی و لباس به خود راه مده. آنگاه حضرت دفتری به من داد که در آن دعای فرج و کیفیت درود بر حضرت وجود داشت، سپس حضرت به من فرمود: این دعا را بخوان و اینگونه بر من درود فرست و آن را به همه کس جز به دوستان شایسته نده، که خداوند متعال تو را موفق خواهد داشت.

آقا سید حسن از مرحوم سیّد رضا از قول يك تاجر اصفهانی نقل می کند: من در منزل، اطاق بزرگي را به عنوان حسينيّه اختصاص داده ام و اكثرًا در آنجا روضه خواني می كنم. شبی در خواب ديدم كه من از منزل خارج شده ام و به طرف بازار ميروم، ولی جمعي از علمای اصفهان به منزل ما ميآيند. وقتی به من رسيدند، گفتند: فلاني كجا می روي؟ مگر نمی داني منزلت روضه است؟ گفتم: نه، منزل ما روضه نيست. گفتند: چرا، منزلت روضه است و ما هم به آنجا می رويم، و حضرت بقية الله (صلوات الله عليه) هم آنجا تشريف دارند. من فورًا با عجله خواستم به طرف منزل بروم، آنها به من گفتند: با ادب وارد منزل شو. من مؤدّبانه وارد شدم. ديدم جمعي از علماء در حسينيّه نشسته، و در صدر مجلس هم حضرت ولیّ عصر (صلوات الله عليه) نشسته اند. وقتی به قيافه آن

حضرت دقيق شدم، ديدم مثل آنكه ايشان را در جايي ديده ام؛ لذا از آن حضرت سؤال كردم كه: آقا من شما را كجا ديده ام؟ فرمود: همين امسال در مكّه، در آن نيمه شب در مسجد الحرام؛ وقتي آمدي نزد من و لباسهايت را نزد من گذاشتي، و من به تو گفتم: مفاتيح را زير لباسهايت بگذار. تاجر اصفهاني (در بيداري) مي گفت: همين طور بود؛ يك شب در مكّه خواب از سرم پريده بود. با خود گفتم: چه بهتر كه به مسجد الحرام مشرّف شوم و در آنجا بيتوته كنم و مشغول عبادت بشوم. لذا وارد مسجد الحرام شدم. به اطراف نگاه مي كردم كه كسي را پيدا كنم لباسهايم را نزد او بگذارم و بروم وضو بگيرم، ديدم آقايي در گوشه اي نشسته اند. خدمتش مشرّف شدم و لباسهايم را نزد او گذاشتم. مي خواستم مفاتيحم را روي لباسهايم بگذارم، فرمود: مفاتيح را زير لباسهايت بگذار. و من طبق دستور ايشان عمل كردم و مفاتيح را زير لباسهايم گذاشتم، و رفتم وضو گرفتم و برگشتم، و تا صبح در خدمتش و در كنارش مشغول عبادت بودم، ولي در تمام اين مدّت، حتّي احتمال هم ندادم كه او امام عصر (صلوات الله عليه) باشد. به هر حال، در خواب از آقا سؤال كردم: فرج شما كي خواهد بود؟ فرمود: نزديك است، به شيعيان ما بگوييد دعاي ندبه را روزهاي جمعه بخوانند.

آقاي قاضي از خانم طاهره فائزی پور؛ همسر جناب آقاي حاج اكبر توكّلي، تراشكار؛ مبتلا به بيماري سرطان در تاريخ: مهر ماه ۱۳۷۱. نقل مي كند:

روزي در منزل، ناگاه متوجّه غدّه كوچكي در قسمت چپ سينه ام شدم و به شدّت ناراحت شدم، و قضيّه را با همسرم در ميان گذاشتم و به اتّفاق، خدمت دكتر فائزی پور تهراني، كه برادرم نيز مي باشند، رفتيم؛ و ايشان ما را به دكتر فيض معرّفي كردند. دكتر فيض، بعد از آزمايش و سونوگرافي و عكس، چيزي متوجّه نشدند، تا اينكه مدّتي گذشت. غدّه بزرگتر شد. تصميم گرفتيم خدمت

آقاي دكتر ناصري، متخصّص سرطان در تهران برويم. آقاي دكتر بعد از معاينه، ۳ غدّه ديگر زير بغل سمت چپ تشخيص داد، و سريعًا دستور بستري شدن در بيمارستان امام سجّاد عليه‌السلام را داد و گفت: من شما را بيهوش و از غدّه شما تكّه برداري می كنم، و اگر لازم شد، در همان حال قسمتی از بدن شما را بر می دارم، چون اين غدّه سرطان است. وقتی اسم سرطان را شنيدم، نفهميدم كه كجا هستم و كنترل از دستم رفت، و نفهميدم كه چطور از پلّه هاي ٤ طبقه ساختمان دكتر پايين آمدم و خودم را به ماشين رساندم. به همسرم گفتم: مرا به قم برسان؛ و سريع به قم برگشتيم، و با پدرم آقاي تهراني مسأله را در ميان گذاشتم و گفتم: با اين درد چه كنم؟ پدرم در حالی كه اشك می ريخت، به ائمّه اطهار عليهم‌السلام متوسّل شد، و من به حرم حضرت معصومه عليهاالسلام رفتم. خواهرم از تهران تلفن زد و از قول دكتر گفت كه: هر چه زودتر بايد بستري شوي، چون خطرناك است. من براي مشورت با دكتر أبا سهل، متخصّص سرطان، به بيمارستان امام خمينی رحمه‌الله مراجعه كردم. او هم پس از معاينه گفت: بايد فوري بستري شوي. روز شهادت فاطمه زهرا عليهاالسلام بستري شدم كه روز شنبه بود، و به من گفتند كه: چهارشنبه عمل می شوي. دكتر گفت: دخترم، امكان دارد كه قسمتی از بدنت بريده شود. گفتم: اوّل خدا، بعد شفا؛ فقط خواهش دارم كه در اتاق با چادر باشم. گفت: اشكال ندارد. صبح روز بعد بود كه دكتر آمد و گفت: همسر شما تماس گرفتند و گفتند كه قبل از چهارشنبه عمل شويد، لذا عمل شما را جلو می انداز يم. مرا به اتاق بيهوشي بردند و مادر و همسر و خواهرم، پشت درب اتاق عمل ايستاده بودند. بعد از ۱/۵ ساعت، اعلان كرده بودند كه؛ غدّه را آزمايش كرده و غدّه سرطان است، و ناچارند كه قسمتی از بدن مرا بردارند. بعد از ۳/۵ ساعت، از اتاق عمل مرا بيرون آورده، بستري كردند، و پس از مدّتي كه از بيمارستان مرخّص شدم، دستور

شيمي درماني، به مدّت ٦ ماه دادند. بعد از اينكه ٦ بار شيمي درماني كردند، به مدّت ٢٥ جلسه زير برق قرارم دادند. نتيجه آزمايشات را پيش دكتر مظاهري بردم. سري تكان داد و گفت: متأسّفانه كليه ٩٤٪، و كبد ٩٧٪ آلوده به سرطان شده است. البتّه آزمايشها همه موجود است؛ و خلاصه من ناامید شدم. هفتم ماه مبارك رمضان بود كه همسرم گفت: قرار است به عنوان خدمه (كاروان حج) به مكّه بروم، اگر موافق باشي، با هم برويم. استخاره كرديم، خوب آمد. مقدّمات سفر فراهم شد و (براي حج) به مكّه مشرّف شديم. آنجا به همسرم گفتم: حال كه اينجا آمديم، خواهشم اين است كه اجازه بدهيد من در خانه خدا بمانم تا حاجتم را بگيرم. قبول كرد. سه شبانه روز در خانه خدا، در كنار كعبه ماندم و گفتم: اگر بنا باشد شفا پيدا كنم، بايد به گوشم بگويند، نه آنكه در خواب ببينم. شب چهارم، حدود ساعت ١٢ نيمه شب، با يكي از هم اتاقيهايم، نيّت كرديم براي شفاي همه مريضها طوافي انجام دهيم. دور دوّم طواف بود كه او را گم كردم و طواف را ادامه دادم. پس از پايان طواف، كنار حجر اسماعيل ايستادم و از خدا خواستم كه زير ناودان طلا دو ركعت نماز بخوانم. ناگهان شخصي را با قدّ رشيد ديدم. به گوشم گفت: می خواهي نماز بخواني؟ گفتم: بلي. دستی بر حجر اسماعيل گذاشت و دست ديگر را باز كرد. ديدم (با اينكه در ايّام حجّ بود) هيچ كس در حجر نيست. فقط يك خانم در آنجا بود كه گريه می كرد. نماز را خواندم. آقا فرمود: می خواهي باز هم نماز بخواني؟ جواب دادم: نه، چون مريض هستم. فرمود: خدا تو را شفا داده است، بيا و از آب زمزم استفاده كن. گفتم: دردم بد دردي است. فرمود: مگر سرطان نيست؟ گفتم: چرا. فرمود: خدا تو را شفا داده است، بيا برو و از آب زمزم استفاده كن. وقتی روي برگرداندم، ديدم كسي نيست. احساس كردم كه دردم رفع شده، و آن خلوتي از بين رفته بود و مردم در اطراف

من بودند. پس از آنکه به ایران آمدیم، آزمایش دیگري دادم که در نتیجه، کبد ۷٪ و کلیه ۸٪ آلوده بودند (به مقدار طبیعي) و دکترها گفتند: آثار بیماري از بین رفته است. گفتم: اینها به عنایت ولیّ عصر امام زمان (صلوات الله علیه) بوده است؛ والحمد لله ربّ العالمین.



آداب و احكام وداع بيت الله

وقتی كه حاجي و زائر می خواهد از مكّه به وطن و ديار خود برگردد، خانه خدا را وداع نمايد، براي انجام اين امر:

۱- هفت شوط طواف وداع را انجام دهد،

۲- و اگر ميسر شود در هر شوط آن حجر الاسود و ركن يمانی را استلام كند، و الا فقط در آغاز و انجام طواف استلام را بجاي آورد،

۳- و بيايد به محل مستجار و آنچه از آداب (هنگام رسيدن به مكه) قبلا بيان شده را به جا آورد، و با هر چه بخواهد از دعاها خداوند متعال را بخواند، و از او آنچه خواست حاجت بخواهد، سپس حجر الاسود را استلام كند

٤- آنگاه دو ركعت نماز گزارد

٥- سپس بيايد به محل حطيم بين حجر الاسود و درب كعبه (اگر فراهم شد)؛ و به پرده خانه كعبه خود را بياويزد (در حالي كه ايستاده) و شكم خود را به خانه خدا بچسباند، (به اين نحو كه يك دست را بر حجر بگذارد و دست ديگر را به طرف در خانه دراز كرده بر ديوار نهد) پس از آن خدای را حمد و ثنای او به جا آورد؛ و بر پيامبر و خاندان او صلی الله علیه و آله درود فرستد، و سپس بگويد:

* اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيكَ، وَ أَمِينِكَ وَ حَبِيبِكَ، وَ نَجِيبِكَ وَ نَجِيِّكَ، وَ خِيرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ * اَللَّهُمَّ كَما بَلَّغَ رِسالاتِكَ؛ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِكَ؛ وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ؛ وَ اُوْذِيَ فِيكَ وَ فِي جَنْبِكَ؛ وَ عَبَدَكَ حَتّى أَتاهُ الْيَقِينُ * اَللَّهُمَّ اَقْلِبْنِي

مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجابًا لِي * بِأَفْضَلِ ما يرْجِعُ وَ ينقلب بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ * مِنَ المَغْفِرَةِ وَ الْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْعافِيةِ * مما (فِيما) يَسَعُني اَنْ اَطْلُبَ وَ أسئلكَ؛ اَنْ تُعْطِيَني مِثْلَ الَّذي اَعْطَيْتَهُ، وَ اَفْضَلَ مِن عندك، وَ تَزِيْدَني عَلَيْهِ * اَللّهُمَّ ان أمتني فاغفر لي * و ان أحييتني فارزقنيه من قابل * اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ * اَللّهُمَّ اِنّي عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ اَمَتِكَ * حَمَلْتَني عَلى دابَّتِكَ (دوابّك) * وَ سَيَّرْتَني في بِلادِكَ * حَتّى أقدمتني (اَدْخَلْتَني) حَرَمَكَ وَ اَمْنَكَ * وَ قَدْ كانَ في حُسْنِ ظَنّي بِكَ اَنْ تَغْفِرَ لي ذُنُوبي * فَاِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرتَ ذُنُوبي؛ فَازدَدْ عَنّي رِضىً * وَ قَرِّبْني اِلَيْكَ زُلْفى؛ وَ لا تباعِدني * وَ اِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِر لي؛ فَمِنْ االآنَ فَاغْفِرْ لي * قَبْلَ اَنْ تَنْأى عَنْ بَيْتِكَ دارِي * فَهذا اَوانُ اِنْصِرافي * اِنْ كُنْتَ قَدْ اَذِنْتَ لي؛ فغَيْرُ راغِب عَنْكَ؛ وَ لا عَنْ بَيْتِكَ؛ وَ لا مُسْتَبْدِل بِكَ وَ لا بِهِ * اَللّهُمَّ احْفَظْني مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ (عَنْ) خَلْفي، وَ عَنْ يَميني وَ عَنْ شِمالي * حَتَّى تُبَلِّغَني (تقدمني) أَهْلي صالحا * فَاِذا بَلَّغْتَني (فإذا أقدمتني) اَهْلي؛ فَلا تبخل عليّ، و اكْفِني مَؤونَةَ عِيالي وَ مَؤونَةَ عِبادِكَ * فَاِنَّكَ وَلِيُّ ذلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ مِنّي *

٦- آنگاه به كنار زمزم آمده و از آب آن بنوشد.

٧- و براي بيرون رفتن از مسجد الحرام از دربي كه از سمت ركن شامي (پشت و قرينه حجرالأسود) است اقدام نمايد، و به آن سمت حركت كند.

٨- و در انتهاي صحن مسجد رو به كعبه سجده طولاني نمايد، و در آخر سجده از خدا بخواهد كه اعمالش را قبول فرموده و اين سفر را آخرين ديدار و زيارت او قرار نداده و او را باز هم بدان موفق فرمايد.

٩- سپس بيرون بيايد؛ در حالي كه مي گويد: * آئِبُونَ تائِبُونَ عابِدُوْنَ لِرَبِّنا * حامِدُوْنَ لِرَبِّنا شاكرون * اِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ * إلى الله راغِبُونَ * وَ اِلى الله (رَبِّنا) راجِعُونَ * اِنْ شاءَ الله * وَ صلى الله على محمد وَ آله وَ سلم كثيرا * وَ حسبنا الله وَ نعم الوكيل *



دیدار با حضرت اباصالح علیه‌السلام در راه بازگشت از حج

علامه بحرانی از حسین بن حمدان، به اسناد او از عیسی بن مهدی جوهری روایت کرده که گفت: در سال دویست و شصت و هشت بیرون رفتم به قصد حج و اراده مدینه داشتم، زیرا که خبر ظهور صاحب الزّمان (صلوات الله علیه) شنیده بودم؛ و در بین راه مریض شدم. در وقتی که از قید (پرهیز دوران بیماري) خارج شدم، میل بسیاری به خوردن ماهی و خرما مرا عارض شد، تا آنکه وارد مدینه شدم و برادران خود را ملاقات کردم، و مرا بشارت به ظهور آن حضرت به صاربا دادند. پس من به صاربا رفتم. چون به وادی نزدیك شدم، دیدم بزهای ماده چندی که داخل قصر می گردید. پس توقّف کرده، منتظر فرج بودم، تا آنکه نماز عشائین را ادا کردم و مشغول دعا و تضرّع و سؤال بودم. ناگاه دیدم بدر خادم را که صدا می کند که: یا عیسی بن مهدی جوهری، داخل شو. چون این شنیدم، تکبیر گویان و تهلیل گویان، با حمد و ثنای خداوند به سوی قصر روانه شده، چون به صحن قصر وارد شدم، دیدم مائده ای را که نصب کرده اند. پس خادم مرا بر آن خان و مائده نشانید و گفت: مولای من فرموده که هر چیز در ناخوشي خود مایل بودی، مانند آن وقت که از قید خارج شدی، از این خان بخور. چون این شنیدم، با خود گفتم که: این حجّت و برهان که، مرا از امر گذشته در ضمیر خبر دارند، مرا کافی باشد در ثبوت امر آن بزرگوار. بعد از آن با خود گفتم که: چگونه بخورم، و حال آنکه مولای خود را هنوز ندیده ام؟ ناگاه شنیدم که مولای من فرمود که: عیسی بخور از طعام که مرا بر جای طعام خواهی دید. چون نگه به مائده کردم، دیدم که در آن ماهی تازه پخته هست که هنوز از خوش نیفتاده، و خرمایی به یکطرف آن گذاشته اند که

شبیه به خرمای بلد خودمان بود، و در ظرف خرما لبن گذاشته شده. با خود اندیشه کردم که: من مریض هستم، از این ماهی و خرما و لبن چگونه توانم خورد؟ ناگاه مولای من بر من صیحه زد که: در امر ما شك می نمایی؟ آیا تو بهتر می دانی ضارّ و نافع خود را از ما؟ چون این شنیدم، گریستم و استغفار نموده، و از جمیع آنها خوردم؛ و دست برده، از هر چیز بر می داشتم، موضع دست خود را در آن نمی دیدم، گویا از آن چیزی برنداشته ام؛ و آن را از جمیع آنچه در دنیا خورده بودم، لذیزتر می دیدم. پس آن قدر بخوردم که از بسیاری آن حیا کردم. پس مولای من صدا داد که: یا عیسی حیا مکن و بخور، زیرا که آن از طعام بهشت است و دست مخلوق به آن نرسیده. پس خوردم، و هر قدر می خوردم سیر نمی گردیدم. پس عرض کردم که: ای مولای من، مرا دیگر کفایت کرد. پس فرمود: بیا به نزد من. با خود گفتم که: با دست آلوده چگونه به خدمت او روم، و دست خود را هنوز نشسته ام. فرمود: یا عیسی، دست خود را از چه می خواهی بشویی؟ این غذا را که آلودگی نباشد. پس دست خود را بوییدم، دیدم که از مشك و کافور خوشبوتر است. پس به نزد آن بزرگوار رفتم. دیدم نوری ظاهر شده، مرا به طوری گرفت که چشم مرا خیره نمود، که رهبت بر من عارض شد و گمان کردم که عقل از من برفت. پس آن بزرگوار ملاطفت کرده، فرمود: یا عیسی ممکن می شود شما را که مرا زیارت نمی نمایید؛ اگر آن تکذیب کنندگان که می گویند کجا باشد او، و چه زمان باشد، و چه وقت تولّد شد، و که او را دیده، و چه چیز از او به سوی شما بیرون آمده، و به چه چیز شما را خبر داده، و چه معجزه از برای شما آورده، نبودند؛ (یعنی به سبب اینکه آنها این سخنان می گویند) ما خود را بعض اوقات به بعض شما می نماییم تا آنکه شما را از این سخنان شکّی عارض نشود، والاّ حکم و تقدیر خدا بر آن جاری شده که تا

زمان معلوم كسي ما را نبينند. بعد از آن فرمودند: والله مردم أميرالمؤمنين (صلوات الله عليه) را رفض نمودند و با او جنگ كردند و كيد كردند تا او را كشتند، و با پدران من چنين كردند، و ايشان را تصديق نكردند، و ايشان را نسبت به ساحران و كاهنان و خدمت جن دادند؛ (يعني اين امور درباره من تازگي ندارد). بعد از آن فرمود: يا عيسى، اولياى ما را به آنچه ديدى خبر ده، و دشمنان ما را به اين امور مبادا اخبار نمايى. عرض كردم: اى مولاى من، دعا كن كه خدا مرا ثابت دارد. فرمود: اگر خدا تو را ثابت نمى داشت، مرا نمى ديدى؛ پس برو با اين حجّت و برهان كه ملاحظه كردى، به اصلاح و رشد. پس من بيرون آمدم در حالتى كه بسيار شكر و حمد خدا، به دريافت اين نعمت عظمى، نمودم؛ و الحمد لله.[80]

قطب راوندى از يوسف بن احمد بن جعفرى روايت كرده كه: در سال سيصد و شش به حج رفتم، و سه سال در مكّه مجاور شدم. بعد از آن، بيرون آمدم به سوى شام. اتّفاقًا در بين راه، نماز صبح من قضا گرديد. از محمل بيرون آمده، آماده نماز گرديدم. ناگاه ديدم چهار نفر بر يك محمل سوارند. تعجّب كرده، بر ايشان نگاه مى كردم. يكنفر از ايشان به من گفت: از چه چيز تعجّب مى كنى؛ ديدى نماز خود را قضا دادى؟ گفتم: از كجا دانستى؟ گفت: مى خواهى كه صاحب زمان خود را ببينى؟ گفتم: آرى. پس اشاره به يكى از آن چهار نفر كرد. گفتم: از براى اين، دلايل و علامات لازم است. گفت: كدام را مى خواهى دليل صدق اين كلام؛ آن را كه اين محمل و هر كه در آن باشد به سوى آسمان بالا رود، يا آنكه محمل به تنهايى بالا رود؟ گفتم: هر يك از اين دو امر واقع

---

(٨٠) دار السلام عراقي ص١٦٤و١٦٥

گردد، علامت باشد. پس ناگاه دیدم که محمل به سوی آسمان بالا رفت؛ و آن مرد که به او اشاره شد، مردی بود گندم گون که رنگ مبارکش از زردی، شبیه به طلا مینمود؛ در میان دو چشم او اثر سجده بود.[۸۱]

محدث نوری از حسین بن حمدان حضینی، و او روایت نمود از جعفر بن محمّد کوفی، از رجاء مصری (که اسم او عبد ربّه بوده)، گفت: بیرون آمدم از راه مکّه، بعد از وفات حضرت ابی محمّد علیه السلام به سه سال؛ پس وارد مدینه شدم و آمدم به صاریا و نشستم در سایه بانی که از آن ابی محمّد علیه السلام بود، و سیّد من ابو محمّد علیه السلام می دانست که مقصود من در نزد او است. پس من فکری کردم در نفس خود که: اگر چیزی بود، بعد از سه سال ظاهر می شد. پس صدای هاتفی را شنیدم که مرا آواز داد (و من صدای او را می شنیدم و شخص او را نمی دیدم) که: ای عبد ربّه، پسر نصیر، بگو به اهل مصر که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدید که به او ایمان آوردید؟ گفت: من اسم پدر خود را نمی دانستم، زیرا که من در مدائن متولّد شدم، پس مرا ابو عبد الله نوفلی برداشت و به مصر برد، من بیرون آمدم از مصر و من طفل صغیر بودم. پس گفتم: تو صاحب الزّمانی بعد از ابی محمّد علیه السلام. و دانستم که آن امام برحقّ است و اینکه؛ غیبت او حقّ است، و اینکه؛ او بود که مرا صدا زد و شك از من زایل شد؛ و ثابت شد یقین من. و قطب راوندی این معجزه را مختصرًا در خرایج نقل کرده است.

(۸۱) دار السلام عراقي ص ۱٦٥و۱٦٦

علامه نهاوندي: خبر داد ما را شيخ عالم فاضل، شيخ اسد الله زنجانى؛ و در مجلس تصديق نمود شيوع اين قضيّه را شيخ جليل وحيد، شيخ عبد الحميد زنجانى؛ و گفت شيخ اسد الله: شنيدم آن را از دوازده نفر از فحول علماء، مثل الشيخ الأكبر الأتقى الأوحد فى زمانه فى الرّياضات والمجاهدات، آخوند ملاّ حسينقلى همدانى؛ و سيّد اجلّ، عالم امجد، السيّد محمّد آل بحر العلوم و عمه الأكمل، السيّد حسين؛ و غير ايشان، كه به سند متّصل روايت نمودند از شخصى كه حاضر محضر انور سيّد محمّد مهدى بحرالعلوم بوده، كه گفت: شيخ اجلّ اشرف، جناب آقا شيخ حسين نجفى، از زيارت بيت الله مراجعت به نجف اشرف نمود. بزرگان دين و علماء راسخين به تهنيت و زيارت ايشان، تشريف فرما شدند و در منزل ايشان مجتمع گرديدند. سيّد بحر العلوم قدس سره چون با جناب آقا شيخ حسين كمال اتّحاد و يگانگى را داشت، در اثناء صحبت روى مبارك به جناب شيخ نمود و فرمود: شيخ حسين تو آنقدر سربلند و بزرگ سر گرديدى كه بايد با حضرت صاحب الزّمان (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) هم كاسه و هم غذا شوى. شيخ مرحوم متغيّر، و حضّار مجلس از استماع اين كلام از مرحوم سيّد، گشاده چشم و متبصّر الحال گرديده، از تفصيل اين اجمال سؤال نمودند. فرمود: آقا شيخ حسين، آيا در خاطر نداری كه بعد از مراجعت از حجّ در فلان منزل، در خيمه خود نشسته بودى و كاسه اى ترید، كه آبگوشت بود، برای غذای نهار خود مهيّا نموده بودى؛ ناگاه از دامنه برّ، جوان خوشروى و خوشبوي به زيّ اعراب وارد گرديد و از غذای تو تناول فرمود؟ همان آقا روح روان همه عوالم امكان، حضرت صاحب الأمر والزّمان (عجّل الله تعالى فرجه الشريف) بوده است.[٨٢]

---

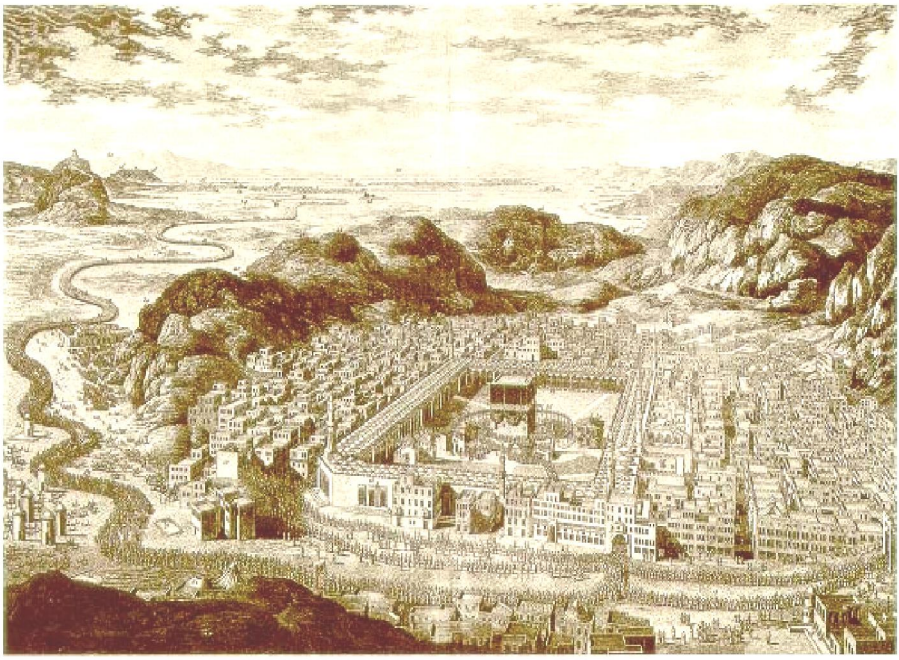
(٨٢) عبقرى الحسان ج١، المسك الأذفر- ص ١١٨ مسكه ٥٢

آقاي قاضي: يكي از دوستان حوزه علميه قم، در بيان تشرّفشان به محضر آن حضرت می گويند: سالها به يادش بودم. مدّتها در فراغش ميسوختم و ساعتها به عشقش اشك می ريختم. عصر جمعه ای، هنگام خواندن دعاي سمات، آنجايي كه نوشته: حاجتت را بخواه؛ از خداوند متعال درخواست ديدارش را نمودم. همان شب در عالم رؤيا گفته شد: در مكّه ديدارش خواهي كرد. در سفر حجّي كه پيش آمد، توفيق تشرّف حاصل نشد. در سفر (حج) بعد، حركت صبحگاهان، در لحظه بيدار شدن ملهم شدم: {اِعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ} و اگر جمله اخير {وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنينَ} نبود، تا واپسين لحظات عمر به كسي عنوان نمی كردم. در اينجا بود كه يقين كردم در اين سفر، موفّق به ديدار خواهم شد. جملاتي از دعاي سريع الإجابه و از دعاي مشلول، و آياتي از قرآن، من جمله آيه: {اِنّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ}، و آيه {اِنّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي...}؛ و تكرار ده مرتبه: {اَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلَكُمْ خُلَفَاءَ الأَرْضِ}، و در دفعه دهم، تا آخر آيه؛ و ده مرتبه: يَا الله، و قسم دادن خداوند را به خمسه طيّبه؛ و در پايان: اَللّهُمَّ اَرِني الطَّلْعَة الرَّشيدَة وَاكْحُلْ نَاظِري بِنَظْرَة مِنْهُ؛ در طول اين سفر به جدّه، مكّه، ...، زمزمه می نمودم و از جان و دل ديدار او را از خلاّق منّان مسألت می نمودم. يادم هست كه در روز هفتم مكّه، خلف مقام، تمام صحيفه سجّاديه را خواندم. نااميدانه به سمت منزل روانه شدم. در حين عبور از مسعی، لحظه ای نشستم. در كمال يأس و اندوه، ناگهان به قلبم درخشيد: گل نرگس، گل وفا. باز جان تازه ای گرفتم. برخاسته، به سوي منزل حركت كردم. سحرگاهان شب دهم در مشعر، در نماز وتر اشاره غيبی شد: يَوْمَ ظَعْنِكُمْ؛ يعنی روز حركت؛ تصوّر كردم روز حركت از مكّه است، كه چنين نشد، ولی در عين حال در مدينه، در بيت الأحزان و بقيع و...، همه جا می ناليدم

و می گریستم و همان زمزمه را که اشاره رفت، با خود داشتم. سحرگاه روز آخر اقامت در مدینه، با خود گفتم: براي نماز صبح به مسجد النّبی صلی الله علیه و آله بروم. به محض ورود به مسجد النّبی صلی الله علیه و آله از باب جبرئیل یا باب النّساء، در حالی که تمام جمعیّت بعد از خواندن نماز صبح نشسته و در حال تعقیبات نماز بودند، در صفوف جلو، زاویه سمت چپ، متوجّه فردي شدم که روي از قبله به سمت باب (مسجدالنبي صلی الله علیه و آله) چرخانده و نگاهش به من است، که کاملًا می توان از حالتشان گفت که: از پشت دیوار مرا می دیده است؛ با دست اشاره می فرماید که به سوي ایشان بروم؛ صفها را که حدود دهها صف بود، می شکافتم و نگاهم را بر نمی داشتم که مبادا در انبوه جمعیّت، ایشان را گم کنم. جالب اینجاست که ایشان هم تا لحظه رسیدن حقیر، آن طور که شرحش رفت، پیوسته به سمت حقیر عنایت داشتند. با اشاره ایشان، معانقه نمودم. از محضرشان سؤال کردم: نامتان چیست؟ سري تکان دادند و جوابي نیامد. رو به جانب آن کعبه مقصود (روحي فداه)، پشت به ستوني، در یك قدمي ایشان به نظاره ایستادم؛ صورت به گونه گل سرخ، دندانها همچون صدف، محاسن مانند یر زاغ سیاه و برّاق، موهاي سر به سان ابریشم نازك و به بلندي چهار انگشت، و در عین حال حلقه حلقه که قسمتی را با عرقچین سفید دستباف پوشانده بودند، پیراهن بلند عربي به رنگ آسمان و جلیقه ای بر اندام آن حضرت برازنده بود. در جایي جلوس فرموده که سنگ کف جلو ایشان پیدا بود که نیازي به مهر نباشد. دو نفر در سمت راست و دو نفر در سمت چپ آن حضرت، ملبّس به لباس اهل یمن، مؤدّب و متواضع نشسته، در حالی که سرها به زیر، مشغول تعقیب بودند و تا لحظه آخر سر بلند نکردند. با خود گفتم: حضرتش را سوگند دهم، تا خویش را معرّفی فرمایند. از آن ترسیدم که ملزم به جواب شوند، در صورتي که

میلشان نباشد. در واقع نخواستم موجب ایذاء باشم و درخواست دیگري هم نداشتم. در تمام مدّت اطمینان داشتم حضرت هستند، ولی یقین کامل حاصل نمی شد. براي نیل به این مقصود گفتم: خوب است به صورت استدعا خواسته ام را مطرح کنم. جلو آمدم. عرض کردم: استدعا می کنم خود را معرّفی فرمایید. پاسخ را در کمال بزرگواري و عطوفت، در قالب جمله ای فرمودند که حقیر خود را کوچکتر از آن می دانسته و می دانم که مصداق آن تعبیر واقع شوم. آنگاه در کمال انفعال از اظهار عنایتشان، ایستادم و غرق تماشایشان شدم. از آنجا که نماز صبح را نخوانده بودم، با خود فکر کردم در جایي که سنگ کف معلوم باشد، نماز بخوانم؛ غافل از اینکه با دور شدن براي حصول این مقصود، در برگشت هرگز حضرتش را نخواهم یافت.

اي غایب از نظر، به خدا می سپارمت جانم بسوختی و به دل دوست دارمت



احكام حرمين شريفين

سؤال: بعضي از افراد از روي ناآگاهي به مسئله و حكم شرعي؛ قطعه اى از سنگ يا خاك اماكن مقدسه مكه (مانند كوه حرا يا عرفات) را به عنوان تبرك يا يادگاري به همراه خود به وطنشان برده اند تكليف چيست؟

جواب: برداشتن چيزي از حرم الهي جايز نبوده؛ و بايد به هر صورت شده؛ فورا آنرا به موضعش يا به حرم برگردانند. [شماره ثبت: (٨٠٠) منبع: المسائل المغربيه]

سؤال: هل الخصوصيّات والأحكام الواردة بالنّسبة للمسجد الحرام والمسجد النّبويّ تنطبق على الاتّساعات الجديدة؟

جواب: الخصوصيّات والأحكام الواردة فيهما مختلفه، فبعضها كحكم تمامية الصّلاة تنطبق على الإتساعات الجديدة أيضا، وأمّا الطواف فمهما يكون الطائف متصلا بالطائفين فطوافه صحيح، وإن كان لا يجزي عن الواجب إذا وقع خارج المسجد الحرام المتسع للمسعى، وأما فضيلة الصّلاة وإن كان يحتمل شمولها لما هو أزيد مما ذكرناه، ولكنه يقتصر عليه احتياطا. [شماره ثبت: (٢٩٩) منبع: المسائل الخراسانية]

سؤال: آيا در نماز جماعت در مسجد الحرام در صورتي كه نامحرمي در كنار يا جلوي نماز گزار باشد چه حكمي دارد؟

جواب: اشكالى ندارد. [شماره ثبت: (٦٨٢) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در موقع اقامه نماز فرادى اگر در مكاني زن و مرد يا زنان و مردان باشند، نحوه ايستادن اينها از حيث عقبتر يا جلوتر يا مساوي بودن زن بر مرد: الف) اگر محرم با يكديگر باشند چه حكمى دارد؟ ب) اگر با يكديگر نا محرم

باشند چه حکمی دارد؟

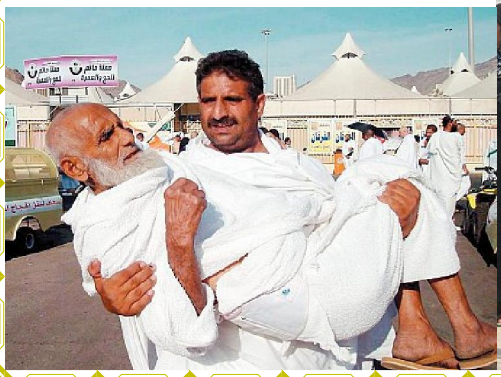
جواب: در صورت رعایت فاصله تقدم زنان مانعی نـدارد و در امـاکن مقدّسـه عامّه در صورت عدم تلاصق، مطلقًا اشکال ندارد ماننـد مـسجد الحـرام. [شماره ثبت: (۸۸۷) منبع: المسائل المتدرجه]



همه در راه منی و عرفات براي اداء حج

افراد کهنسال پیاده، مادر به دوش، پدر در بغل





برخی از احکام مورد نیاز در سفر به مشاهد معظّمه

سؤال: كسي كه نمي دانسته "آمين" پس از قرائت؛ در نماز جايز نيست، ولذا آنرا گفته، آيا نماز او چه حكمي دارد؟

جواب: نماز او اعاده ندارد ولی استغفار نماید. [شماره ثبت: (٦٨٧) منبع: المسائل المشرقيه]

سؤال: نماز خواندن در هواپیما چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت استقرار و طمأنينه و امكان رعايت قبله؛ (ولو با تصحيح در جهت، در وقت انحراف مسير) مانعي ندارد، و نماز صحيح است، و اين در وقتی است که مطمئن نباشد از امکان انجام نماز در غیر حال سیر در وقت آن، والاّ با اطمینان به انجام آن در حال توقف و در وقت آن؛ بدین نحو عمل نماید.[شماره ثبت: (٢٤١) منبع: المسائل الحائرية]

سؤال: فروش ارز چه حکمی دارد؟

جواب: فروش ارزهای مختلفه به یکدیگر (چنج ارز) و اضافه شدن منفعت معقول و اجرت واسطه در فروش یا کم شدن آن اشکالی ندارد ولی فروش (١٠٠ تومان به ١١٠ تومان) بدون هیچ گونه امتیازی در اوّلی و با رغبتی از ناحیه مشتری اشکال دارد، و تفاوت نرخ معمولي كه صرّافها در مبادلات ارزی می گیرند اشکالی ندارد. [شماره ثبت: (١٠٨) منبع: المسائل القمية]

سؤال: حکم خوراکیها و موادی مانند عطر و ادکلن هایی که از خارج وارد می شود چیست؟

جواب: موادّی که از بلاد خارجه می آورند در صورتی که فاقد خبائث و ارجاس

(من جمله الكل و اجزاء مردار و سگ و خوك و ومانند آن) باشد؛ محكوم به طهارت است و با ترتيبات رايج در اين عصر، اجزاى اشياء نوعًا معلوم و ظاهر است، و با اندك تأملي واضح است و بيش از اين احتياج به تفحص ندارد. [شماره ثبت: (٢) منبع: المسائل القمية]

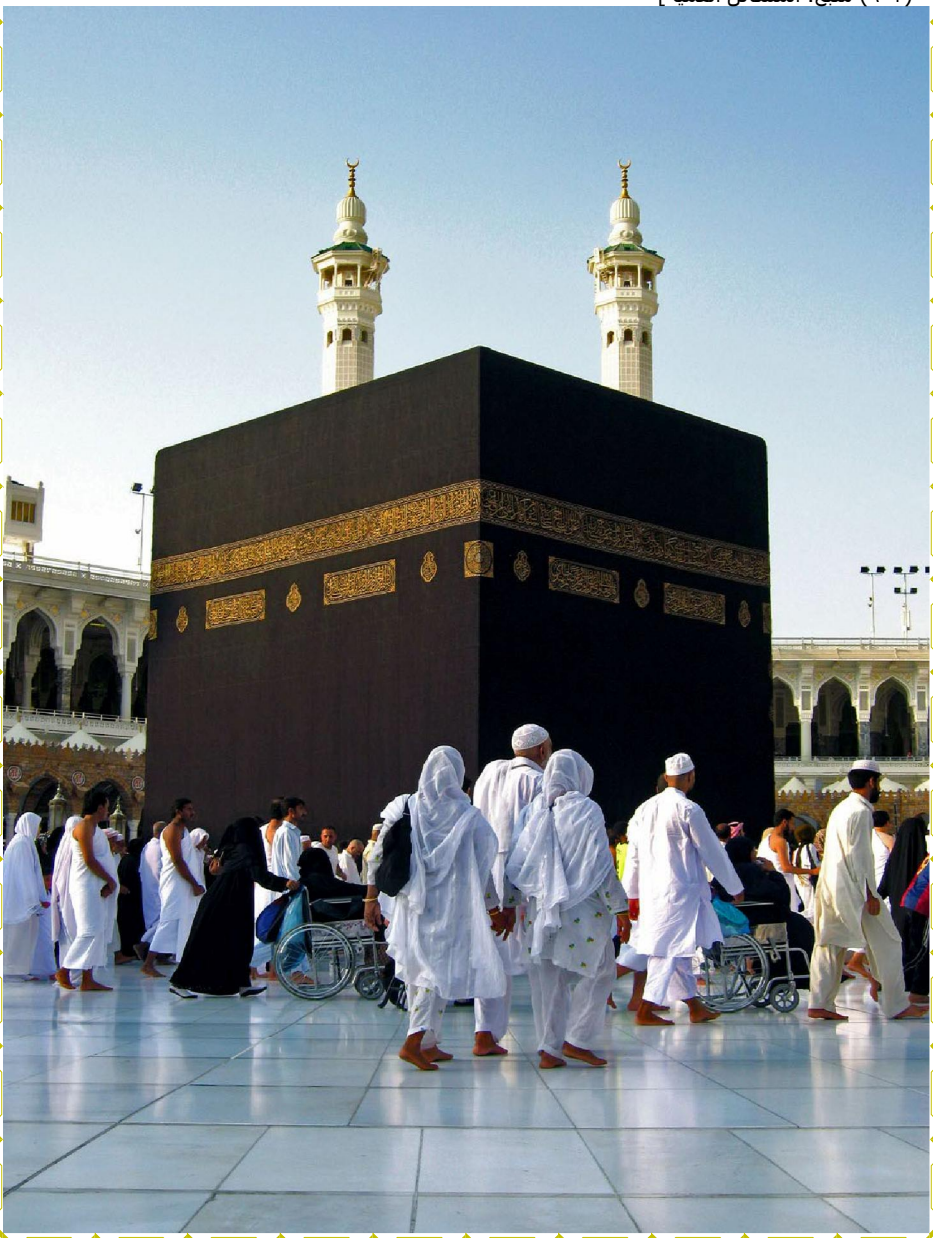
سؤال: ما حكم الجلود المستوردة من الدول الغير إسلامية كالامريكية والاوروبية وما حكم لبس الساعة التي لها حزام من جلد أو حزام البنطلون أثناء الصلاة وكذلك هل يجوز حمل محفظة النقود (الجزدين) في أثناء الصلاة في الجيب؟

جواب: ما لم يعلم بتذكية حيوانات تلك الجلود تذكية شرعية لا تصح الصلاة والعبادة فيها بأي صورة من الصور المذكورة، كما لا تصلح استعمالها في أماكن العبادة، نعم إن علم بعدم تذكيتها ولكنها كانت مدبوغة فمحكوم بالطهارة، إلا أن تكون مصنوعة من الميتة فحكمها النجاسة وإن كانت مدبوغة. [شماره ثبت: (٣٧١) منبع: المسائل الغروية]

سؤال: با توجّه به وضعيّت كشتار گاو و همچنين واردات پوست از خارج چرمها بخصوص چرمهاى ضخيمى كه در بازار به فروش مى رسد از حيث نجاست و طهارت و خريد و فروش چه حكمى دارد؟

جواب: آنچه از سوق و بازار مسلمين و تجار مسلمان تهيّه مى شود محكوم به طهارت است، مگر اينكه ظاهر باشد، كه از غير تذكيه تحصيل شده است مثل چرم هاى مصنوع بلاد كفر؛ پس در صورتي كه از حيوانات نجس العين نبوده و يا دبّاغى (به مواد نجس) نشده باشد محكوم به طهارتست، ولى استعمال و همراهي آن در عبادت و اماكن عبادت جايز نبوده و ناقض عبادت است، البته مومن مستمر در تعبد وعبادت، ازين قسم كلاّ اجتناب مي نمايد، وخريد و

فروش هر دو قسم بلا مانع است، أمّا در صورت علـم بـه تهيـه چـرم از مـردار؛ مطلقا (دباغي شده يا نشده) پاك نبوده و معامله آن هم جـايز نيـست.[شـماره ثبت: (٩٠٣) منبع: المسائل القمية]



احكام دينداری پوشيده (تقيّه)

سؤال: آيا نماز خواندن بدون مهر روي فرشهاي مسجد النبي وديگر مساجد شهرهاي مدينه و مكه چه حكمي دارد؟

جواب: اگر بتواند جای نماز خود را در نواحی سنگفرش (كه بسيار است) انتخاب كند، و الا در صورت عدم تيسر يا اضطرار و نداشتن سجاده ای كه از الياف گياهی است؛ انجام نماز به نحو فوق الذكر مجزي است. [شماره ثبت: (٥٦٧) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا نماز خواندن در بقيع و فضاي بيرون بقيع در صورتيكه از ناحيه دشمنان نهي شود آيا جايز است؟

جواب: تا وجود سلطه مخالفين و منع آنها از انجام نماز در بقيع شريف؛ اجتناب شود، ولی در ايوانهای جديد الإحداث محاذي مشهد ائمه بقيع عليهم السلام، از سوی مخالفين منعی وجود نداشته، مگر توسط مأموران ايرانی كه توجه به تذكر آنها لازم نيست. [شماره ثبت: (٥٦٤) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: آيا نماز خواندن بيرون مساجد كه مربوط به حضرات معصومين عليهم السلام يا دوستانشان؛ در شهرهاي مكه ومدينه است و توسط دشمنان بسته شده؛ چه حكمي دارد؟

جواب: اگر منع جدی موجب زحمت؛ وجود داشته باشد اجتناب شود، و الا مانعی ندارد. [شماره ثبت: (٥٦٥) منبع: المسائل الإصفهانية]

سؤال: در هنگام سفر به اماكن نواصب، حضور در جماعتشان چه صورتي دارد؟ آيا مجزي می باشد؟ شخص مؤمن براي حفظ وحدت يا از روي تقيّه، اگر

ناچار به انجام نماز در اماكن متعلق به اين فرقه شود؛ در صورتي كه بر چيزهائي كه سجده بر آنها صحيح نيست، سجده كند، آيا نمازش صحيح خواهد بود؟

جواب:

١- اگر شخصي در موقعيت برپايي امامت جماعت يكي از مخالفين (صالح و پيراسته از ناصبيت و عداوت اهل حق و انحرافات ديگر بوده و نماز او هم صحيح باشد) قرار گيرد؛ می تواند به نماز وی اقتدا كند.

٢- و اقتداي به ناصبين و مخالفين مذهب حق؛ و يا ائمه جماعاتی كه منحرف يا غير عادل و فاسقند؛ تنها در شرايط تقيّه قطعيّه مانعي ندارد، و در اين صورت اگر بتواند نيّت فرادي نموده؛ و ضمن همراهي جماعت؛ نماز خود را فرادی همراه ايشان بجاي آورد؛ كه چنين كند، والاّ در صورت ايجاب تقيّه به اتيان جماعت حقيقيّه با ايشان، اقتدايش مانعي نداشته؛ و نماز وي صحيح؛ و نياز به اعاده ندارد.

٣- و شركت نكردن در جماعات ايشان (با وجود مساجد متعدّده بلكه مساجد مخصوص مذهب حق حتّی در بلاد مخالفين) هميشه خلاف تقيّه نمی باشد.

٤- و با اينكه مخالفين؛ عدالت را در امام جماعت شرط نمی دانند؛ و حتی اقتداء به ظالم و متجاهر به فسق و منكرات را جايز می دانند، ولی با اين حال نوعاً از شركت در جماعات مذهب حق در بلاد اهل حق اجتناب می نمايند، حتی در بلاد خاصه مذهب حق و در مساجد ايشان با وجود برپايي جماعت و در هنگام آن، نمازشان را آشكارا فرادی مي خوانند، و بلكه در شهرهاي خاصه اهل حقّ با وجود صدها مسجد؛ رسماً پيگيري تأسيس مسجد خاص مخالفين را می نمايند، و اين عملِ عدم شركت در جماعت غير مذهب خود را خلاف وحدت مسلمين نمی دانند؛ فلذا اگر

به شیوه خود ایشان با آنها رفتار شود؛ منافی با امر وحدت نمی باشد.

۵- و پر واضح است که: أمر وحدت مسلمین (از أهمّ أمور و مصالح مسلمین بوده؛ و رعایت آن لازم می باشد) ولی مورد آن: اتحاد در دفاع از اسلام و مسلمین و مرزهاي بلاد اسلامی، و حفظ و اصلاح و رشد و تقویت جامعه و نظام اسلامي می باشد، و نباید با مسائل اعتقادي و عبادي خلط شود، کما اینکه امروزه در باب صوم و در وقت عدم ثبوت هلال بر اساس مذهب حقّ، هیچ کسی بخاطر حفظ وحدت مسلمین افطار نمی نماید، ویا اینکه براي حفظ وحدت مسلمین؛ شهادت به ولایت (حتّی با قول عدم جزئیّت آن) در اذان ترك نمی شود، و یا در باب حجّ به خاطر حفظ وحدت مسلمین ترك عمره و حجّ تمتّع و یا طواف نساء نمی گردد.

٦- و اگر در مواردِ خاصِّ تقیّه قطعیه؛ شرکت در جماعت ایشان توسط حضرات معصومین علیهم‌السلام مجاز دانسته شده؛ این حکم محدود به شرایط تقیه حتمیه و موارد قطعیه آن است، نه اینکه مسئله نماز جماعت و صحّت آن از امور یسیره و مورد مسامحه باشد؛ که مورد معاملات سیاسي واقع شود.

۷- البته بدیهي است انجام تکالیف و وظائف نباید به نحوي باشد که موجب وهن مذهب و اعتراض دشمنان بر اهل مذهب حق بشود؛ کما اینکه شخص حاضر در وقت جماعت نواصب مخالفین؛ نباید محل را ترك نماید و موجب وهن مذهب حق و مؤمنین بشود، ضمن اینکه تارکِ وظیفه خود نیز نباید باشد؛ که مثلا می تواند همراه ایشان (صورتا) به نیّت فرادی نافله یا نماز قضاي خود را بجاي آورده؛ و پس از نماز ایشان یا قبل از آن، و در وقت مشغول بودن آنها به انجام نافله؛ وي فریضه خود را فرادی بجاي آورد، و یا اینکه همراه فریضه ایشان فریضه خود را به نیّت فرادی، ولی

با همراهي جماعتشان بجاى آورد، كما اينكه در وقت حضور در جماعت نواصب (اضطراراً)؛ با انتخاب محل نماز خود در قسمتهاي سنگفرش، يا استفاده از سجاده حصير چوبي يا منسوج از پنبه يا كتان يا كنف و ساير الياف گياهي و منسوجات از آن؛ رعايت تكليف خود در باب موضع سجود را نيز مى نمايد، و در صورت اضطرار و عدم وجود آن (موضع سجود صحيح) يا عدم امكان استفاده از آن، عدم مراعات اين جهت مانعي نداشته و نمازش صحيح است.

٨- اين براي مواردي كه ناچار از حضور در وقت نماز در محيط جماعت نواصب است، ولى در موارد ديگر با تنظيم برنامه اداي نماز فريضه خود در محيط جماعت مؤمنين، بدون تظاهر و تجاهر به خلاف، عمل به وظيفه مى نمايد.

[شمارة ثبت: (٢٤٠) منبع: المسائل الحائريّة]

سؤال: برخي از معممين كه از طرف دولت بحرين به عنوان راهنماى حجاج منصوب شده اند؛ روي منبر احاديثي را به معصومين عليهم السلام نسبت مي دهند؛ در باره اينكه "نماز خواندن در مساجد و جماعات سنيان و پشت سر آنها و در صف اول؛ چه فضيلتهايي را دارد ووو..... مي خواستم ببينم؛ آيا اين حرفها صحيح است؟ موضوع چيست؟

جواب:

١- وقتي در احكام شرع؛ درباره شخصي كه بر عقيده حق است؛ براى صحت و جواز امامت و جماعت وى شرايطي ذكر شده است؛ قطعا آن شرايط درباره امامت جماعت فردى كه عقيده او صحيح نيست ملغا نمي گردد، چه برسد به اينكه بخواهد افزون بر جواز امامت بدون شرايط صحت؛ داراى فضيلت ويژه اى هم بشود كه درباره نماز جماعت اهل حق (با وجود شرايط جماعت) هم مطرح نشده است.

۲- آن روایاتی که اشاره کردید؛ در موارد انجام نماز جماعت در شرایط تقیه است، و به خاطر این بوده که مؤمنین و یاران و شیعیان معصومین علیهم السلام حتی در تقیه هم حاضر نبوده اند که در جماعات نواصب شرکت کنند، و لو این ترك جماعت نواصب موجب اذیت و آزار خودشان و دیگران مي شده؛ و در هر صورت با هر پیامد سختی باز اجتناب مي کردند، چون نمي توانستند خودشان را راضي کنند که همراه دشمنان شوند؛ و به آنها اقتدا کنند، فلذا برای تشویق مؤمنین به انجام فرایض در شرایط سخت؛ به آنها فرموده اند: کسي که در این شرایط خاص قرار گرفته و (علی رغم میل و عقیده اش) در جماعتشان شرکت مي کند؛ خداوند بخاطر صبر و تحمل او در راه حفظ دین؛ ثواب چه و چه به او مي دهد، نه اینکه نماز جماعت فاقد الشرایط آنها؛ ذاتا این ثواب را داشته باشد.

۳- فلذا مؤمنین در وقت اضطرار و مجبور شدن به شرکت در جماعات نواصب، اگر از روي تقیه شرکت کنند؛ اشکالي ندارد، ولی همیشه این ضرورت وجود ندارد، و گاهی حتی در صورت ضرورت به شرکت در جماعتشان؛ هم می تواند طوري عمل کند که هم خلاف تقیه نشده؛ و هم به وظیفه اصلیش عمل کرده باشد، و نمازش هم صحیح باشد، مانند اینکه نیت فرادی نموده؛ و نماز خودش را همراه آنها مي گزارد. [شمارة ثبت: (١٥٤٦) منبع: المسائل البحرينيّة]

سؤال: در شرایط لزوم تقیه و ابتلاي به حضور اهل انکار:

الف: با توجّه به وجوب جهر حمد و سوره در نمازهاي جهري، آیا قرائت صحیح یا أفضل را جهرًا بجا آوریم؟ یا آهسته اداء نماییم؟

ب: شهادت کامله در اذان واقامه را که عامه اقرار نمي کنند؛ چه کنیم؟

ج: جهر به بسم الله در رکعت سوم و چهارم، را چگونه عمل نماییم؟

جواب: الف: در فرض مذكور قرائت أفضل را مي توان ترك نمود، ولى قرائت صحيح را آهسته بجا آورند. ب: آهسته أدا نمايند. ج: بهر حال اجهار نمايند.

[شماره ثبت: (١٠٠٠) منبع: المسائل الإصفهانية]



معرفی برخی از آثار دار المعارف الإلهية

- ترتيب نزول سور قرآن كريم، عبد الله علوي فاطمي، از كلام خازنان وحي عليهم السلام، به زبان عربي و فارسي، نشر ١٤١٩ هجري قمري.
- المصحف النفيس على ترتيب النزول، تحقيق عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين پژوهشكده علوم كلام وحي بنياد حيات اعلى، به زبان عربي، نشر ١٤١٢ هجري قمري.
- مصحف خزنة الوحي والتنزيل، مرتبا سوره على ترتيب النزول، تحقيق و تدوين عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، نشر ١٤١٨ هجري قمري.
- مصحف التجويد على ترتيب النزول، تحقيق عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين پژوهشكده علوم كلام وحي، به زبان عربي، نشر ١٤١٨ هجري قمري.
- كتاب راهنماى ادعيه و سجدات و تذكرات آيات تلاوت قرآن كريم، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤١٨ هجري قمري.
- مصحف الذاكرين، همراه با يادآوري ادعيه و سجدات و تذكرات آيات تلاوت قرآن كريم، عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي، تدوين ١٤١٨ هجري قمري منتشر نشده است.
- موسوعة القرآت القرآنية المروية عن محمّد وآله خير البرية صلى الله عليه وآله، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين سال ١٤٠٥ الى ١٤١٥ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.
- مصاحف القراآت القرآنية، مصاحف جامع قرائتها و روايتهاي صحابه و تابعين و نيز سبعة و عشرة، نسبت هر روايت و قرائت با قرائت آسماني، مقاطع صحيح هر قرائت موافق مصحف با قرائت خازنان وحي عليهم السلام، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، سال ١٤٠٥ الى ١٤١٥ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.
- آموزش كلام خواني، (ضرورت فراگيري، اشتباهات رايج، روش صحيح، متن و برنامه آموزشي، معارف تلاوت، علوم تلاوت، فنون تلاوت)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان

فارسي، انتشار ١٢ جزء، تا سال ١٤٣٥ هجري قمري.

واژگان شناسي كلام وحي از بيان خازنان وحي عليهم السلام، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي و عربي، تدريس از سال ١٤١٦ هجري قمري، منتشر نشده است.

فهم كتاب صامت از بيان قرآن ناطق، (تفسير كلام وحي از بيان خازنان وحي عليهم السلام)، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي و عربي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤٢٢ هجري قمري، منتشر نشده است.

علم مكث در تلاوت بر اساس كلام خازنان وحي عليهم السلام، عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.

اختيار المصحف الشريف على معاني التنزيل، كتاب معرفة المهدي القائم بأمر الله عليه السلام، به زبان عربي و فارسي، نشر ١٤٣١ هجري قمري، كتاب معرفة الله، كتاب معرفة وجه الله، كتاب معرفة حبيب الله صلى الله عليه وآله، كتاب معرفة أنبياء الله عليهم السلام، كتاب معرفة أوصياء الله عليهم السلام، كتاب معرفة عليّ وليّ الله عليه السلام، كتاب معرفة الأئمة حجج الله عليهم السلام، كتاب معرفة ملائكة الله عليهم السلام، كتاب معرفة وحي الله، كتاب معرفة أحكام الله، كتاب معرفة الدعوة الى الله، كتاب البشارات والأنس بالله، كتاب الإنذارات والخشية من الله، كتاب معرفة أولياء الله، كتاب معرفة الأضداد و أعداء الله، كتاب المناجات والدعاء في كلام الله، كتاب معرفة الأذكار في كلام الله، كتاب علاج الحوائج بكلام الله، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، منتشر نشده است.

شرح مصحف معاني؛ كتاب مهدي عليه السلام همراه با اشاراتي از بيان خازنان وحي عليهم السلام، در بيان ارتباط آيات كلام وحي با ابواب مختلف معرفت مهدوي عليه السلام، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، انتشار ١٠ جزء از ١٢ جزء در سال ١٤٣٣، دو جزء منتشر نشده است.

ابواب معرفت مهدوي عليه السلام در كلام وحي از بيان خازنان وحي عليهم السلام، جلد سوره فاتحة الكتاب، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٣١ هجري قمري.

تحقيق و شرح مباحث قرآني، عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.

- معرفت لغت نوراني وحي و زبان عربي محمدي ﷺ، عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، نشر عربي خلاصه سال ١٤٢٤ هجري قمري.
- علم تجويد قرائت قرآن بر اساس لغت عربي محمدي ﷺ (فصيح)، به زبان عربي و فارسي، عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- قرآآت قرآني بر اساس لغت عربي محمدي ﷺ (فصيح)، به زبان عربي، عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- معجم لغة الوحي النورانية والعربية المحمدية ﷺ، به زبان عربي، عبد الله العلوي الفاطمي، تحقيق و تدوين سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- شرح قطر الندى (علم النحو على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربي، عبد الله العلوي الفاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، نشر عربي سال ١٤٢٤ هجري قمري.
- اوضح المسالك (علم النحو على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربي، عبدالله العلوي الفاطمي، تدريس به فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- التصريف (علم الصرف على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربي، عبد الله العلوي الفاطمي، تدريس به فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- شرح التصريف (علم الصرف على اللغة العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربي، عبد الله العلوي الفاطمي، تدريس به فارسي از سال ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- جامع المباحث العالية في علم الصرف على اللغة النورانية (العربية المحمدية ﷺ)، به زبان عربي، عبدالله العلوي الفاطمي، تدريس به فارسي از ١٤٢٠ هجري قمري، منتشرنشده است.
- آيات الولاية الكبرى، به زبان عربي، عبد الله العلوي الفاطمي، تدريس به فارسي از سال ١٤١٥ هجري قمري، منتشر نشده است.
- شرح الهداية الكبرى (السيد الخصيبي)، به زبان عربي، تحقيق و تأليف عبدالله العلوي

الفاطمي، تحقيق و تدوين سال ١٤١٠ تا ١٤١٥ هجري قمري، منتشر نشده است.

- معرفت الهي (معرفت عملي)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤١٧ هجري قمري، منتشر نشده است.
- معرفت الهي (معرفت ظاهره وجه الله، انبياء و اوصياء الهي عليهم السلام)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤١٧ هجري قمري، منتشر نشده است.
- معرفت الهي (معرفت باطنه وجه الله)، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدريس به زبان فارسي از سال ١٤١٨ هجري قمري، منتشر نشده است.
- ولادت نامه حضرت مولا صاحب الأمر عليه السلام، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣١ هجري قمري.
- جامي از سبوي معرفت مهدوي عليه السلام، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٨ هجري قمري.
- الفتح العلويّ في معرفة العليّ والعلويّ، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين سال ١٤١٩ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.
- تجلي حق از كعبه وجلوه مولا در قبله، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٩ هجري قمري.
- مناسك عيد اكبر الهي و جشنواره ولايت، ابلاغ جهاني حضرت نبوت و رسالت صلى الله عليه وآله بر وصايت و خلافت حضرت ولايت و امامت عليه السلام نوشته عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٢٩ هجري قمري.
- مناسك عيد كبير الهي و جشنواره برائت، نوشته عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٢٩ هجري قمري.
- المنافقين و اغتيال النبي صلى الله عليه وآله (وقايع ترور بيامبر صلى الله عليه وآله)، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، سال ١٤١٥ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.
- موسوعة الكلام المقدس (كلام الوحي و كلام خزنة الوحي والتنزيل)، عبد الله العلوي

الفاطمي، تحقيق و تدوين سال ١٤٠٠ تا ١٤٣٠ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.

- مسانيد أصحاب الأسرار للأئمة الأطهار عليهم السلام، كتاب سلمان، كتاب مقداد، .....كتاب مفضل، ..... كتاب السفراء الأربعة عليهم السلام، تحقيق و تدوين عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤٠١ الى ١٤٢٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- القواعد النفيسة في فقه الأحاديث الشريفة، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤١٢ هجري قمري، منتشر نشده است.
- رشحات المواهب و المنن؛ في كلمات الإمام الحسن عليه السلام، تحقيق و تأليف عبد الله العلوي فاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤٠٠ هجري قمري، منتشر نشده است.
- ميقات طور حضرت موسى كليم الله عليه السلام، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٩ هجري قمري.
- كتاب منهج التوجه، عبد الله العلوي الفاطمي، تدوين سال ١٤١٩ هجري قمري، به زبان عربي، منتشر نشده است.
- توجه به حق تعالى از راه ناحيه مقدسه بوسيله زيارت آل ياسين كاملة، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر اول سال ١٤١٩ نشر چهارم سال ١٤٣٢ هجري قمري، به زبان عربي (التوجه الى الله تعالى بالناحية المقدسة بوسيلة زيارة آل ياسين الكاملة) اقتباس من كتاب منهج التوجه، نشر سال ١٤٢٣ هجري قمري، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله علوي، نشر سال ١٤٢٣ هجري قمري.
- زيارت خاصه رضويه عليه السلام، اقتباس از كتاب آداب حضور مقام ولايت كبرى عليه السلام، تحقيق و تدوين عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٠ هجري قمري، به زبان عربي (الزيارة الرضوية الخاصة عليه السلام، اقتباس من كتاب آداب حضرة الولاية الكبرى عليه السلام) نشر سال ١٤٢٠ هجري قمري، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله العلوي، نشر سال ١٤٢٠ هجري قمري.
- زيارت جامعه صغيره؛ امين الله كامله، همراه با آداب حضور مقام ولايت كبرى عليه السلام، تحقيق و تدوين عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٢٤ هجري قمري، به زبان عربي، (الزيارة الجامعة الصغيرة؛ أمين الله الكاملة) مع آداب حضرة الولاية الكبرى عليه السلام، نشر

١٤٢٤ هجري قمري، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله العلوي، نشر سال ١٤٢٤ هجري قمري.

- زيارت جامعه كبيره كامله، همراه با آداب حضور مقام ولايت كبرى عليه السلام، تحقيق و تدوين عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، منتشر نشده است، به زبان عربي، (الزيارة الجامعة الكبيرة الكاملة) مع آداب حضرة الولاية الكبرى عليه السلام، نشر ١٤٢٥ هجري قمري، ترجمه به زبان فرانسه: امة الله العلوي، نشر سال ١٤٢٥ هجري قمري.
- زيارت كامله حضرت زهراء عليها السلام، به همراه آداب و تقويم ايام الله فاطمية عليها السلام، و مشاهد نوراني حضرت فاطمه عليها السلام، تحقيق عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٣١ هجري قمري.
- زيارت عاشوراء كامله، اقتباس از آئين حج حسيني عليه السلام، تحقيق عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣٠ هجري قمري.
- زيارت عاشوراء تامه، اقتباس از آئين حج حسيني عليه السلام، تحقيق عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣٢ هجري قمري.
- نسخه كامله از زيارت عاشوراء ناحيه مقدسه، اقتباس از آئين حج حسيني عليه السلام، نوشته عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، تحقيق ١٤٢٤ هجري قمري، منتشر نشده است.
- مناسك عاشوراي حسيني عليه السلام، تحقيق و تأليف عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، تحقيق ١٤٢٤ هجري قمري، منتشر نشده است.
- مقتل جامع حسيني عليه السلام، تحقيق و تأليف عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ١٤٢٤ هجري قمري، منتشر نشده است.
- آئين حج حسيني عليه السلام، تحقيق و تأليف عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، تحقيق ١٤٢٤ هجري قمري، منتشر نشده است.
- الدراسات الفقهية، كتاب الطهارة، كتاب الصلاة، كتاب الحج، كتاب الصوم، كتاب الخمس، كتاب الزكاة، كتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، كتاب الدفاع والجهاد، كتاب القضاء، كتاب الشهادات، كتاب الحسبة، كتاب القصاص، كتاب الديات. عبد الله العلوي الفاطمي، به

زبان عربي وفارسي، تدوين از سال ١٤٠٥ تا ١٤١٢ هجري قمري، منتشر نشده است.

- جامع البحوث الأصولية، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين از سال ١٤٠٥ تا ١٤١٢ هجري قمري، منتشرنشده است.
- تاريخ تعاطي الأصول الفقهية بين المذاهب الإسلامية، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤١٥ هجري قمري، منتشر نشده است.
- مبادي أصول الفقه وجذورها، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤١٤ هجري قمري، منتشر نشده است.
- الأصول الفقهية الخالصة والدخيلة، عبدالله العلوي الفاطمي، به زبان عربي، تدوين سال ١٤١٢ هجري قمري، منتشر نشده است.
- منهج العبودية (آئين بندگي)، در شرح مستندات احكام و آداب آئين الهي، عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ١٤٠٤ هجري قمري، منتشر نشده است.
- جامع المسائل، در بيان احكام و آداب آئين الهي، عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ١٤٠٥، نشر اول سال١٤١٥ نشر دوم ١٤٢٥ نشر سوم ١٤٣٥ هجري قمري.
- پاسخ برگزيده، در بيان احكام و آداب آئين الهي، عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ١٤٠٥ نشر اول سال١٤١٥ نشر دوم ١٤٢٥ نشر سوم ١٤٣٥ هجري قمري.
- صلاة جامعة، نوشته عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤١٧ هجري قمري.
- مناسك ديدار حق، جزء هفتم از كتاب پاسخ برگزيده، در بيان احكام و آداب حج و زيارت مشاهد انبياء و اوصياء الهي عليهم السلام، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، تحقيق ١٤٠٥، نشر اول سال١٤١٥ نشر دوم ١٤٢٥ نشر سوم (در سه جلد كتاب توجه، كتاب زيارت، كتاب حج و عمره) سال ١٤٣٥ هجري قمري.
- متن نماز، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر اوّل سال ١٤١٥ نشر دوّم سال ١٤٣٥ هجري قمري.
- تعقيبات نماز، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر اوّل سال ١٤١٥ نشر دوّم سال

١٤٣٥ هجري قمري.

- ادعيه و اذكار و سور و آيات در تعقيبات نماز و برنامه هاى روزمره عبادى، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣٥ هجري قمري.
- تلاوت در نماز، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣٥ هجري قمري.
- آئين نماز، جزء سوم از كتاب پاسخ برگزيده، در بيان احكام و آداب و اذكار نماز، عبد الله علوي فاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق ١٤٠٥ نشر اول سال١٤١٥ نشر دوم ١٤٢٥ نشر سوم ١٤٣٥ هجري قمري.
- نيايش برتر (نماز جناب جعفر عليه السلام)، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣٥ هجري قمري.
- دستور العمل جامع نماز امام زمان عليه السلام، عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣٥ هجري قمري.
- غياث الأولياء في التوسل بحديث الكساء، آثار و بركات توسل به حديث قدسي كساء، به زبان فارسي، تحقيق و تدوين پژوهشكده علوم معرفت الهي بنياد حيات اعلى، شروع نشر ١٤٣٣، تجديد نشر هر هفته، و آخرين نشر ١٤٣٥ هجري قمري.
- بارقة السماء في شرح حوادث واقعة الكساء، مشتمل بر رقيقه دقيقه در اتحاد واقعه حديث كساء در روايت ام سلمه و حضرت فاطمة عليها السلام، عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر اوّل١٤٣٣، نشر دوّم ١٤٣٥ هجري قمري.
- انوار السماء في اسرار حديث الكساء، شرح فارسي منظوم (ترجيع ١٢ بند) حديث قدسي كساء، سروده علامه شهيد سيد اسماعيل بلخي رحمه الله، تحقيق و تصحيح و تدوين پژوهشكده علوم معرفت الهي بنياد حيات اعلى، نشر ١٤٣٣ هجري قمري.
- رقعه استغاثه، نامه به حضرت مولا صاحب الأمر عليه السلام، انواع رقعه استغاثه با شرح اعمال و آداب قبل و حين نوشتن و هنگام ارسال، آداب و اعمال كامله رقعه جامعه، بركات رقعه استغاثه به ناحيه مقدسه، عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٣٥ هجري قمري.

ذوالفقار شناسي، ارزش شناسي و ويژگي شناسي ذوالفقار، شمشير و شمشيرزني ملل جهان، انواع شمشيرهاي جهان در سبكهای گوناگون شمشيرزنی؛ به زبان فارسي، نشر جزء اوّل ١٤٣٥ هجري قمري.

آيين آغاز و انجام سال قمري، تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، به زبان فارسي، نشر ١٤٣١ هجري قمري.

معالم الولاية والبرائة، معالم حرم الله، معالم حرم حبيب الله ﷺ، معالم بين الحرمين، معالم ماسوى الحرمين، معالم الحسين عليه السلام، معالم بلاد العراق، معالم بلاد الشام، معالم بلاد ايران، تحقيق و تدوين عبد الله العلوي الفاطمي، به زبان عربي و فارسي، تحقيق از سال ١٤٠٠ تا ١٤١٠ هجري قمري، منتشر نشده است.

تقويم الهي، هنگام ولايت و برائت، عبدالله علوي فاطمي، به زبان فارسي، تحقيق ١٤١٣، منتشر نشده است.

تقويم اوقات دهگانه شرعي، برای شهرهاي هشت بهشت و بلاد انبياء و اوصياء الهي عليهم السلام و سرزمينهای مسلمان و ساير نقاط جهان، استخراج و تدوين پژوهشكده علوم تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلی، نشر از سال ١٤١٨ به بعد، برای هر شهر تقويم مستقل، و نشر به زبانهای فارسي عربي انگليسي و فرانسه از سال١٤٣٣، راه اندازی سامانه منجم اولاين تقويم اوقات شرعي ١٤٣٢ هجري قمري.

سالنامه تقويم رصدي قمري، تعيين هلال هر روز از ماه قمري به صورت مصور، استخراج و تدوين پژوهشكده علوم تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلی، نشر به زبان فارسي از سال ١٤٢٨، و زبان انگليسي از سال ١٤٣٤ هجري قمري به بعد.

تنجيم ساعت كواكب، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدوين مباني: پژوهشكده علوم تقويم و نجوم و تنجيم بنياد حيات اعلی، به زبان فارسي، نشر سال ١٤٣٥ هجري قمري.

سالنامه ساعات كواكب، تقويم شمسي دائمي اوقات كواكب در ساعات شبانه روز به افق هر محل، استخراج پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلی، نشر به زبانهاي فارسي، انگليسي و فرانسوي از سال١٤٣٣، راه اندازی سامانه منجم اولاين تقويم ساعات كواكب

١٤٣٢ هجري قمري.

- تقويم فشرده قمري، تعيين آغاز ماههاى قمري، ليالي بيض، ايام تحت الشعاع، محاق، يوم محذور، ايام كسوف، ليالي خسوف، و جدول مجالس ديني، پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر به زبان فارسي از سال ١٤٢٦ و به زبان عربي (التقويم القمري البسيط) از سال ١٤٣١، نشر به زبان انگليسي و فرانسه از سال ١٤٣٣، و راه اندازى سامانه سه زبانه (فارسي، انگليسي، فرانسه) منجم اولاين تقويم فشرده قمرى ١٤٣٢ هجري قمري.
- تقويم نجومي شرعي، تعيين آغاز هر ماه قمري، و ايام بيض، تحت الشعاع، محاق، و ايام محذور و قمر در برج عقرب (رصدي)، خسوف و كسوف، و تواريخ هنگام ولايت و برائت و ايام مجالس ديني، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر از سال ١٤٣١ به بعد، و نشر به زبان انگليسي و فرانسه از سال ١٤٣٣ هجري قمري.
- تقويم نجومي همگاني، تقويم قمري شمسي اسلامي هجري ميلادي محمدي ﷺ و مسيحي عليه‌السلام و ذوالقرنين و تاريخ آفرينش آدم عليه‌السلام و عصر صاحب الأمر عليه‌السلام، و جداول وضعيت خورشيد و ماه در منازل و بروج نجمي و فلكي، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر به زبان فارسي از سال ١٤٢٧ و نشر به زبان عربي (التقويم الفلكي العام) از سال ١٤٣٠ به بعد، و نشر به زبان انگليسي و فرانسه از سال ١٤٣٣، راه اندازى سامانه سه زبانه (فارسي، انگليسي، فرانسه) منجم اولاين تقويم همگاني ١٤٣٣ هجري قمري.
- راهنماي طب نجومي يا تنجيم طبي، راهنماى اطباء و منجمان كهن و اسلامي در حوزه تشخيص طبّي و مديريت درمان و بكارگيرى دانش نجوم و تنجيم براى بهداشت و سلامتى تن و روان، به زبان فارسي، نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدوين مباني: پژوهشكده علوم طب جامع و پژوهشكده علوم نجوم و تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر ١٤٣٥ هجري قمري.
- سالنامه تقويم نجومي طبي، راهنماي نجومي سلامتي، چگونگي بكارگيري دانش نجوم براى بهداشت و سلامت تن و روان، به زبان فارسي، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر از سال ١٤٢٩ هجري قمري به بعد.
- روزنامه گاه شناسي يا تقويم نجومي جامع، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم

تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر حدود ۳۰۰۰ شماره از ۱٤۲۸ هجري قمري به بعد.

سالنامه تقويم نجومي تخصصي، به زبان فارسي، (التقويم الفلكي الإحترافي) به زبان عربي، تقاويم هفتگانه قمري و شمسي و جداول وضعيت كواكب و نجوم و نقاط فلكي در بروج فلكي و نجمي و منازل و استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر به زبان فارسي، از سال ۱٤۲۸ به بعد، و به زبان عربي از سال ۱٤۳۰ به بعد، راه اندازى سامانه منجم اولاين تقويم تخصصي ۱٤۳۵ هجري قمري.

سالنامه اختيارات نجومي، به زبان فارسي، (الإختيارات الفلكية) به زبان عربي، بيان اوقات مسعود و محذور براى هفتاد موضوع در ايام ماههاى قمري و شمسي و نقص سعادت و مناحس قمر و كواكب، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر از سال ۱٤۳۱ هجري قمري به بعد.

وقايع فلكي خاص، وقايع خسوف و كسوف، تدبير آثار فلكي خسوف و كسوف با هدايت تعاليم مكتب وحي، نوروزنامه، آغاز سال ختايي و چيني، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر از سال ۱٤۲٦ هجري قمري به بعد.

منجم تقويم جهاني جامع، سامانه منجم اولاين؛ شرح و محاسبه تواريخ براى هر زمان در گذشته و آينده بر اساس تواريخ: هجري قمري، ميلادي محمدي ﷺ و آفرينش آدم عليه‌السلام و عصر حضرت صاحب الأمر عليه‌السلام، هجري شمسي ايران و افغانستان، بروج شمسي اسلامي، ماههاي فرسي باستاني، ميلادي مسيحي و جولياني، ذوالقرنين (رومي)، عبري، تقويم هند، مايان (سرخپوستان آمريكا)، تقويمISO-8601، روز جوليان، روز جوليان تبديل شده، يونيكس، Excel؛ استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ۱٤۳۲ هجري قمري.

سالنامه سعادتنامه، بيان خجسته ترين اوقات عاري از مناحس قمر و كواكب و فاقد نقص سعادت و واجد كمالات اختيارات، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر از سال ۱٤۳۵ هجري قمري.

رساله اوقات دعاي مستجاب، و هنگام و شرائط فلكي استجابت انواع حوائج و اوقات ناقض دعاء، بيان مباني علمي و احكام آن از تعاليم مكتب وحي و دانش نجوم كهن و اسلامي؛ نوشته عبد الله علوي فاطمي، تدوين: پژوهشكده علوم كلام خازنان وحي و استخراج تقويم: پژوهشكده علوم نجوم و تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ١٤٣٥ هجري قمري.

سالنامه تقويم ستاره حاجت ياب (كف الخضيب)، هنگام رسيدن ستاره حاجت ياب (كف الخضيب) در صورت فلكي دعاء به وسط السماء، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر از سال ١٤٣٥، راه اندازی سامانه منجم اولاين تقويم ستاره حاجت ياب (ساعت كف الخضيب) ١٤٣٥ هجري قمري.

سامانه منجم اونلاين تعيين قبله با تصاوير ماهواره اي و روش مثلثات كروي، به ٨ زبان (عربي فارسی تركی اردو آلبانی اسپانيايي فرانسه انگليسي)، تحقيق و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر ١٤٣٣ هجري قمري.

روشهاي تعيين قبله، بررسي دقت قبله بناهاي اسلامي، تحقيق و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ١٤٣٥ هجري قمري.

رساله شرف شمس، توصيف نقش اسم اعظم، زمان قويترين ساعت، دلالات و اختيارات، راز تأثير و آداب، تحقيق عبد الله علوي فاطمي، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر از سال ١٤٣١، كاملترين نسخه نشر ١٤٣٥ هجري قمري.

رساله باران نيسان، تبيين آسمانی و فرازميني بودن باران؛ از تعاليم مكتب وحی و جديدترين يافته های علمی (بايكوت شده)؛ و ارزش حياتی و معنوی آب نيسان، تحقيق عبد الله علوي فاطمي، تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر اول سال ١٤٣١ نشر سوم ١٤٣٥ هجري قمري.

راه آسمان، دروسي در علوم تقويم نجوم تنجيم كهن و اسلامي، تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، تاكنون ٤٠٠ جزء تحقيق و برنامه ريزی شده، اما نشر عمومی؛ تنها ٧٠ جزء آن؛ از سال ١٤٢٧ هجري قمري به بعد منتشر شده است.

- سالنامه آغازنامه ماه قمري، بررسي وضعيت رؤيت هلال و آغاز هر ماه قمري، استخراج و تدوين پژوهشكده تقويم نجوم تنجيم بنياد حيات اعلى، نشر به زبان فارسي از سال ١٤٢٨ به بعد، و نشر به زبان انگليسي و فرانسه از سال ١٤٣٥ هجري قمري.

- گنجينه طب كهن و اسلامي، (مباني، تشخيص، معالجات، تجربيات) تحقيق و تدوين عبد الله علوي فاطمي، از سال ١٤٠٢ به بعد، به زبان عربي و فارسي، منتشر نشده است.

- آموزش پاكزيستي، روشها و ابزار طيب و اصول پاكزيستي، طيبات غذا و دارو و پوشاك، تهيه و نشر پژوهشكده علوم پاكزيستي بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر از ١٤٢٦ هجري قمري.

- بيني پاك، آناتومي مجاري بيني و سينوسها و بهداشت و درمان جامع، تحقيق و تدوين پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ١٤٣٣ هجري قمري.

- مائده سلامت و فرآورده هاي حكيمانه غذايي، آموزش تهيه و ساخت، تدوين و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر از ١٤٣٣ هجري قمري.

- دروس كاربردي علوم طب جامع، تحقيق و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، آموزش و نشر از سال ١٤١٨ هجري قمري.

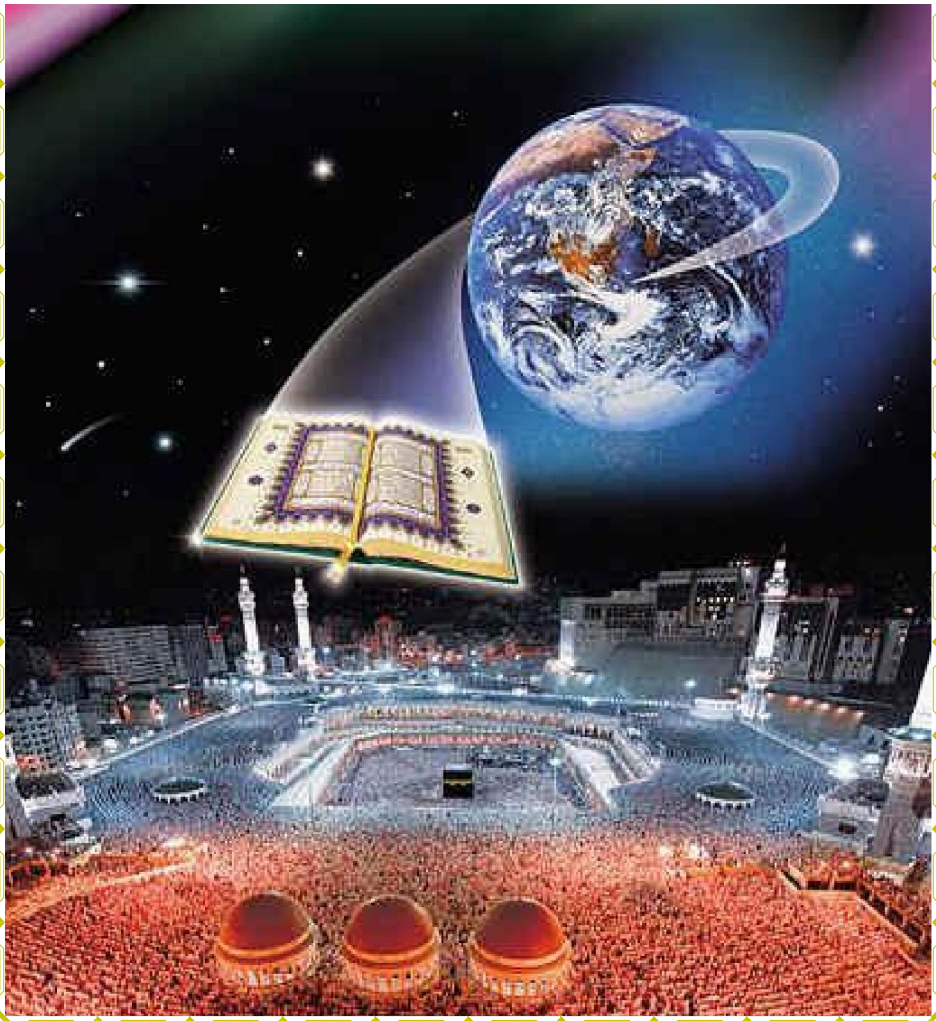
- دائرة المعارف داروشناسي طب كهن و اسلامى، تحقيق و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، تحقيق از سال ١٤١٨ نشر تدريجي اونلاين از ١٤٣٤ هجري قمري.

- دائرة المعارف درمان شناسي طب كهن و اسلامى، تحقيق و نشر پژوهشكده علوم طب جامع بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، تحقيق از سال ١٤١٨ نشر تدريجي اونلاين از ١٤٣٥ هجري قمري.

- آموزش قبل از پنج (سالگي)، آموزش روش تعليم به جنين و نوزاد و شيرخوار و كودكان تا پنج ساله، تهيه: پژوهشكده علوم آموزش برتر، تدوين و ارائه: آموزشكده علوم آموزش برتر، بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ١٤٣١ هجري قمري.

زبان نوزاد، آشنايي با پيامها و درخواستهاي نوزادان شيرخواره، واژگان كليدي زبان مخصوص كودكان شيرخواره، تهيه: پژوهشكده علوم آموزش برتر، تدوين و ارائه: آموزشكده علوم آموزش برتر؛ بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ١٤٣١ هجري قمري.

آشنايي با عمارت برتر (اعلى)، معرفي اهداف، روشها، برنامه ها و اصول عمارت برتر، تهيه و تدوين پژوهشكده علوم عمارت برتر بنياد حيات اعلى، به زبان فارسي، نشر ١٤٣٢ هجري قمري.



پژوهشکده ها و آموزشکده های بنیاد حیات اعلی

علوم معرفت الهی - علوم زبان وحی - علوم کلام وحی

علوم تلاوت کلام وحی - علوم کلام خازنان وحی - علوم فقه آئین الهی

علوم تقویم نجوم تنجیم - علوم طب جامع - علوم پاکزیستی

آموزش برتر (اعلی) - علوم برتر (اعلی) - علوم توانمندی با نیروی الهی

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسی - رسانه های حیات اعلی

طرح و برنامه ریزی پژوهشی و مدیریت و اشراف علمی

دار المعارف الإلهيّة

تحقیق ۱۴۰۵ نشر اول ۱۴۱۵ نشر دوم ۱۴۲۵ نشر سوم ۱۴۳۵

نسخه: ذی حجه ۱۴۳۵

www.Aelaa.net

Aelaa.net@gmail.com

و الحمد لله ربّ العالمين